ترجمہ کتاب شریف

تحف العقول

عن آل الرسول علیہم السلام

تالیف:

ابن شعبہ حرانی

ترجمہ:

[illegible] جعفری

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه کتاب شریف تحت العقول عن آل الرسول علیهم السلام

نویسنده:

حسن بن علی ابن شعبه الحرانی

ناشر چاپی:

دارالکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه کتاب شریف تحت العقول عن آل‌الرسول علیهم‌السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن‌شعبه، حسن‌بن علی، قرن ق۴

عنوان قراردادی : [تحف العقول عن آل‌الرسول صلی‌الله علیهم. فارسی]

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه کتاب شریف تحت العقول عن آل‌الرسول علیهم‌السلام/ تالیف ابن‌شعبه حرانی؛ مترجم بهراد جعفری

مشخصات نشر : تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۴۹۶

شابک : ۹۶۴-۴۴۰-۲۱۷-۰۰۰۰۳۰ریال

یادداشت : نمایه

عنوان دیگر : تحف العقول عن آل‌الرسول صلی‌الله علیهم. فارسی

موضوع : احادیث اخلاقی -- قرن ق۴

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ق۴

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : جعفری، بهراد، ۱۳۴۵ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۴۸/الف۲۵ت۳۰۴۱ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۷۲۷۳

سخن مترجم

کتـابی که در اختیـار خواننـده محترم قرار دارد ترجمه سـاده و روانی از کتاب نفیس و پرارزش «تحف العقول عن آل الرّسول علیهم السّلام» تألیف عالم ربّانی و محدّث عالی مقام جهان تشیّع «أبو محمّد حسن بن علی بن شعبه حرّانی» أعلی اللّه مقامه الشّریف است.

این مرد بزرگ از مفاخر علمای امامیّه و بسیار بزرگوار و جلیل بوده و شخصیّت او از کتاب ذیقیمتش آشکار و هویدا است، کتابی که با حجم انـدک حاوی مطالبی بسیار سودمنـد از آداب، سـنن، پنـد، حکمت، و نصایـح و امثال آن از رسولخـدا و ائمّه معصومین صلوات اللّه علیهم، و حضرات موسی، عیسی و لقمان علیهم السّلام می‌باشد.

شیوه مؤلّف در کتـاب اینگونه است که ذیـل عنوان هریـک از ائمّه معصومین علیهم السّـلام ابتـدا خطبه یا کلامی از آن امام پیرامون توحید و یکتاپرستی آغاز کرده سپس به مواعظ یا نامه، و در آخر به کلمات قصار آن حضرت می‌پردازد.

این کتـاب از زمـان نگـارش تـا امروز پیوسـته مورد وثوق علمـا و فقیهان شـیعه و محـدّثین بوده، و وجود آن در هر کتابخانه موجب روشنائی و هدایت است.

ترجمه این کتاب ابتـدا همراه با متن معرب به زیور طبع آراسـته شد، و پس از آن تصـمیم به ویرایش و تصـحیح مجدّد آن نمودم، تا متن کتاب بصورت ترجمه یکدست طبع شود.

و نیز در عین اینکه سـعی شـده در ترجمه متن، قـداست کلاـم معصوم علیه السّـلام حفـظ گردد، کاملاـ رعـایت بازگردانـدن مفاهیم جمله‌های عربی به پارسـی بشود و همان مفهومی که جمله عربی دارد عینا جمله پارسـی داشـته باشـد. و در عین حال سادگی و عدم

تکلّف در ألفاظ رعایت شد تا فهم و درک آن همگانی‌تر باشد.

برای عدم یکنواختی و سود افزونتر، در برخی از نقاط کتاب شرح حال مختصری از شخصیّتهائی که نامشان در متن آمده در پاورقی ذکر شد تا خواننده را فراغی حاصل

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴

آید و ملال خاطرش با تفنّنی برطرف شود و مطالعه کتاب را بزودی رها نسازد.

باری در ترجمه این کتاب همانگونه که در طبع سابق توضیح دادم، سعی شد تا حدّ امکان منبع و مأخذ آن و نیز بیانات شخصیتهایی چون محدّث حکیم فیض کاشانی و علّامه مجلسی رحمهما اللّه و دیگر بزرگان شیعه مدّنظر قرار گیرد، که گاه در ترجمه داخل و گاه در زیرنویس درج گردید. و نیز تحقیقات استاد بزرگوار جناب آقای غفّاری- للّه درّه- را همچون طبع سابق در زیرنویس کتاب آوردم تا همگان از آن بهرمند گردند.

در خاتمه از خواننده بزرگوار تقاضا دارد همچون گذشته ما را از تذکّرات خود بهرمند فرموده و آگاه نماید.

بهراد جعفری

زمستان ۸۰

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۵

مؤلّف و ارزیابی کتاب

[ولادت مؤلف]

هر شخصیّت و دانشمندی در برخورد با نام او ثنایش گفته و با عظمت و تکریم او را ستوده است، و رأی همگان بر فضل و فقه و تبحّر و جلالت قدر و علوّ شأن و اعتماد بر کتابش منطبق است.

شیخ ابراهیم قطیفی؛ معاصر محقّق کرکی- رحمهما اللّه- در کتاب «الوافیهٔ فی تعیین الفرقهٔ النّاجیهٔ» بنابر نقل قاضی نور اللّه تستری قدّس سرّه در مجالس المؤمنین ضمن ترجمه حال أبو بکر حضرمی حدیثی نقل نموده و در بیانش چنین گوید: «الحدیث الأوّل، ما رواه الشّیخ العالم الفاضل العامل الفقیه النّبیه أبو محمّد الحسن بن علیّ بن شعبهٔ الحرّانی فی الکتاب المسمّی بالتّمحیص عن أمیر المؤمنین علیه السّلام- ثمّ ذکر الحدیث» یعنی:

«حدیث نخست روایتی است که دانشمند فاضل عامل فقیه و هوشیار أبو محمّد حسن ابن علی بن شعبه حرّانی در کتاب خود بنام «تمحیص» از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرده که فرمود- و حدیث را ذکر می‌کند-».

علّامه مجلسی- رضوان اللّه علیه- در فصل دوم کتاب بحار الأنوار گوید: به نسخه‌ای عتیق و قدیمی از کتاب «تحف العقول» دست یافتم که نظم و ترتیب آن حاکی از علوّ شأن مؤلّفش دارد و بیشتر متن کتاب پند و اندرز؛ و اصول معلومه‌ای است که بی‌نیاز از سند است.

شیخ حرّ عاملی- رحمه اللّه- در کتاب خود «أمل الآمل» مؤلّف را به لفظ فاضل و جلیل ستوده و او را محدّث خوانده است.

مرحوم افندی (شاگرد علّامه مجلسی) صاحب کتاب ریاض العلماء از وی بنام فاضل، عالم و فقیه یاد می‌کند، و او را مورد اعتماد استاد خود و نیز مرحوم فیض کاشانی میداند.

سیّد بزرگوار محمّد باقر خوانساری در کتاب «روضات الجنّات» از او تمجید کرده و گفته: «او فردی است فاضل، فقیه، دانشمند، هشیار، بلندپایه و آبرومند، و کتابش «تحف العقول» گسترده و پرفائده می‌باشد و مورد وثوق اصحاب است»، سپس به محتوای

کتاب پرداخته و ضمن تعریف از آن فصول مختلف آنرا بیان نموده است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۶

عارف ربّانی شیخ حسین بن صادق البحرانی- قدّس سرّه- در رساله خود که در اخلاق و سلوک است گفته: «بسیار مایلم که در این باب حدیثی شگفت‌انگیز را که وافی و شافی است، از کتاب «تحف العقول»- که مؤلّف فاضل بزرگوارش حسن بن علی بن شعبه از قدمای اصحاب است- نقل نمایم.

تا آنجا که شخصیّتی همچون شیخ مفید- رضوان اللّه تعالی علیه- از این کتاب حدیث نقل می‌کند، و آن کتابی است که روزگار مانند و مثلش را ندیده است.

باری ذکر این کتاب نفیس و عظمت مؤلّفش در کتاب أعیان الشّیعه، و کتاب تأسیس الشّیعه، و کتاب الذّریعه، و و و و آمده است.

تاریخ وفات مؤلّف:

از زمان وفات مؤلّف تاریخ دقیقی در دست نیست، ولی از آنجا که او معاصر شیخ بزرگوار صدوق (ره)- متوفّای ۳۸۱-، و راوی أبو علی بن همّام- متوفّای ۳۳۶- است، برمی‌آید که وفاتش در قرن چهارم؛ و یا ابتدای قرن پنجم بوده.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷

پیشگفتار مؤلّف

بنام خداوند بخشاینده مهربان

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که حمد خویش را بدون نیاز به حمد حامدانش، راهی از راههای اعتراف به مقام خداوندی و بی‌نیازی و ربّانیّت خویش قرار داد، و سبب و وسیله‌ای برای افزایش رحمتش، و راه و جاده‌ای برای جوینده إحسان و فضل خویش مقرّر ساخت، و حقیقت اعتراف به نیکی نعمتهایش را در نهان لفظ استوار نمود، و از جمله نعمتهایش [توفیق] ستایش بر بخشایش اوست، و إقرار به بخشایندگیش را همردیف هرستایش لفظی قرار داد، هرچند بزرگ گشته.

و گواهی می‌دهم که هیچ معبودی در خور ستایش نیست جز خدای یگانه بی‌انباز، آن گواهی که از درونی پاک و بی‌ریا دمیده، و گفتار زبان بدان شهادت بیانگر صدقی پنهان که: اوست آفریننده، سازنده، صورتگر و دارای نیکوترین نامها، چیزی همانند او نیست، چه همه چیز از خواست او سرچشمه گرفته، و مخلوق شباهتی با سازنده خود ندارد.

و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، در گذشته دور او را بر تمامی امّتها برگزید، چرا که می‌دانست او را هم‌شکل و همانند در بین همنوعانش نیست. او را اختیار کرد تا از طرف خویش فرمان‌دهنده و بازدارنده باشد، و او را در همه جهان آفرینش أداکننده از جانب خود برانگیخت. چرا که چشمهای ظاهری او را درنیابند، و أندیشه‌های درون پی به وی نبرند، و پندارهای عمیق در نهان او را مجسّم نسازد، هیچ معبودی جز او سزاوار پرستش نیست، پادشاهی است بر همه چیز چیره.

و اعتراف به نبوّت او را قرین اعتراف به مقام خدائی خویش ساخت، و او را به چنان کرامتی مخصوص داشت که هیچ آفریده‌ای را دستیابی به آن نشاید، چرا که او شایسته بود که دوست یگانه وی باشد، زیرا خداوند آن‌را که دچار دگرگونی شود به خود مخصوص نسازد، و کسی را نظیری داشته باشد دوست خود نمی‌گیرد.

و دستور به صلوات بر او داد تا در گرامیداشت او بیفزاید، و راه دوستی با

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸

خاندانش را بگشاید. پس درود و ثنای خدا بر او و خاندانش باد، و نیز کرامت و شرف و بزرگواریشانرا أفزون فرماید به نحوی که

پايان نپذيرد و جاويد بماند. و بدرستيكه خداوند تبارك و تعالى پس از پيامبرش أفرادى را مخصوص خويش گردانيده و رتبه و مقام آنان را به جهت مقام خجسته پيامبر ارتقاء و تا مرتبه او بالا برد، و ايشان را [خوانندگان حقّ] به سوى خود و راهنمايان إرشاد قرار داد، إمامانى معصوم از لغزش، فاضل و كامل ساخت، و حجّتهائى بر تمام بشر، و داعيان به درگاه خويش، و شفيعانى كه به اجازه او شفاعت كنند، مقرّر ساخت. خودسر چيزى نگويند، و به فرمانش عمل كنند، و حكم او را برپا داشته، و سنّتش را إظهار دارند، و حدودش را جارى؛ و فرائض و واجباتش را أدا كنند، تا كسى كه هلاك مى‌شود به حجّتى روشن هلاك شود، و آن‌كه زنده مى‌ماند به حجّتى روشن زنده بماند، درود و مدح خداوند و فرشتگان نيكوكار بر محمّد و دودمان نيكش باد.

بارى؛ هنگاميكه در آنچه از علوم و دانش پيامبرمان و وصيّش و إمامان از فرزندان آن دو بزرگوار- رحمت و بركات و صلوات خداوند بر اينان باد- كه به من رسيده به دقّت نظر كردم، و پيوسته در آن انديشيدم دانستم كه آن مقدار اندكى است از آنچه از ايشان گفته‌اند، و جزئى است از آنچه صادر نشده، [با اينحال] آن علم را شامل و برگيرنده همه امور دين و دنيا و خير اين سرا و آن سرا از آنچه گذشته و آنچه خواهد آمد يافتم. [چرا كه] و حقيقت را نيافتم مگر آنچه از ايشان است و حقّ جز با ايشان نيست، و درستى جز از ايشان گرفته نشود، و راستى از غير ايشان طلب نشود. و پس از ملاحظه دانشمندان شيعه كه از ايشان در حلال و حرام و واجبات و مستحبّات- آنچه كه خداوند ثوابش را براى ايشان نوشته- تأليف نموده‌اند، و آيندگان را از زحمت تأليف بى‌نياز ساخته و بار گران گردآورى سخنان و گفتار معصومين عليهم السّلام را از دوش ايشان برداشته‌اند، امّا در آنچه از اين بزرگواران عليهم السّلام به من رسيده با رواياتى مواجه شدم كه مشتمل بر حكمتهاى رسا و پندهاى شافى، و ايجاد رغبت و علاقه در آنچه ماندنى است، و پرهيز از هرآنچه ناپايدار است، بيم و اميد، و ترغيب به أخلاق و كردار پسنديده، و بازدارى از ناشايستهاى آن‌دو، و تشويق به پرهيزگارى و وادارى به زهد و پارسائى است، و اينگونه دستورات اخلاقى را در گفتار بعضى از اين إمامان معصوم عليهم السّلام- كه در ضمن

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۹

سفارشها و سخنرانيها و نامه و فرمانهاى گرانقدر آنان آمده بود- يافتم.

و همچنين مشابه اين معانى كلماتى كوتاه و پرمعنى و پرفائده از ايشان هست ولى تأليفى از هيچيك از دانشمندان شيعه و يا كتابى كه به آن اكتفا و اعتماد كنم و خود را بدان بى‌نياز نمايم نديدم تا آنچه را كه در نظر دارم فراهم شده باشد، لذا از آنچه در اين زمينه بود كتابى آماده كردم و مطالبى كه همجنس و مانند و نزديك بدان بود أعمّ از خبرى كمياب و يا مطلبى خوب بدان افزودم، چرا كه قصدم جلب رضاى خداى جلّ ثناؤه و طلب پاداش او بود، و همى خواهم نفس خود را بر اين مواعظ استوار و بدان أدب نمايم، و به آنچه سبب نجات و يا شوق به پاداش نيك و بيم از عقاب بود وادارم، و اين خود سبب آگاهى من در هنگام بى‌توجّهى و يادآورى من به وقت فراموشى بود.

و شايد مؤمن مخلصى آن‌را بخواند، پس آنچه از مطالب آن‌را كه قبلا مى‌دانسته يادآور او باشد و آنچه را نمى‌دانسته به دست آورد، پس مرا در پاداش كسى كه فهميده و بدان عمل كرده با خود شريك سازد، زيرا در اين كتاب مطالبى مشتمل بر: اصول و فروع دين، و كلّيات و جزئيّات حقّ، و مجموعه آداب و سنن، و هشدارها و نصايح إمامان (عليهم السّلام)، و خيرات برجسته و خبرهاى شايان توجّه مى‌باشد.

و بناى كتاب را براساس سلسله مراتب حجج معصومين عليهم السّلام مقرّر نمودم، و چهار وصيّت‌نامه را كه در راستاى معناى كتاب و همانند آن بود بدان ملحق ساختم.

و ديگر از خصوصيات اين كتاب إسقاط سند و نقل متن حديث مى‌باشد كه آن‌را به جهت كوتاهى و اختصار در كلام حذف نمودم- هرچند كه غالب اين أحاديث را [با نقل سند از اساتيد خويش] شنيده‌ام- چون بيشتر آنها دستورات و نصايحى است كه بر

صحّت خود گواهی می‌دهد.

و ذكر اين نكته شايان توجّه است كه من اين كتاب را برای أفراد مخالف و منكر [غير شيعه دوازده إمامی] فراهم نياوردم، بلكه آنرا برای كسی كه تسليم به أئمّه، و عارف به حقّ ايشان است، و همچنين گفتارشان را پسنديده دارد و در كار خود به آنان مراجعه می‌كند تأليف نمودم.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۰

و مطالبی از اين نوع كه در موضوع كتاب آمده أفزون از آن مقداری است كه در حصر و شماره درآيد، و پهناورتر از آن است كه بتوان جمع‌وجور نمود، و تا همين أندازه أنديشمندان را بسنده و خردمندان را كافی است.

پس ای شيعيان مؤمن در آنچه إمامانتان عليهم السّلام فرموده و شما را بدان فراخوانده و تشويق نموده‌اند أنديشه نمائيد، و با چشم باطن و قلبتان بدان نظاره كنيد، و با گوش جانتان بشنويد، و با أنديشه سالم و فهم درستی كه خداوند به شما أرزانی داشته و به آن بر شما احتجاج نموده است آنرا دانسته و حفظ كنيد. و به مثابه مخالفين خويش كه دلائل ضروری و نصايح رسا را با بی‌اعتنائی گوش می‌كنند و بدان سطحی می‌نگرند و به زبان آن‌را ستوده و فقط به گفتار آن را تمجيد می‌نمايند- و نقل آنرا می‌پسندند و بس- مباشيد. زيرا كه ايشان از نصيحت سودی نبرند، و نه به آنچه تشويق شده‌اند رو آورند، و نه از منهيّات پروا نمايند، پس حجّت بر ايشان تمام و اندوهشان دائمی است. بلكه مطالب رسيده را از آنكه خدا اطاعت فرمانش را واجب ساخته برگيريد، و از آنچه افراد از امامان بزرگوار و مورد اعتماد نقل كرده‌اند برگرفته و با گوش جان فرمان بريد و بر سر آن استوار بوده و آنرا بكار بنديد. و در اين راه از كوتاهی و تقصير برحذر و به عجز و ناتوانی خويش معترف باشيد.

و بكوشيد در آموختن مجهولات و عمل كردن به معلومات؛ تا قول و عملتان باهم بخواند. چرا كه نجات در پرتو دانش اين بزرگواران ميسّر؛ و بدان زندگی فراهم شود. هم‌اكنون خداوند حجّت را به وجود ايشان برپا و راه راست را به منزلت و موقعيّت ايشان مقرّر داشته، و راه هرگونه عذر و بهانه را به جهت منزلت آنان بسته است. پس اين بزرگواران هيچ راهی برای اطاعت خدا و وسيله‌ای به سوی رضای او و راهی به سوی بهشت إلهی را وا نگذاشته‌اند مگر اينكه بدان دستور داده و بسوی آن خوانده؛ و همه‌وهمه را در ظاهر و باطن و با تعريض و تصريح متذكّر شده و شناسانده‌اند. و همچنين از مجموعه اعمالی كه آدمی را بسوی نافرمانی خداوند كشانده و موجب خشم إلهی ساخته و به عذاب نزديك می‌كند غافل نبوده و از همه آنها برحذر داشته و به آن اشاره و از آن ترسانده‌اند، تا مردم را بر خدا بهانه و دستاويزی نباشد.

پس خوشبخت كسی است كه خداوند او را موفّق به پيروی و يادگيری و پذيرش

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۱

از آنان ساخت، و بدبخت كسيكه با ايشان مخالفت ورزيده و از غيرشان دوست و محرم گرفته و دستورشان را ترك گفته و از آن روی برتافت، زيرا آن بزرگواران دستاويز استوار و ريسمان إلهی‌اند؛ آنانی كه رسولخدا أمر به پيروی آنان داده و فرموده: اينان كشتی نجات، و واليان امرند، همانهايی كه خداوند اطاعت فرمانشان را واجب ساخت و فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، و آنان همان راست‌گويانند كه امر به همراهی آنان نموده و فرموده: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

بكوشيد تا به تمام دستورات كوچك و بزرگشان عمل كرده و از منهيّات خرد و كلانشان برحذر باشيد، زيرا آنكه فرمان كوچك را عمل می‌كند؛ بزرگتر را نيز جامه عمل می‌پوشاند، و بهمين ترتيب است كسی كه از كمی گناه پروا نكند گرفتار زيادی آن خواهد شد، و در همين راستا روايت شده كه: «از گناهان صغيره پروا كنيد، و آن اين سخن بنده است كه: ايكاش جز اين گناهی نداشتم»، و نيز: «به معصيت و كوچك بودن آن منگر، بلكه ببين معصيت چه كسی را می‌كنی، زيرا او خدای والای عظيم است». زيرا بمحض اينكه خداوند در درستی نيّت و بی‌ريايی بنده‌اش در فرمانبری و دوستی او به رضای خداوند و بی‌ميلی او از خشمش واقف شود

یاریش فرماید، و گوش قلبش را بازنماید و پس از آن هرروز خود را در رشد و ترقّی خواهد یافت، زیرا الأعمال بالنّیّات.

خداوند همه ما را بر اعمال صالح موفّق کرده و به گفتار درست ارشاد فرماید، و در کار دین و دنیا یاریمان نموده و در زمره کسانی قرار دهد که در وقت عطا شکر نموده و به وقت گرفتاری صبر را پیشه خود ساخته، و چون بدی کنند آمرزش جویند.

از خداوند برای خود و همه ثبات و دوام ایمان و یکتاپرستی و اقتدای به امامان- که به ما بخشیده- را خواهانم، چرا که اوست سخیّ و بخشنده!

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۲

فهرست [مطالب]

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۳

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۵

گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در زمینه‌های: «حکمت، پند، زهد و امثال آن»

اشاره

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سفارش آن حضرت صلّی اللّه علیه و اله و سلّم به أمیر مؤمنان علیه السّلام

یا علی؛ از نشانه‌های یقین این است که دیگران را بـدان چه مسـتوجب خشم خداست خشـنود نسازی، و به آنچه خدا نصـیبت ساخته شکر غیر او را نکنی، و دیگری را بر آنچه خداوند از تو بازداشته بد نگوئی، چرا که حرص آزمند آورنده روزی نیست، و نه بیزاری کسـی آن را بازمی‌دارد، بدرستی که خداوند به فرمان و بخشـش خویش نشاط و شادی را در یقین و خشـنودی قرار داد، و سختی و غم را در تردید و عصبانیّت.

ای علی: هیـچ فقری سـخت‌تر از نادانی، و هیـچ اندوخته‌ای سودمندتر از خردمندی و هیچ تنهایی و غربتی هراس انگیزتر از خودبینی نیست، و نیز هیـچ درخواسـتی نیکـوتر از مشـورت، و هیـچ خردی همچون عـاقبت اندیشـی، و هیـچ فخری چون خوشـرفتاری و هیچ عبادتی همانند فکر و اندیشه نیست.

ای علی: دروغگوئی آفت کلاـم، و فراموشـی بلاـی دانش، و تنبلی بلای عبادت، و منّت گذاشـتن بلای بخشـش، و سـتمگاری بلای شجاعت، و خودبینی بلای زیبائی، و فخر فروشی بلای افتخار خانوادگی است.

ای علی: ترا به راسـتگوئی سـفارش می‌کنم، و هیچ گاه دروغ از لبانت خارج نشود، و هرگز بر خیانتی دلیر مشو، و از خدا چنان پروا

کن که گوئی او را می‌بینی، و مال و جانت را فدای دینت کن، و خود را به رفتار نیک بیارای، و از اخلاق و صفات بد بر حذر باش.

ای علی: محبوبترین کردار در نزد خداوند سه چیز است: عامل به واجبات الهی از عابدترین مردمان، و آنکه از حرام خدا پروا کند از پارساترین خلق است، و قانع به روزی مقدّر خداوند از بی‌نیازترین مردمان است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۶

ای علی: سه عمل در شمار خوبیهای رفتار است: پیوستن با کسی که از تو گسسته، بخشش به کسی که از تو دریغ داشته، و عفو کسی که به تو ستم روا داشته است.

ای علی: سه چیز مایه نجات است: حفظ زبانت، و گریه بر لغزشهایت، و آنکه خانه‌ات محلّ راحت و پذیرائی تو باشد.

ای علی: سه چیز از بهترین رفتار است: رعایت إنصاف مردم، و همدردی با برادر دینیت برای رضای خدا، و یاد خدا در هر حال.

ای علی: سه گروه در شمار میهمانان الهی‌اند: آنکه برای خشنودی خدا به دیدار برادر مؤمنش بشتابد زائر خداست، پس گرامیداشت و اجابت دعایش به عهده خداوند است. و نمازگزاری که با تعقیبات؛ دو نماز را بهم متّصل نماید؛ میهمان خداست و گرامیداشت میهمان او با خود او است، و آنکه به حجّ و عمره رود پس او بر خدا وارد شده و اکرامش بر خدا لازم آید.

ای علی: سه کار در دنیا و آخرت پاداش پذیر است: سفر حجّ که فقرزداست، و کمک به بینوایان که بلا گردان است، و آمد و شد با خویشان (صله رحم) که بر عمر بیفزاید.

ای علی: سه خصلت اگر در فرد نباشد کارش راست نیاید: پاکدامنی تا او را از نافرمانی خدا باز دارد. دانشی که بواسطه آن از بیخردی نادان برهد. خرد و عقلی که در پرتو آن با مردم کنار بیاید.

ای علی سه گروه در روز جزا در سایه عرش الهی باشند: کسی که آنچه برای خود می‌پسندد بر برادرش نیز بپسندد، و دیگر آنکه او را کاری رسیده تا از رضایت یا عدم رضایت پروردگار بدان کار خاطرش آسوده نشود قدم از قدم بر ندارد، و کسی که تا خویش را از عیبی إصلاح نکند برادرش را بدان عیب خورده نگیرد، چرا که هر زمان عیبی را از خویش برطرف کرده و خود را إصلاح کند عیبی دیگر ظاهر شود، و مرد را همان بس که به خود پردازد.

ای علی: سه چیز از درهای خیر است: بخشش دل، و خوش زبانی، و تحمّل در برابر آزار.

ای علی: در تورات آمده است: چهار چیز در کنار چهار چیز است: کسی که

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۷

روز را با حرص به دنیا آغاز کند بتحقیق بر خدا خشم کرده، و آنکه از اندوهی که او را رسیده گله کند بر خدا گله‌مند شده، و آن کس که در برخورد با شخص ثروتمند خود را زبون سازد دو سوم دینش بر باد رود، و دوزخیان این امّت از آنانند که آیات الهی را به تمسخر و بازیچه می‌گرفته‌اند.

[ای علی] چهار چیز هم ردیف چهار چیز است: آنکه حکومت یابد مستبدّ شود، و آنکه مشورت نکند پشیمان شود، آنچه دهی همان ستانی، فقر مرگ اکبر است. سپس از آن حضرت سؤال شد: منظور از فقر نداشتن طلا و نقره است؟ فرمود: فقر در دین است.

ای علی: روز قیامت تمام چشمها گریان است مگر سه چشم: دیده‌ای که در راه خدا و طاعت بیداری کشیده، و دیگر آنکه از ممنوعات الهی چشم پوشیده، و دیگر آن چشمی که از ترس خدا اشک ریخته.

ای علی: خوشا به حال آنکه در حضور خدا بر گناهانی که جز خداوند بر آن آگاه نیست می گرید.

ای علی: سه چیز موجب هلاکت و سه چیز نجات دهنده است: امّا سبب هلاک: پیروی هوای نفس، و بخل حاکم بر وجود انسان، و

سوم: خودپسندی است. أمّا نجات بخش: رعایت إنصاف در حال خشنودی و خشم، و میانه‌روی در ثروت و فقر، و ترس از خدا در نهان و آشکار چونان که تو او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی او که تو را می‌بیند.

ای علی: در سه کار دروغ جایز است: خدعه در جنگ، و وعده به همسر، و إصلاح بین مردم.

ای علی: در سه کار سخن راست ناروا است: سخن چینی، نقل کردار ناپسند زن برای همسرش، و تکذیب دعوی نیکوکاری.

ای علی: چهار چیز به هدر رود: خوردن پس از سیری. چراغ در شب ماهتاب. و کشت و زرع در نمکزار. و نیکی به افراد نااهل.

ای علی: کیفر چهار عمل سریع است: پاسخ خوبی به بدی. و آنکه به تو ستم کند بدون اینکه تو او را بیازاری. و دیگر هم پیمانت، در حالی که نیّتت وفای به اوست و قصد او خیانت به تو است. و آنکه با او صله رحم کنی و او پیوند خود را

با تو بگسلد.

ای علی: اگر چهار چیز در کسی باشد اسلامش کامل است: راستی، شکر، حیاء، و خوش رفتاری.

ای علی: کم توقّعی از دیگران بی‌نیازی نقد است، و پر توقّعی فقر و تهی دستی حاضر.

سفارشات کوتاه پیامبر به أمیر مؤمنان علیه السّلام

ای علی: مؤمن حقیقی سه نشانه دارد: روزه، نماز، أدای زکات. و شخص ظاهر ساز را نیز سه نشانه است: در حضور چابلوسی، در پشت سر بدگوئی، و در مصیبت سرزنش کند. و ستمکار را سه ویژگی است: زیر دستش را سرکوب کند، و بالادست خویش را نافرمانی، و همنوعان ستمکارش را یاری نماید.

و ریاکار را سه نشانه است: نزد مردم سرحال، و به وقت تنهائی بی‌حوصله، و در همه کار خوش دارد از او تعریف شود.

و منافق را سه علامت است: اگر سخن گوید دروغ است، و چنانچه مورد اعتماد و امانت داری واقع شود خیانت کند، و به هنگام وعده زیر قول خود زند.

تنبل را سه نشانه است: در انجام امور سستی کند تا به تقصیر و عقب ماندگی افتد، و کوتاهی کند آنقدر که به تباهی کشاند، و تلف کند تا گناهکار شود.

عاقل را نشاید که برای غیر سه مورد سفر کند: بهبود وضع زندگی، قدمی برداشتن برای روز جزا، و بردن لذّتی در غیر حرام.

ای علی: هیچ فقری سخت‌تر از نادانی، و هیچ ثروتی سودمندتر از خرد، و هیچ تنهائی هولناکتر از تکبر نیست. و هیچ عملی چون عاقبت اندیشی، و هیچ پرهیزی چون خویشتن داری، و هیچ افتخار خانوادگی همچون خوش أخلاقی نیست. و به تحقیق دروغ، بلای گفتار؛ و فراموشی، بلای دانش؛ و منّت گذاشتن، بلای بخشش است.

ای علی: بهنگام دیدن هلال ماه سه بار بگو:

اللَّه أكبر

؛ سپس بگو:

«الحمد الّذی خلقنی و خلقك و قدّرك منازل و جعلك آیة للعالمین»

: «حمد و سپاس آن خدائی را سزاست که من و تو را آفرید، و برای گردشت منازل مختلفی معیّن نمود، و تو را

نشانه‌ای برای جهانیان قرار داد».

ای علی: هنگام نگریستن در آینه سه مرتبه اللَّه أكبر گفته سپس بگو:

«اللّهمّ کما حسّنت خلقی فحسن خلقی»

: «خداوندا همچنان که آفرینشم را زیبا نمودی رفتارم را بیارای».

ای علی: هر گاه کاری تو را به هراس افکند دعا کن و بگو: «اللّهمّ بحقّ محمّد و آل محمّد إلّا فرّجت عنّی»: بار إلها تو به حقّ محمّد و دودمانش قسم می‌دهم که از این مشکل رهایم ساز.

أمیر مؤمنان علی علیه السّلام گوید: به پیامبر گفتم: ای فرستاده خدا مفهوم «کلمات»

[در این آیه]: فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ: «پس آدم از پروردگارش چند کلمه‌ای فرا گرفت- بقره: ۳۷» چه بود؟ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: ای علی: خداوند «آدم» را بسرزمین هند و حوّا را به جدّه، و مار را به اصفهان؛ و إبلیس را به میسان «۱» فرو فرستاد، و در بهشت چیزی زیباتر از مار و طاوس نبود، و پیش از این مار همچون شتر چهار پای داشت، پس إبلیس به درونش رفته و به توسّط آن آدم را گول زد، در این حال خداوند بر مار خشم نمود و پاهایش را گرفته و فرمود: غذایت را خاک قرار دادم و باید بر شکمت راه روی، لعنت خدا بر کسی که بتو رحم کند! و بر طاوس نیز که إبلیس را به درخت راهنمائی کرد غضب نموده و صدا و پاهایش را دگرگون ساخت. پس حضرت آدم صد سال را در هند سپری نمود، و بی‌آنکه سر به آسمان بلند کند پیوسته دست بر سر نهاده و بر خطای خویش گریست. پس خداوند جبرئیل را به سویش فرستاد، و او خطاب به آدم گفت: پروردگارت سلامت رسانده و می‌فرماید: ای آدم آیا تو را به قدرت خویش نیافریدم؟ آیا از روحم در تو ندمیدم؟ آیا فرشتگانم را به سجده‌ات نگماشتم؟ آیا حوّا؛ کنیز خویش را همسرت نساختم؟ آیا در بهشتم تو را منزل ندادم؟ پس این گریه دیگر برای چیست؟ ای آدم به این کلمات سخن گوی- که بی‌تردید خداوند پذیرای توبه تو خواهد بود-:

«سبحانک لا إله إلّا أنت، عملت سوءا و ظلمت نفسی، فتب علیّ إنّک أنت التّواب الرّحیم»

: «پاک و منزّهی، هیچ معبودی جز تو نیست، کار بدی کرده و به خویش ستم نمودم،

---

(۱) میسان نام شهری در استان بصره می‌باشد، و در کتاب یاقوت آمده است که قبر عزیر پیامبر علیه السّلام در آنجا است.

پس برحمتت بر من باز آی؛ چرا که تو بسیار توبه پذیر و مهربانی».

ای علی: هر گاه در بنه و بارت مار دیدی تا سه بار مهلتش ده، پس برای بار چهارم آن را بکش؛ چرا که کافر است.

ای علی: اگر ماری در راه دیدی آن را بکش، چرا که من با جنّ قرار کرده‌ام که در صورت مار نمایان نشود.

ای علی چهار خصیصه أخلاقی نشانه بدبختی است: خشکی چشم، سنگدلی، آرزوی دراز، و دوستی دنیا.

ای علی: وقتی که در حضور ثنایت گفتند، بگو:

«اللّهمّ اجعلنی خیرا ممّا یظنّون و اغفر لی ما لا یعلمون و لا تؤاخذنی بما یقولون»

: «بار خدایا مرا بهتر از آنچه فکر می‌کنند قرار ده، و از خطاهائی که اینان بی‌خبرند چشم پوش، و به آنچه می‌گویند مؤاخذه‌ام مفرما».

ای علی: هنگام همبستری بگو:

«بسم اللّهمّ جنّبنا الشّیطان و جنّب الشّیطان ما رزقتنی»

: «بنام خدا، پروردگارا شیطان را از ما و از فرزندی که روزی ما می‌کنی دور و بر کنار دار»، در این صورت اگر بچّه‌دار شدید هرگز از شیطان به او ضرری نرسد.

ای علی: غذایت را به نمک آغاز و بدان پایان بر، چرا که آن درمان هفتاد مرض است که کمترین آن أمراض: جنون و جذام و پیسی می‌باشد.

ای علی: بر بدن خود روغن زیتون بمال، که این عمل شیطان را تا چهل شب از انسان دور می‌سازد.

ای علی: در شب پانزدهم و اوّل ماه با همسرت نزدیکی مکن، آیا دیوانه را ندیدی که بیشتر در این دو شب متشنّج می‌شود ای علی: هر وقت صاحب فرزندی شدی، پسر یا دختر، در گوش راستش اذان و در گوش چپ إقامه بخوان، تا دیگر از ناحیه شیطان به او آسیبی نرسد.

ای علی: آیا می‌خواهی بدترین مردمان را به تو معرّفی نمایم؟! عرض کردم:

آری ای رسول خدا، فرمود: کسی که خطای کسی را نبخشاید، و از لغزشی در نگذرد. بعد فرمود: آیا تو را به بدتر از این خبر ندهم؟! عرض کردم: آری ای رسول خدا، فرمود: کسی که از آزارش آسودگی و به خیرش امیدی نیست.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۱

سفارشات دیگر پیامبر به أمیر مؤمنان

ای علی: مبادا عریان به گرمابه روی، زیرا همو که برهنه به حمّام رود و هم آنکه به او می‌نگرد هر دو ملعون و از رحمت خدا دور می‌باشند.

ای علی: انگشتری بر انگشت سبّابه و میانه خود مکن، چرا که این عمل رسم قوم لوط بوده است، و نیز انگشت کوچک را بی‌انگشتری مگذار.

ای علی: وقتی بنده‌ای می‌گوید: «پروردگارا گناهم را بیامرز چون غیر از تو آمرزنده‌ای نیست»، خداوند از این سخن به خود بالیده و خطاب به فرشتگانش می‌فرماید: این بنده می‌داند جز من آمرزنده‌ای نیست، گواه باشید من او را آمرزیدم.

ای علی: از دروغ پروا کن، زیرا دروغ روی انسانیت انسان را سیاه نموده و او را نزد خدا در شمار دروغگویان درآورد، و صدق و راستی چهره باطن را روشن نموده و نزد پروردگار در زمره راستگویان ثبت می‌شود، و آگاه باش که «راستی» فرخنده و «دروغ» نحس است.

ای علی: از غیبت و سخن چینی بپرهیز، چرا که غیبت، روزه را می‌شکند، و سخن چینی مایه شکنجه در قبر است.

ای علی: بدون ضرورت به «اللَّه» سوگند مخور- چه دروغ و چه راست، و او را وسیله سوگند خویش قرار مده، زیرا خداوند کسی را که به نامش سوگند دروغ گوید مورد رحمت و رعایت خویش قرار نخواهد داد.

ای علی: غم روزی فردا مخور، چرا که هر فردائی روزیش مقدّر شده است.

ای علی: از لجبازی بپرهیز، زیرا ابتدایش نادانی و آخرش پشیمانی است.

ای علی: بر تو باد به مسواک کردن، که سبب پاکی دهان، و خشنودی پروردگار، و روشنائی دیده است. و خلال نمودن تو را محبوب فرشتگان می‌کند، زیرا فرشتگان از بوی دهان آنکه پس از صرف غذا خلال نمی‌کند آزار شوند.

ای علی: [هیچ گاه] خشم مگیر، پس چنانچه عصبانی شدی بنشین و در توانائی خداوند بر بندگان و بردباری از آنان بیندیش. و زمانی که به تو گفته شد: «از خدا بترس» خشمت را دور داشته و به بردباریت بازگرد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۲

ای علی: آنچه از جانب خود بخشش می‌کنی به حساب آر که آن را نزد خداوند اندوخته خواهی یافت.

ای علی: اگر رفتارت را با خانواده و همسایه و دوستان و آشنایان شایسته کنی نزد خداوند بلند پایه شوی.

ای علی: آنچه بر خود نمی‌پسندی بر غیر خود نیز مپسند. و آنچه برای خود گوارا می‌داری برای برادرت نیز بپسند، در نتیجه در فرمانت عادل، و در دادگریت میانه‌رو، و محبوب اهل آسمان و زمین خواهی شد. سفارش مرا- به خواست خدا- نگهدار.

فرازی از سخنان حکیمانه پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم

در فرازی از یک حدیث طولانی و مفصّل آمده است که: راهبی معروف از نواده‌گان یهودا- حواریّ حضرت عیسی علیه السّلام- به نام شمعون بن لاوی مسائل زیادی از آن حضرت پرسید و آن حضرت به تمامی آنها- با وجود بسیاریش- پاسخ گفت، و در آخر او نیز بدان حضرت ایمان آورده و وی را تصدیق کرد. و ما از مجموع این پرسش و پاسخ تنها به ذکر محلّ حاجت اکتفا نمودیم.
و از آن جمله شمعون پرسید: خرد چیست و چگونه است، و تقسیم بندی آن را هر آنچه که هست و نیست برایم بازگو فرموده و روشن سازید؟ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: خرد بازدارنده از نادانی است، و نفس به مشابه پلیدترین حیوانات می‌باشد که اگر بازداشته نشود سرگردان شود، پس خرد مهار نادانی است. و همانا خداوند پس از آنکه عقل را آفرید فرمودش: پیش آی، پیش آمد، و امر کرد که باز گرد، بازگشت، سپس خدای متعال فرمود: قسم به عزّت و جلالم موجودی را بزرگتر و فرمانبرتر از تو نیافریدم، به تو آغاز کنم و به تو از سرگیرم، پاداش نیک سزای توست و کیفر نیز بر دوش توست. سپس از عقل؛ صبر و بردباری منشعب شد، و از بردباری؛ دانش، و از دانش؛ هوشیاری، و از هوشیاری؛ پاکدامنی، و از پاکدامنی؛ خودداری، و از خودداری؛ شرم، و از شرم؛ وقار، و از وقار؛ تکرار نیکی، و از تکرار خوبی؛ بیزاری از تبهکاری، و از آن نصیحت پذیری. پس این ده گروه از أقسام خوبی است، و هر کدام از آنها به تنهائی به ده نوع دیگر تقسیم

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳

می‌شوند.
امّا آنچه از بردباری و حلم منشعب می‌شود:
۱- کردار شایسته، ۲- همنشینی با نیکوکاران ۳- برطرف شدن پستی، ۴- رهائی از فرومایگی، ۵- اشتیاق به نیکی، ۶- دستیابی به درجات بالا، ۷- گذشت، ۸- مدارا، ۹- إحسان، ۱۰- سکوت. پس این ده چیز به برکت حلم گرد آید.
أمّا آنچه از علم منشعب می‌شود:
۱- بی‌نیازی در عین ناداری، ۲- بخشش و کرم در عین نظر تنگی و خسّت، ۳- هیبت و جذبه در عین خونسردی، ۴- تندرستی در عین بیماری، ۵- نزدیکی در عین دوری، ۶- شرم و آزرم در عین خودستائی، ۷- شأن و بزرگی در عین خواری [ظاهری]، ۸- سربلندی در عین ناچیزی [ظاهری]، ۹- دانائی، ۱۰- و اعتبار. و این مجموعه در پرتو دانش برای خردمند مهیّا شود، پس خوشا به حال خردمند و دانشمند! و أمّا آنچه از رشد و هوشیاری منشعب می‌شود:
۱- درستی (در گفتار و کردار)، ۲- هدایت ۳- نیکوکاری ۴- پرهیزگاری، ۵- کامیابی، ۶- پایداری، ۷- میانه روی، ۸- راستی، ۹- جوانمردی، ۱۰- شناختن دین خدا. این ده چیز از قبل هوشیاری برای خردمند فراهم شود، پس خوشا به حال آنکه این دستورات را بر اساس یک برنامه صحیح برپا سازد و آنچه از پاکدامنی منشعب می‌شود عبارت است از:
۱- خشنودی، ۲- تسلیم، ۳- کامیابی، ۴- آسایش، ۵- دلجویی، ۶- فروتنی، ۷- پندپذیری، ۸- اندیشه کردن، ۹ بخشش، ۱۰- گشاده دستی.
اینها مجموعه‌ای است که از ناحیه پاکدامنی نصیب خردمندی می‌گردد که به خدا و قسمت او خشنود است.
و آنچه از خویشتن داری منشعب می‌گردد:
۱- سازندگی، ۲- فروتنی، ۳- پرهیزگاری، ۴- توبه، ۵- اندیشه کردن، ۶- أدب، ۷- نیکوکاری، ۸- إظهار دوستی، ۹- سود و

دارائی، ۱۰- خوشروئی.

این مجموعه‌ای است که با خویشتن داری نصیب هر خردمند می‌گردد. پس خوشا به

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۴

حال آنکه مولایش به سبب این خصلت (خویشتن داری) اکرامش نمود.

و ثمرات و نتایج حیاء و شرم ده چیز است:

۱- ملایمت، ۲- دل رحمی، ۳، ۴- ترس از خدا در پنهان و آشکارا، ۵- تندرستی، ۶- پرهیز از بدی، ۷- خوشروئی، ۸- نظر بلندی، ۹- پیروزی، ۱۰- خوشنامی در میان مردم.

اینها بخاطر حیاء به خردمند می‌رسد، پس خوشا به حال کسی که پند الهی را پذیرفته و از پرده برداری او بترسد.

و امّا آنچه از وقار منشعب می‌شود:

۱- ملایمت، ۲- احتیاط، ۳- امانتداری، ۴- اجتناب از پیمان‌شکنی، ۵- راستگوئی، ۶- پاکدامنی، ۷- اصلاح مال، ۸- آمادگی در برابر دشمن، ۹- بازداشتن از ناپسند، ۱۰- دوری از سبکی. پس این مجموعه به سبب وقار به خردمند می‌رسد، پس خوشا به حال با وقار و نیز کسی که سبکی و نادانی او را نشاید، و گذشت و چشم پوشی می‌کند.

و امّا ثمرات تکرار نیکی:

۱- خودداری از منهیّات الهی، ۲- دوری از سبک مغزی، ۳- اجتناب از گناه، ۴- عقیده محکم، ۵- علاقه به نجات، ۶- فرمانبری خداوند، ۷- بزرگداشت دلیل و راهنما، ۸- دوری از شیطان، ۹- پذیرش دادگری و عدالت، ۱۰- حقّگوئی.

پس اینها آن چیزهائی است که به سبب تکرار و مداومت بر نیکی به خردمند می‌رسد، پس خوشا به حال آنکه آینده و نیز روز قیامت را یاد کرده و از فناء زندگی دنیا درس بگیرد.

و امّا آنچه در پرتو بیزاری از تبهکاری منشعب می‌گردد:

۱- بزرگواری ۲- پایداری، ۳- دستگیری، ۴- پایداری بر راه روشن، ۵- پی‌گیری راه درست، ۶- ایمان به خدا، ۷- حفظ حرمت، ۸- یک رنگی، ۹- خودداری از کارهای بیهوده، ۱۰- مواظبت از آنچه سودمند است. پس این مجموعه‌ای است که به خردمند به سبب بیزاری از تبهکاری می‌رسد، پس خوشا به حال آنکه حقّ را بپا داشت و به ریسمانهای راه خدا چنگ زد.

و امّا آنچه از خلوص و نصیحت‌پذیری منشعب می‌شود:

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۵

۱- افزایش خرد ۲- ارتقاء اندیشه، ۳- عاقبت بخیری، ۴- رهائی از سرزنش، ۵- خوشبختی ۶- دوستی، ۷- گشادگی دل (کنایه از آمادگی برای پذیرش کلام حقّ)، ۸- دادگستری، ۹- کامیابی در کارها، ۱۰- توانائی بر فرمانبرداری خداوند.

پس خوشا به حال آن کس که از لغزشگاههای هوا و هوس نجات یافت. این خصال تماما از فهم و خرد نصیب انسان می‌شود.

شمعون گفت: مرا از نشانه و علامات جاهل با خبر سازید، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: اگر همراهش شوی آزارت دهد، و اگر از او دوری کنی ناسزایت گوید، و اگر تو را چیزی دهد منّت نهد، و اگر او را چیزی دهی ناسپاسی کند، اگر به او راز گوئی افشا کند، و اگر او تو را رازی گوید تو را به افشاگری متّهم سازد. اگر بی‌نیاز شود سرکشی کند و سخت دل و ترش رو شود، و اگر بینوا شود نعمت خدای را انکار کند و از گناه پروا نکند، و اگر شاد شود زیاده روی کرده و از حدّش تجاوز کند، اگر غم بیند ناامید شود، و اگر بخندد قهقهه زند، اگر بگرید چونان بهائم عربده زند. به عیب‌جوئی نیکان پردازد، نه خدا را دوست دارد و نه از وی می‌ترسد، از او حیا نکند و به یاد او نیفتد، اگر خشنودش سازی به آنچه در تو نیست ستایش و تحسینت کند، و در صورتی که بر تو خشم گیرد همه تحسینهایش از بین رفته و به دروغ تو را به باد بدگوئی گیرد. آری این راه و روش شخص جاهل

و نادان است.

شمعون گفت: پس نشان اسلام را بیان فرمائید، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: ایمان، و علم، و عمل. پرسید: نشانهای ایمان و علم و عمل چیست؟ آن حضرت فرمودند:

نشان ایمان چهار چیز است: إقرار به یگانگی خدا، و اعتقاد قلبی به او، و کتابهای او، و فرستادگانش.

و امّا نشان دانش چهار چیز است: خداشناسی، شناخت دوستانش، دانستن واجبات الهی، و حفظ و نگهداری آنها تا اینکه انجام شود. و عمل عبارت است از:

نماز، روزه، پرداخت زکات، و یک رنگی.

شمعون گفت: نشان صادق، و مؤمن، و بردبار، و توبه کار، و شکرگزار، و خاشع، و صالح، و ناصح، و همچنین نشان آنکه دارای یقین است، و نشان

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۶

مخلص، و زاهد، و نیکوکار، و پرهیزگار را بیان فرمائید؟ و نیز نشان متکلّف، و ستمکار و ریاکار، و منافق، و حسود، و اسرافکار، و غافل، و خائن، و تنبل و دروغگو، و همچنین نشان فاسق چیست؟ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: نشان صادق چهار چیز است: راستگوئی، ایمان داشتن به نوید و بیم الهی، به پیمان خویش وفا کند، و از خیانت پرهیز و دوری گزیند.

و امّا نشان مؤمن: آنکه مهربانی کند، و بفهمد، و حیا کند.

نشان صابر چهار چیز است: شکیبائی بر ناملایمات، تصمیم به کارهای خوب، فروتنی، بردباری.

توبه کار را چهار نشان است: اخلاص در عمل، دوری از باطل، همیشه با حقّ بودن، و شوق بر کار خیر.

و نشان شاکر و سپاسگزار چهار چیز است: شکر در برابر نعمتها، و پایداری در گرفتاری، قناعت به قسمت الهی، ستایش و تعظیم نکردن از غیر خدا.

نشان خاشع چهار چیز است: ترس از خدا در نهان و آشکار، انجام کارهای نیک، اندیشه حساب روز رستاخیز، و راز و نیاز با خدا.

و نشان صالح چهار چیز است: دلش را پاک سازد، و کردارش را إصلاح نماید، و کسب و درآمدش را درست کند، و تمامی أعمالش را صحیح انجام دهد.

و ناصح چهار نشان دارد: به حقّ دادگری کند، حقّ را از جانب خویش ادا نماید، آنچه بر خود می‌پسندد برای دیگران نیز بپسندد، و به حقّ هیچ کس تجاوز نکند.

و اهل یقین را شش نشان است: به وجود پروردگار از روی حقیقت یقین داشته و بدو ایمان آورد، و محقّق بودن مرگ را باور داشته و از آن بترسد، و مطمئن باشد که قیامت حقّ است سپس از رسوائی خود در آن روز پروا کند، و یقین داشته باشد که بهشت حقّ است و بدان امیدوار بوده، و مرغ جانش به سوی آن پرواز کند. و همچنین به دوزخ و عذاب یقین داشته و برای رهائی از آن تلاش کند، و به حقیقت سؤال و جواب روز رستاخیز باور داشته آنگاه به حساب کردار خود برسد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۷

و نشان مخلص چهار چیز است: دارای قلبی سالم و درست و اعضائی بی‌آزار است، خیرش را به دیگران رسانده و بدی خود را از دیگران باز دارد.

و نشان زاهد ده چیز است: پرهیز از منهیّات الهی. خویشتن داری. دستورات خداوند را بر پای دارد. اگر برده است فرمانبر خوبی باشد، و اگر مالک است راه و روش درست آن را بداند. تعصّب و کینه نداشته. جواب بدی را به خوبی پاسخ دهد.

به آنکه زیانش رسانده سود بخشد. از آنکه به او ستم روا داشته گذشت کند در برابر حقّ سر تعظیم فرود آورد.

و نشان نیکوکار ده چیز است: ۱- دوست می‌دارد برای خاطر خدا، ۲- و دشمن می‌دارد فقط برای خدا، ۳- دوستی می‌کند برای خدا، ۴- جدا می‌شود برای خدا، ۵- خشم می‌گیرد برای خدا، ۶- خشنود می‌شود برای خدا، ۷- کار می‌کند محض رضای خدا، ۸- خواسته‌اش نزدیکی به اوست، ۹- فروتنی می‌کند برای خدا با حال ترس، خلوص، شرمندگی و هشیاری، ۱۰- در راه خدا و تقرّب به او احسان و نیکی می‌کند.

و نشان پرهیزگار شش چیز است: ۱- از خدا می‌ترسد، ۲- از تنگنای الهی بر حذر است، ۳ و ۴- شب به روز و روز را به شب می‌رساند گوئی او را می‌بیند، ۵- امور دنیائی او را محزون نسازد، ۶- و به سبب خوش خوئی هیچ چیز از دنیا بر او دشوار نشود.

و نشان متکلّف چهار چیز است: بحث و جدل در امور بی‌حاصل کند، ستیزه با بالادست، عهده‌دار کاری شود که فراهم نیاید، همّت گمارد بدان چه نجاتش نخواهد داد.

و نشان ظالم چهار چیز است: بالادست خود را به نافرمانی ستم کند، با چیرگی به زیردستش ستم کند، با حقّ دشمنی کند و ستم را آشکار نماید. «۱» نشان ریاکار چهار چیز است: در حضور دیگران در کار خدا حریص است، و در تنهائی کاهل و تنبل، در کاری که از او تعریف شود حریص است، و با تلاش

---

(۱) لفظ «یغلب» قبلا آمده بود: «یقهر» و ظاهرا آن صحیح باشد. و جمله:

«یظهر الظّلم»

در بعضی از نسخه‌ها:

«یظاهر الظّلمة»

می‌باشد، یعنی: «و ستمکاران را یاری کند».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸

سعی در ظاهر سازی دارد.

نشان منافق چهار چیز است: باطنش نابکار، دلش مخالف زبان، کردارش مخالف گفتار، و باطنش مخالف ظاهرش باشد، پس وای بر منافق از آتش دوزخ! و نشان حسود چهار چیز است: بدگوئی، چاپلوسی، و از درماندگی رقیب شادی کند «۱» و إسراف کار چهار نشان دارد: به بیهوده می‌بالد، خواهان آن چیزی است که نزدش نیست، در کار خیر بی‌میل، و هر که برایش سودی نداشته باشد بزرگیش را انکار می‌کند.

غافل را چهار نشان است: کوری، بی‌توجّهی، دلخوشی، و فراموشی.

و تنبل چهار نشان دارد: سستی کند تا حدّ کوتاهی، کوتاهی کند تا حدّ ضایع کردن، و ضایع کند تا اینکه تنگ دل شود، و تنگ دلی کند تا به گناه و نافرمانی افتد.

و دروغگو چهار نشان دارد: اگر زبان گشاید راست نگوید، و گفتار دیگران را نیز تصدیق نکند، سخن چینی، و تهمت زدن.

و فاسق چهار نشان دارد: هوسرانی، یاوه‌سرائی، دشمنی کردن، اتّهام.

و نشان خائن چهار چیز است: سرپیچی از دستور خداوند رحمان، آزار همسایگان، نفرت از یاران، و تمایل به بیدادگری و ستم.

شمعون گفت: شفایم بخشیدی و از کوری بینایم ساختی! اکنون به من روشهائی بیاموز تا به کمک آنها هدایت شوم، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود: ای شمعون همانا تو را دشمنانی است از جنّ و إنس که در جستجوی تو بوده و همواره با تو در ستیزند تا اینکه دین و عقیده حقّت را به تاراج برند. دشمنان انسی را در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای نباشد و علاقه‌ای به ثواب الهی ندارند، و تمام کوشش آنان

(۱) بنظر می‌رسد یکی از علائم چهارگانه حسود از نسخه ساقط شده باشد، و بنا بر قولی احتمال دارد بجای: «أربعهٔ» «ثلاثهٔ» بوده، همچنان که در وصایای لقمان به فرزندش آمده است که گوید:

«للحاسد ثلاث علامات: یغتاب إذا غاب، و یتملّق إذا شهد، و یشمت بالمصیبهٔ»

.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۹

ایراد گرفتن به مردمان است، در حالی که بر خود سرزنشی نکنند و توجّهی به کردار خود ندارند. وقتی بینند که تو درستکاری حسادت کنند؛ و گویند: خود نماست! و اگر تو را نادرست بینند گویند هیچ خیری در او نیست.

و دشمنان جنّی تو عبارتند از إبلیس و لشکریانش. پس هر گاه نزد تو آمد و گفت: پسرت مرد! بگو: همانا زندگان آفریده شدند که بمیرند، پاره تنم داخل بهشت شد و از این مطلب خوشحالم.

و اگر نزد تو آمد و گفت: مالت از بین رفت! بگو: حمد و ثنا آن خداوندی را سزاست که بخشید و گرفت، و زکات را از من معاف داشت، و دیگر بر من زکاتی نیست.

و اگر نزدت آمد و گفت: مردم به تو ستم کردند و تو به آنان ستم نمی‌کنی!؟

بگو: راه سرزنش و عقوبت در روز جزا بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و بر نیکوکاران هیچ راهی (برای سرزنش و عقوبت) نیست.

و اگر نزد تو آمد و گفت: چقدر نیکی‌های تو زیاد است!- تا تو را مغرور سازد- بگو: بدیهایم بیش از خوبیهایم می‌باشد، و اگر گفت: چقدر نمازت زیاد است! بگو: غفلت و بی‌خبریم به مراتب بیش از نمازم می‌باشد.

و اگر گفت: چقدر به مردم بخشش می‌کنی!؟ بگو: آنچه ستانم بیش از بخشش است.

و اگر گفت: چه بسیار در حقّ تو ستم کرده‌اند! بگو: آنان که مورد ستم من واقع شده‌اند زیادترند.

و اگر گفت: چقدر کار می‌کنی! بگو: دیر زمانی است که بیهوده گذرانده و نافرمانی کرده‌ام.

و اگر تو را گفت: شراب بنوش، بگو: گناه نمی‌کنم.

و اگر نزدت آمد و گفت: دنیا را دوست می‌داری؟ بگو: هیچ میلی بدان ندارم، و هم اکنون برو دیگری را بفریب! ای شمعون با نیکان معاشرت کن و پیروی پیامبرانی همچون یعقوب و یوسف و داود را بنما. هنگامی که خداوند تبارک و تعالی عالم زیرین را آفرید؛ پس از جوش و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۰

خروش به خود بالیده و گفت: چه چیزی مرا می‌پوشاند؟ خداوند زمین را آفرید و بر سطح آن گسترد؛ تا آرام گرفت. سپس زمین مغرورانه گفت: چه چیز بر من غلبه می‌کند؟ پس کوهها را آفرید و بر گرده‌اش چون میخ استوار ساخت تا بر خود نلرزد، پس زمین رام گشته و برقرار شد. و در پی آن کوهها بر زمین سر برکشیده و مغرورانه گفت: چه چیز بر من غلبه کند؟ خدا آهن را آفرید و ساکنش ساخته و آرام شد، سپس آهن بر کوهها بالیده و گفت: چه چیز بر من غلبه کند؟ آتش را آفرید و آهن را ذوب کرد، پس آهن آرام گرفت، سپس آتش دم برآورده و فریاد کرد و به خود بالیده و گفت: چه چیز بر من غلبه کند؟

آب را آفرید و آن را خاموش کرد، و آرام گرفت، سپس آب به خود بالید و جوشید و گفت: چه چیز بر من غلبه کند؟ باد را آفرید و آن أمواج آب را به جنبش درآورده و قعرش را به خیز واداشت و از جریان آن جلوگیری کرد، آب هم آرام گرفته و زبون شد. از پس آن باد به خود بالیده و طوفانی شد و گفت: چه چیز بر من غلبه کند؟ انسان را آفرید، و او تا در برابر باد و غیر آن چاره‌جوئی

كرده ساختمـان و پناهگـاه سـاخت، پس باد آرام گرفته و ساكت شـد، پس انسان گردنكشـى كرد و گفت: چه كسـى از من قوى‌تر است؟ خداونـد مرگ را آفريـد و مغلوبش ساخت و انسان مطيع شـد، سـپس مرگ بر خود باليد، و خداوند عزّ و جلّ فرمود: به خود مبال! چرا كه من تو را در ميان دو گروه أهل بهشت و أهل دوزخ خواهم كشت، سپس هرگز زنده‌ات نخواهم ساخت، و او ترسيد. سپس پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم فرمود: بردبارى بر خشم، و رحمت بر عذاب، و صدقه بر خطا چيره خواهد بود.

سفارش رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم به معاذ بن جبل «۱»- به هنگام اعزام او بن يمن-

اى معاذ! به مردم يمن قرآن بياموز، و فرهنگشان را به رفتار شايسته

---

(۱) «معاذ بن جبل أنصارى خزرجى است و كنيه‌اش أبو عبد الرّحمن است، به سنّ ۱۸ سالگى إسلام اختيار كرده و از جمله اصحاب عقبه گشت. و در تمـامى مشاهـد به همراه پيامبر صـلّى اللَّه عليه و اله و سـلّم بود. و بنا به گفته مؤرّخين اعزام او به سوى يمن بعـد از غزوه تبوك به سال دهم هجرت صورت پذيرفت. و آورده‌اند: به هنگام فرسـتادن او به سوى يمن وجود مبارك پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سـلّم به همراه مهـاجرين و أنصـار او را مشـايعت نموده و در حالى كه او سوار بر اسب بود؛ پيامبر در كنارش وى را سـفارش مى‌كرد، و معاذ آن جناب را گفت: اى فرسـتاده خـدا من سواره و شـما پياده!؟ و پيامبر فرمود: اى معاذ اين قدمهايم را در راه خدا به حسـاب مى‌آوردم. سـپس او را سـفارش نمود. و لازم به تـذكّر است كه معاذ از كسانى شـمرده شـده كه در ماجراى صـحيفه ملعونه شركت داشـته و در آن از ولايت علىّ بن أبى طالب امير المؤمنين عليه السلام تخلّف شده، و جماعتى آن را امضاء كرده بودند، و او در زمره مخالفين شمرده شده است».

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۱

نيكو گردان، و مردمان را اعمّ از خوب و بـد در جايگاه خودشان قرار ده، و دسـتور خداونـد را در ميان آنان اجرا كن، و در فرمان و مال خداوند از هيچ كس مترس، چرا كه نه ولايت از آن توست و نه مال. و در هر كم و زيادى امانتشان را پس ده.

بر تو باد مدارا و گذشت بدون فروگذارى از حقّ، كه شـخص نادان بگويد از حقّ خدا چشم پوشيدى. قبل از اينكه مردم جاهلانه به كارت عيب بگيرند مصلحت آن كار را بر ايشان بيان كن، و رسول جاهليّت را جز آنچه اسلام پذيرفته محو و نابود كن.

تمـام دسـتورات اسـلام را چه كوچـك و چه بزرگ اعلاـم كن، و بيشتر تلاشت مصـروف نماز گردد، چرا كه آن پس از اعتراف به دين بمانند سر و رأس اسلام است.

و مردمـان را به يـاد خـدا و روز جزا متـذكّر شو، و به دنبال نصـيحت باش، زيرا كه آن سـبب انجام اعمال خداپسـندانه است، سـپس مربّيانى در ميانشان بفرست، و خداونـدى را كه به سويش بازخواهى گشت پرسـتش كن، و در راه خـدا از سـرزنش هيچ ملامتگرى بيم مدار.

و تـو را به تقـواى الهى، و راسـتگوئى، و وفـاى به پيمـان، و پرداخت امـانت، و دورى از خيـانت، و نرم گـوئى، و ابتـداى به سـلام و همسـايه‌دارى، و يتيم‌نوازى و درسـتكارى، و كوتاهى آرزو، و دوستى آخرت، و ترس از بازخواست، و همراهى ايمان، و انـديشه در قرآن، و فروخـورى خشم، و تواضع، سـفارش مى‌كنم. و از ناسـزاگوئى به مسـلمان و فرمـانبرى گناهكـار، و نافرمـانى امـام عـادل، و تكـذيب راسـتگو، يا تصديق دروغگو بر حذر داشـته و باز مى‌دارم. و هميشه بياد خدا باش و او را ياد كن، و براى هر گناهى توبه‌اى جديد كن: براى معاصى پنهانى توبه‌اى مخفيانه، و براى آنچه در آشكارا مرتكب شدى آشكارا توبه كن.

اى معاذ! اگر نبود كه تا روز قيامت ديگر تو را نخواهم ديـد اين سـفارشات را كوتاه مى‌كردم، ولى چنان مى‌بينم كه ديگر هيچ وقت تو را نخواهيم ديد. اى معاذ

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۲

آگاه باش که به تحقیق محبوبترین شما نزد من آن است که مرا با همان حال که از من جدا می‌شود ملاقات کند.

سخن دیگری از پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم

هر چیزی شرافتی دارد، و شرافت مکانهای اجتماعی رو به قبله بودن آن است.

آنکه دوست دارد آبرومندترین مردم باشد از خدا بترسد، و آنکه دوست دارد که از قوی‌ترین مردم باشد به خداوند اطمینان کند. و کسی که بخواهد از بی‌نیازترین مردم باشد باید به آنچه در دست خداست بیش از آنچه خود دارد اعتماد و اطمینان کند.

سپس فرمود: آیا شما را به بدترین مردم خبردار نکنم؟ گفتند: آری ای رسول خدا، فرمود: آنکه تنها منزل گیرد، و خیرش به دیگران نرسد، و برده‌اش را شلّاق زند.

آیا به بدتر از آن خبرتان کنم؟ گفتند: آری ای رسول خدا، فرمود: آنکه از هیچ خطائی نگذرد، و هیچ پوزشی را نپذیرد.

سپس فرمود: آیا بدتر از او را معرّفی کنم؟ گفتند: آری ای رسول خدا، فرمود:

آنکه به خیرش امید؛ و از شرّش ایمنی نیست، سپس فرمود: بدتر از او را معرّفی نکنم؟

گفتند: آری ای رسول خدا، فرمود: آنکه از مردم نفرت دارد و مردمان نیز از او بیزارند.

همانا حضرت عیسی علیه السّلام خطاب به قوم بنی إسرائیل فرمود: «ای بنی إسرائیل! برای جاهلان سخن حکیمانه مگویید که حقّ آن را ضایع کنند، و از أهلش باز مدارید که به ایشان ستم روا داشته‌اید. با ستمکار مقابله نکنید که آبرویتان بریزد.

ای بنی إسرائیل! کارها بر سه گونه‌اند:

۱- کاری که درستی آن روشن است؛ از آن پیروی کنید، ۲- کاری که گمراهی‌اش حتمی است؛ از آن دوری کنید، ۳- و کاری که نه درستی و نه خطای آن روشن است؛ آن را به خدا باز گزارید».

ای مردم! همانا برای شما نشانه‌هائی جهت هدایت است، آنها را راهنمای راهتان گیرید، و نیز مقصدی است، بکوشید تا به آن برسید، همانا مؤمن همیشه در بیم و هراس است، زمانی که گذشت؛ نمی‌داند خدا با او چه کرده، و زمانی که باقی است نمی‌داند در باره‌اش چه خواهد کرد. بنا بر این بنده باید برای آخرت از خود و دنیایش توشه‌ای برگیرد. و نیز از جوانی قبل از پیری، و از زندگی پیش از مرگ

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۳

کمال استفاده را ببرد، قسم به خدائی که جانم در دست اوست، پس از مرگ توبه حاصلی ندارد، و پس از دنیا خانه و سرائی برای انسان جز بهشت و یا جهنّم نیست.

سخنان پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در باره: دانش، خرد، نادانی

دانش را بیاموزید که یادگیری آن خیر؛ و گفت و شنودش حمد و ثنای الهی، و تحقیق در آن جهاد است، و آموزش به جاهل صدقه است؛ و نشرش سبب نزدیکی به خداست، زیرا دانش راهنمای حلال و حرام بوده و طالب خود را به بهشت می‌برد، و همچنین همدم تنهائی؛ و دوستی است به وقت دوری از خانه و کاشانه؛ و راهنمائی در خوشبختی؛ و اسلحه‌ای بر علیه دشمنان، و زیب و زیور دوستان. خداوند به جهت دانش مردمی را رفعت بخشیده و در اعمال شایسته الگوئی جهت پیروی قرار داد. کارهاشان مورد توجّه؛ و آثارشان مورد بینش و راهنماست.

فرشتگان خواهان دوستی با ایشانند، زیرا دانش؛ هستی و زندگی بخش دلها و روشنائی دیدگان از نابینائی؛ و نیروی بدنها از سستی

است.

اطاعت از خدا و شناخت و اقرار به یکتائی او، صله رحم، شناختن حلال و حرام؛ همه و همه در سایه دانش انجام شود، و دانش پیشوای خرد است.

و خداوند عقل را به سعادتمندان دهد و از بدبختان دریغ فرماید. و نشانه فرد عاقل: صبر در برابر گستاخی نادان؛ و گذشت از کسی که به او ستم کند، و فروتنی برای زیردست، و جلوزدن در تحصیل نیکی از بالادست خود، و عاقبت اندیشی قبل از سخن گفتن؛ اگر نیک است بگوید و سود برد، و اگر زشت است سکوت کند تا سالم بماند، و به هنگام فتنه به خدا پناهنده شده، و دست و زبان خویش باز دارد، اگر رفتار شایسته‌ای دید آن را غنیمت شمارد، هرگز شرم و حیا از او جدا نشود، و هیچ حرص و طمعی از او سر نزند، پس اینها ده خصلت شناسایی عاقل است.

و نشان نادان: ستم نمودن به دوست، درازدستی به زیر دست، و تکبر بر بالادست است، و گفتارش بدون اندیشه است و سکوتش غفلت، و در صورت ابتلای به فتنه در گرداب آن هلاک شود، و اگر رفتار شایسته‌ای بیند روی برگردانده و کندی کند، از گناهان گذشته خود هراسی ندارد، و در باقی عمر دست از گناهان نشوید، در کار نیک سستی کرده، و در آن کندی نماید، و برای.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۴

آنچه از دست داده یا از بین برده هیچ اهمّیتی قائل نیست، پس اینها ده صفت فرد نادان محروم از عقل می‌باشد.

نصایح پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم

مرا چه شده که می‌بینم دوستی دنیا بر بیشتر مردمان چنان چیره شده که گوئی مرگ در این دنیا برای غیر ایشان نوشته شده است، و رعایت حقّ بر غیر ایشان واجب گردیده، تا آنجا که رفتگانشان را مردمی مسافر می‌گیرند که هر چه زودتر به سویشان باز میگردند، چنین پندارید آنان را به گور کرده، و میراثشان را می‌خورید، و پس از ایشان جاودان خواهید بود؟! هرگز هرگز! آیا آیندگان از پیشینیان پند نمی‌گیرند؟! هر موعظه قرآنی را نادیده گرفته و فراموش ساختند، و گوئی از سرانجام هر کردار زشتی در امانند، و از نزول هیچ بلا و از بروز هیچ پیشامد ناگواری نهراسیده.

خوشا به حال آنکه پروای الهی او را از ترس مردمان واداشته است.

خوشا به حال آنکه درآمدش حلال، باطنش درست، ظاهرش آراسته، و طبیعتش موزون است.

خوشا به حال آنکه ما زاد بر درآمدش را بخشیده و خود را از کلام زیادی باز می‌دارد.

خوشا به حال آنکه برای خدای تعالی فروتنی کند و بی‌آنکه از سنّت من بگرداند از حلال دنیا هم چشم بپوشد، و شکوه زندگانی را بدون تغییر از سنّت من ترک گفته، و بعد از من پیروی از خوبان خانواده‌ام کند، و با أهل علم و حکمت رفت و آمد داشته، و از نیازمندان دستگیری نماید.

خوشا به حال آنکه درآمدش حلال، و خرجش حلال، و بر تهی دستان احسان کند، و نیز از جمعیّت متکبر و دنیا دوست؛ همان دین‌سازان بر خلاف سنّت، و عاملین به غیر روشم دوری گزیده باشد.

خوشا به حال آنکه با مردم خوشرفتار است، و به آن یاری داده، و بدی و زیان خود را از آنان دور بدارد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۵

خطبه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در «حجّة الوداع»؛ آخرین سفر حجّ

حمد و ثنا از آن خداست، او را سپاس گوئیم، و از او کمک خواهیم، و از او طلب بخشش کنیم، و به سویش توبه کنیم، و از

پليديهاى خويش و كردار ناپسندمان به خدا پناه مى‌بريم. آن را كه خدا هدايتش فرمود گمراه‌كننده‌اى ندارد، و اگر خدا گمراهش كند او را راهنمائى نباشد. و شهادت مى‌دهم كه هيچ معبودى جز خداوند سزاوار پرستش نيست، يگانه است و بى‌أنباز. و شهادت مى‌دهم كه محمّد بنده و فرستاده اوست. اى بندگان خدا! شما را به پرواى الهى سفارش؛ و بر فرمانبرى او ترغيب مى‌كنم، و از او طلب خير و صلاح مى‌كنم، و اكنون مى‌گويم:

اى مردم! به آنچه برايتان شرح مى‌دهم گوش فرا دهيد، زيرا نميدانم شايد سال ديگر در اين مكان شما را نبينم.

اى مردم! تا دم مرگ خون و آبروى هر يك از شما محترم است، به مانند حرمت اين روزتان در اين شهرتان، هان آيا مأموريّت خود را رساندم؟ خداوندا تو شاهد باش! هر آنكه نزدش امانتى است به صاحبش بازگرداند، همانا معاملات ربوى دوران جاهليّت به تمامى ملغى و باطل است، و نخستين ربائى كه لغو مى‌كنم ربح پولهاى عبّاس بن عبد المطّلب است، و نيز هر خونى كه در دوران جاهليّت بر گرده كسى مانده همه اكنون هدر مى‌باشد، و نخستين خونى كه هدر مى‌كنم خون عامر بن ربيعهٔ بن الحارث بن عبد المطّلب «۱» است. و به تحقيق هر افتخار موروثى دوران جاهليّت باطل است بجز خادمى كعبه و سقايت حاجّ (آب دادن حاجيان). و در قتل عمد قصاص است، و قتل شبيه به عمد- يعنى قتلى كه با عصا و سنگ صورت

---

(۱) عامر بن ربيعه از افرادى بود كه دايه‌اش از بنى اسد بود و بنو هذيل در أيّام پيش از إسلام او را به قتل رسانده بود، و پيامبر طلب خون او را در إسلام باطل فرموده و اين حقّ را براى پدرش ربيعه بى‌اثر ساخت، و نكته قابل توجّه اين است كه پيامبر اسلام ابطال ربا و خون را از خانواده و أهل خود آغاز نمود تا به همگان بفهماند كه در أمر دين هيچ ملاحظه‌اى نيست.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۶

گرفته باشد (بدون قصد كشتن و تصادفى)- ديه‌اش صد شتر است، و آنكه بيشتر از اين طلبد اين فزونى از آداب دوران جاهليّت است.

اى مردم! براستى شيطان از اينكه در سرزمين شما پرستش شود مأيوس و نااميد گشته ولى هنوز به فرمانبرى در غير آن؛ يعنى در سبك گرفتن معاصى خشنود است.

اى مردم! إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عاماً وَ يُحَرِّمُونَهُ عاماً لِيُواطِؤُا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللَّهُ (همانا تأخير (و تغيير) ماه حرام به ماهى ديگر افزايش در كفر است كه كسانى كه كافر شده‌اند بدان گمراه مى‌شوند؛ آن را سالى حلال مى‌شمارند و بسالى ديگر حرام، تا با شمار آنچه خداى حرام كرده است همسان و برابر سازند- توبه: ۳۷)، و به تحقيق روزگار به همان وضعيت و حالتى كه در آن روز خداوند آسمانها و زمين را خلق كرد چرخيده و بازگشته است، و إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ (همانا شمار ماهها نزد خدا دوازده ماه است در كتاب خدا (كتاب آفرينش يا لوح محفوظ) روزى كه آسمانها و زمين را بيافريد؛ از آنها چهار ماه حرام است- توبه: ۳۶) سه ماه آن پى در پى است: «ذو القعدهٔ، ذو الحجّهٔ، و محرّم» و «رجب» كه بين ماه جمادى الثّانى و شعبان است. هان آيا (حكم خدا را به شما) رساندم؟ بار إلها خود گواه باش! اى مردم! همانا براى زنانتان بر شما حقّى است، و نيز براى شما بر آنان حقّى است، حقّ شما اين است: كسى را به بسترتان نياورد، و جز با اجازه شما كسى را كه مكروهش داريد به منزلتان راه ندهد، و پاك نگهداشتن دامن خويش از هر زشتى، پس در صورت عدم رعايت اين حقوق خداوند در سختگيرى و ترك همخوابگى و تنبيهشان- نه به اندازه‌اى كه دردناك باشد- به شما رخصت داده است. و اگر پذيرفتند و شما را فرمان بردند پس غذا و پوشاكشان در حدّ معمولى و متعارف بر عهده شماست. آنان در نزد شما امانات الهى هستند، و كامگيرى از آنان را بنا بر حكم كتاب خدا بر خود حلال كرده‌ايد، پس تقواى الهى را در موردشان رعايت كرده و سفارشات مرا در حقّ آنان بپذيريد.

ای مردم! همانا مؤمنان با یک دیگر برادرند، و برای هیچ مؤمنی مال برادرش

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۷

جز با رضایت خاطر او روا نیست. هان! آیا (دستورات الهی را به شما) رساندم؟

بار إلها خود شاهد باش! مبادا به کفر بازگشته و یک دیگر را گردن زده و بکشید، زیرا من در میان شما یادگاری قرار دادم که اگر از آن پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد؛ و آن یادگار: کتاب خدا است و عترتم؛ که همان خاندانم می‌باشد، هان! آیا (دستور خدا را) رساندم؟ بار إلها خود گواه باش! ای مردم! به تحقیق پروردگارتان یکی است، و پدرتان نیز یکی است، همه شما از آدم، و او نیز از خاک بود، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ (هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست- حجرات: ۱۳) برای هیچ فرد عربی بر عجمی فضیلتی نیست مگر به پرهیزگاری. هان! آیا إبلاغ کردم؟ گفتند: آری، فرمود:

پس حاضر به غایب برساند.

ای مردم! همانا خداوند سهم هر وارثی را از میراث معیّن نموده، و وصیّت به بیشتر از ثلث برای هیچ وارثی قابل اجرا نیست. فرزند متعلّق به صاحب بستر- یعنی شوهر- است، و نصیب شخص زناکار- که مدّعی پدری آن فرزند شده- خیبت و نومیدی است. و آنکه ادّعای پدری غیر از پدرش؛ و خود را به غیر مولای خود منتسب کند «۱» لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان بر او باد! و خداوند از او هیچ توبه و جریمه‌ای را نپذیرد، و درود و رحمت خداوند بر شما باد

سخنان کوتاه پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم

۱- برای پند آموزی: مرگ، و برای بی‌نیازی: پارسائی، و برای مشغول بودن: عبادت کفایت می‌کند. و روز رستاخیز؛ خود پناهگاهی کافی بوده، و خداوند تنها پاداش دهنده کافی است.

۲- دو خوی و عادت است که در نیکوکاری بالاتر از آن چیزی نیست:

---

(۱) مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمهٔ در کتاب «فقیه» به طریق خود از أبان بن عثمان روایتی نقل کرده است که در آن امام صادق علیه السّلام به إبراهیم صیقل فرمود: «آیا میدانی منظور (پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم) از جمله

«من تولی غیر موالیه»

چیست؟ عرض کرد: چه معنائی (از موالی) منظور بود؟ فرمود:

أهل بيت

». و در بعضی از نسخ کتاب فقیه بجای:

«أهل البيت»

«أهل الدين»

است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸

ایمان به خدا، و سود رساندن به بندگان خدا. و همچنین دو خوی و عادت است که بدتر از آن دو چیزی نیست: شرک به خدا، و زیان رساندن به بندگان خدا.

۳- مردی به آن حضرت صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم عرض کرد: مرا سفارشی فرما که خداوند بدان سودم بخشد، حضرت فرمود: پیوسته و بسیار بیاد مرگ باش تا دنیا را از یادت ببرد، و شاکر باش تا نعمتت افزون شود، و بسیار دعا کن؛ زیرا تو نمیدانی چه وقتی

دعایت مستجاب می‌شود، و ستم مکن زیرا خداوند فرمان خویش را بر یاری ستمدیده رانده است، و فرموده: يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ: «ای مردم؛ ستم و سرکشی شما تنها به زیان خودتان است» (یونس: ۲۳)، و مبادا نیرنگ کنی که خداوند فرموده: لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ، (نیرنگ بد جز عمل‌کننده آن را فرانگیرد- فاطر: ۴۳).

۴- شما در آینده برای ریاست حرص خواهید زد، بنا بر این اندوه و پشیمانی وبال گردنتان خواهد شد، پس چه خوب شیر دهنده‌ای و چه بد از شیر بازگیرنده‌ای است «۱» ۵- ملّتی که تصدّی امور اجتماعی خویش را به زنی وانهد هرگز کامیاب نخواهد شد.

۶- از آن حضرت صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم سؤال شد: کدام یاران برترند؟ فرمود: آنکه هر وقت یاد شدی یاریت کند، و هر وقت فراموش شدی تو را به یاد آورد. و پرسیده شد: کدام گروه از مردمان بدترند؟ فرمود: دانشمندان فاسد.

۷- پروردگارم مرا به نه (۹) چیز سفارش فرمود: اخلاص: در نهان و آشکارا، دادگری: در حال خوشنودی و خشم، میانه‌روی: به وقت فقر و ثروت، و گذشت از آنکه بر من ستم کرده، و بخشیدن به آنکه از من دریغ داشته، و پیوند با کسی که رابطه خویش از من بریده، و اینکه سکوتم: اندیشه باشد؛ و گفتارم: ذکر؛ و نگاهم عبرت باشد.

---

(۱) شاید مراد از «المرضعة» حسن روی کردن ریاست و از «الفاطمة» زشتی روگرداندن آن باشد، چرا که آن در ابتدا خوبیهایش را آشکار و زشتیهایش را پوشیده می‌دارد، و زمانی که از آدمی روی برتافت؛ وبال و تحمّل أفسوس را باقی می‌گذارد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۹

۸- دانش را با نوشتن ثابت دارید.

۹- هر گاه تبهکاری رئیس قوم خود شود، و رهبرشان خوارترین ایشان باشد، و مرد فاسق احترام شود، باید چشم به راه بلا بود.

۱۰- تند راه رفتن وقار مؤمن را بزداید.

۱۱- گاه فرد مال باخته تا بدان جا بیگناهان را متّهم سازد که جرمش از دزد أصلی بیشتر شود.

۱۲- همانا خداوند کسی که در أدای حقوق الهی بخشنده است دوست می‌دارد.

۱۳- هر گاه حاکمانتان از نیکان، و ثروتمندانتان از سخاوتمندان باشد و کارهایتان با مشورت انجام شود؛ زندگی بهتر از مرگ است. و هنگامی که حاکمانتان تبهکار باشند و ثروتمندانتان خسیس؛ مرگ خوشتر از زندگی است.

۱۴- کسی که در گذران زندگی دارای سه ویژگی باشد نعمت دنیا بر او تمام است: آنکه با سه امر روز را به شب و شب را به روز آرد: ۱- بدنش تندرست، ۲- راهش أمن، ۳- و غذای یک روز خود را داشته باشد. و چنانچه نعمت چهارمی نیز بدان اضافه شود نعمت دنیا و عقبی بر او تمام است، و آن ایمان به خدا و دین اوست.

۱۵- رحم کنید بر آن عزیزی که خوار شده، و ثروتمندی که فقیر گشته، و دانشمندی که اسیر دست نادانان است «۱» ۱۶- بیشتر مردمان در دو صفت مورد آزمایشند: ۱- تندرستی، ۲- آسودگی خاطر.

۱۷- طبیعت دلها بر دوست داشتن نیکوکاران و نفرت از بدکاران پی ریزی شده است.

---

(۱) مولانا گوید:

گفت پیغمبر که بر این سه گروه* رحم آرید ار ز سنگید ار ز کوه:

آنکه او بعد از عزیزی خوار شد* و آنکه بد با مال بی‌أموال شد و آن سوم آن عالمی کاندر جهان* مبتلا گشته میان ابلهان زانکه از عزّت به خواری آمدن* همچو قطع عضو باشد از بدن

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۰

۱۸- ما جمعیت انبیا مأموریم با مردمان در حدّ فهم و عقلشان سخن بگوییم.

۱۹- آنکه بار خویش بر دوش دیگران افکند از رحمت خدا دور خواهد بود ۲۰- عبادت هفت قسم است که برتر آنها درآمد حلال می‌باشد.

۲۱- خداوند از روی جبر فرمان برده نشود، و قهرا معصیت نگردد، زیرا خداوند بندگان را به خود وانگذاشته، ولی اوست قادر بر آنچه اینان را بر آن توانا ساخته، و تنها اوست مالک هر آنچه به آنان داده است، پس اگر بندگان همواره أوامر الهی را گردن نهند هیچ مانع و جلوگیری نخواهند داشت، و چنانچه معصیت کند؛ اگر خداوند بخواهد توانائی بازداشت از آن را دارد، و این طور نیست که آنکه توانائی بازداشتن از یک معصیت را دارد و جلوگیری نکرد؛ و وی مرتکب آن شد؛ او عامل را وادار کرده باشد.

۲۲- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بهنگام درگذشت فرزند گرامش ابراهیم فرمود: اگر نبود که درگذشته ذخیره فرد زنده است، و آخر به اوّل ملحق خواهد شد؛ در این صورت برایت سوگواری می‌کردم! سپس گریسته و فرمود: چشم می‌گرید و دل غمناک است، و هرگز جز آنچه موجب خشنودی پروردگار است بر زبان نرانیم، ای ابراهیم آگاه باش که در فقدان تو ما غمناکیم!

۲۳- زیبائی در گفتار است.

۲۴- علم از مردم دریغ نشود بلکه از دانشمندان محروم شوند، و چون عالمی نماند در این زمان مردم رهبرانی نادان برگیرند که اگر از حکم شرعی پرسیده شوند از روی جهل پاسخ گفته و ایشان را به راه غلط اندازند.

۲۵- انتظار فرج برترین جهاد امّتم می‌باشد.

۲۶- جوانمردی ما أهل بیت گذشت ستمکار، و بخشیدن به آنکه محروممان ساخته می‌باشد.

۲۷- از پیروانم آنکه بیش از همه مورد رشک واقع می‌گردد: فردی سبکبار و بهره‌مند از نماز است، و در پنهان عبادت خدایش را بخوبی انجام داده، و در میان مردم گمنام است، و روزیش به قدر کفاف بوده و به همین منوال پایداری می‌کند تا بمیرد، در حالی که میراثش کم و مویه‌کنندگان بر او اندک‌اند.

۲۸- هر درد و اندوهی که به مؤمن رسد- هر چند او را به ستوه آورد-

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱

موجب زدودن گناهانش می‌شود.

۲۹- کسی که هر چه هوس کند بخورد، و هر آنچه دوست داشت بپوشد، و هر مرکبی که دلخواهش بود سوار شود، خداوند به او نظر رحمتی نخواهد کرد تا اینکه (لباس) بر کند یا (هوی و هوس) ترک گوید.

۳۰- مؤمن در مثل به مانند خوشه گندم است، که یک بار خم و دگربار برپا ایستد، و کافر در مثل مانند درخت صنوبر پیوسته برپا و بی‌إدراک است. «۱» ۳۱- و از آن حضرت صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم سؤال شد: گرفتارترین مردم در دنیا کیست؟

فرمود: پیامبران، سپس افضل ایشان، (به ترتیب هر که برتر مبتلاتر). و مؤمن به اندازه ایمان و کردار شایسته‌اش گرفتار شود، پس آنکه ایمانش صحیح و کردارش شایسته گرفتاریش سخت‌تر است، و هر که ایمانش ناچیز و کردارش پست‌تر گرفتاریش کمتر است.

۳۲- اگر دنیا در نزد خدا به اندازه بال پشه‌ای ارزش داشت از آن به کافر و منافقی هیچ نمی‌داد.

۳۳- دنیا دست به دست می‌چرخد، آنچه برای تو باشد با هر سستی و ضعفی به تو خواهد رسید، و آنچه به زیان توست به زور و توان دفع آن نتوانی، و هر که امید خویش از چیزهای از دست رفته قطع کند بدنش آرام گیرد. روشن باد دیده کسی که به نصیب الهی ساخته و خشنود است! ۳۴- همانا به خدا سوگند هیچ کرداری که شما را جهنّمی سازد نبود مگر شما را بدان آگاه و از آن باز داشتم، و نیز هیچ کرداری که شما را بهشتی کند نبود مگر بدان آگاه و به انجامش واداشتم. و بدانید روح الأمین (جبرئیل) بر دل

من الهام کرد که: «هرگز بنده‌ای نمیرد مگر اینکه تمام روزی خود را دریافت دارد»، پس در طلب روزی زیاده‌روی نکنید، و دیر رسیدن روزی شما را وادار نکند سهم خود را در نزد خدا از راه حرام جوئید، زیرا آنچه نزد اوست فقط از راه فرمانبری به دست آید.

۳۵- خداوند دو آهنگ را دشمن دارد: شیون به هنگام گرفتاری، و نی زدن

---

(۱) بعضی از شرّاح گویند: یعنی شخص با ایمان پیوسته مبتلا به بلا است و در اثر کم طاقتی به چپ و راست می‌چمد و به درگاه خدا پناه می‌برد، أمّا کافر چون تیر کنار دیوار همیشه به یک حال است، نه خودش آسیبی می‌بیند و نه کسانش، تا وقتی که ناگهان از پا درآید.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۲

به هنگام خوشی و نعمت.

۳۶- نشان خشنودی خداوند از مخلوق: پائین بودن قیمتها، و دادگری حاکم است، و نیز نشانه خشم الهی بر مردمان: ستم حاکمان و گرانی قیمتها است.

۳۷- چهار چیز اگر در فردی جمع شود در روشنی و قرب به خدای متعال است: ۱- آنکه عصمت و محکمی کارش شهادت به یگانگی خدا و رسالت من است. ۲- و آنکه هر گاه او را ماتمی رسد بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»، یعنی: ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم ۳- و کسی که به هنگام خوشی بگوید: «الحمد للَّه»، ۴- و به وقت ارتکاب معصیت بگوید: «أستغفر اللَّه و أتوب إليه».

۳۸- آن کس که چهار چیز داده شده از چهار چیز دیگر دریغ نشود: کسی که طلب غفران و آمرزش داده شده از مغفرت بی‌بهره نماند، و آن کس را که شاکر است: از فزونی نعمت، و کسی که توبه و بازگشت داده شده: از قبولی، و آنکه درخواست و دعا داده شده: از اجابت بی‌نصیب نماند.

۳۹- دانش همانند گنجینه‌هائی است که کلیدهای آنها پرسش است. پس بپرسید- خداوند شما را رحمت کند- که در این بین چهار تن اجر برند: آنکه می‌پرسد، و گوینده، و شنونده، و دوستار ایشان.

۴۰- از دانشمندان پرسش کنید، و با حکما و خردمندان گفتگو، و با تهیدستان همنشینی.

۴۱- فضیلت دانش نزد من از فضیلت عبادت محبوب‌تر است، و برتری در دینتان پرهیزگاری است.

۴۲- کسی که بدون دانش برای مردم فتوا دهد فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند.

۴۳- همانا جبران بلای بزرگ پاداش بزرگ است، پس هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد گرفتارش کند، پس آنکه با شکیبائی بدان تن در دهد خدا از او خشنود، و آنکه رنجیده خاطر شود و خشم گیرد خدا از او در غضب است.

۴۴- مردی گفت: ای رسول خدا مرا نصیحتی فرما، فرمود: بر خدا شریک مگیر هر چند به آتش بسوزی و شکنجه شوی جز اینکه دلت به ایمان آرام باشد. و پدر

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۳

و مادرت را فرمان بر و به ایشان نیکی کن؛ چه در قید حیات باشند یا نه. پس اگر هم از تو خواستند که خانواده و مالت را رها سازی رها کن زیرا که این عمل نشانه ایمان است. و نماز واجب را از روی عمد ترک مکن، زیرا کسی که نماز واجبی را عمدا رها کند از امان خداوند خارج است. زنهار از نوشیدن شراب یا هر مست‌کننده‌ای! چرا که این عمل کلید هر زشتی میباشد.

۴۵- مردی از قبیله بنی تمیم به نام أبو امیّه نزد آن حضرت رسیده و گفت: ای محمّد مردم را به چه چیز می‌خوانی؟ فرمود: من و

پیروانم از روی آگاهی خلق را به سوی خداوند می‌خوانیم؛ به آن خدائی که چون تو را مشکلی پیش آید و دست دعا به درگاهش بری مشکل را از تو دفع کند، و در گرفتاری اگر از او طلب یاری کنی کمکت نماید، و به وقت تهیدستی اگر از او درخواست کنی بی‌نیازت سازد.

مرد گفت: ای محمّد مرا موعظه کن! فرمود: خشم مگیر، گفت: مرا بیفزا! فرمود:

آنچه بر خود می‌پسندی بر مردم نیز بپسند، گفت: بیفزا، فرمود: به مردم دشنام مده که با تو دشمن شوند، گفت: بیفزا، فرمود: إحسان را از أهلش دریغ مدار، گفت: بیفزا، فرمود: مردمان را دوست دار تا آنان نیز دوستت بدارند. برادرت را با گشاده‌روئی برخورد کن. و نیز دلتنگ مشو، زیرا این خصلت تو را از دنیا و آخرت باز خواهد داشت. جامه خود را تا نیمه ساق پا قرار ده و از بلند کردن جامه و پیراهن بر حذر باش، زیرا که آن نشانه نخوت و خودبینی است، و خداوند آن را دوست نمی‌دارد.

۴۶- همانا خداوند پیرمرد زناکار، و توانگر ستمکار، و تهیدست خودپسند، و گدای سمج را دشمن دارد. و پاداش بخشنده منّت گذار را باطل کند. و از خوش گذران بی‌عار دروغگو بیزاری جوید.

۴۷- کسی که تظاهر به تهیدستی کند فقیر شود.

۴۸- رعایت مردم نیمی از ایمان، و مهربانی با ایشان نیمی از زندگی است.

۴۹- بالاترین و شریفترین نقطه اندیشه پس از ایمان به خدا؛ رعایت حال مردم است، تا بدان جا که حقّی ضایع نشود. و از نشانه‌های خوشبختی انسان سبکی چانه‌اش میباشد «۱» ۵۰- پس از نهی شدن از بت‌پرستی آن اندازه که از مجادله و کشمکش با مردم

---

(۱) ظاهرا مراد از سبکی چانه یا فک کثرت ذکر خدا می‌باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۴

منع شدم از هیچ چیز دیگر منع نشدم.

۵۱- از ما نیست آنکه مسلمانی را فریب دهد، یا به او زیان رساند، و در مقام گول زدنش درآید.

۵۲- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در مسجد خَیف «۱» بپا خواسته و فرمود: خداوند آن بنده را که گفتار من شنیده و بخاطر بسپرد و به آنکه نشنیده برساند شاد و خرّم کند. چه بسا حامل دانشی که آن را به داناتر از خود رساند، و چه بسا حامل دانشی که خود دانا نیست «۲» سه چیز است که دل هیچ مسلمانی در آنها خیانت نکند: خالص نمودن کردار برای خدا، و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین، و همراه بودن با جماعت مسلمین.

مؤمنان همه برادر و خونشان برابر است «۳» و همه آنان در برابر دشمن یکپارچه‌اند، و پائین‌ترینشان به أمان دادن به مشرکین ذمّه همه را مشغول می‌سازد «۴» ۵۳- فرد مسلمان هنگام معامله با کافر ذمّی بگوید:

«اللّهمّ خر لی علیه»

یعنی:

«خدایا به من خیر بده بر او»، و به وقت معامله با مسلم بگوید:

«اللّهمّ خر لی و له»

یعنی: «خدایا به من و او خیر بده».

۵۴- خدا رحمت کند آن بنده‌ای را که سخن نیکی گفت و سود جست، یا لب از بدی فرو بست و سالم ماند.

۵۵- هر که دارای سه ویژگی باشد ایمانش کامل است: به وقت خوشی خرسندیش او را به باطل نکشاند، به هنگام خشم پای از حقّ بیرون ننهد، و به

(۱) مسجد خیف مکانی در منی و بطرف غربی مسجد الحرام است.

(۲) یعنی چه بسا شنوندگانی پیدا شوند که معنی سخن مرا از رساننده و مبلّغ آن سخن بهتر درک کنند.

(۳) یعنی اگر شریفترینشان کوچکترین آنان را به ناحق بکشد باید کشته شود

(۴) در باره معنی

«یسعی بذمّتهم أدناهم»

از امام صادق علیه السّلام سؤال شد، ایشان فرمودند: «یعنی اگر سپاهی از مسلمین جمعیّتی از مشرکین را محاصره کردند و در همین حال یکی از آن مشرکین رو به مسلمین کرده و گفت: مرا أمان دهید تا فرمانده‌تان را ملاقات و با او گفتگو کنم، و از افراد مسلمین پائین‌ترینشان بدو امان داد در این حال رعایت امان او بر شریفترینشان واجب آید».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۵

هنگام قدرت به آنچه از آن او نیست دست نیازد.

۵۶- هر که به ناحقّ حدّی را اجرا کند متجاوز است.

۵۷- فضیلت تلاوت قرآن در نماز بیشتر از غیر آن است. و نیز ذکر خدا از صدقه دادن، و صدقه دادن از روزه گرفتن برتر بوده و روزه گرفتن کار نیک است.

سپس فرمود: هیچ سخنی بدون عمل، و هیچ عملی بدون هدف سودی نخواهد داشت، و نیز هیچ سخن و عمل و هدفی بدون پیروی از دستورات و مقرّرات دینی سودمند نخواهد بود.

۵۸- متانت و بردباری از خداوند؛ و عجله از شیطان است.

۵۹- به تحقیق آنکه هدفش از آموختن علم: ستیزه‌جوئی با نابخردان، یا بالیدن بر دانشمندان، و یا جلب توجّه مردم است تا مورد احترام قرار گیرد از هم اکنون جایگاه خویش را در جهنّم جستجو کند. زیرا ریاست و سروری برازنده غیر خداوند و شایستگان این مقام نیست. و آنکه خود را در غیر آن جایگاهی که خداوند قرار داده مقرّر دارد خداوند او را دشمن دارد. و آنکه به سوی خود بخواند و خویش را ناحقّ رئیس دیگران گمارد خداوند هرگز نظر رحمتی به سویش نکند؛ تا از گفته‌اش بازگشته و از این خواسته ناروا توبه کند.

۶۰- عیسی بن مریم علیهما السّلام به حواریّون فرمود: دوستی و محبّت خویش را به خداوند عرضه دارید، و به او نزدیک شوید! آنان گفتند: ای روح اللّه به چه وسیله؟

فرمود: به وسیله دشمنی با جمعیت گنهکار و نافرمان. و نیز خشنودی خدا را به وسیله خشم بایشان بجوئید. آنان گفتند: در این صورت با چه کسی همنشین شویم؟! فرمود: با آن کس که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد، و گفتارش بر دانش شما بیفزاید، و کردارش شما را به آخرت تشویق کند.

۶۱- بی‌شباهت‌ترین شما به من شخص بخیل بد زبان بی‌شرم است.

۶۲- بد اخلاقی شوم است.

۶۳- مردی که نه از آنچه به مردم می‌گوید یا مردم در باره‌اش می‌گویند باک ندارد یا ناپاک زاده است و یا از شیطان.

۶۴- به تحقیق خداوند بهشت را بر هر قبیح بد زبان کم شرم و حیا- که از آنچه گوید و آنچه در باره‌اش گویند پروا ندارد- ممنوع ساخته است. و آگاه

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۶

باش که اگر نسبش را پی‌گیری کنی او را جز از زنا یا شرکت شیطان نیابی «۱». به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا آیا در میان مردمان شیطان هم هستند؟ فرمود:

آری، آیا کلام خداوند را نخوانده‌ای (خطاب به شیطان می‌فرماید): «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ» یعنی: «در أموال و فرزندان شریکشان باش- إسراء: ۶۴».

۶۵- به هر که سود رسانی او نیز سودت رساند. و آن کس که برای رخدادهای صبر و پایداری فراهم نکند درمانده شود. و کسی که مردم را دشنام دهد دشنامش دهند، و هر کس که ایشان را وانهد رهایش نسازند. عرض شد: پس چه کنیم ای رسول خدا؟ فرمود: از آبروی خود برای روز رستاخیز؛ روز فقر و نیازت بدیشان وام ده (اگر تو را بد گفتند تلافی مکن).

۶۶- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: آیا می‌خواهید شما را به نیکوترین رفتار دنیا و آخرت رهنمون شوم؟ بپیوندی با آنکه از تو بریده، و بخشیدن به آنکه از تو منع کرده، و گذشت از آن کس که به تو ستم روا داشته.

۶۷- روزی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بر جمعیتی که (برای مسابقه) پرتاب سنگ میکردند گذر کرد و فرمود: قهرمان شما کسی است که به وقت خشم بر نفس خود چیره شود، و پهلوانترین شما آن کس باشد که پس از چیرگی گذشت کند.

۶۸- خداوند فرمود: این دینی است که برای خویش پسندیده‌ام، و هرگز هیچ چیزی جز سخاوت و خوش أخلاقی آن را بهبودی نبخشد، پس تا با آن (دین اسلام) همدم و هم داستانید به این دو خصلت گرامیش بدارید.

۶۹- برترین شما از لحاظ ایمان خوشرفتارترینتان می‌باشد.

۷۰- خوش أخلاقی دارنده‌اش را به درجه روزه‌دار شب زنده‌دار خواهد رسانید.

از آن حضرت صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم سؤال شد: برترین موهبتی که به بنده داده شده چیست؟ فرمود:

خوش اخلاقی.

۷۱- خوش اخلاقی پیوند دوستی را محکم سازد.

---

(۱) مفسّران را عقیده بر این است که: «شرکت شیطان در أموال همان سرمایه‌هائی است که به حرام انباشته و در راه نامشروع مصرف می‌گردد، و شرکت در فرزندان هم پدید آمدن آنان از عمل حرام است».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۷

۷۲- خوشروئی کینه را بزداید.

۷۳- نیکوترین شما خوشرفتارترینتان می‌باشد؛ آنان که انس گیرند و الفت پذیرند.

۷۴- دستها سه گونه‌اند: گیرنده (فقیر)، دهنده (سخی)، و نگه دارنده (بخیل)، و بهترین دستها دست دهنده است.

۷۵- حیا کردن دو گونه است: یکی از خرد و دیگری از حماقت. پس اوّلی نشانه دانش، و دیگری نشانه نادانی است.

۷۶- کسی که جامه حیا به دور افکند و علنی معصیت کند غیبت ندارد.

۷۷- آنکه ایمان به خداوند و روز قیامت دارد شایسته است که به وعده خود وفا کند.

۷۸- همانا «راستی» سبب جلب روزی، و «خیانت» سبب فقر و تنگدستی است.

۷۹- نگاه فرزند به پدر و مادر از سر محبّت عبادت است.

۸۰- همانا منتها درجه مصیبت سه چیز است: ۱- آن را که دست بسته گردن زنند، ۲- و اسیری که در بند دشمن است، ۳- و دیگر کسی که غریبه‌ای را بر روی همسرش ببیند.

۸۱- دانش دوست مؤمن است، و بردباری وزیرش؛ و عقل راهنمایش؛ و صبر؛ فرمانده سپاه او، و سازگاری و نرمش پدرش، و

نکوکاری برادرش، و نژاد همه از آدم است، و افتخار و اصالت هر کس پرهیزگاری او است، و مردانگی به اصلاح مال می‌باشد.
۸۲- مردی مقداری شیر و عسل برای رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم آورد تا بنوشد، حضرت فرمودند: دو نوشیدنی است که به یکی از آن می‌توان بسنده کرد، و من هر دو را ننوشم و تحریم هم نکنم، ولی برای خداوند فروتنی کنم، زیرا کسی که برای خدا فروتنی کند خداوند رفعتش بخشد، و آنکه تکبر کند پستش سازد. و کسی که در گذران زندگی میانه‌روی پیشه خود سازد خداوند روزیش دهد، و آنکه زیاده روی کند محرومش سازد، و آن را که بسیار یادش کند پاداش دهد.
۸۳- نزدیکترین شما به من در روز قیامت: راستگوترینتان در سخن، و
تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۸
باوفاترینتان در پرداخت امانت و وفاداری به پیمان، و خوش‌أخلاق‌ترینتان، و نیز آن کس که از همه به مردم نزدیکتر است.
۸۴- هنگامی که فرد تبهکاری مدح شود عرش الهی به لرزه درآید، و پروردگار خشم گیرد.
۸۵- مردی از دوراندیشی پرسید؟ فرمود: اینکه با اندیشمندی مشورت کنی سپس به رأیش گردن نهی.
۸۶- روزی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: ای مردم! «رقوب» نزدتان کیست و به چه معناست؟ گفتند: مردی را که بمیرد و از خود فرزندی بجای ننهد. فرمود:
«رقوب» مردی را گویند که بمیرد و فرزندی پیش نفرستاده باشد که بحساب خدا گذارد هر چند فرزندان زیادی از خود بجای نهد. بعد فرمود: «صعلوک» در نزد شما کیست؟ گفتند: به مرد بی‌مال و نوا گویند. حضرت فرمود: بلکه بینوای واقعی کسی است که از مال خویش چیزی پیش نفرستاده تا نزد خداوند ذخیره او باشد، هر چند ثروت زیادی از خود بجای نهد. سپس فرمود: «صرعهٔ» در میان شما چه معنائی دارد؟ گفتند: دلاور سرسختی که پهلویش به خاک نرسیده باشد. فرمود:
پهلوان واقعی کسی است که شیطان به قلبش کوفته تا سخت خشمگین شده و خونش بجوشد، آنگاه خدا را یاد کند و با صبر خشمش را به خاک افکند.
۸۷- کسی که بدون علم دست به کاری زند، خرابیش بیش از سازندگی خواهد بود.
۸۸- نشستن در مسجد به انتظار نماز تا زمانی که حدثی سر نزند عبادت است، گفته شد: حدث چیست؟ فرمود: غیبت کردن.
۸۹- روزه‌دار تا غیبت مسلمانی را نکرده در عبادت است هر چند که در بسترش آرمیده باشد.
۹۰- کسی که افشای فحشا کند مانند مرتکب آن است، و هر کس مؤمنی را به کاری سرزنش کند، نمیرد تا مرتکب آن شود.
۹۱- سه گروهند که هر چند به اینان ستم نکرده‌ای بر تو ستم کنند: ۱- فرومایه، ۲- همسر، ۳- و خادمت.
۹۲- چهار چیز از علائم بدبختی است: ۱- خشکی چشم، ۲- سنگدلی ۳-
تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۹
شدّت حرص در طلب دنیا، ۴- و پافشاری به ارتکاب گناه.
۹۳- مردی به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم عرض کرد: مرا نصیحتی فرما، فرمود:
عصبانی مشو، مجدّدا درخواست کرد، فرمود: عصبانی مشو. آنگاه فرمود:
دلاوری تنها به زمین زدن حریف نیست، بلکه دلاور کسی است که به وقت عصبانیت بر خود مسلّط باشد.
۹۴- ایمان آن مؤمنی کاملتر است که خوش اخلاق‌تر باشد.
۹۵- نرمی و مدارا در چیزی نباشد جز آنکه زینتش بخشد، و ناسازگاری در چیزی نباشد جز آنکه زشتش سازد.
۹۶- پوشیدن لباس، توانگری را آشکار سازد، و نیکی کردن به خادم دشمن را خوار کند.
۹۷- من مأمور به مدارای با مردم شده‌ام چونان که به تبلیغ رسالت.

۹۸- در امور زندگی از پنهان کاری کمک بگیرید، زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع شود.

۹۹- ایمان دو نیم باشد: نیمی از آن در پایداری، و نیم دیگر در شکر کردن است.

۱۰۰- خوش قولی از ایمان است.

۱۰۱- غذا خوردن در گذرگاهها پستی است.

۱۰۲- تمامی حاجت‌ها به درگاه خداوند است [و] اسبابش [مردمند]، حاجات را بوسیله آنان از خدا بخواهید، پس هر که آنها را به شما داد از جانب خداست آن را با شکیبائی و صبر بگیرید.

مترجم گوید: «مراد از خبر آنست که قاضی الحاجات پروردگار تعالی است، و حاجات حاجتمندان را توسّط بندگانش روا می‌کند. پس مردم را مأمور بدانید، و رواکننده حاجات را ایزد متعال، و با صبر و شکیبائی تنها از او طلب کنید، نه از غیر او».

۱۰۳- شگفتا بر مؤمن! خداوند جز خیرش را نخواهد؛ چه شادش کند یا ناراحت، اگر گرفتارش نماید کفّاره گناهش شود، و اگر عطایش داده و گرامیش دارد انعامی است که به او داده است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۵۰

۱۰۴- کسی که صبح و شام کند و تمام تلاش او آخرت باشد خداوند دلش را بی‌نیاز گردانده، و کارش را فراهم سازد. و از دنیا نرود تا اینکه تمامی رزقش را دریافت دارد. و هر که صبح و شام کند و بیشتر تلاشش دنیا باشد خداوند فقر را در میان دو دیده‌اش قرار داده، و کارش را پریشان سازد، و از دنیا جز آنچه نصیبش بوده بدست نیاورد.

۱۰۵- و پاسخ به مردی که از جماعت امّتش سؤال نموده بود فرمودند: جماعت امّت من أهل حقّند هر چند اندک باشند.

۱۰۶- کسی که خداوند به او برای عملی وعده پاداش دهد، وفا خواهد کرد، و آن را که وعید عذاب داده، اختیار (عذاب یا عفو) دارد.

۱۰۷- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: آیا آن کس را که بیش از همه به من شباهت اخلاقی دارد معرّفی نکنم؟! گفتند: بفرمایید ای رسول خدا، فرمود:

خوش اخلاقترین و بردبارترین، و نیکوکارترین شما به خویشان، و نیز آن کس که در خشنودی و خشم بیش از همه از طرف خود رعایت انصاف را می‌کند.

۱۰۸- خورنده شکرگزار از روزه‌دار ساکت برتر است.

مترجم گوید: «ظاهرا مراد روزه مستحبّی است».

۱۰۹- دوستی و رفاقت مؤمن با مؤمن برای خدا از بزرگترین شاخه‌های ایمان است. و آنکه برای خدا دوست دارد؛ و برای خدا دشمن داشته؛ و بخشش کند؛ یا دریغ دارد برای او، از برگزیدگان است.

۱۱۰- محبوبترین بندگان نزد خدا پرسودترین آنان به بندگان است، و کسانی به حقّ خدا پایبندترند که کار خیر را نزدشان محبوب ساخته.

۱۱۱- کسی که به شما نیکی کرد جبران کنید، و چنانچه نتوانستید تشکّر کنید، که همان تشکّر پاداش او خواهد.

۱۱۲- کسی که از مدارا بی‌نصیب مانده از تمام خیرات بی‌بهره است.

۱۱۳- با برادرت نه مجادله و شوخی کن، و نه خلف وعده.

۱۱۴- حرمتهائی که رعایت آنها بر هر مؤمنی لازم است: حرمت دین، و حرمت ادب، و حرمت غذا می‌باشد.

۱۱۵- فرد مؤمن خوشرو و بذله گو است، و منافق، اخمو و ترشرو.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۵۱

۱۱۶- بی‌نیازی چه یار خوبی برای پرهیزگاری است! ۱۱۷- مجازات ستمکاری از هر کیفری سریعتر می‌رسد.

۱۱۸- هدیه دادن بر سه گونه است: هدیه در مقابل هدیه، هدیه ساخت و ساز، و هدیه برای خدا (بقصد قربت).

۱۱۹- خوشا به حال کسی که لذّت نقد را برای موعودی که ندیده است ترک گوید.

۱۲۰- کسی که فردا را از عمر خود بشمارد یاد مرگ را کنار گذاشته.

۱۲۱- چگونه خواهید بود آنگاه که زنانتان فاسد و جوانانتان تبهکار گردند؛ با این حال امر به معروف و نهی از منکر را ترک گوئید؟! عرض شد: آیا این گونه خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: آری و بدتر از این هم، چگونه باشید آنگاه که أمر به منکر و نهی از معروف کنید؟! عرض شد: ای رسول خدا این گونه خواهد شد؟! فرمود: آری و بدتر از این هم، چگونه خواهید بود آنگاه که معروف را زشت، و منکر را نیکو دانید؟! ۱۲۲- چون فال بد زدی اعتنا مکن، و هر گاه شک کردی داوری مکن، و چون رشک بردی ستم مکن.

۱۲۳- از امّت من نه چیز برداشته شده: اشتباه، فراموشی، آنچه بی‌اختیار بر آن وادار شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه توانش را ندارند، آنچه بدان ناچار شده‌اند، حسد «۱»، فال بد زدن، وسوسه در اندیشه در کار خلقت، تا هنگامی که لب و زبان

---

(۱) ظاهرا مراد از برداشته شدن حسد آن حسدی است که آشکارش نکند، همچنان که در حدیث آمده است که:

«إنّ المؤمن لا یظهر الحسد»

یعنی: مؤمن حسد را آشکار نمی‌سازد. و بنظر میرسد جمله:

«ما لم ینطق بشفهٔ و لا لسان»

قیدی برای سه مورد آخری باشد، و در تایید این مطلب در کتاب کافی (ج ۲ ص ۴۶۳) روایتی آمده است که: «رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود:

نه خصلت از امّت من برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه ندانند، آنچه نتوانند، آنچه بدان توانائی ندارند، آنچه بناخواه (با زور) بر آن وارد شوند، طیره، وسوسه در تفکّر (و اندیشه) در آفرینش، و حسد در صورتی که به زبان یا دست آشکار نشود»، و احتمال دارد مراد از «اندیشه در وسوسه» وسوسه‌های شیطانی در اندیشه کردن در حالات مردم، و بدگمانی به آنان در آنچه از ایشان مشاهده کند، ولی باید به این گمان بد خود در باره مردم حکم نکند، و آن را آشکار نساخته و به موجب آن عمل نکند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۵۲

بدان نگشوده‌اند.

۱۲۴- هر گاه خواب دیدن از کسی برداشته شد نگران نشود، زیرا آنکه در دانش راسخ شود خواب دیدن از او گرفته شود.

۱۲۵- از میان امّتم اگر دو گروه اصلاح شوند تمامی امّت اصلاح گردند، و چون فاسد شوند همه فاسد خواهند شد. گفته شد: ای رسول خدا آنان کیانند؟

فرمود: فقیهان و زمامداران.

۱۲۶- کاملترین مردم از لحاظ عقل خداترس ترین و فرمانبرترینشان است. و کم‌خردترین مردم کسی است که از سلطان بیش از خدا می‌ترسد، از همه به او فرمانبرتر است.

۱۲۷- همنشینی با سه گروه دل را می‌میراند: همنشینی با أراذل، گفتگوی با زنان، و همنشینی با توانگران.

۱۲۸- وقتی خداوند بر امّتی خشم گیرد عذابشان نکند در این صورت نرخها افزایش یابد، و عمر مردم کوتاه شود، و بازرگانانشان سود نبرند، و میوه‌های باغهایشان مطلوب و گوارا و با برکت نگردد، و نهرها و جویبارهایشان هرگز پر آب نشود، و بارانها از ریزش

بر آنها بازداشته شوند، و نابكاران بر آنان چيره و مسلّط شوند.

۱۲۹- پس از من هر گاه زناكارى زياد شود، مرگ ناگهانى افزايش يابد، و هر گاه كمفروشى شود خداوند به قحط و كمبود دچارشان سازد. و چون زكات نپردازند زمين نيز بركت خود را از زراعت، ميوه و معدنها دريغ نمايد. و چون در داورى ستم كنند، بر جور و ستم و كينه‌توزى همدست شوند، و هر گاه پيمانها بشكنند خداوند دشمنشان را بر ايشان مسلّط نمايد. و چون قطع رحم كنند ثروت در دست اشرار افتد. و هنگامى كه امر به معروف نكرده و نهى از منكر ننمايند و پيروى از نيكان از اهل بيت من نكنند خداوند اشرارشان را بر آنان چيره سازد، و در يك چنين حالى نيكانشان دعا كنند ولى مستجاب نشوند.

۱۳۰- و هنگامى كه آيه: وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ يعنى:

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۵۳

(ديدگانت را بدان چه گروههايى از آنان را از متاع دنيا داده‌ايم مدوز» (طه: ۱۳۱) بر آن حضرت نازل شد فرمود: كسى كه دلش به صبر الهى آرام نگيرد جانش از افسوس دنيا به لب رسد، و كسى كه ديدگانش را بر دارائى مردمان كشد غصّه‌اش طولانى شده و روزى مقدّر خدا را بد شمرده، و زندگى براى او تلخ گردد. و كسى كه نعمت خدا را بر خود جز خوراك و پوشاك نداند و نفهمد به تحقيق به نعمتهاى الهى جهل ورزيده و كافر شده است، و تلاشش به هدر رفته و عذابش نزديك گردد.

۱۳۱- رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم فرمود: جز مسلمان وارد بهشت نشود، أبو ذر پرسيد: اى رسول خدا اسلام چيست؟ فرمود: اسلام برهنه است و لباسش پرهيزگارى، و زير پوشش هدايت، و روپوشش شرم، قانونش پارسائى، تماميّتش دين، و ميوه‌اش كردار شايسته است. و هر چيزى را اساس و پايه‌اى است و پايه اسلام دوستى ما اهل بيت است.

۱۳۲- كسى كه خشنودى مخلوق را در آن عمل كه مستوجب خشم خداست جستجو كند خداوند عزّ و جلّ همان مخلوق را بر وى مسلّط سازد.

۱۳۳- خداوند از ميان بندگانش گروهى را براى نيازهاى مردم آفريده كه مشتاق كار نيكند و سخاوت را بزرگوارى دانند، و خداوند اخلاق و رفتار نيك را دوست مى‌دارد.

۱۳۴- همانا خداوند را بندگانى است كه مردم در نيازمنديهايشان بدانان پناه مى‌برند، آنان همان كسانند كه در روز رستاخيز از عذاب الهى در امانند.

۱۳۵- مؤمن پذيراى تربيت الهى است، وقتى گشايش دهد مى‌برد؛ و چون تنگ گرفت؛ پايدارى مى‌ورزد.

۱۳۶- روزگارى بر اين مردم خواهد آمد كه اگر دنياى كسى مهيّا شود ديگر به تباهى دينش اهميّتى ندهد.

۱۳۷- همانا خداوند دلهاى بندگانش را بر دوستى آن كس كه به ايشان نيكوكارى كند و دشمنى آن كس كه به آنان بدى كند سرشته است.

۱۳۸- هر گاه امّتم به پانزده رفتار عادت كنند بر آنان عذاب نازل شود، گفته شد: اى رسول خدا آنها كدام است؟ فرمود: زمانى كه غنيمت و مال را در ميان

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۵۴

۱۳۰- دنيا زندان مؤمن و بهشت كافر است.

۱۴۰- روزگارى بيايد كه در آن زمان مردم به مانند گرگند، و هر كه گرگ نباشد گرگها او را بدرند.

۱۴۱- كمترين چيزى كه در آخر الزّمان هست برادرى مطمئن و درهمى پول حلال است.

۱۴۲- با بدگمانى خود را از (شرّ) مردم در امان داريد.

۱۴۳- همانا تمامى خوبيها به كمك عقل يافت شود، و دين ندارد آنكه عقل ندارد.

۱۴۴- گروهى در حضور پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم از مردى تعريف نمودند تا آنجا كه تمام صفات نيكش را برشمردند، آنگاه آن حضرت فرمود: عقلش چگونه است؟

گفتند: اى فرستاده خدا ما تو را از تلاش در عبادت و كارهاى خوبش خبر مى‌دهيم و شما از عقلش مى‌پرسيد؟! حضرت فرمود: همانا مرد أحمق بر اثر حماقتش مرتكب هرزگيهائى به مراتب بزرگتر از نابكارى شود. و به تحقيق؛ مردم در فرداى قيامت به اندازه خردشان به درجات عالى نائل و به قرب پروردگارشان رسند.

۱۴۵- خداوند خرد را سه قسمت آفريده، هر كه همه را داشت خردش كامل است، و هر كه هيچ يك را نداشت از عقل بى‌نصيب است: ۱- خوب شناختن خدا، ۲- نيكو طاعت كردن براى خدا، ۳- و خوب پايدارى نمودن در اجراى فرمانش.

۱۴۶- مردى نصرانى از اهل نجران- كه خوش بيان و داراى وقار و هيبت بود- وارد مدينه شد، عرض شد: اى رسول خدا اين نصرانى چه خردمند است! حضرت گوينده را سرزنش كرده و فرمود: بس كن! خردمند كسى است كه خدا را يگانه دانسته و به فرمانش گردن نهد.

۱۴۷- دانش؛ دوست مؤمن است، و بردبارى وزيرش، و خرد راهنمايش، و عمل سرپرستش، و پايدارى فرمانده لشكرش، و مدارا و نرمش پدرش، و نيكوكارى برادرش است، و نژاد او از آدم است، و افتخار خانوادگى در پرهيزگارى مى‌باشد، و جوانمردى اصلاح مال است.

۱۴۸- هر آن كس كه به او محبّتى شد بايد جبران كند، و گر نه تشكّر نمايد، و اگر تشكّر هم ننمود در اين صورت كفران نعمت نموده است.

۱۴۹- با يك ديگر دست دهيد، زيرا اين كار كينه را بزدايد.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۵۵

۱۵۰- نهاد مؤمن با هر ويژگى خوى گيرد مگر با دروغ و خيانت.

۱۵۱- هر آينه قسمتى از شعر حكمت است، و برخى از گفتارها اثر جادوئى دارد.

۱۵۲- رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم به ابو ذر فرمود: كدام رشته ايمان محكم‌تر است؟ گفت:

خدا و رسولش داناترند، حضرت فرمود: دوستى كردن در راه خدا، و دشمنى كردن براى خدا، و بغض براى خدا.

۱۵۳- از خوشبختيهاى انسان: خيرخواستن از خدا، و رضايت بدان چه او حكم كرده است. و از بدبختيهايش: ترك خيرخواهى از خدا، و نارضائى از تقدير خداست.

۱۵۴- پشيمانى (از گناه) نوعى توبه است.

۱۵۵- به قرآن ايمان نياورده است آن كس كه حرامش را حلال شمارد.

۱۵۶- مردى از پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم تقاضاى نصيحت نمود، ايشان فرمودند: زبانت را نگاه دارد، او دوباره گفت: مرا سفارشى فرما، فرمود: زبان خويش نگاه دار، او باز گفت: مرا سفارشى فرما، فرمود: واى؛ خدا از تو بگذرد! آيا مردم را چيزى غير از محصول زبانشان به رو در آتش مى‌افكند؟! ۱۵۷- كارهاى خوب از مرگهاى بد جلوگيرى كنند، و صدقه پنهانى آتش خشم الهى را فرو نشاند، و صله رحم نمودن بر عمر بيفزايد، و هر كار نيكى صدقه است، و اهل معروف و احسان‌كنندگان در دنيا خود در آخرت نيز اهل احسان باشند «۱» و بدكاران در اين سرا همان زشتكاران در آخرتند، و اوّلين گروه كه به بهشت درآيند نيكوكاران باشند.

۱۵۸- خداوند خوش دارد هنگامى كه نعمتى به بنده‌اى ارزانى داشت اثرش را در او ببيند، و در آن حال بدى زندگى و إظهار فقر را دشمن دارد.

۱۵۹- خوب سؤال کردن نیمی از دانش است، و مدارا کردن نیمی از زندگی.

۱۶۰- فرزند آدم پیر شود و دو صفتش جوان گردد: حرص و آرزو.

(۱) در کتاب ثواب الأعمال آمده است: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم سؤال شد که این چگونه باشد؟ فرمود: «خداوند از راه لطف منّت نهد و ایشان را ببخشد و آنان حسنات خود را بمردم ببخشند، و بدین سبب به بهشت روند، پس هم در دنیا اهل احسان بوده‌اند، و هم در آخرت».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۵۶

۱۶۱- حیا و آبروداری از صفات ایمان است.

۱۶۲- روز قیامت تا از بنده چهار چیز پرسش نشود قدمی برندارد: از عمرش که در چه سپری ساخته؟ و جوانیش در چه چیز صرف کرده؟ و از مالش که از کجا آورده و در چه موردی خرج کرده؟ و از دوستی ما اهل بیت.

۱۶۳- هر کس در معامله با مردم ستم نکند، و در سخن گفتن با آنان دروغ نگوید، و در وعده‌هایش با آنان خلف و عهدشکنی نکند، پس وی از کسانیست که مردانگی و انسانیتش به حدّ کمال رسیده، و عدالتش آشکار گشته، و دوستی و برادری با وی لازم آمده، و غیبت او حرام شده است.

۱۶۴- مؤمن همه چیزش حرمت دارد: آبرویش و ثروتش، و خونش.

۱۶۵- به اقوامتان احسان کنید هر چند به یک سلام کردن باشد.

۱۶۶- ایمان اعتقادی در دل است، و ایمان گفتاری به زبان، و ایمان کرداری به اعضا می‌باشد.

۱۶۷- توانگری به زیادی کالا نیست، بلکه به بی‌نیازی دل است.

۱۶۸- اجتناب و دوری از بدی نوعی صدقه است.

۱۶۹- چهار چیز لازمه هر عاقل و اندیشمندی از امّت من است، گفته شد: ای رسول خدا آنها چیست؟ فرمودند: گوش فرا دادن به دانش، و نگهداری و پخش کردن، و عمل نمودن به موجب آن است.

۱۷۰- همانا برخی از سخنرانیها چون سحر عقل را می‌رباید، و برخی از دانستنها نادانی است، و برخی از سخنان نارسا است.

۱۷۱- سنّت دو گونه است، سنّت واجب: که بکارگیری آن پس از من موجب هدایت و ترک آن سبب گمراهی است. و سنّت مستحبّ: که عمل به آن سبب برتری بوده و ترک آن گناهی ندارد.

۱۷۲- هر که حاکمی را با آن خشنودی که مستوجب خشم خداست خشنود سازد از دین خدا بیرون است «۱» ۱۷۳- بهتر از نیکوکاری، فرد نیکوکار است، و بدتر از بدی، بدکردار

(۱) باید دانست که مراد از خشمگین نمودن خدا، یا راضی ساختن او، اینست که به محیط غضب حقّ رود یا به محیط رضای او، زیرا خداوند محلّ حوادث نیست که کسی بتواند در او تأثیر کرده؛ او را خشنود کند یا به غضب آورد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۵۷

می‌باشد.

۱۷۴- آن کسی که خداوند او را از خواری گناهان به عزّت طاعت کشانده، پس او را بدون داشتن مالی غنی، و بدون طائفه و عشیره، عزیز، و بدون داشتن همدمی؛ آرامش داده است، و کسی که از خداوند بترسد خدا همه چیز را از او می‌ترساند، و هر که از خدا نترسد خداوند او را از هر چیزی می‌ترساند، و هر که به روزی اندک الهی بسنده کند خداوند نیز به اندکی عمل از وی راضی

مى‌شود، و كسى كه از درآمد حلال شرم نكند: خرجش كم، خاطرش آسوده، و عيالش (خانواده‌اش) در آسايش و رفاه بسر مى‌برند. و كسى كه در دنيا زهد پيشه كند خداوند حكمت را در دلش جاى داده و زبانش را بدان گويا مى‌سازد، و او را به عيوب دنيا، درد و دوايش بصيرت بخشد، و سرانجام سالم به سراى ابدى بيرونش برد.

۱۷۵- از لغزشهاى مصيبت‌زدگان درگذريد.

۱۷۶- بى‌رغبتى در دنيا: كوتاه كردن آرزو، و شكر هر نعمت، و پرهيز از منهيّات الهى است.

۱۷۷- هيچ كار خيرى را از روى خودنمائى انجام مده، و از روى شرم وامگذار.

۱۷۸- همانا من بر سه چيز امّتم نگرانم: ۱- بخل غالب، ۲- و هواى نفسى كه پيروى شود، ۳- و پيشواى گمراه.

۱۷۹- هر كه غصّه‌اش افزون شود جسمش بيمار گردد، و آن كه رفتارش بد است جانش در شكنجه است، و هر كه با مردم ستيزه كند بزرگى و شرفش بر باد رود.

۱۸۰- آگاه باشيد! همانا بدترين گروه از امّتم آنانند كه از ترس شرّشان احترام شوند، و آگاه باشيد! كسى را كه از بيم شرّش احترام كنند از امّت من نيست.

۱۸۱- از امّتم آن كس كه صبح كند و تلاشش غير دستور خدا باشد از خدا نيست، و كسى كه اهتمام به كارهاى مسلمين نورزد از ايشان نيست، و آن كس كه با ميل خود به خوارى تن دهد از ما أهل بيت نخواهد بود.

۱۸۲- و رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم اين نامه دلدارى را به معاذ در تسليت فرزندش نگاشت: از محمّد فرستاده خدا به معاذ بن جبل، سلام بر تو باد، سپاس گويم خداوندى را كه جز او معبودى نيست، امّا بعد: خبر بيتابى در اندوه مرگ فرزندت به من رسيده، همانا پسرت از هداياى ارزنده الهى و از سپرده‌هائى بود كه بطور

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۵۸

موقّت در دست تو بود، و خداوند تو را به او تا زمانى معيّن بهره‌مند ساخت، و به وقت رسيدن اجل جان او را ستاند، فإنّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ (زيرا ما از آن خدائيم و به سوى او بازمى‌گرديم)، مبادا بيتابيت موجب تباهى پاداش تو گردد، و در صورتى كه پاداش (بر) مصيبت را دريابى خواهى دانست كه اين مصيبت در مقابل پاداشى كه خداوند براى اهل تسليم و پايدارى فراهم ساخته بسيار ناچيز است. و آگاه باش كه بيتابى، مرده را باز نگرداند، و سرنوشت را تغيير ندهد، بنا بر اين صبر را نيكو دار و تحقّق وعده الهى را بجوى، مبادا بر آنچه كه بر تو و همه مردم حتمى است و در زمان و موعد خود نازل‌شدنى است تأسّف بخورى! سلام و رحمت و بركات خداوند بر تو باد.

۱۸۳- از علائم (برپائى) قيامت: افزايش قاريان قرآن، كمى فقيهان، و بسيارى أميران، و كمى درستكاران، و زيادى بارش باران و كمبود گياهان است.

۱۸۴- حاجت آن را كه توانائى ابلاغ نيازش را به من ندارد به من برسانيد، زيرا هر كه حاجت نيازمندى كه توانائى ابلاغ آن را به صاحب قدرتى ندارد برساند خداوند در روز رستاخيز قدمهايش را بر صراط استوار دارد.

۱۸۵- دو چيز شگفت انگيز است: ۱- گفتار حكيمانه از احمق؛ آن را بپذيريد، ۲- و گفتار بى‌مغز از حكيم، از آن درگذريد.

۱۸۶- تنبل را سه نشان است: ۱- كاهلى كند تا به كوتاهى كردن افتد، ۲- و بعد كوتاهى كند تا تباه سازد، ۳- و پس از تباهى به گناه افتد.

۱۸۷- كسى كه از حلال شرم نكند به خود سود رسانده، و خرجش سبك گردد، و تكبّر از او دور شود، و هر كه به روزى اندك خدا بسنده كند خداوند نيز به كردار اندك او خشنود شود، و آن كس كه شيفته دنيا شود آرزويش در آن دراز گشته؛ خداوند به اندازه تمايل او به دنيا دلش را كور سازد. و هر كه دل از دنيا بركند آرزويش كوتاه گشته؛ خداوند او را بدون آموزش، دانش عطا

کند، و بی‌راهنما هدایتش نماید، و کوری را از وی زدوده و بینایش سازد.

آگاه باشید! از پس من جمعیتی آیند که حکومت از برای ایشان جز با کشتار و زورگوئی برپا نگردد، و توانگری جز با بخل بر ایشان فراهم نشود، و محبوبیت در بین مردم را جز با هوسرانی و سهل انگاری در دین کسب نکنند.

آگاه باشید! هر که آن دوره را دریافت، و بر فقر پایداری کرد در حالی که قدرت بر توانگری را داشت، و بر گمنامی صبر کرد با اینکه قدرت کسب عزّت را

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۵۹

دارا بود، و بر بدخواهی مردم صبر داشت در حالی که می‌توانست محبوب آنان شود، و بدین کار نظری جز جلب خشنودی خداوند و سرای آخرت نداشت خداوند پاداش پنجاه صدّیق را به وی عطا خواهد کرد.

۱۸۸- زنهار از فروتنی منافقانه! که ظاهر خاشع باشد ولی دل غیر آن.

۱۸۹- نیکوکار مورد نکوهش مشمول رحمت است ۱۹۰- هدیه را بپذیرید، و عطر برترین هدیه است، زیرا سبکبارتر و خوشبوتر است.

۱۹۱- همانا احسان فقط به متدیّن و خانواده‌دار رواست «۱» و جهاد ناتوانان حجّ گزاردن است. و جهاد زن خوب شوهرداری کردن است. مهرورزی نیمی از دین است، هر که میانه روی را پیشه خود سازد هرگز بینوا نگردد، روزی را با صدقه دادن فرود آرید. خداوند نخواسته روزی بندگان مؤمن را از آنجائی که امید دارند و پیش بینی می‌کنند قرار دهد.

۱۹۲- هیچ بنده‌ای به مقام پرهیزگاران نرسد مگر به ترک کردن حلال از بیم گرفتاری به حرام و در امان ماندن از آن.

---

(۱) در کتاب فقیه (ج ۶ ص ۳۷۳ ح ۵۹۰۴) حدیث این گونه است:

«الصّنیعة لا تکون صنیعة إلّا عند ذی حسب أو دین»

یعنی: «احسان جز در باره خانواده‌دار و دیندار احسان نیست». و در کتاب عیون اخبار الرّضا علیه السّلام (ج ۲ ص ۱۲۴) حدیثی از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم نقل شده که در آن رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم می‌فرماید:

«اصطنع المعروف إلی أهله و إلی غیر أهله، فإن کان أهله، فهو أهله، و إن لم یکن أهله فأنت أهله»

یعنی: «احسان را بر أهلش و غیر أهلش انجام ده، پس اگر گیرنده اهل باشد که بجا بوده و سخنی نیست، و اگر نابجا بود و گیرنده اهلیّت نداشت تو خود که اهلیّت احسان را داری». و بنظر می‌رسد متن حدیث در اصل:

«إلّا إلی ذی دین»

بوده، و لفظ «إلّا» از نسخه‌ها ساقط شده باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۶۰

سخنان امیر مؤمنان علی علیه السّلام

اشاره

و از امیر مؤمنان- وصی مرتضی- علی بن أبی طالب علیه السّلام روایاتی طولانی در این زمینه (توحید، حکمت، زهد، و ....) نقل شده است که اگر می‌خواستیم فقط به سخنرانیها و فرمایشات آن حضرت در زمینه توحید که به دست ما رسیده است بسنده کرده و ذکر نمائیم آن به اندازه تمام این کتاب می‌شد. ولی ما تنها به یک خطبه آن حضرت در زمینه توحید این باب را شروع نمودیم،

سپس به فراخور کتاب به ذکر منقولات از آن جناب در این زمینه‌ها (حکمت، زهـد، موعظه، و ...) و آنچه کمتر در دسترس است و خاصّه و عامّه در آن متّفق‌اند اکتفا نمودیم، و به خواست خداوند متعال همان اندازه کافی و رضایت بخش است.

سخنرانی آن حضرت علیه السّلام در اخلاص توحید

همانـا مرحله نخست در خـداپرستی شـناخت اوست، و پـایه و اساس خداشناسـی منحصـر به فرد دانسـتن اوست «۱»، و قوام و اسـاس توحید این است که صفات (زائد بر ذات) را از ذات خداوند منتفی بدانیم «۲» زیرا عقل انسان خود گواهی می‌دهد که هر چیزی که از صفت و موصوفی ترکیب شده باشد، مخلوق است، و نیز هر مخلوقی

---

(۱) توحید یعنی منحصـر به فرد دانستن خدا، و نه یکی دانستن او، معنای توحید این نیست که بگوئی خدا یکی است و دو تا نیست، بلکه توحید به این معنا است که خدا تک است و مثل و مانند ندارد، حتی ضدّ هم ندارد. به عبارت دیگر توحید به این معنی نیست که خدا یکی است و دو تا نیست، بلکه به این معناست که تک است و دومی ندارد.

(۲) اشاعره را عقیـده بر این است که هر صـفت از صـفات خداوند؛ مانند علم، قدرت دارای حقیقتی است جدای از ذات خداوند، و مغایر با آن، ولی طبق تعالیم أئمّه معصومین علیهم السّلام این گونه صـفات (یعنی صفات ذات) عین ذات خداوند هستند، علم خدا، چیزی غیر از ذات خـدا نیست، قـدرت خـدا نیز چیزی جدای از ذات او نیست، بلکه علم خداوند عین ذات اوست، قدرت او نیز عین ذاتش می‌باشد، و نیز سایر صـفات ذات این گونه است. (نقل از تعلیق مرحوم سیّد هاشم طهرانی (ره) بر کتاب توحید شـیخ صدوق علیه الرّحمهٔ)

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۶۱

خود گواهی می‌دهـد که خـالقی دارد که نه صـفت است و نه موصوف، و هر صـفت و موصوفی همیشه بایـد بـا هم همراه باشـند، و همراهی دو چیز بـا هم، نشـانه حـادث بودن آنهـاست، و حـادث بودن هم با أزلی بودن منافات دارد، پس هر آن کس پنـدارد که او ذات خـدا را شـناخته [آن صـرف وهم است] و در واقع خـدا را نشـناخته است، و هر که نهایتی برای او فرض کند یگانگی او را باور نداشته است، و کسی که برای او مثل و مانندی قائل شود او را تصدیق ننموده است، و هر کس او را تشبیه کند به حقیقت او آگاهی نیـافته است، و هر کس بخواهـد با نیروی فکر خود او را توهّم نمایـد در حقیقت به سـراغ خـدا نرفته است، و کسـی که بخواهـد کنه ذات خـدا را دریابد در واقع قائل به توحید نیست «۱» و آن کس که برای او نهایتی مقرّر نموده به او عقیـده و ایمان نداشـته است، و هر که به او اشاره کنـد در واقع به سوی خـدا نرفته و بدو دل نداده، و هر که حدّی برایش تصوّر کند در واقع خدا را قصد نکرده، و هر کس برای خداونـد جزء و عضـوی قائـل شـود برای او تـذلّل و خواری نکرده است، هر آنچه به همراه نفس و ذات خود شـناخته شود مصنوع و ساخته شده است، و هر آنچه در چیز دیگری (یا به چیز دیگری) غیر از خود قائم و پابرجا باشد، معلول است و نیاز به علّت دارد.

به وسـیله مخلوقـات و ساخته‌هـای خـدا میتوان به وجود او اسـتدلال کرد، و توسّط عقل است که معرفت و شـناخت او پا میگیرد. و با اندیشه نمودن حجّت وی ثابت گردد، و با نشانه‌های خود بر خلقش حجّت آورده، خداوند مخلوقات را آفرید و پرده‌ای میان خود و آنان کشـید، جـدائی او از مخلوق نشانه اختلاف آفریدگار و آفریده است، و دوری و جدائی او از بندگانش، مکانی و مادّی نیست، بلکه تفـاوت وجودی اوست بـا نحوه وجود آنها، و نیز آلات و ادوات دادن خـدا به آنان دلیلی است بر اینکه خودش آلات و ابزاری نـدارد، زیرا آلات و ادوات؛ شاهد عجز و فقر صاحب آنهاست (و احتیاج در خداوند راهی ندارد) و آغاز داشـتن آفرینش مخلوقات دلیـل بی‌آغـازی اوست. چه هر که ابتـدا داشـته باشـد نمی‌توانـد آغازگر چیز دیگری باشـد. (از ایجاد دیگران عاجز است) نامهایش

محض عبارت و تعبیر است، و کارهایش مجرّد تفهیم، ذات او

---

(۱) زیرا بـا این کـار عملا قائل شـده است که خداونـد نیز همچو سائر موجودات است و می‌توان به کنه او دست یافت، و حال آنکه خداوند «تک» است و مثل و مانند ندارد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۶۲

حقیقـت اسـت و کنهش جـدائی او از خلق، هر کـه بخواهـد اوصـاف خـدا را دریابـد، او را نشـناخته است، و هر که برایشماننـدی پنداشته از او درگذشته و او را پشت سر نهاده است، و هر که بخواهد کنه او را دریابد به خطا رفته است، هر که بگوید: کجاست برایش جایگاهی پنداشـته، و هر که گویـد: در چیست؟ او را در میان ظرفی پنداشـته، و هر که بگویـد: حدّش تا کجاست؟ برای او نهـایتی فرض کرده، و هر که بگویـد: چرا و از چه راهی موجـود شـده؟ برای او علّتی تصـوّر نمـوده است، و هر که بگویـد: چگونه است؟ او را (به مخلوقش) همانند ساخته، و هر که بگوید: از چه زمانی بوده؟ برای او وقتی در نظر گرفته، و هر که بگوید: تا چه زمانی خواهـد بود؟ برای او انتهائی قرار داده است، و هر کس چنین کند او را مرکّب دانسـته، و هر که اجزاء و ابعاض برای خدا تصوّر کنـد او را وصف نموده، و هر که او را وصف نمایـد کارش به الحاد و کفر می‌انجامـد، و هر که برای خـدا معتقـد به اجزاء و ابعاض شده از او رو گردانده است.

خداونـد با تغییر مخلوقات و دگرگونیشان دسـتخوش تغییر نشود، همچنان که با محـدود ساختن هر موجودی حدّ نپذیرد، احد اسـت ولی نه به حسـاب شـماره «۱»، سـرور والامقامی است که همگان در حوائج رو سوی او آرنـد، بـدون تقسـیم و جـدا نمودن حاجت (بی‌نیـاز است نه چون آفریـدگان)، درونست نه به داخل شـدن در چیزی، آشـکار است نه به جـدا بودن، هویـدا و با شـکوه است نه چنـان کـه بـه چشم آیـد، لطیـف است ولی نه از نظر جسم، فاعـل است ولی نه بـا جـوش و خروش حرکـتی «۲» می‌سـنجد و تصمیم می‌گیرد ولی نه بـا نیروی انـدیشه «۳» تـدبیر می‌کنـد ولی نه بـا حرکت، شـنوا و بینـاست ولی نه با ابزار و اسـباب، نزدیک است نه از جهت مکانی، دور است ولی نه از نظر مسافت، موجود است نه بعـد از عـدم (قبل از او عدم نبوده بلکه او همیشه موجود بوده است)، زمان و مکان ندارد، چرت و خواب او را نگیرد،

---

(۱) یعنی نه به عنوان عددی در مقابل «دو» و «سه»، بلکه «تک» است و بی‌همتا و دومی ندارد.

(۲) این جمله در کتاب توحید و نیز عیون أخبار الرّضا علیه السّلام این گونه آمده است:

«فاعل لا باضطرار»

، یعنی: کار انجام می‌دهد ولی نه از روی اجبار، بلکه با اختیار تامّ.

(۳) «به نیروی اندیشه» ترجمه

«بحول الفکرهٔ»

بالحاء المهملهٔ می‌باشد، و در توحید و عیون: «بجول الفکرهٔ» بالجیم می‌باشد، یعنی: «چرخش اندیشه».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۶۳

صفـات مختلف او را محـدود نسـازد، و آلات و ادوات در بنـدش نکشـد او قبـل از زمـان بوده، و پیش از عـدم وجود داشـته است، ازلیّتش از هر آغـاز و ابتـدائی فراتر می‌باشـد، از آفرینش حـواسّ توسّـط او معلـوم شود که خود فاقـد این حواسّ است، و از سرشـتن جواهر توسّط او دانسته شد که او را جوهری نیست، و از آفرینش جهان معلوم شد که او را آفریننده‌ای نیست، و از خلق ضدّیّت بین اضداد دانسـته شد که خدا ضدّ ندارد، و با ایجاد هماهنگی بین اشیاء دانسته شد که قرین و هماوردی ندارد، بین روشنائی و تاریکی؛

و همچنين بين سرما و گرما ضدّيت برقرار كرده است، نيروهاى سركش و نامساعد را به گرد هم جمع نمود، و پراكنده‌ها را به هم درآميخت، و پراكندگى اينها و اجتماع آنها دليلى است بر وجود پراكنده‌كننده و گرد آورنده‌اشان، خداوند سبحان آنها را دلائل پروردگارى خويش ساخت، و گواهانى بر اختفاى (غيبت) خود نموده، و از حكمت خويش همه را گويا ساخته است، زيرا هستى آنها گويا به حدوث آنهاست، به وسيله وجودشان از نيستى و عدمشان خبر دهند، و با نقل و انتقالات آنها از وضعى به وضع ديگر خبر مى‌دهند كه زوال پذيرند. با غروب و ناپيدا شدن خود اعلام مى‌دارند كه آفريننده‌اشان را ناپيدائى و غروبى نيست، همچنان كه قول خداوند اشاره به همين معنى دارد: وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، «و از هر چيزى دو گونه- كه يكى جفت ديگرى است- آفريديم باشد كه ياد كنيد و پند گيريد- ذاريات: ۴۹»، و بين «قبل» و «بعد» جدائى افكند و آنان را اسير زمان نمود تا همه بدانند او را قبل و بعدى نيست، طبيعتهاى گوناگون موجودات گواهى است بر اينكه طبيعت بخش آنها را طبيعتى نيست، و تفاوت و اختلاف آنها با هم دليل است بر اينكه تفاوت دهنده به آنها تفاوتى در ذاتش راه ندارد، زمان دار بودن آنها بيان‌كننده اين واقعيّت است كه آفريننده‌اشان فاقد زمان و فراتر از آن است، آنها را از يك ديگر محجوب و پنهان داشت تا دانسته شود پرده و حجابى بين خودش و آنها نيست، آنگاه كه پرورده‌اى نبود مقام پروردگارى داشت، و آن زمان كه مملوك و مخلوقى نبود، او مالك على الإطلاق و مستولى بر همه چيز بود «۱» آن زمان كه مسموعى نبود معناى شنيدن در

(۱) در صورتى كه لفظ «الهيّة» به معناى عبادت باشد بنا بر اين خداوند «مألوه» خواهد بود، و «عبد» نيز «اله» و «متألّه». و چنانچه به معناى مالك بودن در تأثير و تصرّف در اشياء باشد- كما اينكه در اينجا و در بسيارى از احاديث ديگر مراد است- خداوند «اله» است، و عبد «مألوه» مى باشد، و بر همين اساس در حديثى از امام كاظم عليه السّلام آمده است

«سألته عن معنى «اللَّه» عز و جلّ، فقال عليه السّلام: استولى على ما دقّ و جلّ»

، يعنى: خدا بر هر چيز كوچك و بزرگ تسلّط و سيطره دارد.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۶۴

مورد او صادق بود، و آنگاه كه هيچ موجودى نبود تا معلوم واقع شود او ميدانست، و آنگاه كه مقدورى نبود او قادر و توانا بود (آنگاه كه هيچ معلوم و مقدورى نبود او ميدانست و توانا بود) اين طور نيست كه فقط از هنگامى كه دست به آفرينش زد؛ آفريننده محسوب شود، بلكه قبل از خلقت و ايجاد؛ خالقيّت و آفرينندگى در مورد او مصداق داشته است، از هيچ؛ آنها را از هم جدا نمود و با هيچ آنها را به هم درآميخت، بى‌هيچ تلاش و كوششى همه را اندازه‌گيرى نمود.

اوهام را به ذاتش راهى نيست، و نه فهم، حقيقتش را دريابد. كلمه «متى» به معنى «كى؟ چه زمانى؟» محدودش نساخته و نشان دهنده وقت معيّنى براى او نيست «۱» كلمه «قد» به معنى «قرب زمانى» او را نزديك نسازد، و ترديد و احتمال حجاب او نشود، و كلمه «مع» به معنى «با» او را قرين و همراه چيزى نكند، و بكارگيرى ضمير غايب «هو» در مورد او به اين معنا نيست كه خداوند مظروف است و در محدوده زمان قرار گرفته است، هر آلتى به همانند خود اشاره دارد، و فعّاليّت هر چيزى در محيط خود آنها است، و توسّل به ابزار دليل نيازمنديست، و تضادّ بين دو چيز خبر از ناهمتائى دهد، و آلات خود را محدود سازد، و هر شبيه به همانند خود بازگردد، هر پديد آمده‌اى نشانگر و معرّف وقت خويش است. و به كمك نامها صفاتشان متمايز شود، و به عناوين؛ همتا و همسان جدا مى گردد، و حوادث و پديده‌ها به آنها برميگردد.

ابتدا و زمان داشتن باعث شده است كه اشياء و موجودات، قديم نباشند، و قرب زمانى داشتن، آنها را از ازلى بودن بازداشته، و «لو لا» (نبود چيزى در اثر وجود چيز ديگر) حتميّت تحقّق را از آنها سلب مى‌سازد، افتراق و جدائى آنها دليل و

(۱) ترجمه اين عبارت بر اساس نسخه «توحيد» و «عيون» است، كه در آن دو بجاى

«تفوته» «توقّته»

آمده است، و همچنين آنجا كه ميگويد:

«لا تشتمله هو»

بنظر ميرسد تصحيفى از سوى نسخه برداران باشد، و صحيح آن:

«لا تشتمله حين»

باشد، همچنان كه در آن دو كتاب آمده، و در نهج البلاغه

«لا يشمل بحدّ»

است، و ترجمه متن بر اساس نسخه عيون و توحيد مى‌باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۶۵

نشانه وجود جداكننده آنهاست، تفاوت و جدائى آنها دلالت بر وجود تفاوت دهنده آنهاست، آفرينندهاشان بوسيله آنها بر عقول جلوه نموده، و به ديده شدن آنها؛ از چشمها محجوب گرديده، ملاك سنجش افكار در باره خداوند همين اشياء و موجودات است، در آنها عبرت نهاده شده «۱»، و دليلشان بر اساس اشياء است، تصديق و اقرار به خداوند توسّط عقول صورت مى‌پذيرد، و به وسيله اقرار به خدا ايمان كامل مى‌گردد.

دين و ديانيتى نيست مگر به شناخت، و هيچ شناختى نباشد مگر با تصديق، و تصديق نباشد مگر با تجريد توحيد، و توحيد جز با اخلاص فراهم نشود، و اخلاص با تشبيه؛ اخلاص نيست، و نفى تشبيه با اثبات صفات زائد بر ذات صورت نپذيرد، و تجريد جز با سلب همه صفات وجود نداشته و كامل نباشد، اثبات شبيه از يك سو موجب تشبيه از همه جهات مى‌گردد، يگانه‌پرستى كامل با نفى برخى صفات (نفى ناقص) پابرجا نشود، اقرار عدم انكار است، اخلاص در توحيد با هيچ انكارى فراهم نگردد، و هر چه در آفريده موجود است در آفريدگارش ممتنع، و هر چه در آفريده ممكن است در آفريدگارش غير ممكن، حركت و جنبش در او راه ندارد، و جزء جزء شدن و به هم پيوستن و اتّصال در او غير ممكن است، و چگونه چيزى را كه خود او اجرا كرده در وى روا باشد؟ و چگونه به او باز گردد آنچه را كه خود وى آغاز كرده است؟ و آنچه را كه خود پديد آورده در او هم پديد شود؟! كه در اين صورت ذاتش دستخوش دگرگونى و كنه او تجزيه پذيرد، و ازلى بودنش غير ممكن شود (نتوان گفت ازلى است) و ديگر براى ازليّت معنائى جز حدوث (پديد شدن) نباشد، و براى آفريدگار معنائى جز آفريده ندهد، و اگر او را پشت سرى باشد ناچار پيش روئى هم بايد، و اگر در پى كمال باشد اين كمال‌جوئى مستلزم نقص است، و چگونه در خور نام ازليّت است كسى كه از حدوث و پديد شدن ممتنع نيست؟ و چگونه سزاوار ابديّت است كسى كه دستخوش دگرگونى احوال و گذشت زمان است؟ و چگونه توانائى ايجاد اشياء را دارد آنكه از تأثير اشياء در وجودش ممتنع نيست، در اين صورت نشان مصنوعات در وى برپا و استوار گشته، و به رهنما و نشانه اشياء تبديل شده، با فرض بر اينكه

---

(۱) در كتاب توحيد و عيون بجاى آمده است:

«و فيها أثبت غيره»

، و لغت «غير» به معناى تغيير است، يعنى: تغييرات در آنها نهاده شده است.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۶۶

همه آنها دليل وجودش بودند، در اين صورت صفاتش با صفات موجودات پست قرين است.

قول محال (مخالف حقّ و حقیقت) حجّت و برهانی نـدارد، و سؤال در باره خداونـد فاقـد جواب است.- این مختصـری از آن خطبه بود- آفریـدگار معنائی جز آفریـده ندهـد، و اگر او را پشت سری باشـد ناچار پیش روئی هم بایـد، و اگر در پی کمال باشـد (این کمال‌جوئی) مستلزم نقص است و چگونه درخور نام ازلیّت است کسـی که از حدوث و پدید شدن ممتنع نیست؟ و چگونه سـزاوار ابدیّت است کسی که دستخوش دگرگونی احوال و گذشت زمان است؟ و چگونه توانائی ایجاد اشیاء را دارد آنکه از تأثیر اشیاء در وجودش ممتنع نیست، در این صورت نشان مصنوعات در وی برپا و اسـتوار گشـته، و به رهنما و نشانه اشیاء تبدیل شده، با فرض بر اینکه همه آنها دلیل وجودش بودند، در این صورت صفاتش با صفات موجودات پست قرین است.

قول محال (مخالف حقّ و حقیقت) حجّت و برهانی نـدارد، و سؤال در باره خداونـد فاقـد جواب است.- این مختصـری از آن خطبه بود-.

نامه امیر مؤمنان به فرزندش امام حسن علیهما السّلام

از پـدری که عمرش بسر آمده، و به بدرود زمان گردن نهاده، زندگی را پشت سر گذارده، تسلیم روزگار گشـته، نکوهشـگر این سرا، و ساکن سـرای اموات، و کوچ‌کننـده فردا از این جهان به دیار آنان، به فرزنـدی که آرزوی آنچه به دست آمـدنی نیست دارد، پوینـده راه به نیستی رسـیدگان است، فرزنـدی که هدف بیماریها و در گرو گذشت زمانه است، و تیررس هر آسـیب، و در بند دنیا، سوداگر بـازار فریب است، و بـدهکار عوامل مردن، و اسیر مرگ و میر، و هم پیمان غصّه‌ها، و همنشین غمها، و هـدف هر آفت، و مغلوب شهوات، و جانشین مردگان.

امّا بعد، براستی سـنجش و تأمّل در روگردانی دنیا بر خود؛ و سرکشـی روزگار و آخرتی که به من روی آورده، مرا از یاد دیگران و توجّه به بازمانـدگان بازداشت، ولی از آن زمان که بیشتر؛ غم و انـدوه خود را دارم (این غمخواری) رأی مرا باز گردانید، و جلوگیر از پیروی خواهش نفسم شـد، و حقیقت کارم را برایم آشـکار ساخت، و مرا به کاری راست و جـدّی- که در آن شوخی و بازی راه ندارد- واداشت، و با حقیقتی که دروغی آن را نیالوده است روبرو ساخت. تو را

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۶۷

پـاره‌ای از خود، بلکه همه وجود خویش یافتم، چنان که اگر آسـیبی به تو رسـد گوئی به من رسـیده، و اگر مرگ به سـر وقتت آید رشـته زندگی مرا گسسته، و من به کار تو همان توجّه را دارم که به کار خویش، و این نامه را به تو نگاشتم تا از آن در تربیتت مدد گیرم، خواه من زنده مانم و خواه درگذرم.

فرزنـدم تو را سـفارش می‌کنم به: ترس از خـدا، و همیشه در فرمـان او بودن، و دل را به یـاد او آباد نمودن، و به ریسـمان او (قرآن) چنگ زدن، و کـدام وسـیله و رشـته‌ای از آنچه تو را با خـدا پیوند دهد اسـتوارتر باشد که به آن بیاویزی؟! فرزندم! دلت را به اندرز زنـده دار، و به پارسـائی بمیران، و به یقین نیروبخش، و بـا [یـاد] مرگ رام کن، و به اعتراف به فنـا و نیست‌شـدنش وادار سـاز، و به سختیهای دنیایش بینا گردان، و از یورش روزگار و دگرگونیهای آشـکار شب و روزش بترسان، و سرگذشت پیشینیان را بدو عرضه کن، و مصائب گذشـتگان را بیادش آر، و در شـهرها و ویرانه‌های آنها سیاحت کن، و بنگر که چه کردند، و کجا بار گشودند، و از کجا به کجا شدند؟ تا دریابی که از دوستانی عزیز دل شسـتند، و به دیار غربت مسـکن گزیدند. در میان خانمانشان فریاد زن: های! ای خانه‌های خالی و بی‌صاحب! کجایند صاحبان و اهلت «۱»! سپس بر سر گورهایشان درنگ

(۱) حکیم و عارف مشهور خاقانی در قصیده معروف خود این مضمون را چه خوب پرورده که:

هان ای دل عبرت بین از دیـده عبر کن هان* ایوان مـدائن را آئینه عبرت دان یک دم ز ره دجله منزل به مـدائن کن* وز دیـده دوم

دجله بر خاك مـدائن ران از آتش حسرت بين بريان جگر دجله* خود آب شـنيدستى كاتش كندش بريان از اسب پياده شو بر نطع زمين رخ نه* زير پى پيلش بين شه مات شـده نعمان هر گه به زبان اشك آواز ده ايوان را* تا آنكه بگوش دل پاسخ شـنوى ز ايوان دندانه هر قصـرى پندى دهدت نونو* پند سـر دندانه بشـنو ز بن دندان گويد كه تو از خاكى ما خاك توئيم اكنون* گامى دو سه بر ما نه اشـكى دو سه هم بفشان از ناله جغد الحق مائيم به دردسر* و از ديده گلابى كن درد سر ما بنشان آرى چه عجب دارى كاندر چمـن گيـتى* جغـد است پى بلبـل نـوحه است پس از الحـان اين است همـان ايـوان كز نقش رخ مردم* خـاك در او بـودى ايـوان نگارسـتان پرويز و به زرين كسرى و ترنج زر* بر باد شده يكسر با خاك شده يكسان پرويز كنون گم شد زان گمشده كمتر گوى* زرّين تره كـو برخـوان رو «كم تركـوا» بر خوان گوئى كه كجـا رفتنـد اين تـاجوران يـك يـك* زيشـان شـكم خـاك است آبسـتن جاويدان

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۶۸

كن و بگو: هاى! اى پيكرهاى پوسـيده، و اندامهاى از هم پاشـيده، اين سرائى كه در آنيد چگونه يافتيد؟! اى فرزندم، ديرى نپايد كه تو يكى از آنان خواهى بود.

پس در آبـادى و اصـلاح اقامتگاه خويش بكوش، و آخرتت را به دنيا مفروش، و در آنچه نميـدانى سـخن مگو، و آنچه را بر عهـده نـدارى بر زبـان مران، و بـه راهى كه بيم گمراهى و گم‌گشـتگى دارد قـدم مگـذار، زيرا خـوددارى از حيرت گمراهى از افتـادن در كارهـاى بيمنـاك بهتر است، امر به معروف كن تا در شـمار نيكوكاران باشـى، و بـدى و ناپسـند را با دست و زبانت زشت دار، و از بدكاران تا توانى كناره گير، در راه خدا چنان كه شايد بكوش، و در كار خدا سـرزنش هيچ ملامتگرى در تو اثر نكند، و به راه حق در گردابهـا هر كجا كه بود در شو، و در پى آموختن و شـناخت دين رو، خود را به شـكيبائى عادت ده، و در همه كارها نفس خود را به پناه پروردگار خويش درآر، كه خود را به پناهگاهى اسـتوار و نگاهبانى نيرومند سپرده‌اى، آنچه از پروردگارت خواهى تنها از او خواه، كه بخشـيدن و محروم نمودن به دست اوست، و فراوان طلب خير كن (خير و صـلاح را بينديش)، و سـفارش مرا درياب، و روى از آن متاب، كه بهترين گفته سـخنى است كه سود دهد، و بدان در دانشـى كه فايدتى نبخشد خيرى نيست، و نه در فرا گرفتن دانشى كه معتقد نباشند.

فرزنـدم، چون ديـدم تو سالیانى را پشت سر نهاده‌اى، و نگريسـتم كه خود روز بروز سـست ميگردم، چنان ديـدم كه در باره امورى سفارشـهاى لازم را به تو بنمـايم، تـا مبـادا مرگ شـتافته و مرا دريابـد پيش از آنكه آنچه در دل دارم به تو برسـانم، يا نيز انـديشه‌ام همچون تنم نقصانى به هم رسانـد، يا پيش از من پاره‌اى خواهشـهاى نفسانى بر تو غالب گردد، يا فريبندگيهاى دنيا پيشدستى كند و تـو به ماننـد شـترى سـركش و گريزان شـوى. چه، دل نوجـوان همچون زمين ناكشـته است كه هر بـذرى را پـذيراست، بنـا بر اين به تربيتت پيش از آنكه دلت سـخت شود و عقلت هوائى ديگر گيرد همّت گماشـتم، تـا بـا رأى قاطع به كار خود روى آرى و از آنچه تجربه- آموختگـان در پى آن بـوده و آزموده‌انـد بهره‌بردارى، و رنـج طلب از تو برداشـته شود، و نيـازت به آزمون نيفتـد، (و اين را بدان كه) به تو آن رسد كه ما بدان رسيده‌ايم، و بسا براى تو روشن شود آنچه براى ما تيره و مبهم بوده.

فرزندم! من اگر چه به اندازه پيشـينيان نزيسته‌ام، ولى باندازه‌اى در كردارشان نگريسته‌ام و در سر گذشتهاشان انديشيده، و در بقاياى آنان سير كرده‌ام، تا اينكه همچون يكى از ايشان شدم، بلكه با آن شناختى كه از كارهاشان به دست آورده‌ام

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۶۹

گوئى چنان است كه همراه نخستين تا به آخرشان به سـر برده‌ام، بنا بر اين نقاط روشن را از تار؛ و سودمند را از زيانبار، باز شناختم، و از هر چيز، زبـده آن را برايت جدا نموده و خوبش را براى تو خواسـتم، و نامعلومش را از تو دور ساختم، و چون به كار تو چونان پدرى مهربان عنايت داشـتم، و بر تربيت تو همّت گماشتم، چنان ديدم كه اين عنايت در عنفوان جوانيت كه قلبى پاك و نيّتى صاف

داری به کار رود، و باید که نخست قرآن را به تو بیاموزم، و تأویل آن را؛ و نیز مقرّرات اسلام و احکامش را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم، و به سخن دیگر نپردازم، ولی باز از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوائی که مردم را دچار اختلاف گردانید بر تو تاخته و کار را بر تو مشتبه سازد، و هر چند که خوش نداشتم که تو را از این اختلاف باخبر سازم ولی استوار داشتن کار تو را از این راه پسندیده‌تر دانستم، تا آنکه تو را به حال خود واگذارم و به دست چیزی سپارم که از هلاکت در آن بر تو خاطر جمع نیستم، و امیدوارم که خدا توفیق رستگاریت عطا فرماید، و راه راست را به تو بنماید، پس این وصیت را به تو سپردم، و در عین حال کار را محکم نمودم.

فرزندم، از سفارشم آن مجموعه‌ای که خوش دارم بکار بندی عبارت است از:

ترس از خدا (تقوا)، و بسنده نمودن بر آنچه بر تو واجب داشته (واجبات الهی)، و رفتن به راهی که پدرانت پیمودند و پارسایان همکیشت بر آن عمر به سر آوردند، چه، آنان از نگریستن در کار خویش باز نایستادند چنان که تو می‌نگری، و نه از اندیشیدن چنان که تو می‌اندیشی، و انجام کار چنانشان کرد که آنچه را شناختند به کار بستند، و از بند آنچه بر عهده ایشان نبود رستند، و چنانچه حاضر نباشی سنّت آنان را پیش گیری مگر هر چه آنان دانستند بدانی، باید جستجوی تو از روی دریافتن و دانستن باشد، نه اینکه گرد شبهات بگردی، و به جدال و ستیزه برآئی. و (فرزندم) پیش از اینکه این راه را بپوئی از معبود خود یاری جوی، و برای توفیق خود روی بدو آر، و از هر آلودگی که مایه اشتباهت باشد و تو را گمراه کند بگذر، و چون یقین کردی که دلت پاك و مطیع گشته، و اندیشهات فراهم و به کمال رسیده، و در این باره یکدل‌شده‌ای، در آنچه برایت روشن ساختم تأمّل کن، و اگر آنچه دوست داری از آسودگی فکر و اندیشهات برایت فراهم و ممکن نشد، بدان که بی‌هدف قدم می‌سپاری، و کسی که در طلب دین است نباید راه اشتباه و خلط رود (بدون آگاهی و روشن بینی کار کند)، و در این حال بازداشتن خویش بهترین است (نه خبط می‌کند نه حقّ و باطل را به هم می‌ریزد).

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷۰

آغاز و پایان سخن من در این باره این است که در برابر تو؛ خدایم و خدایت و خدای نیاکانت- از اوّل تا آخر- و پروردگار تمام آسمانیان و زمینیان را شکر و سپاس می‌گویم، چونان شکر و سپاسی که در خور و مقام اوست، چنانه گاه او را شاید، و چونان که دوست دارد و سزاوار است، و از وی درخواست می‌کنیم که از جانب ما بر پیامبرمان و خاندان وی، و پیامبران الهی و فرستادگانش درود و صلوات فرستد، باندازه آن درودی که از همه مخلوقات می‌فرستد، و نیز از وی می‌خواهیم که نعمتش را در آنچه به ما توفیق درخواست داده با اجابت تکمیل و تمام فرماید، زیرا با نعمت وی کارهای خوب و شایسته به کمال خواهد رسید.

پس فرزندم سفارش مرا نیك دریاب، و بدان آن کس که مرگ را بر سر آدمی می‌آورد (مالك مرگ)، همان است که زندگی را در دست دارد (مالك زندگی است)، و آن کسی که می‌آفریند همان است که می‌میراند، و کسی که نابود می‌سازد همان است که باز می‌گرداند، و آن کس که به بلا مبتلا می‌کند؛ همو بهبود و سلامتی عطا می‌فرماید، و بدان که جهان جز به همان سنّتی که خداوند تبارك و تعالی آفریده است بر پای نماند، که نعمت است و ابتلا (گرفتاری)، و سرانجام پاداش روز جزا، یا هر چه او بخواهد و ما خبر نداریم، پس اگر دانستن چیزی از این جمله بر تو دشوار گردد، آن دشواری را حمل به نادانی خود کن، چه تو نخست که آفریده شدی نادان بودی، سپس دانا گردیدی، و چه بسیارند آن چیزها که ندانی و در حکم آن سرگردانی، و بینشت بدان راه نیافته، آنگاه خواهی فهمید، پس پناهنده درگاه آن شو که تو را آفریده است و روزی داده و درستت کرده، پس توجّه و قصدت تنها برای او باشد، و امیدوار درگاه او باش، و ترس و بیمت نیز از او باشد.

و بدان فرزندم، که هیچ کس همانند پیامبر ما از جانب خدا خبر نیاورده، پس خرسند باش که او را راهنما گیری، و برای نجات؛ راهبریش را بپذیری، که من در نصیحت تو کوتاهی نکردم، و تو هر چند بکوشی و در باره خود بیندیشی، به پایه اندیشه‌ای که من

در حقّ تو دارم نخواهی رسید. و بدان فرزندم! اگر پروردگارت شریکی داشت رسولانش نزد تو می‌آمدند، و نشانه‌های پادشاهی و قدرت آن دیگر را می‌دیدی، و از کردار و صفتهای او آگاه میگردیدی، ولی خدایت یگانه معبود است. چنان که خود خویش را وصف کرده، کسی در حکمرانی وی با او ضدّیت و خصومتی ندارد، و حجّتی نیارد، و اوست که همه چیز را آفریده، و ربوبیت او والاتر

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷۱

از آن است که در دل و دیده‌ای گنجد، و چون این را دانستی کار چنان کن که از چون توئی باید، که خرد منزلتی و بی‌مقداری، و ناتوانی و نیازمندی شدید سزاوار توست، طاعت خدا را خواهان، و از او ترسان، و از خشم او هراسان باش، که خدا تو را جز به نیکوکاری نفرموده و جز از زشتکاری نهی ننموده است.

فرزندم، من تو را از دنیا و تغییراتش؛ و از نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه و باخبر ساختم، و تو را از آن سرا و آنچه برای اهلش فراهم شده آگاه کردم، و برای تو در باره هر دو مثلها زدم. همانا مثل آنان که دنیا را نگریستند و شناختند همچون گروهی مسافرند که در منزلی ناسازگار و بی‌آب و علف بار افکندند و آهنگ منزلی خرّم و سرزمینی سرسبز کنند، پس رنج راه را بر خود هموار نموده و فراق دوستان و سختی سفر- در غذا و خواب- را بامید خانه فراخ و آرامگاه آسوده تحمّل کنند. پس آنان این صبر و تحمّل را آزار نشمارند و احساس درد ننمایند. و هزینه سفر را، تاوان به حساب نیاورند. و هیچ چیز نزدشان خوشایندتر از آن نیست که به منزل مقصود نزدیکشان سازد.

و داستان آن مردمان که فریفته شده، و از راغبان دنیایند، چون گروهی است که در منزلگاهی پرنعمت بودند، و از آنجا رفتند، و در منزلی خشک و بی‌آب و گیاه رخت گشودند، در نتیجه هیچ چیز نزد آنان ناپسندتر و هولناکتر از جدائی وضع موجود و رسیدن ناگهان به دیگر منزل نباشد.

من تو را به انواع نادانیها گوشزد کردم تا مبادا خود را عالم شماری، و چنانچه چیزی به تو رسید که آن را می‌دانی این را بزرگ نشماری، زیرا دانشمند کسی است که بداند دانسته‌های او در مقابل مجهولاتش ناچیز است. پس بدین خاطر خودش را نادان بحساب آورد، و در تحصیل دانش تلاش بیشتری نماید، و پیوسته خواستار و جویا و شیفته آن باشد، و در مقابل اهل علم و دانش خاضع و سراسر گوش، و ملازم خاموشی، و از هر خطا و لغزش بر حذرکننده بوده و دوری گزیند، و در برابر استاد با حیا، اگر به مسأله‌ای برخورد که ندانست، آن را ردّ نکند (بلکه بپذیرد)، برای اینکه از قبل به نادانی خود اقرار کرده است. به تحقیق نادان کسی است که خود را با تمام جهالتش نسبت به دانستنیها، دانا و عالم شمارد، و به رأی و نظر خود، بسنده کند، پس در این صورت پیوسته از دانشمندان دوری گزیند، و بر آنان خرده گیرد، و مخالفانش را خطاکار، و مجهولات خود را گمراهی شمارد، پس هنگامی که به یکی از این مجهولات برخورد کرد آن را ردّ کرده و دروغ شمارد

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷۲

و از سر نادانی گوید: من این مسأله را نمی‌شناسم و معتقد نیستم، و گمان ندارم که وجود داشته و از کجا چنین چیزی آمده؟!! و آن به سبب اعتمادی است که به رأی خود دارد و نیز کمبود شناخت او به نادانیش می‌باشد، و از معتقداتش؛ اعمّ از آنچه در شکّ است و آنچه از سر نادانی نمی‌شناسد دست بردار نیست، و پیوسته خواهان بهره‌برداری از جهل بوده و منکر حقّ می‌باشد، و در نادانی، حیران و سرگردان بماند، و از طلب دانش تکبّر ورزیده و سرباز زند.

فرزندم، سفارشم را دریاب، و خود را مقیاس و میزانی میان خود و دیگران ساز، آنچه برای خودت دوست داری برای دیگری نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خودت خوش نداری برای او نیز ناخوش دار، و ستم مکن؛ چونان که خوش نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن، همان طور که دوست داری به تو نیکی شود، و آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز ناپسند دار، و از مردم برای

خود آن را بپسند که در حقّ آنان از خود می‌پسندی، و آنچه را نـدانی مگو، بلکه همه آنچه را هم که میدانی مگو، و از آن سـخن که دوست نداری به تو گویند صـرف نظر کن، و بدان و آگاه باش که خودپسندی مخالف هوشیاری و آگاهی است و آفت و بلای عقلها، پس وقتی که به هدفت نائل شدی بیش از دیگران در پیشگاه خداوند فروتنی کن.

و بـدان که پیشـاپیش تـو راهی است پر مشقّت و دور، و سـخت هولنـاک، و در این راه تو را از پیش بینی صـحیح گزیری نیست، و اینکه توشه خود را انـدازه نموده و سـبک بار باشـی، و بیش از مقـدار نیاز بار بر پشت خود منه، که سـنگینی آن بر تو گران آیـد، و چنانچه حاجتمندی یافتی که توشه‌ات را برگیرد و فردا که بدان نیازمندی تو را به کمال پس دهد او را غنیمت شـمر، و آن را که در حال بی‌نیازیت از تو وام خواهد مغتنم شمار، و موعد پرداختش را روز تنگدستی خود قرار ده.

و بدان که پیشاپیش تو گردنه‌ای است سـخت و دشوار، که به ناچار از آنجا به بهشت یا دوزخ رهسپار خواهی شد، که در آن مسیر سبکبـار خوشـحالتر است، بنا بر این پیش از فرود آمـدنت بفکر خود باش. و بـدان آن کسـی که گنجینه‌های سـرای دنیا و آخرت به دست اوست، به تو اجازه داده که از او بخواهی و پذیرش دعایت را بر عهده گرفته است، و تو را فرموده از او بخواهی تا به تو بدهد و او مهربان است، بین خود و تو ترجمانی ننهاده و تو را از خود مانع نشده، و تو را به واسطه‌ای نسپرده، و اگر گناه کردی از توبه‌ات منع ننموده، و چون بازگردی

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷۳

سرزنشت نکرد و در کیفرت شـتاب ننمود، و آنجـا که خود را در معرض رسوائی قرار داده‌ای رسوایت نساخت، و حساب گناهت را نکشـید، و از بخشـایش نومیـدت نسـاخت، در توبه کردن بر تو سـخت نگرفت، بلکه بازگشـتت از گنـاه را کـار نیک شـمرده، و هر گناهت را یکی گرفته، و هر کار نیکویت را ده تا به حساب آورده، در توبه و بازگشت را برایت باز گذارده، هر گاه که خواهی آوا و رازگوئیت را بشـنود تا حاجت خود بدو عرضه داری، و از آنچه در دل داری بازگوئی، و از اندوه خویش بدو شکایت کنی، و در کارها از او یاری جوئی، و راز خود را- که از مردم پنهان ساخته- به او بگوئی، سپس کلید گنجهای خود را به دست تو سپرده، پس مصـرّانه در خواهش و خواسـته‌ات اصـرار کن، تـا در رحمت برویت گشوده شود، که به تو رخصت سؤال از خود را داده تـا هر گاه خواستی درهای گنجینه‌هایش را با دعا بگشائی، پس اصـرار کن، و تأخیر در اجابت تو را نومیـد نسازد، که بخشـش بسته به مقـدار درخواست است، و بسا که در پذیرفتن دعایت درنگ افتد، تا بیشتر دست به دعا برداری، تا پاداشت بیشتر و کاملتر گردد، و گاه که چیزی را خواسته‌ای و تو را نداده‌اند، و بهتر از آن در این سـرا یا آن سرایت داده‌اند، یا به سود و صلاح تو بوده که اجابت نکنند، و چه بسا چیزی را طلبیدی که اگر به تو می‌دادند تباهی دینت را در آن می‌دیدی، پس خواسـته و سؤالت در باره چیزی باشد که به تو فایده دهد و نیکی آن برایت پایدار ماند، و سـختی و رنج آن به کنار؛ زیرا نه مال برای تو پایدار است و نه تو برای مال برقرار، همانا بزودی پایان کارت را نیک و یا بد ببینی، و یا بخشنده کریم از آن بگذرد.

و بـدان که تو برای آن سـرا آفریده‌شده‌ای نه برای این سـرا، و برای نیستی نه برای جاودانگی، و برای مرگ نه زیسـتن، تو در منزلی هسـتی کـه از آن رخـت خـواهی بست، و در خـانه‌ای که بیش از چنـد روزی در آن نتـوانی نشـست، و در راهی هسـتی که پایـانش آخرت است، و شکار مرگی، که گریزنده از آن نرهد، و بناچار روزی تو را دریابد، پس بترس که در حالتی ناخوشایند فرا رسد که تو در اندیشه توبه باشی، و او تو را از آن باز دارد، در این صورت خویشتن را هلاک کرده باشی.

فرزنـدم، بسیار به یـاد مرگ باش و یاد آنچه با آن پنجه درافکنی، و آنچه پس از مرگ روی بـدان نمائی، و همه را پیش چشم قرار ده، تا چون بر تو درآید خود را آماده کرده باشی تا غافلگیرت نکند، و فراوان آخرت را یاد کن، و نیز

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷۴

نعمتها و عذابهای دردناکش را در نظر آر، زیرا که این، دلت را از دنیا برگیرد، و در نظرت بی‌مقدار سازد، چه خدا تو را از دنیا خبر

داده، و دنیا وصف خویش را با تو در میان نهاده، و پرده از زشتیهایش گشوده، و مبادا فریفته شوی که بینی دنیاداران به دنیا دل می‌نهند، و بر سر آن بر یک دیگر حمله می‌برند، همانا دنیا پرستان سگان پارس کننده و درندگان شکاری‌اند، برخی را برخی بد آید، و نیرومندشان ناتوان را طعمه خویش نماید، و بزرگشان بر خرد [دست چیرگی گشاید]، دنیا اهلش را از راه هدایت گمراه ساخته، و به راه کوریشان رانده، و دیده‌هاشان را از راه شایسته و صحیح بپوشانده، در حیرت آن سرگردان، و به گرداب آشوبش غرقه‌اند، دنیا را به خدائی خود گرفته‌اند و دنیا با آنان به بازی پرداخته و آنان سرگرم بازی دنیا، و دنباله آن را از یاد برده‌اند! فرزندم! مبادا تو به مانند کسی باشی که عیوب فراوان دنیا زشتش ساخته، دسته‌ای اشتران پایبند نهاده، و دسته‌ای دیگر رها، عقلها از کف داده‌اند، در کار خویش سرگردان، در چراگاه زیان، در بیابانی بی‌نهایت دشوار و سخت روان، نه شبانی که بکارشان رسد، باش تا کم کم پرده تاریکی بگشاید، گوئی کاروان در رسیده، و آن که بشتابد باز گردد.

و بدان فرزندم! کسی که مرکبش روز و شب است؛ او را می‌برند گر چه خود نرود، خداوند جز ویرانی سرای دنیا و آبادی سرای آخرت را نخواسته است.

فرزندم! اگر در دار دنیا از آنچه خداوند تو را بر حذر داشته دل بر کنی و اعراض نمائی، همانا دنیا در خور آن است، و اگر سفارش مرا در باره آن پذیرا نیستی پس به یقین بدان که تو هرگز به آرزویت دست نخواهی یافت، و از عمر مقدّرت پا فراتر ننهی، و به راه همان کس هستی که پیش از تو می‌شتافت، پس در طلب دنیا آسان گیر، و در کسبش نیک رفتار کن، «چه بسا طلبی که منجر به ربودن مال گردد»، هر جوینده یابنده نیست، و هیچ آرام و میانه روی نیازمند نشود، نفس خود را از هر پستی گرامی دار، هر چند وسیله رسیدن به مطلوب باشد زیرا هر چه از خود ببازی هرگز به تو باز نگرداند، بنده غیر مباش چرا که خدایت آزاد آفریده، و چه خیری است در آن نیکی که جز با بدی به دست نیاید؛ و آن توانگری که جز با سختی و خواری بدان نرسند؟

پس مبادا که مرکب طمع تو را به هر جا بکشاند، و به آبشخورهای هلاکتت رساند، و تا میتوانی کاری کن که میان تو و خدا هیچ ولی نعمت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷۵

و واسطه‌ای نباشد، زیرا تو در دار دنیا قسمتی و سهمی داری که خواهی گرفت، و نعمت کم از طرف خدای سبحان به مراتب بهتر از نعمتهای زیادی است که از خلق به تو برسد، هر چند که همه نعمتها از آن خداست، و در صورتی که عطای خدا و خلق را با بخششی که از پادشاهان و فرومایگان درخواست میکنی بسنجی- با اینکه والاترین مثلها شایسته خداوند است-، خواهی دید که عطای اندک پادشاهان مایه سربلندی است و عطای بسیار فرومایگان ننگ و عار باشد، پس در کار خود میانه رو باش که عاقبتت به خیر گردد، تو نباید به هیچ قیمتی چیزی از دین و آبرویت را بفروشی. مغبون (فریفته) آن کس است که در بهره‌ای که باید از خدا بگیرد زیان کند. از دنیا همان را که به تو رو کرد بگیر، و آنچه رو گرداند واگذار، و باز اگر نمی‌پذیری (لا أقلّ) در طلب آن آرام و نیک رفتار باش. از همنشینی کسی که از او بر دینت در هراسی بر حذر باش! و از سلطان دوری کن، از فریبهای شیطان در امان مباش، که بگوئی: «هر وقت به بدی و ناروائی برخوردم دست می‌کشم»، زیرا مسلمانانی که پیش از تو بودند نیز از همین راه هلاک شدند، با اینکه یقین به معاد داشتند، اگر به یکی از آنان بی‌پرده و صریح می‌گفتی آخرتت را به دنیا بفروش، دل بدان نمی‌داد، ولی شیطان از طریق مکر و خدعه او را بفریفت تا آن را در برابر کالای ناچیز دنیا به پرتگاه هلاکتش افکند، و کم کم از کار بدی به کار بد دیگرش کشانید، تا اینکه از رحمت خداوند ناامیدش ساخت، و او را به مرحله یأس و حرمان وارد ساخت، تا بالأخره برای مخالفت اسلام و احکامش وجه‌تراشی کرد. و اگر دلت جز دوستی دنیا و نزدیکی به سلطان چیز دیگری نخواست، و از راهنمائی من سر باز زد، در این صورت زبانت را نگه دار، زیرا به پادشاهان در هنگام خشم اعتمادی نباشد، و جویای اخبارشان مشو، و اسرارشان را فاش مکن، و خود را بامور آنان داخل مکن.

در سکوت ایمنی از پشیمانی نهفته است، و جبران آنچه به نگفتن به دست نیاورده‌ای آسانتر است تا تدارک آنچه به گفتن از دست داده‌ای، که نگاهداری آنچه در ظرف است به محکم بستن در آن است، و نگهداری آنچه در دست توست نزد من بهتر است از آنچه در دست غیر توست، و جز از مردم مطمئن چیزی نقل مکن، و گر نه دروغگو درآئی، و دروغگوئی خاری و ذلّت است، تدبیر صحیح با روزی در حدّ کفاف کفایت‌کننده‌تر است از روزی بسیار با اسراف، و اندوه نومیدی بهتر از درخواست از مردم است، و کسب و پیشه با پارسائی از شادمانی با

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷۶

هرزگی بهتر است «۱»، و آدمی خود بهتر از هر کس نگهبان راز خویش است، و بسا کوشنده‌ای که به زیان خود می‌کوشد آنکه پرحرف است هذیان گو و یاوه‌سر است، هر که اندیشه کند بینا گردد، از بهترین بهره آدمی همنشین خوب است، با نیکان همنشین شو تا از ایشان گردی، و از بدان بپرهیز تا در شمار ایشان نباشی، مبادا بدبینی بر تو چیره شود تا میان تو و هیچ دوستی راه آشتی نگذارد، و گاه گویند: بدبینی دوراندیشی است. حرام چه بد غذائی است! و ستم بر ناتوان زشت‌ترین ستمهاست، کار زشت همچون نام خود زشت است، پایداری نمودن در ناملایمات دل را حفظ می‌کند، هر جا مدارا، درشتی به حساب آید، درشتی مدارا شمرده شود، چه بسا که دارو درد است و درد درمان باشد، چه بسا کسی که دوست نیست و پند می‌دهد، و چه بسا ناصحی که در صحبت خود خیانت ورزد، مبادا که بر آرزوها تکیه کنی که آن سرمایه احمقان و بازدارنده از خیر آخرت و دنیاست، دلت را بوسیله ادب بیافروز، چونان که آتش خود با هیزم شعله‌ور می‌شود، چون هیزم کش شب (گزافه گو و یاوه سرا) و خاشاك سیلاب (بیهوده و مهمل) مباش کفران نعمت (نشانه) پستی است، و همنشینی نادان شوم است (عاقبت خوشی ندارد)، خرد؛ اندوختن تجربه‌هاست، و بهترین تجارب آن است که تو را پند دهد، نرمخوئی (خوش اخلاقی) از کرم و بزرگواری است، فرصت را غنیمت دان پیش از آنکه (از دست رود و) غصّه و اندوه شود، اراده و تصمیم‌گیری از دوراندیشی است، تنبلی سبب محرومیت است، هر جوینده‌ای یابنده نیست، و هر مسافری برنمیگردد، و از جمله زیانها تباه ساختن توشه راه است، و هر کاری پایان و نتیجه‌ای دارد، و بسا اندکی که پربارتر از بسیار است، و آنچه برایت مقدّر شده به زودی تو را دریابد، بازرگان به خطر افکننده (خود و مالش) می‌باشد، هیچ خیری در یاور و دوست بی‌قدر و قیمت نیست، در کاری که پایانش نامشخّص و مشکوك است قدم مگذار، هر کس بردبار شد بزرگوار گشت، و هر کس با شور و دقّت فهمید بر دانش خود بیفزود، دیدار نیکوکاران (موجب) آبادی دلهاست، تا مرکب روزگار رام توست با آن بساز، و مبادا لجاجت همچون اسب سرکش تو را بردارد

---

(۱) ترجمه متن بر اساس جمله:

«العفّة مع الحرفة خير من سرور مع فجور»

، و در نهج البلاغة آمده است:

«الحرفة مع العفّة خير من الغنى مع الفجور»

یعنی: کسب کردن با پارسائی بهتر است تا بی‌نیازی و به گناه آلوده گردیدن.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷۷

(و به گرداب تباهی اندازد)، و اگر مرتکب گناهی شدی زود آن را با توبه پاك ساز، با آن که تو را امین شمرد خیانت نکن هر چند او به تو خیانت کرده باشد، و رازش را فاش مساز هر چند که او خود فاش کند، و به امید و آرزوی بیشتر؛ خطر را بر خود مپذیر، و درخواست کن، زیرا آنچه برایت مقدّر شده بتو میرسد، با سرفرازی بگیر و بخوبی بخشش کن و به مردم سخن خوش و نیکو بگو.

و براستی این چه سخن حکیمانه و جامعی است: اینکه بر مردم بپسندی آنچه بر خود می‌پسندی بپسند و آنچه برای خود روا نداری برای مردم نیز روا مدار، همانا کم اتّفاق می‌افتد که تو در اثر شتابزدگی بر کسی از پشیمانی در امان بمانی مگر بر او نیکی کنی.

و بدان که از نشانه‌های بزرگواری و شخصیّت وفای به عهد و پیمان و دفاع و حمایت از خانواده است، و روی گرداندن علامت دشمنی است، و بهانه‌گیری زیاد نشانه بخل و تنگ نظری است. و همانا دریغ داشتن از برادرت همراه لطف و مهربانی از بخشش با ترشروئی بهتر است، صله رحم نشانه بلند نظری و بخشندگی است، هنگامی که پیوند فامیلی خود را گسستی دیگر چه کسی می‌تواند به تو امیدوار یا به پیوندت اعتماد کند؟! تهمت زدن موجب قطع رابطه است، چون برادرت پیوندش را از تو گسست تو خود را به پیوند با او وادار، و چون از تو رو گرداند مهربانی و احوالپرسی پیش آر، و چون بخل ورزد از بخشش دریغ مدار، و هنگام دورشدنش به نزدیکی با او، و به وقت سختیگیریش از نرمی نمودن، و به هنگام خطا کردن از عذر خواهی کوتاهی مکن، تا آنجا که گویا تو بنده او و او ولی نعمت توست، و مبادا این نیکی را آنجا کنی که نباید یا در باره آن کس که نشاید، هرگز دشمن دوستت را به دوستی مگیر، که در این صورت با دوستت دشمنی کرده‌ای، فریبکاری مکن زیرا که آن خوی لئیمان است، و نصیحتی که به برادرت می‌کنی- در خوبی باشد یا از زشتی- باید خیرخواهانه و بی‌غرض باشد، و در هر حال با او مساعدت کن، و به هر سو که رو کند همراهش باش، و هرگز خواهان مجازاتش مباش اگر چه خاک به دهانت پاشد، با دشمنت به بخشش رفتار کن که آن بهتر و شیرین‌ترین پیروزی است، با خوش اخلاقی خود را از شرّ مردم محفوظ بدار، و خشم خود را فرو خور، که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن ننوشیدم و پایانی گواراتر از آن ندیدم، از برادرت به محض شک و تردید مبر، و بدون دلجوئی از او مگسل، و با کسی که با تو درشتی کرد نرمخوئی کن؛ باشد که بزودی او هم با تو نرم شود، چه

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷۸

زشت است گسستن پس از پیوستن؛ و ستمکاری پس از برادری، و دشمنی پس از دوستی؛ و خیانت به آن کس که تو را امین شمرده؛ و مأیوس ساختن آن کس که به تو امید بسته، و نارو زدن به آن کس که به تو اعتماد نموده، و اگر ناگزیر از قطع رابطه با برادرت شدی جایی برای- دوستی- او برای خود باقی گذار تا اگر روزی بر وی آشکار گردید راه برگشت داشته باشی، هر کسی که به تو گمان نیک برد گمانش را تأیید کن، و مبادا حقّ برادرت را به اعتماد رفاقتی که با او داری ضایع سازی! چه آن کس که حقّش را پایمال کرده‌ای برادر نتوانی شمرد، مبادا خانواده‌ات به سبب تو بدبخت‌ترین مردم باشند! به آن کس که تو را نخواهد و از تو بیزاری جوید دل مبند، و از آن کس که خواهان توست- چنانچه در خور معاشرت بود- روی مگردان، مبادا برادرت به بریدن از تو قوی‌تر از تو در پیوستن تو به او باشد، و مبادا که او در بدی رساندن به تو از خوبی کردن تو به او پیشگام‌تر باشد، و نه در بخل از تو در بخشش نیرومندتر باشد، و نه توانائی او در تقصیر (کوتاهی) از توانائی تو در فضل (نیکی) بیشتر باشد، و جفای کسی که بر تو ستم کند در دیده‌ات بزرگ نیاید، چه او در زیان خود و سود تو کوشش نماید، و سزای آن کس که شادت کند آن نیست که با او بدی کنی، رزق و نصیب دو رزق است: یکی آن رزق که تو آن را می‌جوئی، و دیگر رزقی که آن تو را می‌جوید، چنانچه اگر تو به سراغ آن نروی خود به سوی تو می‌آید.

و بدان فرزندم! روزگار پر از پیش آمدهای ناگوار است، مبادا در زمره افرادی باشی که ملامتشان بسیار و عذرشان نزد مردم کم است، چه زشت است فروتنی به هنگام نیازمندی، و درشتی به وقت بی‌نیازی، همانا بهره تو از این سرا همان است که آبادانی خانه آخرتت بدان است، در این صورت بجا بخشش و خرج کن، و خزانه‌دار دیگران مباش، اگر بدان چه از دستت رفته بی‌قراری کنی، در این صورت می‌بایست بر هر چه به دستت نرسیده نیز بی‌قراری و زاری کنی، از آنچه نبوده است بر آنچه بوده دلیل گیر، که کارها مانند یک دیگرند، هیچ [نعمت] ولی نعمتی را ناسپاسی مکن، چرا که کفران نعمت در شمار پست‌ترین کفرهاست، عذر و پوزش را پذیرا باش، مبادا از کسانی باشی که از پند بهره‌ای نبرند مگر از روی ناچاری و اجبار (تا گرفتار نشوند درس نگیرند)، زیرا

خردمند پند را مؤدّبانه می‌پذیرد، و چارپایان جز با تازیانه به راه نیایند، رعایت حقّ هر کس که حقّت را شناخت بنما، شریف باشد یا حقیر، غمهای وارده را با دل نهادن بر پایداری و صبر

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۷۹

و حسن یقین از خود دور گردان، کسی که میانه روی (عدالت) را ترک گوید به ستم گراید بهترین سعادت آدمی قناعت است، و حسد از بدترین همراهان آدمی است، در نومیدی کوتاهی و تقصیر نهفته است، بخل ملامت‌آور است، یار به منزله خویشاوند است، و دوست کسی است که در غیاب به آئین دوستی پایبند باشد، و هوای نفس را با کوری پیوند است، از عوامل کامیابی و موفّقیّت توقّف نمودن به هنگام سرگردانی است، یقین (خاطر جمعی) چه غم‌زدای خوبی است! و نتیجه دروغ نکوهش است، و سلامت (پاکی) در راستی و درستی است، و عاقبت دروغ بدترین عواقب است، بسا دور که از هر نزدیک نزدیک‌تر است، و بسا نزدیک که از هر دور دورتر، و غریب کسی است که یار و رفیقی ندارد، مبادا بد گمان تو را از داشتن دوست محروم سازد، هر کس که پرهیز کرد شفا یافت، و هر کس که از حقّ تجاوز کند به تنگنا افتد، و هر کس که به حدّ خود بسنده کند (حرمتش) پاینده‌تر باشد، چه عادت خوبی است سخاوت!، پست‌ترین درجه پستی ستم نمودن به وقت توانائی است، حیا وسیله راهیابی به هر زیبائی است، و محکمترین رشته پرهیزگاری است، و استوارترین رشته‌ای که به آن چنگ‌زنی رابطه‌ای است که میان تو و خداست، آن کس که گلهات را بپذیرد بر تو منّت دارد، زیاده‌روی در سرزنش آتش لجاجت را شعله‌ور می‌سازد، بسا فرد مبتلا به بیماری مزمن که جان بدر برد، و فرد تندرست که از پا درآید. آنجا که نومیدی کامیابی ببار آورد، امیدواری موجب هلاکت است، نه هر عیبی (رخنه‌ای) آشکار گردد، و نه به هر فرصتی توان رسید، بسا که بینا به خطا افتد، و کور به مقصد خود رسد، هر جوینده‌ای یابنده نیست، و چنین نیست که هر که پرهیز کرد نجات یافت، پیوسته بدی را عقب بیانداز که هر وقت بخواهی در آن شتاب کنی میسّر خواهد شد، اگر خواهی احسانت کنند احسان کن، برادرت را همان گونه که هست قبول کن، گله بسیار مکن که گله زیاد؛ کینه آورده و عاقبت به دشمنی کشد، از آن کس که امید عذر پذیری داری عذر بخواه، دوری از نادان مساوی است با نزدیکی به دانا، نگهداری خانواده از کرم است، هر کس که با روزگار ستیزه کند هلاک شود، و هر کس که بر او عیب گیرند غضب کند، چه نزدیک است انتقام کشیدن از ستمکاران، آنچه بیشتر سزاوار فرد پیمان شکن می‌باشد بیوفائی است.

لغزش فرد محتاط سخت‌ترین لغزش، و انگیزه دروغ زشت‌ترین انگیزه‌ها می‌باشد، فساد و اسراف مال بسیار را نابود کند، و اقتصاد و میانه‌روی مال اندک

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸۰

را رشد و نما می‌بخشد، بیکسی خواریست و احسان نمودن به پدر و مادر از بزرگ طبعی است، لغزش قرین شتابست، در لذّتی که سرانجامش پشیمانی است خیری نیست، خردمند کسی است که تجربه‌ها پندش داده‌اند، هدایت کوری را می‌زداید، و زبانت بیانگر خرد توست، با اختلاف الفت میسّر نیست، احوالپرسی همسایه از آداب همسایه‌داری است، فرد میانه‌رو هرگز هلاک نشود، و زاهد هرگز محتاج نگردد، باطن هر کس از ظاهرش پیداست، چه بسا کسی که به دنبال چیزی است که منجر به مرگش شود، مبادا اطمینان را با امید عوض کنی، نه هر چه از آن ترسند زیان بار است، چه بسا شوخی که جدّی شود، هر کس که به زمانه اطمینان کند به او خیانت کند، و هر کس بر زمانه تکبّر کند، وی را خوار سازد، و هر کس که بر آن خشم گیرد مغلوبش نماید، و هر کس که بدان پناه برد واگذاردش، نه هر تیراندازی به نشان زند، چون اندیشه سلطان تغییر کند زمانه دگرگون شود، بهترین فرد از خانواده‌ات کسی است که از غیر بی‌نیازت سازد، شوخی سبب حقد و کینه است، و چه بسا حریصی که به گدایی افتد، و رأس دین درستی یقین است، کمال اخلاص تو در پرهیزت از گناه است، و بهترین سخن آن سخنی است که عمل تصدیقش کند، سلامت در راستی است، دعا کلید رحمت است، پیش از سفر از همسفر بپرس، و قبل از خانه از همسایه، دنیا را منزل موقّت بحساب آر (در

حال کوچ باش)، هر کس که بر تو تاخت تحمّل کن، هر کس که از تو عـذر خواهی کرد عـذرش بپـذیر، گذشت و عفو از مردم را تحصـیل کن (از مردم درگـذر)، به هیـچ کس خبر ناگوار را مرسان، برادرت را فرمان بر هر چنـد تو را نافرمانی کرده باشـد، و به او خوبی کن هر چنـد او به تو جفا کند، و خود را به بخشـش عادت ده، و از هر رفتاری بهترینش را برای خودت انتخاب کن، زیرا خیر به عـادت است، و مبادا سـخن آلوده‌ای بگوئی- و یا خنـده‌آور (مضـحک) باشـی- هر چنـد آن را از دیگران حکایت کنی، تو خود رعایت انصاف را بنما، قبل از اینکه از تو دادخواهی کننـد، مبادا با زنان (در کاری که مربوط به آنان نیست) مشورت کنی، که زنان در آن امور سـست رأینـد، و در تصـمیم‌گیری در آن ناتوان، و آنان را در حجاب دار تا دور از نامحرمان باشـند، زیرا سـختگیری در حجـاب برای تو و آنـان بهتر است، و بیرون رفتنشـان (از منزل) بـدتر از وارد کردن اشـخاص غیر مطمئنّ بر آنان نیست، و اگر توانی چنان کن که جز تو را نشناسـند، و کاری که خارج از توانائی زن است به دسـتش مسپار، زیرا این رفتار برای شادابی او بهتر است و برای خاطرش

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸۱

آسایش بخش‌تر و برای زیبائیش پایـدارتر است، زیرا که زن چون گل بهاری است لطیف و آسـیب پـذیر، نه پهلوانی است دلاور، و مبادا گرامیداشت او را از حدّش بگذرانی- که با این کار- او را در شـفاعت کردن از دیگران به طمع اندازی، تا اینکه بخاطر او (در صورت عـدم پـذیرش) بر تو خشم گیرد، و بپرهیز از اینکه خلوت با زنان را طولانی کنی! که ملولت سازند یا تو ملولشان کنی، و در برابر آنـان مقـداری از خودداریت را حفـظ کن، که خودداری تو از آنـان و اینکه مقتـدرت داننـد بهتر است تا قـدرت نمائی کنی و ضعیفت شـمارند، و بپرهیز از رشک نابجا، که این کار درستکارشان را به نادرستی کشاند، ولی در عین حال کارشان را استوار دار، و اگر گناهی دیـدی سـریعا انکار کن- چه بزرگ و چه کوچک-، و مبادا چنان کیفر کنی که گناه را بزرگ و سـرزنش را بیمقدار نمـائی. مملوکانت را نیکو تربیت کن، و کمتر خشم گیر، و از سـرزنش بسـیار در غیر گناه بپرهیز، و چنانچه از یکی از ایشان گناهی سر زد، سـرزنش و عتاب را نکو بنما، چرا که سرزنش همراه گذشت در نزد خردمند دردناکتر از زدن است، و دیوانگان را رها ساز، و قصاص را کم کن، و برای هر یک از آنان وظیفه‌ای معیّن کن که مسـئولش باشـد، تا کارها را به عهـده دیگری ننهد، و خویشانت را گرامی بـدار، که آنان چون بال تواند که بدان پرواز می‌کنی، و ریشه تواند که به آن بازمی‌گردی، و به یاری آنان است که حمله می‌آوری، و خویشـان ذخیره روز مبادایـنـد، کریمشـان را گرامی دار، و بیمارشـان را عیـادت کن، و در کارهـا شـریکشان ساز، و در سختی و مشکلات بر آنان آسان گیر (دستگیرشان باش)، و در همه کارهایت از خدا یاری بخواه، که او شایسته‌ترین یاور است، دین و دنیای تو را به خداونـد می‌سپارم، و از او بهترین قضا و تقـدیر را در دنیا و آخرت برایت خواسـتارم، درود و رحمت خداوند بر تو باد.

سفارش امیر مؤمنان به فرزندش امام حسین علیهما السّلام

ای فرزندم، تو را سـفارش می‌کنم به ترس از خدا؛ در حال دارائی و ناداری، و نیز به سخن حقّ در خشنودی و خشم، و میانه‌روی در توانگری و تنگدستی، و به عدالت نسـبت به دوست و دشـمن، و- نیز- به کار کردن در شادابی و کسالت، و به خشـنودی از خدا در گرفتاری و گشایش.

فرزندم! آن عملی که ظاهرش شـرّ نماید ولی عاقبتش رفتن به بهشت باشد شـرّ نیست، و آن خیر ظاهری که سـرانجامش جهنّم باشـد خیر نیست، هر نعمتی بجز

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸۲

بهشت کوچک است، و هر بلائی غیر از جهنّم سلامتی است.

آگاه باش فرزنـدم! کسـی که بر عیب خود واقف شود به عیب دیگران نپردازد، و هر کس که لباس پرهیزگاری از خود برکند دیگر با هیچ لباسی عیوب خود را نپوشاند، و کسـی که به قسـمت خدائی راضی باشد غم چیزهای از دست رفته را نخورد. و آن کس که شمشیر سـتم برکشید خون خود بدان بریخت، و کسی که چاهی برای برادرش بکند خود در آن افتد. و هر کس که پرده دیگری را بـدرد عیوب خـانواده‌اش فاش شود، و آن کس که خطای خود را از یاد برد خطای دیگران را بزرگ شـمارد، و کسـی که در کارها خود را به رنج انداخت خویش را هلاک ساخت. و آن کس که بی‌پروا خود را به گردابهای امور اندازد غرق شود، و کسی که تنها رأی خود را پسـندد به گمراهی افتـد. و کسـی که به نظر خود بسـنده کنـد (مشورت نکند) بلغزد، و هر کس که بر مردم تکبّر نماید خوار شود، و کسـی که با دانشـمندان معاشرت کند محترم گردد، و هر کس که با اوباش بیامیزد زبون گردد، و آن کس که با مردم گسـتاخی نماید دشـنام شـنود، و هر کس که به جایهای بدنام رود مورد تهمت قرار گیرد، و کسی که شوخی کند سبک شود، و هر کس که بسـیار چیزی را به کار برد، بدان معروف شود، و کسـی که حرفش بیش باشد خطایش بیشتر است، و آن کس که خطایش بیش؛ حیـایش انـدک است، و آن کس که حیـایش کم شود پرهیزش کم گردد، و کسـی که پرهیزگاریش کم شود دلش بمیرد، و کسی که دلش بمیرد به جهنّم رود.

فرزندم! هر کس که به عیبهای مردم نگرد [و آن را ناپسـند دارد] و همانها را بر خود بپسندد این فرد احمق است، و کسی که اندیشه کند درس خواهد گرفت، و هر کس درس گیرد گوشه گیر شود، و کسـی که گوشه گیر شود نجات یابد، و هر کس که شـهوت و خواسته‌های دل را ترک گوید آزاده است، و کسی که حسادت را ترک گوید محبوب مردم گردد.

فرزنـدم! عزّت مؤمن در گرو بی‌نیازی او از مردم است، قناعت سـرمایه‌ای است که تمام نگردد، هر کس که بسـیار یاد مرگ کند به کم این سرا بسنده نماید، هر کس دانست که گفتارش جزء کردارش به حساب آید جز در آنچه سودش بخشد زبان نگشاید.

فرزنـدم! شـگفتا بر کسـی که از کیفر گنـاه می‌ترسـد بـا این حال دست از گناه بر نمی‌دارد، و امیـد به پاداش دارد ولی توبه و کردار شایسته نمی‌کند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸۳

فرزندم! اندیشه روشنائی آورد، و بی‌توجّهی، تاریکی غفلت، و نادانی گمراهی. و خوشبخت کسی است که از غیر خود درس گیرد، و ادب بهترین میراث است، و خوش اخلاقی بهترین همدم. با قطع پیوند فامیلی برکت و رشدی میسور نیست، و با هرزگی بی‌نیازی.

فرزندم! سـلامتی ده جزء است که نه قسـمت آن در سکوت- جز یاد و ذکر خدا- نهفته است، و یک قسمت آن در عدم معاشرت با نابخردان.

فرزنـدم! کسـی که در مجالس به سـبک گناهکاران بیارایـد خداونـد زبونش نماید و هر کس که در آموختن دانش تلاش کند دانا شود فرزنـدم! رأس دانش مـدارا می‌باشـد، و آفت آن خشونت، و پایـداری در ناملایمات از گنجهای ایمان است، و پاکـدامنی زیور تهیـدستی و فقر است، و شـکر و سپاسـگزاری زیور توانگری. و بسـیار دیـدار نمودن ملال آور است. اعتمـاد نمودن قبل از آزمودن بی‌احتیاطی است. خودپسندی آدمی نشانه کم عقلی اوست.

فرزنـدم! چه بسا نگاهی که حسـرت آورد، و چه بسا سـخنی که نعمتی را بربایـد فرزنـدم! هیـچ شـرافتی برتر از اسـلام نیست، و هیچ کرمی عزیزتر از پرهیزگـاری و نه هیـچ پناهگـاهی محکم‌تر از خویشـتنداری، و نه واسـطه‌ای پیروزتر از توبه، و نه جـامه‌ای زیبـاتر از تندرستی، و نه ثروتی فقرزداتر از رضایت به روزی روزانه (قوت)، و کسی که به کفاف زندگی بسنده کند زود آسایش را دریابد و در راحتی و آسایش جای کند.

فرزنــدم! حرص زدن کلیــد ســختی و مرکـب گرفتـاری اسـت، و بـاعث بی‌پروا در گناهـان افتـادن، و دنیـاپرستی فراهم‌کننـده همه زشتیهاست. در ادب نفست این بس که [دوری کنی از] آنچه را که از دیگران ناپسـند شـماری، برادرت همان حقّ بر گردن تو دارد

که تو بر او داری، و کسـی که بدون عاقبت اندیشی خود را در کارها گرفتار کند در معرض حوادث است، فکر کردن پیش از عمل تو را از پشیمانی حفظ کند. هر کس که در نظرات مختلف با دقّت نظر کند نقاط ضعف را دریابد. پایداری سپر تنگدستی است، و بخل روپوش بینوائی، و حرص نشانه فقر، بینوای مهربان بهتر از توانگر ستمگر است. برای هر چیز غذائی و قوتی است و آدمیزاد غذای مرگ است.

فرزندم! هیچ گناهکاری را ناامید مکن، که چه بسیار گناهکارانی که عاقبت بخیر شدند، و چه بسیار مردمی که به آینده دلخوش بودند و سرانجام به تباهی

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸۴

گرائیده و به جهنّم رفتند، به خدا پناه میبریم از آتش! فرزندم! چه بسا فرد نافرمانی که نجات یافت و چه بسا تلاشگری که سقوط کرد، هر کس که به دنبال راستی باشد سختی بر او سبک گردد، هدایت نفس در مخالفت با آن نهفته است، گذشت ساعات کم‌کننده عمرها می‌باشد، وای بر ستمکاران از خداوند احکم الحاکمین و رازدان! فرزندم! چه بد توشه‌ای است به راه قیامت دشمنی بر بندگان، آدمی هر جرعه و لقمه‌اش تواند گلوگیر شود، و هرگز نعمتی جز با از دست دادن نعمتی دیگر به دست نیاید، چه قدر راحتی به سختی نزدیك است، و تنگدستی به نعمت، و مرگ به زندگی، و بیماری به تندرستی. پس خوشا به حال کسی که علم و عمل، و دوستی و کینه، و گرفتن و رها کردن، و گفتار و خاموشی، و کردار و گفتارش را برای خدا از هر پیرایه‌ای پاك ساخت. و آفرین بر دانشمندی که عمل کرد و تلاش نمود، و از شبیخون مرگ بر حذر بوده و آماده و مهیّا گردد. اگر پرسیده شود اندرز گوید و اگر رهایش کند سکوت کند، گفتارش درست است و سکوتش از درماندگی در جواب نیست، و وای بر کسی که گرفتار ناکامی و بی‌کسی و نافرمانی است، در این صورت آنچه از دیگری عیب داند برای خویش بپسندد و آنچه را که خود کند بر مردم عیب گیرد.

فرزندم آگاه باش! هر کس که نرم گفتار شد دوست داشتنی شود، خداوند تو را توفیق هدایت دهد، و به قدرت خود تو را از اهل طاعتش نماید، زیرا که او بخشنده و کریم است.

خطبه أمير مؤمنان عليه السّلام معروف به «وسيله»

«آنچه مناسب حال کتاب بود آوردیم».

سپاس و ستایش آن خدائی را سزاست که پندار و اندیشه‌ها را از راهیابی به هستیش بی‌بهره ساخته، و خردها را از خیال پردازی در ذاتش به پرده داشته، زیرا از همانندی و هم شکلی به دور است؛ و ذات مقدّسش را تغییر و تفاوتی نیست، و در صفات کمالش به جزء جزء شدن تبعیض پذیر نیست، از همه چیز جداست، ولی نه در مسافت، و در همه چیز هست، ولی نه بر وجه ممازجت (آمیختگی)، بر همه چیز آگاه است أمّا نه به اسباب، دانش او جز ذات او نیست، بین او و معلوماتش

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸۵

واسطه‌ای نیست که بدان وسیله دانای به معلوم شده باشد اگر گفته شد: «بوده» بر اساس تأویل ازلیّت وجود است، و اگر گفته شود: «همیشه هست»، بر این تأویل است که نیستی را در ساحت او راهی نیست، در این حال از سخن یاوه گروهی که غیر او را پرستیدند و معبودی جز او گرفتند بس منزّه و برتر است! او را سپاس گوئیم، آن گونه سپاسی که از مخلوقاتش پسند کرده و قبولش را لازم دانسته، گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز «اللَّه» در خور پرستش نیست، که یگانه و بی‌انباز است، و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، دو شهادتی که گفتار را بالا برند و کردار را در میزان سنجش مضاعف نمایند، و ترازوی سنجشی که فاقد آن دو باشد سبک گردد، و در صورت وجود آن دو سنگین شود، و مایه رسیدن به بهشت و رهائی از جهنّم و عبور از صراط باشد،

شما با شـهادت به وحـدانيّت حقّ [و نبوّت و معاد] (توحيد نظری) به بهشت درآئيد، و با پرسـتش و عبادت او (توحيد عملی) رحمت را دريابيد. پس بر پيامبر خود بسيار درود فرستيد:

«همانا خدا و فرشتگان او بر پيامبر درود می‌فرستند، ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد بر او درود فرستيد و سلام گوئيد، سلامی در خور و شايسته- احزاب: ۵۶».

ای مردم، شـرافتی برتر از اسـلام نيسـت، و هيـچ كرمی عزيزتر از پرهيزگـاری، و نـه هيـچ پناهگـاهی محكم‌تر از خويشـتنداری، و نه واسـطه‌ای (شـفيعی) پيروزمنـدتر از تـوبه، و نه جـامه‌ای بـا جلالـ‌تر از خلعت عـافيت، و نه سـپری جلـوگيرتر از سـلامت، و نه ثروتی فقرزداتر از رضايت و قناعت، و آن كس كه به روزی روزانه بسنده كرد آسايش خود را فراهم آورد. و دوستی دنيا كليد رنج است، و مـال- انـدوزی اسب گرفتاری است، و حسـد آفت دين، و آزمنـدی (حرص) موجب بی‌پروا افتادن در گناهان، و سـبب محروميّت است، سـتمكاری سوق دهنـده به هلاكت است، و دنياپرستی فراهم‌كننـده همه زشتيها. چه بسا طمعی كه ناكامی شود، و آرزوئی كه غلط از آب درآيد، و اميدی كه به نوميدی كشد، و سودائی كه به زيان انجامد. بدانيد و آگاه باشد! كسی كه بدون توجّه به عواقب امور خود را به ورطه مشـكلات اندازد در معرض حوادث رسواكننده قرار خواهد گرفت. و چه بد گردنبندی است قرض برای مؤمن «(۱)».

---

(۱) شيخ كلينی عليه الرّحمهٔ در كتاب «روضه كافی» بجای اين جمله آورده است:

«بئست القلادهٔ قلادهٔ الذّنب للمؤمن»

يعنی: «گناه برای مؤمن بد گردنبندی است».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸۶

ای مردم، هيچ گنجی سودمندتر از علم نيست، و هيچ عزّتی نافع‌تر از بردباری و نه هيچ افتخار فاميلی رساتر از ادب، و نه هيچ رنجی دردنـاكتر از خشم، و نه هيـچ جمـالی زيبـاتر از خرد، و نه هيـچ رفيقی بـدتر از نادانی، و نه هيـچ زشتی ناپسـندتر از دروغ، و نه هيچ نگهبانی نگهدارتر از خموشی، و نيز هيچ غائبی نزديكتر از مرگ نيست.

ای مردم، كسـی كه بر عيب خود نظر افكنـد به عيب ديگران نـپردازد، و هر كس كه به روزی خـداداد بسـنده كنـد بر آنچه ديگران دارنـد افسوس نخورد. و هر كس كه شمشـير سـتم بر كشـد خون خود بدان ريزد، و كسـی كه چاهی برای برادرش كند خود در آن افتـد، و هر كس كه پرده ديگری را بـدرد عيوب خـانواده‌اش فـاش شود، و آن كس كه خطـای خود را از يـاد برد خطای ديگران را بزرگ شـمارد، و كسـی كه رأی خود را تنها بپسـندد به گمراهی افتد، و كسـی كه به رأی خود بسنده كند (مشورت نكند) بلغزد، و هر كس كه بر مردم تكبر نمايد خوار شود، و آن كس كه با مردم گسـتاخی نمايد دشـنام شـنود، و كسـی كه با دانشمندان معاشرت كند محترم گردد، و هر كس كه با اوباش بياميزد زبون گردد، و كسی كه بيش از توان خود بار كشد درمانده شود.

ای مردم، هيچ اندوخته‌ای سودمندتر از خردمندی نيست، و نه هيچ فقری سخت‌تر از نادانی، و هيچ پند دهنده‌ای رساتر از پاكی، و نه هيـچ خردی همچون عـاقبت انديشـی، و نه هيـچ عبـادتی هماننـد فكر و انـديشه، و نه هيـچ درخواسـتی نيكوتر از مشورت، و نه هيچ غربتی هراسناك‌تر از خودبينی، و نه هيچ ورعی همچون خودداری [از محرّمات]، و نيز هيچ بردباری چون صبر و خموشی نيست.

ای مردم، همانا آدمی را ده خوی و خصـلت است كه آنها را زبانش آشـكار می‌سازد: ۱- شاهـدی كه از باطن خبر دهد، ۲- داوری كه بين گفتار جـدائی اندازد، ۳- سـخنوری كه بدان جواب دهد، ۴- واسـطه‌ای كه بدان به حاجت رسد، ۵- بيانگری كه بدان اشياء شناخته شوند، ۶- فرمانـدهی كه فرمان به خير و خوبی دهد، ۷- نصـيحتگری كه از زشتی باز دارد، ۸- تسلّی بخشی كه بدان تسلی آتش غم فرو نشيند، ۹- و ستايشگری كه كينه را بزدايد، ۱۰- و تحسينگری كه بدان گوشها را بنوازد و شيفته سازد.

ای مردم، همانا خیری نیست در خموشی از سخن سنجیده همچنان که در سخن نابخردانه خیری نباشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸۷

ای مردم، بدانید کسی که زبانش را حفظ نکند پشیمان خواهد شد، و آن کس که در پی آموختن نباشد نادان بماند، و هر کس که خود را به بردباری وادار نکند به بردباری نرسد، و کسی که مهار نفس خویش را بدست نگیرد عاقل نیست، و فرد بی‌خرد ذلیل و خوار است، و شخص ذلیل احترام نشود، و هر کس که تقوای الهی داشت نجات یابد، و کسی که ثروتی را از راه نامشروع بدست آورد همان گونه در راهی که پاداش و ثوابی ندارد خرج کند. آن کس که خوی بد را به وقت آبرومندی ترک نکند، به ناچار زمانی دست کشد که مورد سرزنش است، آن کس که به فقرا در حال بی‌نیازی بخشش نکند، در این صورت درخواست کند در حال نیازمندی و محرومیّت. و کسی که به ناحقّ جویای عزّت باشد خوار گردد، و آن کس که با حقّ ستیزه کند به سستی گراید، و هر کس که علم دین آموزد محترم شود، و کسی که تکبّر کند خوار شود، و هر کس که نیکوکاری نکند ستایش نشود.

ای مردم، همانا نیکی مرگ پیش از خواری است (مردن و خوار نشدن)، و پایداری در مشکلات پیش از بیتابی، و محاسبه پیش از کیفر. و مرگ بهتر از بینوائی است، و کوری چشم از بسیاری از دیدنها بهتر است. روزگار دو روز است:

روزی به سود تو و روزی به ضرر توست، پس صبور باش؛ که به هر دو آن آزموده خواهی شد.

ای مردم، شگفت انگیزترین عضو انسان قلب اوست، که آن را سرچشمه‌هائی از حکمت است و ضدّ آن، اگر روزنه امیدی برایش گشوده شود طمع خوارش سازد، اگر آتش طمع افروخته شود حرص نابودش کند، اگر مأیوس شود تأسّف و اندوه بمیراندش، اگر عصبانی شود خشمگین گردد، اگر به خشنودی دل خوش کند هشیاری را از یاد ببرد، و اگر او را ترسی رسد غم و اندوه پریشانش کند، اگر امنیت برقرار شود غرور هشیاریش را برباید، اگرش نعمتی رسد بزرگ منشی او را می‌گیرد، و چنانچه او را ثروتی رسد بی‌نیازی سرکشش سازد، و اگر به بینوائی و فقر گرفتار شود دچار بلا شود، و چنانچه او را مصیبتی رسد بیتابی رسوایش کند، و اگر بیتابی به زحمتش اندازد ناتوانی زمینگیرش کند، و اگر در غذا خوردن زیاده‌روی کند، پرخوری راه نفسش را ببندد، هر گونه کوتاهی در باره او زیانبار است، و هر زیاده‌روی نابودکننده.

ای مردم، کسی که خیرش کم باشد خوار گردد، و کسی که بخشش کرد

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸۸

بزرگی یافت، و هر کس که مالش فراوان شود ریاست یابد، و هر کس که بردباریش افزون شود شریف گردد، و کسی که در ذات خداوند اندیشه نماید کارش به الحاد و بی‌دینی کشد، و هر که بسیار به چیزی پردازد به همان شناخته شود، و کسی که بسیار شوخی کند سبک شود، و کسی که خنده‌اش زیاد باشد شکوه و هیبتش برود، فرد بی‌أدب افتخار خانوادگیش تباه است (به کار نیاید) همانا برترین کردار آبروداری با مال است. کسی که با نابخردان معاشرت نماید عاقل نیست، و هر کس که با نادانان آمیخت خود را برای هر گونه حرفی آماده کرد. هیچ کس را از مرگ خلاصی نیست، نه توانگر به واسطه ثروتش، و نه بینوا به واسطه فقرش.

ای مردم، همانا دلها را گواهانی است که نفوس را از مسیر تقصیرکاران بگردانند، تیزهوشی در نصایح از چیزهائی است که نفس انسان را از خطا بر حذر می‌دارد، و نفوس را تصوّرات هوس انگیزی است، و این خردهایند که جلوگیری نموده و باز می‌دارند، در تجربه‌ها دانشی جدید نهفته است، و آزمودن به راه راست رهبری می‌کند، برای تربیت تو ناپسند داشتن کار دیگران کافی است، برادر مؤمنت همان حقّ بر گردن تو دارد که تو بر او داری، و هر کس که به رأی خود بسنده نماید (مشورت نکند) در خطر تباهی است.

اندیشه نمودن پیش از اقدام به کار تو را از پشیمانی محفوظ دارد. کسی که پذیرای نظرات دیگران باشد نقاط ضعف و خطا را

دریابد. و هر کس که از اضافه گوئی بپرهیزد دانایان نظرش را بپذیرند. و کسی که تمایلات نفسانی خود را مهار کند با این کار ارزش خویش را نگهداشته است. و کسی که زبان خود را کنترل نماید خاطرش از بابت فامیل آسوده گشته و به خواسته‌اش برسد. و در تغییر و تحوّل روزگار (فراز و نشیب) گوهر وجودی مردان شناخته شود. گذشت زمان اسرار پنهان را برایت آشکار کند (ماه پشت ابر نمی‌ماند). کسی که غرق در تاریکی است برق جهنده سودش ندهد. کسی که معروف به سخنان حکیمانه شود به دیده بزرگی و شکوه در او نگرند. شریف‌ترین توانگری در ترک آرزوها نهفته است.

و صبر سپری است از بینوائی، و حرص زدن علامت ناداری است، و تنگ نظری روپوش بیچارگی است. دوستی، خویشاوندی سودبخش است. و بینوای مهربان از توانگر ستمگر بهتر است. و اندرز و نصیحت پناهگاه کسی است که آن را بپذیرد. کسی که دیدگان خود را آزاد و رها گذارد اندوهش زیاد شود. اهل خانه فرد بد اخلاق از او بیزارند. هر کس که به نوائی رسید خود را برتر دانست. بیشتر

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۸۹

اوقات آرزویت وعده دروغت دهد. فروتنی خلعت شکوهت بپوشاند. در گشاده‌روئی گنجهای روزی نهفته است. و کسی که پاکدامنی او را بیاراست عیبش از مردمان پنهان شود. در سخن گفتن مراعات حدّ میانه را نمائید چرا که این عمل هزینه را سبک کند. هدایت نفس در مخالفتش نهفته است. هر کس که روزگار را شناخت از آماده بودن غفلت نورزد. هان! همانا با هر جرعه و هر لقمه‌ای گلوگیری است. و هیچ نعمتی جز با زوال نعمتی دیگر بدست نیاید. هر جانداری را غذای روزانه‌ای است، و هر دانه‌ای را خورنده‌ای، و تو (ای آدمیزاد) غذای مرگی.

ای مردم، بدانید هر کس که بر روی زمین راه پیموده بی‌تردید به درون آن روان است. و شب و روز در نابودی بنیاد عمرها شتابنده‌اند.

ای مردم، کفران نعمت نشانه پستی است. و معاشرت با نادان عاقبت خوشی ندارد. از نشانه‌های بزرگواری نرمی در گفتار است. بپرهیزید از فریبکاری، که آن شیوه مردمان پست است. هر جوینده‌ای یابنده نیست و هر غائبی را بازگشتی نباشد. به کسی که از تو بیزار است دل مبند. چه بسا آن دوری که از هر نزدیک هم نزدیکتر است. همیشه پیش از سفر از همسفر پرسان شو و پیش از خانه از همسایه.

عیب برادرت را در آنچه در خود سراغ داری بپوشان. از خطای برادرت درگذر برای آن روز که دشمنت بر تو می‌تازد. هر کس بر فردی که قادر به زیان او نیست خشم گیرد اندوهش دراز و روحش آزرده شود. فرد خداترس دست از ستم بردارد.

و هر فردی که خوب را از بد نشناسد به مانند چارپایان است. همانا از نشانه‌های فساد نابودی توشه راه است. چه کوچک است مصیبت دنیا در جنب فقر و فاقه فردا. [هیهات] و شما دشمن و مخالف یک دیگر نشدید مگر به علّت رواج معصیتها و گناهان در میانتان. پس چه نزدیکست راحت این دنیا به رنج آخرت! و شدّت فقر این سرا به دگرگونی آخرت! آن چیزی که ظاهرش شرّ نماید ولی عاقبتش رفتن به بهشت باشد شرّ نیست، و آن خیر ظاهری که سرانجامش جهنّم باشد خیر نیست. و هر نعمتی در جنب بهشت حقیر و بی‌ارزش است. و هر بلائی در قیاس با جهنّم سلامت است. به هنگام اصلاح درون گناهان کبیره نمایان شود. خالص نمودن عمل از انجام نفس عمل مشکل‌تر است. پاک داشتن نیّت از فساد سختتر است بر مجاهدان در طول جنگ.

هیهات! اگر پروای الهی را در نظر نداشتم سیاستمدارترین فرد عرب بودم. بر

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۹۰

شما باد به رعایت تقوای الهی در نهان و آشکار، و سخن حقّ در حال رضا و خشم، و میانه‌روی در توانگری و بینوائی، و به دادگری بر دشمن و دوست، و به کار کردن در وقت چابکی و تنبلی، و به خشنودی از خداوند در سختی و راحتی.

پرحرف خطایش بسیار است، و پرخطا حیایش کم، و کم حیا پرهیزش کم است. و کسی که پرهیزگاریش کم گردد دلش بمیرد، و فرد دل مرده به جهنّم می‌رود و هر کس که بیندیشد عبرت گیرد، و پند آموخته گوشه‌گیر شود، و گوشه گیر جان سالم بدر برد. و هر کس که ترک شهوات گوید آزاده است. و کسی که حسد را کنار نهد محبوب مردم گردد. عزّت مؤمن در گرو بی‌نیازی او از مردم است. و قناعت سرمایه‌ای است تمام ناشدنی. و کسی که بسیار یاد مرگ کند به کم این سرا بسنده نماید. و هر کس دانست که گفتارش جزء کردارش به حساب آید جز در آنچه سودش بخشد زبان نگشاید. شگفتا بر کسی که از کیفر گناه در هراس است و دست از گناه نمی‌کشد! و امید به پاداش اخروی دارد و توبه و کردار شایسته نمی‌کند. اندیشیدن روشنائی آورد، و بی‌توجّهی تاریکی. و نادانی گمراهی است.

و خوشبخت کسی است که از غیر خود درس گیرد، و ادب بهترین میراث است، و خوش اخلاقی بهترین همدم. و با قطع پیوند فامیلی برکت و رشدی میسور نباشد، و با هرزگی بی‌نیازی و توانگری. سلامتی ده جزء است که نه (۹) قسمت آن در سکوت- جز یاد و ذکر خدا- نهفته است، و یک قسمت آن در عدم معاشرت با نابخردان. رأس دانش مدارا است و آفت آن خشونت. و از گنجهای ایمان پایداری در برابر ناملایمات است. و پاکدامنی زیور تهیدستی و فقر است، و شکر و سپاسگزاری زیور توانگری. بسیار دیدار نمودن ملال آور است. و اعتماد نمودن پیش از آزمودن بی‌احتیاطی است. خودپسندی آدمی نشانه کم خردی اوست.

هیچ فرد گناهکاری را ناامید مساز، که چه بسیار گناهکارانی که عاقبت بخیر شدند، و چه بسیار افرادی که به کردار خود دل خوش کرده بودند و سرانجام به تباهی گرائیده و راهی جهنّم شدند. دشمنی با بندگان چه بد توشه‌ای است برای راه آخرت. خوشا به حال کسی که علم و عملش، و دوستی و کینه‌اش، و گرفتن و رها کردنش، و سخن گفتن و خاموشیش، و کردار و گفتارش را برای خداوند از هر پیرایه‌ای پاک ساخت. مسلمان تا هنگامی که پارسا نشود مسلمان نیست و او به پارسائی نرسد تا اینکه زاهد شود، و نیز زاهد نشود تا دور اندیش شود، و هرگز به دوراندیشی نرسد تا اینکه خردمند گردد، و خردمند نیست مگر آن کسی که

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۹۱

فرمان الهی را انجام دهد و برای سرای آخرت کار کند. و صلّی اللَّه علی محمّد النّبی و علی أهل بیته الطّاهرین.

آداب و سننی که أمیر مؤمنان علیه السّلام به یارانش آموخت

(و آن شامل چهار صد فصل برای دین و دنیا می‌باشد) حجامت کردن، جسم را سالم نموده و خرد را تقویت کند. چیدن شارب نشانه نظافت است و هم از سنّت. خوشبو نمودن احترامی است برای نویسندگان [اعمال]، و نیز از سنّت به شمار می‌رود. مالیدن روغن، پوست را نرم می‌سازد و بر قوای مغزی و خرد بیفزاید، و سبب راحتی جریان آب در محلّ وضو و غسل می‌گردد، و ژولیدگی مو را برطرف، و رنگ را روشن سازد. مسواک نمودن موجب خشنودی پروردگار و پاکیزگی دهان است، و آن نیز از سنّت می‌باشد. شستن موی سر با خطمی چرک را بزداید و از آلودگیها پاک سازد. گرداندن آب در دهان و بینی به هنگام وضو یا غسل، پاک‌کننده آن دو است. انفیه (روغن خوشبوئی که در بینی چکانده شود) سر را سلامت دارد و موجب درمان جسم و همه سردردها است. نوره سبب استحکام بدن و پاکی تن است. و کوتاه نمودن ناخنها از دردهای بزرگ جلوگیری کند و نیز روزی آورد و برکتش دهد. زدودن (تراشیدن) موی زیر بغل بوی بد را ببرد، و پاک‌کننده بوده و نیز از سنّت است. شستن دست پیش از صرف غذا و پس از آن روزی را زیاد کند. غسل کردن در هر عید پاک‌کننده است برای کسی که حاجتمند درگاه الهی و پیرو سنّت باشد. نماز شب موجب تندرستی بدن، و خشنودی پروردگار؛ و روی آوردن به رحمت الهی؛ و پناهندگی به اخلاق و روش انبیاء می‌باشد. خوردن سیب موجب معطّر شدن معده است. جویدن کندر دندانها را محکم و بلغم را زدوده و بوی دهان را از بین می‌برد. باقی ماندن در عبادتگاه از هنگام أذان صبح تا طلوع خورشید سریعتر از مسافرت و جهانگردی روزی رسان است. خوردن

«به» موجب قوّت قلب ضعيف و خوش بوكننده معده است و بر سرعت فهم بيفزايد، و همچنين ترسو را شجاع كند، و فرزند را زيبا كند. خوردن بيست و يك عدد مويز سرخ در هر صبح ناشتا هر بيمارى و درد را بجز مرگ دفع كند. مستحبّ است فرد مسلمان در شب اوّل ماه رمضان با همسرش بياميزد، به جهت فرمايش خداوند: أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ يعنى

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۹۲

«در شب (ماه) روزه آميزش با زنانتان براى شما حلال شد- بقره: ۱۸۷».

انگشتر از غير جنس نقره را به دست مكنيد، چرا كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم فرمود: «خداوند آن دستى كه انگشتر آهنى دارد پاك نسازد». هر كس كه بر انگشترش نامى از نامهاى خداوند را حكّ نموده بايد از آن دستى كه بدان استنجاء مى‌كند بيرون آرد.

هر كس از شما به هنگام نگريستن در آينه بگويد:

«الحمد للَّه الّذى خلقنى فأحسن خلقى، و صوّرنى فأحسن صورتى، و زان منى ما شان من غيرى، و أكرمنى بالإسلام»

يعنى: «حمد و سپاس آن خداوندى را سزاست كه مرا آفريد و آفرينشم را نكو داشت، و صورت‌گرى كرد و صورتم را زيبا نمود، و مرا بـه آن چيزى آراسـت كه در ديگرى بـد بـود، و مرا به اسـلام گرامى داشت». هر كـدام از شـما خـود را براى برادر مسـلمانى كه ديـدارش آمـده است مرتّب كند (بيارايد)، چنان كه براى بيگانه‌اى كه مايل است او را ببيند مرتّب مى‌كند. روزه‌دارى سه روز از هر مـاه [پنجشنبه اوّل مـاه، چهارشـنبه نيمه ماه، پنجشـنبه آخر ماه]، و نيز روزه ماه شـعبان دل نگرانى و تشويش خاطر را بزدايـد. شسـتن موضع غائط و بول با آب سرد مرض بواسير را از بين ببرد. شستشوى لباسها اندوه و نگرانى را بزدايد، و طهور از شرائط نماز است.

موى سپيـد را برنكنيـد زيرا كه نور است. و هر كس كه تار موئى در راه اسـلام سپيـد نمايد همان به روز رسـتاخيز براى او روشـنائى باشد. فرد مسلمان با حال جنابت هرگز نخسبد، بلكه بدون وضو نيز نخوابد، و در صورتى كه آب نيابد بر زمين تيمّم كند، زيرا روح فرد با ايمان به سوى خدا پر كشد پس او را بپذيرد و برايش دعاى خير كند، در اين صورت اگر زمان مرگش رسيده باشد آن روح را در صورت زيبائى قرارش دهـد، و در غير اين صورت او را با فرشـتگان امين خود به جسـمش باز گردانـد. شايسته هيچ مسـلمانى نيست كه رو به قبله بزاق افكند، و اگر سـهوا مرتكب شد استغفار كند. هيچ مسلمانى نبايد محلّ سجده‌اش را پف كند، و نه بر غذا و نوشـيدنى و نه بر دعـاى همراهش. قضـاى حـاجت در محل عبور و مرور، و ادرار كردن از بلنـدى و ايسـتاده در هوا و در آب جارى ممنـوع است. و هر كه كه مرتكب آنهـا شـود و به او آسـيبى رسـيد هيـچ كس را غير از خـود سـرزنش نكنـد، چرا كه آب و هـوا را موجوداتى است. و هيچ كدام از شما هنگام بول كردن آن را به هوا پرتاب نسازد. و رو به باد هم نباشد. و به پشت نخوابد «۱» و مرد مسلمان هرگز بى‌حوصله

(۱) در كتاب خصال آمده است: «هيچ مردى به رو نخوابد»، و همچنين در كتاب عيون أخبار الرّضا عليه السّلام (باب ۲۴ ح ۱) آمده است: «انبيـاء طاق باز مى‌خوابنـد» و در كتاب دعائم الاسـلام در ضـمن روايتى نبوى ممنوع بودن در حالت طاق باز را فقط در مسأله غذا خوردن آورده است و در اين حال بنظر مى‌رسد كه در متن كتاب تحريفى رخ داده است.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۹۳

به نماز نايستد و نيز در اقامه آن تأخير نكند «۱».

بنده‌اى كه در پيشگاه خداوند ايستاده است بايد از انديشه نمودن (در غير خدا) بكاهد، چرا كه فقط آن مقدار از نماز او راست كه بدان دل داده است. ذكر خداوند را در هيچ جا و هيچ حالى ترك مكنيد.

هيچ كدامتان در نماز به چپ و راست نظر نكند، كه در اين صورت خداوند آن بنده را كه روى از قبله گرداند گويد: «اى بنده من،

توجّهت را به سوى من بدار كه آن از روى نمودن به ديگران بهتر است». ذرّات ساقطشده از سفره را بخوريد كه اين كار به اجازه خداوند درمان هر درديست براى آن كس كه بدان نيّت شفا كند. لباس پنبه‌اى بپوشيد كه آن خلعت رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله و سلّم بوده است، و آن جناب جز از روى ضرورت هرگز جامه پشمين و موئين نپوشيد. هر كدام از شما آن انگشتان كه بدانها غذا مى‌خورد را بليسد خداوند عزّ و جلّ به او فرمايد: خدا به تو بركت دهد.

همانا خداوند زيبائى را دوست مى‌دارد، و هم اينكه نتيجه اين نعمت خود را در بنده‌اش خود ببيند. صله رحم را ترك مگوئيد و لو با دادن يك سلام، براى فرمايش خداوند: اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ يعنى: «و از خدائى كه به نام او از يك ديگر درخواست مى‌كنيد پروا داشته باشيد و همچنين از [بريدن با] خويشاوندان- نساء: ۱». و روزتان را به گفتن: «چنين و چنان شد»، و «چها و چها انجام داديم» سپرى مسازيد (روزتان را به ياوه‌سرائى مگذرانيد)، زيرا شما را نگهبانانى است كه بر كردارتان نظارت مى‌كنند. و خداى را به هر جا و مكانى ياد كنيد. و بر پيامبر و آل او صلوات فرستيد- صلّى اللّه عليه و عليهم-، زيرا خداوند هنگامى كه آن حضرت را با توجّه ياد مى‌كنيد دعايتان را قبول مى‌فرمايد. فرصت دهيد تا غذاى داغ سرد شود و امكان خوردنش فراهم گردد، زيرا رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله و سلّم در حالى كه غذاى داغى نزديكشان بود فرمودند: «صبر كنيد تا سرد و قابل خوردن شود، چرا كه خدا نمى‌خواهد غذاى داغ به ما بخوراند، و خير و بركت در غذاى سرد است، و داغ بركتى ندارد». به فرزندانتان مطالبى بياموزيد كه در پرتو آنها مشمول

---

(۱) ترجمه كتاب بر اساس كتاب خصال مى‌شود: «هرگز مرد مسلمان بى‌حوصله و خواب آلود به نماز نايستد».

خيرات الهى گشته تا مبادا مخالفان مذهب بر فكر و انديشه ايشان مسلّط گردند.

اى مردم، زبانتان را نگه داريد، و سلام كنيد؛ سلامى در خور و شايسته.

امانت را به صاحبانش- هر چند قاتلين انبياء باشند- بازگردانيد. هنگام ورود به بازار و محلّ كسب بسيار ياد خدا باشيد، و نيز زمانى كه مردم همه مشغول خريد و فروش هستند، زيرا اين كار موجب جبران گناهان و بركت در خيرات است، و هرگز از بى‌خبران مباشيد. به هنگام حلول ماه رمضان هيچ بنده‌اى را نسزد كه سفر كند به دليل فرمايش خداوند: فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ يعنى: «پس هر كس از شما اين ماه را دريابد بايد آن را روزه بدارد- بقره: ۱۸۵». در نوشيدن مشروب و مسح نمودن بر روى كفش هيچ گونه تقيّه‌اى نيست. مبادا در باره ما غلوّ كنيد! ما را بندگانى مخلوق محسوب داريد آنگاه (در اين چارچوب) هر چه مى‌خواهيد در فضل ما بگوئيد. هر كس كه ما را دوست دارد پس بايد كردارش را در سايه پرهيزگارى منطبق با كردار ما سازد، زيرا پرهيزگارى برترين مايه نجات در سراى دنيا و آخرت است. هرگز با فرد بدگوى ما همنشين مشويد، و در حضور دشمنانمان علنى از ما تعريف نكنيد تا با اين كار دوستى ما را آشكار نموده و خود را در نزد حاكمتان خوار سازيد. خود را موظّف به راستگوئى كنيد كه (راستگوئى) موجب نجات است. بدان چه نزد خداست اشتياق ورزيد و خواهان رضا و طاعتش باشيد، و بر اين دو پايدارى نمائيد. و براى مؤمن چقدر زشت است كه رسوا و بى‌آبرو وارد بهشت شود. روز قيامت به سبب اعمال ناشايستى كه از پيش فرستاده‌ايد در مسأله شفاعت ما را به زحمت نيندازيد، و در آن روز خود را در نزد دشمنانتان رسوا مسازيد، و يك ديگر را به جهت مسائل ناچيز دنيائى در جايگاهى كه در نزد خداوند داريد دروغگو معرّفى مكنيد. اوامر الهى را بكار گيريد زيرا ميان شما و تمايلات و آرزوها جز مأمور خدا «۱» فاصله‌اى نيست. و آنچه نزد خداست بهتر و ماندنى‌تر است، و قسم به خدا كه آن بنده را چنان مژده‌اى رسد كه ديدگانش روشن و مشتاق ديدار خداوند گردد. و هرگز برادران ايمانى ناتوانتان را خوار مسازيد، زيرا هر كس كه مؤمنى را كوچك كند خداوند او را ذليل نمايد، و روز قيامت خداوند آن دو را به هم نرساند مگر اينكه توبه كند. وقتى كسى به نيازمندى

برادرش پی برد او را مجبور به پرداخت بدهیش مکند. به دیدار هم روید و به

---

(۱) مراد فرشته مرگ و یا خود مرگ است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۹۵

یک دیگر مهر ورزید و بذل و بخشش کنید، و مانند آن منافقی نباشید که می گوید و انجام نمی‌دهد.

ازدواج کنید که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: «هر کس که دوست دارد شیوه مرا دنبال کند پس ازدواج کند، زیرا ازدواج از سنّتهای من محسوب می‌شود.

جویای فرزند باشید زیرا که من به واسطه زاد و ولد شما (زیادی شما) بر امّتهای دیگر افتخار خواهم نمود. فرزندانتان را از خوردن شیر زنان بدکار و دیوانه مصون دارید، زیرا شیر (خصوصیّات روانی مادر را به فرزند) منتقل می‌سازد. و از خوردن گوشت هر پرنده‌ای که سنگدان و ناخن پشت پا و چینه‌دان ندارد خودداری کنید.

و همچنین از خوردن گوشت هر حیوان نیش دار و پرنده چنگال دار بپرهیزید. و سپرز (طحال) را مخورید، زیرا که آن از خون فاسد می‌روید. و جامه سیاه به تن مکنید که آن خلعت فرعون است. و از غدّه‌های گوشت بپرهیزید که رگ بیماری جذام را تحریک می کند. در فهم احکام دین به قیاس توسّل مجوئید که قیاس بردار نیست. و در آینده گروهی آیند که در دین به قیاس عمل کنند و آنان دشمن دین‌اند. و نخستین قیاسگر شیطان بود. کفش نوکدار مپوشید که آن کفش فرعون است. و او نخستین فردی بود که کفش نوکدار پوشید. با باده‌گساران مخالفت کنید (سازش مکنید). و خرما بخورید که داروی هر دردی است. و از فرمایش رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم پیروی نمائید که فرمود: «هر کس که بر خود در سؤال و گدائی را باز کند خداوند دری از فقر بر او باز گشاید». و بسیار از خداوند طلب مغفرت کنید که روزی را کسب می کند. در حدّ توان اعمال خیر و شایسته پیش فرستید که فردای قیامت آن را خواهید یافت. مبادا مجادله کنید که موجب شکّ و تردید است.

هر کس که از خدا حاجتی دارد آن را در سه وقت طلب کند: ساعتی از روز آدینه، و وقت ظهر، هنگامی که باد می‌وزد و درهای آسمان گشوده می گردد و رحمت نازل می‌شود. و پرندگان به صدا در می‌آیند، و در آخر شب هنگام سپیده‌دم که دو فرشته (از قول خدا) ندا می کنند: آیا توبه‌کننده‌ای هست که توبه‌اش را بپذیرم آیا نیازمندی هست که عطایش دهم؟ آیا آمرزش خواهی هست تا او را بیامرزم؟

آیا حاجتمندی هست؟ پس آن خواننده به سوی خدا را اجابت کنید. رزق و روزی را در فاصله سپیده‌دم تا هنگام برآمدن خورشید طلب کنید (به دعا و طلب حلال) که آن در طلب روزی از جهانگردی مؤثّر تر است، و آن همان ساعتی است که خداوند روزی را در بین بندگانش پخش می‌کند: چشم به راه گشایش الهی باشید و از رحمت خداوند نومید نشوید که بهترین کار در نزد خداوند: انتظار

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۹۶

فرج و گشایش، و آن چیزی است که فرد مؤمن بر آن پشتکار می‌ورزد.

هر گاه نماز صبح گزاردید پس از اتمام آن به خدا توکّل کنید که جایزه‌ها در آن زمان داده می‌شود. با شمشیرها (اسلحه) وارد حرم نشوید، و هیچ یک از شما در حالی که شمشیری جلوی اوست نماز مخواند، چرا که قبله محلّ امان و آسایش است. هر گاه حجّ گزاردید به مدینه بزیارت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم نیز بروید که ترک آن ستم است و دستور همین است. و قبور دیگری که سکنه آن بر شما حقّ دارند نیز زیارت کنید، و نزد آنان از خدای روزی بخواهید، که آنان به این دیدار خرسند گردند. هر فردی می‌توانند نزد قبر پدر و مادرش پس از اینکه بر ایشان دعا کرد حاجت خود را از خدا طلب کند. گناه اندک را وقتی

توانائى بر گناه بزرگ نداريد كوچك مشماريد، كه گناهان كوچك جمع شده و بزرگ مى گردند. سجده طولانى نمائيد كه هر كس كه اين كار كند فرمان خدا برده و نجات يابد. بسيار ياد مرگ كنيد و ياد بيرون‌شدنتان از گورها، و همچنين روزى كه در پيشگاه خدا مى‌ايستيد تا مصيبتها بر شما آسان گردد. هر گاه كسى از شما گرفتار چشم درد شد «آية الكرسى» را به نيّت بهبود چشمش بخواند كه إن شاء اللَّه بهبود مى‌يابد. از ارتكاب گناهان پرهيز كنيد كه هر گونه گرفتارى و كمبود رزق از گناه است، حتى خراش جايى از بدن و زخم و مصيبت، زيرا كه خداوند مى‌فرمايد: ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ، يعنى: «هر مصيبتى كه به شما رسد به سبب كارهائى (خطا و گناهانى) است كه دستهايتان كرده و از بسيارى [از گناهان] در مى گذرد- شورى: ۳۰». به هنگام صرف غذا بسيار به ياد خدا باشيد و حرف مزنيد زيرا غذا نعمتى از نعمات الهى و رزقى از ارزاق اوست، كه در اين صورت شكر و سپاسش بر شما واجب گشته. پيش از زوال نعمت وجودش را مغتنم شماريد كه در غير اين صورت نعمت از دست رفته، و بر عليه صاحبش گواهى خواهد داد كه با او چگونه رفتارى داشته است. هر كس كه به روزى اندك خداوند بسنده كند خدا نيز به اعمال اندك او بسنده نمايد. مبادا تقصير و كوتاهى كنيد كه آن موجب حسرت است آنگاه كه ديگر سودى ندارد. به هنگام كارزار با دشمن: ۱- از سخن بكاهيد، ۲- و بسيار خداى جلّ و عزّ را ياد كنيد، ۳- و فرار مكنيد كه با اين كار خدا را به خشم آريد و مستوجب غضبش گرديد، ۴- به هنگام برخورد با برادران مجروح يا گرفتار خود يا آن كس كه دشمن قصدش را كرده و بدان طمع بسته با جان و دل تقويتش نمائيد. تا آنجا كه توان داريد نيكوكارى كنيد كه اين كار از مرگ بد

جلوگيرى كند.

هر كس كه مايل است بداند كه جايگاه او نزد خداوند چگونه است بايد ببيند به هنگام روبروئى با گناهان مقام و منزلت خداوند نزد او چگونه است. بهترين چيزى كه مرد در خانه‌اش نگه مى‌دارد گوسفند است، پس هر كس كه در خانه‌اش يك گوسفند است فرشتگان روزى يك بار او را تقديس كنند، و هر كه دو گوسفند دارد روزى دو بار تقديسش كنند، و همچنين است در سه گوسفند، و خداوند مى‌فرمايد: خجسته و با بركت باد زندگيتان. وقتى فرد مسلمانى ضعيف و سست شد گوشت با شير بخورد كه خداوند نيرو را در اين دو قرار داده است «۱» به هنگامى كه قصد سفر حجّ نموديد شخصا براى خريد وسائل مورد نيازتان اقدام كنيد كه خداوند تبارك و تعالى مى‌فرمايد: وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً يعنى: «و اگر بيرون شدن را مى‌خواستند هر آينه ساز و برگ آن را آماده مى‌ساختند- توبه: ۴۶». هر گاه يكى از شما در آفتاب نشست پشتش را به آن كند كه اين كار درد پنهان را آشكار نمايد. وقتى كه مشرّف به سفر حجّ شديد فراوان و بسيار به خانه خدا نگاه كنيد، زيرا كه خداى را در آن نقطه يك صد و بيست رحمت است، كه از آن ميان شصت تاى از آن ويژه طواف‌كنندگان؛ و چهل تاى از آن براى نمازگزاران، و بيست تاى آن مخصوص نظاره‌گران است.

نزد خانه شكوهمند خداوند به هر گناه كه در خاطر داريد اعتراف كنيد و براى آنچه كه بياد نداريد اين جمله را بگوئيد:

«ما حفظته يا ربّ علينا و نسيناه فاغفره لنا»

يعنى:

«پروردگارا هر آنچه از گناهان كه تو دانى و ما از ياد برده‌ايم بر ما ببخشاى»، پس

---

(۱) بنظر چنان مى‌رسد كه مراد از لبن در اينجا شير نباشد، بلكه ماست يا دوغ باشد، زيرا اعراب غالبا به شير حليب مى گويند و شايد به قرينه روايت موسى بن بكر كه در كتاب أطعمه و اشربه كافى است مراد از لحم با لبن كباب با ماست و يا دوغ باشد، موسى بن بكر گويد امام هفتم روزى به من فرمود چرا رنگ و روى تو زرد است؟ عرض كردم: مريضم و ناراحتى دارم، فرمود: گوشت

بخور، پس من گوشت را به طور معمول پختم و خوردم، بعد از چند روز دوباره حضرتش مرا دید در حالی که من حالم خوب نشده بود فرمود: مگر نگفتم گوشت بخور؟ عرض کردم: من از آن روز تاکنون جز آن چیز دیگری نخورده‌ام، فرمود:
گوشت را چگونه خوردی؟ عرض کردم: پختم و خوردم، حضرت فرمود: نه بلکه بصورت کباب بخور، من عمل کردم پس از هفته‌ای مرا خواست در حالی که خون به صورت من برگشته بود، یعنی رنگم سرخ شده بود و از زردی درآمده بودم، فرمود: اکنون خوب شد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۹۸

در صورتی که کسی در آن مکان اعتراف کند و خطاهای خود را شماره نموده و یاد کند و از خداوند درخواست چشم پوشی از آنها کند بر خداوند واجب شود که آن گناهان را برای او بیامرزد.

پیش از نازل شدن بلا و گرفتاری دعا کنید که درهای آسمان در شش حال گشوده می‌گردد: ۱- به هنگام بارش باران، ۲- به وقت جهاد، ۳- هنگام بانگ نماز، ۴- و هنگام خواندن قرآن، ۵- هنگام نیم روز (ظهر)، ۶- و هنگام سپیده‌دم (طلوع فجر). هر کس که بدن مرده‌ای را پس از سرد شدن لمس کند غسل بر او لازم شود. و کسی که مرده با ایمانی را غسل داد پس از آنکه کفنهای او را پوشاند، خود غسل کند، و قبل از آن او را لمس نکند که در این صورت باید غسل کند. کفنها را با بخور خوشبو مسازید. و به مردگان خود بجز کافور عطر دیگری مزنید، چرا که مرده در حکم فرد محرم است. به بستگان خود دستور دهید که بر سر جنازه سخن نیکو گویند، زیرا حضرت فاطمه علیها السّلام آنگاه که پدر بزرگوارشان صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بدرود حیات گفتند دختران بنی هاشم برای او (از در تسلیت به رسم جاهلیّت) مرثیه خواندند ایشان را فرمود: زاری و مویه را وانهید و دعا کنید. فرد مسلمان آینه تمام نمای برادرش می‌باشد، پس هنگامی که از برادرتان لغزش و خطائی را مشاهده نمودید همگی بر او نتازید بلکه او را راهنمائی و نصیحت کنید و با او خوشرفتاری نمائید و از اختلاف بپرهیزید که آن مایه گمراهی است. بر شما باد به میانه‌روی؛ با هم مهر وزید و به یک دیگر رحم کنید. هر کس که با چارپایش سفر می‌کند نخست آب و علف آن حیوان را بدهد. مبادا به صورت چارپایان ضربه زنید که آنها پروردگار خود را تسبیح می‌کنند. هر کس از شما که در سفر راه را گم کرد و یا اینکه بر جان خود ترسید فریاد کشد:

«یا صالح أغثنی»

یعنی: «ای صالح بدادم برس»، زیرا در میان برادران شما از بنی جانّ کسی است که وقتی این ندا را بشنود جواب دهد و گمشده شما را به راه آورد، و چارپایش را نگهدارد. هر کدام شما که از شیر بر خود و چارپا و گوسفندش در هراس باشد در این صورت خطّی به دورش بکشد و بگوید:

«اللهمّ ربّ دانیال و الجبّ و کلّ أسد مستأسد، احفظنی و غنمی»

یعنی: «خدایا ای پروردگار دانیال و چاه و هر شیر درنده‌ای، من و رمه‌ام را حفظ فرما». و هر کس از شما که از غرق شدن بیم دارد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ، وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ» یعنی: «رفتن و ایستادن

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۹۹

کشتی با نام خداست همانا پروردگار من آمرزگار و مهربان است، و خدای را چنان که شایسته اوست نشناختند، و روز رستاخیز زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمانها به دست قدرت او پیچیده شوند، پاک و منزّه است او، و برتر از آنست که با او انبازی گیرند».

و هر کس که از عقرب در هراس است این (سه) آیه را بخواند: سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ* إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ* إِنَّهُ مِنْ

عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ، یعنی: «سلام بر نوح در میان جهانیان* ما نیکوکاران را این چنین پاداش می‌دهیم* همانا او از بندگان مؤمن ما بود». برای فرزندانتان در هفتمین روز تولّد عقیقه کنید «۱» و اوّلین بار که موی سر فرزندتان را تراشیدید هم وزن مویش نقره صدقه دهید، زیرا که آن بر هر مسلمان واجب است. و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم نیز این گونه با دو فرزندش حسن و حسین علیهما السّلام رفتار نمود. همان زمان که به فقیر چیزی می‌دهید از او بخواهید در حقّ شما دعا کند، چرا که آن دعا برای شما قبول شود ولی در حقّ خودش مستجاب نشود، زیرا غالبا دروغ می‌گویند. و همچنین آن چیزی که به فقیر دهد لحظه‌ای از او گرفته و ببوسد، چرا که آن پیش از آنکه به دست فقیر برسد خدای آن را برگرفته است. و در همین زمینه است که خداوند می‌فرماید: وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ یعنی: «و صدقه‌ها را می‌ستاند- توبه: ۱۰۴»، شب هنگام صدقه دهید که صدقه شبانگاه آتش خشم الهی را فرو نشاند. سخنان را از کردارتان به حساب آرید که در این صورت لبانتان جز به خیر گشوده نشود. از آنچه خداوند روزیتان ساخته خرج کنید، زیرا انفاق‌کننده [در راه رضای من] همچون مجاهد در راه خداست. پس هر کس که یقین به تلافی و پاداش خداوند داشته باشد انفاق می‌نماید و دلش بدان سخی باشد. کسی که بر یقین باشد و شکی او را رسد بر یقین خود بماند، زیرا که شک نمی‌تواند یقین را باطل و لغو کند. و گواهی و شهادت ناحقّ مدهید، و هرگز بر سر سفره‌ای که در آن شراب نوشیده می‌شود منشینید، چرا که بنده نمی‌داند چه وقت خواهد مرد. و چون یکی از شما بر سر سفره غذا نشست چونان بنده بنشیند، و بر روی زمین غذا بخورد، و یکی از پاهایش را بر دیگر می‌اندازد و چهار زانو منشیند، چرا که آن حالتی از نشستن است

(۱) مراد از عقیقه گوسپندی است که برای نوزاد قربانی می‌کنند. و پاره‌ای از فقها مانند سیّد مرتضی و ابن جنید و شیخ طوسی آن را واجب شمرده‌اند و فقهای پس از او آن را سنّت مؤکّد و مستحبّ دانند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۰۰

که خدا از آن بیزار بوده، و بر آن کس که این گونه نشیند به شدّت غضب نماید.

زمان شام خوردن انبیاء علیه السّلام پس از نماز عشاء بود. و خوردن شام را ترک مکنید، زیرا ترک آن بدن را رنجور می‌سازد. تب پیشقراول مرگ است. و آن زندان خدا در زمین می‌باشد؛ هر کدام از بندگانش را که بخواهد در آن گرفتار می‌سازد، و تب گناهان را- چونان ریزش کرک از کوهان شتر- بریزد. هیچ مرضی نیست مگر اینکه از داخل بدن است جز زخم و تب، چرا که آن دو بطور مخصوصی بر بدن نمایان شوند. با آب سرد و بنفشه حرارت تب را فرو نشانید، زیرا حرارت آن (گوئی) از گرمای جهنّم است. پیش از چیرگی بیماری بر تندرستی هیچ فرد مسلمانی را نسزد که با دارو به درمان خود بپردازد. دعا کردن سرنوشت حتمی را بر می‌گرداند، پس آن را آماده کنید و به کار بندید. همانا وضو گرفتن و رای مسأله طهارت و پاکی دارای ده حسنه می‌باشد، پس وضو گیرید و از تنبلی بپرهیزید که فرد تنبل حقّ خدا را ادا نکند.

خود را به وسیله آب از بوی بد و زننده پاکیزه دارید و به خودتان برسید، زیرا که خداوند از بندگان بدبو و چرکین خود بیزار است، آن بندگانی که هر کس کنارشان نشیند از چرکین بودنشان به ستوه آید. هیچ کدامتان را نشاید که در وقت خواندن نماز با بازی با ریش یا چیز دیگری خود را سرگرم نماید. پیش از آنکه به کار دیگری سرگرم شوید به کار خیر پیش دستی نمائید.

فرد با ایمان خود از خویش در رنج است و مردمان از او در آسایش. باید بیشتر گفتارتان ذکر خدای باشد. از گناهان برحذر باشید، چرا که بنده به واسطه ارتکاب گناه جلوی روزیش گرفته شود. بیماران خود را با دادن صدقه درمان نمائید، و دارائیتان را با پرداخت زکات در امان دارید. نماز خواندن برای هر پرهیزگاری موجب قرب به درگاه الهی است. حجّ نمودن، جهاد افراد ضعیف و ناتوان است.

فرمانبرداری و خوشرفتاری با شوهر جهاد زنان است. فقر و تهیدستی مرگی بزرگ است. کمی عائله یکی از دو راه آسایش در

زندگی است. صلاحدید و اندازه نگهداشتن نیمی از زندگی است. غم و اندوه سبب نیمی از پیری است. مرد میانه‌رو فشار خرج و تهیدستی را (هرگز) احساس نکند، کسی که نظر خواهی و مشورت کند هلاک نشود. احسان و نیکوکاری جز به افراد شرافتمند و دیندار شایسته نیست (۱). هر چیز را نتیجه‌ای است و نتیجه نیکوکاری شتاب در آزادی است. کسی که به تلافی عمل خیر یقین دارد مردانه بخشش کند. هر کس که به

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۰۱

مصیبت بر رانهای خود دست کوبد اجرش زایل شود. برترین کردار فرد با ایمان انتظار فرج است. کسی که پدر و مادر خود را غمگین سازد آن دو را آزرده است.

رزق و روزی را با دادن صدقه فرود آرید. انواع گرفتاریها را با دعا کردن دفع کنید، و بر شما باد به دعا کردن پیش از آنکه بلا بیاید، و قسم به آن خدائی که دانه را شکافته و مردم را آفریده هجوم بلا و گرفتاری بر مؤمن از ریزش و فشار سیل از فراز تپّه به زیر و از دویدن استرها شتابانتر است. از خداوند بخواهید که از شدّت گرفتاری جان سالم بدر برید، که آن موجب تباهی دین است. خوشبخت کسی است که از غیر خود عبرت گیرد و بدان عمل کند، خود را به اخلاق خوب پرورش دهید، زیرا بنده مؤمن در پرتو خوش اخلاقی به مقام روزه‌دار شب زنده‌دار نائل آید.

هر کس که با آگاهی از حرمت مسکر آن را بنوشد خداوند به او از چرک و خون دوزخیان بنوشاند؛ هر چند که آمرزیده شود. نذر نمودن در معصیت و سوگند خوردن در قطع رحم صحیح نیست. دعوت‌کننده بی‌عمل به کمان بی‌زه ماند. زن باید خود را برای شوهرش خوشبو سازد. کسی که در راه دفاع از مال خود کشته شود شهید است. زیان رسیده را نه حمدی باشد و نه پاداش. «۱» سوگند فرزند بدون رضایت پدر و سوگند زن بی‌اجازه شوهرش صحیح نیست. خموشی تا شب در غیر ذکر خدا صحیح نیست. پس از هجرت بادیه‌نشینی و پس از فتح مکّه هجرت بیمورد است. خواهان آنچه نزد خداست باشید و در معرض آن قرار گیرید زیرا نتیجه آن بی‌نیازی از اموال مردم است. خداوند اهل حرفه کارگر امین را دوست می‌دارد. هیچ کرداری در نزد خداوند محبوبتر از نماز نیست، مبادا امور دنیائی شما را از اوقات (پنجگانه) آن باز دارد! چرا که خداوند گروهی را که آن اوقات را کوچک شمردند مورد سرزنش قرار داده است و فرموده: الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ یعنی: «آنان که از نمازشان غافلند «۲»- ماعون: ۵»، بدانید که نیکوکاران از مخالفان شما به یک دیگر خودنمائی و ریا کنند و به همین خاطر است که خداوند آنان را موفّق نمی‌سازد، و جز عمل خالص را نمی‌پذیرد. عمل نیک فرسوده و کهنه نگردد، و گناه فراموش نشود، إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ

---

(۱) بنا بر نقل خصال: «زیان رسیده را نه حمدی باشد و نه پاداش» ترجمه شود

(۲) مراد این است که نسبت به نماز سهل انگارند و آن را در وقت خود و با شرائط لازم نمی‌خوانند و گاهی فراموش می‌کنند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۰۲

یعنی: «همانا خداوند با کسانی است که پرهیزگاری کنند و کسانی که نیکوکارند- نحل: ۱۲۸».

فرد باایمان دارای چند ویژگی است: ۱- برادرش را سرزنش نکند، ۲- و باو خیانت نورزد، ۳- و او را متّهم نسازد، ۴- و در مشکلات تنهایش مگذارد، ۵- و از وی بیزاری مجوید. عذر برادرت را بپذیر و اگر او را بهانه‌ای نبود بهانه‌ای برایش بیاب. برکندن کوهها از براندازی سلطه‌ای (قدرتی) که هنوز وقتش باقی است آسانتر است، اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ یعنی: «از خدا یاری بخواهید و شکیبائی ورزید که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که خواهد به میراث دهد، و سرانجام [نیک] پرهیزگاران راست- اعراف: ۱۲۸». در هیچ کاری پیش از فرا رسیدن وقت آن شتاب مکنید که موجب پشیمانی است. پایان کار و زندگی برایتان طولانی نیاید تا که دلهاتان سخت [و تاریک] گردد. بر ضعیفانتان رحم

آريد و از خداوند رحمت طلبيد. مبادا بدگوئى كنيد كه فرد مسلمان از برادرش بدگوئى نكند، و خداوند از اين كار نهى كرده است آنجا كه فرموده: أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ يعنى: «آيا كسى از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده خود را بخورد بلكه شما را بد آيد- حجرات: ۱۴». و فرد باايمان به وقت ايستادن در نماز دستهايش را روى هم نگذارد كه خود را به كافران (مجوس) شبيه سازد. هيچ كدامتان ايستاده آب ننوشد كه موجب دردى است بى‌درمان مگر خدا شفا دهد. هر گاه يكى از شما در وقت خواندن نماز به جانورى (گزنده) برخورد آن را زير خاك كند و آب دهان بر آن بياندازد و يا اينكه در لباسش پيچد تا از نماز فارغ شود. روگردانى از قبله بيش از اندازه نماز را باطل مى‌سازد، و هر كس كه اين گونه كند مى‌بايد كه نماز را از ابتدا با اذان و اقامه و تكبيرهٔ الاحرام آغاز كند.

هر كس كه پيش از طلوع آفتاب ده بار سوره «توحيد» و «قدر» و «آيهٔ الكرسى» را بخواند با اين كار مال خود را از آنچه بيم آن دارد در امان دارد. و كسى كه پيش از طلوع آفتاب سوره توحيد و قدر را بخواند مرتكب هيچ گناهى نشود هر چند كه ابليس بكوشد. و از غلبه قرض و وام به خدا پناه بريد. اهل بيت پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم همانند كشتى نوح مى‌باشند و هر كس كه از آن جدا و عقب ماند هلاك شود. بالا گرفتن جامه سبب طهارت است در حال نماز، خداوند فرموده: وَ ثِيابَكَ فَطَهِّرْ «و جامه خويش را پاك ساز- مدّثّر: ۴»، و منظور از پاكى، بالا زدن آن است.

خوردن يك انگشت عسل شفا است، خداى فرمايد: يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۰۳

مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ «از درون آنها (زنبوران) آشاميدنى رنگارنگ بيرون مى‌آيد كه در آن براى مردم شفاست- نحل: ۷۱». غذايتان را با نمك آغاز و با آن پايان بريد كه چنانچه مردم از خواصّ و منافع آن باخبر بودند آن را بر پادزهر مقدّم مى‌داشتند، كسى كه غذايش را با نمك شروع كند خدا هفتاد درد را- كه غير خداى تعالى از آن باخبر نيست- از او دور سازد. سه روز از هر ماه را روزه بداريد كه آن با روزه تمام عمر برابرى مى‌كند. و ما: پنجشنبه (اوّل ماه) و پنجشنبه (آخر ماه) و چهارشنبه ميان آن دو (نيمه ماه) را روزه مى‌داريم، زيرا خداوند جهنّم را در روز چهارشنبه آفريد، بنا بر اين از شرّ آن به خدا پناه بريد.

هر گاه كسى از شما حاجتى دارد بامداد پنجشنبه به دنبالش رود، زيرا رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم فرمود:

«اللّهمّ بارك لامّتى فى بكرتها يوم الخميس»

يعنى: «خداوندا، بامداد روز پنجشنبه را بر امّتم مبارك گردان». و نيز به هنگام خروج از منزل اين آيه را بخواند: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ* رَبَّنا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ* رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادِي لِلْإِيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ* رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَ لا تُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ، «۱» و نيز آيهٔ الكرسى و سوره قدر و حمد را بخواند، زيرا در اين آيات برآورده شدن نيازهاى

---

(۱) يعنى: «همانا در آفرينش آسمانها و زمين و آمد شد شب و روز خردمندان را نشانه‌هائى است، همان كسان كه ايستاده و نشسته و بر پهلوها خفته؛ خداى را ياد مى‌كنند و در آفرينش آسمانها و زمين مى‌انديشند [و گويند:] پروردگارا، اين را به گزاف و بيهوده نيافريدى، تو پاكى (از اينكه كارى به گزاف و بيهوده كنى) پس ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار، پروردگارا هر كس را كه تو به آتش درآورى براستى خوار و رسوايش كرده‌اى، و ستمكاران را هيچ ياورانى نيست، پروردگارا ما نداى ندا دهنده‌اى (نداى رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم) را كه به ايمان فرا مى‌خواند شنيديم كه [مى‌گفت:] به پروردگارتان ايمان آوريد، اينك

ایمان آوردیم؛ پروردگارا پس گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را از ما بزدای و ما را با نیکوکاران بمیران، پروردگارا، و آنچه را بر [زبان] فرستادگانت به ما وعده دادی به ما ارزانی دار و ما را در روز رستاخیز خوار و رسوا مگردان، که تو خلاف وعده نمی‌کنی».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۰۴

دنیا و آخرت حتمی است.

جامه‌های ضخیم بپوشید، زیرا هر کس که جامه‌اش نازک است دین او نیز سست و ضعیف است. هرگز به وقت نماز جامه بدن نما مپوشید. به سوی خدا توبه کنید و در محبّت او درآئید، زیرا که خدا توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست دارد. فرد با ایمان بسیار به سوی خدا برگردد و توبه کند.

هر گاه فرد مؤمنی به برادرش بگوید: «أفّ» رشته برادری میان آن دو بریده می‌شود، و هنگامی که به او گوید: «تو کافری» یکی از آن دو کافر است، و او را نسزد که وی را تهمت زند و در غیر این صورت ایمان در دل او همچون نمك در آب حلّ شود.

باب توبه و بازگشت برای هر کسی که بخواهد باز است، پس به سوی خدا خالصانه باز گردید به امید آنکه پروردگارتان اثر گناهتان را از شما بزداید. و هنگامی که پیمان بستید به آن وفا کنید. هیچ نعمت و آسایشی از مردم و جمعیّتی زائل نشده مگر به خاطر گناهانی که مرتکب شدند، و بدرستی که خداوند به بندگان ستم نکند. و چنانچه دعا می‌کردند دچار این زوال نعمت نشده بودند، و اگر آنان به هنگام مصیبت یا زوال نعمت با نیّت پاك به خدا پناه می‌بردند و سستی نکرده و زیاده‌روی نمی‌نمودند هر آینه خداوند هر فسادی را برای آنان اصلاح میکرد و هر چیز از دست رفته را به سویشان باز می‌گرداند. هر گاه بر مسلمانی کار دشوار گردد گشایش آن را از خدای خواهد که کلید همه کارها و نیز اداره آسمانها و زمین و آنچه ما بین آن دو می‌باشد در دست اوست، و او پروردگار تخت عظیم است (یعنی همه عالم در قبضه قدرت و خواست اوست)، و حمد و سپاس از آن پروردگار جهانیان است. و هنگامی که بنده از خواب بیدار شود پیش از برخاستن بگوید:

«حسبی الرّبّ من العباد حسبی هو حسبی و نعم الوکیل»

یعنی: «تنها پروردگار مرا از بندگان کافی است، کافی است او مرا کافی است، و او بهترین تکیه‌گاه است». و هنگامی که یکی از شما در شب برخیزد به اطراف آسمان نگریسته و این آیه را بخواند: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ- إلى قوله:- لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ «۱» نگریستن در چاه زمزم موجب درمان بیماری است، بنا بر این از آب آن بیاشامید؛ از طرفی که نزدیک رکن حجر الأسود است. [در زیر حجر الأسود] «۲» چهار نهر بهشتی است: فرات، و

---

(۱) آل عمران: ۱۹۱ إلى ۱۹۴. تمام آیات به همراه ترجمه در ص ۱۰۳ گذشت.

(۲) ما بین کروشه بر اساس نسخه خصال ترجمه شده است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۰۵

نیل، و دو نهر سیحان و جیحان.

فرد مسلمان در رکاب کسی که در انجام دستورات الهی بر او اعتمادی نیست و فرمان خدا را در باره غنیمت جنگی اجرا نمی‌کند به جنگ نرود، و چنانچه در یک چنین جنگی کشته شود در حبس حقوق ما و ریختن خونهای ما دشمنان را یاری نموده است، و مرگ وی همان مرگ دوران جاهلیت است. یاد ما- خاندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم- درمان از خباثت و بیماریها و وسوسه‌های شكّ آلود است، و دوستی ما سبب خشنودی پروردگار است، آنان که گوش به فرمان ما بوده و پیرو راه و عقیده ما باشند فردای قیامت در فردوس برین با ما خواهند بود. و کسی که در انتظار دولت ما باشد همچون کسی است که در راه خدا در خون خود بغلطد. هر کس که در میدان جنگ ما با دشمنان حاضر باشد و فریاد دادخواهی ما را بشنود و یاریمان نکند در این

صورت خداونـد او را به رو در دوزخ افکند. آنگاه که مردمان برانگیخته شوند و از هر سو راهها بر آنان بسته شود ما درب بهشتیم. ما همچون باب حطّه هستیم که آن سلامت است و هر کس بر آن درآیـد گناهـانش فرو ریزد، و هر کس به آن داخل شود نجات یابـد، و هر کس که از آن عقب مانـد هلاک شود. خـدا به آن داخل شود نجات یابـد، و هر کس که از آن عقب ماند هلاک شود. خـدا به ما آغاز کرده است و به ما پایان می‌بخشد، و به سبب ما هر آنچه که بخواهد محو می‌نماید، و به جهت ما روزگار سخت و دشوار را دور می‌سازد، و به یمن وجود ما باران را فرو میبارد، مبادا شیطان، نفس شما را فریب دهد، چنانچه دولت ما بر سر کار بود آسمان قطرات بارانش را می‌بارید و زمین گیاهانش را خارج می‌ساخت و هر گونه کینه و دشمنی از دلهای بندگان زدوده می‌شد و درنـدگان و چارپایـان با هم می‌ساختنـد، تا آنجا که یک زن در طی مسافت بین عراق تا شام در حالی که سبدی بر سر دارد جز بر سبزه‌زار قـدم ننهـد، و هیچ درنـده‌ای او را نترسانـد و او نیز از آن نترسـد. اگر بدانیـد و توجّه کنیـد که در برابر این زندگی در میان دشمنانتان و پایـداری بر سخنان ناهنجاری که می‌شنوید چه پاداشی خواهد بود بی‌تردید دیدگانتان روش می‌شد. و چنانچه مرا از دست دهید پس از من چیزهائی را خواهید دید که هر یک از شما به سبب ظلم و تجاوز و خودخواهی و استبداد و بی‌اعتنائی که به حقوق الهی، و ترسی که بر جان خود بیند آرزوی مرگ کند، پس در یک چنین دورانی همگی به ریسمان خدا (قرآن) چنگ زنید و پراکنده مشوید، و بر شما باد به صبر و خواندن نماز، و تقیّه، و بدانید که خداوند از بندگان چند چهره بیزار است. از حقّ و پیروان آن دست مکشید، که هر کس دیگری را جایگزین ما کند هلاک شود، و دنیا را

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۰۶

هم از دست بدهد، و گنه‌کار از آن بیرون شود.

هر کدام از شما به هنگام ورود به منزل بر اهلش سلام کند و اگر او را اهلی نبود پس بگوید:

«السّلام علینا من ربّنا»

و نیز سوره توحیـد را به هنگـام ورود به خانه‌اش بخوانـد، زیرا باعث زدودن فقر و تهیـدستی است. به کودکان خود نماز خوانـدن را بیاموزید، و چون به هشت سالگی رسیدند آنان را به خواندن نماز وادارید (و در نخواندن مؤاخذه کنید).

از نزدیک شـدن به سگها پرهیز کنید، زیرا در صورتی که بدن سگ در حالت خشکی به جامه کسی برخورد کند باید بر آن آب بپاشـد و چنـانچه مرطوب باشـد آن را بشویـد. هر گـاه از سخنان مـا حـدیثی را شـنیدید که معنـایش را نفهمیدیـد آن را به خود ما بازگردانیـد و در فهم یـا عمـل به آن توقّف کنیـد «۱»، و هنگـامی که حقّ مطلب بر شـما آشـکار گشت آن را بپذیریـد و افشـاگر و شتابزده مباشید. پس تندروها باید به سوی تعلیمات ما باز گردند، و کندروها باید خود را به ما برسانند.

هر کس که به ما بپیوندد به مقصود برسید، و هر کس که عقب ماند تباه گشت.

هر کس که دستور ما را فرمان برد به حقّ پیوست، و هر کس که از راه ما منحرف شد از حقّ دور گشت. برای دوسـتداران ما گروه بسیاری از رحمـت الهی است و برای دشـمنانمان گروه بسیاری از خشم خـداست. راه مـا میـانه‌روی است و بکـارگیری دسـتورمان راهیـابی است. شـک در نماز در پنـج حالت موجب بطلان است: در نماز وتر (رکعت یازدهم نافله شب)، در دو رکعت اوّل هر نماز واجبی که باید در آن حمد و سوره خواند، و در نماز صبح، و نماز مغرب، و هر نماز دو رکعتی واجب، اگر چه در حال سفر باشد.

فرد خردمنـد بـدون طهارت (وضو یا غسل) قرآن نمی‌خوانـد تا اینکه برای آن به یکی از آن دو تطهیر کند. در وقت خواندن نماز به هنگام قراءت قرآن رعایت احکام وقف و نیز آیات سـجده را بنمائیـد. هیچ مردی نباید به هنگام خواندن نماز جامه‌اش را حمایل‌وار به گردن آویزد که این از کردار قوم لوط است. برای مرد خوانـدن نمـاز در یک جامه که دو طرفش را به گردن خود گره زده، و یا در یک پیراهن ضـخیم که دکمه‌هایش را بیندازد کفایت می‌کند. مرد نباید روبروی عکس و یا فرشی که در آن نقش صورت است نماز بخواند، ولی چنانچه عکس زیر پایش باشد، و یا چیزی بر روی آن بیندازد که آن را بپوشاند نماز خواندن مانعی ندارد.

(۱) این در صورتی است که صحّت صدور آن از معصوم علیه السّلام مسلّم باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۰۷

مرد نباید سکّه‌های عکس‌دار را در حال نماز در جامه خود گره زند. و چنانچه سکّه درون کیسه و یا داخل لباس آشکار باشد مانعی ندارد. مرد نباید بر خرمن گندم و جو و یا هر خوراکی دیگر و یا نان سجده کند.

هر کدام از شما هنگام رفتن به بیت الخلا این دعا را بخواند:

«بسم اللَّه، اللّهمّ أمط عنّی الأذی و أعذنی من الشّیطان الرّجیم»

یعنی: «بنام خدا، خداوندا فضولات را از من دور ساز، و مرا از شرّ شیطان رانده‌شده از درگاهت در پناه خود گیر». و هنگام نشستن بگوید:

«اللّهمّ کما أطعمتنیه طیّبا و سوّغتنیه فاکفنیه»

یعنی: «خداوندا همان طور که غذای پاک روزیم ساختی و گوارایم نمودی پس مرا از آن کفایت فرما». پس وقتی که به مدفوع خود پس از پایان کار نگاه می‌کند بگوید:

«اللّهمّ ارزقنی الحلال و جنّبنی الحرام»

یعنی:

«خداوندا رزق و روزی حلال نصیبم فرما، و حرام را از من دور دار»، زیرا که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند فرشته‌ای را مأمورش ساخته که به هنگام قضای حاجت گردن آن بنده را تا آنجا که به مدفوع خود نظر کند خم می‌کند، پس در این وقت شایسته است که از خداوند طلب حلال کند، زیرا که آن فرشته گوید: ای آدمیزاد این همان چیزی است که برای دستیابی به آن حرص میزدی، پس ببین آن را از کجا آوردی و به کجا رفت، هیچ کس پیش از گفتن

«بسم اللَّه»

وضو نگیرد، تا قبل از دست زدن به آب این دعا را بخواند:

«بسم اللَّه، اللّهمّ اجعلنی من التّوّابین و اجعلنی من المتطهّرین»

یعنی: «بنام خدا، بار إلها مرا از توبه‌کنندگان و پاکان قرار ده»، و پس از پایان وضو بگوید:

«أشهد أن لا إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له و أنّ محمّدا عبده و رسوله صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم»

یعنی: «گواهی میدهم که هیچ معبودی نیست مگر اللَّه، یگانه است و بی‌شریک، و نیز گواهی میدهم که محمّد بنده و فرستاده اوست- درود خدا بر او و خاندانش باد-». پس در این هنگام سزاوار آمرزش می‌گردد. هر کس حقّ نمازش را با شناخت کامل بجا آورد خدا او را بیامرزد.

هیچ کس نباید نماز نافله‌ای را در وقت نماز واجب بخواند، و نیز آن را جز از روی عذر ترک مگوید، و باید پس از آن در صورت امکان قضایش را بجا آورد، چرا که خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ یعنی: «آنان که در بجای آوردن نماز خویش پیوسته و دائمی باشند- معارج: ۲۳»، و آنان در زمره کسانی هستند که قضای نوافل شب را که از ایشان فوت گشته به روز بخوانند و چنانچه از روز باشد در شب بخوانند. هیچ نماز نافله‌ای را در وقت نماز واجب

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۰۸

مخوانید، بلکه نخست نماز واجب را بجای آرید و سپس هر چه خواستید نماز دیگر بخوانید. نماز خواندن در حرم مکّه و مدینه برابر هزار نماز است. یک درهم که در راه رسیدن به حجّ خرج می‌شود با هزار درهم برابری می‌کند. مرد باید که در نمازش خاشع

باشد، و اگر چنین شد [اعضای تنش نیز خاشع شود و] هرگز در وقت خواندن نماز خود را با چیزی سرگرم نسازد. دعا نمودن (قنوت) در هر نماز دو رکعتی پیش از رکوع رکعت دوم می‌باشد غیر از نماز جمعه که در آن دو قنوت است: یکی از آن دو پیش از رکوع رکعت اوّل و دیگری پس از رکوع رکعت دوم، و قراءت در رکعت اول نماز جمعه پس از خواندن سوره حمد سوره جمعه می‌باشد، و [در رکعت دوم] سوره «منافقون».

پس دو سجده قدری بنشینید تا بدنتان آرام گیرد، سپس برخیزید، براستی روش ما چنین است. هنگامی که هر کدامتان خواست که به نماز ایستد پیش از شروع آن دو دست خود را برابر سینه بالا برد، و هنگامی که یکی از شما در پیشگاه خداوند به نماز برخیزد رو به قبله ایستد، و کمرش را راست نگه دارد و خم نشود، و هر گاه از نماز فارغ شد دو دستش را به سوی آسمان بالا برد و راست نگه دارد «۱» ابن سبأ گفت: مگر نه اینست که خداوند در هر جایی هست؟ امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: آری، وی گفت: پس برای چه دستهایمان را به آسمان بلند بداریم؟ فرمود:

وای بر تو آیا این آیه را نخوانده‌ای: وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ یعنی: «و رزق و روزی شما و آنچه بدان وعده داده شده‌اید در آسمان است- ذاریات: ۲۲»، پس در این صورت آیا رزق و روزی را از غیر مکانش طلب کنیم. و آن همانست که خداوند در آسمان وعده داده است. نماز هیچ بنده‌ای تا زمانی که از خداوند بهشت را بخواهد و از آتش دوزخ به او پناه ببرد و از وی درخواست همسری حور العین را نماید پذیرفته نشود. هنگامی که هر کدامتان به نماز ایستاد همچون کسی باشد که گویا آخرین نماز عمر او در این جهان است. لبخند موجب بطلان نماز نمی‌شود، ولی قهقهه نماز را باطل می‌کند. هر گاه خواب با دل آمیخته شد تجدید وضو واجب می‌شود. به هنگام خواندن نماز اگر خواب بر دیدگانت چیره شد نماز را قطع کرده و استراحت کن، چون در حالت خواب آلودگی ممکن است بر علیه خود

---

(۱) در کتاب خصال آورده است: «دو دستش را به سوی آسمان بالا برد و آنقدر دعا کند تا خسته شود».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۰۹

دعا کنی.

هر کس که ما را قلبا دوست بدارد و با زبان یاریمان کند، و در رکابمان با نیرویش همراه ما نبرد کند، او در بهشت با ما همدرجه است. و کسی که ما را قلبا دوست بدارد ولی با زبان یاریمان نکند؛ و در رکاب ما نیز نبرد ننماید، یک درجه از جایگاه پیش پائین‌تر است. و کسی که ما را قلبا دوست بدارد و با دست و زبان یاریمان نکند او نیز همراه ما در بهشت است، و کسی که ما را قلبا دشمن دارد و با دست و زبان به ما زیان برساند جایگاهش در پست‌ترین درجه جهنّم است. و کسی که قلبا ما را دشمن دارد و با زبانش به ما زیان رساند ولی عملی بر زیان ما انجام ندهد به همان اندازه عذابش کمتر است. و کسی که ما را قلبا دشمن دارد و با دست و زبانش به ما آسیبی نرساند او در دوزخ است. همانا اهل بهشت به درجات شیعیان ما آن گونه نظر کنند که آدمی به ستارگان آسمان می‌نگرد. هنگام خواندن سوره‌هائی که با تسبیح شروع می‌شود بگوئید:

«سبحان ربّی الأعلی»

، و هنگام خواندن آیه: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» چه در نماز باشید یا غیر آن بر آن حضرت صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بسیار صلوات بفرستید. در میان اعضای بدن هیچ چیز کم شکرگزارتر از چشم نیست، پس کمتر به خواسته‌اش پاسخ گوئید که در غیر این صورت شما را از یاد خدای عزّ و جلّ باز می‌دارد. هر گاه سوره «تین» را خواندید در آخرش بگوئید:

و نحن علی ذلک من الشّاهدین

یعنی: «ما نیز بر این از گواهانیم»، و به هنگام خواندن آیه: قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ بگوئید: آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهِيمَ وَ

إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِیَ مُوسی وَ عِیسی وَ ما أُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ یعنی:

«به خدای یکتا و آنچه به ما فرود آمده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (نواده‌گان یعقوب) فرود آمده؛ و آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به پیامبران از پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم، هیچ یک از ایشان را از آنان جدا نکنیم، و او را فرمانبردار و گردن نهاده‌ایم- بقره: ۱۳۶». هر گاه بنده‌ای در تشهّد آخر نماز واجبش پس از گفتن:

«أشهد أن لا إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له و أنّ محمّدا عبده و رسوله و أَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ»

، از او حدثی سر زند نمازش صحیح است. خداوند بزرگوار به هیچ عملی عالی‌تر از رفتن برای نماز پرستش نشده است. خیر و منفعت را در گردن و سمّ شتران بجوئید که می‌روند و می‌آیند «۱» دلیل نامگذاری نبیذ به سقایه (آب زمزم)

---

(۱) شاید مراد خرید و فروش آن است، و یا اینکه مسافرت و بارکشی با شتر باشد.

این بود که برای رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم از شهر طائف مقداری کشمش رسید و ایشان فرمودند که آن را در آب زمزم که تلخ بود خیس کنند، و با این کار میخواست از تلخیش کاسته شود، و در صورتی که کهنه شد آن را نیاشامید.

هنگامی که مرد عریان و بدون پوشش گردد، در این حال شیطان به او نگریسته و در او طمع کند، پس- از این روی- خود را پوشیده دارید، شایسته هیچ مردی نیست که جامه خود را از رانش دور کرده و میان مردم بنشیند. هر کس که چیز بدبوئی مانند سیر و پیاز بخورد نباید بمسجد رود. مرد در هنگام سجده نماز باید نشیمنگاه و قسمت اخیر بدن خود را بلند کند. هر کدام از شما به هنگام غسل کردن باید از دو بازوی خود شروع کند. هر گاه به تنهائی نماز می‌خوانی باید صدای قراءت حمد و سوره، و تکبیر و تسبیحت را خود بشنوی. هر گاه نمازت را به پایان بردی رویت را به سمت راستت برگردان.

تقوی و پرهیزگاری را به عنوان توشه از این سرا برگیرید، زیرا که آن بهترین توشه‌ای است که از آن برگرفته‌اید. هر کس که درد خود را تا سه روز از مردم پنهان سازد و تنها به درگاه خداوند بنالد بر خدا لازم آید که درد او را شفا بخشد.

دورترین حالتی که بنده از خداوند دارد وقتی است که تمام تلاشش برای شکم و شهوت جنسیش باشد. مرد نباید به سفری رود که از آن بر دینش می‌ترسد. چهار چیز را در دعا به گوش برسان: صلوات بر پیامبر و آلش، و درخواست بهشت از پروردگارت، و پناهندگی به او از دوزخ، و فقط از او حور العین بخواه. هنگامی که مرد نمازش را تمام کرد بر پیامبر صلوات بفرستد، و از او درخواست بهشت کند، و از دوزخ به او پناه برد، و همسری حور را از خدا بخواهد، زیرا کسی که بر پیامبر صلوات نفرستد دعایش برگردد، و هر کس از خداوند بهشت را طلب کند، بهشت شنیده و گوید: پروردگارا خواسته بنده‌ات را به او عطا کن، و هر کس از دوزخ به خدا پناه برد، دوزخ گوید: بار إلها بنده‌ات را از آنچه به تو پناه جسته پناهش ده. و آن کس که حور خواهد، حور نیز از خدا خواهد از آن او گردد. موسیقی (غناء) «۱» ناله ابلیس بر بهشت است. وقتی هر کدامتان که خواست بخسبد دست راستش را به زیر گونه راستش گذارده و بگوید:

«بسم اللَّه، وضعت جنبی للَّه علی ملّة إبراهیم و دین محمّد و ولایة من افترض اللَّه طاعته، ما شاء اللَّه کان و ما لم یشأ لم یکن»

یعنی:

---

(۱) مراد مجالس طرب و لهو و لعب است. (استاد غفّاری)

«به نام خـدا، پهلوى خود بر زمين نهادم براى خـدا، بر كيش ابراهيم و دين محمّـد و ولايت كسـى كه خداونـد فرمانبرى او را واجب فرموده، آنچه خـداى خواهـد بشود و آنچه نخواهـد نشود» هر كس كه به وقت خوابيـدن اين جمله را بگويـد از دزد غـارتگر، و زير آوار مانـدن محفوظ خواهد ماند، و تا هنگام بيدار شدن فرشـتگان برايش آمرزش طلبند. و هر كس كه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را به هنگـام رفتن به بستر بخوانـد خداونـد پنجاه هزار فرشـته را بر او گمـارد تـا تمـام شب را از او پاسـدارى كننـد. و چون يكى از شـما خواست بخوابد پهلو بر زمين ننهد تا اينكه بگويد:

«اعيـذ نفسـى و أهلى و دينى و مـالى و ولـدى و خـواتيم عملى و مـا خوّلنى ربّى و رزقنى «۱» بعزّة اللَّه و عظمـة اللَّه و جبروت اللَّه و سلطان اللَّه و رحمة اللَّه و رأفة اللَّه و غفران اللَّه و قوّة اللَّه و قدرة اللَّه و لا إله إلّا اللَّه و أركان اللَّه و صنع اللَّه و جمع اللَّه و برسول اللَّه، و بقدرته على ما يشاء من شـرّ السّامّة و الهامّة و من شـرّ الجنّ و الإنس و من شـرّ ما ذرء فى الأرض و ما يخرج منها و من شـرّ ما ينزل من السّـماء و ما يعرج فيها و من شـرّ كلّ دابّة أنت آخذ بناصيتها إنّ ربّى على صراط مستقيم و هو على كلّ شىء قدير، و لا حول و لا قوّة إلّا باللَّه»

، يعنى: «جان خود و خانواده و دين و دارائى و فرزندان و سـرانجام كارم و آنچه پروردگارم به من واگذار نموده و روزيم كرده پناه دهم به عزّت خدا و عظمت و جبروت و حاكميّت او، و نيز به رحمت خدا و مهربانى و بخشايش او، و هم به نيرو و توانائيش، و به «لا إله إلّا اللَّه»

(وحـدانيّت او)، و اركان و صـنع او و گردآورى او، و به فرسـتاده او، و به توانائى خـدا بر هر چيز كه بخواهد، از آسـيب سامّه و هامّه «۲» و جنّ و آدمى، و از آسـيب هر آنچه كه بر روى زمين مى‌جنبد و از آن خارج مى‌شود، و از زيان آنچه از آسمان نازل مى‌شود و آنچه به آسـمان بالا ميرود، و از زيان هر جنبنده‌اى كه مهارش را تو بدست دارى، براستى كه پروردگارم بر راه راست است، و او بر هر كارى قادر و تواناست، و نيرو و قدرتى نيست مگر بواسـطه خداوند». زيرا رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم پيوسته با اين دعا حسن و حسين عليهما السّلام را به امان خدا مى‌سپرد، و رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم به ما نيز همين دستور را داده است.

ما خزانه داران دين خدا و چراغهاى دانشيم، هر گاه پيشوائى از ما درگذرد،

---

(۱) در كتاب خصال اين گونه آمده است:

«و ما رزقنى ربّى و خوّلنى»

. (۲) سامّه: هر جانور گزنده‌اى كه زهر آن كشنده نيست، و هامّه: جانور گزنده‌اى كه زهر آن كشنده است مانند مار.

ديگرى به جاى وى درآيـد، هر كس كه از ما پيروى نمايـد گمراه نشود، و كسـى كه ما را انكار كند هدايت نگردد، و آن كس كه دشـمنان را بر عليه ما تقويت كنـد روى نجات نبينـد، و آن كس كه ما را وانهـد يارى نشود. و به هيـچ طمعى بر مال اندك دنيا- كه فانيست- ما را تنها مگذاريـد، زيرا هر كس كه دنيا را بر ما ترجيـح دهـد در روز قيامت افسوس و حسـرتش افزون گردد و اين معنى فرمايش خداوند است: و أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ، يعنى:

«تا كسى نگويد: اى حسرتا بر آنچه در كار خدا كوتاهى كردم، و از مسخره‌كنندگان بودم- زمر: ۵۶». كودكانتان را از چربى غذايى كه خورده‌انـد بشوئيـد، زيرا شـيطان آن چربى را مى‌بويـد و كودك در جـاى خوابش ميترسـد، و همچنين نويسـندگان اعمـال از آن اذيّت شوند. براى شما اوّلين نگاه به زن بى‌اشكال است، پس دنبال نگاه اوّل را مگيريد و از فتنه برحذر باشيد.

فرد دائم الخمر خداى را همچون بت پرست ديدار كند، حجر بن عدى عرض كرد: اى امير مؤمنان دائم الخمر كيست؟ فرمود: كسى كه هر گاه آن را بيابد بنوشد.

هر کس که چیز مست‌کننده‌ای را بنوشد تا چهل شبانه روز نمازش پذیرفته نشود.
کسی که به قصد بردن آبروی فرد مسلمانی سخنی گوید تا وقتی که عذری برای رهائی خود نیاورد خداوند او را در لجن‌زار دوزخیان نگه دارد. هیچ مردی نباید با مردی دیگر زیر یک رواناداز بخوابد، و نه هیچ زنی با زنی دیگر، و در غیر این صورت ادب شود و آن تعزیر و خوردن شلّاق است. دباء (نوعی کدو) بخورید که بر نیروی عقل (حافظه) بیفزاید، و آن مورد پسند پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بود. ترنج (بالنگ) را پیش از غذا و پس از آن بخورید، زیرا دودمان پیامبر چنین میکردند. گلابی قلب را جلا دهد و دردهایش را به اجازه خدا آرام سازد، هنگامی که مرد به نماز می‌ایستد ابلیس آید و از روی حسد به او نگاه می‌کند چون می‌بیند که رحمت خدا سر تا پای او را پوشانده است. بدترین کارها بدعتها و کارهای نو ظهور است (آنها که در کتاب و سنّت و اجماع معروف نباشند) و برترین آنها آن است که موجب رضای خداوند عزّ و جلّ باشد، کسی که به دنیا دل ببندد- آن را بر آخرت ترجیح دهد- سرانجام ناگواری دارد. اگر نمازگزار می‌دانست به سبب اقامه نماز چه مقدار از رحمت خداوند او را در برگرفته است هرگز راضی نمی‌شد که سر از سجده بردارد. از امروز و فردا کردن در کار آخرت پرهیز کنید، هر گاه برایتان ممکن شد بدان عجله کنید. آنچه روزی شماست به شما خواهد رسید هر چند ضعیف و ناتوان باشید، و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۱۳

آنچه به زیان شما مقدّر باشد با هیچ تدبیری قادر به دفع آن نخواهید بود «۱» سفارش به خیر و نیکی کنید و از بدی باز دارید. هنگام پا نهادن بر رکاب این آیه خوانده شود: سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ یعنی: «پاک و منزّه است آن کسی که این را رام ما کرد، و گر نه ما را توان آن نبود، و ما به سوی پروردگارمان باز میگردیم- زخرف: ۱۳ و ۱۴».
و نیز هر کدامتان به هنگام رفتن به سفر بگوید:
«اللّهمّ أنت الصّاحب فی السّفر و الحامل علی الظّهر و الخلیفهٔ فی الأهل و المال و الولد»
، یعنی: «بار إلها تنها توئی رفیق سفر و پشتیبان، و در نبود و غیابم توئی نگهبان همسر و دارائی و فرزندم»، و چون خواستید بار نهید بگوئید:
«اللّهمّ أنزلنا منزلنا مبارکا و أنت خیر المنزلین»
یعنی: «پروردگارا ما را در جایی با برکت فرود آر، و تو بهترین فرود آرندگانی». هر گاه برای کاری به بازار یا محلّ کسب رفتید بگوئید:
«أشهد أن لا إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له و أنّ محمّدا عبده و رسوله (صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم)، اللّهمّ إنّی أعوذ بک من صفقهٔ خاسرهٔ و یمین فاجرهٔ و أعوذ بک من بوار الأیّم»
یعنی:
«گواهی میدهم که هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر اللَّه، یکتا و بی‌انباز است، و نیز گواهی دهم که محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بنده و فرستاده اوست، خداوند از انجام معامله زیانبخش، و گفتن قسم دروغ و از بی‌همسری به تو پناه می‌برم». فرد چشم براه وقت نماز پس از عصر به منزله زائر خداست، و بر خداوند گرامیداشت زائرش و نیز اعطای خواسته‌هایش واجب آید. آنکه به حجّ و عمره رود نیز میهمان خداست، و بر خدا واجب است که میهمانش را گرامی داشته و آمرزش خود را بی‌دریغ به او ارزانی دارد. هر کس به کودک نابخردی نوشابه مست‌کننده‌ای بنوشاند خداوند او را در لجن زار دوزخ زندانی می‌کند تا بر کاری که کرده است عذر موجّهی بیاورد. صدقه دادن سپری بزرگ و پرده‌ای است برای مؤمن از دوزخ، و همچنین از نابودی ثروت کافر جلوگیری می‌نماید، و سریعا تلافی صدقه‌اش به او داده می‌شود، و بیماری از جسم او دور می‌گردد، ولی در سرای آخرت او را بهره و نصیبی نیست. به سبب زبان اهل دوزخ در آتش واژگون شدند، و به سبب همین

(۱) استاد غفّاری- ایّده اللَّه- گفته‌اند: یعنی باید بقدر امکانات موجود خود فعّالیّت داشته باشید تا آنچه مقدّر است از روزی به شما برسد، و امّا آنچه از بدی مقدّر شما باشد نمیتوانید به هیچ حیله‌ای آن را دفع کنید.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۱۴

زبان اهل گور شایسته نور شدند. بنا بر این زبانهایتان را نگاهدارید و آنها را به ذکر خدا مشغول سازید. افراد صورتگر (پیکرتراش) در روز قیامت از آنها سؤال خواهد شد. هنگامی که از هر کدامتان مشکلی حلّ شد باید در عوض آن بگوید:

«أماط اللَّه عنک ما تکره»

، یعنی: «خداوند از تو هر چه ناپسند داری دور دارد».

هنگامی که هر کدامتان از گرمابه خارج شد و برادرش به او گفت: «حمّامت خوش باد!» بگوید: «خداوند خاطرت را خنک سازد».

و هر گاه به او گفته شد:

«حیّاک اللَّه بالسّلام»

یعنی: «خداوند سلام بر تو فرستد»، در پاسخش بگوید:

«و أنت فحیّاک اللَّه بالسّلام و أحلّک دار المقام»

یعنی: «و تو را نیز خداوند سلام فرستد و در بهشت جاوید ساکن نماید».

خواستن از هر کس پس از ثناگوئی او است، بنا بر این ابتدا خدای را سپاس گوئید سپس نیازمندیهای خود را درخواست کنید، و پیش از خواهش او را ستایش کنید. ای دعاکننده هرگز درخواست ناشدنی و نامشروع مکن، هر گاه خواستید در باره تولّد نوزاد پسر به مردی تبریک گوئید پس بگوئید:

«بارک اللَّه لک فی هبته و بلّغ أشدّه و رزقت برّه»

یعنی: «خداوند این بخشش را به تو خجسته کند، و او را به برنائی رساند و نیکی وی را روزی تو گرداند». وقتی هر کدامتان از مکّه بازگشت دو چشمش را ببوس و نیز دهانش را که با آن حجر الأسود را- که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم آن را بوسیده- بوسیده است، و نیز محلّ سجده و پیشانیش را ببوس، و هنگام گفتن شادباش به او بگوئید:

«قبّل اللَّه نسکک و شکر سعیک و أخلف علیک نفقتک و لا جعله آخر عهدک ببیته الحرام»

یعنی: «خداوند اعمال عبادیت را بپذیرد، و تلاشت را قدردانی کند، و جبران مخارجت را بنماید، و این را آخرین حجّ تو قرار ندهد». از فرومایگان بر حذر باشید، زیرا فرد فرومایه هیچ ترسی از خدای عزّ و جلّ ندارد. براستی که خداوند [بر زمین] نظری فکند و ما را برگزید و برای ما شیعیانمان را برگزید تا ما را یاری کنند، و به شادی ما شاد باشند و بخاطر اندوه ما اندوهگین گردند، و جان و مالشان را در راه ما ببخشند، آنان از ما هستند و به سوی ما آیند. هر یک از شیعیان ما اگر مرتکب گناهی شود پیش از مرگ به بلائی دچار گردد که گناهان او را پاک کند و این بلایا در ثروت و یا در فرزند و یا در جسمش باشد تا آنکه دوست ما خداوند را در حالی دیدار کند که هیچ گناهی نداشته باشد و چنانچه مقداری از گناهانش مانده باشد

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۱۵

بهنگام جان دادن بر او سخت گیرد تا او را از آلودگی گناهان پاک سازد. شیعه وفات یافته ما صدّیق و شهید از جهان رفته، زیرا رهبری ما را پذیرفته و در راه ما دوستی کرده و دشمنی نموده، و مقصودش از این کار فقط رضای خدای عزّ و جلّ بوده است، و در حالی که به خدا و رسولش ایمان داشته است. هر کس که سرّ ما را فاش سازد خداوند تیزی شمشیر را به او بچشاند. فرزندانتان را در روز هفتم تولّد ختنه کنید، و هیچ سرما و گرمائی شما را از آن باز ندارد، زیرا ختنه باعث پاکیزگی بدن است، و همچنین زمین

از بول فرد ختنه نشده به خداوند می‌نالد.

مستی چهار گونه است: ۱- مستی جوانی، ۲- مستی دارائی، ۳- مستی خواب، ۴- مستی فرمانروائی. دوست دارم برای فرد مؤمن که هر پانزده روز یک بار نوره کشد. خوردن گوشت ماهی را کم کنید زیرا بدن را آب میکند و بلغم را بیفزاید و نفس کشیدن را سخت می کند. جرعه جرعه نوشیدن شیر درمان هر دردی بجز مرگ است. انار را با پیه آن بخورید که معده را دبّاغی کند، و دل را زنده می‌دارد و وسوسه‌های شیطان را می‌برد. کاسنی بخورید که در هر بامداد قطره‌ای از قطرات باران بهشت بر آن است. آب باران را بنوشید که موجب پاکیزگی بدن بوده و از بیماریها جلوگیری می کند، خدا در قرآن فرموده: وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ یعنی: «و آبی از آسمان فرو فرستد تا شما را پاکیزه نموده و پلیدی شیطان را از شما بزداید- انفال: ۱۱». سیاه دانه درمان هر دردی است مگر زهرناک باشد. گوشت گاو درد است و شیر و روغن آن درمان می‌باشد، برای زن باردار بهترین غذا و دوا خرماست، خداوند در قرآن می‌فرماید: وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا یعنی: «تنه درخت خرما را بجنبان تا خرمای تازه برایت بیفتد- مریم: ۲۵». کام فرزندان خود را با خرما بردارید که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم با حسن و حسین علیهما السّلام این چنین کرد.

هنگامی که هر کدامتان قصد همبستر شدن با زنش را کرد هرگز بر او پیشی مگیرد بلکه باید درنگ کند تا او هم مانند وی آماده شود. هر گاه یکی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد به دیدار همسرش رود، زیرا نزد او همانی را بیابد که دیده، و راه شیطان را بر دلش هموار نسازد، و دیده‌اش را از آن زن بیگانه باز گرداند. و در صورتی که او را همسری نبود دو رکعت نماز گزارد و خدای را بسیار ستایش کند. و هر گاه یکی از شما قصد آمیزش با همسرش را داشت در آن میان کمتر سخن گوید،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۱۶

زیرا حرف زدن در آن زمان سبب لالی کودک می‌شود و هیچ کدامتان به داخل فرج همسرش نظر نکند که مرض پیسی ببار آورد. و هنگام آمیختن با همسر این دعا خوانده شود:

«اللّهمّ إنّی استحللت فرجها بأمرک و قبلتها بأمانک فإن قضیت منها ولدا فاجعله ذکرا سویّا و لا تجعل للشّیطان فیه شرکا و نصیبا»

یعنی: «بار إلها من به فرمان تو وی را بر خود حلال کردم و او را به رسم امانت از تو پذیرفتم، پس اگر فرزندی از او برای من مقدّر فرموده‌ای آن فرزند را پسری کامل گردان، و شیطان را در او شریک مگردان و بهره‌مند مساز. حقنه یکی از چهار درمان است، که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در باره‌اش چیزهائی فرموده و از آن جمله: بهترین داروئی که با آن درمان کرده‌اید حقنه است، و آن شکم را فربه کند و درد درون را دور سازد و تن را نیرو بخشد. داروی بینی را از بنفشه تهیّه کنید، زیرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود:

چنانچه مردم به خواصّ بنفشه پی می‌بردند آن را جرعه جرعه می‌نوشیدند. هر گاه یکی از شما قصد همبستر شدن با زن خود کرد از آمیزش در شب اوّل ماه (عربی) و شب نیمه آن خودداری کند، زیرا شیطان در این دو هنگام فرزند می‌جوید. از حجامت کردن در روز چهارشنبه و روز جمعه خودداری کنید، زیرا چهارشنبه همیشه نامبارک است و در آن روز جهنّم آفریده و ساخته شد. و در روز جمعه ساعتی است که هر کس در آن ساعت حجامت کند حتما خواهد مرد.

فرمان أمیر مؤمنان علیه السّلام به مالک اشتر هنگامی که او را به ولایت مصر و شهرهای تابع آن گماشت

[بنام خداوند بخشاینده مهربان] این مجموعه دستورات و فرامین بنده خدا علی امیر مؤمنان به مالک بن حارث اشتر است آنگاه که او را والی مصر ساخت، و کلّیات آن عبارت است از: جمع آوری خراج، و جنگ (دفاعی) با دشمنان، بهبود وضع مردم، و آبادانی شهرهای آن.

او را به ترس از خدا، و به پایبند بودن به طاعتش و پیروی از دستورات الهی در قرآن فرمان می‌دهد: به واجبات و مستحبّاتی که انجام دادن آنها مایه خوشبختی و پشت پازدن به آنها مایه بدبختی است. و همچنین او را تشویق می‌کند که با دل و دست و زبان آئین خدا را یاری نماید. چون او پیروزی کسانی را که به یاریش شتابند تضمین فرموده، چرا که او نیرومند و با عزّت است. و نیز او را وامیدارد که

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۱۷

نفس خود را هنگام رویاروئی با شهوات بکشد، زیرا که نفس سرکش؛ آدمی را به کارهای بد و هرزه وامی‌دارد مگر پروردگار ترحّمی کند، که خدایم آمرزنده و مهربان است. و اینکه به هنگام شک و شبهه به قرآن تکیه کند، زیرا که در آن بیان هر چیزی هست، و نیز برای اهل ایمان مایه هدایت و رحمت است. و دیگر اینکه رضای خدا را جستجو کند، و پیرامون خشم او نگردد، و بر نافرمانی او اصرار نورزد زیرا پناهی جز درگاه او نیست.

سپس ای مالک این را بدان که من تو را روانه کشوری نمودم که پیش از این دولتهائی در آن به عدل و داد و یا ظلم و ستم پرداخته‌اند، و همانا مردم به کارهای تو همان گونه نظر کنند که تو در باره امور والیان پیش از خودت می‌نگری، و همان را در باره‌ات گویند که تو در باره آنان می‌گوئی. و نیکان و افراد صالح را از آنچه که خداوند بر زبان بندگانش جاری میسازد میتوان شناخت. پس بنا بر این باید محبوبترین ذخیره در پیش تو عمل صالح به میانه روی در جمع مال و گذران امور مردمت باشد. پس جلوی خواسته‌های دلت را بگیر و خویشتن را از آنچه برایت روا نیست باز دار، زیرا که بخل‌ورزیدن به نفس در واقع بهترین شیوه داوری است در آنچه نفس دوست دارد یا ناخوش می‌انگارد. و قلبت را به مهر ملّت بیامیز، و با لطف و محبّت به آنان احسان کن. و مبادا با آنان همچون حیوان شکاری که برای خوردنشان دنبال فرصت می‌گردند باشی! چرا که مردمان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو بشمار می‌روند و یا در آفرینش با تو همانند می‌باشند. خطائی که از آنان روی می‌دهد، و یا- دانسته و ندانسته- کار زشتی از آنان سر می‌زند، باید که آنان را ببخشی و از گناهشان درگذری؛ همان گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و از گناهانت بگذرد. چون هر چه باشد تو بالاتر از آنانی، و والی امر از تو بالاتر، و خدا از آنکه تو را به ولایت و فرمانداری گماشت بالاتر است. برای اینکه قرآن را به تو آموخته، و از سنّتهای پیامبرش بینایت ساخته است. بر تو باد به رعایت دستورات این عهدنامه که برایت نگاشتم. مبادا که با ستم و زورگوئی به جنگ خدا بروی، و با آئین پاک او مخالفت‌ورزی. زیرا نه تاب خشم و کیفرش را داری و نه می‌توانی از آمرزش و بخشودنش بی‌نیاز شوی. و این مطلب را به خاطر بسپار که هیچ گاه از گذشت و بخششی که نموده‌ای پشیمان مباشی، و هیچ گاه از کیفری که نموده‌ای به خود مبالی. و نیز هرگز نسبت به پیشامدی که راه چاره دارد سرعت بخرج مده. و زنهار از اینکه بگوئی من دارای قدرتم و فرمان می‌دهم و باید

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۱۸

فرمان من اطاعت شود، زیرا که این عقیده موجب سیاهی دل و سستی دین و فتنه انگیزیست، بنا بر این از بدبختی و عواقب آن به خدا پناه بر. و هر گاه قدرتی که از آن برخورداری موجب خودپسندیت گشت و به سبب آن حسّ بزرگی و سرفرازی در تو جلوه کرد در این زمان بی‌درنگ به عظمت و شکوه ملك خدا که بر تو حاکم است بنگر، و توانائی او را بر آنچه از آنها بی‌بهره‌ای بیاد آر، زیرا که این کار به بلند پروازیهای تو پایان می‌بخشد، و از تندرویهایت می‌کاهد، و عقل از دست رفته را به تو باز می‌آورد، و مبادا خود را با خدا در عظمت برابر بخوانی، و در توانائی خود را همانند او دانی، که او هر گردنکشی را خوار گرداند و هر خرامنده نازنده‌ای را بی‌مقدار سازد.

نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود؛ و از جانب افراد خاصّ خاندانت، و از جانب رعایائی که به آنان علاقمندی انصاف بخرج ده، که در غیر این صورت ستم نموده‌ای، و هر کس که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگانش دشمن او خواهد

بود، و هر آن كس كه خدا با او خصومت ورزد حجّت و دليلش را باطل سازد، و چنين آدمى پيوسته مورد خشم خداست تا اينكه دست از ستمكارى بكشد و توبه نمايد. هيچ چيزى مانند اصرار بر ستمكارى موجب دگرگونى نعمت خدا نيست، چرا كه خداوند آه و ناله مظلومان را مى‌شنود و در كمين ستمكاران است، و هر كس كه اين چنين باشد در سراى دنيا و آخرت در گرو نابودى است.

و بايد محبوبترين كارها نزد تو امورى باشد كه نه از حقّ بگذرد و نه فروماند، و عدالتش همگانى‌تر باشد و ملّت را دلپذيرتر، كه ناخشنودى عمومى، خشنودى خاصّان را بى‌اثر گرداند، و خشم نزديكان خشنودى همگان را زيانى نرساند، و هيچ يك از افراد ملّت چون خاصّان والى هنگام فراوانى نعمت براى او گرانبارتر، و در موقع سختى و گرفتارى كمك و همكاريشان كمتر، و از انصاف گريزانتر، و در خواهش اصرارشان بيشتر، و در هنگام بخشش سپاسگزاريشان كمتر، و در موقع دريغ و منع عذر ناپذيرتر، و در برابر حوادث روزگار كم صبر و ناپايدارتر، نيست. ولى پايه دين و جمعيت مسلمانان و ذخيره دفاع از دشمنان تنها توده ملّت هستند، بنا بر اين بايد هواخواه آنان باشى و توجّه خود را به كارهائى كه بهره‌اش همگانى‌تر و سرانجامش بهتر باشد مصروف دارى، و لا قوّة إلّا باللّه.

و بايد دورترين مردم از تو و مبغوضترين آنان در نزد تو افرادى باشند كه به

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۱۹

رعيّت عيب‌جوتر، البتّه در مردم كم و بيش زشتيهائى هست كه والى از ديگران به پوشاندن آنها سزاوارتر است. پس مبادا بكوشى كه پرده اسرار مسلمانان را بدرى و آبروى آنان را ببرى، و تا حدّ امكان زشتيها را پرده پوشى كن تا خداوند هم زشتيهاى تو را كه ميخواهى از چشم رعيّت پنهان بماند پرده پوشد. گره هر كينه را نسبت به مردم بگشاى و موجبات دشمنى با اين و آن را از خود دور ساز، عذرپذير باش، حدود را حتى الامكان با شبهه‌ها ردّ كن، و آنچه را به نظرت واضح نيست نديده بگير، و حرف سخن چين را زود باور مكن، و پند او را مپذير، چرا كه او هر چند خويشتن را ناصح و دلسوز نشان بدهد باز در لابلاى سخنش فتنه و فريب مى‌نهد.

در هيچ كارى با بخيل مشورت مكن كه تو را از احسان باز دارد، و از فقر و تهيدستى بترساند. و همچنين با ترسو، زيرا تو را ناتوان سازد، و نه با حريص و آزمند كه تو را به جمع مال از راه ستم تشويق نمايد. كه بخل و ترس و آز سرشتهاى پراكنده‌اى است كه بدگمانى به خداوند تمام آنها را گرد آورده كه به تمامى در سرشت اشرار فراهم آمده است. به يقين بدان كه بدترين وزيران تو، كسى است كه در گذشته وزير بدكاران بوده و در گناههاى آنان همدست بوده و به كارهاى آنان بر بندگان خدا سرپرستى داشته است. پس مبادا چنين كسان محرم راز تو شوند، و تو در مسئوليت خويش شريكشان سازى همان گونه كه شريك حكومت غير تو شدند و آنان را به تباهى و پرتگاه زشتى كشاندند. مبادا فريفته ظاهرسازى آنان شوى كه ايشان ياران گنه‌كاران و برادران ستمكارانند، و نيز مركز هر طمع و دغلكارى، و تو مى‌توانى بجاى آنان وزيران بهترى بدست آورى كه همان ادب را داشته و كاربر باشند، از آن افرادى كه تمام كارها را سنجيده و خوب و بد آنها را فهميده‌اند. بنا بر اين زحمت تو با بودن چنين وزيرى سبكتر، و يارى و كمك او به تو بهتر، و مهر و محبّتش بيشتر، و دوستيش با ديگرى كمتر است. هيچ ستمكارى را يارى نكرده و همدست گنه‌كارى نبوده، و نيز هيچ گونه سابقه و پيشينه‌اى در اجحاف به مسلمانان و تجاوز به هم پيمانان نداشته‌اند. اين گونه افراد را مخصوص انجمنهاى محرمانه‌ات ساز و از همكاران خود بشمار آر، پس بايد گزيده‌ترين آنان در نزدت گوياترينشان به سخن حقّ و محتاطترينشان به رعايت انصاف در حقّ

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۲۰

آنچه سودش به تو برسد بينا گردانند. و به پارسايان و راستگويان و خردمندان و مردم خانواده‌دار بپيوند، و ايشان را چنان تربيت كن

كه زبان به تعريف بى‌حدّ تو نگشايند، و براى كارى كه نكرده‌اى بيهوده نستايند. زيرا ستايش بسيار خودپسندى آورد و والى را به وادى غرور كشد، و پذيرش آن موجب دشمنى خداوند است.

مبادا افراد نيكوكار و بدكار در نظرت به يك پايه باشند، كه اين شيوه باعث كم رغبتى نيكوكار در نيكى و دليرى و تشويق بدكاران در زشتكارى است، و با هر كدامشان همان گونه كه در خور او است رفتار كن، و اين نشانگر نوعى ادب از جانب توست كه خداوند تو و يارانت را به آن سود بخشد.

سپس بدان كه هيچ چيز بهتر از نيكى كردن به ملّت و پائين آوردن هزينه زندگى، و كمى اجبارشان به كارى كه مسئول آن نيستند، موجب خوشبينى و اطمينانشان به تو نشود، پس بكوش تا در اين موضوع روشى را پيش گيرى كه تو را به رعيّت خوشبين سازد، كه اين خوشبينى بار رنج فراوانى را از دوشت برميدارد و كسى كه بيشتر از ديگران به خوشبينى و نيّت پاك تو سزاوارتر است، همان است كه نزد او خوب امتحان داده‌اى، و آن كس كه مورد بدبينى و عدم اعتماد تو است آنست كه به او بد امتحان داده‌اى، پس اين جايگاه را به سود و بر زيان خود بفهم تا از روى بينش بر خوشرفتارى تو بيافزايد، و نزد همگان از ميدان امتحان پيروز بيرون آئى، همراه آنچه كه خداوند در معاد برايت تدارك ديده است.

زنهار سنّتهاى درستى را كه بزرگان اين امّت پيش گرفته بودند، و در پرتو آنها رشته‌هاى الفت را به هم پيوند داده و كار رعيّت را اصلاح مى‌نمودند نقض مكن، و سنّتها و روشهاى تازه‌اى كه به سنّتهاى گذشته زيان برساند مياور، كه اجر و پاداش براى كسى خواهد بود كه آن سنّتها را برقرار كرده، و گناه نقض آن به گردن تو افتد.

براى استوار نمودن كار مملكت و سر و سامان دادن به زندگى رعيّت از جانب خود با دانشمندان به بررسى و گفتگو بپرداز، و با خردمندان بساط دوستى و همنشينى بينداز، كه اين كار حقّ را پايدار و باطل را دفع كند، و براى دليل و مثال كافى است، زيرا سنّتهاى درست همان راه اطاعت خدا است.

پس بدان مردم از گروههاى مختلفى تشكيل يافته‌اند كه كار هر كدام جز به وسيله ديگرى اصلاح و تكميل نمى‌شود، و هيچ كدام از ديگرى بى‌نياز نيستند،

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۲۱

دسته‌اى از آن سپاهيان خدا، و گروهى از ايشان نويسندگان يا منشى بخشهاى عمومى و يا خصوصى، و برخى قضات دادگسترى، و گروهى عاملانند كه كار خود به انصاف و مدارا پيش برند، و تنى چند پيشكاران دارائى و تحصيلداران خراج از مسلمانان و دريافت جزيه از ذمّيان، و دسته‌اى هم بازرگانان و صنعتگران هستند، و طبقه پائين هم مستمندان و بيچارگانند، و خدا نصيب هر دسته را معيّن داشته و ميزان واجب آن را در كتاب خود يا سنّت پيامبرش صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم نگاشته است، پيمانى است كه ما آن را پذيرفته، و اجرايش را به عهده گرفته‌ايم.

پس لشكريان- به خواست و فرمان خدا- پناهگاه و حافظان ملّت، و زيب و زيور فرماندار، و مايه عزّت و آبروى دين، و وسيله امنيّت و آرامش مى‌باشند، و رعيّت جز به وجود آنان پايدار نمى‌ماند، سپس بايد دانست كه بنيه سپاهيان بستگى به خراجى دارد كه خداوند برايش تعيين كرده، تا به وسيله آن بتوانند با دشمن خود بجنگند و بدان دلگرم باشند، و نيازمنديهايشان را برطرف سازند، سپس اين دو گروه (رعيّت و سپاه) جز با گروه سوم قوام و پايدارى نمى‌پايند، و آنان عبارتند از: قاضيان، و عاملان، و نويسندگان ديوان، كه در كارها حكم بدهند، و عدالت را پديدار كنند، و منافع را جمع آورى نمايند، و در كارهاى خصوصى و عمومى مورد اعتمادند. و اوضاع هيچ يك از ايشان سامان نپذيرد مگر به وجود بازرگانان و پيله‌وران و صنعتگران كه براى بدست آوردن سود و بهره بازارها را برپا مى‌كنند، و آنان را از تهيّه نيازمنديها بدست خود بى‌نياز مى‌سازند.

سپس قشر پائين؛ نيازمندان و از كار افتادگان هستند، كه درخور عنايت و حمايت مى‌باشند، و در بودجه الهى تك تك آنان به قدر

حـاجت و نیازشـان حقّ دارنـد، و هر کـدام از آنان را بر والی حقّی به انـدازه کاری است که در اجتماع می‌کنـد، و والی و فرمانـدار هنگـامی از عهـده مسئولیتی که خـدا بر دوش او نهاده برمی‌آیـد که با یاری جسـتن از خـدا در تـدبیرها و کارهایش اهتمام ورزد و کوشـش کنـد و خویش را بر آن دارد که همیشه جـانب حقّ را بپـذیرد، و در هر آنچه دشوار باشـد و یا آسان صبر پیشه سازد، بنا بر این فرمانـده سپاهت را کسـی قرار ده که در نزد تو نسـبت به خـدا و پیـامبر او و امـام تو خیرخواه‌تر از همه و وفـادارتر و جانبـازتر و درست کردارتر، و پاکـدامن‌تر و بردبارتر باشـد، فرمانـده‌ای که دیر به خشم آیـد، و زود عـذر پذیرد، و بر ناتوانان رحمت آرد، و بر قوی دستان سخت گیرد، و از کسانی باشد که بروز مشکلات آنان را از جای بدر نبرد، و ضعف و سستی او را از پای

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۲۲

درنیـاورد. سپس روابط خود را با افراد با شخصـیت و اصـیل و خانـدانهای صالـح و خوش سابقه برقرار ساز، و پس از آن با مردمان شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار، چرا که آنان کانون کرم و مراکز نیکی می‌باشند، که مردم را به خدا خوشبین نمایند و به قضا و قـدر معتقـد سازنـد. سپس همچون پدری که به امور فرزندش رسیدگی می‌کند تو هم به کارهایشان رسیدگی کن. مبادا آنچه که ایشـان را بـدان تقویت می‌نمـائی در دیـده‌ات بزرگ آیـد. و هرگز لطف و محبّتی را- گر چه انـدک باشـد- در بـاره آنـان نـاچیز و بی‌ارزش مشـمار، زیرا همین لطـف و محبّتهـای کم، آنـان را وادار به خیرخـواهی و حسن ظنّ نسبت به تو می‌سـازد. زنهـار مبـادا به صرف اینکه به کارهای بزرگشان رسیدگی می‌کنی از رسیدگی به جزئیّات امور آنان غافل شوی! که هر کدام جایگاه ویژه خود را دارد، محبّتهای جزئی جای خود را و کارهای بزرگ نیز موقعیّت مخصوص به خودش را دارد که خود را از آن بی‌نیاز نمی‌دانند.

و بایـد گزیـده‌ترین فرماندهان لشکر تو کسـی باشد که در کمک به سپاهیان بیش از همه مواسات کند، و از در بذل و بخشـش بر آنان مضایقه ننماید، و در هزینه بازماندگانشان نیز گشایش دهد تا در جهاد دشـمن یک دل و آسوده خاطر گردند. و پیوسته ایشان را از عواطف قلبی و مراقبتهای خود نسبت به آنان باخبر ساز تا بداننـد که در نزد تو عزیزند و ارجمند، و مطمئن شوند که تو به فکر گشایش زندگی آنان هستی، و آن را با خوشرفتاری و توجّه و مهربانی ثابت و محقّق ساز، زیرا که مهرورزیدنت به آنان دلهاشان را بر تو مهربان نماید. و به راستی برترین چیزی که موجب روشـنائی چشم زمامداران می‌شود گسترش عدالت در همه شهرها و موجب محبوبیّت نزد رعیّت است، زیرا محبّت آنان جز با پاکی دلهایشان آشکار نمی‌گردد، و وفاداری آنان تنها از راه محافظت اولیاء امور و نگهداری فرمانداران، و سـنگین نشـمردن دوام حکومت آنان، و عدم آرزوی پایان یافتن حکومتشان صورت می‌پذیرد. زنهار مبادا در اداره نمودن قشونت به همـان بهره غنیمت که بین آنان تقسیم نموده‌ای اکتفا نمائی! لیکن علاوه بر بهره هر غنیمت، از بیت المال نیز به ایشـان بـده تـا یـاری ایشـان را جلب کنی و این کار موجب بازگشت آنان به یاری خـدا و دینش باشـد. و در میان لشـکر افراد شجاع و دلیر را از دیگران امتیاز ده، و این کار را به وسـیله بخشش نمودن و تعریف و تمجید آنان، و احوالپرسی از تک تک ایشان، و یادآوری دلاوریهائی که در هر میدان از خود نشان داده‌اند انجام ده تا هم فکر و هم

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۲۳

آرمان تو گردند، زیرا فزونی یادآوری کارهای خوبشان- به خواست خدا- شجاعان را به حرکت بیشتر تشویق می‌کند، و آنان را که در کار سـستی می‌ورزند به کار وادار می‌سازد. سپس باید بر آنان جاسوسانی معروف به امانت و حقّگوئی بگماری تا حسن خدمت هر کدام از آنان را ثبت نمایند، و آنان به اطّلاع تو بر حسن خدمتشان مطمئن گردند. سپس باید زحمت هر کدام از آنان را به دقّت بدانی، و هرگز زحمت و تلاش کسی از آنان را به دیگری نسبت ندهی، و در پاداش او به اندازه زحمتی که کشیده کوتاهی مکنی، به هر کدام از آنان فراخور خدمتش پاداش دهی، و در حدود فعّالیّتش تقدیر کنی. مبادا شرافت و بزرگی کسی موجب شود که رنج اندک او را بزرگ شـماری و نه کوچکی و بی‌مایگی کسـی موجب گردد که خدمات بزرگش را کوچک پنداری. و مبادا لغزش و خطای اتّفاقی از فرد خوش سابقه‌ای شخصـیت او را در نظرت تباه سازد. پس [بـدان که همه] ارجمندی از آن خداست، آن را به هر

كس كه بخواهد مى‌دهد. و سرانجام [نيك] پرهيزگاران راست.

و چنانچه يكى از افراد لشكرت و از آنان كه ضرباتى بر دشمن وارد ساخته‌اند به شهادت رسيد در اين صورت تو بايد به مانند يك وصىّ مهربان و مورد وثوق در خانواده‌اش جانشين او گردى تا آنجا كه هيچ گونه فقدان سرپرست خانه در بين آنان مشاهده نشود، زيرا كه اين كار دلهاى پيروانت را بر تو مهربان مى‌سازد، و حسّ فرمانبردارى تو را در ايشان زنده مى‌كند، و براى جانفشانى در زير لواى حكومت تو- هر چند سخت و مشكل باشد- آماده مى‌شوند.

و رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله و سلّم را در رفتار با مشركين قوانين و مقرّراتى بود، و براى ما نيز پس از او سنتهائى است كه در باره ستمكاران و آنان كه رو به قبله ما دارند و نام مسلمانى بر خود نهند اجرا شد، چرا كه خداوند مردمى را كه دوستدار راهنمائيشان بوده فرموده است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا، يعنى: «اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، خداى را فرمان بريد و پيامبر را نيز فرمان بريد، و صاحبان امر را كه از شمايند، پس اگر در باره چيزى ستيزه و كشمكش كرديد آن را به خدا (كتاب خدا) و پيامبر بازگردانيد، چنانچه به خدا و روز بازپسين ايمان داريد، كه اين بهتر است و سرانجام آن نيكوتر- نساء: ۵۹»، و در آيه ديگر فرموده: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ

لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلَّا قَلِيلًا، يعنى: «و حال آنكه اگر آن را به پيامبر و صاحبان امر خويش باز مى‌گرداندند هر آينه كسانى از آنان كه [حقيقت] آن را بيرون مى‌كشند آن را مى‌دانستند (و به آنان مى‌فهماندند) و اگر فزون بخشى و مهربانى خدا بر شما نبود از شيطان پيروى مى‌كرديد مگر اندكى- نساء: ۸۳». بنا بر اين واگذارى به خدا همانا بكاربردن دستورهاى صريح اوست، و واگذارى به رسول يعنى پيروى كردن از سنّت او كه همه آن را تاييد مى‌كنند، نه آنچه مورد اختلاف است و يا مورد خاصّى دارد. و مائيم خاندان رسول خدا كه دستورات صريح قرآن را بيرون مى‌كشيم، و متشابه آن را جدا مى‌سازيم و حكم ناسخ را از منسوخ- كه خداوند بار گران تكليفش را از آن برداشته است- مى‌شناسيم.

پس در كار دشمنت به همان شيوه‌اى كه از ما در باره دشمنان سراغ دارى رفتار كن، و لحظه به لحظه گزارش هر پيشامدى را به ما بنويس، تا از طرف ما دستورات كلّى دريافت دارى، و خداوند يار و مددكار است. سپس در كار داورى در بين مردم با نيّتى پاك نظاره كن، زيرا دادرسى در گرفتن حقّ ستمديده از ستمگر، و ستاندن حقّ ناتوان از قوى، و برپائى حدود الهى بر اساس مقرّرات و برنامه مربوطه، همه و همه از سلسله امورى است كه موجب اصلاح بندگان خدا و ديار و شهرهاى او ميگردد. پس براى داورى و قضاء در بين مردم بهترين افراد و ارزشمندترينشان را از نظر دانش و بردبارى و پارسائى و بخشندگى انتخاب كن. كسى باشد كه مشكلات او را در تنگنا قرار ندهد، و برخورد مخالفان با يك ديگر او را از كوره به در نبرد، و ديگر از خصوصيّاتش اين باشد كه: در خطايش پافشارى نكرده و اصرار نورزد، و برگشت به حقّ- به هنگام روشن‌شدنش- بر او گران نيايد و سخت نباشد، هيچ گاه دلش به طمعى نگرايد، و در فهم مطالب به دانستن سطحى اكتفا نكند، و در موارد شبهه بيش از ديگران تأمّل كند، و به دليل و برهان بيشتر از همه تمسّك جويد، و از مراجعه دادخواهان كمتر از ديگران ناراحتى كشد، و در كشف حكم حقيقى پايداريش بيش از ديگران باشد به هنگام آشكار شدن حقّ از همه استوارتر و قاطعتر باشد. از كسانى كه مدح و ثناى فراوان فريبش ندهد، و ستايش بى‌حدّ دلش را نبرد، و توجّهى به تبليغ نكند، پس براى منصب و كرسى قضا و داورى اين گونه افراد را برگزين، ولى البتّه چنين افرادى كم و كميابند. آنگاه شايسته است كه قاضى اين چنين را پيوسته بيازمائى و داوريش را بررسى كنى، و در بذل و بخشش

تا آنجا كه رفع نيازش كند و از آن كمك گيرد بر او در را بگشا، كه ديگر حاجت و نيازى به مردم پيدا نكند. آن گونه مقام و

منزلتی در دستگاه خود برای او قائل شو تا هیچ کدام از یاران نزدیکت به نفوذ در او طمع نورزند و از توطئه ایشان در نزدت مصون بماند. در مصاحبت با او کمال احترام را بجای آر، و در انجمنت او را نزدیک خود جای ده، و داوریش را اجرا کن، و حکمش را نافذ دار، و پشتوانه‌اش را محکم کن، و همکارانش را از بهترین افرادی که در فقه و پرهیزگاری و خیرخواهی برای خدا و بندگانش، و مورد رضای خاطرت می‌باشند قرار دهد، تا در موارد شبهه با آنان گفتگو کند و از آنان آنچه از او پنهان بوده استفاده نماید تا به حلّ آن پی ببرد، تا- به خواست خدا- گواه و شاهدانی بر داوری او در میان مردم باشند.

سپس توجّه خود را به آنان که گزارشات قضائیّه را از اطراف گرد می‌آورند معطوف دار تا از قاضیانی باشند که در حکم خدا و سنّت رسولش صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم اختلاف نکرده و به معارضه نپردازند، زیرا اختلاف در حکم موجب از بین رفتن عدل و داد و غفلت از آئین دین، و سبب تفرقه می‌باشد. و خداوند مجموع آنچه که باید بیاورند و خرج نمایند (امور مالی) را روشن ساخته، و دستور داده در آنچه که نمیدانند به کسی که خدا علم قرآنش را بدو سپرده و حفظ حکمش را از او خواسته مراجعه کنند. زیرا اختلاف قاضیان تنها در بروز حقّ کشی در بین آنان و اکتفا به نظر خود نه آن کس که خداوند پیروی و دوستی او را واجب نموده است، که در این صورت دیگر دین و اهل آن روی خوشی را ندیده و کارشان اصلاح نگردد. ولی بر حکمران است که بر اساس دستور الهی و قانونی که دارد حکم کند. پس چنانچه از حلّ آن عاجز شد رأی و حکم آن را به اهل آن واگذار کند، و اگر اهلش را نیافت از دیگر از فقهای مسلمین نظرخواهی نماید، و بهیچ وجه آن را ترک نگوید.

و در خور دو قاضی اهل اسلام نیست که بر اختلاف یک حکم پافشاری کنند و بهتر است آن را به والی امر ارجاع دهند تا او بر اساس دانشی که خدایش به او آموخته حکم کند، و در این صورت بر رأی و حکم او توافق کنند؛ چه اینکه رأی او موافق نظر آن دو باشد و چه نباشد. باری، پیرامون گزینش قاضی دادگر درست اندیشه کن، زیرا این دین روزگاری چند در دست نابکاران گرفتار بوده، و از روی هوا و هوس با آن رفتار می‌کردند، و آن را وسیله‌ای برای نیل به خوشیهای دنیا ساخته بودند. به تمام قاضیهای شهرهای خود بنویس تا هر حکم اختلافی

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۲۶

حقوقی را به سویت ارجاع دهند، سپس این احکام را به دقّت بررسی کن و آنهائی که موافق کتاب خدا و سنّت پیامبرش و مطابق دستور امام توست همان حکم را امضا و آنان را بر آن وادار. و آنچه که امر آن بر تو مشتبه شد فقیهان و دانشمندان را در نزد خود حاضر ساز و در مورد آن با ایشان مشورت کن، سپس هر چه که مورد تایید فقهای اهل اسلام قرار گرفت همان را اجرا کن، زیرا هر آنچه که افراد رعیّت در آن اختلاف نمایند باید به امام ارجاع گردد، و بر اوست یاری خواستن از خدا، و تلاش و کوشش در برپائی حدود، و وادار نمودن اهل رعیّت بر دستورش، و لا قوّة إلّا باللَّه.

دیگر آنکه به پندار و کردار کارگردانان حکومتت بنگر، و آنان را پس از آزمایش و امتحان به کار بگمار، و مبادا تنها به دلخواه خودت و بدون مشورت سرنوشت مسلمانان را به دست آنان بسپاری، زیرا استبداد رأی و تسلیم هوای نفس شدن در این امر ستم و خیانت ببار آورد، و مردم را گرفتار و مضطرّ سازد، و کارها با تباهی اصلاح نپذیرد. کارگردانان خود را از میان پرهیزگاران و دانشمندان و اهل سیاست انتخاب کن، و افراد کار آزموده و با تجربه و پاکدامن را از بین خانواده‌های درستکار و پیشقدم در اسلام برگزین، زیرا رفتارشان شایسته‌تر و خاندانشان پاکتر، و نیز کم‌طمعتر و در بینش عواقب امور از دیگران بیناترند، پس باید در حوزه حکومتی تو ایشان یاورانت باشند. سپس در مسئولیت کاری ایشان توسعه بده و حقوق آنان را زیاد کن، چه با این شیوه خاطرشان آسوده می‌گردد، و دیگر از دست‌یازیدن به اموال زیر دستشان بی‌نیاز می‌شوند، و در صورتی که از دستورت سرپیچی نمودند یا در سپرده‌ات خیانت ورزیدند عذر و بهانه‌ای نداشته باشند. سپس اعمال و رفتارشان را بررسی کن، و بازرسهایی راستگو و باوفا بر آنان بگمار، زیرا مراقبتهای محرمانه از کارشان موجب ترغیب و تشویق آنان به امانتداری و مدارا نمودن به زیر دستان می‌گردد. همیشه

از یـاران و همکـاران بر حـذر بـاش، تـا اگر روزی یکی از آنـان دسـتش را به خیـانتی آلوده سـاخت و گزارشات بازرسان تو بر آن یکپـارچه شـد به گواهی ایشان بسـنده نمائی و او را زیر تازیانه کیفر بگیری، و تنها در حـدّ خلافش کیفر کن، و کوچک و خوارش بسـاز، و داغ خیـانت بر پیشانیش بنه، و طوق ننگین تهمت را به گردنش بینـداز راههای بهبود وضع خراج دهنـدگان را بررسـی کن، زیرا در بهبودی وضع

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۲۷

خراج و خراج دهندگان بهبودی دیگران نهفته است.

و هرگز دیگران جز با صـلاح و بهبودی خراج دهندگان به صلاح و آسایش دست نخواهند یافت. زیرا مردم همگی عیال و نان خور خراج و خراج‌گزاران می‌باشـند. و بایـد نظر و اهتمـام تـو بـه آبـادانی آن سـرزمین بیش از گرفتـن خراج آن باشـد، زیرا خراج جز با آبادانی بدست نیاید و شـرط رسیـدن به بهره‌برداری آبادانی است، امّا کسـی که گامی در راه آبادانی برنداشـته بطور یقین بداند که کشور را به تبـاهی می‌کشانـد و بنـدگان خـدا را به هلاـکت می‌رسانـد، و خودش هم جز مـدّتی کوتـاه بر سـر کار نمی‌مانـد. خراج دهنـدگان را از هر نقطه از سـرزمینت گرد آور و به آنـان دسـتور ده تـا گزارش وضـعیت شـهرشان را داده و تو را از مصالـح امور و راحتی و راهگشائی خراجشان مطّلع بسازنـد، سـپس از افراد متخصّـِص دیگر نیز بپرس، و اگر روزی به عللی از قبیل نرسـیدن آب به رودخانه‌ها و جویها (خشک شدن چشـمه‌ها) و یا دگرگونی زمین در اثر آب گرفتن و فساد بذرها، و یا تشـنگی بسیار برای زراعت، و آسـیب دیدن آن به وسـیله آفات گوناگون، از سـنگینی خراج به تو شـکایت آوردند، در این صورت خراج را به مقداری که امید آن داری که خداونـد کارشـان را اصـلاح فرمایـد کم کن، و چنـانچه برای اصـلاح اموری که با اموال خود قادر به انجام آن نیسـتند درخواست کمک یا وامی کردنـد به درخواسـتشان جامه عمل بپوشان، زیرا این کمک تو به آنان سـرانجامش خیر است. و مبادا این تخفیف بر تو گران آید، زیرا که آن ذخیره‌ای است که آنان بالاخره آن را در آبادانی کشورت و آراسـتن حکومتت بکار می‌بندند، همراه بـا دستیـابی به دوستی و محبّت و خوشبینی و خیرخواهی آنـان می‌باشـد و به آنچه که خداونـد بـدان جلبشـان را آسـان نموده است.

زیرا خراج به زور و زحمت سـتانده نشـود، هر چنـد که این خـود قراردادی است که در صورت بروز هر حـادثه‌ای می‌توان روی آن حسـاب کرد، و تو میتوانی با تقویت آنان از ما زاد نیرویشان اسـتفاده کنی، چرا که راحتی و اعتماد آنان را ذخیره کرده‌ای، به جهت اینکه ایشان را به عـدالت و مهربانی خود عادت داده‌ای، و آنان عـذر تو را در پیشامدی که رخ داده و به آنان تکیه کردی دریافته و با خوشـدلی پـذیرا خواهنـد شـد. آری، تا وقتی که اصـلاحات و آبادانی ادامه دارد رعیّت هم در برابر هر چیزی که به ایشان تحمیل کنی بـا خوشـی تـاب می‌آورنـد، ولی آنچه که مسلّم و قطعی است ویرانی و تبـاهی زمین به جهت تنگـدستی صاحبـان آن است، و بیچارگی و فقر آنان همانا زائیده اسراف زمامداران، و بدگمانیشان به بقای حکومت آنان، و عدم

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۲۸

درس گرفتن از زمامـداران گذشـته می‌باشـد، و تو در آنچه بدان گماشـته‌شده‌ای به مانند کسـی عمل کن که میل دارد حمد و ثنای مردمان و ثواب و پاداش خداوند در رضایش و خشنودی امام را ذخیره کند، و لا قوّة إلّا باللَّه.

سپس در وضع منشیان و دفتردارانت نظر کن، و به بررسـی نیازمنـدیهای هر کدام از آنان بپرداز، و بر ایشان پایه و رتبه‌ای قرار ده، و کارهایت را به بهترینشان بسـپار، نامه‌های حاوی تدابیر و اسـرار خود را به کسـی که از صلاحیت اخلاقیش آگاهی بسپار، و از جمله افرادی که برای گفتگو در کارهـای حسّـِاس و مهمّ شایسـتگی لاـزم را داشـته و صـاحبنظر و خیرخواه و بـاهوش باشـد. و از همگـان رازدارتر بوده و از افرادی که موقعیّت و منصب سرکشـش نسازد، و گسـتاخی و دلیری به وادی هلاکش نکشاند که در خلوت به تو دلیری کنـد و در حضور مردم دنبال آن را بگیرد. و در خوانـدن گزارشـهائی که از اطراف برایت می‌رسد و در ارسال پاسخ صـحیح

آنها غفلت و کوتاهی نکند، و آن خواه در چیزی باشد که از تو دریافت می‌دارد و یا از سوی تو می‌بخشد. باید پیمانهائی که برای تو تنظیم میکند سست و آسیب پذیر نباشد، و اگر پیمانی به زیان تو بسته شده باشد در گسستن آن در نماند. ارزش خویشتن را خوب بشناسد و از آن بی‌اطّلاع نباشد، چه؛ آن کس که از منزلت خود بی‌خبر است از ارزش و مقام دیگری آگاهیش بمراتب کمتر است.

و غیر از این جهت نامه‌ها و دفاتر خراج و دفاتر نظامی و لشکریت گروهی را بگمار که در انتخاب ایشان تمام تلاشت را مصروف داشته‌ای، چرا که آنان مسئولین حکومت و ولایت تو هستند که سود ایشان برای تو بیشتر و برای عموم همگانی‌تر است. سپس در انتخاب این منشیان هرگز به فراست و اطمینان و خوش‌گمانی خود تکیه مکن، زیرا آنان می‌دانند که چگونه با ظاهرسازی و خوش خدمتی نظر زمامداران را جلب نمایند، هر چند در پشت این ظاهر آراسته هیچ گونه نشانی از خیرخواهی و اخلاص و درستی نباشد. ولی میتوانی آنان را توسّط مسئولیتهائی که برای والیان نیکوکار پیش از تو عهده‌دار بوده‌اند بیازمائی، در این صورت به خوش سابقه‌تر و معروفترین آنان به نجابت و امانت اعتماد کن، چه؛ این دلیل آنست که تو برای خدا و کسی که ولایت را به دست سپرده است خیرخواه می‌باشی، سپس ایشان را به خوش خدمتی و نرمی در سخن فرمان ده، و برای هر یک از کارهایت باید رئیسی انتخاب کنی که او را نه بزرگی و عظمت کارها درمانده‌اش سازد و نه کثرت آنها پریشان و خسته‌اش کند، سپس به بررسی حالات پنهانشان بپرداز و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۲۹

نامه‌های رسیده را وارسی کن و حاجتمندان را زیر نظر دار، و ببین که ولایت و پذیرش آنان نسبت به والی و امامشان چگونه است، زیرا بسیاری از دفترداران و منشیان- جز آنان که خدا نگاهشان دارد- تنگدل (ملولی) و عزّت طلب و خودبین می‌باشند. و مردم چاره‌ای جز درخواست نیازشان ندارند، و باید بدانی هر عیبی که در منشیان (دفترداران) تو باشد و تو از آن چشم پوشی کنی شخصا مسئول آن خواهی بود، و در مقابل، هر گونه فضیلتی که در آنان باشد نیز به حساب تو خواهد بود، افزون بر ثواب نیکوئی که در پیشگاه خدا داری.

سپس (ای مالک) توجّه خود را به بازرگانان و صنعتگران معطوف دار! درخواستهای آنان را بپذیر، و سفارش ایشان را بنما، برخی از ایشان مقیم شهرهایند، و گروهی از آنان دوره گردند؛ سرمایه خود را به صورت کالا می‌گردانند و جای ثابتی ندارند، و دسته‌ای هم که صنعتگرند و به دست خود کار می‌کنند، چرا که بازرگانان مایه‌هائی برای منفعت بوده و نیازمندیهای مردم را در شهرها، در بیابان و دریا و دشت و کوهسار و آنجاهائی که مردم کمتر دسترسی دارند و جرأت رفتن بدان جا را نیز ندارند، از سرزمینهای دشمن تو- که دارای صنایعی شدند و خداوند سود و منفعت را بر دست آنان جاری ساخته است- گردآوری می‌کنند. بنا بر این پاس حرمتشان را بدار، و امنیت راههایشان را برقرار ساز، و حقوقشان را حفظ کن، این نکته را مدّ نظر دار که ایشان مردمی آرام و صلح جویند که هیچ ترس و هراسی از یاغی شدن و آشوبشان نیست. و بهترین امور در نزد ایشان آنچه موجب برقراری امنیت و حفظ حاکم است- پس شایسته است که به امور آنان- در شهری که هستی و نیز شهرهای اطراف- رسیدگی نمائی، و بدان با همه این گفتار تعداد بسیاری از ایشان در معامله بیش از حدّ سختگیرند و بخل می‌ورزند، و پیوسته در پی احتکار و تحکّم اجناسند (هر قیمتی که خود خواهند روی اجناس گذارند) و اینها موجب زیان توده مردم و عیب و ننگ بر والیان است.

بنا بر این از احتکار جلوگیری کن! چرا که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم از آن منع نمود. داد و ستد می‌باید بسیار آسان و راحت صورت پذیرد و بر موازین عدل استوار باشد، و نرخها به هیچ یک از طرفین- فروشنده و خریدار- ضرر نرساند. پس هر گاه بازرگانی پس از ممنوعیت احتکار از طرف تو به چنین کاری دست یازید، او را- به اندازه خودش و غیر ظالمانه- کیفر ده و مجازات کن، زیرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم چنین شیوه‌ای را معمول می‌داشت.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۳۰

پس خدا را خدا را، در باره طبقه پائین، بیچارگان، و درماندگان، و مستمندان، و نیازمندان که در شدّت فقرند و زمینگیران در نظر دار، زیرا این طبقه به دو گروه تقسیم می‌شوند: یا نیازمند خرسندند (قانع)، و یا بینوای سائل (معتر)، پس آنچه را که خداوند از حقّ خود برای آن طبقه نزد تو سپرده است در اختیارشان گذار، و از درآمدها (مستغلّات دولتی) در هر شهر برای آنان حقوقی مقرّر دار، و این را بدان که برای آنان که دورند همان حقّ است که برای نزدیکان است و رعایت همه به عهده تو است.

مبادا توجّه به کاری تو را از رسیدگی به حال ایشان به خود مشغول دارد، زیرا در پرداختن به کارهای مهمّ و بزرگ عذر و بهانه‌ای در اهمال کارهای کوچک نیست. بنا بر این از رسیدگی به کارشان دریغ مورز و چهره‌ات را بر رویشان درهم مکش، و برای رضای خدا فروتنی کن تا خداوند جایگاهت را رفیع کند، و در مقابل ضعیفان افتاده و فروتن باش، و چنان بنما که در این کار به ایشان نیازمندی، و خود شخصا به بررسی حال آن افراد که مشکلاتشان به تو گزارش نمی‌شود بپرداز، از کسانی که چشمها حاضر به دیدنشان نیست، و مردم آنان را کوچک می‌شمارند. برای بررسی حال آنان شخص مطمئنّی که از جماعت خداترسان و فروتنان باشد برگزین، تا مشکلات ایشان را به تو گزارش دهد، پس رفتارت با آنان به گونه‌ای باشد که به هنگام روبرو شدن با خدا (روز قیامت) عذر و بهانه‌ای را پیش فرستاده باشی (معذور باشی). زیرا که این گروه از دیگران به عدل و داد نیازمندترند، و در ادای حقّ همگان نزد خدا جای عذر و بهانه‌ای باقی گذار. و حال یتیمان و زمین گیران و سالخوردگان را بررسی کن، آنان که هیچ راه چاره‌ای ندارند و نمی‌خواهند دست نیاز به سوی مردم برند، و برای آنان جیره و خواروباری معیّن دار چرا که ایشان بندگان خدایند، پس به وسیله نجات این جمعیت از مشکلات و برگرداندن آنان به جایگاه اصلیشان از نظر حقوق و مزایا خود را به خداوند نزدیک ساز، زیرا محقّقا، اعمال و کردار آدمی تنها به درستی نیّت خالص می‌گردد. پس بدین نکته توجّه کن که دل همه مردم یا بعضی از ایشان تنها به احقاق حقوقشان در پنهانی خوش نشده و آرام نمی‌گیرد، بلکه باید حضورا حاجات خود را با تو در میان نهند، و این مطلب بر زمامداران سخت و گران است، و رعایت حقّ بتمامه سخت و ثقیل است. هر چند که خداوند آن را برای گروهی که خواهان عاقبتند راحت و سبک ساخته است، آنان خود را وادار به صبر کرده و به صحّت و درستی وعده الهی- برای

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۳۱

آن کسان که صبر کنند و پاداش خواهند- دل داده‌اند، پس از زمره آنان باش و در پیمودن این راه از خداوند یاری جوی.

و ساعت و زمانی را مختصّ رسیدگی حال حاجتمندان کن، که در آن ساعت بدون هیچ مشغولیّتی به رفع مشکلاتشان بپردازی، سپس اجازه ورودشان ده، و با آنان همنشین شو به گونه‌ای که در آن رعایت فروتنی و تواضع برای خداوند را- که قدر و مقامت داده است- کرده باشی، و سپاهیان و یارانت را- از نگهبانان و پاسبانانت- از هر گونه تعرّض به ایشان بازدار، و در مجلست برای آنان فروتنی کن، و در گفتگو و روبرو شدن با آنان نرم و ملایم باش، تا سخنگوی آنان بی‌واهمه با تو سخن گوید، چرا که من از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملّتی که در میان آنان حقّ ناتوان بدون ترس و نگرانی از زورمند ستانده نشود هرگز پاک و پیراسته نمی‌گردد».

سپس خشونت و تندی ایشان را در سخن تحمّل کن، و گرفتگی خاطر و بزرگ منشی را از خود دور دار تا خداوند رحمت واسعه‌اش را بر تو بگستراند، و پاداش اهل طاعتش را به تو ارزانی دارد. بخشش کن آن طور که به خوشی و گوارائی باشد، و بازدار و منع کن به گونه‌ای که توأم با پوزش و نرمش باشد، و آنجا فروتنی کن، چرا که خداوند فروتنان را دوست می‌دارد. و باید گرامیترین کمک‌کاران بر تو- به خواست خدا- نرمخوتر و خوش برخوردتر و مهربانترین آنان به ناتوانان باشد.

سپس برخی از کارهایت می‌باشد که شخصا باید به آنها رسیدگی کنی، یکی از آن کارها پاسخگوئی به گزارشات کارگزاران و مسئولینت می‌باشد که دبیران تو از عهده آن برنمی‌آیند. و دیگر رسیدگی به نیازمندیهای مردم در گزارشهایشان. و دیگر آگاهی از

بودجه‌ای می‌باشد که در اختیار دفترداران و خزانه‌داران است، و در این راه هیچ سستی به خود راه مده و تأخیر آن را روا مدار، برای هر یک از آن امور بازرسی قرار ده تا عملکرد کارگزارانت را در آن مسئولیّت زیر نظر داشته باشد، تا موجبات آرامش قلبی و آسودگی خاطرت فراهم آید، و هر گاه قصد انجام کاری را کردی حتما پس از اندیشه و تفکّر و مشورت با سرپرست مربوطه باشد، و این نظرخواهی باید عاری از هر گونه ملاحظه و نظر شخصی که خلاف آن را بر تو ثابت می‌کند باشد، سپس کار هر روز را در همان روز به انجام برسان، زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد. و برای آنچه میان تو و خداست نیکوترین اوقات و بهترین ساعات را برای خلوت با او بگذار، هر چند اگر حسن نیّت داشته باشی، و مردم در آسایش و رفاه باشند، همه آن اوقات

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۳۲

عبادت و برای خداست. و از جمله کارهائی که به ویژه می‌باید همراه با اخلاص انجام دهی برپائی فرائضی است که مخصوص ذات پاک خداوند است، پس در بخشی از شب و روز جسم خود را خاصّ واجبات الهی کن، زیرا خداوند نوافل را تنها مخصوص پیامبرش گردانید نه دیگر مردم، که فرموده: وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً یعنی: «و پاره‌ای از شب را به آن (خواندن قرآن و ادای نوافل) بیدار باش که این برای تو از نمازهای واجب افزون می‌باشد، امید است که پروردگارت تو را در جایگاهی ستوده بدارد- إسراء: ۷۹»، و این وظیفه‌ای است که خداوند تنها مخصوص پیامبرش ساخت، و بدان گرامیش داشت، و برای دیگر از مردمان مستحبّ است و اختیاری، که خداوند می‌فرماید: وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ یعنی: «و هر که کار نیکی به خواست خویش کند خداوند قدردان و داناست- بقره: ۱۵۸»، و هر آنچه که موجب تقرّب تو به خدا و کرم او می‌گردد بسیار و فراوان بجای آر، و فرائض الهی را به طور کامل و عاری از هر گونه عیب و نقصی ادا کن، هر چند که خسته و فرسوده شوی، پس هنگامی که با مردم نماز می‌گزاری مبادا آن را طول دهی و زنهار که نفرت آور یا تضییع‌کننده باشد، زیرا در میان نمازگزاران کسانی هستند که ممکن است بیمار و یا در پی کار و حاجتی باشند. و از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم هنگامی که مرا روانه یمین می‌ساخت پرسیدم: با آنان چگونه نماز گزارم؟ فرمود: «مانند ناتوانترین آنان نماز بخوان و نسبت به اهل ایمان مهربان باش».

و پس از این، مبادا پنهان شدن از ملّتت را به درازا کشی، زیرا پنهان شدن زمامداران از نظر مردم نوعی گرفتگی و محدودیّت و کم اطّلاعی از امور است، و پرده‌نشینی ایشان را از آنچه که در اطرافشان می‌گذرد بی‌خبر می‌سازد، و در نتیجه موجب می‌شود که در نظرشان بزرگ کوچک، و کوچک بزرگ، و نیکو زشت، و زشت نیکو جلوه کند، و حقّ با باطل آمیخته شود، چرا که زمامدار در هر حال یک بشر است و به کارهائی که مردم از او پنهان می‌دارند پی نبرد، و سخن و گفتار را هیچ گونه علائم و نشانی نیست تا با آنها راست از دروغ شناخته شود.

پس به جهت کم شدن فاصله با مردم خود را از تباهی و فساد در حقوق آنان مصون دار. همانا تو از این دو حال خارج نیستی: ۱- یا مردی هستی که در راه حقّ بخشنده و سخاوتمندی، پس دیگر پنهان گشتنت برای چیست؟ از برای دادن حقّی است که می‌پردازی؟ یا عمل شایسته‌ای که از عهده‌اش برآئی؟، ۲- و یا مردی

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۳۳

هستی بخیل و تنگ نظر، پس در این صورت چقدر زود است دست کشیدن مردم از درخواست تو آنگاه که از بخششت مأیوس شوند، با اینکه بیشتر نیازهای مردم برای تو عاری از هر گونه رنج و زحمتی است، مانند شکایت از ستم، یا دادخواهی است. پس- به خواست خدا- از آنچه برایت شرح دادم بهره لازم را ببر، و به آنچه خوشبختی و رشدت را تأمین می‌کند بسنده کن.

سپس زمامداران را افراد مخصوص و همرازانی است که در آنان عاداتی از قبیل خودخواهی و دست درازی و عدم انصاف در داد و ستد می‌باشد، پس ریشه ستم آنان را با از بین بردن موجبات آن از بیخ برکن، و هرگز به خویشان و اطرافیان درگاهت زمینی از

املاک دولتی را به بخشش وامگذار، و هرگز نباید قراردادی به سود آنان ببندی که موجب ضرر سایر مردم باشد، خواه در بهره‌ای که از آب دارند یا عمل مشترکی که هزینه‌های آن را بر دیگران نهند، و در نتیجه و پایان کار سود و لذّت آن نصیب ایشان شده، و عیب و ننگش در سرای دنیا و آخرت دامنگیر تو خواهد شد. بر تو باد به دادگری در فرمانت، آنگاه که کارها به تو می‌رسد، و حقّ را در باره ایشان- نزدیک یا دور- رعایت کن، و در این راه شکیبا باش و آن را به حساب خدا گذار، و همین رفتار را با خویشان و فامیلت نیز انجام بده، و عاقبت آن را با همه سختی و رنجی که دارد چشم دار، زیرا پایان آن پسندیده است.

و چنانچه رعیّت به تو گمان ستمی بردند، در این صورت عذر و دلیلت را برای آنان باز و روشن ساز، و با صراحت و بی‌پرده ذهنشان را از هر نقطه سیاهی پاک دار، چه در این گونه رفتار پرورش جان تو و ارفاق و ملاطفتی برای رعیّت نهفته است، و نیز طلب پوزش و عذرخواهی می‌باشد که تو را به خواسته‌ات- که برپاداشتن آنان بر حقّ است- در کمال نرمش و خوبی می‌رساند، مبادا چنانچه دشمنت به تو پیشنهاد صلحی پسندیده داد آن را نپذیری، زیرا در صلح و آشتی؛ آسایش لشکرت، و رهائی از اندوه فراوانت، و امنیّت کشورت نهفته است، ولی- و زنهار- از نزدیکی دشمن به هنگام پیشنهاد صلح، زیرا دشمن گاهی نزدیک می‌شود که غافلگیر سازد، پس بهتر است که احتیاط و دوراندیشی را بکار بندی و جلوی هر راه نفوذ احتمالی و خطرناکی را سدّ نمائی، و در همه کارها به خدا توکّل و اعتماد است. و چنانچه بر سر یک موضوع بین تو و دشمنت مشکلی پیش آمد که به سبب آن ناچار به عقد قرارداد صلحی با او شدی یا تعهّدی در باره‌اش نمودی، باید به عهد خود وفا کنی، و آن را به درستی رعایت نمائی، و حتی

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۳۴

در صورت لزوم جانت را سپر پیمان و تعهّد سازی چرا که هیچ یک از فرائض و دستورات خداوند عزّ و جلّ همچون ارج نهادن به وفای عهد نیست که مردم- با تمام اختلافاتی که در خواسته‌ها و عقائدشان می‌باشد- در رعایت آن متّفق و هم آواز باشند. و حتی اهل شرک در آنچه که بین آنان و مسلمین بود نیز پابند بودند، چرا که طعم تلخ پیمان‌شکنی و خیانت را چشیده بودند. بنا بر این هرگز پیمان‌شکنی مکن، و آن را به خیانت آلوده مساز، و دشمنت را مفریب، زیرا هیچ کس جز فرد جاهل بر خداوند دلیری نکند. همانا خداوند عهد و پناهش را با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی بر ایشان قرار داده تا در صورت بروز هر پیشامد به آن پناه برند و از جوارش بهره‌مند شوند. بنا بر این عهد و حمایت خدا از هر فریب و خیانت و فسادی بری و دور است.

پس مبادا قرار گرفتن در تنگنا و سختی به سبب گردن نهادن به عهد الهی تو را وادار به شکستن آن سازد، زیرا صبر و پایداری تو بر آن سختی که امید گشایش و سرانجام نیکویش را داری بسیار بهتر و نیکوتر از خیانتی است که از مجازات و کیفرش بترسی، و بعد هم خدا تو را مورد بازخواست قرار دهد، و نتوانی درخواست بخشودگیش را نه در دنیا و نه در آخرت فراهم سازی.

و بپرهیز از ریختن خون ناحقّ، زیرا هیچ چیزی نیست که نقمت بارتر و سرانجامش بدتر، و در زوال نعمت و پایان دادن به زمامداری سریعتر از ریختن خون ناحقّ باشد. و خداوند در میان بندگان ابتدا در مورد خونهائی که ریخته‌اند دادرسی خواهد کرد. مبادا زمامداری و حکومت خود را با ریختن خون حرام حفاظت کنی که این کار پایه‌های حکومتت را پوسانده و نابود می‌سازد، پس بپرهیز از فراهم ساختن موجبات خشم الهی، زیرا خداوند برای سرپرست (وارث و خونخواه) کسی که به ستم کشته شده تسلّطی قرار داده و فرموده: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً یعنی: «و کسی که به ستم کشته شود همانا برای ولیّ او (وارث و خونخواه) تسلّطی (بر قصاص یا گرفتن دیه) قرار داده‌ایم، پس نباید در کشتن زیاده‌روی کند زیرا که او (ولیّ) یاری شده است- إسراء: ۳۳». و هیچ عذر و بهانه‌ای در قتل عمد نداری؛ نه در پیشگاه خداوند و نه در نزد من، زیرا مجازات آن فقط قصاص است. و چنانچه در تنبیه مجرمی ناخواسته- با تازیانه یا دستت- زیاده‌روی نمودی و او را کشتی- چرا که گاهی یک مشت منجر به مرگ می‌شود- مبادا نخوت حکومت تو را از پرداخت خونبها- که

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۳۵

موجب تقرّب به خداست- به خانواده مقتول باز دارد.

از خودپسندی و دل دادن بـه چيزی كه ترا خـوش آيـد و دوست داشـتن چاپلوسـی مردم دوری گزين، زيرا آنهـا همه از مناسبترين فرصتهای شيطان است، تا نيكيهای نيكوكاران را محو و نابود سازد.

از منّت نهـادن بر رعيّت به هنگـام احسـان و نيكوكاری و نيز از بزرگ شـمردن كار بيش از آنچه انجام داده‌ای بپرهيز، و همچنين از تخلّف وعده‌ای كه به آنان می‌دهی، و از تند سخن گفتن با رعيّت، زيرا منّت گذاردن؛ احسان را باطل و بی‌اجر گرداند، و تخلّف از وعـده موجب خشم خـدا و مردم می‌شود. و به راستی خداونـد فرموده است: كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ يعنی: «بزرگ دشمنی و خشمی است به نزد خدای گفتن آنچه را كه نمی‌كنيد- صفّ: ۳».

زنهار مبادا از شتابزدگی در كارها پيش از رسيدن وقتشان، و از سستی و تنبلی در وقت رسيدن زمانشان، و از گستاخی و پافشاری به هنگام معلوم نبودن خوب و بـدشان، و از بی‌اعتنائی به وقت واضح‌شـدنشان، هر چيزی را در جای خود گذار و هر كاری را در زمان مختصّ آن به انجام رسان.

مبـادا چيزی را كه بهره همه مردم در آن يكسـان است ويژه خودسـازی، و زنهـار از شانه خالی كردن از وظائف مربوطه، و بپرهيز از غفلت و نـادانی در آنچه مربوط به تو بوده و بر همگـان آشـكار است. زيرا كه آن از تو گرفته و به ديگری داده می‌شود. و به زودی پرده از روی كارهايت كنار رود و خداوند جبّار با عظمت خود جلوه كند، و داد ستمديدگان از ستمگران بستاند، جلو خشم و تندی و دست‌يـازی و زخم زبـان خود را بگير، و تمام آنها را با در اختيار گرفتن تيزی زبان و تأخير در يورش مواظبت كن، و نيز به هنگام بروز يكی از علائم خشم چشمانت را به سمت آسمان بالا بر، تا اينكه آتش خشمت فروكش كند، و حاكم نفس خود گردی، و اين را بـدان كه هرگز حـاكم بر خـود نخواهی شـد مگر اينكه فراوان به يـاد بـازگشت به سوی پروردگـارت افتـاده، بر انـدوه و نگرانيت بيفزائی.

سپس اين را بدان كه مطالب گرد آمده در اين عهدنامه از قسـمتهائی تشكيل يافته كه در آن از ارشاد تو هيچ كوتاهی نكردم، و اين در صورتی است كه خداوند هدايت و توفيقت را خواسته باشد، در اين صورت از يادآوری آنچه كه از ما ديده‌ای دريغ نمی‌ورزی، و در نتيجه حوزه حكومتی تو تبديل به يك حكومت دادگستر، يا سنّت پسنديده گشته و يا در آن نشانی از پيامبرت صلّی اللَّه عليه و اله و سلّم و يا

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۳۶

دسـتوری از كتاب خدا (قرآن) ظاهر شود، پس به قسـمتهائی از نوع زمامداری كه در من مشاهده كردی اقتدا كن، و تمام كوششـت را در پيروی از اين عهـدنامه- كه بـا آن برای خود حجّت را تمـام كردم- صـرف كن، تـا چنـانچه نفست به هوايش مبـادرت ورزيد عذری نداشـته باشـی. و هيچ كس جز خدای جلّ ثناؤه نتواند از بدی حفظ كند و موفّق به خير گرداند. و نيز از جمله سـفارشاتی كه رسول خـدا صـلّی اللَّه عليه و اله و سـلّم به من فرموده تأكيـد به خوانـدن نمـاز و پرداخت زكات و رعايت حال بردگان (زيردسـتان) بوده. و به همين نكته هم دستوراتم را برای تو به پايان می‌برم، و لا حول و لا قوّة إلّا باللَّه العلی العظيم.

و من از خداونـد رحمت واسـعه‌اش و بخششـهای بزرگ و قدرتش را برای اجابت خواسته همه حاجتمندان خواستارم، كه من و تو را موفّق بـدارد تـا خشـنودی و رضـايش را از اينكه نزد او و خلقش معـذور باشـيم جلب می‌نمـايم. همراه با مـدح و ثنای نيك در ميان بندگان، و گذاشتن آثار نيكو در شهرها، و نعمت كامل و فزونی كرامت، و نيز از او درخواست داريم كه زندگی ما را به خوشبختی و شهادت به پايان برد، كه ما همه به سوی او مشتاقيم، و سلام و درود بسيار بر رسول خدا و آل پاكش باد.

خطبه مشهوری از آن حضرت عليه السّلام بنام «ديباج»

حمد و سپاس خدائى را سزاست كه آفريننده مردمان، و شكافنده سپيده دم و حيات بخش مردگان، و برانگيزاننده اهل قبور است. و گواهى مى‌دهم كه هيچ معبودى در خور پرستش نيست جز اللَّه كه يگانه است و بى‌انباز، و گواهى مى‌دهم كه محمّد صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم بنده و فرستاده اوست.

اى بندگان خدا آگاه باشيد و بدانيد كه برترين وسيله‌اى كه بندگان مقرّب خدا بدان توسّل جويند عبارتست از: ايمان به خدا و فرستادگانش، و دستوراتى كه بر ايشان وحى شده، و كوشش در راه خدا؛ كه اوج قلّه اسلام است، و نيز «كلمه إخلاص» (شهادت به يگانگى خدا و رسالت پيامبر)، كه موزون با فطرت و سرشت آدمى است، و بپاداشتن نماز؛ كه آئين دين اسلام است. و پرداخت زكات؛ زيرا فريضه‌اى است واجب، و روزه ماه رمضان؛ چرا كه آن ديوارى است محكم از آتش و غضب الهى، و انجام حجّ خانه خدا و عمره؛ زيرا اين دو، فقر و تهيدستى را نابود و گناه را محو كنند و بهشت را موجب شوند. و صله رحم؛ كه

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۳۷

باعث فزونى مال و طول عمر، و افزايش جمعيّت است. و صدقه پنهانى؛ كه آن خطا را جبران، و آتش خشم الهى را فرو مى‌نشاند. و صدقه آشكار؛ كه مرگ ناگهانى و ناگوار را دور مى‌سازد، و كارهاى خير و نيكوكارى، كه از لغزشهاى بد باز مى‌دارد.

و بشتابيد به عبادت خدا (فراوان ياد خدا كنيد) كه بهترين ذكرهاست، و آن موجب مصونيت از نفاق و رهائى از آتش است، و ذاكر را نزد هر خيرى كه خداوند قسمت مى‌كند يادآور است، و براى او زير عرش خداوند همهمه و آوائى است. و به وعده‌هائى كه به خدا ترسان داده شده دل بنديد و چشم داريد. زيرا وعده خدا راست‌ترين وعده‌هاست، و هر وعده‌اى كه دهد به همان صورت كه وعده داده تحقّق پذيرد، پس به راه و رسم رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم اقتدا كنيد، كه آن برترين و بهترين راه و رسم است و رفتارتان را منطبق به رفتارش سازيد، چرا كه آن گراميترين روشهاست. و كتاب خدا (قرآن) را فرا گيريد، كه بهترين سخنان است، و آن را خوب بفهميد كه آن موجب نشاط دلهاست، و از روشنائى آن شفا طلبيد چرا كه آن عامل بهبود آنچه در سينه‌هاست، و آن را به بهترين وجه بخوانيد زيرا نيكوترين سرگذشتهاست، وَ إِذا قُرِئَ (عليكم) الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ يعنى: «و چون (بر شما) قرآن خوانند بدان گوش فرا داريد و خاموش باشيد، اميد است كه در خور رحمت شويد- اعراف: ۲۰۴»، و هنگامى كه به سبب دانش نهفته در آن هدايت شده و راه يافتيد آنگاه بدان چه از آن دانستيد عمل كنيد كه رستگار خواهيد شد. پس اى بندگان خدا بدانيد كه دانشمندى كه به غير دانش خويش عمل مى‌كند به مانند فرد نادان و سرگردانى است كه هرگز از خواب جهل و نادانى بيدار نشود، بلكه حجّت بر او قويتر و نيز در پيشگاه خداوند او بيشتر سرزنش مى‌شود، و حسرت و افسوس بر آن دانشمندى كه از دانش خود دست كشيده بيشتر است و طولانى‌تر، همچنان كه بر سر هر نادان سرگردان در جهل مى‌آيد، و هر دو: سرگردان، مهمل، و بيهود، گمراه شده و بى‌خرد، و آنچه در آنند بى‌نتيجه، و اعمالشان بيهوده و باطل است.

اى بندگان خدا، ترديد مكنيد كه به شكّ افتيد، و شكّ مكنيد كه به وادى كفرتان كشد، و كفر مورزيد كه پشيمان و نادم گرديد. و قدر خود را سبك مسازيد كه سست و سهل انگار مى‌شويد، و اين كوتاهى و سستى‌ها شما را به راههاى ستمگرى مى‌كشاند و در آخر هلاك مى‌شويد. و هنگامى كه با حقّ روبرو شديد و

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۳۸

آن را شناختيد در آن سستى مورزيد كه زيانى آشكار خواهيد ديد اى بندگان خدا، همانا رعايت پرهيزگارى از دورانديشى است، و مغرور نشدن به رحمت و فضل خدا از عصمت است.

اى بندگان خدا، همانا خيرخواهترين مردم به حال خود مطيعترين آنان نسبت به پروردگارش مى‌باشد، و پرحيله‌ترين آنان به خود نافرمانترين ايشان خواهد بود.

اى بندگان خدا، به راستى هر كس كه خدا را فرمان برد در امان است و شاد، و هر كه او را نافرمانى كند نوميد و پشيمان گردد و

جان سالم بدر نخواهد برد.

ای بندگان خدا، از خدا طلب يقين كنيد، زيرا يقين رأس دين است، و در طلب عافيت به درگاهش زاری كنيد، زيرا عافيت بزرگترين نعمت است. و آن را برای سرای دنيا و آخرت مغتنم شماريد. و به درگاهش در طلب توفيق لابه كنيد، چرا كه آن پايه‌ای استوار و محكم است. و بدانيد و آگاه باشيد كه يقين بهترين چيزی است كه با دل همراهی كند. و بهترين يقين پرهيزگاری است. و برترين كارهای حقّ و درست تصميم و اراده به انجام آنهاست. و بدترين آنها عبادات ساختگی و نوظهور می‌باشد، و هر امر نوظهوری بدعت و هر بدعتی عاقبتش گمراهی است. و ويرانی و از ميان رفتن سنّتها به جهت بدعتها است. مغبون (گول خورده و ضرر كرده) كسی است كه در حقّ دين و عقيده‌اش ستم كند، و خوشبخت كسی است كه دين او برايش سالم بماند، و يقين او نيكو گردد. و سعادتمند آن كس است كه از ديگری پند گيرد، و بدبخت كسی است كه فريفته هوای نفس خود گردد.

ای بندگان خدا، بدانيد كه اندك مقدار رياكاری شرك است، و همانا خالص نمودن عمل يقين است. و هوای نفس (آدمی را) به دوزخ كشاند، و همنشينی با جماعت خوش گذران قرآن را از ياد ببرد و شيطان را حاضر سازد. و تأخير و تبديل ماههای حرام به ماهی ديگر افزايش در كفر است. و كردار سركشان موجب خشم خداوند است، و خشم خدای به سوی آتش كشاند. و گفتگوی با زنان سرانجامش گرفتاری است و نيز دلها را منحرف می‌كند. و نگاه پيوسته به آنان روشنائی ديده دل را می‌ربايد. و نگاه چشم‌ها از دامهای شيطان است، و همنشينی با سلطان، آتش خشم الهی را برافروزد.

ای بندگان خدا، راست بگوئيد، زيرا خداوند با راستگويان است، و دروغ را از خود دور كنيد. زيرا كه آن از ايمان به دور است، و همانا راستگو بر جايگاه

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۳۹

رفيع نجات و كرامت است، و دروغگو بر پرتگاه و نابودی است.

حقّ گوئيد تا بدان شناخته شويد. و بدان عمل كنيد تا از اهل آن به شمار آئيد. امانت را به آن كس كه به شما اطمينان كرد باز گردانيد. با آنان كه از شما بريده‌اند صله رحم كنيد. به آنان كه از شما دريغ داشته‌اند احسان نمائيد. و هر گاه پيمان بستيد پس بدان وفا كنيد، و در هنگام قضا عادل باشيد، و چون ستم ديديد صبر كنيد. و هر گاه بدرفتاری شديد درگذريد و چشم پوشيد همان گونه كه دوست داريد از شما نيز درگذرند. به پدران مباهات مكنيد و مباليد، وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ يعنی: «و يك ديگر را به لقبهای بد مخوانيد، بدنامی است نام كردن [مردم] به بدكرداری پس از ايمان آوردن [آنان]- حجرات: ۱۱»، و با يك ديگر شوخی مكنيد، و به هم خشم مگيريد، و بر هم فخر مفروشيد، وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً يعنی: «و پشت سر يك ديگر بدگوئی (غيبت) مكنيد، آيا يكی از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده خود را بخورد؟- حجرات: ۱۲»، و به هم حسد مورزيد، زيرا حسد ايمان را تباه سازد همان طور كه آتش هيزم را، و با هم دشمنی مكنيد كه آن ويران‌كننده است «۱».

سلام كردن را در جهان آشكار سازيد، و تحيّت را بهتر از آن پاسخ گوئيد، بر دردمندان و يتيمان رحم آريد، و ناتوان و ستمديده و وامداران (بدهكاران) و تاوان‌زدگان (هر كس كه خانه‌اش سوخته يا سيل مالش را برده)، و در راه خدا (هزينه جهاد) و در راه ماندگان، و سائلان، و در آزادی بردگان، و بردگانی كه با مولای خود قرار آزادی بسته‌اند، و درماندگان را ياری رسانيد. و ستمديده را ياری كنيد و حقوق واجب را پرداخت نمائيد، جان خود را در راه خدا به جهاد و كوشش واداريد چنان كه سزاوار است، زيرا كه او مجازاتش سخت است، و در راه خدا به جهاد پردازيد. مهمان را پذيرائی كنيد. وضو را نيكو داريد، و نمازهای پنجگانه را در وقتشان بخوانيد، زيرا هر يك در نزد خدا مقام و جايگاهی دارد.

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ يعنی: «پس هر كس كه به خواست خود كار نيكی كند بر او بهتر است» «همانا

خداوند قدردان و داناست- بقره: ۱۸۴، ۱۵۸». وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ

---

(۱) حالقه به آن خصلت زشت و ناپسندی اطلاق می‌شود که هر خصلت پسندیده‌ای را محو و نابود کند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۴۰

یعنی: «یک دیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید، و کسی را در گناهکاری و ستم بر دیگران یار مباشید- مائده: ۲»، و اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، یعنی: «ترس از خدا را چنان که شایسته ترس اوست پیشه کنید، و ممیرید مگر در حالی که مسلمان باشید- آل عمران: ۱۰۲».

ای بندگان خدا، بدانید که آرزو، خرد را بر باد دهد، و وعده را تکذیب کند، و بر غفلت اصرار ورزد، و حسرت بار است، بنا بر این آرزو را دروغ انگارید چرا که آن فریب است، و همانا آرزومند گناهکار است. کردار خود را در میان آرزو و ترس استوار سازید پس اگر برای شما شوق و امیدی پدید شد سپاس گزارید و با آن شوقی دیگر را فراهم سازید، چرا که خداوند برای مسلمین اعلام به نیکی فرموده و برای سپاسگزاران به فراوانی، زیرا که من هیچ چیز را مانند بهشت ندیدم که خواهنده آن خواب باشد و نه مانند دوزخ که گریزانش به خواب رفته باشد. و هیچ معامله و سودائی را پرسودتر از کسی که برای آن روزی کوشش می‌نماید که ذخیره‌ها در آن اندوخته شود و هر پنهانی در آن نمایان شود. و به تحقیق هر کس که حقّ او را سود ندهد باطل زیانش رساند. کسی را که هدایت به راهش ندارد به حتم گمراهی به زیانش کشاند. و هر کس که یقین سودش نبخشد شک و دودلی به خسرانش اندازد. و همانا که شما بر کوچ کردن مأمورید. و بر کسب توشه نیز راهنمائی شده‌اید. آگاه باشید که من از وحشتناکترین چیزی که بر شما بیمناکم دو چیز است: درازی آرزو، و هواپرستی است. آگاه باشید! دنیا روی گردانده و فنای خویش اعلام داشته، و سرای آخرت روی آورده و طلایه آن آشکار گردیده است، و آگاه باشید که امروز میدان تلاش و مسابقه است و فردای قیامت هنگام جائزه، آگاه باشید که جایزه برندگان بهشت است، و پایان عقب ماندگان دوزخ خواهد بود، آگاه باشید که شما اکنون در روزهای مهلتید که أجل و مرگ به دنبال دارد، و به شتاب می‌آید، پس هر کسی که در روزگار خود کردارش را پیش از مرگ برای خدا پاک سازد سودش رساند، و مرگ او را ضرری نرساند. و هر کس که در روزگار مهلتش کار نکند (کوتاهی کند) فرا رسیدن اجل (مرگ) به خسرانش کشاند، و کردارش هیچ سودی برایش نداشته است.

ای بندگان خدا، برای استواری دین خود به نماز خواندن در وقت آن، و پرداخت زکات در موقعش، و تضرّع و زاری (به درگاه خدا)، و صله رحم، و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۴۱

ترس از معاد، و بخشش به سائل، و گرامیداشت ناتوانان، و آموختن قرآن، و عمل کردن به آن، و راستگوئی، و وفاداری به پیمان، و بازگرداندن امانت (وقتی به شما اطمینان شد) متوسّل شوید. پاداش الهی را آرزو کنید و از کیفرش بترسید.

و در راه خدا توسّط اموال و جانهاتان جهاد و کوشش کنید. و از این دنیا زاد و توشه‌ای برگیرید که خود را با آن حفظ کنید. عمل خیر کنید تا خیر ببینید، در آن روزی که هر کس کار خیری پیش فرستاده به خیر برسد، این گفتارم را می‌گویم و از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می‌کنم.

از فرمایشات آن حضرت علیه السّلام- در حکمت، تشویق، تهدید، و نصیحت-

أمّا بعد: همانا جایگاه و سرانجام نیرنگ و فریب در دوزخ است، بنا بر این از خدا در هراس باشید و از قدرتش بر حذر. بدرستی که خداوند پس از اینکه حجّت خود را بر بندگان به اتمام رساند و ایشان را بیم داد دیگر نمی‌پسندد که ندانسته گرفتار راندگی از

درگاه او شـده و اندک اندک هلاک شوند. به همین جهت تلاش بنده به تباهی کشد تا آنجا که وفای به پیمان را از خاطر می‌برد و پنـدارد که کار خوبی انجام داده است، و این گونه در گمان و امیـد به سر می‌برد، و از خبرهای حقّ به او رسیده در غفلت است، و کار را بر خود پیچیده می‌سازد و علی رغم هر تلاش و کوشش نفس خویش را به وادی هلاکت می‌کشاند، در حالی که در مهلتی مقرّر از سوی خدا به سر می‌برد همدل بی‌خبران شده و با گناهکاران روزگار را سپری می‌کند و با اهل ایمان در طاعت خدا به مجادله می‌پردازد، و ظاهرسازی و نیرنگ جماعت لاابالی را نیکو می‌شمارد، پس اینان جماعتی می‌باشند که دلهاشان به شبهه دمساز گردیده، و با دروغ و بهتان بر دیگران بزرگی کننـد، و پندارد که آن کردار موجب قرب و نزدیکی بخداوند است. این بدان جهت است که به هوا و هوس رفتار کرده، و گفتار دانایان را تغییر داده، و کورکورانه و جاهلانه آن را تحریف نمودنـد، و با این رفتار خواهان شهرت و ریاکاری شدند، بدون دانستن راههای سهل و مستقیم و نزدیک، و نشانه‌های متداول، و علامت مشخّصی، تا سرآمدن عمرشان، و رسیدن به آبگیر نهائی خود این راه را طی کننـد تا اینکه خداوند پرده از پاداش کارشان برداشت و آنان را از پرده تاریک بی‌خبریشان بیرون آورد، در این حال رو به سوی جایی کنند که پیش از این بدان پشت کرده بودند

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۴۲

(سرای آخرت)، و پشت به چیزی کنند که کنون روی بدان نهاده بودند (سرای دنیا)، پس نه بدان چه از خواسته‌هایشان که رسیده بودند سودی جستند، و نه از آنچه که طلب نمودند و به آن نائل آمدند نفعی کردند، و نه از اموری که به دست آوردند لذّتی بردند، و تماما وبال آنان شد، و کار بدان جا کشید که از آنچه که به دنبالش دوان بودند گریزان شدند.

و من شما را از این چنین لغزشگاهی بر حذر می‌دارم، و به رعایت تقوای خداوند- که جز آن سودی نمی‌بخشد- فرمان می‌دهم، پس چنانچه کسی راستگوست بایـد از خود سود برد، بنا بر آنچه در ضمیرش پنهان ساخته است، چرا که بینا و زیرک تنها کسی است که: شنید و اندیشه کرد، و دید و تشخیص داد، و از عبرتها سود جست، و سرانجام در راه و جاده‌ای هموار و روشن گام نهاد، و از پرتگاه هواپرستی اجتناب ورزیـد و از راه کور دوری نمود. و (فرد بینا و زیرک هرگز) گمراهان را- توسّط کجروی در حقّ، یا انحراف در گفتار و سخن، یا دگرگونی در صداقت و راستی- بر تباهی خود یاری نکند، و لا قوّة إلّا باللّه.

بگویید آنچه برایتان گفته شده، و برای آنچه روایت شده‌اید تسلیم باشید، و خود را بدان چه که تکلیف نشده‌اید به زحمت نیفکنید، چرا که هر چه کنید، یا به زبان رانید، و بدان رو نمائید؛ مسئولیّت آن تنها بر گردن خود شماست. از شبهه برحذر باشید، چرا که آن برای فتنه پی‌ریزی شده است، و در پی سهولت و همواری کارها باشید. گفتار و کردارتان را در میان خود بر پایه‌های خوبی استوار سازید، و فروتنی را بکار بندید، ترس و تضرّع را برای خدا شعار خویش سازید، و در بین خود به تواضع و انصاف و بخشش و فرو بردن خشم عمل کنید، چرا که آن سفارش خداست. و مبادا بر یک دیگر رشک برید، و کینه ورزید، زیرا که آن دو از کردار جاهلیّت است، وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ، یعنی: «و هر کسی باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است، و از خدا پروا داشته باشید، که خدا بدان چه می‌کنید آگاه است- حشر: ۱۸».

ای مردم از روی یقین بدانید که خداوند برای هیچ بنده‌ای- هر چند تلاشش سخت و حوزه تدبیر و چاره‌جوئیش وسیعتر گردد، و رنج و زحمتش افزون شود- بیش از آن نصیبی که برایش در ذکر حکیم (قرآن یا لوح محفوظ) پیش بینی کرده قرار نداده است، و آنچه را که در ذکر حکیم برایش مقدّر شده- هر چند که ناتوان و کم تدبیر باشد- تغییر نیابد. ای مردم هیچ فردی با تکیه بر تبحّر خویش نتواند

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۴۳

ذرّه‌ای به نصیبش بیفزاید، و نیز پشیزی را با سبک مغزی کم کند.

از این رو دانای به این ماجرا و عمل‌کننده به آن آسوده‌ترین مردمان در سود و منفعت است، و هر کس که آن را وانهد گرفتارترین

مردمان در خسارت است. چه بسا فرد در نعمتی که گمان می‌کند که همیشه در نعمت است و غافلگیر شود، و فرد گرفتاری در نظر مردمان که آن ساخته خداست تا در اثر صبر و پایداری مقام و منزلتش بالا رود پس ای شنونده از مستی به هوش آی، و از خواب غفلت برخیز، و از شتاب خود بکاه، و در آنچه که از خدا به تو رسیده- که بی‌تخلّف است و راه گریزی ندارد و حتمی است- خوب اندیشه کن. سپس ناز خود را کنار گذار، و جاه فروشی را رها کن، و به خود آی، و گور و منزل خویش را به یاد آر، چرا که گذرگاهت بر آن است، و جایگاهت آنجاست. و همان گونه که رفتار می‌کنی با تو رفتار خواهد شد، و آن طور که بذر بیفشانی درو خواهی کرد، و هر چه کنی همان با تو کنند، و آنچه پیش فرستاده‌ای بی‌هیچ شکّی فردا بر آن وارد خواهی شد. پس باید اندیشه در آنچه موعظه شدی تو را سود بخشد. و آنچه شنیدی و وعده داده شدی را به گوش داری. و این را بدان که تو ما بین دو خصلت قرار داده‌شده‌ای که ناگزیر از برپائی یکی از آن دوئی: یا به فرمانبری خدا، توسّط شنیده‌هایت، و یا به آنچه دانستی عمل کنی و حجّت خداوند بر تو تمام است.

زنهار، زنهار، کوشش، کوشش! زیرا «هیچ کس تو را مانند آگاه، آگاه نکند- فاطر: ۱۴»، همانا از واجبات مسلّم خداوند در کتاب حکیمش که به خاطر آن خشنود شود و برای آن خشم گیرد، و بر آن پاداش و یا کیفر دهد این است که انسان- هر چند که گفتارش خوش باشد و دیگران حال و فضلش را بیارایند- در صورتی که پس از مرگ خدای را با یکی از این خصلتها بدون توبه ملاقات کند مؤمن نیست: شرک به خدا در عباداتی که بر او واجب ساخته، یا فرو نشاندن خشم به خودکشی، یا تعهّد کاری کند و به کاری دیگر پردازد، یا برای انجام حاجتی که به مردم دارد بدعتی در دین گذارد، یا ستایش مردم از کار خیر نکرده‌اش او را شاد سازد، یا کردارش در میان مردمان همراه با دوروئی و دو زبانی، و با تکبر و فخر باشد. و آگاه باش [و این را بیندیش] که هر مثال را میتوان گواه و شاهدی بر مانند آن گرفت، به تحقیق تمام کوشش چارپایان تنها شکم آنهاست، و تلاش درندگان در تجاوز و ستم خلاصه می‌شود، و جماعت زنها تمام تلاششان مصروف به آرایش دنیا و فساد در آن است، و براستی که مؤمنان نگرانند، مؤمنان فروتنند، مؤمنان ترسانند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۴۴

پند و اندرز آن حضرت علیه السّلام و وصف تقصیرکاران

از کسانی مباش که بدون هیچ عملی به آخرت امید بسته، و با آرزوهای دراز به توبه چشم دارد «۱»، در باره سرای دنیا چون زاهدان سخن گوید، ولی همچون دنیاپرستان عمل کند. اگر از دنیا عطا شود سیر نگردد، و چنانچه دریغ شود قانع نشود. از عهده سپاس آنچه به او داده شده برنیاید، ولی باز هم فزونی طلبد.

دیگران را نهی کند امّا خود باز نایستد، مردم را به امری وادارد که خود نمی‌کند، افراد صالح را دوست دارد ولی به کردارشان رفتار نمی‌کند، و گناهکاران را دشمن می‌دارد در حالی که خود یکی از ایشان است. و مرگ را- به دلیل زیادی گناهانش- ناخوش دارد، و در طول زندگیش دست از ارتکاب آن برندارد. گوید: «تا کی کار کنم و رنج برم؟ آیا ننشینم و در آرزو بسر برم؟». او در آرزوی آمرزش به سر می‌برد، امّا پیوسته در گناه غوطه‌ور است. از عمرش به اندازه‌ای که هر کس در آن زمان به هوش می‌آید سپری شده، در باره عمر گذشته‌اش گوید: ای کاش کار کرده و زحمت کشیده بودم، که برایم بهتر بود!، و همچنان عمرش را بی‌توجّه و از روی غفلت تباه می‌سازد. اگر بیمار شود از کوتاهی در عمل پشیمان گردد، و اگر بهبودی یابد مغرورانه احساس آسایش کند و عمل را عقب اندازد. تا زمانی که بهبودی حاصل باشد خودبین است، و به محض گرفتاری ناامید. نفس او مغلوب گمانش شده است، و به آنچه یقین دارد عمل نمی‌کند. به رزق مقدّرش قناعت نمی‌ورزد، و به آنچه خدایش تضمین کرده اعتماد نمی‌کند. به اعمالی که بر او واجب شده اعتنائی ندارد، و در دل شکّ دارد. اگر بی‌نیاز شود مغرور گردد و سرمست، و چنانچه فقیر

و نادار شود مأیوس و سست و رنجور. و این در حالی است که او سرشار از گناه و ثروت است، زیادی طلبد ولی سپاس نگذارد، به خطای کم مردم پردازد در آنچه به او ربطی ندارد، و خطای بسیار خود را نادیده گیرد. چنانچه شهوتی بر او عارض گردد به امید توبه مرتکب آن شود و از سرانجام آن غافل باشد. نه شوق او را به کارش وادارد، و نه بیم و هراسش او را باز دارد. به هنگام درخواست اصرار ورزیده و سماجت کند، ولی در عمل کوتاهی ورزد. و در گفتار

---

(۱) ترجمه بر اساس نهج البلاغه عبارت است از: «و با آرزوهای دراز توبه را به عقب اندازد».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۴۵

توانگر است و از ناحیه عمل فقیر. سود و منفعت عمل ناکرده‌اش را آرزو کند، و از کیفر خطائی که کرده آسوده باشد. در این سرا به سمت آنچه فانی است پیشی گیرد، و از روی نادانی دست از آنچه ماندنی و پایدار است بکشد. در حالی که او از مرگ می‌ترسد ولی از گذشت زمان باکی ندارد. گناه غیر خود را بسیار شمارد آنچه بسیارش را برای خود کم به حساب آرد. آن طاعتی را که اگر دیگران انجام دهند کوچک شمرد از خویش بزرگ داند، بر گناه کوچک دیگران نگران است، و به عمل اندک خود امیدوار، از این رو به مردم ایراد گیر و از برای خود سهل انگار است. به هنگام عافیت و خوشی امانتدار است و به وقت خشم و گرفتاری خیانتکار، هنگامی که عافیت یابد گمان برد که توبه کار است، و اگر گرفتار شود پندارد که مجازات گردیده. روزه را به عقب اندازد و خواب را پیش دارد. نه شب را به عبادت برخیزد و نه صبح را به روزه گذراند. روز کند در حالی که بیداری نکشیده چشم براه صبح است، و گرسنگی نکشیده در انتظار شام. از فرد زیردست خود به خدا پناه برد و از بالادست خود بی‌واهمه. مردم را برای خود به زحمت اندازد، ولی خود را برای خدایش خسته نسازد. خواب در جمع توانگران برای او از نماز با جمع مستمندان خوشتر است. از کم و اندك غضب ورزد و در فراوانی سرکشی کند.

آنچه به سود اوست بر دیگری دریغ ورزد، و به عکس آنچه به زیان اوست بر دیگری دریغ نکند، خوش دارد که اطاعت گردد و نافرمانی نشود، و حقّ خود را بگیرد و حقّ دیگران را نپردازد.

دیگری را ارشاد می‌کند و خود را گمراه. از مردم می‌ترسد ولی نه در راه طاعت خدا، و در راه طاعت بنده‌ها از خدا پروا نمی‌کند. منکر را معروف دارد و معروف را منکر. پاس نعمتهای خدایش را نگذارد و بر بسیاری نعمتهای او شکر نگوید. نه به نیکی سفارش کند و نه از زشتی باز دارد. تمام عمرش در اشتباه سپری شده است.

اگر بیمار شود اخلاص ورزیده و توبه کند، و چنانچه بهبودی یابد سخت دل شود و به گناه بازگردد. و او پیوسته بر زیان خود عمل کند نه بر سود خود، نمی‌داند کردارش او را به کجا می‌کشاند؛ تا چه زمان و تا به کجا این انحراف ادامه می‌یابد؟! پروردگارا ما را از نافرمانی خود بر حذر دار، و ای طالب اندرز حفظ کن و به یاد سپار، و هر زمان که خواهی بازگرد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۴۶

تعریف آن حضرت علیه السّلام از پرهیزگاران

از حمد و ثنای الهی فرمود: به درستی که پرهیزگاران در سرای دنیا دارای این صفات برجسته‌اند: گفتارشان راست، شعارشان میانه روی، و رفتارشان فروتنی است، به فرمانبری تسلیم اوامر الهی. دیدگانشان را از آنچه خدا ممنوع داشته پوشانیده، و گوشهاشان را بر طلب دانش واداشته‌اند. در گرفتاری و آسودگی حالشان یکسان است. و اگر نبود أجل و سرآمد معیّنی که خداوند برای ایشان مقرّر داشته از شوق پاداش الهی و یا از هول مجازات؛ بقدر یک چشم بر هم زدن روحهای آنان در جسمهاشان آرام نمی‌گرفت. آفریدگار جهان در فکر و اندیشه ایشان بزرگ است، از این رو هر چه جز اوست در دیدگانشان خوار و کوچک. رابطه آنان با

بهشت به مانند کسانی است که آن را دیده و در آسایشش بسر برده‌اند. و با دوزخ همچون کسانی هستند که آن را مشاهده کرده و درونش در شکنجه‌اند. دل پرهیزگاران اندوهگین، و مردم از گزندشان در امان، بدنهاشان لاغر، و نیازهاشان کم و سبک، و ارواحشان عفیف و پاک است، و کمک و یاریشان به اسلام فراوان. دورانی کوتاه را شکیبائی کردند تا آسایشی دراز مدّت را- که خدای بخشنده برای ایشان فراهم ساخته- به دنبال آورد. دنیا آنان را خواست و آنان دنیا را نخواستند. آنان را طلبید ولی درمانده و عاجزش ساختند.

امّا شب هنگام؛ پیوسته برپا ایستاده و آیات قرآن را با تأمّل و درنگ به گونه‌ای خوانند که با آن جان خویش را محزون سازند و داروی درد خود را به دست آرند.

اندوهشان به جهت گریه بر گناهان و درد زخمهای دل بالا گیرد و به جوش و خروش آید. پس آنگاه که به آیه‌ای بگذرند که در آن تشویق و امیدواری است با علاقه بسیار به آن روی آورند و چنان مشتاقانه به آن دل دهند که گوئی آن پاداش وعده شده در پیش چشمشان حاضر است. و هر گاه به آیه‌ای که از آن بیم و تهدید برآید بگذرند گوشهای دلشان را بدان نهند که گوئی صدای ناله و زاری و فریاد آن در بیخ گوششان طنین انداز است. پس آنان با رکوع پشتها را خم کنند، و با سجده پیشانی و کف دستها و سر انگشت پاها را بر زمین نهند، و با این کار پیوسته از خدای بزرگ درخواست رهائی از عذاب دوزخ کنند.

امّا روز هنگام؛ از زمره حکیمان و دانشمندان؛ و نیکان خداترس باشند.

آری ترس از خدا آنان را به مانند تیرهای تراشیده، لاغر و نحیف ساخته است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۴۷

هر کس به آنان بنگرد گمان برد که بیمار و ناخوشند، و گوید: دیوانه است. در حالی که اندیشه‌ای بزرگ آنان را به این وضع درآورده، هر گاه بزرگی و قدرت خدای متعال را همراه یاد مرگ و هراسهای روز رستاخیز به یاد آرند این یادآوری، دلهاشان را به وحشت اندازد و خاطرشان آشفته و پریشان گردد، و فکرشان از هوش برود. و هر گاه که از این ماجرا نگرانند، با کردار شایسته به سوی خدا شتابند، و در این راه از اعمال اندک خشنود نشوند، و فراوان را بسیار نشمارند، همواره خویشتن را متّهم می‌دارند و از کردارشان بیمناکند، هر گاه یکی از آنان ستوده و تعریف شود از آنچه می‌گویند در هراس افتد و گوید: «من از دیگران به خود آگاهترم و پروردگارم به حال من داناتر، بار إلها بدان چه می‌گویند مرا مؤاخذه مفرما، و بهتر از آنچه پندارند قرارم ده، و گناهانی را که نمی‌دانند بیامرز، همانا توئی دانای نهانها. و از نشانه‌های هر یک از افراد پارسا و پرهیزگار این است که: او را در فهم آئین و انجام احکام دین قوی و نیرومند بینی، و در سستی نمودن به عمل بیمناک و ترسنده. ایمانش در حدّ یقین است، و در کسب دانش حریص. در شناخت موارد رفق و مدارا زیرک است و در انفاق مهربان. در فهم دین باهوش و دانشمندی است بردبار. در توانگری میانه‌رو است و در عبادت خاشع. در فقر و تنگدستی تظاهر به راحتی کند و در سختی شکیباست. با زحمتکشان مهربان است و در راه حقّ بخشنده. در بدست آوردن سود آرام است و طالب روزی حلال. در راه هدایت و تکامل با نشاط است و از طمع و آز به دور. در درستکاری پایدار است و به هنگام شهوت خویشتن دار. ستایش نادان او را مفریبد، و حساب و شمارش اعمالش موجب کندی کردار شایسته او نمی‌شود. در عین اینکه کردار شایسته می‌کند ترسان است. روز را به شب رساند در حالی که همّش سپاسگزاری است.

و شب را به بامداد برساند و تمام فکرش یاد خداست. شب را با حال خوف سپری کند و روز را با خرسندی و شادی آغاز کند. ترسان و بیمناک از غفلتی است که از آن برحذر شده، و شادمان و خرسند از فضل و رحمتی است که بدو رسیده.

اگر نفس او در آنچه برایش دشوار است نافرمانیش کند، او نیز از آنچه نفس دوست می‌دارد محرومش سازد. شادیش در مواردی است که از خطا بر حذر باشد.

روشنی دیده‌اش در چیز ماندگار است، و بی‌رغبتیش در چیز فانی. حلم و بردباریش را به دانش آمیخته است و دانش را به کردار. او را بینی که از سستی و تنبلی بدور و نشاطش پیوسته است. آرزویش کوتاه است و لغزشش اندک. دلش خاشع است

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۴۸

و نفسش قانع. جهلش پنهان است و کارش آسان.

دینش استوار است و شهوتش مرده. خشمش فروخورده است و اخلاقش پاک. اسراری را که بدو سپرده شده حتی برای دوستان نقل نکند. شهادت و گواهی دشمنان را کتمان نکند.

هیچ عملی را به تظاهر انجام ندهد و از روی حیا ترک مگوید. به خیرش امید است و از گزندش آسودگی. اگر در جمع غافلان و بی‌خبران باشد در شمار باخبران و ذاکران به حساب آید. از آن کس که بدو ستم کرده بگذرد، و بدان که محرومش ساخته عطا کند، و با آن کس که از او بریده بپیوندد. بردباریش را از دست ندهد.

از آراستن خود در نماند. از بدزبانی و ناسزا بدور است و گفته‌هایش نرم. بی‌مکر است و پر خیر و خوش کردار. رو به خیر دارد و از بدی گریزان است. در پیش آمدهای ناگوار آرام است و با وقار، و در ناگواریها شکیبا و بردبار، و در خوشی و آسایش سپاسگزار. بر کسی که غضب کند ستم نکند. به خاطر دوستی با کسی مرتکب گناه نشود. ادّعای ناحقّ نکند و منکر حقّ دیگران نشود. پیش از آنکه بر ضدّ او گواهی دهند فرمان حقّ را بپذیرد. آنچه را بدو سپرند تباه نسازد.

و مردم را با لقبهای زشت نخواند. نه جنایت کند و نه بدان رو کند. به همسایه آزار نرساند. به گرفتاری و مشکلات خرسند و شاد نگردد. به سوی حقّ شتابان است و امانات را (به صاحبانش) بازگرداند. در ناپسند تأخیر کند و کندی نماید.

سفارش به نیکی کند و از زشتی باز دارد. در امور دنیا جاهلانه وارد نشود، و از حوزه حقّ و راستی قدم بیرون ننهد. اگر سکوت کند خموشی غمینش نسازد، و چنانچه خنده کند آوایش بلند نشود. بدان چه از اوست قانع است. خشم او را از جا بدر نبرد، و هوای نفس بر او چیره نگردد، و بخل بر او پیروز نشود. بدان چه از او نیست طمع نورزد. با مردم معاشرت کند تا بیاموزد. و سکوت نماید تا سالم ماند.

و بپرسد تا بفهمد. به گفتار خیر گوش فرا ندهد تا با آن دیگران را درمانده سازد.

و بدان سخن مراند تا بر دیگران جاه فروشی کند. اگر بر او ستم شود شکیبائی ورزد تا خدا برایش انتقام گیرد. تن و جانش از او در زحمتند و مردم از او در آسایش. خود را برای آخرتش به رنج انداخته، و مردم را از زحمت خویش آسوده ساخته. دوری او از آن کس که از او کناره گرفته برای کراهت و پاک ماندن از بدی است. و نزدیکیش با هر که معاشرت دارد همراه نرمش و مهربانی است. نه دوریش از خودپسندی و بزرگ منشی است، و نه نزدیکیش از روی مکر و زبان بازی، بلکه به خوبان و صالحان پیش از خود اقتدا می‌کند و پیشوای نیکوکاران پس از خود باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۴۹

خطبه‌ای از آن حضرت علیه السّلام در بیان ایمان و کفر و ارکان و شعبه‌های آن دو

همانا خداوند همه چیز را آغاز نمود و از آن برای خود هر چه خواست برگزید و از میانشان آنچه را که دوست داشت به خود اختصاص داد. و از بین آنها ایمان را پسندید و مشتقّ از اسم خود ساخت. و خداوند ایمان را به هر یک از مخلوقاتش که دوست بدارد ببخشید. سپس آن را بیان کرد و قوانین و دستوراتش را برای هر کس که در آن گام نهد سهل و آسان داشت، و پایه‌هایش را برای آن کس که به سوی آن کناره گیرد استوار ساخت. و آن را مایه عزّت پیروان، و آسودگی واردین، و هدایت اقتداکنندگان، و آرایش زیور خواهان، و آئین دین گروندگان، و پناه پناهندگان، و رشته محکم متمسّکان بدان ساخت، و برهان سخنوران، و شرافت

عارفان و حکمت گویندگان، و نور روشنی خواهان و حجّت و دلیل مناظره‌کنندگان، و پیروزی احتجاج‌کنندگان، و مایه دانش آموزندگانش قرار داد. و همچنین ایمان را حدیث راویانش ساخت و فرمان قاضیان، و مایه خویشتن‌داری گویندگان و خرد تدبیرگران، و فهم اندیشمندان، و یقین عاقلان، و بینش مریدان، و نشانه‌ای برای تیزهوشانش ساخت. و مایه عبرت پند پذیران، و نجات اهل ایمان، و دوستی خداوند برای شایستگان، و مایه تقرّب منتظران، و اعتماد تکیه‌کنندگان، و آسایش آن کسان که کار خویش به خدا سپارند، و آئین نیکوکاران، و خیر شتابندگان، و سپر صابران، و پوشش پرهیزگاران، و تطهیر راه یافتگان، و امان مسلمین، و روح و جان راستگویانش ساخت. بنا بر این «ایمان» ریشه و اصل حقّ است. و ریشه حقّ راهش هدایت است، و صفتش نیکوئی و نشانش بزرگواری، برنامه‌اش روشن است، منازه‌اش تابان، چراغهایش فروزان، هدف و پایانش رفیع. در میدان مسابقه پیشرو است، چابکسواران را مهیّا. جایزه‌اش بسیار عالی، یاورانش دیرین و کهن، سوارانش بزرگوار، کردار شایسته راهنمای آن است و پاکدامنی چراغش. مرگ پایان و انجام آن است و سرای دنیا میدان مسابقه‌اش.

رستاخیز انجمن آن است و بهشت جایزه آن، و دوزخ کیفرش. تقوا و پرهیزگاری ساز و برگ آن است و نیکوکاران سوارانش. پس به سبب ایمان می‌توان بر کردار شایسته هدایت شد، و در پرتو کردار نیک فقه و دانش رونق گیرد، و آن موجب ترس از مرگ شود، و با مرگ سرای دنیا خاتمه یابد. و با دنیا

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۵۰

آخرت روبرو و مقابل شود و با قیامت بهشت نزدیک شود و بهشت مایه حسرت و افسوس اهل دوزخ است، و دوزخ مایه اندرز پرهیزگاری است، و پرهیزگاری اساس و ریشه احسان. تقوا و پرهیزگاری هدف و غایتی است که نه پوینده‌اش هلاک شود و نه عامل بدان پشیمان گردد. زیرا در پرتو تقوا است که رستگاران کامیاب گردند. و با گناه و نافرمانی است که بازندگان خسارت و زیان بینند.

پس باید خردمندان جلوگیری کنند، و اهل تقوا درس گیرند.

پس ایمان بر چهار ستون است: صبر، باور، عدل و داد، و جهاد.

و صبر چهار شاخه دارد: اشتیاق، ترس، زهد، انتظار. پس هر کس که مشتاق بهشت است شهوتهای نفسانی را از یاد ببرد. و کسی که از دوزخ بیم داشت از چیزهای حرام پرهیز کند. و هر کس که در دنیا زاهد باشد مصیبتها بر او آسان گردد. و آن کس که چشم براه و در انتظار مرگ است در کارهای خیر شتاب ورزد.

و یقین چهار شاخه دارد: تیزهوشی، رسیدن به حقایق، عبرت‌شناسی، سنّت و روش پیشینیان. هر آن کس که تیزهوش است به حقیقت برسد. و کسی که به حقیقت پی برد عبرت گیرد، و هر کس که درس گرفت راه و روش گذشتگان را بشناسد و به کار گیرد، و چنین شخصی گویا با پیشینیان زندگی کرده است.

و عدل و داد چهار شاخه دارد: فهم عمیق، فرو رفتن در دانش، قضا و داوری صحیح، و حلم و بردباری وسیع و پهناور. پس هر کس فهمید؛ تمام نقاط تاریک دانش را روشن کند. و کسی که حکم و فرمان را شناخت گمراه نشد. و هر کس بردباری پیشه ساخت در کارش کوتاهی نورزید و بدان صفت در میان مردم خوشنام زیست.

و جهاد چهار شاخه دارد: سفارش به نیکی، بازداری از زشتی، و پایداری در میادین نبرد، و دشمنی با فاسقان. پس هر کس که سفارش به نیکی کرد پشت مؤمنان را استوار و محکم ساخت. و آن کس که از زشتی بازداشت کافران را زبون و خوار کرده، و کسی که در میادین نبرد پایداری نمود ادای وظیفه کرده است، و هر آن کس که فاسقان را دشمن دارد برای خدا خشم گرفته و برای چنین شخصی خداوند خشم و غضب کند. این بود تعریف ایمان و ارکان و شعبه‌هایش.

و کفر بر چهار ستون است: فسق، غلوّ، شکّ، و شبهه.

و فسق چهار شاخه دارد: تندخوئی، کوردلی، بی‌توجّهی، سرکشی. پس فرد خشن و تندخو مؤمن را خوار و فقیهان و دین‌شناسان را دشمن دارد و بر گناه اصرار

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۵۱

ورزد. و شخص کوردل ذکر را فراموش کند و ناسزاگو شود و با آفریدگارش به ستیزه پردازد و شیطان بر او چیره گردد. و کسی که بی‌توجّهی و غفلت کند بر خود جنایت نموده، و اندیشه‌اش واژگون گردد، و گمراهی خود را رشد و صلاح پندارد، و آرزوها او را بفریبد تا عمر او به سر آید و پایان پذیرد، و پرده از دیده‌اش برافتد. و آنچه از خدا گمان نمی‌کرد آشکار گردد در این هنگام تمام وجودش را افسوس و حسرت فرا گیرد. و هر کس که از فرمان الهی سرپیچی کند به وادی شکّ و تردید افتد و خدا بر او بزرگی کند سپس با قدرت خود خوار و ذلیلش سازد، و با جلال و عظمت خود کوچکش کند. بدانسان که در طول زندگی خود کوتاهی کرده و به آفریدگار بخشنده‌اش مغرور گردیده بود.

و غلوّ یا همان زیاده‌روی در آئین دین چهار شاخه دارد: موشکافی، ستیزه‌جوئی، و انحراف از حقّ، و گردنکشی. بنا بر این هر کس که با اوهام خود موشکافی کند به حقّ دست نیابد، و از این کار جز غرق شدن در رنج و درد چیزی عایدش نگردد. و هیچ خیال و تصوّری از او دور نشود جز اینکه پنداری دیگر گریبانگیرش شود، از این رو همیشه درگیر افکاری پریشان و مضطرب است. جماعتی که با هم جنگ و ستیز کنند سستی و کاهلی در میانشان افتد، و به سبب لجاجت بسیار کارشان به تباهی و فساد گراید. و کسی که از حقّ منحرف شود خوبی در نزدش بد و بدی در نزد او نیک جلوه کند و سرمست گمراهی گردد. و آن کس که به لجاجت پردازد راههایش تاریک گردد. و کارش بر او پیچیده شود، و در تنگنا قرار گیرد، و هر کس از راه و طریقی به جز راه اهل ایمان پیروی کند سزایش برکناری از دین و آئینش خواهد بود.

و شکّ چهار شاخه دارد: ستیز در کلام، هراس، دو دلی، و خودباختگی.

پس ستیزه‌کاران به کدام یک از نعمتهای پروردگارت چون و چرا کنند؟! و آن کس که پیش رویش او را به هراس افکند به قهقرا برمی‌گردد. و کسی که در آئین دین خویش دودلی کند گذشتگان از او پیشی گیرند و آیندگان نیز از او پیش افتند و شیاطین او را زیر پا گیرند. و هر کس که تسلیم تباهی دنیا و آخرت شود هر دو سرا را از کف بدهد. و هر کس نجات یافت پس به برکت و فضل یقین بوده است.

شبهه چهار شاخه دارد: شادمان شدن به زیور، خودآرائی، توجیه کجروی، و آمیختن حقّ به باطل. و این برای آنست که زیور و آرایش مانع برهان و کلام

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۵۲

واقع و حقّ است، و خودآرائی موجب افتادن در شهوت است. و کج روی صاحبش را سخت منحرف سازد. و آمیختن حقّ به باطل تیرگیهائی است روی هم انباشته. و این بود کفر و ارکانش.

و نفاق بر چهار ستون است: هواپرستی، سهل انگاری، خشم، و آز و طمع.

و از اینها هواپرستی چهار شاخه دارد: ستم، تجاوز و دشمنی کردن، شهوت، و سرکشی. پس هر کس که ستم روا دارد گرفتاریهایش افزون گردد و تنها بماند، و بر علیه خود یاری شود. و کسی که تجاوز و دشمنی کند از سختیها نیاساید و قلبش آرام نگیرد. و هر کس که نفس خود را از شهوات سرزنش نکند به دریای افسوس و اندوه فرو رود و در آن غوطه‌ور گردد. و کسی که سرکشی کند بی‌هیچ بهانه و دلیلی- و دانسته- گمراه گردد.

و امّا شاخه‌های سهل انگاری عبارتند از: خود را بزرگ شمردن، و بخود بالیدن، و امروز و فردا کردن، و آرزو. و این بدان جهت است که بزرگی نمودن از حقّ باز دارد، و بخود بالیدن در این سرای دنیا موجب کوتاهی در امر آخرت گردد. و امروز و فردا کردن

در کار سبب کوری و فرو افتادن در چاه گمراهی است. و چنانچه آرزو نمی‌بود انسان حساب کار خود را می کرد. و اگر به حساب کارش می‌رسید از ترس و هراس جان می‌داد.

و امّا شاخه‌های خشم عبارت است از: تکبّر، فخر، بی‌پروائی، و تعصّب.

پس کسی که کبر ورزد از حقّ روی گرداند. و هر کس که فخر فروشی کند کارش به هرزگی کشد. و کسی که بی‌پروائی ورزد در پستی پافشاری کند. و هر کس که سرسختی در نادرستی او را فرا گیرد ستم کند. پس چه بد موقعیّتی است بسر بردن در میان روی گرداندن از حقّ؛ و هرزگی و پافشاری.

و شاخه‌های طمع عبارتند از: شادمانی به لذّت گذرا، و مرح، «۱» و سرسختی، و تکبر. پس پیوسته شادان بودن در نزد خدای امری است ناپسند، و خرامیدن به ناز خودپسندی است. و آن سرسختی که فرد را به حمل گناهان وادار نماید یک بلا و گرفتاری است. و تکبر؛ سرگرمی و بازی و مشغولیّت بوده و تعویض خوب

(۱) مرح یعنی: بالاگرفتن نشاط و فرح شادمانی بحدّی که شخص از حدّ خود تجاوز کند و متبختر و مختال شود. (أقرب الموارد)

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۵۳

است با بد (یعنی: از دست دادن عمر گرانمایه به بیهودگی).

پس این بود نفاق و ستونها و شعبه‌های آن. خداوند بر تمام بندگانش غالب و چیره است، نامش بلند است و توان و قدرتش استوار. نیرویش سخت است و برکاتش لبریز. حکمتش نورانی است. و حجّتش پیروز، و دینش پاک و خالص.

سخنش حقّ است و نیکیهایش پیش و برتر. نسبتش پاک و روشن است و موازینش عادلانه. پیامهایش رسا است و نگهبانانش حاضر. بدکرداری را گناه دانسته، و گناه را فتنه، و فتنه را آلودگی و چرک. و خوش کرداری را کامیابی دانسته است و عذر خواهی را توبه، و بازگشت را پاک‌کننده. پس هر کس که توبه کرد هدایت یافت. و آن کس که گرفتار فتنه شد تا مادامی که به سوی خدا به توبه بازنگشته و به گناه خویش اعتراف نکرده و پاداش نیکو را باور ننموده است پیوسته در گمراهی بسر برد. و هرگز بر خدا دلیری نورزد جز کسی که محکوم به نیستی و نابودی است.

خدا را خدا را! چه وسیع است این اوصافش: قبول توبه و رحمت، و مژده و ملایمت و صبر عظیمش. و چه سخت است آن شکنجه‌ها و دوزخ، و عزّت و قدرت و سختگیری او! پس هر کس که به طاعت الهی دست یافت کرامتش را برگزیده، و کسی که پیوسته در نافرمانی خداست عذاب دردناکش را خواهد چشید، آنجاست عاقبت آن سرا.

از سخنان آن حضرت علیه السّلام به کمیل پسر زیاد نخعی «پس از مطالبی که بیان داشت»

براستی که این دلها به مانند ظرفهایند، و بهترینشان فراگیرنده‌ترین آنها است، آنچه به تو می‌گویم از من گوش دار، مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی، و آموزنده راه نجات، و أحمقان فرومایه؛ که در پی هر بانگی می‌دوند و با هر بادی به سوئی روند، نه به نور دانش روشنی یافتند تا راه برند، و نه به سوی دژی استوار شتافتند تا نجات یابند.

ای کمیل، دانش بهتر از مال است، دانش تو را نگه می‌دارد ولی تو مال را. نفقه و خرج، مال را می‌کاهد، و دانش با انفاق افزون می‌گردد. دانش فرمانده است و مال فرمانبر.

ای کمیل، دوستی دانشمند، آئینی است که با آن جزا و پاداش دهند. انسان

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۵۴

توسّط دانش در زمان حیاتش به کسب طاعت پردازد و پس از مرگ نام نیک باقی گذارد. و سود و بهره مال با نابودی مال از

دست برود. ثروت اندوزان گو اینکه زنده‌اند مرده بشمار آیند، ولی دانشمندان تا زمان باقی است جاویدند و گرامی، ظاهرا وجودشان ناپیدا است ولی نفس ایشان در دلها آشکار. سپس- پس از اشاره به سینه خود- فرمود: بدان که در اینجا دانشی سرشار نهفته است که برایش فراگیرانی نیافتم؛ آری به فرد باهوش و تیزفهم بر می‌خورم که نامطمئن و دین به دنیا فروخته است، و از حجّتهای خداوند بر علیه دوستان خدا یاری می‌جوید، و از نعمتهای الهی بر نافرمانی او. یا به فردی که پیرو اهل حقّ است ولی فاقد هر گونه بینش و فراست در شناخت پیرامونش، و با اوّلین مورد شبهه‌ای که بر او عارض می‌شود به وادی شکّ و تردید افتد.

بار إلها! نه این شایسته است و نه آن در خور. یا به فردی که غرق در لذّت است و اسیر شهوت، یا فردی که حریص به جمع و ذخیره مال. که این دو گروه نه از زمره رهبران دینند و نه از اهل فراست و یقین. شبیه‌ترین موجودات به اینان همانا چارپایان چرنده‌اند، آری بدینسان علم و دانش- با مرگ صاحبان آن- می‌میرد.

ولی آری، زمین هرگز از حجّت قائم از جانب خدا- که یا آشکار است و مشهور، یا ترسان است و ناپیدا- خالی نخواهد ماند، تا دلائل الهی و نشانه‌هایش باطل نگردد، و راویان قرآنش از میان نروند. کجایند آن افراد؟! تعدادشان کم، و قدر و منزلتشان بزرگ است، به واسطه ایشان است که خداوند دلائل و حجّتهایش را حفظ می‌کند تا به افراد همانند خود بسپارند، و بذر آن را در دلهای شبیه خود بکارند.

علم و دانش- بر اساس حقائق ایمان- بایشان یورش برد تا روح یقین را یافتند، و آنچه را که افراد خوش گذران سخت و دشوارش شمردند آنان سهل و آسانش داشتند. و به آنچه که جاهلان در هراس بودند خو گرفتند، ایشان با بدنهاشان همنشین اهل دنیایند ولی ارواحشان به ملکوت اعلی پیوند دارد.

ای کمیل، آنان امینهای خدایند در میان خلقش، و خلفای او در زمینش، و چراغهای تابناک او در شهرهایش، و دعوتگران به دین او می‌باشند.

وه که چقدر مشتاق دیدار آنان هستم!! از خداوند برای خود و تو آمرزش می‌طلبم.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۵۵

سفارشات کوتاه آن حضرت علیه السّلام به کمیل

۱- ای کمیل، هر روز نام خدا را ببر، و بگو:

«لا حول و لا قوّة إلّا باللّه»

، و بر خدا توکّل دار، و ما را یاد کن، و نام ما ببر و بر ما صلوات فرست. و آن را بر خود و آنچه به نگهداریش اهتمام داری بچرخان تا به خواست خدا از آسیب آن روز نجات یابی.

۲- ای کمیل، همانا خداوند پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را تعلیم فرمود، و رسول خدا مرا تربیت نمود، و من نیز مؤمنان را پرورش می‌دهم، و فرهنگ آداب و رسوم را به مردم بزرگوار خواهم آموخت.

۳- ای کمیل، هیچ دانشی نیست مگر آنکه من آن را آغاز کنم، و هیچ سرّی نیست جز آنکه قائم علیه السّلام به پایان رساند. ای کمیل، اینان فرزندانی هستند که برخی از آنان از برخی دیگرند، و خدا شنونده و داناست. ای کمیل، فقط از ما برگیر تا از ما گردی.

۴- ای کمیل، هیچ جنبشی نیست جز آنکه تو در آن نیازمند شناخت و معرفتی.

۵- ای کمیل، به هنگام صرف غذا نام خدائی را بر زبان جاری کن که با نام او هیچ دردی زیان نرساند، و در آن درمان از هر آسیب و گزندی نهفته است.

۶- ای کمیل، خوراك خود را با همسفره صرف کن و در آن بخل مورز زیرا تو هرگز هیچ چیزی را روزی مردم نکنی در حالی که خداوند به این کار تو پاداش فراوان دهد. رفتارت را بر او نیکو و خوش دار، و همنشینت را شاد و خشنود ساز و نسبت به خدمتکارت بدگمان مشو.

۷- ای کمیل، صرف غذایت را بقدری طول ده تا همخوراکت سیر گردد و جز تو نیز از آن بهره برد.

۸- ای کمیل، وقتی غذایت را به پایان بردی خداوند را بر آنچه روزیت ساخت- با صدای بلند- شکر گوی تا دیگران نیز شکرش گویند و به این کار پاداش تو افزون گردد.

۹- ای کمیل، شکم خود را از غذا انباشته و سنگین مساز، و در آن برای آب جایی گذار و برای هوا محلّی. و در حالی که میل به خوردن در تو باقی است از

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۵۶

آن دست بکش. که اگر چنین کنی از آن لذّت می‌بری، زیرا سلامتی بدن بسته به کم خوراکی و کم نوشیدن است.

۱۰- ای کمیل، برکت در مال و ثروت کسی است که زکات دهد، و اهل ایمان را یاری نماید، و صله رحم کند.

۱۱- ای کمیل، به فامیل مؤمنت بیش از دیگران عطا و بخشش کن، و به ایشان مهربانتر و بر آنان دلسوزتر باش. و تهیدستان را صدقه ده.

۱۲- ای کمیل، هیچ سائلی را- هر چند به دادن نیمی از دانه انگور یا خرما باشد- محروم مساز، زیرا صدقه در نزد خدا افزون گردد.

۱۳- ای کمیل، نیکوترین زیور فرد مؤمن فروتنی است، و زیبائیش پاکدامنی است، و شرفش فهم و دریافت دین است، و عزّت او بسته به دوری از قیل و قال است.

۱۴- ای کمیل، در هر گروه، جماعتی برتر از جماعت دیگرند، مبادا با فرو- مایگان آنان درافتی، و اگر ناسزایت گفتند تحمّل کن، و از شمار کسانی باش که خدا در باره‌شان فرموده: وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً، یعنی: «و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند گویند سلامی (به خداحافظی دوری گزینند)- فرقان: ۶۳».

۱۵- ای کمیل، در هر وضعیّتی حقّ را بگو، و با پرهیزگاران دوستی کن، و فاسقان را ترك گو، و از اهل نفاق کناره گیر، و با خیانتکاران معاشرت مکن.

۱۶- ای کمیل، با ستمکاران طرح دوستی مریز و معاشرت مکن، تا با ایشان بیامیزی و همکار شوی، و مبادا احترامشان کنی و در انجمنهایشان حضور یابی بدان وضعی که خشم الهی را برانگیزد، و چنانچه ناگزیر از حضور در محفلشان شدی پیوسته به یاد خدا باش، و بر او توکّل کن، و از گزندشان به خدا پناه بر، و از ایشان کناره گیر، و کردارشان را در دل ناپسند دار، و به تعظیم خداوند صدایت را بلند کن تا بشنوند، زیرا بدین کار حمایت گردی و از گزندشان در امان بمانی.

۱۷- ای کمیل، بهترین چیزی که بندگان پس از اقرار به خدا و دوستانش بدان تن می‌دهند خویشتن داری و بردباری و شکیبائی است.

۱۸- ای کمیل، فقر و تنگدستی خود را بر مردم آشکار مکن، و با عزّت و پرده پوشی برای رضای خدا بر آن صبر کن.

۱۹- ای کمیل، عیبی ندارد که برادرت را بر راز خود آگاه سازی، امّا برادر

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۵۷

تو کیست؟ برادر تو آن کس است که به وقت سختی و محنت تو را وانمهد، و در هنگام گرفتاری و جریمه از تو کناره نگیرد، و تو را تا آنجا وامگذارد که از او درخواست کنی، و تو و کارت را رها مسازد تا آگاهش کنی، پس چنانچه منحرف است اصلاحش کن.

۲۰- اى كميل، فرد مؤمن آينه مؤمن است، او را به دقّت مى‌نگرد و برانداز مى‌كند تا حاجتش را برطرف نمايد و وضعش را اصلاح كند.

۲۱- اى كميل، افراد مؤمن با هم برادرند و هيچ چيز نزد هر برادرى از برادرش برتر و ارجمندتر نيست.

۲۲- اى كميل، اگر برادرت را دوست ندارى برادرش نيستى، همانا فرد مؤمن كسى است كه همچون كلام ما سخن گويد، پس آن كس كه خلاف آن نمايد از ما دست كشيده، و كسى كه از ما دست بردارد به ما نرسد، و هر كس كه با ما نباشد در قعر جهنّم است.

۲۳- اى كميل، هر كس كه در سينه دردى داشته باشد آن را به بيرون اندازد.

هر كس از ما به تو خبرى رسانيد و خواست كه پنهانش دارى، در اين صورت مبادا آن را فاش سازى، كه از افشاى آن توبه‌اى نيست، و كردار بى‌توبه عاقبت كارش آتش زبانه كشيده است.

۲۴- اى كميل، فاش ساختن سرّ آل محمّد (عليهم السّلام) قابل جبران نيست، و از كسى تحمّل نمى‌شود، و آنچه را كه گفتند غير از فرد مؤمن و مطمئن را باخبر مساز ۲۵- اى كميل، به هنگام هر سختى و گرفتارى بگو:

«لا حول و لا قوّة إلّا باللَّه»

، تا نجات يابى، و نزد هر نعمت بگو:

«الحمد للَّه»

، تا افزون گردد، و هر گاه روزيت دير رسيد از خداوند طلب مغفرت كن تا در آن گشايش دهد.

۲۶- اى كميل، در پرتو ولايت ما خود را از شركت شيطان در مال و فرزندانت نجات ده «۱».

۲۷- اى كميل، ايمان گاهى ثابت است و استوار، و گاهى به عاريت، پس برحذر باش كه از جماعتى باشى كه ايمانشان عاريت است. و حال آنكه ايمان تنها در

---

(۱) شركت شيطان در اموال همان سرمايه‌هائى است كه به حرام انباشته و در راه نامشروع خرج مى‌شود، و شركت در فرزندان هم پديد آمدن آنان از عمل حرام است.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۵۸

خور ثبات و استوارى است آن زمانى كه راه روشنى را پيش گيرى و ادامه دهى كه نه تو را منحرف سازد و نه از راه راست دور.

۲۸- اى كميل، نه در ترك واجب رخصت است و نه در نافله سختگيرى.

۲۹- اى كميل، به تحقيق شمار گناهانت از نيكى‌هايت بيشتر است، و غفلت و بى‌خبريت از توجّه و ذكرت افزونتر، و بخششهاى الهى بر تو زيادتر از كردار توست.

۳۰- اى كميل، تو هيچ گاه خالى از نعمتها و عافيت خدادادى نخواهى بود پس در هر حال و صورتى از حمد و تمجيد و تسبيح و تقديس [و شكر] و ياد خداوند فروگذارى مكن.

۳۱- اى كميل مبادا از شمار افرادى باشى كه خداوند در باره ايشان فرموده:

نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ، يعنى: «خداى را فراموش كردند و خدا خودشان را فراموششان ساخت- حشر: ۱۹»، و آنان را فاسق شمرده، پس ايشانند بدكاران نافرمان.

۳۲- اى كميل، قدر و مرتبه تنها به نماز خواندن تو نيست، و نه به روزه داشتن و صدقه دادن، بلكه قدر و مرتبه اين است كه نماز همراه با دلى پاك و كردارى پسنديده نزد خداى، و ترس و خشوعى درست باشد. و توجّه كن در كجا و بر چه چيزى نماز

میخوانی، که چنانچه از راه صحیح و حلال نباشد پذیرفته نگردد.

۳۳- ای کمیل، زبان از دل تراود و دل با خوراک جان گیرد، از این رو در غذایی که دل و جسمت را تغذیه می کنی بنگر، چون اگر حلال نباشد خداوند تسبیح و شکر تو را قبول نکند.

۳۴- ای کمیل، بفهم و بدان که ما برای هیچ یک از افراد بشر اجازه‌ای در عدم پرداخت امانت نمی‌دهیم، پس هر کس که از من در این موضوع اجازه‌ای را نقل کند بیهوده بافته و گناه کرده و به جهت دروغی که ساخته سزایش دوزخ است.

سوگند می‌خورم شنیدم که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم ساعتی پیش از وفات سه بار به من فرمود: «ای ابو الحسن سپرده و امانت- چه زیاد چه کم، تا نخ و سوزن- را به صاحبش- نکوکار یا تبهکار باشد- باز گردان.

۳۵- ای کمیل، جهاد تنها تحت فرمان امامی عادل جهاد است. و غنیمت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۵۹

جز از جانب امام با فضیلت، حلال نیست.

۳۶- ای کمیل، چنانچه هیچ پیامبری ظاهر نشده بود، و در روی زمین فرد مؤمن پرهیزگاری وجود داشت آیا در خواندن مردم به سوی خدا راه خطا می‌پوئید یا درست؟ بلکه به خدا قسم که ره خطا می‌پوئید تا آن زمان که خداوند او را بدان کار بگمارد، و آماده و شایسته آن کارش نماید.

۳۷- ای کمیل، دین از آن خدا است، و او قیام بدان را از هیچ کس نمی‌پذیرد مگر اینکه رسول باشد یا نبی یا وصیّ. ای کمیل، آن جایگاه ویژه نبوّت است و رسالت است و امامت. و پس از آنها هیچ کس خارج از این دو گروه نیست: یا از دوستان طرفدار است، و یا از گمراهان بدعت گذار، و خدا فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد.

۳۸- ای کمیل، بدرستی که خداوند بخشنده است و مهلت دهنده، و بزرگ است و مهربان، ما را بر شیوه و اخلاقش راهنمائی فرموده و فرمان به رعایت آن و واداشتن مردم بدان داده است، به تحقیق، ما آن شیوه را بی‌درنگ اجرا نمودیم و بدون نفاق ارسال داشتیم، و بی‌تکذیب تصدیق نمودیم، و بدون هیچ شک و تردیدی پذیرفتیم.

۳۹- ای کمیل، بخدا سوگند که من چاپلوسی نکنم برای آنکه اطاعت شوم، و نه آرزو برآورم تا نافرمانی نشوم، و تمایلی به طعام اعراب (اموال زکوی) ندارم تا ولایت و حکومتم بخشند و بدان (ولایت) خوانده شوم.

۴۰- ای کمیل، همانا کامیابی مردم تنها در بدست آوردن دنیای فانی و درگذر خلاصه می‌شود، ولی ما به آخرت پاینده پایدار کامیاب می گردیم.

۴۱- ای کمیل، همگان به سوی آخرت باز گردند، و آنچه از آخرت که ما بدان دل بسته‌ایم: رضای خداوند است و درجات عالی بهشت، که خداوند آن را فقط به پرهیزگاران به میراث می‌دهد.

۴۲- ای کمیل، کسی که در بهشت منزل نکند وی را به عذابی دردناک و ذلّتی دائم مژده و بشارت ده. دردناک مژده ده و به ذلّتی دائم بشارت.

۴۳- ای کمیل، خداوند را بر توفیق او و بر هر حال و وضعیّتی حمد و سپاس گویم، اکنون هر زمان که خواستی برخیز.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۶۰

سفارشات آن حضرت علیه السّلام به محمّد بن أبی بکر «به هنگام گماردن او به ولایت مصر»

این مجموعه سفارشاتی است که بنده خدا امیر مؤمنان هنگامی که محمّد بن أبی بکر را به ولایت مصر گماشت بدو سپرد.

او را به رعایت تقوای الهی و اینکه در نهان و آشکار به طاعت او گردن نهد، و در حضور و غیاب از او بترسد، و آنکه با فرد

مسلمان نرمى كند و با تبهكار سختگيرى. با اهل ذمّه به عدالت رفتار نمايد، و با ستمديده به انصاف و داد، و بر ستمكار به سختگيرى و تندى. و از مردم گذشت نمايد و تا حدّ امكان نيكوكارى كند. و اينكه خداوند، نيكوكاران را پاداش دهد و گناهكاران را عذاب نمايد.

و او را فرمان داد كه مردم اطراف خود را به طاعت الهى و همگامى با جماعت مسلمين فرا خواند. چرا كه براى ايشان در اين دعوت آنچنان عافيت و ثواب بزرگى نهفته است كه هيچ كس نه قدر و اندازه‌اش تواند و نه به كنه آن پى برد. و او را دستور داد كه با آنان نرمخوئى كند و با ايشان به مساوات و برابرى رفتار نمايد، چه در مجلس، و چه موقعيّت، آنسان كه دور و نزديك در رعايت حقّ به نزد او يكسان و برابر باشند. و ديگر اينكه در بين مردم به عدل و داد حكم كند و انصاف را برپا دارد و از هوى و هوس پيروى نكند، و در راه خدا از سرزنش هيچ ملامتگرى نهراسد. زيرا خداوند با كسى است كه فرمان او را اطاعت كند و طاعت و دستورش را بر غير او ترجيح دهد.

«اين فرمان به قلم عبيد اللَّه بن أبى رافع نگاشته شد»

خلاصه نامه آن حضرت عليه السّلام به مردم مصر «پس از رهسپار شدن محمّد بن أبى بكر»

از بنده خدا امير مؤمنان به محمّد بن أبى بكر و مردم مصر، سلام بر شما.

أمّا بعد؛ نامه تو به من واصل شد و به خواسته‌ات پى بردم، و توجّه و انديشه‌ات به امورى كه حوزه مسئوليتى تو آن را ايجاب مى‌كند و خير و صلاح مسلمين نيز در آن است بسيار خشنودم ساخت، و دريافتم آن چيزى كه اين كلام را بر زبان تو جارى ساخته تنها نيّتى پاك و انديشه‌اى بى‌فساد بوده.

أمّا بعد؛ بر تو باد به رعايت تقواى الهى در هر موقعيّت، ايستاده يا نشسته،

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۶۱

چه در نهان و چه در آشكار. و هر گاه تو در بين مردم قضا راندى جانب فروتنى را از دست مده، نرمخو باش و گشاده رو.

و مساوات و برابرى را در نگاه و نيم نگاهت رعايت كن، تا نه بزرگان به حمايت تو از ايشان طمع ورزند، و نه افراد ناتوان و ضعيف از عدالت تو بر آنان مأيوس. و اينكه [در هنگام قضا و داورى] از ادّعاكننده درخواست شاهد كنى، و از آن كس كه بر عليه او ادّعا شده سوگند و قسم بخواهى. و هر كس كه با برادرش صلحى كرد صلحش را امضا كن، مگر صلحى كه حلالى را حرام يا حرامى را حلال نمايد. دانشمندان دينى و راستگويان و وفاداران و افراد باحيا و پرهيزگار را بر جماعت نابكار و دروغگو و حيله‌گر ترجيح ده و مقدّم بدار، و آن گونه رفتار كن تا افراد صالح و نيكوكار در شمار برادران و دوستان تو باشند، و تبهكاران و حيله‌گران از دشمنانت به حساب آيند.

زيرا محبوبترين برادرانت آنانند كه در ياد خدا از همه ذاكرتر و در خوف الهى از همه بيمناكترند، و من اميد آن دارم كه- به خواست خدا- از شمار ايشان باشى.

و من شما را به رعايت تقواى الهى در آنچه از آن بازخواست شويد، و از آنچه سرانجام كارتان بدان جا كشد سفارش مى‌كنم، زيرا خداوند در كتابش فرموده:

كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ يعنى: «هر كسى در گرو كارى باشد كه كرده است- مدّثّر: ۳۸»، و نيز فرموده: وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ يعنى: «و خداوند شما را از [نافرمانى يا عذاب] خويش بيم مى‌دهد و بازگشت به سوى خداست- آل عمران: ۲۸»، و همچنين فرموده: فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ يعنى: «به پروردگارت سوگند كه همگى آنان را بازخواست مى‌كنيم از آنچه انجام مى‌دادند- حجر: ۹۲ و ۹۳». پس بر شما باد به رعايت تقواى الهى زيرا كه آن در جمع‌آورى خيرات از همه پيش است

و مقدّم، و در پرتو آن به چنان خیری می‌توان دست یافت که با هیچ چیز دیگری بدست نیاید، خداوند فرماید:
وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا خَیْراً لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ یعنی: «و به کسانی که پرهیزگاری کردند گفته شود: پروردگار شما چه چیزی فرو فرستاده است، گویند: خیر را، برای کسانی که نیکوئی کردند در این جهان نیکی است، همانا سرای آخرت بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران- نحل: ۳۰».
آگاه باشید ای بندگان خدا که پرهیزگاران هم بهره دنیا بردند و هم سود آخرت، با اهل دنیا در دنیاشان شریک شدند در حالی که اهل دنیا در آخرت با

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۶۲

آنان شرکت نجستند. خداوند عزّ و جلّ فرماید: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ یعنی: «چه کسی آرایشی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است- أعراف: ۳۲». در دنیا به بهترین وضع منزل کردند، و بهترین لذّتها را نیز بردند.
و آگاه باشید ای بندگان خدا که اگر شما رعایت تقوای الهی را بنمائید و مراعات سفارش پیامبرتان را در خاندانش بکنید به تحقیق خداوند را به برترین نوع عبادت پرستش کرده‌اید و به بهترین ذکر یاد نموده‌اید، و پسندیده‌تر از همگان شکرش را گفته‌اید، و نیکوترین شیوه صبر و شکر را گزیده‌اید و والاترین تلاش را نموده‌اید، و چنانچه دیگران نمازشان طولانی‌تر از شما باشد و بیش از شما روزه گیرند و صدقه دهند با این حال شما به خداوند وفادارتر، و برای اولیای خدا و ولیّ أمر از خاندان پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم خیرخواه‌تر خواهید بود.
ای بندگان خدا از مرگ و نزدیکی آن و گرفتاریش بر حذر باشید، و از سختیهای جان دادن بهراسید. و خود را برای روبرو شدن با آن آماده سازید. زیرا مرگ کار بزرگی پیش آورد، یا خیری است که شرّی به همراه ندارد، و یا شرّی که پیوسته از خیر تهی است. پس چه کسی از فردی که در راه بهشت کار میکند به بهشت نزدیکتر است؟ و چه کسی از اهل جهنّم به آتش نزدیکتر؟ پس به هنگام ستیزه نفس با شما بسیار یاد مرگ کنید! زیرا که من شنیدم که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم می‌فرمود: «بسیار نابودکننده خوشی را یاد کنید». و بدانید که حوادث رخدادهای پس از مرگ برای آن کس که مشمول غفران و رحمت خدا نگشته سختتر از خود مرگ است.
ای محمّد! بدان که من تو را به فرمانروائی بزرگترین یاران و أعوان خود؛ مردم مصر گماردم. پس بر تو لازم است که در آن دیار- هر چند که جز ساعتی از روز نپائی- از مردم بر جانت بهراسی و بر دینت حذر کنی. پس چنانچه توانستی که خدای را به خاطر خشنودی بنده‌اش به خشم نیاوری همان کن، زیرا خشنودی خدا جانشین دیگر چیزهاست ولی [با از دست دادن رضای خدا] هیچ چیزی جای آن را پر نکند. بر ستمکار سختگیری کن و جلوی خواسته‌اش را بگیر، و با نیکوکاران نرمی کن و به خود نزدیکشان کن، و ایشان را محرمان و یاران خود ساز.
سپس نمازت را بنگر که چگونه است، زیرا که تو امام جماعتی، و هیچ امام جماعتی نیست که بر نمازگزارانی- که در نمازشان عیب و تقصیر است- نماز گذارد

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۶۳

جز اینکه بار سنگین تقصیر آنان بر گردن او خواهد بود، و از نماز آنان چیزی کسر نشود. و نیز نمازی را بی‌کم و کاست به پایان نبرد جز اینکه مانند مأمومین پاداش برد، و از ثواب آنان هیچ چیزی کم نگردد. و به وضوی خود توجّه کن، زیرا که آن کامل‌کننده نماز است و هیچ نمازی بی‌وضو نماز نیست. و این را بدان که تمام اعمال تو از نمازت تبعیّت می‌کند. و بدان هر کس که حقّ نماز را ضایع کند در ضایع ساختن دستورات دیگر اسلام پیشتازتر است.

ای مردم مصر اگر توانستید عملتان را تصدیق‌کننده سخن خود سازید و ظاهر و باطن خود را یکی نمائید و کردارتان خلاف زبانتان نگردد همان کنید. و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: «من بر امّت خود نه از آسیب فرد مؤمن در هراسم و نه از گزند مشرک بیمناک، چه اگر مؤمن باشد خداوند به سبب ایمانش مانع او گردد، و چنانچه مشرک باشد به شرکش ریشه کنش سازد و رسوایش نماید. لیکن من بر شما از فرد منافق شیرین زبان در هراسم که موافق عقائد شما سخن گوید و مخالف آن عمل کند» و هیچ باک و ابائی ندارد، حال آنکه پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: «کسی که نیکیهایش او را شاد سازد و بدیهایش او را محزون، این چنین شخصی بطور قطع مؤمن است»، و پیوسته می‌فرمود: «دو خوی و عادت است که هیچ گاه در فرد منافق گرد نیاید: حسن ظاهر و فهم و دریافت سنّت.

و بدان ای محمّد بن أبی بکر که برترین بینش و ادراک تنها به پارسائی در دین خدا و عمل به دستور او خواهد بود. از خداوند درخواست می‌کنم که ما و تو را یاری نماید تا شکرش را بجای آریم و تسبیحش گوئیم و حقّش را ادا کنیم و به دستورش رفتار نمائیم، همانا او شنوا و نزدیک است.

و این را بدان که دنیا سرای گرفتاری و فنا، و آخرت سرای ماندگار و پاداش است. پس چنانچه توان آن داری که چیزهای پایدار را بر امور فانی ترجیح دهی همان کن، امیدواریم که خداوند بینش آنچه می‌بینیم و درک آنچه را که می‌فهمیم روزی ما فرماید، تا نه از دستوراتش کوتاهی کنیم، و نه به امور ممنوع و حرامش دست یازیم، چرا که در هر حال بهره‌ای از دنیا به تو خواهد رسید، در حالی که تو به بهره آخرت محتاج‌تر می‌باشی. پس چنانچه برای تو دو کار پیش آمد که یکی از آن دو برای آخرت و دیگری برای دنیا بود کار آخرت را مقدّم دار. و اگر توان آن داری که میل و رغبت خود را در کار خیر افزون نمائی و نیّت خود را پاک گردانی همان کن، زیرا خداوند عطا و بخشش بر بنده را برابر با نیّت قلبی او انعام فرماید، از

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۶۴

این رو چنانچه کسی کار خیر و خیرخواهان را دوست بدارد- هر چند که کار خیری نکند- به خواست الهی مانند خیرخواه به حساب آید.

پس تو را ابتدا به رعایت تقوای الهی، و سپس به این نه صفت و خصلتی که خلاصه و نتیجه اسلام است سفارش می‌کنم: از خدا بترس، و در راه خدا از مردم مترس. و بهترین گفتار آن است که کردار تصدیقش نماید. و هرگز در یک موضوع دو گونه حکم و داوری مکن که کار بر تو مختلف شود و از مسیر حقّ منحرف گردی. آنچه برای خود و خاندانت دوست می‌داری برای همه مردمت نیز دوست بدار، و آنچه برای خود و خاندانت نمی‌پسندی برای ایشان نیز ناخوش دار.

دلیل و برهان را نزد خداوند تقویت نمای و امور مردمت را اصلاح کن. و برای رسیدن به حقّ در مشکلات تن در ده، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری مهراس و شخص خود را آماده ساز، و هنگامی که فرد مسلمانی با تو مشورت کرد خیرش را بگو، و شخصیت خود را برای دور و نزدیک از مسلمانان سرمشق و مقتدا کن. به کار نیک و پسندیده فرمان ده، و از کار زشت و ناپسند باز دار، و بر آنچه به تو رسد شکیبائی کن، که این از کارهای استوار است. سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد.

از سخنان آن حضرت علیه السّلام در باره: «زهد» و «نکوهش دنیا و سود آن»

من شما را از دنیا برحذر می‌دارم، زیرا که آن در عین اینکه شیرین و با طراوت است، در لابلای شهوات قرار گرفته، و به جهت نقد بودنش جلب توجّه گردیده، و با آرزوهای دراز قرین گشته، و با فریب و نیرنگ آرایش یافته، نه شادیش پایدار است و نه از گزند و آسیبش کسی در امان. نیرنگ باز است و زیان بار، زوال پذیر است و نابودشدنی، خورنده است و پر هلاکت. هر چند هم به آرزوی دنیاپرستان جامه عمل بپوشاند و موجبات خشنودیشان را فراهم سازد باز هم بیش از آنچه که خداوند سبحان در قرآن

معرّفيش نموده نخواهـد بود كه فرموده: كَمـاءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَـذْرُوهُ الرِّياحُ وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ‌ءٍ مُقْتَدِراً يعنى: «مانند آبى است كه آن را از آسـمان فرو فرسـتاديم، پس گياه زمين با آن بياميخت [و روئيد]، سپس [چنان] خشك و شكسـته شود كه بادها آن را پراكنـده گردانـد. و خـداى بر هر چيزى تواناست- كهف: ۴۵». ديگر آنكه هيـچ كس از دنيا شادى و سرورى نديده جز اينكه بدنبال

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۶۵

آن با اشك و آه روبرويش ساخته است.

و هنوز از خوشـيهايش كيف و لـذّتى نبرده كه به ناراحتيهاى روگردانى آن مبتلا مى‌گردد. هنوز باران ملايم خوشـى، راحتى دائم و پيوسته‌اى برايش مهيّا نساخته كه ابر بلاء بر او غرّيـدن گيرد، اگر بامـدادى به يارى كسـى برخيزد شامگاهان خود را به ناشناسـى و غريبى زند. اگر از سوئى براى كسى گوارا و شيرين بنمايد، از ديگر سو تلخ و مرگ آور گردد.

هيچ كس در سايه آسايش آن نياسود جز آنكه بامدادان در مخوفترين هراس افتاد.

بسـيار فريبنـده است و هر چه در آن است نيز فريبنـدگى دارد، فانى است و زودگـذر، و هر كس كه در آنست فانى و ناپايـدار. هيچ گونه خيرى از زاد و توشه در آن نيست جز پرهيزگارى و ترس از پروردگار. كسـى كه در حدّ كفايت بدان بسـنده كند آرامش آن يابـد، و آن كس كه از آن بسيار طلبـد برايش نپايد و بزودى از بين برود. بسا كسانى كه بدان اعتماد كردند و بناگاه طعم تلخ غم و انـدوه را به ايشان چشانيـد، و بسا افرادى كه بـدان اطمينان نمودنـد و به زمينشان افكنـد. و بسا افرادى كه سـخت مواظب خود بودند فريبشـان داد، و چه بسيار صـاحب عظمتى را كه حقير و نـاچيزش سـاخت، و متكبّران و فخر فروشـانى را كه به گرسـنگى و فقرشان انـداخت، و تاجـدارانى كه سـرنگونشان سـاخت. قدرتمنـدى آن خـوارى است، و عيش آن تيرگى و تـارى. گوارائيش شور است و شيرينيش تلـخ. جماعت زنده آن در معرض مرگند، و افراد سالمش در معرض بيمارى، و زورمند و توانايش در معرض حقّ كشـى و بى‌عدالتى است. حكومتش بر باد رونده است و توانا و عزيزش شـكست خورده. آسايش و امنش نكبت بار و پناهنده‌اش غارت زده. و بـدنبال تمام اينها سـختى و رنج مرگ و ناله‌هاى آن است، و هراس از قيامت و ايسـتادن در پيشـگاه حاكم دادگستر «تا آنان را كه بـدى كردند بدان چه كردند كيفر دهد و نيكوكاران را به پاداش نيكو جزا دهد- نجم: ۳۲». مگر شما در جايگاه آنانى بسر نمى‌بريد كه عمرشان از شـما طولانى‌تر؛ و آثارشان روشـنتر و شـمارشان از شـما افزونتر بود و سـپاهيانشان انبوهتر، و سخت‌تر از شما سركشى مى‌كردنـد؟ دنيا را پرستيدنـد آنهم چه پرستيـدنى! و آن را براى خود بگزيدنـد آنهم چگونه گزيدنى! سپس با خوارى از آن رخت بربستند، آيا شما هم اين را بر مى‌گزينيد؟! يا اينكه بر دنيا حرص مى‌زنيد؟ يا اينكه بر آن دل آرام داشته‌ايد؟ خداوند مى‌فرمايد: مَنْ كـانَ يُرِيـدُ الْحَياةَ الـدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ* أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ يعنى:

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۶۶

«هر كس كه زندگانى اين جهان و آرايش آن را خواهد، در اين جهان [پاداش] كارهايشان را بديشان تمام بدهيم و آنان در آن كم داده نشونـد* اينانند كه در آن جهان جز آتش دوزخ ندارند، و آنچه در دنيا كرده‌اند ناچيز و بى‌بر شده و آنچه كرده‌اند تباه و نابود است- هود: ۱۵ و ۱۶».

پس چه بـد سـرائى است براى كسـى كه از آن نهراسد و در آن بيمناك نباشد. و بدانيد- هر چند كه خود مى‌دانيد- كه شـما بناچار بايد آن را ترك گوئيد. و آن همان گونه است كه خدا وصف فرموده:

لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ يعنى: « [زندگانى دنيا] بازى و بيهودگى و آرايش و فخر كردن با يك ديگر و نازيـدن در مالها و فرزندان است- حديد: ۲۱». بنا بر اين از جماعتى كه بر فراز هر جاى بلنـد نشانه‌اى به بازى و بيهودگى بنا

می‌کنند و کوشکهای بلند و استوار می‌سازند- تا شاید جاویدان بمانند- درس عبرت گیرید، و نیز از کسانی که می‌گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است- فصّلت: ۱۶». و از سرگذشت برادران خود درس و عبرت پذیرید که چگونه به سوی مزارشان حمل شدند، بی‌آنکه سوارشان خوانند، و فرو آمدند و بی‌آنکه مهمانشان خوانند! و از گور بر ایشان منزلی ساختند و از خاک کفنی و از استخوانهای پوسیده همسایگانی! آری، همسایگانی که پاسخ هیچ بانگی را ندهند و هیچ ستمی را باز ندارند. نه به دیدار هم روند و نه به دیدارشان آیند. بردبارانی شدند که کینه‌هاشان رفته، و بی‌خبرانی که حسد در دلشان مرده. نه از آسیبشان هراسی و نه به دفاعشان امیدی است، گوئی هرگز نبودند. و چونان کلام خداوند سبحان است که می‌فرماید: فَتِلْكَ مَساكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوارِثِينَ یعنی: «و اینک این خانه‌هایشان است که پس از آنان جز اندکی در آنها نشیمن نگرفتند و ما وارث آنان بودیم- قصص: ۵۸». درون زمین را جایگزین روی آن ساختند و تنگنا را بر فراخی و گشایش ترجیح دادند، و غربت و تنهائی را بر خانواده، و ظلمت و تاریکی را بر نور و روشنائی. آنسان که بدین سرا آمدند همان گونه- پابرهنه و عریان- آن را ترک گفتند. با اعمال خود از آن به زندگانی همیشگی و سرای جاودان پیوستند، چنان که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ، یعنی: «چنان که نخستین بار آفرینش آفریدگان را آغاز کردیم آن را باز گردانیم، وعده‌ای است بر ما و همانا ما کننده آنیم- انبیاء: ۱۰۴».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۶۷

سخنرانی آن حضرت علیه السّلام پیرامون مساوات و برابری در تقسیم غنائم

«در جواب گروهی که به این طرز عمل امام علیه السّلام اعتراض داشتند» أمّا بعد: ای مردم، براستی که ما پروردگار و معبود و ولی نعمت خود را حمد و سپاس گوئیم، خدائی که نعمتهای خود را آشکار و نهان، و بدون هیچ توان و قدرتی از جانب ما و فقط از روی منّت و تفضّل بر ما ارزانی داشته است، تا ما را بیازماید که آیا سپاسگزاریم یا کفران نعمت می‌کنیم، در این صورت کسی که شکر گوید نعمت او را بیفزاید، و آن کس را که کفران ورزد عذاب نماید. و گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز «اللَّه» سزاوار پرستش نیست، یگانه است و بی‌شریک، یکتا و بی‌نیاز است. و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، او را مایه رحمتی برای بندگان و [اهالی] شهرها و حیوانات [چارپایان و رمه] فرستاده است، و نعمتی است که بدان بخشش فرموده و همچنین منّت و تفضّلی است، درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد.

ای مردم، در پیشگاه خداوند آن کس قدر و مقامش عالی‌تر و ارزشش والاتر است که از همه به دستور خداوند پایبندتر، و به طاعت او پرکارتر است، و بیش از دیگران از سنّت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم پیروی می‌کند، و در احیای کتاب خدا کوشاتر است. بنا بر این برای هیچ یک از خلق خدا در نزد ما فضیلتی جز در سایه طاعت خدا و رسول، و پیروی از قرآن و سنّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم نیست. این کتاب خدا است که در پیش روی ما، و همچنین تاریخ زندگانی پیامبر در میان ما است. هیچ کس جز نادان مخالف منحرف از آنان بی‌خبر نیست. از فرمایشات خدای عزّ و جلّ در قرآن است که می‌فرماید: يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ، یعنی: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم و شما را شاخه‌ها و تیره‌ها کردیم تا یک دیگر را بازشناسید، البتّه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست- حجرات: ۱۴». در این صورت هر کس که از خدا بترسد او شریف و محترم و دوست داشتنی است، و نیز همین گونه‌اند کسانی که طاعت خدا و رسول او را بجای آرند، خداوند در قرآن می‌فرماید: إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، یعنی: «اگر خدا را دوست می‌دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۶۸

دوست دارد و گناهانتـان را بیـامرزد، و خـدا آمرزگـار و مهربان است- آل عمران: ۳۱» «و خـدا و پیـامبر را فرمان بریـد پس اگر رو بگردانید خدا کافران را دوست ندارد».

سپس بـا صـدائی بلنـد فریـاد کرد: ای گروه مهـاجر و انصـار، و ای مسـلمانان، آیـا بر خـدا و رسـول او منّت می‌گذاریـد کـه اسـلام آورده‌اید؟. در حالی که بر خدا و رسول اوست که بر شما منّت گذارند اگر از راستگویان بوده باشید. سپس فرمود:

آگاه باشـید، همانا هر کس که روی به قبله ما دارد و از گوشت حیوان سربریده ما می‌خورد، و گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز اللَّه سزاوار ستایش نیست و اینکه محمّد بنـده و رسول خدا است، در این صورت ما با او بر اساس دسـتورات و قوانین اسـلام رفتار می‌کنیم و از بودجه‌های اسـلام بهره‌مندش می‌سازیم، هیچ کس بر دیگری فضل و برتری جز به تقوا و طاعت الهی ندارد. از خداوند خواهانم که ما و شما را از زمره پرهیزگاران و اولیا و دوستان خود قرار دهد؛ افرادی که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند.

سپس فرمود: آگاه باشـید! این دنیا که شـما نسبت به آن تا این اندازه آرزومند و شیفته گشته‌اید، و آن نیز گاهی شما را می‌پذیرد و گاهی از خود می‌راند، خانه و منزلی نیست که برای آن خلق شده و نه آنکه به سوی آن دعوت شده باشید.

هشیار باشـید! که نه دنیا برای شـما باقی مانـد و نه شـما برای آن، در این صورت مبادا جلوه ظاهر و زودگـذر آن شـما را بفریبد که بدون تردید از آن بر حذر شده‌اید، و چگونگیش معرّف حضورتان نیز شده است، و پیش از این آن را آزموده و سرانجامش را خود خوش نداشـته‌اید. خـدا شـما را رحمت کنـد! پس به سوی منازلی که مأمور به آبادانی آنها شده‌ایـد بشـتابید که آن آباد و معموری است که هرگز ویرانی نـدارد، و پاینـده‌ای است که تباهی ندارد. خداونـد شـما را بدان تشویق نموده و به سوی آن فراخوانده و برای شما در آن پاداش و ثواب مقرّر داشته است.

پس ای جمـاعت مهـاجر و انصـار و ای اهل دین خـدا نیک بنگریـد، آنچه را که بـدان در کتاب خـدا معرّفی شده‌ایـد، و آن مقام و جایگاهی که در نزد رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله و سـلّم داشتید و برای آن تلاش می‌کردید آیا براستی ملاک برتری و فضـیلت شما به خاندان و نژاد بود یا به نوع کردار و طاعت؟! خدا شما را رحمت کند! پس نعمتهای الهی را در پرتو خویشتن داری و رعایت حال آن جماعتی که خدا در کتاب خود دستور به نگهداری آنان و انجام اوامرشان فرموده، بر خود کامل کنید.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۶۹

آگاه باشـید که با حفظ اساس دستورات الهی و پرهیزگاری دیگر پائین آمدن سطح دنیایتان به شما ضرری نمی‌رساند. و همین طور حفـظ متاعی از دنیا پس از نادیـده گرفتن دسـتور پرهیزگاری دیگر سودی بحالتان نخواهـد داشت، بر شـما باد ای بنـدگان خـدا که تسلیم امر خدا، و خشنود به قضا و شکیبا بر بلای او باشید.

امّا این غنائم هیچ کس را در آن بر دیگری رجحان و برتری نیست، هم اینک خدای عزّ و جلّ سـهم و قسمت هر فرد را معیّن نموده است، پس آن مال خـداست و شـما بنـدگان مسـلمان او هستیـد، و این کتاب خـدا است که بـدان اعتراف نموده‌ایم و بر حقّانیّت آن گواهی داده‌ایم، و بر آن سر تسلیم فرود آورده‌ایم، و سرگذشت پیامبران نیز در پیش رو داریم، بنا بر این آن را بپذیرید- خدا شما را رحمت کنـد- در این صورت هر کس که بـدین امر رضایت نـداد هر نوع که خواهد روی گرداند. زیرا بر کسـی که به طاعت الهی گردن نهـد و به حکم او قضا و دادگری کنـد هیـچ وحشتی نیست، آنانـد که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهیگین شوند، و آنانند رسـتگاران. و از خدایمان؛ پروردگار و معبودمان درخواست می‌کنیم که ما و شما را از اهل طاعت خود قرار دهد، و شور و شوقمان را در آنچه نزد اوست مقرّر دارد. آنچه را که شنیدید من بدان رفتار خواهم کرد و برای خود و شما از خدا طلب آمرزش می‌کنم.

از سخنان آن حضرت علیه السّلام پیرامون مصرف مناسب و بجای مال

چون جماعتی از یاران آن حضـرت در صـفّین رفتار معاویه را- در بذل و بخشش اموال به طرفداران خود- مشاهده نمودند- و مردم

همه دنياپرستند- به أمير مؤمنان عليه السّلام گفتند: اين اموال را بخشش كن و اشراف و بزرگان و آن كسانى كه بيم مخالفت يا پيوستن ايشان به دشمن مى‌رود را بر ديگران ترجيح بده (به آنان بيشتر عطا كن) تا زمانى كه اوضاع بر وفق مرادت گشت آنگاه دادگرى در ميان رعيّت و تقسيم عادلانه اموال را انجام ده.

أمير مؤمنان عليه السّلام فرمود: مرا فرمان مى‌دهيد كه پيروزى را با ستم در حقّ مسلمانانى كه والى ايشانم طلب كنم؟ بخدا سوگند تا شب و روز برقرارند و ستارگان در پى هم روان هرگز چنين نكنم! و در صورتى كه مال مسلمين از خودم بود نيز همگان را برابر مى‌داشتم تا چه رسد به اينكه مال تنها متعلّق به خود ايشان است

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۷۰

- پس مدّتى نه چندان كوتاه سكوت نموده سپس افزود- هر كس كه مالى دارد از فساد برحذر باشد، زيرا اعطاى نابجاى مالتان تبذير است و اسراف، و اين كار ممكن است نام و ياد بخشنده را در ميان مردم بالا برد ولى در نزد خداوند خوار و بى‌مقدار سازد. هيچ كس مال خويش را در غير راهى كه خداوند فرموده مصرف نكرد و به غير اهلش نسپرد جز اينكه از شكر و سپاس خود محرومش ساخت و خيرش براى ديگران ماند. پس چنانچه از بين آن افراد ناسپاس كسى پيدا شد كه در ظاهر ابراز دوستى كرد و قدردانى نمود اين كار فقط جنبه چاپلوسى و دروغ دارد، و تنها با اين عمل خود را از ياران او بنمايانـد تا دگر بار مانند سابق از او عطائى دريافت دارد، امّا اگر پاى وى بلغزد و محتاج يارى و تلافى از او گردد بدترين يار است و لئيم‌ترين دوستدار. گفتار [تملّق آميز] آن افراد نفهم تا هنگامى است كه بر آنان بخشش مى‌كند در حالى كه از بخشش به آنچه در راه خداست بخل مى‌ورزد، پس با اين حال ديگر چه سودى تباه‌تر و خوارتر از اين است؟! و كدام نكوكارى ضايعتر و كم بهره‌تر از اين نيكوئى است؟ بنا بر اين هر كس كه داراى مال و ثروتى گشت صله رحم كند، و مهمانى را نيكو دهد، و با آن ثروت بينوا را از فقر، و اسير را از اسارت آزاد سازد، و مقروضين و وامداران و نيز در راه ماندگان و فقيران و مهاجران (جماعت آواره) را يارى نمايد، و خود را به ثواب و رعايت حقوق وادار نمايد، زيرا كه او با رعايت اين خصلتها به شرف دنيا، و درك فضيلت آخرت خواهد رسيد.

تعريف و شرح آن حضرت عليه السّلام از دنيا براى پرهيزگاران

جابر بن عبد اللّه انصارى گويد: ما همراه امير مؤمنان عليه السّلام در بصره بوديم، و پس از فراغت از نبرد با جنگ افروزان (سپاه جمل) در اواخر شب بود كه آن حضرت نظرى بر ما انداخت و فرمود: مشغول چه صحبتى هستيد؟ گفتيم: در نكوهش دنيا، فرمود: اى جابر، بر چه چيزى دنيا را بدگوئى مى‌كنيد؟ پس حمد و ثناى الهى را بجاى آورد آنگاه فرمود:

أمّا بعد: پاره‌اى مردمان را از نكوهش دنيا چه منظورى است؟ و چرا در آن به زهد و بى‌رغبتى گرايند، در حالى كه سراى دنيا جايگاه راستى و صدق است براى كسى كه آن را باور كند، و خانه تندرستى است براى آن كس كه درست دركش نمايد، و سراى توانگرى است براى آن كس كه از آن توشه برگيرد، مسجد پيامبران

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۷۱

الهى، و محلّ نزول وحى خداست، عبادتگاه فرشتگان و محلّ سكونت دوستان و بازار اولياى حضرت حقّ است، كه در آن رحمت الهى را بدست آوردند، و بهشت را در آن سود بردند.

بنا بر اين چه كسى دنيا را نكوهش مى‌كند اى جابر؟

در حالى كه اين دنيا جدائى خود را اعلام نموده و گسستن خود را خبر داده، و مرگ خود را به نيستى بيان داشته، و به بلا- و گرفتاريش بلا را به نمايش گذاشته، و با خرسنديش به شادى مشتاق كرده است. شامگاهان در مصيبت است و بامدادان در نعمت و تندرستى، تا اينكه بترساند و يا مشتاق گرداند. بهمين جهت گروهى هنگام پشيمانى آن را مذمّت مى‌كنند. در حالى كه به تمام آنان

صادقانه خدمت نموده است. به یادشان آورد تا یاد آور شدند، و پندشان داد تا به کار بستند. و آنان را بر حذر داشت تا پرهیز کردند، و تشویق نمود تا مشتاق گشتند. پس ای کسی که از دنیا بد می گوئی و در عین حال فریبش را خورده‌ای، چه وقتی مستوجب نکوهش تو گشت! بگو چه زمانی تو را بخود فریفته ساخت؟! آیا به سقوط پدرانت در دامن فنا؟ یا به آرامگاه مادرانت در بستر خاک؟ چه بسیار بیمارانی را که پرستاری نمودی و از آنان مراقبت کردی و [برای شفایشان] تجویز دارو کردی، و به بالینشان طبیب آوردی، ولی نه به مقصودت رسیدی و نه به حاجتت نائل آمدی، بلکه دنیا حقیقت خود را با این وضع برای تو مجسّم ساخت و به حال خود حال و وضع تو را در فردائی به نمایش گذاشت که نه دوستانت سودت رسانند و نه فریادت بجائی رسد، در آن زمان که به سبب مرگ علائم بیماری و دردناکی سوز و گداز مرگ بالا گیرد و سخت شود، آن روز که نه ناله سود بخشد و نه شیون توان آن دارد که مانع مرگ شود، که سینه به جهت آن سخت فشار بیند و گلو گرفته گردد، که دیگر نه آوائی به گوشش رسد و نه آوازی به هراسش اندازد. امان از غم و افسوس مدید و طولانی به هنگام مرگ!! بدنبال آن بر تابوتش نهاده و بر چهار دست جابجایش کنند، پس در گورش بخسبد، چشم براه در تنگی قبر بسر برد، در حالی که توانش رفته و عمرش بپایان رسیده و یاران مهربان او را ترک گفته‌اند و نوازشگران از او گسسته‌اند، نه دوستان نزدیک شوند و نه زائران به او سر زنند، و نه سرایش نظمی پذیرد. و دیگر نه نشانی از او بماند و نه خبری از او بدست آید.

وارثان به شتاب آیند و هر چه از او مانده پخش شود، و اندوه و وحشت به او رسد و گناهان او را فرا گیرند. پس چنانچه خیری پیش فرستاده بهره‌اش بکار او آید، و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۷۲

اگر شرّی پیش داشته سرانجامش زیانبار باشد. و چگونه پایداری دنیا کسی را سود بخشد در حالی که مرگ عاقبت کارش و گور زیارتگاهش خواهد بود؟! پس همین مطلب برای پند و اندرز کافی است.

ای جابر، بس است، همراهم بیا. [جابر گفت:] همراه آن حضرت رفتم تا به گورستانی رسیدیم ناگاه حضرت فریاد کرد: ای خاک‌نشینان و ای جماعت دور از وطن، بدانید: امّا خانه‌ها پس ساکن شدند، و امّا ارثها پس تقسیم شد، و امّا همسران پس به خانه شوی رفتند، این خبری است که ما داریم، پس نزد شما چه خبر است؟ سپس لختی سکوت کرده، آنگاه سر برداشت و فرمود: سوگند به آن کسی که آسمان را برپا داشت تا اوج گرفت، و زمین را گسترد تا وسعت یافت که اگر اجازه سخن گفتن داشتند می گفتند که ما بهترین توشه و همراه را تقوی یافتیم.

بعد آن حضرت فرمود: هر گاه خواستی باز گرد.

گفتاری از آن حضرت علیه السّلام- در بیان: «ایمان» و «ارواح» و اختلاف آنها-

مردی خدمت آن جناب رسید و گفت: جمعی از مردم عقیده دارند که بنده تا ایمان در اوست زنا نکند، شراب ننوشد، ربا نخورد، و خون محترم را نریزد. همانا که این طرز تفکّر بر من بسیار گران آمده و از آن دلتنگ شده‌ام تا آنجا که می‌پندارم چنان بنده‌ای که نماز می گذارد و مرا [در صورت فوت] دفن می کند و من نیز مرده او را بخاک می‌سپارم، با وجود این چگونه برای گناه کوچکی که مرتکب شده از ایمان خارج می گردد؟! آن حضرت در پاسخ فرمود: برادرت به تو راست گفته، زیرا من خود شنیدم که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم می‌فرمود: خداوند مردم را سه گروه آفریده، و در سه درجه و مقام جایگزینشان ساخته، و این همان فرمایش الهی است که:

فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ* وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ* وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ، یعنی: «پس خجستگان و سعادتمندان، چه باشند خجستگان؟* و شومان و بدبختان، چه باشند شومان و بدبختان؟* و پیش تازان

پیشی گیرندگانند* آنانند مقرّبان- واقعه: ۸ إلی ۱۱».

أمّا آنچه خداوند جلّ و عزّ در باره «السّابقون السّابقون» فرموده، پس ایشان پیامبرانی هستند مرسل و غیر مرسل که خداوند در وجود آنان پنج روح نهاده است:

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۷۳

«روح القدس» و «روح ایمان» و «روح قوّت» و «روح شهوت» و «روح بدن».

توسّط «روح القدس» پیامبرانی مرسل مبعوث شدند، و به وسیله «روح ایمان» خدا را پرستش کردند و کسی را انباز او نساختند، و با «روح قوّت» با دشمن خود جنگیدند، و به امر معاش خود پرداختند، و با «روح شهوت» لذّت خوردن و نوشیدن را بردند و از نکاح حلال زنان برخوردار شدند، و با «روح بدن» جنبیدند و راه رفتند، پس این گروه نیز آمرزیده‌اند و از لغزششان چشم پوشی شده است (کنایه از عصمت آنان دارد). سپس [در قرآن] فرمود: تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، یعنی: «این پیامبران، برخی‌شان را بر برخی برتری دادیم، از ایشان کسی بود که خداوند با وی سخن گفت، و برخی‌شان را به پایه‌های بالا برد؛ و عیسی پسر مریم را حجّتها و نشانه‌های روشن دادیم و او را به روح القدس نیرومند گردانیدیم- بقره: ۲۵۳»، سپس در باره تمام پیامبران فرمود:

وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ، یعنی: «و ایشان را به روحی از نزد خویش نیرومند گردانید- مجادله: ۲۲»، یعنی ایشان را با آن روح گرامی داشت و بر دیگران برتری داد، این دسته نیز آمرزیده‌اند.

سپس اصحاب میمنه را یاد فرمود، و ایشان همان مؤمنان حقیقی و راستین هستند، که خداوند در آنان چهار روح نهاده است: «روح ایمان» و «روح قوّت» و «روح شهوت»، و «روح بدن». پس بنده همواره خواهان کمال این ارواح است تا هنگامی که حالاتی برایش پیش آید. سائل پرسید: آن حالات چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: أمّا نخستین حالات همان فرمایش الهی است که: وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْ لا یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئاً یعنی: «و برخی از شما به پست‌ترین دوران عمر بازگردانده شود تا سرانجام پس از دانائی چیزی نداند- نحل: ۷۰»، این همان کسی است که همه ارواحش کاستی یافته، ولی از ایمان بیرون نرفته، زیرا خداوند این کار را کرده و او را بدین جایگاه کشانده است. این چنین فردی نه برای نماز وقتی شناسد و نه توان نماز شب دارد و نه قادر به روزه است، این کاهش «روح ایمان» است، و بخواست خدا زیانی هم به او ندارد.

و «روح شهوت» از او به گونه‌ای نقصان پذیرد که چنانچه زیباترین دختران آدم بر او بگذرد هیچ رغبتی به او نکند. و تنها «روح بدن» باقی ماند که تا فرا

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۷۴

رسیدن مرگ توسّط آن بجنبد و حرکت کند. سرانجام و عاقبت این گروه نیز ختم به خیر است. خدای عزّ و جلّ با او چنین کرده، و همچنین در دوران شادابی و جوانی حالاتی برایش پیش آید که قصد گناه می‌کند و در این میان «روح قوّت» تحریکش می‌نماید و «روح شهوت» نیز برایش می‌آراید و «روح بدن» او را می‌کشاند تا به وادی خطا و گناهش اندازد. پس آنگاه که مرتکب گناه شد از ایمان کناره گیرد و ایمان از او دست کشیده، پس در صورت عدم توبه هرگز ایمان به سویش باز نگردد، و چنانچه توبه کرد و ولایت را پذیرفت در این صورت خدا توبه‌اش را بپذیرد، و اگر گناه را تکرار کرد در واقع دست از ولایت برداشته و خدا او را به آتش دوزخ داخل سازد.

امّا مراد از «أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ» به تحقیق یهود و نصارایند، که خداوند سبحان می‌فرماید: الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ (یعنی محمّدا و الولایة فی التّوریة و الانجیل) کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ (فی منازلهم) وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ* الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ، یعنی: «کسانی که کتاب بر ایشان داده‌ایم او را می‌شناسند همچنان که پسران خود را می‌شناسند و هر آینه

گروهى از ايشان حقّ را مى‌پوشانند در حالى كه خود مى‌دانند* حقّ از پروردگار توست، پس هرگز از اهل شكّ و ترديد مباش- بقره: ۱۴۶ و ۱۴۷». پس چون [يهود و نصارى] آنچه را كه مى‌شناختند انكار كردند، خداوند به اين بلا گرفتارشان ساخت و روح ايمان را از ايشان بگرفت و تنها سه روح «قوّت» و «شهوت» و «بدن» را در پيكرشان جاى داد. سپس آنان را با چارپايان مربوط ساخته و فرمود: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ، يعنى: «آنان جز مانند چارپايان نيستند- فرقان: ۴۴»، زيرا حيوان با «روح قوّت» بار كشد، و توسّط «روح شهوت» علف خورد، و در پرتو «روح بدن» راه مى‌رود. سائل به آن جناب عرض كرد: دلم را زنده كردى!

سفارشات آن حضرت عليه السّلام به زياد بن النّصر- بهنگام اعزام او به فرماندهى خطّ مقدّم جبهه صفّين-

در هر شام و صبح از خدا بترس، و از فريب و غرور بر جان خويش هراسناك باش، و بهيچ وجه خاطر از آن آسوده مدار، و بدان كه اگر نفس خود را از بسيارى از خواهشهايش به جهت ترس از عواقب آن باز ندارى، هوا و

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۷۵

هوس تو را به زيان فراوان اندازد تا بناچار دست بردارى. بنا بر اين نفس خود را از غوطه‌ور شدن در وادى ستم و گمراهى و تجاوز و دشمنى باز دار. اكنون كه تو را امير اين لشكر نمودم مبادا آنان را خوار سازى و بر ايشان زياده روى و گردن فرازى نمائى، زيرا بهترين شما پرهيزگارترين شماست، از دانشمندشان بياموز، و جاهلشان را تعليم كن، و از فرومايه و احمقشان درگذر، زيرا كه تو تنها در پرتو دانش و اجتناب از آزار و جهالت است كه ميتوانى به خير دست يابى.

سپس دستوراتى را بصورت مكتوب- حاوى سفارشات و تحذير- روانه وى ساخت [بدين مضمون]: بدان، گروهى كه در صف مقدّم دشمن قرار دارند ديده‌بان آنانند، و ديده‌بانهاى صف مقدّم جاسوسانند. بنا بر اين هر گاه كه از شهر و ديارت خارج شدى و به نزديكى دشمن رسيدى بى‌درنگ جماعتى از ديده‌بانها را به هر ناحيه و بعضى از درّه‌ها و درختان و مخفيگاهها و هر سو اعزام كن تا مبادا دشمن بر شما شبيخون زند و در كمين شما باشد. و هرگز سپاهيانت را از صبح تا شام راه مبر مگر اينكه براى آمادگى و آرايش جنگى باشد، تا چنانچه غافلگير شديد و يا حادثه ناگوارى به شما رسيد پيش بينى آن را از قبل نموده باشيد. پس هر گاه كه به دشمن رسيديد و يا او به سر وقت شما آمد بايد لشكرگاه شما در پاى تپّه‌ها، يا دامنه كوهها، يا بين رودخانه‌ها باشد، تا اينكه شما را پناهى باشد و دشمنتان مانعى.

كارى كنيد تا نبرد شما با دشمن [حتى الامكان] از يك سو يا از دو سو باشد. و افراد ديده‌بان خود را در قلّه كوهها و بر فراز تپّه‌ها و جانب رودخانه‌ها بگماريد، كه برايتان ديده‌بانى كنند، تا مبادا دشمن از جايى كه محلّ خطر است و يا مورد اطمينان بر شما يورش برد. و چون فرود مى‌آئيد با هم فرود آئيد، و هر گاه كوچ مى‌كنيد با هم كوچ كنيد. و زمانى كه هوا تاريك شد و قصد اقامت نموديد دور سپاهت را با افراد مجهّز به نيزه و سپر احاطه كن، و كمانداران را در پناه سپرداران قرار دهيد تا مبادا بى‌توجّهى كرده و غافل شويد (كه در اين صورت از شبيخون دشمن در امان نخواهيد بود). و تو خود نگهبانى از سپاهت را بعهده گير، و مبادا خوابيدن و آرميدنت به شب از حدّ چرت زدن و چشم گرم داشتن تجاوز نمايد. پس اين شيوه و عادت را تا رسيدن به دشمن رعايت كن و بر همان بمان. و بر تو باد به بردبارى در جنگ، و پرهيز از شتاب، مگر فرصت مناسبى برايت پيش آيد. مبادا پيش از يورش دشمن و يا صدور فرمانى از جانب من در جنگيدن پيش دستى كنى- سلام و رحمت

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۷۶

خداوند بر تو باد.

از سخنان آن حضرت عليه السّلام در شرح حال راويان حديث

سليم بن قيس به آن حضرت عرض كرد: من از سلمان و أبو ذرّ و مقداد مطالبى پيرامون تفسير قرآن، و نيز احاديثى از رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم مى‌شنوم، سپس تأييد آن را از شما مى‌شنوم. ولى مطالب بسيارى از همين مقوله (تفسير و حديث) در دست مردم مى‌بينم كه با آنها مخالف است، آيا مردم از روى عمد [بر پيامبر] دروغ مى‌بندند و قرآن را از روى رأى و سليقه شخصى تفسير مى‌كنند آيا چنين است؟! امير مؤمنان عليه السّلام فرمود: اكنون كه پرسش كردى پاسخ را درياب: همانا آنچه در نزد مردم است مجموعه‌اى مى‌باشد از حقّ و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عامّ و خاصّ، محكم و متشابه، و هم احاديثى است كه بخوبى در خاطر حفظ شده و هم رواياتى كه به ظنّ و گمان نقل گرديده است. و در عصر رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم آنقدر به او دروغ بستند تا آنكه آن حضرت ميان مردم بپا خواسته و سخنرانى كرد و فرمود: «اى مردم هم اكنون دروغبندان بر من زياد شده‌اند، پس هر كس كه به عمد بر من دروغ مى‌بندد جايگاه خود را دوزخ گزيند». و به همين منوال پس از رحلت آن حضرت بر او دروغ بستند.

همانا حديث تنها از چهار طريق- كه پنجمى ندارد- به تو مى‌رسد:

نخست فرد منافقى است كه إظهار ايمان مى‌كند و تظاهر به اسلام مى‌نمايد و نه پروائى از دروغ عمدى بر پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم دارد و نه آن را گناه مى‌شمارد. و چنانچه مردم مى‌دانستند كه آن شخص، منافق و دروغ ساز است، هرگز از او نپذيرفته و گفته‌اش را تاييد نمى‌كردند، ولى [چون از حقيقت حال او بى‌خبرند] گويند: او همدم پيامبر بوده و او را ديده و از او شنيده، پس مردم- بى‌هيچ اطّلاعى از حال او- گفته‌اش را پذيرفته‌اند، در حالى كه خداوند جلّ و عزّ از وضع منافقان آنچنان كه بايد و شايد آگاه ساخته، و به بهترين صورت ممكن اوصافشان را برشمرده و فرموده: إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ، يعنى: «چون آنان را ببينى پيكرهاشان تو را به شگفت آرد، و اگر سخن گويند به گفتارشان گوش فرا دهى- منافقون: ۴»، آنگاه پس از رحلت پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم پراكنده گشتند و زنده ماندند و [آرام آرام] به رهبران گمراهى و دعوت‌كنندگان به دوزخ- در

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۷۷

پرتو دروغ و بهتان- تقرّب جستند، پس آن رهبران نيز ايشان را به كار گرفته و بر مسند رياست و قضا نشاندند، و بر گرده مردم سوار ساختند، و در سايه ايشان خود به چپاول دنيا پرداختند. و تو خود ميدانى كه مردم همراه زمامداران و حاكمان، دنياخواه مى‌باشند و غير از دنيا هدفى ندارند، مگر كسى كه خداوند محفوظش دارد.

و اين يكى از چهار تن است.

و دوم: فردى است كه از پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم مطلبى شنيده ولى در آن دچار اشتباه شده است و آن را درست حفظ نكرده و در عين حال قصد دروغ هم نداشته. [و شيوه‌اش بدين منوال است كه] آنچه در اختيار دارد بدان عمل مى‌كند و گويد: «من آن را از رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم شنيدم»، و اگر مردم مى‌دانستند كه او دچار اشتباه شده از او نمى‌پذيرفتند، و خود او نيز چنانچه به اين مطلب واقف بود آن حديث را ترك مى‌گفت. و اين هم دوم فرد است.

و سوم: شخصى است كه مطالبى از رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم شنيده است كه ابتدا بدان امر فرموده سپس از آن بازداشته، ولى او [از حكم بعد] خبر نيافته، يا از كارى بازداشته سپس بدان امر فرموده و از آن دستور باخبر نشده است. اين شخص در حقيقت «منسوخ» را فرا گرفته ولى «ناسخ» را نشنيده و حفظ نكرده است. و اگر مردم مى‌دانستند كه آن «منسوخ» است آن را ترك مى‌كردند، همچنان كه اگر خود او نيز از نسخ آن باخبر مى‌شد رهايش مى‌ساخت.

و چهارم: كسى است كه نه بر خدا دروغ بسته و نه بر رسول او. به جهت ترس از خدا و براى احترام پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم از دروغ بيزار است. نه دچار اشتباه شده است و نه فراموش كرده، بلكه شنيده‌هايش را محفوظ داشته و آن را همان گونه كه شنيده

نقل كرده، نه به آن افزوده است و نه از آن كاسته. ناسخ را حفظ كند و بدان عمل مى‌نمايد، و منسوخ را شناخته و آن را ترك گفته. زيرا دستور و امر پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم نيز بمانند قرآن داراى ناسخ است و منسوخ، محكم است و متشابه.
امر و فرمان از جانب رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم داراى دو جنبه مى‌باشد: كلامى جنبه همگانى داشته و گفتارى جنبه خصوصى، درست همانند قرآن، در آنجا كه خداوند عزّ و جلّ مى‌فرمايد: ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، يعنى: «آنچه را كه پيامبر به شما داد بگيريد و از آنچه شما را بازداشت باز ايستيد- حشر: ۷». و افرادى بودند كه كلام او را مى‌شنيدند بى‌آنكه آن را درك كنند و

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۷۸

بفهمند كه چه قصد و هدفى در كلام خدا و رسول نهفته است؟ و آن را حفظ مى‌كردند در حالى كه از هر گونه آگاهى تهى بوده. و اين طور نبود كه تمام اصحاب رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم در باره مطلبى پرسش كنند و دنبال آن را بگيرند، برخى از ايشان از پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم مى‌پرسيدند ولى فهم‌جوئى نمى‌كردند، تا آنكه عدّه‌اى بيشتر مايل بودند كه فردى باديه‌نشين يا رهگذر يا از اهل ذمّه‌اى از راه برسد و بپرسد تا آنان بشنوند و بفهمند.
امّا من هر روز يك نوبت به حضور آن جناب مى‌رسيدم و آن جناب با من به تنهائى مى‌نشست و در هر موضوعى با او سخن مى‌گفتم. و اين مطلب را تمام اصحاب مى‌دانند كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم اين رفتار را با هيچ كس غير از من نداشت. و چه بسا پيش مى‌آمد كه آن بزرگوار نزدم مى‌آمد. و هنگامى كه من به خدمت آن جناب در منازلش مى‌رسيدم خانه را از غير من خالى مى‌كرد در حالى كه همسرانش را بيرون كرده و با من تنها بود. اگر پرسش مى‌كردم پاسخم مى‌گفتم و چون پرسشم تمام مى‌شد و خاموش مى‌شدم آن حضرت خود سخن آغاز مى‌كرد. هيچ آيه‌اى در موضوعات مختلف چه در شب و چه در روز، چه راجع به آسمان و چه زمين، چه سراى دنيا و چه آخرت، چه بهشت و چه دوزخ، چه دشت و چه كوه، چه نور و چه ظلمت بر آن حضرت صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم نازل نشد جز آنكه آن را بر من تلاوت كرده و املاء مى‌فرمود، و من نيز آن را مى‌نگاشتم، در اين بين تأويل و تفسير، ناسخ و منسوخ، محكم و متشابه، و خاصّ و عامّ آن را به من مى‌آموخت، و اينكه در چه مكانى و در باره چه موضوعى است تا روز قيامت برايم روشن مى‌ساخت.

خلاصه‌اى از بيانات امير مؤمنان عليه السّلام- در «اركان اسلام»، «حقيقت توبه»، «استغفار»-

كميل بن زياد گويد: از امير مؤمنان عليه السّلام از اركان اسلام سؤال نمودم كه آن چيست؟ در جواب فرمودند: اركان اسلام هفت چيز مى‌باشد: نخستين ركن آن «عقل» است كه «صبر» بر آن استوار گرديده، و دوم: آبرودارى و راستگوئى، و سوم: تلاوت قرآن آن طور كه شايسته آنست. و چهارم: دوستى و دشمنى تنها براى خدا، و پنجم: رعايت حقّ خاندان پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم و شناختن ولايت ايشان، و ششم: حقّ برادران و حمايت از آنان، و هفتم: حسن همجوارى با مردم است.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۷۹

عرض كردم: اى امير مؤمنان بنده‌اى مرتكب گناه مى‌شود و از آن استغفار مى‌كند، حدّ استغفار چيست؟ فرمود: اى پسر زياد [حدّ استغفار] توبه است، گفتم: همين! فرمود: نه، پرسيدم: پس چگونه؟ فرمود: براستى هنگامى كه بنده مرتكب گناهى شد با تحريك بگويد:
«أستغفر اللَّه»
، گفتم: منظور از تحريك چيست؟ فرمود: با دو لب و زبان، بگونه‌اى كه از جنباندن آن، حقيقت را دنبال كند، گفتم: حقيقت چيست؟ فرمود: عبارت است از تصديق قلبى و تصميم بر عدم بازگشت به گناهى كه از آن استغفار نموده است. كميل گويد: بنا بر

اين چنانچه بدينسان رفتار كنم آيا از شمار استغفاركنندگان خواهم بود؟ فرمود: نه، كميل گفت: چطور؟ فرمود: براى آنكه تو هنوز به اصل و ريشه [استغفار] نرسيده‌اى، كميل گويد: بفرمائيد كه اصل و ريشه استغفار چيست؟ فرمود: تجديد توبه و رجوع بدان از گناهى كه كرده و از آن استغفار نموده، و آن نخستين درجه عابدان است، و ترك گناه و طلب آمرزش اسمى است [واحد] كه براى شش معنى بكار برده مى‌شود: نخست: پشيمانى از گذشته است، و دوم: تصميم قطعى بر عدم تكرار آن گناه، و سوم: پرداخت حقوق مردم، و چهارم: انجام وظائف واجب الهى، و پنجم: آب كردن گوشتى است كه از [راه] نامشروع و حرام روئيده است، بطورى كه پوست به استخوان بچسبد سپس ما بين آن دو گوشتى نو و تازه برويد، و ششم:
چشاندن رنج طاعات به جسم است همان طور كه لذّت گناهان را به او چشاندى.

سفارشات امير مؤمنان- هنگام وفات- به امام حسن عليهما السّلام

مؤلّف كتاب گويد «از آن سفارشات باندازه‌اى كه نياز كتاب بود به رشته تحرير درآورديم».
اين وصيّت نامه‌ايست كه على بن أبى طالب بدان وصيّت مى‌كند، افراد با ايمان را سفارش نموده است به گواهى دادن به اينكه معبودى جز «اللَّه» سزاوار پرستش نيست، يگانه است و بى‌انباز، و گواهى به اينكه محمّد بنده و فرستاده اوست، كه خداوند او را به راهنمائى و دين حقّ فرستاد تا بر همه اديان پيروزش بنمايد هر چند كه مشركان آن را خوش ندارند. و سلام و درود خدا بر محمّد باد. زان پس [گويم:] نماز من و عبادتهاى من، و زندگانى من و مرگ من؛ همه براى خدا؛ پروردگار جهانيان است، كه او را انبازى نيست، و مرا به اين [آئين] فرمان داده‌اند، و من
تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۸۰
نخستين مسلمانم.
سپس اى حسن، من تو و تمام فرزندان و خانواده‌ام و هر كس از اهل ايمان كه نامه‌ام به او برسد را به تقوا و ترس از خداوندى كه پروردگار ماست سفارش مى‌كنم. و مرگ شما را فرا نرسد مگر در حالتى كه مسلمان باشيد، و به ريسمان الهى چنگ زنيد و پراكنده مشويد، زيرا كه من خود از رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم شنيدم مى‌فرمود:
«آشتى دادن ميان مردمان بهتر است از عموم نماز و روزه» «۱» و آنچه دين را تباه ساخته و از بين ببرد همانا فتنه‌انگيزى ميان مردمان است. و لا قوّة إلّا باللَّه به اقوام و خويشان خود توجّه كنيد و با ايشان معاشرت كنيد و پيوند نمائيد تا خداوند [در روز قيامت] حساب را بر شما آسان گرداند.
خدا را! خدا را! در باره يتيمان، مبادا آنان در حضور شما [در اثر عدم رسيدگى] از بين روند! زيرا كه من خود از رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم شنيدم كه مى‌فرمود:
«هر كس فرد يتيمى را نگهدارى كند تا بى‌نياز گردد خداوند به اين خاطر بهشت را بر او واجب سازد، همچنان كه براى خورنده مال يتيم دوزخ را واجب ساخته».
خدا را! خدا را! در باره توجّه به قرآن! نكند ديگران در فهم آن بر شما پيشى گيرند.
خدا را! خدا را! رعايت حال همسايگان را بنمائيد كه سفارش‌شده پيامبر شمايند، پيوسته بديشان سفارش مى‌فرمود تا جايى كه گمان برديم بزودى سهميه‌اى از ارث بر ايشان قرار خواهد داد.
خدا را! خدا را! در باره خانه پروردگارتان، از خود خالى مگذاريد تا در اين سرا ماندگاريد، كه اگر متروك بماند مهلت داده نخواهيد شد. و كمترين بهره و سودى كه نصيب حاجّ مى‌گردد آمرزش گناهان گذشته او مى‌باشد.
خدا را! خدا را! در مورد نماز، كه آن بهترين كردار و ستون دين شماست.

خدا را! خدا را! در زکات، زیرا پرداخت آن غضب الهی را فرو نشاند.

خدا را! خدا را! در انجام روزه ماه رمضان، زیرا روزه داشتن آن برای شما همچون سپری باشد از آتش دوزخ.

خدا را! خدا را! در رعایت حال نیازمندان و مستمندان، آنان را در زندگی

---

(۱) مراد نماز و روزه مستحبّی است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۸۱

خود شریک سازید، خدا را! خدا را! در باره جهاد، به مال و جان و زبانهاتان، همانا تنها دو [نوع] مرد به جهاد پردازند: امام هدایت شده، یا فرد طرفدارش که پیروی از هدایت او می‌کند.

خدا را! خدا را! در رعایت حال اولاد پیامبرتان، نکند در حضور شما ستم شوند، در حالی که شما قادر به دفع ستم از ایشان باشید، خدا را! خدا را! در باره اصحاب پیامبرتان همانها که نه بدعتی گذاردند و نه بدعت‌گذاری را پناه دادند، که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم در باره ایشان سفارش فرمود، و بر بدعت گزارشان؛ چه اصحاب و چه دیگران و پناه دهندگان به ایشان لعنت فرستاد، خدا را! خدا را! در باره زنان و بردگانتان، زیرا آخرین سخنی که پیامبرتان بدان سفارش نمود این فرمایش بود که: «من شما را به [رعایت حال] دو گروه ناتوان؛ زنان و بردگان، سفارش می‌کنم»، نماز! نماز! نماز! در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری مهراسید و بیم مکنید، تا خداوند شما را از قصد سوء و ستم دیگران نجات دهد. به مردم سخن خوش و نیک بگوئید، همان گونه که خداوند دستورتان داده است. امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید، که در صورت ترک آن خداوند بدترین شما را حکمرانتان می‌کند، سپس هر چه بر آنان نفرین کنید مستجاب نگردد.

بر شما باد: به یک دیگر پیوستن، و به هم بخشیدن، و به سوی هم شتافتن. و از کرداری همچون: قطع رابطه و روی گردانیدن و جدائی از هم برحذر باشید! و یک دیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید، و یار یک دیگر به گناهکاری و ستم بر دیگران مباشید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. خداوند نگهدار شما خاندان باشد و حقوق پیامبرتان را در حقّ شما حفظ فرماید، شما را به خدا می‌سپارم و سلام و رحمت و برکات الهی را بر شما می‌فرستم. سپس پیوسته می‌گفت: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» تا اینکه درگذشت و دار فانی را بدرود گفت.

سخنی از آن حضرت علیه السّلام در باره فضیلت دانش

ای مردم بدانید که تمامیّت و کمال دین در گرو تحصیل دانش و عمل بدان است.

و به تحقیق وجوب تحصیل دانش بر شما از بدست آوردن مال دنیا بالاتر است، چرا

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۸۲

که ثروت و مال نه تنها تقسیم شده، بلکه مقدار معیشت برای شما تضمین گردیده است. و آن را دادگری عادل در میان شما تقسیم و تضمین نموده، [و] برای شما بزودی بدان وفا خواهد کرد. در حالی که دانش در نزد اهلش برایتان اندوخته شده و شما مأمور به تحصیل آن از طریق ایشان هستید. بنا بر این آن را بجوئید و از این نکته غافل نباشید که زیادی و کثرت مال و ثروت دین را تباه سازد و دلها را سخت نماید.

در حالی که نور علم و دانش، و عمل بدان موجب اصلاح دین و راهیابی به بهشت است. مال و ثروت با خرج کردن نقصان پذیرد ولی دانش با انفاق بسیار گردد، و مراد از انفاق دانش همانا انتشار آن در میان حافظان و راویانش می‌باشد. و بدین مطلب توجّه کنید که همنشینی با عالم و پیروی از او دینی است که خدا بوسیله آن دینداری و پرستش می‌شود، و اطاعت عالم موجب بدست

آمدن نیکی‌ها و محو گناهان است، و همچنین ذخیره‌ای برای مؤمنین باشد، که در زمان حیات مایه سربلندی و پس از وفات موجب ذکر خیر و نیکنامی ایشان است. همانا که دانش دارای برتریهای بسیار است و چنانچه آن را به فردی روحانی تشبیه کنیم رأس آن: فروتنی، و دیدگانش: بیزاری از حسد، گوشش: فهم، زبانش: راستی، حافظه‌اش:

کنجکاوی و بررسی، دل و قلبش: خوش بینی، عقل و خردش: شناخت ابزار کارها، دستش: رحمت، همّتش: تندرستی، و پایش: دیدار و زیارت دانشمندان، حکمتش: پارسائی، و قرارگاه و پایگاهش: رهائی، و رهبرش: عافیت است.

سواری و مرکبش: وفا، سلاحش: ملایمت در گفتار، شمشیرش: رضایت و خشنودی، کمانش: سازگاری، سپاهش: گفت و شنود با دانشمندان، دارائی و ثروتش: ادب، اندوخته و پس اندازش: دوری از گناهان، توشه‌اش: نیکوکاری، پناهش: صلح و سازش، راهنمایش: هدایت، و دوست و رفیقش: معاشرت با نیکان است.

سخنانی کوتاه از امیر مؤمنان علیه السّلام در زمینه‌های:- پند، حکمت، زهد، و امثال آن-

۱- صفاتی که از اندوخته‌های بهشتی است عبارتند از: خیر اندیشی، پوشاندن اعمال و کردار خیر، پایداری بر بلایا، و عدم اظهار گرفتاریها.

۲- خوش اخلاقی بهترین همنشین است. و ابتدای نامه اعمال مؤمن خوش اخلاقی او است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۸۳

۳- زاهد واقعی در سرای دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نگردد و حلال او را از سپاسگزاری غافل مسازد.

۴- امیر مؤمنان علیه السّلام در نامه‌ای به عبد اللَّه بن عبّاس نوشت: «أمّا بعد، چه بسا انسان را رسیدن به چیزی که هرگز از دستش رفتنی نبود شاد سازد و از دست دادن چیزی که هرگز به دست آمدنی نبود محزون و غمین نماید. پس شایسته است که شادی تو از چیزهایی باشد که برای آخرتت فراهم آورده‌ای، و افسوس و اندوهت از بهره امور آخرتی باشد که از دست داده‌ای. و بدان چه از دنیا دست می‌یابی بسیار شادی مکن، و بدان چه از دست داده‌ای افسوس مخور و ناله مکن. و باید تلاشت مصروف دوران پس از مرگ باشد».

۵- و آن حضرت علیه السّلام در نکوهش دنیا فرمود: ابتدای آن سختی و رنج است، و پایان آن مرگ و نیستی، حلالش حساب دارد و حرامش کیفر ببار آرد. فردی که در آن سالم باشد آسوده خاطر است و کسی که در آن بیمار شود نادم و پشیمان.

توانگر گرفتار گردد و بینوا محزون. هر کس که در راه بدست آوردن آن کوشد بدان نرسد، و کسی که رهایش سازد به او روی آورد. آن که با چشم بصیرت بدان نگرد حقیقت را به او بنماید، و هر کس که دیده‌اش را بدان دوزد از دیدن حقایق نابینایش سازد.

۶- دوستت را در حدّ اعتدال دوست بدار، مبادا روزی دشمنت شود. و با دشمنت چندان کینه مورز، چه بسا روزی دوست تو گردد.

۷- هیچ ثروتی چون عقل نیست، و فقر و فلاکتی بدتر از نادانی نخواهد بود.

۸- ارزش هر کس بقدر کاری است که بدان استاد است (آن ارزی که می‌ورزی).

۹- ترس با یأس همراه است، و کم‌روئی با بی‌بهرگی. حکمت و دانش گمشده مؤمن است. پس باید آن را تحصیل کند هر چند از منحرفان و اشرار.

۱۰- اگر دانشمندان آن گونه که در خور دانش است رفتار می‌کردند به تحقیق محبوب خداوند و فرشتگان و بندگان فرمانبردار الهی می‌گشتند، ولی علم را فقط برای رسیدن به دنیا تحصیل نمودند، به همین خاطر مورد غضب الهی واقع شدند و در میان مردمان خوار گشتند.

۱۱- برترين نوع عبادت: صبر است و سكوت، و چشم براه گشايش بودن.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۸۴

۱۲- به تحقيق براى هر بـدبختى و بلائى دوره‌اى است موقّت كه بايد سپرى شود، پس چنانچه يكى از شـما دچار آن شد سـر تسـليم فرود آرد و پايـدارى پيشه سازد تا دوره آن بگـذرد. زيرا هنگام بروز حادثه هر گونه چاره‌جوئى [عجولانه] براى فرار از آن بر شدّت آن بيافزايد.

۱۳- امير مؤمنان عليه السّـلام به مالك اشتر فرمود: اين سـخن را از من بگوش گير و نگه دار، اى مالك، جوانمرديش نقصان پـذيرد آن كس كه ضـعف يقين دارد، و كسـى كه طمع را شعار [زندگيش] سازد خود را از چشم مردمان بيندازد. و آن كس كه سفره دل پيش هر كس بگشود خويشـتن را خوار نمود، و كسـى كه راز خود را فـاش سـاخت [بـا اين كـار] خويش را از ارزش بيانـداخت. و كسى كه زبانش را بر خود امير كرد خويش را بهلاكت افكند. حرص شديد هلاك‌كننده شخصيت است.

كسـى كه به كارهـاى مختلف پردازد از همه جا بمانـد. بخل و تنگ نظرى ننگ است، و ترس بيجا نقصان. تقوا و پرهيزگارى «سپر» است. سپاسـگزارى ثروت، و پايدارى شـجاعت است. بينوا و تهيدست در شهر خود نيز بيگانه است. فقر و تنگدستى فرد زيرك را از اقامه دليل باز مى‌دارد. و بهترين همنشـين رضايت و خشـنودى است. و ادب و انسانيّت از زيورهاى نوين شخصيت است. قدر و مقام مرد بحدّ عقل و خرد او است، و سـينه‌اش صـندوق رازش مى‌باشد. پايدارى دور انديشـى است. انديشه آينه‌اى است روشن و صاف (كه واقعيّت هر چيز در آن پيدا است). حلم و بردبارى سـرشتى است ارجمند. صدقه داروى مؤثّر و نجات بخشـى است. كردار مردم در دنيا آينه‌نماى آخرتشان خواهد بود. و حوادث عبرت انگيز بيم دهنده شايسته‌اى است، و گشاده‌روئى وسيله دوست‌يابى است.

۱۴- مرتبه صبر در صفات ايمان مانند «سر» است در بدن، بنا بر اين هر كس كه صبر ندارد از ايمان تهى است.

۱۵- شـما در مهلتى به سر مى‌بريـد كه در پى آن مرگ است، و بـا شـما آرزوهـائى است مـانع از عمـل. پس اين فرصت را غنيمت شمرده و پيش از فرا رسـيدن مرگ خود را آماده سازيد، و آرزو را سركوب كنيد، و از كردار نيك توشه برگيريد. آيا [غير اين] راه نجات يا گريز و فرارى هست؟ يا گـذرگاهى؟ يا جاى امنى؟ يا پناهگاهى؟ پس به كجا رو خواهيد كرد، و به كدامين سو مى‌رويد؟!

۱۶- شما را به رعايت تقواى الهى سفارش مى‌كنم كه آن بهره‌اى است براى

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۱۸۵

جوينده اميدوار، و پناهى است مطمئنّ براى فرارى آواره. تقوا را شعار باطن سازيد. خدا را خالصانه ياد كنيد تا در پرتو آن به حيات برتر دست يابيـد و راههـاى رهـائى و نجـات را طى نمائيـد. دنيـا را چونـان زاهـدى دل كنـده نظاره كنيـد، دنيا فردى كه آن را وطن مانـدگار گزيـده بيرون برانـد، و خوشـگذران آسـوده خـاطر را غـافلگير سـازد. نه به گذشـته‌اش اميـدى است كه بـاز گردد، و نه از آينـده‌اش خبرى است كه چشم براه نشـيند. ناز و نعمتش به گرفتارى پيوسـته است و پايداريش به نيستى. شادمانيش آميخته به اندوه مى‌باشد، و بقايش به سستى و ناتوانى گرائيده است.

۱۷- خودبينى از سركشى پديد آيد، و سركشى از بزرگ منشى، و بزرگ منشى از تكبّر. و بى‌شكّ شيطان دشمنى است آماده و در كمين، كه شـما را وعـده‌هاى پوچ و توخالى دهـد. فرد مسـلمان برادر و غمخوار مسـلمان است، پس همديگر را وامگذاريد و بر هم القاب زشت منهيـد، چرا كه دسـتورات دين بى‌نظير است و راههاى آن هموار و صاف. هر كس بدان عمل كند به منظور رسد، و هر كس از آن كناره گيرد نابود و هلاك شود، و هر كس كه آن را ترك گويد از دين كنار رفته (كافر شود). فرد مسلمان چون لب به سخن گشايد هرگز دروغ نگويد، و چون وعده دهد تخلّف ننمايد، و زمانى كه امانت گيرد خيانت نورزد.

۱۸- عقـل دوست مؤمن است و بردبـارى وزير او. مـدارا پـدر او است، و نرمى برادرش. و فرد عاقـل ناگزير به رعايت سه چيز است: نگريسـتن در شخصـيت خود، نگهدارى زبانش، شـناختن زمانه‌اش. هان آگاه باشـيد كه فقر و تهيدستى از بلاها است، و سخت‌تر از

تهیدستی بیماری جسم است، و بدتر از آن بیماری دل باشد. هان آگاه باشید که توانگری مالی از نعمتها است، و بهتر از آن تندرستی است، و برتر از تندرستی پرهیزگاری دل است.

۱۹- ساعات زندگی مؤمن سه بخش است: بخشی با پروردگارش در راز و نیاز، و قسمتی با نفس خود در حساب، و قسمت دیگرش دمسازی با لذّت نیکو و حلال. و فرد عاقل را نشاید که جز برای سه منظور جلای وطن کند: برای بهبود وضع زندگی، یا قدمی در راه آخرت، یا لذّتی در غیر حرام.

۲۰- چه بسا افرادی که بوسیله نعمت غافلگیر شوند، و بجهت پرده پوشی خدا بر گناهانشان مغرور گردند، و بخاطر تعریف و تمجیدی که در باره ایشان

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۸۶

گویند فریب خورند. و خداوند هیچ بنده‌ای را به مانند «مهلت دادن» نیازمود، خدای عزّ و جلّ فرماید: إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً، یعنی: «همانا مهلتشان می‌دهیم تا بر گناه بیفزایند- آل عمران: ۱۷۸».

۲۱- باید در دل خود نیاز به مردم و بی‌نیازی بدیشان را جمع آوری نمائی، نیاز و احتیاجت به آنان در نرم گوئی و گشاده‌روئی جلوه نماید، و بی‌نیازیت در آبرومندی و دوام عزّت و بزرگ منشی.

۲۲- نه خشم گیرید و نه به خشم آرید. سلام کردن را رواج دهید و سخن را نیکو دارید.

۲۳- فرد بزرگوار چون محبّت بیند نرم شود، و فرد دنی و پست چون احترام شود سخت و سنگدل گردد.

۲۴- آیا مایلید شما را از فقیه واقعی آگاه سازم؟ او کسی است که مردم را در گناه کردن رخصت ندهد و از رحمت الهی ناامیدشان نکند، و از مهلت الهی آسوده خاطرشان نسازد. قرآن را به شوق چیز دیگری رها نکند. نه عبادت تهی از فهم خیری دارد، و نه دانستن بدون تأمّل و اندیشه، و نه قرائت بی‌تدبّر و سنجش.

۲۵- آن زمان که خداوند [بروز قیامت] مردمان را گرد آورد، نداکننده‌ای فریاد کشد: ای مردم، امروز مقرّبترین شما به خداوندگار همانا خداترسترین شماست.

و محبوبترین شما به او نیکوکارترینتان. و مقام آن کس برتر که برای خدا پرکارتر، و گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

۲۶- در شگفتم از مردمی که از خوردن غذا- به جهت ترس از آزارش- پرهیز می‌کنند، ولی از ارتکاب گناه- بخاطر هراس از دوزخ- اجتناب نکنند؟! و همچنین از افرادی که بردگان را با مال خویش می‌خرند؛ امّا با نیکوکاری روح افراد آزاد را تصاحب نمی‌کنند؟! سپس أمیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: به تحقیق ماهیت «خیر» و «شرّ» جز بتوسّط مردم شناخته نگردد. پس هر گاه قصد شناختن خیر را داشتی کار خیر کن تا با اهل خیر آشنا شوی. و همچنین اگر خواستی «شرّ» را بشناسی به کار بد رو کن تا اهلش را بشناسی.

۲۷- همانا که من از دو چیز بیش از هر چیز بر شما بیمناکم: آرزوی طولانی داشتن، و پیروی هوای نفس کردن، چون آرزوی دراز آخرت را از یاد ببرد، و پیروی هوای نفس، آدمی را از راه حقّ باز دارد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۸۷

۲۸- مردی در شهر بصره از آن حضرت در باره «برادران» پرسید، و در پاسخ فرمود: برادران دو گروهند: یکی برادران قابل اعتماد و دیگری برادران خنده رو، امّا برادران مورد اعتماد پناهگاهند و چونان بال و خاندان و دارائی‌اند. پس چنانچه به برادرت اعتماد پیدا کردی مال و دست یاری خود را از او دریغ مدار، با دوست او دوستی کن و با دشمنش دشمنی، رازش را پنهان ساز و عیبش را بپوشان، و نیکیش را آشکار ساز. بدان که آنان از کبریت احمر (هر چیز نفیس و کمیاب) نایاب‌ترند.

و امّا دوستان خنده‌رو، پس تو از طریق آنان به خوشی و لذّت خود میرسی، پس هرگز این لذّت را از دست مده، و بیش از این هم از باطن ایشان مخواه (توقّع خلوص و صمیمیّت از آنان مکن)، و از خوشروئی و شیرین زبانی خود تا آنجا که آنان تو را برخوردار می‌کنند بهره‌مندشان ساز.

۲۹- مبادا دشمن دوست خود را به دوستی گیری که با این کار با دوستت دشمنی کرده‌ای.

۳۰- از روی تردید پیوند خود را با برادرت مگسل، و بدون دلجوئی رشته دوستیت را با او مبر.

۳۱- شایسته فرد مسلمان است که از رفاقت با سه گروه خودداری نماید: از فرد لاابالی، و از احمق، و از دروغگو. امّا فرد لاابالی، کردار خود را در نظرت بیاراید و می‌کوشد که تو مانند او گردی، و در امور دین و آخرتت هیچ گونه کمکی به تو نمی‌کند، بنا بر این رفاقت با او خلاف حقّ است و موجب سختی دل، و رفت و آمد با او موجب ننگ تو است. امّا احمق: نه تو را به کار خیری وادار نماید، و نه امیدی هست که در غایت تلاشش شرّی را از تو بگرداند، چه بسا قصد کند که سودت رساند ولی به زیانت اندازد، پس مرگ چنین رفیقی از حیاتش بهتر است، و سکوتش از سخن گفتن شایسته‌تر، و دوریش به از نزدیکی! و امّا دروغگو: رفاقت با او خالی از هر لذّت و خوشی است، گفتارت را به جمع دیگران ببرد و سخن دیگران را به تو رساند. هر زمان که بافتن داستانی را پایان دهد، داستانی دیگر پردازد، و این رفتار را تا آنجا ادامه دهد که دیگر گفتار راستش نیز باور نشود. میان مردم به ایجاد دشمنی بپردازد و [بذر] کینه در سینه‌ها بکارد. پس تقوای الهی پیشه سازید و مراقب خود باشید.

۳۲- بر تو عیبی نیست؛ دوستی با فرد خردمند اگر چه خالی از کرم باشد،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۸۸

ولی از عقل او بهره گیر و از زشتی رفتارش پرهیز نما. مبادا دوستی فرد سخاوتمند را از دست دهی، هر چند که از خرد تهی است، ولی می‌توانی به یاری عقل خود از کرم او سود بری. ولی با تمام توان و قدرتت از [دوستی با] فرد خسیس و احمق بگریز [که نه عقلی دارد و نه سخاوتی].

۳۳- صبر سه گونه است: صبر بر گرفتاری، صبر بر طاعت، صبر از معصیت.

۳۴- کسی که قادر به بازداشتن نفس خویش از چهار چیز باشد در خور آن است که هرگز دچار حادثه‌ای نگردد، پرسیدند: آنها کدامند؟ فرمود: شتاب، لجاجت، تکبّر، و سستی (تنبلی).

۳۵- اعمال به سه دسته تقسیم می‌شود: واجبات، مستحبّات، گناهان. امّا واجبات بنا به دستور الهی و خواست و رضایت و علم و تقدیر او است. بنده بدان رفتار کند و در پرتو آن از عذاب خداوند برهد. و امّا مستحبّات: به فرمان واجب الهی نیست ولی به خواست و رضایت و علم و تقدیر او است. بنده آنها را انجام دهد و در مقابل پاداش گیرد. و امّا گناهان: نه به امر خدا است، و نه به خواست و رضای او، و تنها به علم و تقدیر او است که در زمان خود مقدّر نماید. پس بنده با اختیار خود گناه کند و خدا نیز بدانها مجازاتش نماید، زیرا خداوند از آن منعش کرده بود و دست برنداشت.

۳۶- ای مردم همانا خداوند را در هر نعمتی حقّی است، پس هر کس که آن را ادا نماید نعمتش افزون کند، و هر کس که در أدای آن کوتاهی کند خود را در معرض تباهی نعمت و شتاب به عقوبت خواهد افکند. پس شایسته است که خداوند شما را به هنگام نعمت ترسان بیند، چنان که از گناهان هراسان.

۳۷- کسی که تنگدست شد و آن را خواست الهی بحساب نیاورد پاداشی را که برای او امید آن میرفت تباه ساخته. و بعکس، آن کسی که گشایشی در مالش پدید آمد، و آن را چون دامی پنهان قلمداد نکرد از امر خوفناکی خود را ایمن دانسته است.

۳۸- ای مردم، از خداوند درخواست یقین کنید، و با التماس طلب عافیت نمائید. چرا که عافیت بالاترین نعمت است، و یقین بهترین چیز ماندگار در دل. و فریفته و گول خورده کسی است که دین خود را از دست داده. و آن کس مورد غبطه است که یقینش نیکو

است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۸۹

۳۰- هیچ کس به مزه ایمان دست نیابد، تا باور کند که آنچه بدو رسیده امکان خطایش نبوده، و آنچه که بدو نرسیده نباید به او می‌رسیده.

۴۰- هیچ مؤمنی به چیزی سخت‌تر از محرومیّت از سه مطلب گرفتار نشده است، پرسیدند: آنها کدامند؟ فرمود: مواسات در مال خود، رعایت درستی و عدل و داد از جانب خود، و بسیاری ذکر خدا، امّا منظور من از ذکر خدا؛ گفتن «سبحان اللَّه و الحمد للَّه» نیست، بلکه بیاد خدا بودن به هنگام روبرو شدن با حرام و حلال است.

۴۱- کسی که از دنیا بدان چه او را کافی است بسنده کند کمتر چیز آن کفایتش نماید. و هر کس از دنیا بدان چه او را کفایت است قناعت نکند هیچ مقدار از آن او را بس نباشد.

۴۲- مرگ آری ولی تن دادن به خواری هرگز! صبر آری ولی خود باختن و بیتابی هرگز! دنیا دو روز است، یک روز به سود تو است و روزی به زیانت، آن روز که به سود تو است سرمست مشو، و زمانی که به زیان تو بود غم مخور، که به هر دوی آنها امتحان خواهی شد.

۴۳- احسان و نیکوکاری کن بر هر کس که خواهی تا اسیرت گردد.

۴۴- فرد مؤمن نه چاپلوسی کند و نه حسد ورزد، جز در راه تحصیل علم.

۴۵- ستونهای کفر چهار چیز است: ۱- دلبستگی به دنیا، ۲- ترس از دست رفتن دنیا ۳- ناخرسندی [از تقدیرات] ۴- و خشم.

۴۶- صبر و پایداری کلید رسیدن است، و پیروزی سرانجام صابر، و هر حاجتمندی را زمانی است که دست تقدیر آن را به حرکت آورد.

۴۷- زبان خود وزنی است که «جهل» آن را سبک سازد و «عقل» آن را سنگین.

۴۸- هر کس که انتقام را به عمل ناروا و ناحقّ طلب کند خداوند بحقّ طعم تلخ خواری و پستی را به او بچشاند. به تحقیق که خدا دشمن چیزی است که ناپسند دارد.

۴۹- کسی که طلب خیر و راه‌یابی کند حیران نشود، و کسی که مشورت کند پشیمان نگردد.

۵۰- آبادانی و عمران شهرها در پرتو وطن دوستی صورت یافته.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۹۰

۵۱- کسی که رعایت سه نکته را کند خوشبخت شود: سپاسگزاری هنگام ظهور نعمت، طلب عفو و مغفرت هنگام تأخیر روزی، و بسیار گفتن:

«لا حول و لا قوّة إلّا باللَّه»

هنگام مصیبت و سختی.

۵۲- دانش سه گونه است: یا «فقه» برای امور دینی، یا «پزشکی» برای بدن، و یا «نحو» برای سخن گفتن است.

۵۳- حقّ خدا به هنگام سختی خشنودی است و پایداری، و در راحتی ستایش است و سپاسگزاری.

۵۴- گناه نکردن آسانتر از توبه کردن است، و چه بسا اندک ساعت خوشی اندوهی دراز ببار آورد. مرگ علامت رسوائی و بی‌ارزشی دنیا است که [یاد آن] هیچ دلخوشی و لذّتی را برای دانا و خردمند باقی نگذاشته است.

۵۵- دانش رهبر است، و کردار راننده، و نفس [مرکبی] لجوج و خیره‌سر.

۵۶- بدان چه ناامیدی امیدوارتر باش تا بدان چه در انتظار آن هستی، زیرا موسی علیه السّلام رفت تا پاره‌ای آتش برای خانواده‌اش

برگیرد، خدا با او سخن گفت و پیامبر شد و بازگشت. و ملکه سبا [خورشید پرست] بیرون شد و در مصاحبت سلیمان علیه السّلام مسلمان شد. و ساحران فرعون در پی عزّت فرعون شتافتند و با ایمان بازگشتند.

۵۷- شباهت مردم در امورشان به حاکمان بیش از شباهت ایشان به پدرانشان می‌باشد.

۵۸- ای مردم بدانید: عاقل نیست کسی که از سخن ناروا در باره‌اش پریشان و مضطرب گردد «۱»، و فرزانه نیست آن کس که از ستایش نادان خرسند شود، مردمان زائیده کردار نیکشان می‌باشند. ارزش هر کس در گرو آن است که بدان آگاهی دارد. به دانش سخن گوئید تا شخصیت شما بارز شود.

۵۹- خدا رحمت کند آن کس را که: خدایش را در نظر دارد، و خطایش را جلوگیر باشد و با تمایلش ستیز کند، و آرزوهای نابجایش را زیر پا نهد، با پرهیزگاری هوای نفس خود را مهار نماید و با ترس الهی آن را لجام زند. سپس مهارش را در دست گرفته به راه فرمانبرداری خدا سوق دهد. و با کشیدن لجام از

---

(۱) یعنی: کسی که قول مزوّر و ساختگی در او تأثیر گذارد عاقل نیست.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۹۱

معصیتش باز دارد. در حالی که دیده‌اش را به آخرت دوخته، و هر لحظه در انتظار مرگ خود باشد، پیوسته در اندیشه، و بسیار شب زنده‌دار، دل از دنیا برگیرد، و برای آخرت سخت بکوشد، پایداری را مرکب رهائی خود قرار دهد، و پرهیزگاری را ذخیره آخرتش سازد، و سوز دل بدان درمان کند، درس گیرد و مقایسه نماید، و دل از دنیا و مردم برگیرد، آموختنش برای فهمیدن و درستی [در کردار و گفتار] باشد، یاد آخرت دلش را پریشان سازد و ترک فراش کند و رختخواب رها سازد [و به عبادت پردازد که در این صورت] رغبت و میلش در امور الهی بسیار زیاد است، و ترس از خدایش بسیار سخت. اندکی از آنچه پنهان می‌دارد اظهار نماید، و به نمود اندکی از دانسته‌هایش بسازد، اینانند امانتهای الهی در شهرهای او، و توسّط ایشان بلا از بندگانش بگردد، چنانچه یکی از آنان عهدی با خدا بندد بخوبی بدان وفا کند. پایان خواستهاشان حمد و سپاس خداوند؛ پروردگار جهانیان است.

۶۰- روزی و قوت تسلیم بی‌خردی است و ناکامی در بند خردمندی و بلا و گرفتاری سرسپرده پایداری است ۶۱- امیر مؤمنان علیه السّلام در تسلیت به أشعث در مرگ برادرش عبد الرّحمان چنین فرمود: بیتابیت ادای حقّ برادرت عبد الرّحمان است، و پایداریت وفای حقّ الهی، پس چنانچه صبر پیشه سازی تقدیر الهی بگذرد و تو ستوده باشی. اشعث گفت:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»! یعنی: «ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم- بقره: ۱۵۶»، پس امیر مؤمنان علیه السّلام او را فرمود: آیا تأویل آن را می‌دانی؟ اشعث گفت:

تنها توئی پایان علم و نهایت دانش! فرمود: امّا اینکه گفتی: «إِنَّا لِلَّهِ» با این کلام به بودن خود به خواست خدا اعتراف نمودی و با گفتن: «وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» به مرگ خود اقرار کردی.

۶۲- روزی امیر مؤمنان علیه السّلام سوار بر مرکبی بود و جمعی پیاده در پی او روان، به آنان فرمود: آیا می‌دانید [این کار] پیاده در پی سواره روان موجب فساد اخلاق آن سواره گردد، و خواری و مذلّت پیاده را در پی دارد؟ باز گردید.

۶۳- کارها بر سه قسم است: کاری که هدایتش آشکار است؛ از آن پیروی کن. و از آنچه که گمراهیش بارز است؛ دوری گزین. و امور مشکل را به اهل و خیره‌اش واگذار.

۶۴- روزی جابر به آن حضرت علیه السّلام گفت: ای امیر مؤمنان چگونه شب را به

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۹۲

روز رساندی؟ فرمود: شب را بروز آوردیم در حالی که نعمات الهی بر ما بی‌شمار بود، و نافرمانیمان از او بی‌حساب، ندانیم کدامین

نعمتش را پاس گذاریم؛ شکر زیبائیهای آشکار یا زشتیهای ما را که پنهانش داشته؟! ۶۵- و عبد اللّٰه بن عبّاس را در مرگ نوزادش این گونه تسلیت فرمود: آن مصیبتی که بر دیگری وارد شود و تو پاداش بری در نزد من محبوب‌تر است از مصیبتی که بر تو وارد شود و دیگری پاداش برد. در این صورت پاداش برای توست نه بخاطر تو، و عزا برای تو نیکو گردد نه از تو، و امیدوارم که خدا جبران او را برایت بکند، همان گونه که او را از جانب تو پاداش داده.

۶۶- از آن حضرت علیه السّلام پرسیده شد: توبه نصوح یعنی چه؟ فرمود: پشیمانی از درون، طلب آمرزش به زبان، و تصمیم بر عدم تکرار.

۶۷- شما با قدرت آفریده شده‌اید و بی‌اراده و ناگزیر پرورش یافته‌اید، و [سپس] در میان گورها نهان گشته و از هم متلاشی گردید. سپس یک به یک از گور برانگیخته شوید و به وادی حساب درآئید، پس خدا رحمت کند بنده‌ای را که چون گناه کند اعتراف نماید، و چون بترسد به طاعت حقّ پردازد، بهوش باشد و پیش تازد، سالیانی عمر کند و درس عبرت گیرد، برحذر شود و باز ایستد، دعوت را بپذیرد و بسوی خدا رو آورده، بازگشت کند و توبه نماید، راهنما جوید و بدنبالش گام بردارد، آرزومندانه کاوش کند، و به گریز [باطل] نجات یابد، و ذخیره‌ای بدست آرد و درون از آلایش پاك سازد، و آماده آخرت گردد، و برای روز حرکت و راهی که در پیش دارد و روز نیاز و مکانی که در آن درویش ماند توشه‌ای فراهم آورد، و آن را پیشاپیش به سرای ابدی روانه سازد. پس برای خود خیری تهیّه کنید! آیا جوانان با طراوت چشم براه چیزی غیر از دوران پیری و کهولتند؛ و آنان که در شادابی تندرستی و سلامتند جز حوادث بیماری را در انتظارند، و آیا آن کس که لختی در این سرا باقی است توقّعی جز مرگ ناگهانی و رسیدن اجل و نزدیکی مرگ دارد؟! ۶۸- رعایت تقوای الهی را بکنید، همچون وارسته‌ای که دامن به کمر زده، و به تنهائی [خود را] آماده ساخته، و در فرصتی که داشته شتافته، و ترسان و لرزان مراقب بوده، و در فراوانی ثروت و سرانجام صبر و عاقبت کار می‌اندیشد که: خدا انتقام کشنده و یاوری بسنده و بهشت؛ پاداش و بخششی کافی است، و دوزخ مجازات و درس عبرتی است بس، و کتاب خدا (قرآن) برای بازخواست کردن و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۹۳

طرفگیری کفایت می‌نماید.

۶۹- مردی از امیر مؤمنان علیه السّلام در باره «سنّت» و «بدعت» و «فرقت» و «جماعت» سؤال کرد و حضرت فرمودند: امّا مراد از سنّت همان سیره و روش رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم است، و بدعت هر چه آن را مخالفت کند، و فرقت اهل باطلند هر چند بسیار باشند، و جماعت؛ اهل حقّند هر چند اندك باشند. بنده را نشاید که به غیر پروردگارش امید بندد و جز از گناهش بهراسد، و اگر از دانشمندی سؤالی شد و جوابی برایش نیافت، از گفتن: «اللّٰه أعلم» یعنی: «خدا داناتر است» شرم نکند.

جایگاه صبر برای ایمان، بمانند «سر» است برای بدن.

۷۰- مردی به آن حضرت علیه السّلام گفت: مرا نصیحت کن، فرمود: تو را سفارش می‌کنم که نه برای کار خیر- هر چند بیشمار- و نه برای گناه- هر چند اندك- پایانی قائل شوی (مبادا کار خیر خود را- هر چند بیشمار باشد- بس دانی، و گناهت را- هر چند اندك است- کم گیری).

۷۱- و دیگری نصیحت طلبید، فرمود: نفس خود را نه به فقر وعده ده و نه به عمر دراز نوید.

۷۲- افراد دیندار را علائمی است که بدانها شناخته شوند: راستگوئی، پرداخت امانت، وفای بعهد، صله رحم، مهرورزی به ناتوانان، و کمی موافقت با زنانشان، و نیکوکاری، و خوشرفتاری، و بردباری بسیار، و پیروی از علم و آنچه مایه تقرّب به خدا است، پس ایشان راست زندگانی خوش و بازگشت نیکو.

۷۳- هیچ بنده‌ای آرزویش را طولانی نکرد جز آنکه عملش را از یاد برد.

[جز آنکه کردار او را بفراموشی واداشت] ۷۴- فرزند آدم شبیه‌ترین چیز است به میزان و ترازو، یا سبک گردد به نادانی، و یا سنگین شود به دانائی.

۷۵- ناسزاگوئی به مؤمن بیرون شدن از نظام الهی است، و جنگ با او کفر است، و مصونیّت مال او همچون قداست خون او است.

۷۶- جان و مال خود را فدای برادرت کن، و دادگری و انصاف خود بر دشمنت معمول دار، و خوشروئی و احسانت را برای باقی مردم گذار، بر مردم سلام کن تا بر تو سلام کنند.

۷۷- آقا و مولای مردم در سرای دنیا افراد باسخاوتند، و در آخرت پرهیزگاران.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۹۴

۷۸- آرزوها دو نوع است، اوّل آنکه برای دیگری است که در سپری شدن دوران به آن نائل نشدم، و در آینده نیز امیدی بدان ندارم، و آرزوی دیگر آنکه در غیر زمان تعیین‌شده‌اش بدان نخواهم رسید، هر چند قدرت آسمانها و زمین را بکار گیرم. پس برای کدامیک از آن دو عمر خود را تلف سازم؟! ۷۹- به تحقیق فرد مؤمن چون نگرد عبرت گیرد، و چون سکوت کند اندیشه نماید، و هر گاه سخن گوید یادآور شود، به وقت توانگری شکر گوید، و به هنگام سختی صبر پیشه کند، زودرضا و دیر خشم است، اندک نعمت الهی خشنودش سازد و بسیار آن او را بدخو و منحرف نسازد، اراده‌اش قادر نیست به تمام نیّات خیرش جامه عمل بپوشاند (نیّات خیرش بقدری زیاد است که اراده‌اش توانائی رسیدگی و عملی ساختن تمام آنها را ندارد)، بسیار قصد خیر کند و تنها قسمتی از آنها را عملی سازد، و بر آن نیّات خیرش که عملی نشده افسوس خورد که چرا نشد؟! و فرد منافق چون بنگرد بازی گیرد، و چون سکوت کند غفلت ورزد، و هنگام سخن گفتن یاوه گوید، و به وقت توانگری سرکشی کند، و چون سختی بیند نالان شود، زود به خشم آید و دیر راضی گردد، اندك الهی او را به خشم آورد، و بسیارش خشنودش نسازد، بسیار به فکر بدی است و تنها به مقداری از آنها عمل کند و بر کردار شرّ و نادرست که عملی نشده تأسّف خورد که چرا نشد؟! ۸۰- سرای دنیا و آخرت چونان دو دشمن بیدادگر با دو راه مختلفند، کسی که دنیا را دوست بدارد و بدان دلبندد آخرت را دشمن داشته و در ستیز است، و مثل آن دو سرا چونان مشرق و مغرب است، و پوینده بین آن دو به هر کدام نزدیك شود از دیگری دور گردد.

۸۱- آن کس که از هشدار بهراسد [زمان] دور بر او نزدیك شود، و کسی که به روزی [معیّن] این سرا بسنده نکند دیگر هر چه فراهم آورد او را بس نباشد.

هر کس که برای سرای دنیا کوشید آن را از کف بداد، و هر کس که رهایش ساخت دنیا بسویش شتافت. جز این نیست که دنیا همچون سایه‌ایست گسترده تا سرآمدی معیّن، خدا رحمت کند آن بنده‌ای را که چون سخن حکیمانه‌ای شنید آن را فرا گرفت، و به سوی رستگاری خوانده شد و بدان رو آورد، و در پی راهنما افتاد و نجات یافت، اعمالی نیکو پیش فرستاد و کرداری شایسته و مورد پذیرش [برای آخرت] مهیّا ساخت، و از آنچه پرهیز باید دوری گزید، هوس و آرزو به دور داشت [و پاداشی] در عوض کالای گرانبهای آخرت را بدست آورد. با هوس

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۹۵

خویش جنگید و آرزویش را سرکوب کرد. صبر و پایداری را مرکب نجات خویش ساخت، و پرهیزگاری را زاد و توشه روز وفات. در طریق روشن گام نهاد و راه راست را مسیر خویش گرفت. فرصت زندگی را غنیمت شمرد، و بر اجل پیشی گرفت (پیش از آنکه مرگ فرا رسد خویش را آماده کرد) و از کردار نیك توشه آخرت برگرفت.

۸۲- امیر مؤمنان علیه السّلام به مردی فرمود: در چه حال و وضعید؟ پاسخ گفت:

در امید بسر بریم و در هراس، فرمود: آن کس که امید چیزی برد آن را بجوید، و کسی که از چیزی بهراسد از آن بگریزد. و نمی‌دانم آن هراس که در پیشامدهای شهوانی موجب اجتناب از گناه نگردد چگونه خوف و هراسی است؟ و آن امید که در وقوع

حوادث؛ سبب صبر بر مصیبت نشود؛ چگونه امید و رجائی است؟! ۸۳- امیر مؤمنان علیه السّلام در پاسخ عبایهٔ بن ربعی که پرسید: آن قدرتی که با آن برپا می‌ایستیم و می‌نشینیم و کار انجام می‌دهیم چیست؟! فرمود: تو پرسشی از «قدرت» کردی، بگو آیا تنها خود مالک آن هستی یا تو و خدا؟ عبایه ساکت ماند، پس آن حضرت بدو گفت: اگر گفته بودی: من و خدا، تو را کشته بودم، و اگر می گفتی: بدون خدا و بتنهائی، باز هم تو را کشته بودم، عبایه گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: می گوئی: تو مالک آنی به خواست و اجازه خداوندی که تنها تو را مالک آن ساخته، پس چنانچه اختیارش را به تو بسپرد آن از بخشش او است، و اگر تو را از داشتن آن محروم دارد از آزمون او است. پس اوست مالک آنچه اختیار بخشیده، و توانای بر آنچه توانمندت ساخته.

۸۴- اصبغ بن نباته گفت: شنیدم امیر مؤمنان علیه السّلام می‌فرمود: سخنی را برایتان بازگو می کنم که رعایت بدان در خور هر مسلمانی است، سپس بما رو کرده فرمود: خداوند بنده مؤمنی را در این سرا مجازات ننماید مگر اینکه او کریمتر و بزرگوارتر از آن است که روز قیامت آن کیفر را تکرار کند. و همچنین پرده عفو بر کرده هیچ بنده مؤمنی در این سرا نکشیده و آن را نبخشیده جز آنکه بزرگوارتر و بخشنده‌تر و گرامی‌تر از آن است که به روز جزا عفو و بخشش خود را از او دریغ دارد. سپس فرمود: و همچنین گاهی خداوند بنده را به رنج و بلائی در جسم و دارائی و خانواده او بیازماید، و این آیه را خواند: ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ، یعنی: «هر مصیبتی که به شما رسد به سبب کارها و خطاها و گناهانی است که مرتکب آن شده‌اید، و از بسیاری [گناهان] در

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۹۶

می گذرد- شورا: ۳۰».

۸۵- ابتدای گسستن و از یاران بریدن خموشی و لب فرو بستن است. بر حال کسی که زود رنج است افسوس مخور. زشت‌ترین نوع تلافی، مجازات کردن به بدی گفتن است. به بدی کردن است.

۸۶- نخستین [ارمغان] خودپسندی تباه نمودن خرد است. هر کس که بر زبان خویش غالب آید از [شرّ] آن در امان بماند. کسی که در پی اصلاح رفتارش نباشد سختی و بلایش بسیار گردد، هر آن کس که بدخو باشد خانواده‌اش از او بستوه آیند.

گاهی سخن نابجائی نعمتی را بر باد دهد. سپاسگزاری مانع هر فتنه‌ای است.

آبروداری رأس مردانگی است. وکیل و شفیع هر گناهکاری فروتنی است.

حقیقت هر دوراندیشی درنگ نمودن و توقّف به هنگام بدگمانی و شکّ است.

گنجینه‌های روزی و قوت در گشاده‌روئی نهفته است.

۸۷- گرفتاریها بطور برابر و یکسان در بین مردمان تقسیم شده است. در حالی که باب توبه گشوده است هیچ ناامیدی و یأسی از گناه خویش به دل راه مده! هدایت و ارشاد در ناسازگاری با شهوت نهفته است. سرانجام هر آرزوئی مرگ است. به آدم بخیل نگاه کردن و سرمشق قرار دادن او؛ بیرحمی و سنگدلی پدید آرد، و نگریستن به نادان دیده را تاریک می‌سازد. سخاوت و بخشندگی نشانه زیرکی است، و پستی و فرومایگی از بی‌خبری.

۸۸- تهیدستی مرگ بزرگتر است. و کمی [تعداد] خانواده یکی از دو راحتی است و نیمی از خوشی، و غم نیمی از پیری. آن کس که میانه روی پیشه سازد بینوا نشود. کسی که نظرخواهی کند به تباهی نیافتد. احسان و نیکوکاری جز برای افراد خانواده‌دار و دیندار شایسته نیست، خوشبخت کسی است که از دیگران عبرت گیرد [نه از خود]. زیان دیده و گول خورده نه در خور ستایش است و نه شایسته پاداش. هیچ کار نیکوئی از بین نرود، همچنان که هیچ گناهی فراموش نگردد.

۸۹- نیکوکاری کنید تا ستوده شوید. سپاسگزاری را شعار خود سازید تا [خردمندان] با شما معاشرت کنند. سخن بیهوده را کنار نهید تا سبک مغزان از شما دور گردند. همنشین را گرامی دارید تا محفل شما آباد بماند. از همگنان حمایت کنید تا همسایگی با

شما اختیار شود. با مردم از جانب خود به عدالت و داد رفتار کنید تا به شما اعتماد شود. و بر شما باد به رعایت اخلاق پسندیده که آن بزرگی شأن و مقام

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۹۷

است. و بر حذر باشید از اخلاق پست و نکوهیده که آن، فرد محترم را خوار نماید و عزّت و سرافرازی را تباه سازد ۹۰- قناعت پیشه دار تا عزیز و نیرومند گردی.

۹۱- صبر همچون سپری در برابر ناداری است، و حرص نشانه تهیدستی. و عدم اظهار ناداری خودداری از نیازمندی است. پند و اندرز پناهگاه کسی است که بدان پناه برد.

۹۲- هر کس که لباس دانش او را در برگیرد مردمان عیب او نبینند.

۹۳- فرد حسود خوشی ندارد، و فرد ملول دوستی. و دروغگو مردانگی (نه حسود خوشی دارد و نه ملول دوستی، و نه دروغگو مردانگی) ۹۴- برای عزّت خود نماز تراویح را بصورت فرادی بخوانید. «۱» ۹۵- هر عزیزی که زیر سلطه قدرتی قرار گیرد ذلیل و خوار شود.

۹۶- دو چیز مردمان را هلاک ساخته است: ترس از بینوائی، و جستن فخر و سربلندی.

۹۷- ای مردم، از دوستی دنیا برحذر باشید، چرا که آن سرآغاز هر گناهی است، و محلّ ورود هر گرفتاری، و ریسمان هر فتنه، و موجب هر بلا و آفتی است.

۹۸- تمام خیر در سه خصلت گرد آمده است: نگریستن، و لب فرو بستن، و سخن گفتن. پس هر نگاهی که تهی از عبرت باشد بی‌توجّهی است و سکوتی که خالی از اندیشه باشد بی‌خبری است، و هر سخن عاری از یادآوری (ذکر) یاوه و چرند است (پوچ و بی‌نتیجه است)، پس خوشا به حال کسی که نگاهش مایه عبرت است و سکوتش اندیشه، و سخن گفتنش یادآوری و ذکر است، و نیز بر گناهان [خود] بگرید، و مردم از شرّش در امان باشند.

۹۹- بسیار از این انسان در شگفتم! خرسند به دستیابی چیزی است که از دستش نمیرفت، و غمگین به جهت از دست دادن چیزی که آن را بدست نمی‌آورد.

و اگر می‌اندیشید تشخیص می‌داد و می‌فهمید که آن تدارک شده است و روزی و قوت بر او تقدیر گردیده است، بنا بر این بر آنچه برایش میسور بوده بسنده کرده، و در معرض ناملایمات هم قرار نمی‌گرفت.

---

(۱) مراد از تراویح، نمازهای نافله‌ای است که در ماه رمضان خوانده می‌شود، و دستور اکید پیامبر و اهل البیت علیه السّلام به فرادی خواندن آن است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۹۸

۱۰۰- امیر مؤمنان علیه السّلام هنگامی که در بازار می‌گشت و اهل سوق را پند و اندرز می‌داد می‌فرمود: ای بازاریان طلب خیر [از خدا] را پیش دارید، در داد و ستد از سهل المعامله بودن برکت جوئید، و مشتریان و مراجعه‌کنندگان را از خود دانید، و خود را با بردباری بیارائید، و از سوگند خودداری و از دروغ پرهیز کنید، و از ستم دوری نمائید، و بر آنان که [از طرف شما یا دیگری] مورد ظلم واقع گشته‌اند انصاف داشته باشید (و خود را بجای آنان تصوّر نمائید) و گرد معاملات ربوی مگردید، و پیمانه و ترازو را تمام و درست انجام دهید، و از قیمت کالاهای مردم مکاهید، و در زمین فساد راه میاندازید.

۱۰۱- از آن حضرت علیه السّلام سؤال شد: در میان مخلوقات الهی کدام زیباتر است فرمود: زبان، پس سؤال شد: کدام زشت‌تر است؟ فرمود: زبان، آنگاه فرمود:

در پرتو زبان است که رویها سپید گردد، و رویها سیاه.

۱۰۲- نیکو سخن گوئید تا به خوش زبانی مشهور شوید، و بدان عمل نمائید تا از خوبان گردید.

۱۰۳- در روز گرفتاری مال را سپر جان خویش سازید، و بهنگام سختی زمانه جان خود را سپر دینتان نمائید، و این را بدانید که فرد نابود و فانی آن کس است که دینش بر باد رود، و غارت شده کسی است که دین او بتاراج رفته باشد.

هان! هیچ تهیدستی و فقری پس از بهشت نیست، و هیچ توانگری پس از دوزخ.

۱۰۴- هیچ بنده‌ای تا از دروغ- شوخی یا جدّی- دست برندارد طعم ایمان را نخواهد یافت.

۱۰۵- شایسته هر فرد مسلمانی است که از دوستی فرد دروغگو پرهیز نماید، زیرا او دروغ گفتن را بدان جا رساند که سخن راست او هم باور نشود.

۱۰۶- بردن قسمتی از مال مسلمانان به ناروا از بزرگترین گناهان است.

۱۰۷- کسی که از کیفر بهراسد دست از ستم مردم بردارد.

۱۰۸- هیچ ظالمی را ندیدم که به فرد مظلوم از حسود شبیه‌تر باشد.

۱۰۹- فرد ستمکار، و دستیار او، و راضی به کردار او، از شرکای سه‌گانه‌اند.

۱۱۰- صبر دو گونه است: صبر به وقت مصیبت، نیکو [و زیبا] است، و نیکوتر و بهتر از آن، صبر و خودداری از چیزی است که خداوند بر تو حرام داشته.

و ذکر نیز بر دو گونه است: ذکر به وقت مصیبت، که نیکو و زیبا است، و برتر از

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۱۹۹

این، یاد خدا هنگام مواجهه با حرام الهی است تا اینکه مانع تو شود.

۱۱۱- خداوندا! دست نیاز مرا به سوی هیچ فرد تبهکار از خلقت دراز مساز، و آنچه از نیاز و حاجت که برایم مقدّر فرموده‌ای آن را بدست خوشروترین و بخشنده‌ترین و گرامی‌ترین ایشان در سخن و کم منّت‌ترینشان بر من بسپار.

۱۱۲- خوشا به حال کسی که بر اساس طاعت الهی با مردم انس گیرد و آنان با او دوستی کنند.

۱۱۳- بتحقیق از حقیقت ایمان این است که بنده راستی را تا آنجا گرامی دارد که از دروغی که سود دنیایی دارد نیز پرهیز کند.

۱۱۴- سپرده و امانت را به صاحبش هر چند از کشنده فرزندان پیامبران باشد باز پس دهید.

۱۱۵- پرهیزگاری اصل و پایه ایمان است.

۱۱۶- هان! ذلّت در طاعت الهی از ارجمندی در معصیت او به عزّت نزدیکتر است.

۱۱۷- مال و فرزندان کشت و زرع این سرایند، و کردار شایسته کشت و زرع آخرت است. و خداوند گروهی را از [محصول] آن دو برخوردار ساخته.

۱۱۸- در کتاب تورات مطلبی در دو برگ نگاشته شده است، در یکی از آن دو آمده: کسی که از دنیا غمین باشد از قضای الهی ناخشنود است، و فرد مؤمنی که از مصیبتی که بدو رسیده به مخالف دینش شکایت کند جز این نیست که از خدای خود به دشمن او شکایت برده، و کسی که به طمع رسیدن به ثروت فرد توانگری به او تواضع نماید دو ثلث دین او به باد رفته. کسی که قرآن بخواند و بمرد و بدوزخ شد از شمار کسانی بوده که آیات خدا را به شوخی و ریشخند می‌گرفته است.

سپس امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: و در روی دیگر آن ورقه آمده: کسی که مشورت نکند پشیمان شود. هر کس که اموال را تنها به خود اختصاص دهد نابود گردد. و تنگدستی بزرگتر مرگ است.

۱۱۹- بهترین قسمت [بدن] انسان زبان اوست، و خرد او دینش می‌باشد، و جوانمردیش آنجا است که نفس خود را قرار می‌دهد، و

قوت و روزی قسمت شده است، و روزگار دست بدست گردان، و مردمان تا آدم علیه السّلام همه با هم برابرند.

۱۲۰- امیر مؤمنان علیه السّلام به کمیل بن زیاد فرمود: آرام گیر تا مشهور نگردی تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۰۰

و خود را پنهان ساز تا نامت برده نشود، یادگیر و بیاموز تا عالم گردی، و خاموشی گزین تا در امان بمانی. وقتی که خدا تو را از دین خود آگاه ساخت چه باک که نه تو مردم را شناسی و نه ایشان تو را شناسند.

۱۲۱- کسی که با فرد در خور مدارا کنار نیاید فرزانه نیست.

۱۲۲- چهار چیز است که هر چه در راه رسیدن بدان مرکب سواری را تیزتر برانید باز کوتاه آمده‌اید: ۱- جز به پروردگار خود به هیچ کس امید مبندد، ۲- جز از گناه خود مهراسد، ۳- از گفتن: «نمی‌دانم» وقتی نمی‌داند شرم مکند، ۴- و چون نداند از آموختن تکبّر نورزد.

۱۲۳- و به عبد اللَّه بن عبّاس در نامه‌ای این گونه فرمود: أمّا بعد، آنچه تو را بکار آید برگیر، و آنچه که تو را بکار نیاید واگذار، در دوری از آنچه بکارت نیاید رسیدن به آنچه بکارت آید نهفته است، و جز این نیست که تو بر آنچه پیش رو داری قدم می‌نهی نه بر آنچه پشت سر نهاده‌ای، و آنچه را که فردا با آن موجه خواهی شد آنچنان بنا کن که دوست داری با آن روبرو شوی، بدرود.

۱۲۴- بتحقیق بهترین چیزی که مردم در پرتو آن دل دوستانشان را بدست می‌آورند و کینه از دل دشمنانشان می‌زدایند: گشاده‌روئی در برخوردها، احوالپرسی در پشت سر، و خوش حالی و خوشروئی در حضور ایشان است.

۱۲۵- هیچ بنده‌ای بر طعم ایمان دست نیابد تا آنکه باور کند که آنچه بدو رسیده امکان خطایش نبوده، و آنچه که بدو نرسیده نباید به او می‌رسیده.

۱۲۶- ای پروردگار من، چه سیه‌روز است و تیره بخت آن کس که مشاهداتش به چشم و دل از ملك و قدرت تو تا چه رسد به آنچه ندیده بزرگ نباشد! و سیه‌روزتر از او کسی است که آنچه از پادشاهی و قدرت تو دیده و ندیده نسبت به عظمت و جلالت اندك و کوچك نشمارد. خدائی جز تو نیست! پاك و منزّهی، و من از ستمکاران بودم.

۱۲۷- جز این نیست که دنیا؛ سرای نیستی، رنج، دگرگونی، و عبرت است.

نشانه نیستی آن اینکه می‌بینی روزگار کمان خود را به زه کرده است، و بر آن تیر نشانده. تیرهایش بخطا نرود، و زخمش درمان نپذیرد، تندرستان را هدف تیر بیماری قرار دهد، و زندگان را به تیر مرگ از پا درآورد. نشان رنج دنیا اینکه آدمی به جمع آنچه نخواهد خورد، و به ساخت آنچه نخواهد نشست پردازد. (نه به خوردن آنچه فراهم نموده رسد و نه به اقامت در آنچه ساخته نائل آید) و به سوی خدا

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۰۱

می‌رود در حالی که نه مالی را بهمراه می‌برد و نه خانه‌ای! و نشان دگرگونی آن اینکه؛ کسی که [دیروز] مورد غبطه و آرزوی مردم بود [امروز] مورد رحم واقع می‌شود، و آن کس که مورد رحم بود می‌بینی که بر او غبطه می‌برند، در این بین چیزی نیست جز نعمتی که رخت بربسته و بلائی که فرو آمده. و نشان عبرت دنیا اینکه آدمی در حالی که نزدیك است به آرزویش برسد مرگ او را می‌رباید، نه آرزوئی به دست آمده و نه آرزومندی باقی مانده (بحال خود رها شده)، سبحان اللَّه؛ شادی دنیا چه فریبنده، و سیرابیش چه تشنگی آور، و سایه‌اش چه زودگذر است! گویا آنچه بوده اصلا نبوده، و گویا آنچه بودنی است قبلا وجود داشته.

[و] بتحقیق تنها سرای آخرت جایگاه اقامت است و سرای باقی، و بهشت و دوزخ.

دوستان خدا در پرتو صبر و پایداری به پاداش رسیدند، و با بجا آوردن اعمال به آرزوی خویش.

۱۲۸- فرو بردن دو جرعه، و فرو ریختن دو قطره، و برداشتن دو گام، از محبوبترین راههای [رسیدن] به خداست: ۱- فرو بردن جرعه خشم با حلم و بردباری، و جرعه حزن و اندوه با صبر و پایداری. ۲- فرو ریختن قطره اشکی در دل شب، و قطره خونی در راه خدا.

۳- گام برداشتن فرد مسلمان که بدان صف رزمندگان راه خدا را محکم سازد، و دیگر قدمی در راه صله رحم، که آن از گام نخست برتر و عالی‌تر است.

۱۲۹- هیچ کس دوست و یار مهربان برادر خود نباشد تا در هنگام گرفتاری او را یاری کند، و پس از وفات، پشتیبان و نگهدار او باشد.

۱۳۰- همانا دل افراد نادان را طمع از جا برکند و آرزوها در گروشان می‌گذارد «۱»، و نیرنگ و فریبها راه سخن را بر او ببندد.

۱۳۱- هر کس یکی از صفات خوب در او استوار باشد از [فقدان] صفات دیگرش چشم پوشم، ولی هرگز از نداشتن عقل و دین نگذرم، زیرا جدائی از دین جدائی از امنیّت است و زندگی با هراس بی‌معنا است، و فقدان عقل فقدان زندگی است، و [بی‌خردان] فقط با مردگان مقایسه شوند و بس! ۱۳۲- کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد آن کس را که بدو بدگمان

---

(۱) مراد از آن آرزوهای شیطانی و بیجائی است که تا آنها را فراهم نسازد رهایش نسازد، همچنان که رهن و گرو تنها با پرداخت مال آزاد می‌گردد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۰۲

گردد سرزنش مکند. و کسی که راز خویش پنهان کند اختیارش همیشه در دست خود اوست.

۱۳۳- بی‌شکّ خداوند شش گروه را به شش خوی و عادت عذاب کند:

«عرب» را به تعصّب، «ملّاکان» را به تکبّر، و «امیران» را به ستمکاری، و «فقیهان» و دانشمندان را به حسادت، و «بازرگانان» را به خیانت، و «روستائیان» را به جهل و نادانی.

۱۳۴- ای مردم، رعایت تقوای الهی را بنمائید، زیرا بردباری و پایداری در امر پرهیزگاری آسانتر از تحمّل عذاب الهی است.

۱۳۵- زهد در دنیا [عبارت است از] کوتاهی آرزو، سپاس هر نعمت، و خودداری از حرام الهی است.

۱۳۶- آنگاه که همه چیز جفت گشت؛ تنبلی و درماندگی با هم جفت شدند، و «فقر» و محصول و ثمره آن دو گردید. [یعنی: فقر زائیده تنبلی و درماندگی است] ۱۳۷- هان! به یقین روزگار را سه حال است: روزی که گذشت؛ امیدی بدان مبند، روز باقی، که حتمی است، و روزی که خواهد آمد، و تو از آن در امان نیستی، پس دیروز پند و اندرز بود، و امروز غنیمت است، و فردا حالش بر تو نامعلوم. دیروز گواه و شاهدی است پذیرفته و مقبول، و امروز امین و درستکاری پرداخت‌کننده و فردا که بنزد تو زودگذر است، و غیبتش درازا، او نزد تو آمده نه تو بنزد او. ای مردم! بی‌شکّ بقا و ماندگاری پس از فنا و نیستی نزد تو آمده نه تو بنزد او. ای مردم! بی‌شکّ بقا و ماندگاری پس از فنا و نیستی است، و جز این نبوده است که ما از گذشتگان خود ارث بریم و آیندگان از ما، پس در پرتو آنچه که از آن درگذرنده می‌باشید به اصلاح امور آخرت پردازید. و راههای خیر را بپوئید، و در آن از کمی اهلش مهراسید، و از امتیاز همدمی خدای خود در آن راه غافل مشوید و پیوسته او را بیاد آرید. هان! یقینا عاریتها امروز است و بخشش و پاداش فردا. همانا ما شاخه‌هائی هستیم از ریشه‌های درگذشته، پس ریشه‌ها که رفتند شاخه‌ها نیز سپری شوند (در این صورت شاخه‌ها را پس از ریشه‌ها چه بقائی است؟!) ای مردم، اگر شما دنیا را بر آخرت ترجیح دهید در مقابل کالائی پست با شتاب دعوت دنیا را پاسخ مثبت داده‌اید، و مرکب آرزوهایتان تا نقطه بی‌پایان بتازد، و آن [شما را] به آبشخورهائی که سرانجامش ندامت و پشیمانی است بکشاند. و آنچه با گذشتگان و پیشینیان نموده- از دگرگونی حالات و عقوبت کردن و عبرت دیگران گردانیدن- به شما بچشاند (با

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۰۳

شما همان کند که با گذشتگان نموده).

۱۳۸- نماز موجب تقرّب هر پرهیزگار است، و حجّ جهاد هر ناتوان و ضعیف. برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است. برترین کردار آدمی چشم براه بودن او به گشایش الهی است. دعوت‌کننده بی‌عمل همچون تیرانداز بی‌زه است. آن کس که یقین به پاداش دارد در بخشش سخاوت بخرج دهد. روزی را با دادن صدقه فرود آرید. و اموالتان را با پرداخت زکات نگهدارید. آن کس که میانه‌روی پیشه سازد هرگز نیازمند نخواهد شد. حسابگری و تدبیر نیمی از زندگی است و مهرورزی نیمی از خرد و عقل، و اندوه خوردن؛ نیمی از ابطال است. کمی نانخور از زن و فرزند یکی از دو آسایش و وسعت زندگی است.
هر کس که پدر و مادرش را غمگین سازد بدیشان عصیان ورزیده. هر کس به وقت مصیبت و غم دست بر ران خود کوبد اجرش تباه گردد. احسان کردن جز به خانواده‌دار و یا فرد دیندار احسان نیست. خداوند مصیبت را در حدّ و اندازه صبر و خود نگهداری فرو فرستد. هر کس به حساب خرج کند خداوند روزیش دهد، و آن کس که ولخرجی کند محرومش سازد. درستی روزی آورد و نادرستی فقر و تنگدستی. چنانچه خداوند خیر مورچه را می‌خواست بدو بال نمی‌داد (چون مورچه بالدار عمرش کوتاه است).
۱۳۹- کالای دنیا همچون نشخوار و گیاهان خشکیده است، و میراث آن چون مشتی گوسفند و شتر! قناعت در حدّ کفافش برتر از انباشتن و ذخیرت آن است، و دل کندن از آن مطمئن‌تر از اعتماد بر آن. [در دنیا] توانگر و دارا محکوم به درویشی و فقر است. راحتی آن در بی‌رغبتیش نهفته است. آن کس را که ظاهر دلربای دنیا به شگفتش آورد کوریش از پی درآید. هر کس که خود را شیفته دنیا سازد؛ دلش را پر از غم و اندوه کند و جنبشی بر سویدای دل او برپا کند مانند جنب و جوش کره [که از حرکت سریع مشک شیر حاصل شود] اندوهی نگرانش سازد و غمی مشغول. تا آنگاه که گلویش بگیرد و رگهای قلبش قطع گردد، و پیکری [برای دفن] به گوشه‌ای افتاده شده، سرآمدن عمرش بر خدا آسان است و مکان دفنش بر نیکان سهل و بی‌اهمیّت. و جز این نیست که فرد مؤمن دنیا را به دیده عبرت بنگرد، و از آن در حدّ ضرورت بهره گیرد، و به گوش دشمنی و بغض [دنیا را] می‌شنود.
۱۴۰- حلم را فرا گیرید، که آن یار و وزیر مؤمن است، و دانش راهنمای او،
تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۰۴
و مدارا برادرش، و خرد همراه و رفیقش، و صبر امیر لشکرش.
۱۴۱- و به مردی که در امساک و پرهیزگاری زیاده روی کرده بود فرمود:
ای مرد، فرمایش الهی را نشنیده‌ای که: وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ، یعنی: «و به نعمت پروردگارت شکر گوی- ضحی: ۱۱»؟! بخدا سوگند که ناشکری نعمتهای او به کردار نزد خداوند بهتر از ناشکری اوست به زبان.
۱۴۲- به فرزند خود امام حسن علیه السّلام فرمود: تو را سفارش می‌کنم به:
رعایت تقوای الهی، و برپائی نماز به وقتش، و پرداخت زکات در موردش، و نیز به گذشت از خطا، و فرو خوردن خشم، و صله رحم، و بردباری در مقابل نادان، و دقّت در فهم دین، و درنگ و پایداری بر اوامر الهی، و نگهداری و مواظبت قرآن، و همسایه‌داری نیکو، و امر به معروف (سفارش بر کار نیک و پسندیده)، و نهی از منکر (بازداشتن از زشت و ناپسند)، و دوری و اجتناب از هر کار زشت، و از هر آنچه در آن خداوند نافرمانی و عصیان شود، سفارش می‌کنم.
۱۴۳- دنیا به چهار چیز برپا است: به دانشمندی که دانش خویش را بکار گیرد، و به توانائی که در احسان و نیکوکاری سخاوت ورزد، و به نادانی که از آموختن تکبر نورزد (سرباز نزند)، و به تهیدستی که آخرت خود را به دنیای دیگران نفروشد. پس هر گاه دانشمند علم خویش را نادیده انگاشت، و توانگر از بخشش خویش خودداری کرد، و نادان از آموختن تکبر ورزید، و تهیدست آخرت خویش به دنیای دیگران فروخت، پس [در یک چنین وضعی] عذاب و خسران بر آنان باد! ۱۴۴- هر آن کس که بتواند نفس خویش از چهار چیز باز دارد، در خور آن است که هیچ وقت ناپسندی نبیند، گفته شد: ای امیر مؤمنان آنها کدامند؟ فرمود: شتاب کردن، لجاجت، خودبینی، و تنبلی.

۱۴۵- بندگان خدا بدانید که پرهیزگاری قلعه محکم و استواری است، و تبهکاری قلعه‌ای سست و بی‌بنیاد، که نه ساکنان خود را [از آسیب] جلوگیر شود، و نه پناهنده بدان را در امان دارد. آری به تقوی و پرهیزگاری است که نیش خطا قطع می‌شود، در پرتو پایداری و طاعت الهی است که پاداش خدائی بدست می‌آید.

و توسّط یقین است که میتوان به برترین درجه مقصود رسید. بندگان خدا بدانید که خداوند موجبات نجات را از دوستانش دریغ نداشته، چرا که ایشان را بر آنها رهنمون گشته (و چنانچه توبه کنند به کیفر گناه از رحمت خود مأیوس و

ناامیدشان نساخته است) ۱۴۶- خاموشی حکمت است، ترک سخن سلامت (نجات)، و رازداری پاره‌ای از خوشبختی و سعادت.

۱۴۷- تمام کارها در بند و رام تقدیر قرار دارد تا آنجا که آفت و بلا نیز در تقدیر است.

۱۴۸- مردانگی مرد به حدّ کمال نرسد تا [دانش دین را] دریابد و بفهمد، و در مخارج زندگی میانه‌روی پیشه سازد، و بر حوادث پایداری نماید، و تلخی و تندی برادرانش را گوارا بشمارد.

۱۴۹- از صفت مردانگی و جوانمردی سؤال شد، فرمود: عملی در نهان مکن که در آشکار از آن شرم کنی.

۱۵۰- آمرزش خواهی با بجای آوردن معصیت؛ خود گناهانی جدید است.

۱۵۱- شناخت معبود را در جان خود ثابت دارید تا حرکت اعضا در عبادت خدا سودتان بخشد.

۱۵۲- آن کس که اعمال دینی را برای خوردن برگزیند [و بکار نبندد] نصیبش همان باشد.

۱۵۳- ایمان: سخنی است پذیرفته و مقبول، و کردار و عملی است انجام شده، و شناخت و عرفانی است قابل درک.

۱۵۴- ایمان بر چهار پایه [استوار] است: ۱- توکّل و اعتماد به خداوند، ۲- واگذاری و تفویض کارها به او، ۳- اطاعت محض در برابر فرمان او، ۴- و راضی بودن به قضای الهی است.

و پایه‌های کفر چهار چیز است: ۱- رغبت (دلبستگی بدنیا)، ۲- رهبت (ترس از دست رفتن دنیا)، ۳- خشم، ۴- و شهوت.

۱۵۵- هر کس که در دنیا زهد را پیشه خویش ساخت و از خواریش غمین نگشت، و نه برای کسب عزّتش رقابت نکرد، خداوند او را بدون راهنمای از مردمان هدایت کند، و بدون آموختن بیاموزد، و حکمت را در سینه‌اش ثابت بدارد (تقویت نماید) و بر زبانش براند.

۱۵۶- به یقین خداوند را بندگانی است که در نهان، بی‌ریا با او رفتار کردند، و در مقابل خداوند نیز بخوبی از ایشان قدردانی نمود، اینانند که نامه اعمالشان به روز جزا [از هر گناهی] سفید است و پاک، و چون در پیشگاه خدا ایستند، نامه

اعمالشان را از رفتار پنهانی که با او داشتند پر سازد «۱».

۱۵۷- رفتار خود را در پرتو خوبیها در بند نمائید، و به جانب نیکیها رهبری کنید، و نفس خود را به حلم و بردباری عادت دهید، و بر آنچه که دیگران را بر شما و حقّتان برتری می‌دهند پایداری کنید، و در رفتار با مردم وسواس بخرج مدهید [زیاد دقیق مشوید]، و شخصیت خود را در پرتو تغافل و بی‌توجّهی از امور پست گرامی بدارید. نگاه و چشمداشت افراد ناتوان را با اعتبار و آبروی خود دریابید، و اگر از رسیدن به آنچه بدان امید بسته‌اند وامانديد؛ با کمک و امدادی به فریادشان برسید. و از آنچه که از شما پنهان است کاوشگر مباشید که در این صورت امور پوشیده از شما و نهان افزون گردد. از دروغ و خلاف حقیقت پرهیز کنید، زیرا که آن از لحاظ پایه و مرتبه از پست‌ترین آداب و رفتار است، و آن، نوعی از تبهکاری و گونه‌ای از پستی و بی‌مایگی است. خویش را با عدم موشکافی و کنجکاوی در امور بی‌ارزش ارجمند بدارید.

۱۵۸- معیّن بودن زمان مرگ (اجل) از هر تعویذ و حرزی کافی است. زیرا هیچ فردی از مردم نیست جز آنکه افرادی نگهبان از

جانب خدا مراقب اویند تا نه در چاه افتد، و نه دیواری بر او فرو ریزد، و نه حیوان درنده‌ای بدو حمله برد، و هنگامی که زمان مرگ سر رسد از او کناره گیرند.

---

(۱) ادامه حدیث در کتاب «ارشاد القلوب» این گونه آمده است:

« [قال المفضّل بن صالح] قلت [لأبی عبد اللَّه الصّادق علیه السّلام]: و کیف ذاک یا مولای؟! فقال: أجلّهم أن تطّلع الحفظهٔ علی ما بینه و بینهم»

، یعنی: «مفضّل گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: این چگونه است ای مولای من؟! فرمود: خداوند ایشان را برتر از این داند که فرشتگان مراقب را بر آنچه بین او و ایشان است باخبر سازد».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۰۷

[سخنان امام حسن علیه السلام]

سخنان امام حسن علیه السّلام در زمینه‌های گوناگون

از امام أبی محمّد حسن بن علی- صلوات و رحمت و برکات خداوند بر آن دو باد- نوه پرهیزگار رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم، گفتاری طولانی [در حکمت، اندرز، و زهد و امثال آن] روایت شده که آن مجموعه پاسخ و پرسشی است در زمینه‌های گوناگون که پدر بزرگوار آن حضرت علیهما السّلام یا فرد دیگری از او بعمل آورده است.

از آن حضرت سؤال شد: زهد چیست؟ فرمود: دل دادن به پرهیزگاری و دست کشیدن از دنیا.-: حلم چیست؟ فرمود: فرو خوردن خشم و خویشتن داری.

-: سداد چیست؟ فرمود: راندن بدی با خوبی.-: شرف چیست: فرمود:

نیکوکاری با فامیل و پذیرفتن جریمه ایشان.-: شجاعت و مردانگی چیست؟

فرمود: دفاع از پناهنده، و پایداری در میادین نبرد و جمله حوادث، و دلیری بهنگام پیش آمد ناگوار.-: سرافرازی چیست؟ فرمود: در غرامت ببخشی و از گناه درگذری.- بزرگواری چیست؟ فرمود: نگاهداری دین و آئین، و خویشتن داری، و نرمخوئی، و دقّت در عمل، و پرداخت حقوق، و مهرورزی با مردم.-: کرم چیست؟ فرمود: بخشش پیش از درخواست، و غذا دادن و سیر کردن مردم در زمان قحطی.-: پستی چیست؟ فرمود: توجّه در ناچیز، و دریغ از ناقابل.-:

فرومایگی چیست؟ فرمود: کاستی در بخشش، و دشنام و ناهنجاری در گفتار.-: بلند نظری چیست؟ فرمود: بخشش در خوشی و ناخوشی (رفاه و تنگدستی).-:

تنگ نظری (بخل) چیست؟ فرمود: آنچه را از مال که نزد توست شرف بنداری، و آنچه را که بخشیده‌ای خسارت.-: برادری چیست؟ فرمود: برادری نمودن در سختی و راحتی.-: نامردی (بزدلی) چیست؟ فرمود: جسارت بر دوست، و ترس از دشمن.-: بی‌نیازی چیست؟ فرمود: قناعت نفس به روزی مقسوم هر چند اندک باشد.-: فقر چیست؟ فرمود: حرص بسیار به هر چیز.-: گشاده دستی و جود چیست؟ فرمود: بخشش در حدّ توان.-: کرم چیست؟ فرمود: خویشتن داری در سختی و راحتی.:- بیباکی چیست؟ فرمود: رویاروئی با حریفان.-: قدرت چیست؟ فرمود: سختگیری و نبرد با زورمندان.-: خواری و ذلّت چیست؟ فرمود:

ترسیدن به وقت راستی و درستی.-: نادانی و نفهمی چیست؟ فرمود: ستیز نمودن با فرمانده‌ات و آن کسی که بر آسیب تو قادر است.-: برتری و مزیّت چیست؟

فرمود: بجا آوردن خوبی و صرف نظر از بدی.-: دوراندیشی چیست؟ فرمود:

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۰۸

صبر بسیار و مدارای با حاکمان و احتیاط از تمام مردم.-: شرف چیست؟ فرمود:

همراهی با برادران و نگاهداری از همسایگان.-: ناکامی و محرومیت چیست؟

فرمود: واگذاشتن نصیب و بهره‌ات وقتی به تو روی آورده (پشت پا زدن به بخت و اقبال).-: بی‌عقلی (سفاهت) چیست؟ فرمود: پیروی فرومایگان و همراهی گمراهان.-: درماندگی در گفتار چیست؟ بازی با ریش و سرفه [به عمد] کردن هنگام صحبت و گفتار.-: شجاعت چیست؟ فرمود: سازگاری با یاران، و صبر و پایداری به هنگام عیبجوئی.-: زحمت چیست؟ فرمود: سخن در آنچه که به تو مربوط نیست.: نادانی و کم خردی چیست؟ فرمود: ندانستن نفع و ضرر مالی و بی‌اعتنائی به آبرو.-: پستی و فرومایگی چیست؟ فرمود: همه چیز را برای خود خواستن، و یاری ندادن همسر.

از فرمایشات حکیمانه امام حسن علیه السّلام

ای مردم، آن کس که از برای خداوند خیرخواهی کند، و سخن و فرمان او را راهنما و دلیل خود می‌گیرد، به استوارترین راه هدایت شده است، و خداوند او را در راه راست موفّق فرماید، و به سرانجام نیکو رهنمون گردد. زیرا پناهنده به خدا در امان است و محفوظ، و دشمن خدا در هراس و بی‌یاور. پس با ذکر بسیار از خداوند برحذر باشید، و در پرتو تقوا و پرهیزگاری از خدا بترسید. و با طاعت و فرمانبرداری به خداوند تقرّب جوئید، که او نزدیک است و پاسخگو. خداوند تبارک و تعالی فرموده: وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ، یعنی: «و چون بندگانم در باره من از تو پرسند، همانا من [به ایشان] نزدیکم؛ خواندن خواننده را- آنگاه که مرا بخواند- پاسخ می‌دهم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که ره یابند- بقره: ۱۸۶». پس دعوت خدا را بپذیرید و بدان ایمان آورید. زیرا آن کس که عظمت خدا را شناخت شایسته نیست که خود را بزرگ شمارد، و بی‌شکّ بزرگی قدر و مرتبه کسانی که از عظمت خدا آگاهند در این است که برابر او فروتنی کنند، و عزّت افرادی که از جلال و شکوه او باخبرند در این است که برای او افتادگی نمایند. و سلامت آنان که از قدرت او باخبرند در این است که در بندگی و تسلیم او باشند. و از پس این شناخت خود را گم نکنند، و از پس هدایت گمراه نشوند. و بی‌شکّ و یقینا بدانید که شما هرگز به کنه تقوا و پرهیزگاری پی

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۰۹

نخواهید برد تا اینکه از صفت هدایت خبردار شوید. و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید ماند مگر اینکه روی گرداننده از قرآن را بشناسید. و هرگز قرآن را آنچنان که در خور آن است نخواهید خواند مگر آن کس را که جابجایش ساخته بشناسید. پس آنگاه که بدین مطلب پی بردید؛ از بدعتها و ظاهرسازیها باخبر شوید، و افترای بر خدا و تحریف را می‌بینید، و نیز درمی‌یابید آن کس که سقوط کرد چگونه سقوط کرد. مبادا افراد نادان شما را به وادی جهل و نادانی بکشند. پس [فهم] آن را از اهلش بخواهید، زیرا تنها آنانند نوری که از پرتوشان روشنائی جویند، و امامانی که از آنان پیروی شود، و یقینا ایشانند حیات و زندگی دانش، و مرگ و نیستی جهل و نادانی. آنانند که حلمشان از جهلشان خبر دهد، و گویائی سخنشان از سکوت آنان، و ظاهرشان از باطنشان حکایت کند، نه حقّ را مخالفند و نه در آن خلاف آرند (اختلاف کنند). و از جانب خدا برای ایشان سنّت و روشی مقرّر گردیده، و در باره ایشان فرمانی صادر شده، به تحقیق در این سخن یاد کردی است برای یادآوران. پس هنگامی که آن را شنیدید بیندیشید، اندیشیدنی همراه با توجّه، نه آنکه فقط برای نقل و روایت، زیرا راویان کتاب بسیارند و رعایت‌کنندگانش اندک «۱»، و خداست که باید از او یاری خواست.

پاسخ امام حسن عليه السّلام به سؤالاتى كه از او شد

در حديثى طولانى و ما آنچه از آن مورد نياز بود نگاشتم- معاويه شخص ناشناسى را به سوى امير مؤمنان عليه السّلام روانه ساخت، تا آن حضرت به سؤالاتى كه پادشاه روم از او پرسيده بود جواب گويد. آن شخص وقتى وارد كوفه شد و با آن جناب وارد سخن شد؛ حضرت او را نپذيرفت و از او بازجوئى كرد تا اينكه خود را معرّفى نمود. [آنگاه] امير مؤمنان عليه السّلام فرمود: خداوند فرزند [هند] جگرخوار را بكشد! چقدر خود و يارانش را گمراه ساخت! خدا او را بكشد، كنيزى را آزاد كرد و چه خوب و نيك بود او را به همسرى مى‌گرفت. خداوند بين من و اين امّت داورى كند! پيوند خانوادگى خود را با من گسستند، و مقام و منزلت والاى مرا كوچك شمردند، و خاطرات پرافتخار مرا ناديده انگاشتند.

[سپس فرمود:] حسن و حسن و محمّد [ابن حنفيّه] را نزد من فراخوانيد، پس آنان

---

(۱) رعايت قرآن به معنى فهميدن معنى و تفكّر و تدبّر در آن و عمل كردن به مقتضاى آنست.

خوانده شدند، فرمود: اى برادر شامى اين دو (حسن و حسين)؛ ذريّه پيامبرند، و اين (محمّد) فرزند من است، پس از هر يك كه خواستى پرسش كن، مردك شامى گفت: از اين- يعنى امام حسن عليه السّلام- مى‌پرسم. سپس پرسيد:

فاصله بين حقّ و باطل؛ و بين زمين و آسمان؛ و بين مشرق و مغرب چقدر است؟ لكّه بى‌رنگ در ماه چيست؟ و قوس قزح، و كهكشان (راه مكّه) چيست؟

و نخستين چيزى كه بر روى زمين روان شد (پخش شد) كدام است؟ و اوّل چيزى كه بر روى آن به جنبش درآمد چه بود؟ و [نام] چشمه‌اى كه ارواح مؤمنين و مشركين بدان پناه گيرند چيست؟ و مؤنّث چيست؟ و آن ده چيز كه هر كدام از ديگرى سخت‌ترند چيست؟

امام حسن عليه السّلام فرمود: اى برادر شامى، فاصله ما بين حقّ و باطل به اندازه چهار انگشت مى‌باشد، آنچه با دو ديده‌ات مشاهده كردى همان حقّ است، و آنچه با دو گوش خود مى‌شنوى بسيارش باطل است. و فاصله ما بين آسمان و زمين به اندازه دعاى ستمديده و بلند نگريستن (طول نگاه و مدّ بصر) است. پس هر كس جز اين گفت او را تكذيب كن. و فاصله بين مشرق و مغرب يك روز پيوسته از حركت خورشيد- از طلوع تا غروب- است، هر كس غير از آن گويد او را انكار كن. و امّا كهكشان (راه مكّه) همان شكافهاى آسمان است كه جايگاه سرازير شدن آب سيل‌سا در طوفان نوح عليه السّلام بوده‌اند. و امّا «قوس و قزح»، پس مگو: «قزح» كه آن [نام] شيطان است، ولى آن قوس خدا است، و موجب در امان بودن از غرق شدن است. و امّا آن لكّه بى‌رنگى كه در ماه است، بى‌شكّ نور ماه همانند نور خورشيد بود امّا خداوند آن را محو و تاريك ساخت. و در قرآن فرموده: فَمَحَوْنا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنا آيَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً، يعنى: «پس نشانه شب را زدوديم [تاريكى آن را به تابش خورشيد محو كرديم] و نشانه روز را روشن گردانيديم- اسراء: ۱۲».

و امّا نخستين چيزى كه بر سطح زمين روان شد آن وادى ظلمت بود. و امّا اوّل چيزى كه بر روى زمين به جنبش درآمد درخت خرما بود. و امّا آن چشمه‌اى كه ارواح مؤمنين در آن پناه گيرند، نامش «سلمى» است، و آن كه ارواح مشركين بدان پناه جويند «برهوت». و امّا «مؤنّث» انسانى است كه جنسيت او نامعلوم است [مرد است يا زن]، و تا هنگام بلوغ در انتظار بماند، پس اگر زن باشد سينه‌هايش نمايان شود، و چنانچه مرد باشد ريشش درآيد، و در غير

این صورت بدو گفته شود که به دیوار بول کند، پس اگر به دیوار اصابت کرد، او مرد است، و اگر به عقب ریخت- همچون بول کردن شتر- او زن است. و امّا آن ده چیزی که هر کدام از دیگری سخت‌تر است: سخت‌ترین چیزی که خداوند آفرید سنگ بود، و سخت‌تر از آن آهن، و سخت‌تر از آهن، آتش است، و سخت‌تر از آتش؛ آب، و از آن سخت‌تر، ابر؛ و سخت‌تر از ابر، باد؛ و از باد سخت‌تر، فرشته، و سخت‌تر از فرشته، فرشته مرگ، و از فرشته مرگ سخت‌تر خود مرگ، و سخت‌تر از مرگ فرمان خدا است.

فرد شامی [پس از شنیدن این پاسخها] گفت: به یقین گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدائی، و اینکه «علی» وصی «محمّد» است. سپس این جوابها را نوشت و برای معاویه برد، و معاویه نیز آن را برای پادشاه روم ارسال داشت. پس هنگامی که آن نامه بدست پادشاه روم رسید گفت: من فکر می‌کنم که این جوابها از معاویه نباشد، و آن جز از معدن و سرچشمه نبوّت نیست.

گفتار آن حضرت در باره «استطاعت»

حسن بصریّ نامه‌ای بدین مضمون به امام حسن علیه السّلام نگاشت: «امّا بعد؛ بی‌شکّ شما جماعت بنی هاشم کشتی روان در طوفان سهمگین، و نشانه‌های تابان مشهورید، یا همچون کشتی نوح علیه السّلام که اهل ایمان بر آن سوار شدند و مسلمانان در آن نجات یافتند. ای فرزند رسول خدا این نامه را هنگام اختلافمان در مسأله «قدر» و سرگردانیمان در مسأله «استطاعت» برایت نگاشتم، پس ما را از عقیده خود و پدرانت باخبر ساز، که یقینا دانش شما برگرفته از علم خدا است، و شما حجّتهائی بر مردم می‌باشید و خدا حجّت بر شما است، فرزندانی که برخی از ایشان از برخی دیگرند، و خدا شنوا و داناست».

پس امام حسن علیه السّلام این گونه او را جواب فرمود: «بنام خداوند بخشنده مهربان؛ نامه‌ات بدستم رسید، و اگر بخاطر سرگردانی و حیرت- که از آن یاد کردی- در تو و درگذشتگانت نبود تو را آگاه نمی‌کردم، امّا بعد؛ هر کس ایمان نیاورد به «قدر» چه خوب و چه بدش که خداوند آن را می‌داند او کافر است. و کسی که گناهان را به خدا باز گرداند فاجر و تبهکار است. خداوند نه به زور طاعت شود، و نه به قهر و چیرگی معصیت، و بندگان را از روی مسامحه و غفلت، بی‌فائده رها نساخته، بلکه اوست مالک آنچه به آنان داده، و توانای بر آنچه ایشان را بر آن توانا ساخته، بلکه آنان را از روی اختیار و انتخاب فرمان داده، و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۱۲

با اخطار و انذار بازداشته است، اگر بندگان تصمیم به اطاعت خدا گیرند هیچ مانعی نداشته و ندارند، و اگر به ارتکاب گناهی کشیده شوند، چنانچه خدا بخواهد بر آنان منّت نهد می‌تواند مانع از بجا آوردن آن گناه شود، و چنانچه مانع نشود او نیست که ایشان را بر انجام آن گناه کشانده، و بر خلاف میل بدان وادار ساخته باشد، بلکه باز هم بر ایشان منّت نهاده که آنان را بینا ساخته و آگاه نموده، و بر حذر داشته (اخطار داده)، و امر و نهی فرموده. نه خمیره جانشان را- همچون فرشتگان- با اوامر خود سرشته است، و نه بر آنچه ایشان را نهی کرده، مجبورشان ساخته. و حجّت رسا از آن خدا است، پس اگر می‌خواست همه شما را راه می‌نمود، و درود بر آن کس که راه راست را پیروی کند».

یک اندرز

به یقین بدانید! که خداوند شما را بیهود و عبث نیافریده، و بحال خود رهایتان نساخته، سرآمد عمرتان را ثبت کرده، و قوت و روزی شما را در میانتان پخش کرده، برای آنکه هر صاحب خردی جایگاه خود را بشناسد، و بداند که آنچه در تقدیر اوست به او خواهد رسید؛ و آنچه از او دریغ داشته شده هرگز به او نمی‌رسد، شما را از روزی دنیا کفایت فرموده، و برای عبادت و پرستش خود خاطرتان را آسوده ساخته، و بر سپاسگزاری تشویق نموده، و یادآوری و ذکر خود را بر شما مقرّر داشته، و به پرهیزگاری- که نهایت خشنودی اوست- سفارش کرده. تقوا راه ورود هر توبه و بازگشت؛ و در افق اعلای هر خرد و دانائی، و مرتبه عالی هر

کرداری است. پرهیزگاران در پرتو رعایت تقوا رستگار شدند.

خداوند تبارك و تعالی فرماید: إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً، یعنی: «همانا رستگاری از آن افراد پرهیزگار است- نبأ: ۳۱»، و نیز فرماید: وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا- يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا- هُمْ يَحْزَنُونَ، یعنی: «و خداوند کسانی را که پرهیزگاری کردند با رستگاری و کامیابیشان برهاند، که نه بدی بدیشان رسد و نه اندوهگین شوند- زمر: ۶۱». پس ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، و بدانید هر کس از خدا پروا کند [همو] راه بیرون شدن از هر گرفتاری را برایش پدید آرد، و در کارش وی را راهنمائی کند، و حجّت و برهانش را چیره سازد، و روسفیدش گرداند، و به آرزویش برساند. [آری، اینان] با کسانی خواهند بود که خدا نعمتشان داده: از پیامبران، و راستی پیشگان، و شهیدان و صالحان، و ایشانند یاران خوب و همنشینان عالی.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۱۳

سخنرانی آن حضرت علیه السّلام پس از صلح

آنگاه که معاویه او را گفت: «برتری و فضیلت ما را بیان کن»- پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمّد و آلش فرمود: هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد، و هر کس که مرا بجا نمی‌آورد، بداند من حسن فرزند فرستاده خدا، فرزند بشیر و نذیر، فرزند کسی که برگزیده به رسالت بود، فرزند آن کس که فرشتگان بر او درود فرستادند، فرزند کسی که امّت بدو شرف یافت، فرزند آن کس که جبرئیل از جانب خداوند پیك و قاصد او بود، آری فرزند آن کس که مایه رحمت برای جهانیان مبعوث شد، [خداوند بر او و تمام خاندانش درود فرستد]. معاویه نتوانست کینه و حسد خود را پنهان کند، ناچار گفت:

حسن! خرمای تازه را برای ما تعریف کن، فرمود: بسیار خوب، ای معاویه، «باد» باردارش سازد، و «خورشید» رشدش دهد، و «ماه» رنگینش سازد، و «گرما» پخته‌اش کند، و «شب» سردش نماید. سپس سخن پیشین خود را از سر گرفته و فرمود: منم فرزند آن کس که دعایش [در پیشگاه خداوند] مستجاب و پذیرفته بود، منم فرزند کسی که مقام قرب و منزلت او به نزد خدا به اندازه دو کمان یا نزدیکتر بود، منم فرزند شافع فرمانروا، منم فرزند مکّه و منی، منم فرزند کسی که قریش بناچار تسلیم او شد، منم فرزند کسی که طرفدارش خوشبخت شد و مخالفش بدبخت، منم فرزند آن کس که زمین از برایش پاك‌کننده و سجده‌گاه مقرّر گشت، منم فرزند آن کس که اخبار آسمان پیوسته بر او نازل می‌شد، منم زاده آن خاندان که خداوند از ایشان پلیدی را دور ساخت، و کاملا پاك و مطهّرشان نمود.

معاویه گفت: حسن! گمان می‌کنم که هوای خلافت در سر داری؛ و نفست بر سر خلافت با تو در کشمکش و ستیز است؟!. فرمود: معاویه! وای بر تو، جز این نیست که جانشین و خلیفه پیامبر کسی است که به شیوه و روش او رفتار کند، و به طاعت خدا عمل نماید، به جانم سوگند که تنها مائیم نشانه‌های هدایت، و مشکات تقوا، امّا تو، معاویه! از شمار افرادی هستی که سنّتها را تباه ساختند و بدعتها را زنده، و بندگان خدا را به بردگی کشاندند، و آئین خدا را به بازی گرفتند. آنچه در آنی بی‌نامی و پستی است و اندکی زیست نمائی، و وزر و وبالش بر تو بماند. معاویه! بخدا سوگند که خداوند شهرهائی به نام «جابلقا» و «جابلسا» در مشرق و مغرب آفریده که هیچ کس جز جدّم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را بدین شهرها مبعوث نداشت. معاویه گفت: أبا محمّد! ما را از شب قدر باخبر ساز [که کدام شب

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۱۴

است]، فرمود: بسیار خوب، از این گونه مطالب پرسش کن، بی‌تردید خداوند آسمانها را هفت [طبقه] آفرید و زمینها را نیز هفت [لایه]، و جنّ را از هفت [گونه] و انس را از هفت، در نتیجه آن شب را [در هفته آخر ماه رمضان] از شب بیست و سوم تا شب بیست و هفتم بجو و طلب کن. این بگفت و از جا برخاست علیه السّلام.

سخنان کوتاهی از امام حسن علیه السّلام در زمینه‌های: «پند، حکمت، زهد، و امثال آن»

۱- هیچ جمعیتی مشورت و نظرخواهی نکردند جز اینکه به خرد و شعور خویش راه یافته و رسیدند.

۲- پستی و لئامت؛ عدم شکر نعمت است.

۳- به یکی از فرزندانش فرمود: پسرک من! با هیچ کس دوستی و برادری مکن؛ تا آمد و شد، و راه و روش، و منشأ و اصل او را دریابی، پس چون به تجربه یافتی و آن معاشرت را پسندیدی، با او بر اساس گذشت از لغزش و برادری در مشکلات دوستی و رفاقت کن.

۴- در طلب بکوش امّا نه پیروزمندانه و غالب، و به تقدیر اعتماد کن، امّا نه چونان تسلیم شده و عقب کشیده، زیرا میل به مزیّت و برتری از سنّت است، و عدم افراط در طلب از عفّت. نه عفّت ردّکننده روزی است و نه حرص و آز، جلب‌کننده آن، چرا که رزق و روزی تقسیم شده است و زیاده‌جوئی گناه است.

۵- نزدیک و فامیل کسی است که دوستی او را نزدیک ساخته؛ هر چند نژادش دور باشد، و دور و غریب آن کس است که دوستی؛ او را دور ساخته، هر چند خویشاوندیش نزدیک باشد. چیزی نزدیکتر از دست به بدن نیست، و به یقین [گاه] همین دست خیانت کند، در نتیجه بریده شود و اثر آن محو می گردد.

۶- آن کس که تسلیم خواست خدا باشد هرگز آرزوئی غیر از آن وضعی که خدا برایش خواست نکند.

۷- سرافکندگی از دوزخ راحت‌تر است. (تحمّل ننگ دنیائی از تحمّل عذاب دوزخ راحت‌تر است) ۸- خیری که خالی از هر شرّی است: سپاسگزاری بر هر نعمت، و صبر کردن بر هر بلا و مصیبت است.

۹- به مردی که از بیماری شفا یافته بود فرمود: خداوند تو را یاد کرد؛ ذکرش گوی، و تو را بخشید و معاف کرد؛ شکرش گوی.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۱۵

۱۰- بهنگام صلح با معاویه فرمود: بخدا سوگند آنچه ما را از [جنگ] شامیان بازداشت نه شکّ بود و نه پشیمانی، و جز این نبود که ما جمعیّت؛ پیوسته با سلامت [فکر] و پایداری با شامیان در نبرد بودیم، ولی [امروز] سلامت دلها به دشمنی تبدیل شده و پایداری به بی‌تابی و شما در حالی به مأموریت نبرد به صفّین بودید که دینتان را مقدّم بر دنیای خود می‌دانستید ولی امروز دنیا مقدّم بر دینتان شد.

۱۱- هیچ کس را سراغ ندارم جز اینکه او در روابط میان خود و پروردگارش [تا حدّی] نادان است.

۱۲- به آن حضرت گفته شد: در شما بزرگی و عظمتی است، فرمود: آری، در من عزّتی است، خداوند فرماید: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ، یعنی: «و بزرگی و ارجمندی (عزّت) از آن خدا، و پیامبر او، و مؤمنان است- منافقون: ۸».

۱۳- آن حضرت در تعریف یک برادر شایسته‌ای که داشته این گفتار را فرموده «۱»:

«او از بزرگوارترین مردم در نظرم بود، و آنچه در رأس بزرگواری او در دیدگانم بود کوچکی و حقیر بودن دنیا در دیدگان او بود. جهل بر او سلطه‌ای نداشت، از این رو هیچ دستی را جز بجانب فرد مطمئنّ برای سودی دراز نمی‌کرد، نه شکوه میکرد و نه خشمگین و ناراضی بود و نه دلتنگ و ملول، بیشتر عمرش خاموش بود، و چون لب به سخن می‌گشود گویندگان را از گفتار باز می‌داشت، در ظاهر افتاده بود و در دیده‌ها ناتوان می‌نمود! ولی بهنگام پایمردی و کار چون شیر ژیان؛ خروشان بود، هر گاه با اهل علم گرد می‌آمد حرص او بر شنیدن بیش از سخن گفتن بود، اگر بر شنیدن مقهور و چیره میشد، در سکوت و خموشی شکست ناپذیر بود. (یعنی: در خموشی و سکوت کسی بر او چیره نمی‌شد) آنچه انجام نمی‌داد بر زبان نمی‌راند، و ناگفته؛ کار واجب را انجام می‌داد، هر گاه دو کار برایش پیش می‌آمد که نمی‌دانست کدام به رضای پروردگار نزدیکتر است، هر کدام را که به هوای

نفس نزدیکتر می‌دید با آن مخالفت می‌کرد، هیچ کس را به کرداری که جای عذر دارد سرزنش نمی‌کرد.

---

(۱) در اینکه مراد از آن برادر چه کسی بوده اختلاف است، بعضی را عقیده بر این است که مراد پدر گرامی او بوده و بنا بر مصلحتی نام وی را ذکر نکرده، و بعضی گویند که مراد أبو ذر غفاری یا عثمان بن مظعون بوده، و دسته‌ای دیگر گویند اصلا شخص معیّنی در نظر نبوده و بر حسب عادت عرب جنبه تمثیل داشته و بیانگر یک انسان ایده‌آل است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۱۶

۱۴- هر کس پیوسته در وقت نماز به مسجد رود یکی از این هشت چیز را بهره خواهد برد: نشانه محکمی [که در راه حقّ او را استوار سازد]، یا برادری که مورد استفاده او باشد، یا دانش تازه‌ای [که از زبده‌های علم باشد]، یا رحمتی [از طرف حقّ] که در انتظار آن بوده، یا کلمه و سخنی که او را براه خیر و نجات راهنمائی کند، یا او را از بدی بازدارد، یا گناه را از روی حیا ترک گوید و یا از سر ترس وانهد.

۱۵- آن حضرت علیه السّلام دارای نوزادی پسر شد و قریش از در تبریک بر او وارد شده و گفتند: «این جوان دلاور را به تو شادباش می‌گوئیم»، فرمود: این چه گفتاری است؟! شاید او پیاده بود، جابر عرض کرد: چگونه گوئیم ای زاده رسول خدا؟ فرمود: وقتی برای یکی از شما نوزاد پسری بدنیا آمد، برای عرض تبریک او بگوئید: «سپاس خداوندی را که او را به تو ارزانی داشت، و او بر تو مبارک باد، و امید است خداوند او را به رشد خویش برساند، و تو را از خیر او بهرمند سازد».

۱۶- از او سؤال شد: «مردانگی» چیست؟ فرمود: حرص‌ورزیدن مرد بر دین خود، و اصلاح مال و ثروتش، و رعایت حقوق.

۱۷- بی‌شکّ بیناترین چشمها آن است که نافذ و بینای در خیر، و عقیده و مذهبش باشد، و شنواترین گوشها آن است که پند و اندرز را بخاطر بسپرد و به سود خود بکار گیرد. و سالمترین دلها آن است که از هر شبهه و تردیدی پاک باشد.

۱۸- مردی از او خواست تا موعظه‌اش کند، فرمود: مبادا مرا مدح گوئی، که من خود را بهتر از تو می‌شناسم، یا مرا تکذیب کنی، زیرا که تکذیب شده را قبول رأی و نظری نیست، یا نزد من از کسی بدگوئی نمائی، آن مرد به امام گفت: اجازه فرمائید تا بروم، فرمود: بسیار خوب، هر وقت خواستی برو.

۱۹- هر کس که طالب عبادت است خود را برای آن [از هر گناهی] پاکیزه سازد، اگر مستحبّات به واجبات زیان رساند، مستحبها را ترک گوئید. باور و یقین پناهگاهی برای راستی و سلامت است. هر کس که دوری سفر را به یاد آورد مهیّای آن شود، و فرد عاقل کسی را که از او موعظه خواهد فریب نمی‌دهد. میان شما و اندرز پرده بزرگ منشی است. دانش، عذر و بهانه را بر طالب علم بسته است.

تمام افرادی که زمانشان بسر آمده خواهان مهلتند، و هر صاحب مهلتی تعلّل می‌ورزد و کوتاهی.

۲۰- ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، و در جستجو و درخواست با تلاش

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۱۷

و کوشش بکار پردازید، و از روبرو شدن با پیری و کهنسالی بر حذر باشید (پیش از رویاروئی با دوران پیری با جدّیت در طلب، تلاش و کوشش کنید)، و پیش از نزول پاره‌های عذاب و درهم کوبنده لذّتها، در عمل شتاب کنید، که یقینا این سرا نعمتهایش نپاید، و از آسیبش ایمنی نباشد، و از بدیهایش جلوگیری نیست [آری] این سرا فریبنده است و دل انگیز، امّا زود گذر و بی‌دوام، همچون ستونی است مشرف بر سقوط (تکیه گاهی است نااستوار) پس ای بندگان خدا از عبرتها درس گیرید، و متوجّه اثر پیشینیان باشید، به جهت بهشت دست از گناه بکشید و پند و اندرز را بکار بندید، تنها خداوند شما را از هر پناه و یاری کردنی کافی است، و قرآن برای بازخواست و داوری، و بهشت از هر پاداشی کفایت می‌کند، و دوزخ از هر کیفر و سرانجام بد کفایت می‌کند.

۲۱- بهنگام روبرو شدن با برادرتان جای نور پیشانی محلّ سجده او را ببوسید.
۲۲- در عید فطری بر جماعتی که سرگرم بازی و خنده بودند عبور کرد، پس بالای سرشان ایستاده و فرمود: «یقینا خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه‌ای برای خلق خود قرار داده است، که به وسیله طاعت او به سوی خشنودیش بر یک دیگر سبقت جویند، پس گروهی از مردم پیشی جستند و پیروز شدند، و گروهی دیگر کوتاهی کردند و نومید و ناکام گشتند. پس شگفتا و بسیار شگفتا! از آن کس که به خنده و بازی مشغول باشد در چنین روزی که نیکوکاران در آن پاداش می‌یابند و باطل‌گرایان در آن زیان می‌کنند، و قسم بخدا که اگر پرده برداشته شود دریابند و بدانند که نیکوکار سرگرم احسان و نیکوکاری خود است و بدکار مشغول و گرفتار زشتکاری خود!» سپس حضرت [از آن محل] عبور کرد.
تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۱۸

سخنان امام حسین علیه السّلام

اشاره

از امام شهید أبو عبد اللَّه حسین بن علی علیهما السّلام نوه پرهیزگار رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم گفتاری طولانی [در حکمت، اندرز، زهد، و امثال آن] روایت شده است.

سخنان آن حضرت علیه السّلام در بیان «امر به معروف» و «نهی از منکر»

که از امیر مؤمنان علیه السّلام نیز نقل شده است- ای مردم «۱» از پند و اندرزی که خداوند دوستان خود را بخاطر سخن ملامت باری که بر دانشمندان یهود فرموده؛ عبرت گیرید، آنجا که [در قرآن] فرماید:
لَوْ لا یَنْهاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ، یعنی «چرا مربّیان خداپرست و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه آلودشان باز نمی‌دارند؟- مائده: ۶۳»، و [در آیه‌ای دیگر] فرماید: لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ- إلی قوله: لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ یعنی: «کسانی از فرزندان اسرائیل (یعقوب) که کافر شدند لعنت شدند- تا آنجا که فرماید:- آری، بد بوده است آنچه را که انجام می‌دادند- مائده: ۷۸»، و تنها دلیل انتقاد و بدگوئی خداوند از ایشان این بود که آن افراد با اینکه اعمال منکر و ناپسند ستمکاران را مشاهده می‌کردند، ولی به جهت بهره‌ای که از آنان می‌بردند و هراسی که از آن بر حذر بودند، در منع و بازداشتن ایشان هیچ قدمی بر نمی‌داشتند. در حالی که خداوند می‌فرماید: فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ یعنی:
«شما از مردم مترسید، و از من بترسید- مائده: ۴۴» و نیز فرماید: الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ یعنی: «و مردان و زنان مؤمن دوستان و یاوران یک دیگرند، به کار نیک و پسندیده فرمان

---

(۱) در خطابه فوق، روی سخن حضرت با افرادی سرشناس است که مورد توجّه عموم هستند و مسئولیّتشان در جامعه اسلامی از دیگران بیشتر است، و در انجام وظیفه کوتاهی می‌کنند و لذا مورد ملامت واقع شده‌اند، و این نمی‌شود مگر اینکه اینان همان جمعیّتی باشند که امام علیه السّلام از ایشان دعوت کرد و در «منی» که حرم امن است برای ایشان خطبه خواند، زیرا در شهر «مدینه» بعید است که حضرت بتواند رسما منبر برود، و مهاجر و انصاری که باقی مانده‌اند و امروز از سران اسلامی محسوبند را گرد هم جمع نماید و حاکم وقت جلوگیری نکند، مضامین بعد مؤیّد گفتار ماست. و نیز قرائن دیگری هم در کار است که نمی‌توان گفت این خطابه را بعدا در مکّه و بعد از فوت معاویه خوانده است. (استاد غفّاری)

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۱۹

می‌دهند، و از کار زشت و ناپسند باز می‌دارند- توبه: ۷۱»، بنا بر این خداوند به «امر به معروف» و «نهی از منکر» بعنوان فریضه‌ای از جانب خود سخن آغاز فرمود، چه او بر این مطلب واقف بود که اگر حقّ این دو مطلب ادا شده و تحقّق پذیرد و برپا ماند، تمامی واجبات چه آسان و چه مشکلش پایدار و استوار می گردد.

چرا که آن دو فرا- خوان و دعوتی است به اسلام، همراه با دفع ستمگریها، و مخالفت با ستمگران، و تقسیم کردن بیت المال، و پخش غنائم، و دریافت زکات از جای خود، و پرداخت آن به محلّ مصرفش. سپس شما ای مردمان پرنفوذ، جماعتی هستید معروف به دانش و خوبی و خیرخواهی، و بواسطه خدا در دل دیگران مهابتی پیدا نموده‌اید، شرافتمند از شما حساب می‌برد، و ناتوان و ضعیف شما را گرامی می‌دارد، و آنان که با شما هم درجه و همپایه‌اند و بر آنان حقّ نعمتی ندارید شما را بر خود مقدّم می‌دارند. هر گاه نیازهای مردم از ایشان دریغ شود شما به شفاعت برمی‌خیزید چونان هیبت پادشاهان و ملوک، و عزّت بزرگان و سروران در کوی و برزن گذر می کنید، آیا جز این است که تمام اینها را تنها به جهت امیدی که مردم به برپائی حقوق الهی بشما دارند نائل شده‌اید؟! هر چند که شما از ادای غالب حقوق خدائی در تقصیر و کوتاهی بسر میبرید و حقّ امامان را ناچیز و بی‌اهمیّت می‌شمرید، امّا حقّ افراد ناتوان را پس پایمال ساختید، ولی حقّ خود را- بنا بر ادّعایتان- طلب کردید. نه مالی را بخشش نمودید، و نه جانی را برای آفریننده‌اش به مخاطره انداختید، و نه با خویشاوندی برای رضای خدا به ستیز پرداختید، [و با این حال] شما بر خدا آرزوی بهشت می کشید؛ و همجواری با پیامبران؛ و امان از عذابش را خواهانید!! من بر شما جماعت آرزومند از خداوند؛ بیمناکم و در هراس، که مبادا گرفتار عذابی از عذابهای الهی؛ و مشمول عقوبت خداوند گردید، زیرا شما به یک مقامی از بزرگی رسیده‌اید که بدان بر دیگران برتری و ترجیح یافته‌اید- در حالی که افراد مشهور به خداپرستی احترام نشوند- و شما بخاطر خدا در میان مردم ارجمند شده‌اید، با چشم خود می‌بینید و ناظرید که پیمانهای الهی شکسته شده؛ و هراس ندارید!؟ با آنکه از شکستن پیمان پدرانتان در هراسید! عهد و پیمان رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم خوار و بی‌مقدار گشته، و کورها و لالها و زمین گیرها در همه شهرها بی‌سرپرست و بی‌پناه مانده‌اند، و بر آنان رحم نمی‌شود، با این حال شما در حدّ مسئولیّت خود نیز کار نمی کنید، و آن کس را که در این راه وظیفه‌اش را انجام می‌دهد یاری نمی کنید! به مسامحه و سازش با ستمگران خود را آسوده می‌دارید، و تمام اینها از جهت آنست که خداوند فرمان جلوگیری از منکرات و بازداشتن مردم را از آنها داده، و شما از آن

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۲۰

غافلید و بدان بی‌توجّه! و شما از این لحاظ گرفتارترین مردمید! و سهم بیشتری از این مصیبت را دارائید، زیرا شما در حفظ مقام رفیع علمی دانشمندان، مغلوب و دچار شکست شدید، و ای کاش می‌دانستید، یا کوشش و تلاشی داشتید.

این بدین خاطر است که زمام امور بدست افرادی است، که عالم به احکام خدا، و حلال و حرامند، و شمائید که دارای این مقام بودید و از دستتان گرفتند، و آن را تنها بدین سبب از شما بتاراج بردند که از حقّ پراکنده شدید، و در سنّت [پیامبر]- با وجود دلیل روشن- اختلاف کردید، در حالی که اگر بر آزار و گرفتاریها شکیبائی کرده بودید، و در راه خدا مخارج را تحمّل می‌نمودید، زمام امور الهی به شما برمی گشت، و از جانب شما به اجرا درمی‌آمد، و به شما ارجاع می‌شد، امّا [افسوس!] که در حفظ مقام خود پایه‌های ظلم و ستم را استوار ساختید، و زمام امور خداوندی را بدست ایشان سپردید، تا با شبهه و تردید کار کنند، و در شهوت و دلخواه خود پیش رفته و در آن غوطه‌ور باشند، و آنچه موجب سلطه اینان بر این مقام شد؛ گریز و ترس شما از مرگ؛ و خشنودیتان بزندگی این سرا بود، که چند روزه و ناپایدار است. افراد ناتوان را زیر دست ایشان ساختید، تا برخی را برده و مقهور کنند، و برخی را برای لقمه نانی بیچاره! و مملکت اسلامی را با نظرات [فاسد] خود دستخوش تغییر و تحوّل قرار بدهند، و در جهت پیروی از اشرار؛ و دلیری و جرأت بر جبّار، رسوائی و هوسرانی را برای خود هموار و صاف سازند، در هر شهری گوینده‌ای از ایشان بر فراز

منبر داد سخن می‌دهد، و همه جا در تصرّف و تحت نفوذ ایشان است، و دستشان در همه جا باز می‌باشد، و مردمان بی‌هیچ دفاعی برده آنان و در اختیار ایشانند، و عاجز از هر گونه دفاع از خود در بین زورگوئی معاند، و فرمانروائی سختگیر بر ناتوان- که هیچ اعتقادی به خدا و معاد ندارد- گرفتارند، شگفتا! و چرا در شگفت نباشم، در حالی که زمین در تصرّف خائنی است بیدادگر، و باجگیری نابکار، و تحت نفوذ مردی است نامهربان و بی‌ترحّم بر مؤمنان. و خدا در آنچه ما در کشمکش آنیم حاکم باشد، و همو به حکم خود در بین ما داوری نماید.

خداوندا! تو خود آگاهی که آنچه از ما گفته شد نه به جهت چشم داشت در سلطه‌گری بود، و نه به آرزوی مال دنیا، لیکن برای آن بود تا نشانه‌ها و آثار دینت را نمایان سازیم، و در شهرهایت اصلاح کنیم، باشد که بندگان ستم دیده‌ات آسوده خاطر گردند، و در پرتو آن امتّت به واجبات و آداب و دستورات عمل کنند، پس چون شما یاریمان نکردید و در باره ما انصاف نداشتید بنا بر این ستم

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۲۱

پیشگان بر شما قدرت یافتند، و در خاموش ساختن نور پیامبرتان کوشیدند، و خدا ما را کافی است، بر او توکّل کرده‌ایم، و به سوی او بازگشتیم، و بازگشت [همه] به سوی اوست.

یک نصیحت و اندرز

شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، و از روزهای [سخت و ناگوار] او برحذر می‌دارم، و نشانه‌هایش را در معرض دید همگان قرار می‌دهم، گویا [زمان مرگ] که وحشت خیز است و بیم آور با ورود ترسناک و فرود ناخوشایند، و طعم تلخش در رسیده! تا به روحتان درآویزد، و میان شما و عمل جدائی اندازد، پس در پرتو سلامتی بدن در مدّت عمر شتاب کنید، گوئی چنان است که شما بی‌توجّه مورد شبیخون و در معرض حوادث ناگهان آن واقع شده‌اید، پس شما را از بیرون به داخل زمین، و از بالا- به قعر آن می‌کشد؛ و از دلبستگی بدیگران به تنهائی سوق می‌دهد، و از آسایش و روشنائی به تاریکی می‌کشد، و از گشایش و وسعت به تنگی و ضیق منتقل می‌سازد. آنجا که نه خویشاوندی دیدار شود، و نه بیماری عیادت، و نه فریادی اجابت. امیدوارم که خداوند ما و شما را بر ترس و وحشت آن روز یاریمان فرماید، و از مجازات و کیفرش نجات دهد، و از پاداش فراوانش بهره‌مند سازد.

ای بندگان خدا، اگر این سرا منتهای مقصد، و پایان مسیرتان بود، همان انسان را از جهت اشتغال بس بود که تمام اندوهش را مخصوص آن سازد، و آن را بکلّی از یاد ببرد، و زحمتش را در پی رهائی از آن افزون سازد، پس چگونه؟ در حالی که پس از این در گرو کردار خویش است، و برای رسیدگی به حسابش بازداشت می‌شود، نه او را وزیری است که مانع گرفتاریش شود، و نه یار و مددکاری که از او حمایت کند، و در آن روز دیگر هیچ کس را که پیش از آن ایمان نیاورده، یا در حال ایمانش کار نیکی نکرده، ایمان آوردنش سود ندارد، بگو منتظر باشد که ما نیز منتظریم و چشم براه. شما را سفارش به تقوای الهی می‌کنم که بی‌شکّ خداوند تعهّد نموده که هر کس از او پروا کند حالش را از ناخوشی به آنچه خوش دارد تغییر دهد، و از جایی که گمان ندارد روزی رساند. مبادا از شمار افرادی باشید که از گناهان مردم در خوف و هراسند، امّا از کیفر گناه خود آسوده خاطرند و ایمن، که یقینا خدای تبارک و تعالی در مورد بهشت خود فریب نخواهد خورد، و دسترسی به آنچه که نزد خداوند است تنها در پرتو طاعت او نهفته است، إن شاء اللَّه.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۲۲

نامه امام حسین علیه السّلام به مردم کوفه

«هنگامی که رهسپار آن دیار شد و پی برد که دست از یاریش کشیده‌اند» امّا بعد؛ ای مردم، هلاکت و اندوه بر شما باد! که با آن شور ما را «۱» خواندید تا بفریاد شما رسیم، و ما شتابان آمدیم، با همان شمشیر که پیش از این در دستان ما بود بر سر ما کشیدید، و آتشی که بر دشمن خود و شما افروخته بودیم بر ما افروختید! یکپارچه بر ضدّ دوستان و کمک دشمنتان گرد آمدید، با اینکه آنان نه رفتار عادلانه‌ای با شما داشتند، و نه شما چشم امیدی به خیر ایشان داشتید، نه بدعتی از جانب ما سر زده، و نه نظر و رأی سستی از ما بروز کرده است. نفرین بر شما! چرا آنگاه که شمشیر در نیام بود و دلها آرام، و تصمیم نااستوار (پیش از بیعت با مسلم) ما را رها نساختید!؟ چونان پرواز ملخ بسوی فتنه پریدید، و همچون پروانه در آتش آن افتادید، پس هلاکت و لعنت بر ستمگران امّت؛ و پس مانده‌های احزاب؛ و رهاکنندگان قرآن، و تف شیطان، و تحریف‌کنندگان کلام (همانها که راز معانی از کلمات برگرداندند)، و بر خاموش‌کنندگان سنّتها باد! بر آنان که زنازاده را به نژاد متّصل می‌سازند، و بر مسخره‌کنندگان، آنان که قرآن را پاره پاره کردند، بخدا سوگند که این پیمان شکنی و بیوفائی عادت دیرینه شماست، که خون شما با آن پیوسته و آمیخته است، و ریشه‌اتان بر آن استوار.

شما برای صاحب خود بدترین میوه گلوگیر، و برای غاصب لقمه‌ای گوارا! هان؛ که لعنت خدا بر عهدشکنان باد! آنان که سوگندها و عهود را- پس از استوار کردن آنها- می‌شکنند، در حالی که خدای را بر خویشتن ضامن کرده‌اند.

هان؛ هم اکنون این فرد ناپاک زاده (ابن زیاد) پسر ناپاک زاده، در انتخاب دو چیز پافشاری می‌کند: یا عقیده و ایمان، و یا پذیرش خواری و مذلّت، در حالی که هر گونه پستی از ما بدور است. خداوند و پیامبر و مؤمنان، و نیز پاکدامنان، و افراد با غیرت، و شخصیتهای سربلند نمی‌پسندند که طاعت فرومایگان را بر قتلگاه بزرگواران ترجیح دهیم، و من با همین افراد اندك از خانواده‌ام، در برابر دشمن سر سخت و پرشمار مقاومت می‌کنم، هر چند که یاران تنهایم گذاشته‌اند. هان! بدانید که آنان جز باندازه سوار شدن بر اسب منتظر نمانند تا اینکه آسیای جنگ به

---

(۱) از کتاب لهوف سیّد ابن طاوس پیداست که این خطبه در روز عاشورا خوانده شده است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۲۳

چرخش افتد، و گردنها آویزان شود. این عهدی است که پدرم علیه السّلام به من سپرد، پس رأی خویش گرد آرید، سپس حیله و نیرنگتان را در باره من بکار بندید، و مرا مهلت مدهید، من بر خدا- که پروردگار من و شما است- توکّل کردم، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه او گیرنده موی پیشانی اوست بی‌شكّ پروردگار من بر راه راست است.

پاسخ امام حسین «۱» علیه السّلام به سؤالات ارسالی پادشاه روم- به سوی او و یزید بن معاویه-

در حدیثی طولانی که ما موارد نیاز از آن را نگاشتیم:

[فرستاده پادشاه] از آن حضرت در باره کهکشان، و آن هفت موجودی که خدا آنان را بی‌آنکه در رحم مادر باشند آفرید سؤال کرد، امام علیه السّلام خندید، فرستاده به او گفت: چرا خندیدی؟ فرمود: پرسشهای تو از کسی که نهایت دانش است، همچون پشیزی در وسط دریا می‌باشد. امّا کهکشان [یا همان راه مکّه]، قوس (کمان) خدا است، و آن هفت چیزی که در رحم مادر آفریده نشدند [عبارتند از]: آدم، حوّا، و کلاغ، و گوسفند حضرت ابراهیم، و شتر خدا [در داستان حضرت صالح علیه السّلام]، و عصای موسی، و پرنده‌ای که حضرت عیسی علیه السّلام [به فرمان خدا] آن را آفرید.

سپس از قوت و روزی بندگان سؤال کرد، در جواب فرمود: قوت و روزی بندگان در آسمان چهارم است، که خداوند حدّ آن را به اندازه‌ای که بخواهد فرو می‌آرد، و به اندازه‌ای که بخواهد فراخ می‌گرداند.

سپس پرسید: ارواح مؤمنان در کجا جمع می‌شوند؟ فرمود: زیر صخره بیت- المقدس در شب جمعه، و آن عرش نزدیک خداوند است، که از آنجا زمین را گسترده و پهناور فرموده، و بر آن در نور دیده شود، و از همان جا بر آسمان استوار گشته، و امّا ارواح کافران در دنیا به «حضرموت»- که پشت شهر یمن است- گرد آیند و جمع شوند، سپس خداوند آتشی را از سمت مشرق و مغرب برمی‌انگیزد

---

(۱) این خبر در باب مربوط به امام حسن مجتبی علیه السّلام بطور طولانی گذشت، و ظاهرا اسامی «حسن» به «حسین» و «معاویه» به «یزید» بر ناسخ مشتبه شده، هر چند که احتمال نقل آن از هر دو سبط گرامی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم ممکن است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۲۴

که دو باد در میان آنهاست، پس مردم را به سوی این صخره در بیت المقدس محشور می‌نماید، که در جانب راست این صخره محبوس شوند، و بهشت از برای پرهیزگاران خودنمائی کند، و دوزخ در سمت چپ صخره در عمق طبقات زمین می‌باشد که فلق و سجّین در آن است. و از نزد همان صخره است که مردمان پراکنده شوند، بنا بر این آن کس که بهشتی است از نزد صخره بر آن درآید، و آن کس که اهل دوزخ است نیز از نزد صخره بر آن داخل شود.

اقسام جهاد

آن حضرت علیه السّلام از جهاد سؤال شد، که آیا دستور نبوی است (سنّت)؛ یا الهی است (فرض)؟ فرمود: جهاد چهار نوع است: دو نوع آن جهاد فرض است، و دو نوع آن جهاد سنّت است که یکی از آن دو تنها با دستور خداوند تحقّق می‌پذیرد، پس یکی از دو جهاد واجب الهی جهاد با نفس است که انسان را از ارتکاب گناهان باز می‌دارد، و آن از بزرگترین مبارزات است. و دیگر از جهاد فرض، نبرد و جنگ با دشمنان کافر کیشی است که به شما نزدیکند، و امّا آن جهادی که سنّت است و تنها با دستور خداوند صورت می‌پذیرد همان کارزار با دشمن بوده که بر آحاد مختلف امّت اسلامی واجب است، و در صورت اجتناب از آن گرفتار عذاب می‌شوند، و این عذاب تنها بر امّت است، ولی آن جهاد بر امام، سنّت می‌باشد، و حدّ آن این است که امام با یاری مردم در مقابل دشمن ایستادگی کرده و با ایشان نبرد می‌کند. و امّا آن جهادی که سنّت [مطلق] است شامل هر سنّت و رسم [نیکی] می‌شود که مرد مسلمان آن را برپا دارد و در برپائی و اجرا و احیای آن تمام سعی خود را مبذول بدارد، که هر گونه کار و تلاش در آن راه از برترین اعمال بشمار می‌رود، زیرا که آن احیای سنّت است، و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرموده: «هر کس که دستور و مقرّرات نیکوئی را وضع کند پاداش آن کار و اجر عاملین بدان تا روز قیامت بدو خواهد رسید، بی‌آنکه ذرّه‌ای از اجر عاملان بدان کاسته شود».

یکتاپرستی

ای مردم، از این جماعت خارج‌شده از دین (مارقین) که خدای یگانه را با خود قیاس می‌کنند بر حذر باشید، اینان گفتارشان شبیه به سخن افرادی از اهل کتاب است که کافر شدند، بلکه او خدای یگانه است که چیزی همانند او نیست، و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۲۵

اوست شنوا و بینا، چشمها او را در نیابد و او چشمها را دریابد، و اوست لطیف (ریزبین و باریکدان) و آگاه [به ظاهر و باطن].

وحدانیّت و جبروت را مخصوص خود ساخته [هیچ کس جز او در آن دخالتی ندارد] و مشیّت و خواست و قدرت و علم بر هر آنچه شدنی است به اجرا درآورده، در حیطه قدرتش نه بدخواهی دارد که ستیزه‌جوئی کند، و نه همتائی که با او برابری کند و نه مخالفی

که به کشمکش پردازد. نه هم نامی دارد که شبیه او باشد، و نه مانندی که به او ماند. نه دستخوش حوادث گردد، و نه بر او تغییر و تحوّل اثر گذارد، و نه هیچ پدیده‌ای در وی راه یابد وصف‌کنندگان از درک صفات و حدّ و کنه عظمت او ناتوانند [هیچ شارحی توان آن ندارد که به حقیقت عظمت صفات وی برسد] «۱» و اندازه جبروت و بزرگی او بر هیچ دلی خطور نمی‌کند، زیرا او در هیچ صفت همتائی ندارد، نه دانشمندان در پرتو علم و دانش او را دریابند، و نه اندیشمندان به یاری فکرشان وی را درک کنند. و لکن توسّط تصدیق، آن هم از روی ایمان به غیب میتوان به آنکه او هست پی برد. چون خدا به هیچ صفت مخلوقات وصف نمی‌شود، او یگانه است و بی‌نیاز، آنچه در خیال و وهم از او تصوّر شود خلاف آن است، آنکه در زیر وصف و بیان و درک «۲» گنجانده شود پروردگار نیست، و آن چیزی که در هوا یا غیر آن یافت شود معبود [و در خور پرستش] نیست. او در هر چیزی وجود دارد ولی نه در بند و حصار آن، و از هر چیزی جدا است ولی نه آن گونه که از آن پنهان باشد، آن کس که مخالفی با او مقایسه شود و همتائی با او برابری کند؛ قادر و توانا نیست، قدمت او زمانی و گذشت روزگار نیست، و خدا در همه جا هست و توجّه به او سوی مخصوصی ندارد (به هر سو که روی آرید خدا همان جا است).

از خرد و عقل نهان است، همچنان که از دیدگان ناپیدا، و ناپیدائی او از آسمانیان مانند ناپیدائیش از اهل زمین است. نزدیکی به خدا کرامت است، و دوری از او حقارت. نه «فی» [که ظرف زمان و مکان است] در او جای دارد، و نه کلمه «إذ» (گاه) او را در زمان محصور و محدود می‌سازد و نه «إن» (اگر) [که نشانه

---

(۱) یعنی وصف خداوند تنها از مجرا و مسیر خود او- تعالی ذکره- ممکن است.

(۲) مرحوم علّامه مجلسی در معنی «بلاغ» و موارد تصحیف آن: «تلاع» و «نقاع» بیاناتی دارند، پس هر کس در پی آن است برای اطّلاع به کتاب بحار الانوار ج ۴ ص ۳۰۱ و ۳۰۲ مراجعه فرمایید.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۲۶

تردید در کلام است] او را ملزم [نه در بند مکان است و نه محدود به زمان، و نه در قید تردید و اگر]. رفعت مقام او بدون صعود و فراز، و حضور او بی‌هیچ جابجائی است. نیست و نابود را بیافریند، و بود را از صحنه هستی بیرون برد. جز او را در یک زمان دو صفت نباشد. اندیشه به همان ایمان به بودن او تواند رسید، و اعتقاد به همان محض وجود اوست نه بصفتی جز در وجود او، او خود خالق صفات است نه آنکه با آنها تعریف شود، و باختیار او علوم شناخته می‌شود نه آنکه او با آن ابزار شناخته شود، پس این خدای بی‌همتا و بی‌مانندی می‌باشد- پاک و منزّه است-، اوست شنوا و بینا.

سخنانی کوتاه از امام حسین علیه السّلام «در زمینه‌های: پند، حکمت، زهد، و امثال آن»

۱- آن حضرت علیه السّلام در طیّ مسیر خود به کربلا فرمود «۱»: براستی که این سرا دگرگون گشته و تغییر قیافه داده و خوبیهایش رو به زوال است، و جز رطوبتی که بر ته کاسه نشیند، و جز یک زندگی پست و کم ارزشی- مانند چراگاهی که جز گیاه زیانبخش و بیمارکننده در آن چیز دیگری نمی‌روید- از آن باقی نمانده است.

آیا نمی‌بینید که به حقّ عمل نمی‌شود، و باطل را رها نمی‌سازند؟! در یک چنین وضعی باید مرد باایمان آرزوی مرگ کند [و این وضع اسفناک مؤمن را عاشق شهادت و لقای پروردگار می‌سازد] چرا که من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز ستوه فکر و رنجش دل ندانم، براستی که مردم گوش به فرمان و پیرو دنیایند، و عقیده و آئین چون لعابی بر سر زبان آنان می‌باشد که تا زندگیشان روبراه است آن را می‌چرخانند، و چون به گرفتاری آزموده شوند افراد دیندار کم شوند».

۲- به مردی که در حضور او از فردی بدگوئی و غیبت می‌کرد فرمود: ای مرد، دست از بدگوئی و غیبت بردار، زیرا که آن

خوراك روزانه سگهاى دوزخ است.

---

(۱) طبرى از عقبة بن أبى العيزار نقل كرده است كه گفت: حسين عليه السّلام در «ذى حسم» برخاست و سپاس خداى بگفت و او را ستايش كرد آنگاه فرمود: «
امّا بعد، أنّه قد نزل من الأمر ما ترون و أنّ الدّنيا قد تنكّرت
- إلخ» يعنى: «كارى «پيش آمد كه مى‌بينيد و دنيا دگرگون گشته- تا آخر خطبه».

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۲۷

۳- مردى در نزد آن حضرت عليه السّلام گفت: احسان و نيكوكارى در غير اهلش هدر رود، فرمود: اين گونه نيست، بلكه احسان همچون بارش باران است كه به خوب و بد مى‌رسد.

۴- خداوند در مقابل گرفتن توان افراد؛ بار طاعت خويش از دوششان بر گيرد، و قدرت هر فردى را كه برگيرد تكليف از او بردارد.

۵- مردمى خدا را به چشمداشتى پرستيدند، اين پرستش تاجران است، و گروهى او را از روى ترس عبادت كردند، و اين عبادت بردگان است، و گروهى وى را براى سپاس و شكر پرستيدند و اين پرستش آزادگان است، كه از برترين نوع عبادت است.

۶- مردى پيش از هر سخنى بدان حضرت گفت: حالت چطور است؛ خدا تو را سلامت بدارد، آن حضرت بدو گفت: سلام بر هر سخن مقدّم است، خداوند سلامتت دهد، سپس فرمود: به هيچ كس تا سلام نكند اجازه ورود مدهيد.

۷- اگر خداى سبحان بخواهد تدريجا بنده‌اى را غافلگير كند، نعمت بسيارش دهد و توفيق شكرگزارى از او برگيرد.

۸- آن حضرت عليه السّلام طى نامه‌اى به عبد اللّه بن عبّاس- هنگامى كه عبد اللّه بن زبير او را به يمين تبعيد كرد- فرمود «۱»: امّا بعد؛ شنيده‌ام كه ابن زبير تو را به طائف تبعيد ساخته، اميدوارم كه خداوند بدين سبب آوازه‌ات را بلند سازد و گناه تو بريزد، و جز اين نيست كه افراد صالح گرفتار شوند (گرفتارى از آن صالحان است) و اگر چنين بود كه تنها در آنچه دوست دارى اجر و پاداش مى‌بردى، پاداش تو كم و اندك مى‌گشت، اميدوارم كه خدا صبر و پايدارى در گرفتارى، و سپاسگزارى به هنگام آسايش و رفاه را براى ما و شما بخواهد، و هيچ دشمن حسودى را به جهت [مشكلات] ما و تو شاد نسازد (يعنى: اميدوارم ما و شما را

---

(۱) نسبت اين نامه به امام حسين عليه السّلام نادرست است، زيرا ماجراى تبعيد عبد اللّه بن عبّاس به طائف پس از شهادت آن حضرت عليه السّلام بوقوع پيوست. و ظاهرا اين نامه از جانب حضرت سجّاد على بن الحسين عليه السّلام بوده، و ناسخ در نگارش «على بن الحسين» دچار سهو شده و با تقديم و تأخير نام «حسين بن على» را مكتوب داشته است. و ديگر آنكه ابن عبّاس توسّط ابن زبير به طائف تبعيد و در همان جا وفات يافت، نه «يمن»، و ظاهرا نسخه تصحيف شده است.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۲۸

مبتلا به سركوفت دشمن حسود مگرداند)، و السّلام.

۹- مردى بخدمت آن حضرت عليه السّلام رسيده و درخواستى كرد، فرمود: خواهش و درخواست جز در اين موارد جائز نيست: خسارتى سنگين، فقرى خواركننده، يا ضمانتى سخت و گران، مرد گفت: جز براى يكى از اين موارد به خدمت نرسيدم، حضرت دستور داد تا او را يك صد سكّه طلا بدهند.

۱۰- به فرزند گرامش حضرت سجّاد عليه السّلام فرمود: اى پسر جانم، مبادا آن كس كه هيچ ياورى جز خداى جليل و عزيز ندارد از تو ستم بيند! ۱۱- مردى از آن حضرت عليه السّلام پرسيد، اين فرمايش الهى: وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ، يعنى: «و نعمت پروردگارت را بازگوى- ضحى: ۱۱» يعنى چه؟

گفت: به فرستاده خود فرموده تا نعمتهائی که در دین بدو داده بر زبان جاری سازد و بمردم بگوید.

۱۲- مردی از انصار (اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم از اهل مدینه) حضور آن حضرت رسید و خواست تا خواهشی کند، امام فرمود: ای برادر انصار، شخصیّت خود را از درخواست حضوری حفظ کن، و نیازت را توسّط نامه ابراز کن، و من آن را به گونه‌ای انجام دهم که بخواست خدا تو را شاد و خرسند سازد. او نیز نوشت:

ای ابا عبد اللَّه من به فلان کس پانصد سکّه طلا بدهکارم، و در مطالبه‌اش مرا به ستوه آورده، پس با او صحبتی فرما تا به هنگام فراخدستی و گشایش مرا مهلتی دهد. چون امام آن نوشته را خواند به منزل رفت و کیسه‌ای حاوی هزار سکّه طلا را با خود آورد، و او را گفت: پانصد سکّه‌اش را صرف پرداخت قرضت کن، و از پانصد سکّه الباقی در راه زندگیت مدد گیر. و حاجت و نیازت را فقط بر این گونه افراد ابراز کن: دیندار، جوانمرد، خانواده‌دار. امّا فرد متدیّن و دیندار در حفظ دینش کوشد [و رویت را زمین نزند]، و امّا جوانمرد از مردانگیش حیا می‌کند، و امّا فرد خانواده‌دار می‌داند که تو آبرویت را بخاطر نیاز به او زیر پا نهاده‌ای، بنا بر این آبرویت را حفظ می‌کند؛ و تو را ناکام و محروم باز نمی‌گرداند.

۱۳- برادران چهار دسته‌اند: ۱- سودمند برای تو و خود، ۲- و سودمند برای تو، ۳- موجب زیان تو، ۴- و برادری که نه برای تو سودی دارد و نه برای خودش زیانی. سؤال شد: اینها را بیان فرمائید، فرمود: آن برادری که به تو و خودش سود می‌رساند رفیقی است که با این کار بدنبال دوام رفاقت و برادری است، نه قطع و نابودی آن، پس این فرد هم برای تو سودمند است و هم برای خویش،

زیرا هنگامی که برادری به کمال رسد زندگی هر دوشان نکو گردد، و چون دو رنگی و دگرگونی در آن رسوخ کند همه‌اش باطل گردد. و آن برادری که فقط به سود توست رفیقی است که طمع را از خود دور ساخته و تنها شیفته و آرزومند رفاقت و برادری است، پس چون این گونه است هیچ طمعی به دنیا ندارد، پس یک چنین رفیقی همه چیزش را به تو ببخشد. و آن برادری که موجب زیان توست رفیقی است که انتظار گرفتاری تو را می‌کشد، و اسرار درون پنهان می‌سازد، و در بین فامیل بر تو دروغ می‌بندد، و در تو همچون حسودان می‌نگرد، بر چنین کسی لعنت خدای یگانه باد! و آن برادری که نه سودی برای تو خودش ندارد، آن رفیقی است که خداوند او را انباشته از حماقت و نادانی کرده و از رحمت خود بسیار دور ساخته، این رفیق را می‌بینی که خود را بر تو ترجیح می‌دهد و از سر از بدنبال مال تو می‌باشد (چشم به مال تو دارد).

۱۴- از نشانه‌های خوشبختی و سعادت همنشینی با خردمندان است، و از نشانه‌های نادانی مجادله و ستیز با غیر مخالف، و از علائم فرد دانشمند، خرده‌گیری و انتقاد از سخن خویش است، و آگاهی و اشراف او به حقائق نظریات می‌باشد.

۱۵- بی‌شکّ فرد با ایمان خداوند را پناه خود گیرد، و گفتار او را آینه تمام نمای خویش سازد؛ یک بار در تعریف مؤمنان بنگرد و دگر بار در وصف ستمگران، پس او بهمین صورت در نکات و لطائف بسر برد، و از جهت خود در شناخت، و از زیرکیش در یقین و از پاکیش قوی و پرتوان است.

۱۶- از هر کرداری که موجب عذر خواهی است بپرهیز، که یقینا فرد مؤمن نه بدی می‌کند و نه عذر خواهی. و منافق پیوسته بدی می‌کند و عذر خواهی.

۱۷- سلام کردن هفتاد حسنه و ثواب دارد که شصت و نه تای آن از ان سلام‌کننده است و یک بخش آن برای جواب دهنده.

۱۸- بخیل کسی است که از سلام کردن دریغ می‌کند.

۱۹- هر کس که توسّط نافرمانی خدا (گناه) مبادرت به کاری بکند، آنچه امید دارد زودتر از دستش برود، و از آنچه می گریزد زودتر بسرش آید.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳۰

گفتاری از سرور عابدان؛ امام علی بن حسین علیهما السّلام- در زمینه‌های: «پند، حکمت، اندرز و امثال آن

موعظه آن حضرت علیه السّلام در روزهای جمعه برای یاران و پیروانش

ای مردم، از خدا پروا کنید و بدانید که به سوی او بازمی‌گردید، پس هر کس کار نیک یا بدی کرده حاضر بیند [و بگونه‌ای شود] که آرزو کند ای کاش میان او و کارهای بدش جدائی دوری بود. خدا شما را از [نافرمانی] خود برحذر می‌دارد.

وای بر تو ای آدمیزاد بی‌توجّه، که تحت نظر باشی و از تو هیچ غفلتی نیست. به یقین سرآمد عمرت (مرگ) با سرعت بسویت روان گشته و شتابان بتو روی آورده، تو را می‌طلبد و چه نزدیک است تو را دریابد، آنگاه که عمرت بپایان رسد و فرشته مرگ جانت را ستاند، و به تنهائی روانه گورت شدی، آنگاه روحت را به تو بازگرداند، و دو فرشته «منکر» و «نکیر» برای بازپرسی و آزمونی سخت بر تو روی آورند (سرزده بر تو درآیند). هان! همانا که آن دو (نکیر و منکر) ابتدا از پروردگاری که او را می‌پرستیدی سؤال کنند، و نیز از پیامبری که بسویت فرستاده شد، و از دین و کیشت که بدان پایبند بودی، و کتابی که تلاوت می کردی، و از امامت که طرفداریش می‌نمودی، و از عمرت پرسند که در چه سپری ساختی، و از مالت که از کجا آوردی و در چه راهی خرج کردی، پس (تا زنده‌ای) تمام هوش و حواست را جمع کن، و برای خود فکری کن، و پیش از آزمون و بازپرسی و امتحان پاسخ را آماده کن، چنانچه تو فردی با ایمان، و آگاه به دینت بودی، و پیرو راستگویان، و طرفدار دوستان خدا، در این صورت خداوند پاسخ صحیح را در فکر تو اندازد و زبانت را بحقّ گویا سازد، و بخوبی جواب گوئی، و حجّت و برهانت را در اندیشه‌ات جاری خواهد نمود. و به بهشت و رضوان الهی بشارت یابی (خبر خوش یابی) و فرشتگان با روئی گشاده و عطری دل انگیز با شما روبرو می‌شوند. و اگر عاری از آن صفات بودی؛ زبانت به لکنت افتد، برهانت باطل آید، و از پاسخ صحیح درمانده شوی، و به دوزخ بشارت یابی، و فرشتگان عذاب برای پذیرائی تو با آبی جوشان، و داخل کردنت به آتش دوزخ، به استقبالت آیند.

آدمیزاد! بدان که در پس این قضایا روز قیامتی است که برای قلبها بزرگتر،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳۱

هولناکتر، و دردآورتر است، «آن، روزی است که مردم را برای آن فراهم آرند و آن، روز حضور همگان است «۱»، در آن روز خداوند اوّلین و آخرین را گرد می‌آورد، روزی که [برای زنده‌شدن مردگان] در صور دمیده شود، و گورها زیر و زبر گردند [تا اینکه زنده بیرون آیند]، آن، روزی نزدیک است، آنگاه که دلها به گلوها رسد، در حالی که غمگین و پراندوه‌اند. آن روز از هیچ لغزشی نگذرند، و هیچ فدیه و بازخریدی نستانند، و از هیچ کس پوزشی نپذیرند، و جای توبه‌ای برای کسی نمانده، و هیچ چیز جز پاداش نیکوکاری و کیفر بدی در کار نباشد، پس هر کس که از زمره مؤمنان باشد [چنانچه] قدر ذرّه‌ای نیکی نموده آن را بیابد، و هر کس که از اهل ایمان باشد و بقدر ذرّه‌ای بدی کرده نتیجه آن را نیز بیابد.

ای مردم، از نافرمانیها و گناهانی که خدای یگانه از آنها منعتان کرده، و در قرآن- که کتاب صادق است و گفتار گویا- بر حذر داشته، پرهیز کنید! و آن زمان که شیطان ملعون شما را به شهوات و خوشیهای نقد این سرا می‌خواند از مهلت دادن خداوند و عذاب او خاطر آسوده مدارید، که خداوند می‌فرماید: إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ، یعنی: «براستی آنان که پرهیزگاری کردند چون وسوسه‌ای از شیطان به ایشان رسد یادآور شوند، و بناگاه بصیرت یابند- اعراف: ۲۰۱»، و قلب و دلتان را آکنده از ترس خداوند کنید، و بیاد آرید که به شما در بازگشتتان به سوی او همچنان که نوید پاداش نیکویش را داده است، بیم مجازات سخت خود را نیز داده است. زیرا آن کس که از چیزی بهراسد مراقبش باشد، و کسی که از چیزی بر حذر

باشد آن را ترک کند، مبادا از شمار افراد بی‌توجّه و آرزومند زیور دنیا باشید، آنان که بدیها با نیرنگ کردند، و حال آنکه خداوند متعال می‌فرماید: أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ* أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِينَ* أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلى تَخَوُّفٍ، یعنی: «پس آیا کسانی که بدیها به نیرنگ کردند ایمن شده‌اند از اینکه خداوند آنان را به زمین فرو ببرد؟ یا از جایی که آگاهی ندارند عذاب بدیشان آید؟* یا جان آنان را در گرماگرم کارشان بگیرد، پس [خدا را با گریز خود] ناتوان‌کننده نیستند* یا آنان را بر حال ترس و

---

(۱) اشاره به آیه مبارکه (۱۰۴ از سوره هود): ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ می‌باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳۲

بیم [یا کاستن نعمتها] بگیرد- نحل: ۴۵ إلی ۴۷»، پس توجّه کنید که خداوند شما را از رفتاری که در قرآن با ستمگران نموده برحذر داشته، و از نزول بعضی از انواع عذابی که در قرآن جماعت ستمکار را تهدید نموده ایمن مباشید، که خداوند در کتاب خود با نقل سرانجام دیگران شما را پند داده، و بی‌شکّ خوشبخت کسی است که از غیر خود پند و اندرز گیرد، و به تحقیق خداوند در کتابش [قرآن] آنچه پیش از شما با مردم ستمکار آبادیها نموده بگوشتان خوانده، آنجا که می‌فرماید:

«پس از آن قومی دیگر پدید آوردیم»، و فرمود: «پس چون عذاب را احساس کردند می‌گریختند [فرشتگان گویند:] «مگریزید، و به کامرانی و خانه‌های خویش بازگردید تا هنگامی که از شما بپرسند»، پس چون عذاب بر ایشان نازل شد: «گفتند: وای بر ما که [از عبودیّت خارج و] ستمکار بودیم»، پس اگر گوئید: «ای مردم! منظور خدا از آن جمعیّت تنها مشرکان است»، چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که او می‌فرماید: «و ترازوهای عدل و داد را در روز رستاخیز برپا می‌کنیم، که هیچ ستمی به کسی نشود، و چنانچه هموزن دانه خردلی باشد همه را به حساب آریم، و ما حسابگرانی دقیق می‌باشیم»؟! بندگان خدا! بدانید که برای مشرکان نه ترازوئی برپا شود، و نه نامه اعمالی گشوده گردد، و جز این نیست که گروه گروه به دوزخ روند، و برپائی میزانها و گشودن نامه اعمال تنها مخصوص مسلمانان است. پس بندگان خدا! از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند متعال آرایش دنیا را بر هیچ یک از دوستانش نپسندیده و آنان را نه در آن و نه در زرق و برق و جلای دنیا تشویق نکرده است، و جز این نیست که این سرا و ساکنانش را بیافرید تا ایشان را بیازماید که کدامشان برای آخرتش نیکوکارتر است. و بخدا سوگند که در آن برایتان مثلهائی زده شد، و آیاتی برای آنان که اهل فکر و اندیشه‌اند آورده شد، پس ای مؤمنان از شمار جماعتی باشید که در فکرند و اندیشه می‌کنند، لا قوّة إلّا باللّه.

و از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته، که نقد زندگی این سرا است، چشم پوشید، خداوند می‌فرماید- و گفتار او حقّ است-: إِنَّما مَثَلُ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ حَتَّى إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها أَتاها أَمْرُنا لَيْلًا أَوْ نَهاراً

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳۳

فَجَعَلْناها حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ، یعنی:

«تنها، مثل زندگی این سرا به آبی ماند که از آسمان فرو فرستاده‌ایم پس با گیاه زمین از آنچه مردمان [از گندم و جو] و چارپایان [از علوفه] می‌خورند با هم در آمیخت تا چون زمین آرایش خود را فرا گرفت و آراسته شد و أهل آن پنداشتند که خود بر آن توانائی دارند فرمان ما شبی یا روزی در رسد پس آن را چنان درو کردیم که گوئی دیروز هیچ نبوده است، این چنین آیات را برای افرادی که می‌اندیشند به تفصیل بیان می‌کنیم- یونس: ۲۴»، و به دنیا مگرائید و پشت گرم مشوید که بی‌شکّ خداوند به محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرموده است: وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ، یعنی: «به کسانی که ستم کردند مگرائید که

آتش دوزخ به شما خواهد رسید»، و به این سرا و آنچه در آن است همچون اعتماد کسی که آن را قرارگاه و منزلگاه خود گرفته است پشت گرمی نکرده و اعتماد مکنید، که سرای کوچ است و ناپایدار، و منزل کفایت و بسندگی [به قوت لا یموت] و جای عمل است. پس کردار شایسته را پیش از زوال روزهایش، و دستور خداوند بر ویرانیش، از آن توشه برگیرید. پس همان کس که آن را نخستین بار آفرید و آبادش ساخت همو ویرانش سازد، و اوست وارث این جهان. و در تهیّه توشه تقوا و زهد در دنیا برای خود و شما از خداوند یاری می‌جوئیم. امیدوارم که همو ما و شما را در نقد زندگی دنیا از زاهدان قرار دهد، و در پاداش آخرتش از راغبان، که جز این نیست که ما از آن خدائیم و بدو منسوب و وابسته. و السّلام علیکم و رحمهٔ اللَّه و برکاته.

پند، زهد، حکمت

خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و جور حسودان و زور جائران نجات بخشد، مؤمنان! مبادا که این سرکشان و پیروانشان؛ از آرزومندان دنیا که دلباخته و شیفته آنند- آنان که بدنیا و کالای پوسیده ناچیزش؛ و گیاه خشکیده نیست شدنیش در فردا روز؛ روی نهاده‌اند- شما را بفریبند. از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته بهوش باشید! و در آنچه از این سرا بی‌علاقه‌تان خواسته زهد پیشه سازید، و بدان چه در این سراست چونان کسی که آن را خانه ابدی و قرارگاه همیشگی ساخته اعتماد نکرده و پشت گرمی مکنید، و بخدا سوگند برای شما آنچه در دنیاست بر علیه خود شهادت می‌دهد [که عبارتند از:] جلوه‌گری ظاهرش، دگرگونی انقلابش، موارد عبرت آمیز آن، و بازیگریهای با اهلش، و آنکه چگونه افراد

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳۴

گمنام و وامانده را بلند آوازه می‌کند، و افراد شریف را کوچک می‌سازد، و فردا روز گروههائی را به آتش درمی‌افکند. پس در این امور مطالبی برای شخص آگاه و بیدار شایسته ملاحظه است، و همچنان آزمون و بازدارنده‌ای. و براستی پیشامدهائی که در هر شبانه روز بر سر شما می‌آید، از فتنه‌های گمراه‌کننده و بدعتهای تازه، و قوانین جائرانه، و ناگواریهای زمان، و ترس از سلطان، و وسوسه شیطان؛ همه و همه دلها را از خواست درونش باز می‌دارد، و از راه راست و شناخت حقّ پرستان غافل می‌سازد، مگر آن عدّه اندکی که خداوند عزیز و جلیل [آنان را] حفظ نموده است. و گردش روزگار و دگرگونی حالات و سرانجام زیانبخش فتنه‌های دنیا را نمی‌شناسد جز آن کس که خداوند او را نگاه دارد، و آنکه راه هدایت را بپیماید، و میانه‌روی را پیشه خود سازد. سپس بر این امور از زهد یاری جوید، و دائما اندیشه کند، و از عبرتها درس گیرد و باز ایستد، پس در حسن ظاهر و جلوه‌های دنیا زهد پیشه سازد و از لذّات آن دست بردارد و آرزومند و خواهان نعمتهای جاوید آخرت گردد، و تمام کوشش خود را برای آن بنماید، و مراقب مرگ باشد، و زندگی با ستمگران را منفور بدارد، پس اینجاست که با دیده‌ای تیزبین به آنچه در دنیاست بنگرد، و [در نتیجه] فتنه‌های تازه و بدعتهای گمراه‌کننده، و بیداد پادشاهان ستمگر را دریابد، بجان خودم سوگند شما چندان از امور گذشته، در روزگار سپری‌شده مالامال از فتنه‌های متراکم و لجاجت و اصرار؛ پشت سر نهاده‌اید که میتوانید با بهره‌گیری از تجربه آنها از گمراهان و بدعت‌گذاران و ستمگران و جماعتی که بناحقّ در زمین فساد می‌کنند پرهیز کنید.

پس از خداوند مدد و یاری طلبید، و به طاعت خدا و کسی که از دیگران به پیروی و فرمانبری شایسته‌تر است بازگردید.

پرهیز کنید! بترسید! پیش از پشیمانی و افسوس و مرگ، و ایستادن در برابر خدا، قسم به خدا که نتیجه و ثمر گناه هیچ قومی جز عذاب الهی نیست، و هیچ گروهی دنیا را بر آخرت ترجیح ندادند جز آنکه دچار سرانجام و عاقبتی شوم شدند. شناخت خدا و انجام دستورات او دو یار مأنوسند، پس هر کس که خدا را شناخت از او بترسد، زیرا این ترس است که او را بر انجام فرمان خداوند وادار می‌سازد و برمی‌انگیزد، بی‌شک دانشمندان و پیروان آنان از شمار افرادی می‌باشند که خداوند را شناخته، و به فرامین او گردن نهاده و مشتاق اویند. و خداوند فرموده:

إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ، یعنی: «از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳۵

می‌ترسند- فاطر: ۲۸» پس هیچ چیز این دنیا را توسّط گناهی مخواهید، و در دنیا سرگرم انجام دستورات خداوند باشید و اوقات و روزهای آن را غنیمت شمارید، و برای آنچه که فردای قیامت نجات شما در آن است تلاش کنید، که این راه کم‌گناه‌تر، و به عذر و پوزش نزدیکتر، و به نجات امیدش بیشتر است، پس انجام دستور و طاعت خدا را بر هر کاری مقدّم بدارید؛ و نیز طاعت آن کس که خداوند انجام دستوراتش را واجب ساخته. و کارهای دیگری چون طاعت سرکشان، و فریفتگی شکوه و جلوه دنیا را بر دستور و طاعت خدا و طاعت صاحبان امرتان مقدّم مدارید. و بدانید که شما همگی بنده خدائید و ما با شما می‌باشیم، فردای قیامت سروری حاکم؛ بر ما و شما داوری خواهد کرد، و هموست که شما را نگه داشته و مورد بازخواست قرار می‌دهد، پس پاسخ را پیش از ایستادن و بازخواست و درآمدن بر پروردگار جهانیان آماده کنید، آن روز «هیچ کس جز به اذن او سخن نمی‌گویند» و به یقین بدانید که خداوند نه فرد دروغگوئی را تأیید و تصدیق می‌کند و نه راستگوئی را تکذیب، نه عذر در خور و بجائی را ردّ می‌کند، و نه عذر بیجائی را می‌پذیرد، بلکه حجّت خداوند بر مردمان توسّط رسولان و اوصیای ایشان است.

پس، از خدا پروا کنید و به اصلاح نفس خود و طاعت خدا و آنان که ولایتشان را پذیرفته‌اید بپردازید، امید است یکفرد از کوتاهی نمودن گذشته‌اش در راه خدا، و تضییع حقّ او پشیمان شود [پشیمانی همان توبه است]، پس از خداوند طلب آمرزش کنید، و به سوی او بازگردید، چرا که او توبه پذیرد و از بدیها در می‌گذرد، و میداند شما چه می‌کنید، پس از رفاقت و همنشینی با گناهکاران، و یاری ستمگران و همسایگی تبهکاران پرهیز کنید! و از فتنه‌شان برحذر باشید و از آستان ایشان دور شوید، و بدانید که هر کس با دوستان خدا مخالفت کند، و آئینی جز دین خدا برگزیند و نظرش را با خودسری بر دستور ولی خدا ترجیح دهد (تنها نظر خودش را بپذیرد)، در آتشی درآید که زبانه می‌کشد، و بدنهائی بی‌روح و عاری از هر سعادت را می‌بلعد، ایشان مردگانند و حرارت آتش را نمی‌یابند، پس ای دارندگان بینش عبرت گیرید! و خدا را بشکرانه اینکه شما را هدایت نمود سپاس گوئید، و بدانید شما هرگز از تحت قدرت خداوند به قدرت دیگری خارج نمی‌شوید. آری خداوند کردار شما را می‌نگرد سپس بسوی او برانگیخته و فراهم می‌شوید، پس اندرز را بکار بندید، و رفتار افراد صالح را فرا گیرید.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳۶

رساله‌ای معروف از امام سجّاد علیه السّلام بنام رساله حقوق

اشاره

امیدوارم خداوند تو را «۱» مشمول رحمت خود قرار دهد، بدان که خداوند بر تو حقوقی دارد که همه چیز تو را فرا گرفته است، در هر جنبشی که کنی، یا سکون و آرامشی که گیری، یا جایی که فرود آئی، یا هر عضوی که تکان دهی، یا ابزاری که بکار گیری، [خداوند را در تمام آنها حقّی است] که برخی بزرگتر و برخی کوچکترند، و بزرگتر از همه رعایت حقّ خود او- تبارك و تعالی- است، که بر تو واجب ساخته، که آن ریشه همه حقّها است، و باقی حقوق تماما از آن منشعب می‌شود. سپس رعایت حقوق را برای بدن؛ بر اساس تفاوت اعضا؛ از سر تا قدمت لازم دانسته، برای چشم و گوش و زبان، دست و پا و شکم و دامنت حقّی را بر تو واجب ساخته است. پس این اعضای هفتگانه است که به کمك آنها کارها صورت می‌پذیرد.

سپس خداوند عزیز و جلیل برای کارها و افعال تو نیز حقوقی را لازم دانسته، برای نمازت، روزه‌ات، صدقه‌ات، و قربانیت؛ بر تو حقّی واجب فرموده است.

سپس حقوق از تو خارج و به افرادی که بر تو حقوق واجبی دارند می‌رسد، و از همه واجب‌تر رعایت حقوق رهبرانت، سپس زیردستانت، و پس از آن حقوق خویشاوندانت می‌باشد، که از این حقوق نیز حقوقی دیگر منشعب می‌شود.

حقوق رهبران سه قسم است که واجبتر آنها بر تو رعایت حقّ کسی است که با قدرت و توان در پی صلاح و حفظ تو است، سپس حقّ استادت که با دانش و علم مصلحت تو را می‌اندیشد، و بعد از آن حقّ مولا و مالك تو است. و هر مدبّر و مصلحت اندیشی رهبر و پیشوا است.

و حقوق زیردستانت سه گونه است که از همه واجبتر رعایت حقوق کسی است که در قدرت زیر دست توست، سپس در علم- زیرا نادان زیر دست دانا است

(۱) این روایت را شیخ صدوق- اعلی اللَّه مقامه- با اندکی اختلاف در دو کتاب خود «فقیه» و «خصال» مسندا آورده است، و از متن آن چنین برمی‌آید که «رساله حقوق» در اصل نامه‌ای بوده که از جانب آن امام به یکی از اصحابش نگاشته شده، و در نقل آن بعضا تلخیص گشته است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳۷

- و بعد از آن افراد تحت اختیارت؛ چون همسران تو و بردگانت. و حقوق خویشانت بسیار است، که بستگی به دور و نزدیك بودن نسبت خانوادگی دارد، که واجب‌ترین آنها بر تو حقّ مادرت، سپس پدرت، بعد فرزندت، و پس از آن برادرت، سپس بهمین ترتیب بر اساس نزدیکی خویشان ادامه می‌یابد سپس حقّ ولی نعمتت که از قید بردگی آزادت کرده، و حقّ آن کس که نعمتت را با آزاد ساختنش از یوق بردگی بر او جاری ساخته‌ای، سپس حقّ کسی که به تو احسان نموده، سپس حقّ اذان گوی نمازت، و بعد حقّ پیشنمازت، بعد [بترتیب] حقّ همنشینت، بعد حقّ همسایه است، بعد حقّ رفیقت، بعد حقّ شریکت، بعد حقّ مالت بر تو، سپس حقّ بدهکارت، بعد حقّ طلبکارت، بعد حقّ طرف معاملاتت، آن طرفی که بر تو ادّعا دارد، و حقّ آن کس که تو بر علیه او ادّعا داری، سپس حقّ کسی که با تو مشورت می‌کند، و بعد حقّ آن کس که تو با او مشورت می‌کنی، و بعد حقّ آن کس که از تو طلب خیرخواهی می‌کند، و بعد حقّ فرد بزرگتر، بعد حقّ فرد کوچکتر، بعد حقّ سائل و درخواست‌کننده، بعد حقّ کسی که از او خواهش نمودی،، بعد حقّ آن کس که با سخن یا عمل، عمدا یا سهوا بتو بدی کرده یا با آن دو به تو خوبی کرده، سپس حقّ همه همکیشانت، بعد حقّ کفّاری که در پناه دین تواند، سپس حقوقی که به مقتضای احوال در زندگی پدیدار می‌آید. پس خوشا بحال کسی که خداوند بر ادای حقوقی که بر او واجب ساخته یاریش نماید، و موفّقش داشته و براه راست ارشادش فرماید.

[حق خداوند]

۱- امّا حقّ خداوند- که چون او را می‌پرستی بسیار بزرگ است-: هیچ شریکی برای او مگیری، پس چون با اخلاص چنین کنی، او نیز کفایت امر دنیا و آخرت تو را تعهّد نماید، و آنچه را از آن دو دوست بداری برایت حفظ فرماید.

[حق نفس]

۲- و امّا حقّ نفس تو بر تو این است که آن را کاملا در بندگی و طاعت خدا بگماری، با این کار حقّ زبان و گوش و چشم و دست و پا و شکم و دامنت را رعایت کرده و ادا می‌کنی، و برای این مهمّ از خداوند یاری طلب.

[حقوق اعضاء]

۳- و امّا حقّ زبانت اين است كه آن را از دشنام دادن گرامى دارى، و به خير عادت دهى، و به ادب و تربيت وادارش نمائى. و آن را جز در موارد نياز و سود دين و دنيا بكار مگيرى. و از سخنان ياوه زشت كم فائده‌اى كه از زيان و خسرانش ايمن نيستى، و درآمدش ناچيز است، معافش بدارى. و زبان، گواه عقل، و راهنماى بر

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۳۸

آن شمرده مى‌شود. و آراستگى فرد خردمند به سبب عقل اوست، و زيبائى رفتارش در [زير] زبان او نهفته است. و لا قوّة إلّا باللَّه العلىّ العظيم.

۴- و امّا حقّ گوش تو اين است كه آن را راه و طريقى به قلب خود سازى تا از جز سخن خوش كه در دلت خيرى پديد آرد، يا رفتار و خوئى ستوده بدست آورد پاك و منزّهش بدارى، چون گوش درب ورودى گفتار به قلب است كه انواع معانى، چه خوب و چه بد را بقلب ميرساند، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۵- و امّا حقّ چشم تو اين است كه آن را از هر ناروا و حرامى فرو بندى، و آن را جز در موارد عبرت انگيزى كه در پرتو آن بينش يا دانشى مى‌يابى بكار مگيرى و فرسوده‌اش مسازى. زيرا چشم درب ورودى عبرت است.

۶- و امّا حقّ پاهايت اين است كه با آن دو راه حرام مپوئى، و آن را مركب خود در راهى كه موجب خوارى پيوندگانش مى‌گردد نساخته و قرار ندهى. زيرا آن دو تو را حمل كرده و براه دين ميكشانند. و [در پايان] جايزه از آن تو خواهد بود، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۷- و امّا حقّ دست تو اين است كه آن را به حرام دراز مكنى كه با اين كار مستوجب كيفر خداوند در آخرت و گرفتار ملامت و سركوفت مردم در دنيا مى‌گردى. و از امورى كه خداوند بر آن دو واجب فرموده كوتاهش مساز، بلكه آن را با پرهيز از مباحات و اصرار بر مستحبّات، عزيز و گرامى بدار. پس چون در دنيا پرهيز نمود و شريف شد مستوجب پاداش نيكوى آخرت گردد.

۸- و امّا شكمت اين است كه آن را همچون ظرفى براى حرام- اندك يا بسيار- مسازى، و حتى در حلال آن نيز ميانه روى كنى، و آن را از حدّ تقويت به حدّ حقارت و ناجوانمردى مرسانى، و چون به گرسنگى و تشنگى بيقرارى نمود و آشفته شد بر آن مسلّط شوى. زيرا آن سيرى كه صاحبش را مبتلا به مرض سوء هضم سازد كاهلى آرد و سستى و واماندگى، و موجب دورى از هر احسان و مردانگى مى‌شود. و بى‌شكّ آن سيراب‌شدنى كه شكم صاحبش را انباشته از آب نمايد، كم عقلى آرد و نادانى، و مردانگى را نيز دور مى‌سازد.

۹- و امّا حقّ دامنت، اين است كه آن را بر آنچه كه بر تو حرام است حفظ كرده و پاك نگه دارى، و با كمك فرو بستن چشم- كه از بهترين ياوران است- و نيز با بسيار ياد مرگ بودن، و تهديد نمودن نفس به عذاب و ترساندنش بر آن مهمّ

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۳۹

كمك گيرى. [چرا كه] مصون ماندن از خطا، و حمايت و تأييد تنها با خداست، و لا حول و لا قوّة إلّا به.

حقوق كارها

۱۰- امّا حقّ نماز اين است كه بدانى آن ورود به درگاه الهى است، و اينكه تو در پيشگاه خداوند ايستاده‌اى. پس چون اين معنى و موقعيّت را دانستى تو را سزد كه در آنجا همچون بنده‌اى خوار و خودباخته، بيمناك و اميدوار، درمانده و زار- بزرگ دارنده آن كسى كه در مقابلش با آرامى و سرافكندگى و فروتنى اعضا، و تواضع ايستاده است همراه با راز و نياز نيكوئى كه در دل با او دارد- در آزادى جانت كه خطاها احاطه‌اش نموده، و گناهان به نابوديش كشانده، به او روى مى‌آورى، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۱۱- و امّا حقّ روزه اين است كه بدانى آن پرده‌ايست كه خداوند آن را بر زبان و گوش و چشم و دامن و شكمت كشيده تا بوسيله آن تو را از دوزخ حفظ كند. و اين گونه در حديث آمده كه: «روزه خود سپرى در برابر آتش دوزخ است»، پس چنانچه تمام

اعضـایت در پرده و حفـاظ آن آرام گرفت در این صورت به محفوظ مانـدن [از آتش] امیـدوار باش، امّا اگر اعضا و جوارح را رها بسازی و بگذاری که در آزادی و پریشانی باشند، و مانع آنها از تجاوز از حدّ نباشی از اینکه پرده دریده شود، و از آن بدر روی در امان نخواهی بود، و لا قوّهٔ إلّا باللَّه.

۱۲- و امّا حقّ صـدقه (کمک به نیازمنـدان) این است که بدانی آن؛ اندوخته و پس انداز تو نزد پروردگارت می‌باشد، و سپرده‌ای از آن توست که نیازی به گواه گرفتن نـداری، پس چون بدین معنی پی بردی؛ تو بدان چه که در پنهان به امانت سپرده‌ای مطمئن‌تر از چیزی هستی که آن را آشکارا همی سپرده‌ای، و تو را سـزد که آنچه با خدا آشـکارا داشتـه‌ای سرّی و پنهان نمائی، و در هر حال و وضـعی آن مطلب بصورت راز بین تو و او باشد، و بر آنچه بدو سپرده‌ای هیچ کمکی بر گواهی گوشـها و چشمها- که گوئی بدانها خاطرجمع‌تری- بر آن مخواه، البتّه نه بـدین صورت که تو نسبت به برگشت سپرده‌ات به خود اطمینان نـداری. سپس بر هیـچ کس بخاطر صـدقه؛ منّت مگـذار، چرا که آن برای تو است، پس چنانچه بدان بالیدی و منّت نهادی از اینکه بروزگار همان کس که بر او منّت نهادی گرفتار شوی خاطر آسوده مدار، زیرا این گواه بر این موضوع است که آن را برای خودت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۴۰

نخواسته‌ای، چون اگر برای خودت خواسته بودی هرگز بر کسی منّت نمیگذاشتی، و لا قوّهٔ إلّا باللَّه.

۱۳- و امّـا حقّ قربـانی این است که همراه بـا نیّتی خـالص برای خـدایت بوده، و فقـط بمنظور رحمت الهی و قبول او باشـد، نه برای جلب نظر مردم، پس چون این گونه گشتی، نه خودنمـائی و نه ریا نموده‌ای، و تنها خـدا را در نظر می‌گیری، و بـدان که خداونـد را بـدان چه راحت است و میسور بایـد خواست، نه بـدان چه سـخت است و دشوار، همچنـان که برای مخلوقات خود تکلیف را راحت نموده نه سخت و دشوار. و همچنین فروتنی برای تو بهتر از خان منشی است، برای آنکه سختی و پرخرجی در افراد خان منش است. و رفتار متواضعانه نه زحمت دارد و نه خرج، زیرا موزون با سرشت، و موجود در طبیعت است، و لا قوّهٔ إلّا باللَّه.

حقوق راهنمایان

۱۴- امّا حقّ زمامدار حکومت بر تو این است که بدانی تو برای او وسیله شده‌ای، و او نیز بجهت سلطه‌ای که خدایش داده گرفتار تو گشته است.

پس در خیرخواهی بدو اخلاص ورز، و بجهت نفوذی که بر تو دارد با او در نیفت و دشـمنی مکن، و باعث نابودی خود و او مگرد. و برای عطـایش از سر رضـا و خشـنودی؛ فروتنی و نرمش پیش گیر تـا دست از تو بردارد و زیانی به دین و آئینت نرسانـد. و بر این مهمّ از خداونـد کمـک گیر. و با او مبارزه و سـماجت مکن، که در غیر این صورت او و خود را نافرمانی کرده و با این کار خود را در معرض رفتار ناپسند او قرار داده، و او را نیز بهلاکت میرسانی، در حالی که تو را سـزد که بر ضدّ خود یار او باشی، و در آنچه با تو می‌کند شریک او، و لا قوّهٔ إلّا باللَّه.

۱۵- و امّا حقّ کسـی که عهده‌دار تعلیم تو می‌باشد: تعظیم او، احترام محضـر او، خوب گوش دادن به سخنانش، و توجّه و رو کردن به اوست. و کمـک تـو به اسـتادت برای رفـع حاجـات علمی که هرگز از آن بی‌نیـاز نخواهی بود، به این است که عقـل و خردت را برایش فـارغ سـازی، و فهم و هوشت را برای او حاضـر، و قلبت را پـاک گردانی، و توسّط ترک خوشـیها و کاهش شـهوات بینش و دیـده‌ات را برایش جلا دهی. و اینکه باید همچون رسول و فرسـتاده میان او و افراد نادان عمل نمائی، و پیام اسـتاد را به وجهی نیکو بـدیشان برسـانی، و چون از جـانب او عهـده دار ابلاـغ پیـام و مأمور قیام بـدان گشتی در ادایش خیانت مکنی، و لا حول و لا قوّهٔ إلّا باللَّه.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۴۱

۱۶- و امّـا حقّ مـالكت (يعنى مولاـيت) همچون حقّ زمامـدار و پيشواى حكومتت مى‌باشـد، با اين تفاوت كه اختيارات مولا بيش از زمامـدار است. و اجراى دسـتوراتش در هر كوچـك و بزرگى بر تو لاـزمست، جز اينكه بخواهـد تو را از حقوق واجب الهى خـارج ساخته، و ميان تو و حقّ خدا و حقوق مردم جدائى افكند، پس چون حقّ خدا را بجا آوردى به اداى حقّ او بازگرد، و به آن مشـغول باش و سرگرم، و لا قوّة إلّا باللّه.

سپس حقوق زيردستان

۱۷- أمّـا حقـوق رعيّت تحت سـلطه‌ات اين است كه بـدانى آنـان را به بركت قـدرت و توانت رعيّت خود سـاخته‌اى، و ايشـان نيز به جهت ضـعف و زبـونى، زيردست و رعيّت تو شده‌انـد، پس چه چيزى بهـتر از اين كه كسـى نـاتوانى و خواريش تو را [از هر شـرّى] كفايت كرده (خاطرت را آسوده ساخته)، تا آنجا كه او را زيردست تو نموده، و دسـتورت را آنچنان در آنان نافـذ ساخته كه با هيچ توان و قدرتى قادر به سرپيچى از تو نمى‌باشـند، و هر جا كه از تو به سـتوه آيند فريادرسـى جز رحمت و حمايت خداوند، و صبر و پايدارى چيز ديگرى ندارند، و چقدر شايسته تو است كه از اين عزّت و نيروى خداداد- كه با آن پيروزشده‌اى- شكرگزار باشى.

و هر كس كه شكر خدا را بجاى آرد خداوند بر نعمتى كه او را بهره‌مند ساخته بيفزايد، و لا قوّة إلّا باللّه.

۱۸- امّا حقّ زيردسـتان علمى تو (يعنى شاگردانت) اين است كه بـدانى خداونـد در آن علم كه به تو بخشـيده و گنجينه حكمتى كه بتو ارزانى داشـته؛ تو را قيّم و سرپرست ايشان ساخته است، پس چنانچه در اين مأموريتى كه خداوند بتو داده بخوبى عمل نمودى؛ و در برپاداشـتن آن وظيفـه هماننـد خزانـه‌دارى مهربـان؛ و خير خـواه-ماننـد مولاـ بـه بنـده‌هايش-، و همچـون مـأمورى كه چـون فرد نيازمندى را بيند از اموال تحت اختيارش به او ميدهد صابر و شـكيبا باشى؛ در اين صورت تو سرپرستى بيدار و هوشيار بوده، و براى اين كار خادمى با ايمان هستى، و گر نه رفتار تو با خداونـد خائنانه بوده؛ و با خلق او سـتمكارانه باشـد، و با اين رفتار خواهان سـلب آن نعمت الهى و خواستار رفتار قاهرانه او شده‌اى.

۱۹- و امّا حقّ همسـرت- كه با پيونـد زناشوئى زيردست تو شده- اين است كه بدانى خداى عزّ و جلّ او را مايه آرامش و راحتى، و همدم و نگهدار تو ساخته،

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۴۲

و نيز بايد هر كدامتان به شـكرانه وجود همسـرش خدا را شكر گويد، و بداند كه اين نعمتى از جانب خدا بر او است. و واجب است كه با اين نعمت خدا (يعنى همسـر) خوشرفتارى كند، و او را احترام دارد، و با او بسازد و ملايمت كند، هر چند كه حقّ تو بر آن زن سنگين‌تر، و طـاعتت بر او لاـزم‌تر است- در هر چه بخواهى يـا نخواهى- تـا آنجا كه گناه نباشـد، كه براستى با وى مهربانى كردن و تفريـح نمودن حقّ او است. و در صورتى محلّ آرامش خواهـد بود كه كامجوئى و لذّتى كه ناچار به انجام آن است رعايت شود، و اين حقّ بسيار بزرگى است، و لا قوّة إلّا باللّه.

۲۰- و امّا حقّ برده و غلام زيردست تو اين است كه بـدانى او آفريده پروردگارت، و گوشت و خون تو است. و اينكه تو تنها مالك او ميباشى، نه اينكه تو سازنده او باشى نه خدا، تو گوش و چشمى برايش نساخته‌اى، و تو روزيش نداده‌اى، بلكه خدا است كه تو را از تمـام اينهـا كفـايت كرده، و او را مسـخّر تو ساخته، و تو را امين خود بر او قرار داده، و او را برسم امانت بتو سپرده است، تا بخاطر خـدا او را حفظ كنى، و با او رفتارى خداپسـندانه داشـته باشـى، و از آنچه خود ميخورى بـدو بـدهى، و از لباسـى كه مى‌پوشـى بدو بپوشانى، نه اينكه او را بكارهاى سـخت بگمارى، پس اگر او را نخواستى، از مسئوليّت الهى او خارج شو و با چيز ديگر يا فرد ديگر تعويضش كرده، و با اين كار آفريده خدا را آزار نداده‌اى، و لا قوّة إلّا باللّه.

حقوق خويشاوندان

۲۱- پس حقّ مادرت این است که بـدانی او تو را در جایی حمل کرده است که هیچ کس فردی دیگر را در آنجا حمل نمی‌کند، و از میوه دل خـود چیزی بتـو خورانـده است که هیـچ کس بـدیگری نمیخورانـد. و بـا گـوش و چشم و دست و پـا و مـو و پوست [و خلاـصه] تمـام جوارحش تو را حفـاظت نموده و از تو نگهـداری کرده، و از این کـارش هم خرّم و شاد بوده، و در عین حال مراقب بوده، و در ایّام بارداری هر ناگواری و درد و سـنگینی و غم و انـدوهی را بجان خریده و تحمّل نمود، تا آن موقعی که دست قدرت الهی تـو را از او فـارغ سـاخت و بر پهنه زمین آورد، از آن ببعـد خوش داشت که تو سیر باشـی و او گرسـنه، تو پوشیده باشـی و او برهنه، تو سیراب باشـی و او تشـنه، و بر تو سـایه بگسترانـد و خود در برابر آفتـاب باشـد، و با سـختی خود تو را به رفاه انـدازد، و با بیخوابی خود خواب را بر تو شیرین کند، مادر

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۴۳

اندرونش ظرف تو، و دامنش محلّ آرامش تو، و پسـتانش ظرف آب تو، و جانش پناه تو بوده است. و فقط بخاطر تو متحمّل گرم و سرد دنیا شـده است، پس بهمان انـدازه هم تو از او تشـکّر کن، و آن را جز بیاری و توفیق خداوند نتوانی! ۲۲- و امّا حقّ پدرت این است که بـدانی او ریشه وجود تو می‌باشـد و تو شاخه اوئی، و بی‌شکّ اگر او نبود تو نبودی، پس هر وقت در وجود خود نعمتی را- که خشـنودت می‌سـازد- مشاهـده کردی، بـدان که پـدر تو ریشه و اصـل آن نعمت بر تو باشـد (یعنی آن نعمت را از پـدر داری) و بهمان اندازه حمد و سپاس الهی را بجا آور [و لا قوّة إلّا باللّه].

۲۳- و امّا حقّ فرزندت؛ توجّه بدین امر است که او از تو می‌باشد (یعنی:

شاخه‌ای از شاخسار وجود تو است) و در چنـد روز این دنیا خیر و شـرّش وابسـته به تو است. و بدانی که یقینا از جمله وظائفی که بر عهده‌ات گذاشته شده؛ از قبیل:

تربیت نیکو، راهنمائی بسوی پروردگارش، یاری و مساعدتش در طاعت خدا- در باره خود و او- مسئول می‌باشی، و در این تکلیف به ثواب میرسـی و یا مجازات می‌گردی، پس در این باره همچون افرادی که توسّط حسن اثرشان بر فرزند؛ نامه عمل خود را در این چنـد روز دنیـا می‌آراینـد رفتـار کن، و در تربیتش آن نوع بکوش که نزد پروردگارش- از آنچه بین تو و او عمل شـده و برای او از خدا مدد گرفته‌ای- معذور باشی، و لا قوّة إلّا باللّه.

۲۴- و امّا حقّ برادرت این است که بدانی او همچون دسـتت یاور تو می‌باشد که آن را می‌گشائی، و مانند پشت و تکیه‌گاه که بدان تکیه می‌کنی، و چونـان عزّت تو است که بر آن اعتماد می‌کنی، و نیروی تو است که با آن حمله می‌کنی، پس او را سـلاح نافرمانی خـدا مساز، و وسـیله سـتم به خلق خـدا قرار مده، و یاریش را در باره خودش؛ و کمک نمودن به او در برابر دشـمنش، و حائل شدن میـان او و شـیطانهایش، و نصـیحت و خیرخـواهیش، و تـوجّه بـه او در راه خـدا را هرگز وامگـذار و از آن کوتـاهی مکن، و این در صورتی است که مطیع فرمان پروردگارش باشـد و أوامر او را بخوبی پاسـخ گویـد، و گر نه بایـد خـدا نزد تو مقدّم و گرامی‌تر از او باشد.

۲۵- امّا حقّ آن مولایت (۱) که تو را از یوغ بنـدگی آزاد کرده این است که بدانی او مال خود را در باره‌ات خرج کرده، و تو را از ذلّت و وحشت بندگی به

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۴۴

افتخار آزادی و آرامش آن خارج ساخته و بیرون برده، و از گرفتاری مملوك بودن آزادت نموده، و حلقه‌های [زنجیر] بردگی را از دوش تو جدا کرده، و عطر دل انگیز عزّت آزادی را برایت آفریده، و تو را از زندان غم و اندوه خارج ساخته، و سختی را از تو دور نمـوده، و زبـان عـدل و داد را برایت گشوده، و مـال دنیـا را برایت مبـاح کرده، و تو را صـاحب خودت نموده، و از اسـارت رهـایت

ساخته، و برای عبادت پروردگارت آسوده خاطرت نموده است، و بدین جهت تن به کسری مالش داده (یعنی تحمّل کم شدن مالش را نموده) پس بدان که او در زمان حیات و مرگت؛ بعد از خویشاوندانت از نزدیکترین مردمان به تو خواهد بود و از تمام خلق در یاری و کمک و مساعدت تو- در راه خدا- شایسته‌تر می‌باشد. پس در اموری که به تو نیاز دارد خود را بر او مقدّم مدار.

۲۶- و امّا حقّ آن مولائی «۱» که نعمت آزادیش را تو بر او جاری ساختی این است که بدانی بی‌شکّ خداوند تو را حامی، نگهبان، یاور و پناهگاه او ساخته، و او را برایت همچون واسطه‌ای بین خود و تو قرار داده، و از این رو در خور آن است که تو را از آتش باز دارد، پس این پاداش برای تو در آخرت است، [و پاداش دنیائی او این است که] اگر در دنیا خویشاوندی نداشته باشد به تلافی مخارجی که برای [آزادی] او متحمّل شدی و وظائفی که بدنبال آن انجام دادی تو را از ارث خود بهره‌مند ساخته، پس چنانچه رعایت حقوق او را نکنی بیم آن می‌رود که میراث او برایت حلال و گوارا نباشد، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۲۷- امّا حقّ کسی که به تو نیکی و احسانی نموده: تشکّر، یادآوری احسان او، نشر گفتار نیکو در باره او، و در اموری که میان تو و خدای سبحان می‌باشد از سر اخلاص برایش دعا کنی، پس اگر چنین کنی، شکر او را در نهان و آشکار بجا آورده‌ای، پس در صورت امکان احسان او را تلافی کن، و گر نه باید منتظر فرصت باشی، و خود را برای جبرانش آماده سازی.

۲۸- امّا حقّ أذان گو، این است که بدانی کسی که بانگ نماز سر می‌دهد

---

(۱) رابطه «ولاء» میان دو نفر از آنجا پدید می‌آید که یکی از آن دو دیگری را آزاد کند، و در این حال هر دو را نسبت بیکدیگر «مولی» می‌خوانند، یکی مولای آزادکننده، و دیگری مولای آزاد شده، و امام سجّاد علیه السّلام در اینجا حقّ هر یک از آن دو را طیّ فرازی جداگانه بیان فرموده است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۴۵

پروردگار را بیاد تو می‌آورد، و تو را به بهره و نصیبت فرا میخواند، و بهترین یاران تو بر انجام فریضه‌ای که خداوند بر تو تکلیف کرده است می‌باشد، بنا بر این از او همچون کسی که به تو احسان نموده تشکّر و قدردانی کن، و چنانچه خود در خانه‌ات بدین امر اهتمام داری [یا از وی غم و ناراحتی داری]، نباید به او در کاری که برای خداست شک کنی، و یقینا بدانی که او بر تو نعمتی است الهی، پس شکرانه این نعمت الهی را در هر حال بجای آر، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۲۹- و امّا حقّ پیش نمازت این است که بدانی او سفارت میان تو و خدا، و نمایندگی تو را بدرگاه پروردگارت بعهده گرفته است، او از جانب تو سخن می‌گوید نه تو از طرف او، او برایت دعا می‌کند نه تو برای او، او در باره‌ات درخواست می‌کند نه تو در باره او، و نگرانی و اندوه ایستادن در پیشگاه خداوند و درخواست نمودن از او را همو از تو کفایت کرده، پس چنانچه در قسمتی از این امور کوتاهی یا تقصیری صورت گیرد بر عهده اوست نه بر تو، اگر خطا کار باشد تو شریک او نیستی و او بر تو فضیلتی ندارد، پس جانش را سپر جان تو کرده، و نمازش را سپر نمازت، از این رو باید در مقابل آنچه که بجا آورده است از او تشکّر و سپاسگزاری کنی، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۳۰- و امّا حقّ همنشین این است که با او نرمخو و خوش برخورد باشی، و در سخن گفتن با او انصاف بخرج دهی (یعنی: در سخن گفتن با او همان شیوه را پیش گیری که میخواهی با تو داشته باشد)، و دیده‌ات را یکباره از او برنگیر، و هر گاه با او سخن می‌گوئی قصد تو فهماندن وی باشد، و چنانچه تو همنشین او بودی هر چند در برخاستن از نزد او آزادی، و او نیز چنانچه همنشین تو بود هر چند در برخاستن از مجلست مختار است، ولی تو جز با اجازه او برنخیز، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۳۱- و امّا حقّ همسایه: در پشت سر و نبودش حفظ و نگهداری او، و در حضورش گرامیداشت و احترام او، و در حضور و غیاب، یاری و کمک به او است. (در پشت سر او را حفظ کنی، و در حضور گرامیش داری، و در همه حال یاری و کمکت را از او دریغ

مدارى)، نبايد از او عيبجوئى نمائى، و نيز نمى‌بايد از سر كنجكاوى به جستجوى بدى او پردازى تا آن را بفهمى. پس چنانچه از سر اتّفاق و بدون هيچ عملى بدان بدى پى بردى بايد براى حفظ و نگهدارى آنچه فهميده‌اى همچون دژى محكم و پرده‌اى ضخيم باشى، كه چنانچه نيزه‌ها سينه‌اى را

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۴۶

بشكافند- بخاطر دست يافتن بر آن- بدان راز پى نبرند. مخفيانه به سخنانش گوش مدهى (گفته ديگران را در باره‌اش مپذير)، در گرفتارى و سختى تنهايش مگذارى، در هيچ نعمتى بر او حسودى مكنى، و بايد از لغزشش درگذرى و خطايش را ناديده گيرى، و چون با تو نادانى كرد حلم و بردباريت را از او دريغ مدارى (يعنى با او بردبارى كن)، رفتارت با او پيوسته مسالمت آميز باشد تا زبان دشنام و ناسزا را از او دور سازى، و حيله فرد ناصح ظاهرى را در او بى‌اثر كنى، و بزرگوارانه با او معاشرت نمائى، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۳۲- و امّا حقّ دوست و رفيق اين است كه تا آنجا كه ميتوانى به آئين فضل و احسان با او دوستى كنى، و اگر نشد در مصاحبت با او از حدّ انصاف خارج نشوى، و همان طور كه تو را گرامى ميدارد او را گرامى دارى، و چون از تو پشتيبانى كرد از او پشتيبانى كنى، مبادا در كار نيكى بر تو پيشى گيرد، پس اگر پيشدستى كرد آن را تلافى كن. و در امورى كه سزاوار دوستى است در حقّش كوتاهى مكن، خود را موظّف دار كه خيرخواه و نگهدار او باشى، و بر طاعت پروردگارش كمك و ياريش نمائى و در ترك گناه يار و مددكار او باشى. سپس بر او مايه رحمت باشى نه عذاب، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۳۳- و امّا حقّ شريك اين است كه در غياب او كارش را بر عهده گيرى، و در حضورش نيز همتاى او انجام وظيفه كنى، و همچنين به رأى و نظر خود پيش از مشورت با او تصميم مگيرى و بدان اقدام مكنى (يعنى خودرأى مباش) همچنان كه مالش را حفظ مى‌كنى در هر كم و بيشى تجاوز را از خود دور دار، زيرا در حديث است كه: «دست بركت خدا تا زمانى بر سر دو شريك است كه خيانت نكنند»، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۳۴- و امّا حقّ مال اين است كه آن را جز از راه حلال بدست نياورى، و جز در راه مشروع خرج نكنى، آن را بيجا و در غير موارد مربوطه خرج مكنى، و از موارد بجا و مربوطه‌اش دريغ مدارى، و مال چون از آن خدا است آن را جز به راه او، و غير سبب و وسيله قرب به او قرار مدهى، و آن كس را كه محتمل است سپاست را نگويد [در بردن ثلث] بر خود ترجيح مده كه در غير اين صورت در خور آن است كه جانشين خوبى در اموالت نباشد، و در آن رعايت طاعت پروردگارت را نكند.

و تو با اين كار به بهره‌مندى او از مالت وى را كمك كرده‌اى، و چنانچه در مالت و

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۴۷

آن ارث بجاى مانده به شيوه‌اى بسيار نيكو رفتار كند كه در اين صورت به طاعت پروردگارش عمل نموده و در نتيجه غنيمت را او ببرد، و بار گناه و افسوس و پشيمانى همراه با مجازات بر گرده تو بماند، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۳۵- و امّا حقّ طلبكارت اين است كه اگر مالى دارى طلبش را بپردازى و آسوده خاطر و بى‌نيازش سازى و او را ندوانى و امروز و فردا نكنى در پرداخت حقّش سهل انگارى نكنى كه بتحقيق رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم فرمود: «سهل انگارى فرد دارا و توانگر (در پرداخت حقّ طلبكار) ستم است». و اگر تنگدست بودى او را با گفتارى نيكو خشنود سازى، و خيلى محترمانه از او تقاضاى مهلت نمائى، و به شيوه‌اى كه همراه با لطف و مدارا باشد او را از خود بازدارى، و نابودى مالش را با بد بودن اين معامله جمع نكنى (يعنى: با اين كار او را از نسيه دادن و خير رساندن دلسرد مسازى)، كه بى‌شكّ اين پستى و فرومايگى است، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۳۶- و امّا حقّ همكار و طرف معاملات اين است كه او را مفريبى، و دغلى نكنى، و تكذيب ننمائى، و غفلت زده‌اش مسازى، و

گولش نزنی، و او را همچون دشمنی بیرحم و بی‌ملاحظه مکوبی، و چنانچه بتو اعتماد نمود تا آنجا که میتوانی برایش بکوشی، و بدان که بی‌شکّ فریفتن و اغفال کسی که بتو اعتماد نموده حرمتش همچون حرمت ربا است، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۳۷- و أمّا حقّ مدّعی (خصمی که ادّعائی بر ضدّ تو طرح کرده) این است که اگر ادّعایش حقّ و درست بود دلیلش را بر هم نزنی، و ادّعایش را باطل نسازی، تا به نفع او خصم خود شوی، و بر آن داوری کنی، و بدون حضور هیچ گواهی، گواه او باشی، که بی‌شکّ این [نوع رفتار] حقّ خدا بر تو می‌باشد. و چنانچه ادّعایش ناحقّ و باطل بود با او ملایمت کنی و او را از آن عمل به وحشت اندازی، و به آئینش سوگند دهی، و با یاد و ذکر خدا شدّت و تندیش را بشکنی، و از یاوه‌سرائی و جنجال- که نه تنها بدخواهی دشمنت را از تو دفع نکند، بلکه تو را گرفتار گناهش نیز بسازد- پرهیز کنی، که بدین خاطر تیغ دشمنیش را بر تو تیز کند، که بی‌شکّ سخن ناپسند و زشت شرانگیز است و سخن پسندیده و خوب شرّ برانداز است (یعنی: سخن زشت آتش فتنه را شعله‌ور می‌سازد و سخن خوب آتش فتنه را خاموش)، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۳۸- و أمّا حقّ خصمی که تو بر ضدّ او ادّعائی داری این است که اگر ادّعایت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۴۸

حقّ بود در گفتگوی با طرف نیکو سخن گوئی، چرا که ادّعا در گوش مدّعی علیه (یعنی آنکه بر علیه او ادّعا می‌شود) بسیار سخت و ناراحت‌کننده و گوش خراش است، و برای گریز از دعوا بطور خلاصه و بنرمی و آرامش و روشنترین گفتار و لطف کامل با او بحث کنی، و با این طرز رفتار دلیل و برهانت را بر او عرضه داری، و با کشمکش با او به قیل و قال از دلیلت باز نمانی تا دلیلت بر باد رود، و نتوانی آن را جبران کنی، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۳۹- و امّا حقّ کسی که با تو مشورت می‌کند این است که اگر فکر خوبی برایش داری در خیرخواهی و نصیحت او بکوشی، و بر آن راهنمائی کنی؛ آنچنان که اگر تو بجای او بودی همان کار را می‌کردی، و این طرز رفتار باید توأم با مهربانی و ملایمت باشد، زیرا ملایمت دلتنگی را بزداید، و تندی و خشونت آرامش را به غم کشاند، و اگر برایش هیچ فکری به ذهنت نرسید ولی شخص دیگری را می‌شناسی که به فکرش اعتماد داری و برای خود می‌پسندی باید او را به وی راهنمائی و ارشاد کنی، در نتیجه تو با این طرز رفتار نه در باره‌اش کوتاهی کرده‌ای و نه هیچ راهنمائی را از او دریغ داشته‌ای، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۴۰- و أمّا حقّ راهنمایت این است که چون تو را به نظری که موافق به نظر و فکر تو نبود راهنمائی کرد او را متّهم نسازی، زیرا مردمان در نظریات گوناگون بوده و دارای اختلافند، پس چنانچه به نظریه‌اش مشکوک بودی آزادانه عمل کن، ولی تهمت زدن به او- در حالی که شایسته مشورت است- بر تو ممنوع و غدقن است، و پیوسته بپاس این رفتار- که بتو نظر داده و بخوبی خیرخواهی و نصیحت کرده- از او تشکّر میکنی، پس چنانچه مناسب و موافق با تو نظر داد خدا را سپاس میگوئی و آن را از برادرت با تشکّر می‌پذیری، و در جبران آن- چنانچه زمانی به تو پناه آورد و توسّل جست- منتظر فرصت میباشی (تا جبران آن اخلاصی که با تو ورزیده در آن روز که از تو راهنمائی خواست بنمائی)، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۴۱- و امّا حقّ کسی که از تو نصیحت می‌طلبد (نصیحت خواه) این است که شرط نصیحت را براه صواب تا آنجا برایش بجا آوری که میدانی قبول می‌کند (یعنی به آن جامه عمل می‌پوشاند) و همی کوش تا بگونه‌ای گوش‌نواز و در حدود عقلش با او سخن گوی، که بی‌شکّ هر خرد و عقلی دارای سطح اندیشه‌ای است که آن سخن را می‌شناسد و می‌پذیرد، و باید راه و روش تو با او توأم با مهر و محبّت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۴۹

باشد.

۴۲- و امّا حقّ نصیحت‌کننده (یعنی مشاور) این است که در برابرش نرمش و ملایمت نشان دهی، و دل بدو دهی، و به سخنان او

گوش دهى تـا نصيحت او را دريـابى و بفهمى، پس در آن نصيحت انـديشه كن، كه اگر درست بود خـدا را سپاس گوئى و از او بپذيرى و قدرشناسـى كنى، و اگر [پس از انديشه دريافتى] سـخنش موافق صواب نيست، ضـمن اينكه با او مهربان ميباشـى، متّهمش مسازى، و اين را بـدانى كه در نصـيحت فروگذارى ننموده، جز اينكه اشـتباه فهميده و به خطا افتاده است، مگر آنكه نزد تو سـزاوار تهمت گشته باشد، كه بنا بر اين در هر حال به كار او هيچ اعتنائى مكن، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۴۳- و أمّا حقّ فرد كهنسال اين است كه او را بجهت [بالا بودن] سـنّش محترم دارى و بخاطر اسـلامش تجليل نمائى، اگر در اسـلام داراى سوابـق درخشـانى بـود او را [در همـه حـال] مقـدّم دارى، و بـا او دعـوا و كشـمكش نكنى، نـه در راه بر او پيشـى گيرى و نه پيشـاپيش او راه روى، و نه او را نادان شـمارى، و چنانچه با تو جاهلانه رفتار كرد تحمّل كنى، و به حقّ اسـلام و سـنّش او را گرامى دارى، كه جز اين نيست كه حقّ سنّ به اندازه حقّ اسلام است، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۴۴- و أمّا حقّ فرد خردسـال: مهربـانى نمـودن بـا او، پرورش او، آمـوزش او، گـذشت و بخشـيدن از او، پرده پوشـى [بر عيوب] او، ملايمت با او و يارى كردن او، و پوشانـدن خطاهاى كودكانه او- زيرا اين طرز رفتار موجب توبه و بازگشت است-، و مداراى با او، و عدم تحريكش [با عيبجوئى و خرده‌گيرى]، كه بى‌شكّ اين برخورد به هدايت و رشد او نزديكتر است.

۴۵- و أمّا حقّ سائـل: عطـا كردن به او وقتى صـدق گفتارش را باور كردى، و توانستى نيازش را برآورى، و برايش در آن گرفتارى دعا كنى، و به خواسـته‌اش جامه عمل پوشانى، و اگر در صدق گفتارش مشكوك بودى و او را متّهم مى‌دارى و قصد عطاى به او را نـدارى، از اينكه آن از دامهاى شيطان باشـد خاطر آسوده مـدار، چه بسا ميخواهد تو را از بهره‌ات محروم سازد، و ميان تو و قرب به پروردگارت جدائى افكند، پس با پرده پوشـى او را واگذار و با رفتارى خوش ردّ كن، و چنانچه در وضعى كه از او ميدانى بر نفس خود چيره و غالب آمدى و بدو چيزى دادى، همانا اين روش از استوارترين كارهاست.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۵۰

۴۶- و أمّا حقّ كسـى كه از او چيزى بخواهند اين است كه اگر عطا كرد همراه با تشـكّر و قدردانى از او باشد، و در عدم عطايش او را معذور داشته، و گمانت را بدو نيكو دارى (خوش بين باشى) و بدانى كه اگر عطا نكرد مال خودش را نداده و هيچ ملامتى نسبت به مال خود ندارد، هر چند [بخود] ستمكار باشد، كه بى‌شكّ انسان بسى ستمگر و ناسپاس است.

۴۷- و أمّا حقّ كسـى كه خداونـد توسّط عمل او تو را شاد ساخته اين است كه اگر قصـد او بـدان شاد نمودن تو بوده ابتـداء خـدا را حمـد گوئى، سپس در مقـام پـاداش بهمـان انـدازه از او تشـكّر كنى، و بنا بر فضـيلت پيشـدستى، در جبران و تلافى نمودنش منتظر فرصت باشى. و چنانچه [در اين واسطه] قصد او تو نبود، حمد الهى را بجاى آر و خدا را سپاس گوى و اين را بدان كه آن شادى از جـانب اوسـت، و او مـايه خرسـندى تـو شـده، و آن كس را كه واسـطه نعمت الهى بر تـو شـده دوست بـدارى و پس از اين براى او آرزوى خير كنى- چرا كه وسائل و واسـطه‌هاى نعمت هر كجا كه باشـد بركت است- هر چنـد كه قصدى نداشـته باشد، و لا قوّة إلّا باللَّه.

۴۸- و امّا حقّ كسـى كه دست تقـدير او را واسـطه بـدى به تـو- در گفتـار يـا كردار- نموده، اين است كه اگر از روى عمـد بوده؛ بخشش و گذشت از همه چيز بهتر و برتر است، كه هم كدورت را برايش ريشه كن كند، و هم رفتار نيكوئى است همراه با ديگر از مزاياى اخلاقى كه در پى دارد، كه براستى خداوند مى‌فرمايد:

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، يعنى: «و هر آينه هر كس كه كين سـتاند پس از آنكه بر او سـتم رفته باشد پس هيـچ راهى [از تعرّض و سـرزنش] بر آنـان نيست- شورى: ۴۱»، تـا آنجـا كه فرمايـد: [وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ] إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، يعنى: « [و هر كه شـكيبائى ورزد و درگذرد] هر آينه آن از كارهاى سـتوده و اسـتوار است- شورى: ۴۳»، و نيز فرمايـد: وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ، يعنى: «و اگر سـزا مى‌دهيـد، بمانند آنچه با شـما كرده‌اند سـزا دهيد، و اگر

شکیبائی کنید آن برای شکیبایان بهتر است- نحل: ۱۲۶»، این شیوه رفتار در عمد و قصد است. پس چنانچه از روی سهو بود و قصدی در کار نبود با قصد انتقام بدو ستم مرسانی، که در این صورت بر کار خطا و سهو او را مجازات نموده‌ای، و با او ملایمت کن، و تا آنجا که می‌توانی با او خوشرفتاری کنی، و لا قوّهٔ إلّا باللَّه.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۵۱

۴۹- و أمّا حقّ اهل دینت بطور عموم: حسن نیّت، مهربانی به همگان، و مدارا نمودن با بدرفتارشان، و انس و الفت با آنان، و کوشش در راه اصلاحشان، و تشکّر از اهل احسانشان- چه در حقّ خود و چه در باره تو-، که بی‌شکّ نیکوکاری به خود- چنانچه آزارش را از تو بازدارد- در اصل احسان به تو می‌باشد، زحمتش را از تو باز می‌دارد، و خود را از [آزار] تو حفظ می‌کند، پس تمام ایشان را مشمول دعای خود کن، و به همه یاری و کمک نما، و مقام هر یک را در نظر دار و رعایت کن، کهنسال آنان را بجای پدر، و خردسالشان را بجای فرزند، و افراد میان سالشان را بجای برادر گیر، پس چنانچه هر کدامشان بر تو وارد شدند با لطف و مهربانی از او دلجوئی و تفقّد نما، و حقوق برادری را در باره‌اش رعایت کن.

۵۰- و أمّا حقّ اهل ذمّه و در پناه اسلام: حکم آنان این است که آنچه را خدا از ایشان پذیرفته قبول کنی، و به ذمّه و عهدی که خدا برای ایشان مقرّر داشته وفا نمایی، و در آنچه از ایشان خواسته شده و خود را بر آن مجبور نموده‌اند به همان [قوانین اسلام با اهل ذمّه] حکم کنی، و در رفتار با ایشان همان گونه که خداوند بر تو تکلیف نموده عمل کنی، و به احترام ذمّه خدا و وفای بدان عهد از ستم بدیشان پرهیز کنی، و عهد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم حائل از ستمکاری با آنان و لازم الوفاء است، زیرا در حدیثی به ما رسیده است که پیامبر فرمود: «هر کس که به افراد در پناه اسلام (اهل ذمّه) ستم کند من خصم اویم»، بنا بر این از خدا پروا کن، و لا قوّهٔ إلّا باللَّه.

پس این پنجاه حقّی بود که تو را احاطه نموده و بر تو واجب شده، که در هیچ حالی از آن حقوق خارج نشوی جز آنکه مشمول رعایت و ادای یکی از آنها خواهی شد، و بر این مهمّ تنها یاری و مدد از خدای جلّ ثناؤه باید خواست، و لا قوّهٔ إلّا باللَّه و الحمد للَّه ربّ العالمین.

از فرمایشات آن حضرت علیه السّلام در باره «زهد»

علامت و نشان بی‌رغبتان بدنیا و مشتاقان به آخرت؛ رها نمودن هر رفیق و دوست و جدائی از هر همنشینی است که همفکر با ایشان نیست و خواست ایشان را نمیخواهد. هان! بی‌شکّ کسی که برای پاداش فردا روز می‌کوشد همو به خوشی نقد دنیا بی‌رغبت است و برای مرگ آماده، و بکار آخرت- پیش از سرآمدن عمر و فرا رسیدن مرگ که ناگزیر از دیدار آن است- کوشنده، و پیش از مرگ هوشیار

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۵۲

است و بر حذر، که براستی خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: حَتَّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ، یعنی: «تا چون یکی از ایشان را مرگ فرا رسد گوید: پروردگارا مرا بازگردانید «۱»* شاید در آنچه واگذاشته‌ام کار نیک و شایسته‌ای کنم- مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰»، از این رو می‌باید هر کدام از شما نفس خود را همانند فردی بداند که [پس از مرگ] بدنیا بازگشته، و بر تقصیر و کوتاهی بر کردار شایسته برای روز تهیدستی و فقر، نادم و پشیمانست.

ای بندگان خدا، بدانید آن کس که از شبیخون در هراس باشد از بستر خواب کناره می‌گیرد و از خوابیدن می‌گذرد، و از ترس سلطه دنیا پرستان تا حدّی از خوردن و نوشیدن خودداری میکند. وای بر تو ای فرزند آدم! پس چگونه‌ای از هراس شبیخون خداوند صاحب عزّت، با گرفتن و مؤاخذه دردناک و شبیخون او بر جماعت نافرمان و گناهکار، همراه با مرگهای ناگهانی شب و روز؟!،

پس اين همـان شبيخونى است كه نه راه خلاص و نجاتى دارد، و نه پناهگاهى و نه گريزگاهى! پس اى مؤمنان همچون هراس [اهل يقين و] پرهيزگـاران از بـازخواست الهى بترسـيد، كه براسـتى خداونـد [در سوره ابراهيم ذيـل آيه ۱۴] مى‌فرمايـد: ذلِكَ لِمَنْ خافَ مَقامِي وَ خافَ وَعِيدِ، يعنى: «اين براى آن كس است كه از ايسـتادن در برابر من [براى حسابرسى] بترسد و از بيم كردن من بهراسد». پس از خوشـيهاى نقد دنيا و فريب و آسـيبش بر حذر باشـيد و هوشـيار، و سـرانجام زيانبار ميل به دنيا را بخاطر آوريد، كه بى‌شـكّ زيور و پيرايه دنيا فتنه است و دل دادن بدان گناه.

و بـدان- واى بر تـو- اى فرزنـد آدم كـه براسـتى شـدّت پرخورى، سـرشت آرزو داشـتن، و مسـتى سـيرى، و غفلت دارائى از جمله چيزهـائى است كه از كـار و تلاش بـاز ميـدارد و حركت آن را كنـد مى‌سازد، و ذكر را به فراموشـى مى‌سپارد و از توجّه به مرگ منحرف مينمايد، تا اينكه گويا فرد گرفتار دوستى دنيا داراى يك گيجى و سرگشـتگى همچون مستى شراب است. و يقينا كسى كه بخدا مى‌انديشد و از او در

(۱) در اينكه چرا فعـل «ارجعون» بصورت جمع آمـده در حـالى كه خطـاب با فرد است نه با جماعت، و بنا بر قواعـد بايـد «ارجعنى» باشـد گوينـد: اين بـدان خـاطر است كه شـخص معصيت كار و كافر در آن حال خود را باخته و بجاى اينكه يك بار بگويـد: «ربّ ارجعنى» مكرّر مى‌گويـد: «ربّ ارجعنى ربّ ارجعنى ربّ ارجعنى»، و فصـحا و سـخن پردازان در نقـل چنين كلامـى تنهـا يك جمله نقل مى‌كنند لكن بصورت جمع. (استاد غفّارى)

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۵۳

هراس است و براى او عمل مى‌كنـد؛ بايـد نفس خود را تمرين داده، و به گرسـنگى عادت دهـد، تا هيـچ ميل و شوقى به سـيرى پيدا نكند، و از اين روست كه اسب براى پيش بردن در مسابقه لاغر مى‌شود.

اى بنـدگان خـدا، تقواى خداوند را همچون كسـى كه آرزومند پاداش او، و ترسان از مجازاتش ميباشد رعايت كنيد، خداوند را در نظر گيريـد چرا كـه هـم فرصـت داده و هـم بيم نمـوده، هم تشويـق كرده و هم به ترس انـداخته، در حـالى كه شـما نه بـدان پـاداش ارزنده‌اى كه تشويقتان فرموده هيچ شور و شوقى داريد كه بكار پردازيد و بدسـتوراتش عمل كنيد، و نه از آن كيفر سخت و عذاب دردناكش كه شـما را بـدان ترسانـده هيـچ ترسـى داريـد كه [از گناه] خودداری كنيـد، در حالى كه خداوند در كتاب خود شـما را خبردار سـاخته كه: فَمَنْ يَعْمَـلْ مِنَ الصَّالِحـاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَـعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كـاتِبُونَ، يعنى: «پس هر كس عملى از كارهـاى نيك و شايسـته كند در صورتى كه مؤمن باشد تلاش و كوشـش وى بى‌أجر و پاداش نباشد و ما براى او نويسـنده‌گانيم- انبياء: ۹۴»، سپس براى شما در كتابش مثلهائى زد، و آيه‌هاى گوناگونى آورد تا از خوش‌گذرانى چند روزه اين دنيا برحذر باشيد، و نيز فرمود: إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ، يعنى: «جز اين نيست كه مالها و فرزندانتان [براى شـما] آزمونند، و مزد و پاداش بزرگ نزد خداوند است- تغابن: ۱۵»، پس تا حدّ توان از خدا بترسـيد و كوشش كنيد و فرمان بريد، و زانپس رعايت تقواى الهى را بنمائيد و از پند و اندرزش درس گيريد و در باره بسيارى از شما اين را مى‌دانم كه گناهان دامنگيرشان شده و با اين حال پرهيزى از آن ندارنـد، و به دينشان زيان رسانـده ولى آن را بد نشـمارند، آيا به نداى الهى گوش فرا نمى‌دهيد كه دنيا را به باد عيب و حقارت گرفته؟! آنجا كه مى‌فرمايد: اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبـاتُهُ ثُمَّ يَهِيـجُ فَتَراهُ مُصْـفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَـذابٌ شَدِيـدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَـا الْحَياةُ الـدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ* سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُـها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ يعنى:

«بدانيـد كه زنـدگانى اين دنيـا بازى و بيهودگى و آرايش و فخر كردن با يك ديگر و نازيـدن- يا افزون‌جوئى- در مالها و فرزنـدان

است؛- مثل بارانی که گیاه رویانیدنیش کشاورزان را خوش آید و شگفت آور است، ولی این طور نماند، بلکه

پژمرده شود و آن را زرد بینی و آنگاه خشك و شکسته و خرد گردد؛- و در آن جهان عذابی سخت و نیز آمرزشی از سوی خدا و خشنودی اوست، و زندگانی این جهان جز کالای فریبندگی نیست* به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که فراخی آن همچون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی که به خدای و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آماده شده، [از یك دیگر] پیشی گیرید، این فزون بخشی خداست که آن را به هر کس که خواهد می‌دهد، و خدا دارای فزون بخشی بزرگ است- حدید: ۲۰ إلی ۲۱». و نیز فرماید: یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ. وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ، یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا (یعنی روز رستاخیز) چه پیش فرستاده است، و از خدا پروا داشته باشید که خدا بدان چه می‌کنید آگاه است. و مانند کسانی نباشید که خدای را فراموش کردند و خدا خودشان (یعنی تدبیر حال خویشتن) را فراموششان ساخت، اینانند بدکاران- حشر: ۱۸ إلی ۱۹».

پس از خدا پروا کنید ای بندگان خدا و اندیشه نمائید و برای آنچه آفریده شده‌اید کار کنید، که بی‌شكّ خداوند شما را بیهوده نیافریده و مهمل رها نساخته، و خود را به شما شناسانده، و فرستاده‌اش را به سوی شما فرستاده، و کتاب خود که شامل حلال و حرام و دلائل و مثلها است بر شما نازل فرموده، پس از خدا پروا کنید، که پروردگارتان اقامه دلیل نموده و فرموده: أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ* وَ لِساناً وَ شَفَتَیْنِ* وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ، یعنی: «آیا برای او دو چشم نساخته‌ایم [که بدان می‌بیند]؟ و زبانی [که بدان سخن می‌گوید] و دو لب [که دهان او را می‌پوشاند و در سخن گفتن و خوردن و آشامیدن به او کمك می‌کند]؟* و او را دو راه [خیر و شرّ] ننمودیم؟- بلد: ۸ إلی ۱۰»، پس همین آیات بر شما حجّت است، از این رو تا آنجا که توان دارید رعایت تقوای الهی را بنمائید، چرا که هیچ قدرت و توانی نیست جز بیاری خدا، و هیچ توکّلی نیست مگر بر او، و صلّی اللّٰه علی محمّد [نبیّه] و اله.

نامه پندآمیز امام سجّاد علیه السّلام به محمّد بن مسلم زهری

امیدوارم خداوند ما و تو را از گرفتاریها حفظ کند و در باره دوزخ به تو رحم کند، امروز حال تو بگونه‌ای شده که هر آشنا را سزد که بر تو رحم آرد، بی‌شكّ بار نعمات الهی بر تو سنگین شده، چرا که تنی سالم و عمری درازت داده، و دلائل و

حجّتهای خداوند بر تو تمام شده، که تو را به دستورات قرآن موظّف ساخته، و توسّط آن فقه دینت آموخته، و تو را با رفتار پیامبر خود محمّد صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم آشنا کرده، پس برای هر نعمتی که بر تو انعام فرموده، و در هر دلیلی که بدان بر تو اقامه نموده، وظیفه‌ای را مقرّر داشته است، و اینها تنها برای این است که شکر و سپاس تو را بیازماید، و احسان و فضل خود را بر تو آشکار نماید، آنجا که فرموده: لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ، یعنی: «اگر شکرگزارید همانا شما را [نعمت] بیفزایم، و اگر ناشکری کنید بی‌تردید عذاب من سخت است- ابراهیم علیه السّلام ۷».

پس خوب بیاندیش فردا روز که در حضور خدا بایستی و از نعمتهائی که بر تو ارزانی داشته بپرسد که چگونه رعایت کردی؟ و از حجّتهای خود جویا شود که به چه ترتیبی حقّشان را ادا نمودی، چگونه فردی خواهی بود؟ (یعنی: چه پاسخی برای این سؤالات آماده ساخته‌ای؟) مبادا فکر کنی که خدا عذر تو را بپذیرد، و به کوتاهی و تقصیر تو راضی شود!! هرگز هرگز، این گونه نیست! در کتاب خود [قرآن] از دانشمندان پیمان گرفته، آنگاه که فرموده: لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَکْتُمُونَهُ یعنی: «باید آن [حقائق کتاب] را برای مردم روشن بیان کنید و پنهانش مکنید- آل عمران: ۱۸۷»، و تو بدین نکته توجّه کن که بی‌شكّ کمترین چیزی که پنهان داشته‌ای

و سبکترین باری که بر دوش کشیده‌ای این است که همدم تنهایی ستمگر گشته‌ای، و با نزدیک شدن به او و اجابت خواسته‌اش جادّه گمراهی و ضلالت را برایش هموار ساخته‌ای، چقدر می‌ترسم که فردا روز همراه با خیانتکاران گرفتار گناه خود باشی و از درآمدی که بجهت همکاری با ستمگران گرد آورده‌ای بازخواست و مؤاخذه شوی، زیرا تو مالی را که حقّ تو نبوده دریافت داشته‌ای، و به فردی نزدیک شده‌ای که حقّ هیچ کس را ملاحظه ننموده، و تو نیز حرام و باطلی را می‌بینی ردّ نمیکنی، و آن کس را که به جنگ خدا برخاسته اجابت کرده‌ای، آیا جز این است که وقتی تو را فراخواندند با این کار خواستند که تو را محوری سازند تا آسیای ستمشان بر آن محور بچرخد؟! و تو را پلی سازند تا در خلافکاریشان بر آن عبور کنند؟! و نردبان گمراهی خود قرارت داده‌اند تا مبلّغ گمراهی و پوینده راهشان باشی؟ و می‌خواهند توسّط تو شخصیت علما را در نظر مردم مشکوک نمایند، و با کمک تو دل افراد نادان را به سمت خود جذب کنند و مطیع خود سازند، و تو آن گونه بر فساد آن جماعت سرپوش نهادی؛ و آنچنان رفت و آمد

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۵۶

عام و خاصّ مردم را بدرگاهشان معمول داشتی که از عهده برجسته‌ترین وزیرانشان و قوی‌ترین یارانشان هم بر نمی‌آمد. وه که چه ناچیز است عطایشان به تو در مقابل آنچه از تو گرفتند! و چه کم برای شخصیّت تو عمل کردند! تا چه رسد به میزان خرابیشان بر تو! بحال خود اندیشه و فکر کن، زیرا هیچ کس جز خودت بدان نمی‌اندیشد، و همچون یک فرد مسئول به حساب شخصت رسیدگی کن.

و بیاندیش که شکرانه آن کس را که در طول زندگی- خردسالی تا پیری- تو را تغذیه کرده چگونه پاس داشته‌ای؟ چقدر از این موضوع در هر اسم که در شمار جماعتی باشی که خداوند [در سوره اعراف ذیل آیه ۱۶۹] در کتابش فرموده:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنا، یعنی: «پس، از پی ایشان [که نیکان و دادگران بودند] آیندگانی [بدکار] جانشین شدند که کتاب را به میراث بردند، کالای ناپایدار دنیا را می‌ستانند و گویند بزودی ما را بیامرزند»، تو در سرای جاودان و همیشگی نیستی، بلکه در جهانی بسر می‌بری که در آن ندای کوچ سر داده شده، مگر زنده ماندن آدمی پس از مرگ رفیقانش چقدر است؟! خوشا به حال کسی که در این سرا هراسان است و بیمناک! و بدا بحال آن کس که بمیرد و پس از او گناهانش بماند! بهوش باش که آگاه و بیدار شدی، و بشتاب که هنوز فرصت داری، تو با کسی معامله میکنی که عاری از جهل است و بی‌شکّ آن کسی که مواظب تو است غفلت ندارد، مهیّا شو که سفری دور و دراز در پیش داری که زمانش نزدیک شده، و به درمان گناهت پرداز که براستی مرض سختی بدو راه یافته.

مبادا فکر کنی که من [با این سخنان] قصد دارم تو را سرکوفت زده و یا سرزنش نمایم و یا نکوهش کنم، [نه این طور نیست] بلکه میخواهم که خداوند اندیشه و فکر تباه‌شده‌ات را دوباره جان دهد، و دین فراموش‌شده‌ات را بتو باز گرداند، و در این بین فرمایش خداوند متعال را در کتابش بیاد آوردم که می‌فرماید:

وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ، یعنی: «و یادآوری کن و پند ده، که یادآوری و پند مؤمنان را سود می‌رساند- ذاریات: ۵۵».

تو پند و اندرز کهنسالان و نزدیکان درگذشته‌ات را رها ساختی (یعنی: در فهم و رعایت آن سهل انگاری کردی)، و از پس ایشان همچون گوسفندی شاخ شکسته [تنها] بجا ماندی. ببین آیا ایشان نیز همچون تو گرفتار شدند؟ یا مانند تو

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۵۷

در این پرتگاه افتادند؟ یا آیا کار خیری را بخاطر داری که در آن سهل انگاری کرده باشند؟ یا به مطلبی پی بردی که از آن بی‌خبر بوده‌اند؟ بلکه تنها تفاوتی که تو با ایشان داری توجّه و دل دادن مردم است که تن به رأی تو می‌دهند و به دستوراتت جامه عمل می‌پوشانند، اگر حلال دانی جایز شمرند و چنانچه حرام شماری نامشروع و حرام دانند، در حالی که این حقّ تو نیست، امّا آنچه

موجب پيروزى و غلبه ايشان بر تو شده [عبارت است از:] چشم داشت و آرزويشان بدنيايت، سيرى شدن اهل علمشان، و غالب شدن نادانى بر تو و ايشان، و دوست داشتن رياست، و دنياپرستى از جانب تو و ايشان. آيا تو از جهل و غفلتى كه در آنى خبر دارى؟ و بلا و گرفتارى مردم را مى‌بينى؟ كه تو به آنان بلا رساندى و ايشان را گرفتار ساختى، زيرا مقام و جايگاه تو را ديدند و [به آرزوى اينكه همچو تو شوند] دست از كار كشيدند و مرغ جانشان به شوق رسيدن به مقام علميت؛ و بدست آوردن آنچه تو بدست آوردى پر كشيد، و از جانب تو به دريائى افتادند بسيار عميق و بى ته، و گرفتار بلائى شدند بى‌حدّ و اندازه، كه اميدوارم خدا به داد ما و تو برسد! امّا بعد، پس اكنون از هر آنچه در آنى پرهيز كن، تا به افراد صالح ملحق شوى، آنان كه در لباسهاى كهنه و پوسيده‌شان دفن شدند در حالى كه [از فرط گرسنگى] شكمشان به پشت چسبيده بود، نه ميان آنان و خدا پرده‌اى بود، و نه سراى دنيا توانست آنان را بفريبد، و نه ايشان فريفته‌اش شدند، مشتاق شدند و طلبيدند، و ديرى نپائيد كه پيوستند و رسيدند، پس چنانچه سراى دنيا تا اين حدّ ميرسد كه فردا روز مانند توئى را- با اينكه سنّ تو بالا، و دانشت استوار است و عمرت بسر آمده- پايبندت نمايد و خود را در دلت جا كند، پس ديگر آن نوجوانى كه علمش دچار نادانى و انديشه‌اش دستخوش سستى است، و عقلش تهى از پختگى است چه كند [و ديگر از او چه انتظارى بايد داشت] إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ! ديگر به چه كسى بايد اعتماد كرد؟ و گله و شكايت را نزد چه كسى بايد برد؟ ما شكايت درد و اندوهمان و آنچه در تو مى‌بينيم را بخدا مى‌بريم، و آن مصيبتى كه از جانب تو بما رسيده بحساب خدا مى‌گذاريم.

و بينديش شكرانه كسى را كه در طول زندگى- خردسالى تا پيرى- تو را تغذيه كرده چگونه پاس داشته‌اى؟ و به خدائى كه در پرتو دين خود تو را آبرومند ساخته چگونه احترام مى‌كنى؟ و جامه آن كس را كه با آن در بين مردم آبرومندت

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۵۸

ساخته چگونه حفظ مى‌كنى؟ و نزديكى و دوريت با كسى كه تو را فرمان داده با حالى توأم با فروتنى بدو نزديك شوى چگونه مى‌باشد؟ تو را چه شده كه از اين چرت بيدار نمى‌شوى؟ و از لغزشت باز نمى‌گردى؟ با اينكه اظهار دارى كه بخدا سوگند من هيچ گاه براى احياى دين خدا، يا در تباه ساختن باطلى قيام نكردم، پس اين است شكر و قدردانيت از كسى كه حاجاتت را برآورده؟ ميترسم و در هراسم كه مبادا مشمول اين فرمايش خداوند در قرآن [سوره مريم آيه ۵۹] گردى كه:

أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا، يعنى: «نماز را فرو گذاشتند (يعنى در آن سهل انگارى كردند) و كامها و آرزوهاى دل را پيروى نمودند، پس زودا كه [سزاى] گمراهى خود را ببينند»، خداوند مسئوليت كتاب خود [قرآن] را بر عهده تو نهاده، و علم آن را بتو سپرده، و تو هر دو را تباه ساختى، پس آن خدائى را حمد گوئيم كه ما را از آنچه تو را گرفتارش ساخته محفوظ داشت. و السّلام

سخنانى كوتاه از امام سجّاد عليه السّلام در زمينه‌هاى:- پند، حكمت، زهد و امثال آن-

۱- خشنود بودن به قضاى الهى- كه ناخوشايند است- بالاترين درجه يقين مى‌باشد.

۲- آن كس كه شخصيّت خود را گرامى و محترم داشت؛ دنيا در نظرش پست و بى‌مقدار گشت.

۳- به آن حضرت عليه السّلام عرض شد: ارزش چه كسى از همه مردم بيشتر است؟

فرمود: كسى كه دنيا را براى خود باارزش نداند (يعنى دنيا در نظرش هيچ نيرزد).

۴- شخصى در حضور آن حضرت گفت: «خداوندا مرا از آفريده‌هايت بى‌نياز فرما»، امام [با شنيدن اين سخن] فرمود: اين گونه نيست! مردم فقط در پرتو كمك به هم زنده‌اند، بلكه [اين گونه] بگو: «بار إلها! مرا از مردمان بد و تبهكارت بى‌نياز فرما» (يعنى: مرا محتاج اين گونه جماعت مفرما).

۵- هر كس بدان چه كه خداوند برايش تقسيم فرموده بسازد بی‌ترديد او از بی‌نيازترين مردمان باشد.

۶- هيچ عملی همراه پرهيزگاری اندك نيست، و چگونه عمل مقبول [حضرت حقّ] اندك است.

۷- از گفتن دروغ- كوچك يا بزرگ در شوخی يا جدّی- خودداری كنيد،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۵۹

كه بی‌شكّ آدمی چون دروغی كوچك گويد بر گفتن دروغ بزرگ دلير شود.

۸- ياری خدا تا همين قدر بر تو بس كه دشمنت در باره تو به معصيت خداوند افتاده است.

۹- تمامی خوبيها در خويشتنداری انسان نهفته است.

۱۰- به يكی از فرزندانش فرمود: پسر جانم! خداوند مرا برای تو پسنديد نه تو را برای من، و سفارش مرا به تو كرد نه سفارش تو را به من، بر تو باد به احسان و نيكی هر چند به هديه‌ای اندك باشد.

۱۱- فردی از آن حضرت عليه السّلام پرسيد: زهد چيست؟ فرمود: زهد دارای ده بخش است، كه بالاترين درجه زهد همان پائين‌ترين درجه پرهيزگاری است، و رفيع‌ترين درجه پرهيزگاری و تقوا فروترين درجه يقين است، و بالاترين درجه يقين نازلترين درجه رضا و خشنودی است. و براستی كه [معنی] زهد در آيه‌ای از كتاب خدا [سوره حديد آيه ۲۳] بيان شده است: لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ، يعنی: «تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه مخوريد، و بدان چه شما را داد شادمان مشويد».

۱۲- عرض حاجات به مردمان بردن و خواهش از ايشان، زندگی را خوار می‌سازد و حيا و شرم را تباه می‌كند، و حرمت و وقار را همی كاهد، و خلاصه فقر حاضر است. در حالی كه كمی درخواست و عرض حال به مردم بی‌نيازی و توانگری حاضر می‌باشد «۱»

۱۳- براستی محبوبترين شما نزد خداوند كسی است كه عملش خوبتر باشد، و پركارترين شما نزد خداوند كسی است كه اشتياقش به آنچه نزد خداست عظيم‌تر باشد، و نجات يافته‌ترين شما از عذاب الهی كسی است كه بيم و هراسش از خدا بيشتر باشد، و نزديكترين شما به خدا فردی می‌باشد كه گنجايش اخلاقيش افزون باشد، و پسنديده‌ترين شما نزد خدا كسی است كه معاش عيالش را وسعت بيشتری بخشد، و گراميترين شما آن كس می‌باشد كه بيش از ديگران رعايت تقوای خداوند را می‌نمايد.

۱۴- آن حضرت عليه السّلام به يكی از فرزندانش فرمود: ای فرزند، در نظر داشته

---

(۱) يعنی: كسی كه دست نيازش دائما بسوی مردم دراز باشد هميشه فقير است و محتاج، و بالعكس آن كس كه بسيار كم، و جز در موارد حسّاس و ناچاری از ديگران كمك نمی‌گيرد هميشه توانگر است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۶۰

باش كه با پنج گروه همنشين نشوی، و به هيچ راهی گفتگو و رفاقت نكنی، فرزند پرسيد: پدر جان آنان چه كسانند؟ فرمود: مبادا با دروغگو همنشين شوی، زيرا او همچون سرابی است كه دور را در نظرت نزديك و نزديك را برايت دور جلوه می‌دهد. از همنشينی فاسق و گنهكار بپرهيز چرا كه او به يك لقمه يا كمتر از آن تو را بفروشد. و زنهار! مبادا با شخص بخيل همنشين شوی، چرا كه او مال خود را در سخت‌ترين نيازمنديهايت از تو دريغ می‌دارد. زنهار! بپرهيز از همنشين شدن با أحمق، زيرا كه او در عين اينكه قصد سود رساندت را دارد [بواسطه حماقتش] بتو زيان ميزند. و مبادا با آن كس كه از خويشانش بريده رفاقت كنی، كه من او را در قرآن ملعون يافتم.

۱۵- شناخت و حدّ كامل آئين و دين فرد مسلمان اين است كه ياوه‌سرائی و سخنان بيهوده را ترك گويد، كمتر جدل كند، و بردبار باشد و پايداری نمايد، و خوش اخلاق باشد.

۱۶- ای آدميزاده، تو تا زمانی رو به خوبی داری كه در باطن خود اندرزگوئی داشته باشی، و حسابگری انديشه‌ات و ترس و هراس

وضع ظاهرت، و بر حذر بودن از نادرستی لباس زیرین (فکر و اندیشه) تو باشد. آدمیزاده! بی‌شکّ تو می‌میری و زان پس برانگیخته خواهی شد و در پیشگاه خدای با عزّت و جلال مورد سؤال قرار خواهی گرفت، پس پاسخ و جوابی برای او آماده کن.

۱۷- برای هیچ فرد قرشی و یا عربی افتخاری جز بتواضع و فروتنی نیست، و بزرگواری شخص جز به پرهیزگاری او نیست، و عملی جز با نیّت، و عبادت عاری از فهم آن و دانستن احکام آن مورد قبول نخواهد بود. هان! منفورترین مردم نزد خدا کسی است که دستورات امام یا رهبر را بپذیرد ولی به کردار او اعتنائی نکند.

۱۸- و نتیجه دعای مؤمن یکی از این سه چیز است: یا برای [روز مبادای] او اندوخته و ذخیره می‌شود، یا در همین سرا برایش مستجاب می‌شود، و یا [بواسطه آن دعا] بلائی از او دور می‌شود.

۱۹- بتحقیق فرد منافق [کسی است که] دیگران را از بدی نهی می‌کند ولی خود باز نمی‌ایستد، امر می‌کند و خود عمل نمی‌کند. هنگامی که به نمازی می‌ایستد به هر سو نظر می‌کند، و چون به رکوع رود [بی‌آنکه سر از رکوع بردارد] زانویش را بزمین زند بسجده رود و چون سجده کند [همچون کلاغ] نوک به زمین میزند، روز را به شب رساند و با اینکه روزه هم نیست نظری جز خوردن شام ندارد، و چون بامداد کند با اینکه شب را بیدار نبوده اندوهی جز خوابیدن ندارد، در حالی که

فرد مؤمن کردارش را به پایداری و حلم خود آمیخته، می‌نشیند تا آگاه شود و بداند، و گوش فرا میدهد (یعنی سکوت می‌کند) تا در امان بماند، نه اسرار را بر دوستان فاش سازد، و نه گواهی و شهادت افراد غریبه را کتمان می‌نماید، نه عمل درستی را آلوده به ریا سازد و نه از روی حیا و شرم آن را ترک گوید. اگر تعریف شود از گفتار دیگران در هراس افتد و از آنچه آنان خبر ندارند [از خداوند] طلب آمرزش کند، و جهل و ندانستن کسی که او را نمی‌شناسد هیچ زیانی به او نمی‌رساند.

۲۰- آن حضرت علیه السّلام پس از مشاهده فرد بیماری که لباس عافیت پوشیده بود بدو فرمود: پاک‌کننده از گناهان بر تو گوارا باد! بی‌تردید خداوند تو را فراموش ننموده؛ پس تو یاد او باش، و از [گناه] تو گذشته پس او را سپاس و شکر گوی.

۲۱- پنج چیز است که اگر برای یافتن آنها سفر کنید [و در این راه] مرکبهای سواری را لاغر و نزار سازید همانندشان نخواهید یافت: ۱- هیچ بنده‌ای جز از گناهش در هراس نباشد، ۲- و جز به پروردگارش چشم امید ندوزد، ۳- فرد جاهل چون از مطلبی سؤال شد که نمیدانست از آموختن شرم نکند، ۴- رابطه صبر باایمان همچون سر است برای بدن، ۴- و آن کس که عاری از صبر است ایمان ندارد.

۲۲- خداوند می‌فرماید: آدمیزاده! بدان چه بتو دادم راضی و خشنود باش تا سرآمد افراد زاهد باشی. آدمیزاده! بدان چه بر تو واجب ساختم عمل کن تا از شمار عابدترین افراد باشی. آدمیزاده! از آنچه بر تو ممنوع و حرام ساختم کناره گیر تا سرآمد پارسایان باشی.

۲۳- چه بسیار افرادی که چون به خوبی تعریف شدند عقل و هوش از کف دادند، و چه بسیار افرادی که از پرده‌پوشی [خداوند] بخود مغرور شدند، و چه بسیار افرادی که بوسیله احسان او غافلگیر شدند.

۲۴- ای وای بر کسی که یکی‌هایش بردههایش چیره و غالب شود- منظور آن حضرت علیه السّلام این است که بدی یکی محسوب شود و خوبی ده‌تا. (یعنی: وای بر کسی که بدیهایش که یکی است بر خوبیهایش که هر کدام ده برابر می‌گردد غالب شود) ۲۵- بتحقیق این دنیا پشت به ما روانه شده، و آخرت روی به ما می‌آید. و هر یک از آن دو را فرزندانی است پس از فرزندان آخرت باشید نه دنیا، و از جماعت بی‌رغبت و زاهد بدنیا باشید و مشتاق به آخرت، که بی‌شکّ جماعت بی‌رغبت بدنیا زمین خدا را فرش خود، و خاک را بستر، و کلوخش را بالش، و آب را بوی خوش خود ساختند، و گذران زندگی خود را از دنیا بریدند. بدانید هر کس

كه مشتاق بهشت گشت به خوبيها شتاب نمايد و لذّتها را به باد فراموشى مى‌سپرد، و كسى كه از دوزخ بهراسد در بازگشت و توبه از گناهان بسوى خدا شتاب ميورزد. و از امور نامشروع رو گرداند و هر كس كه در دنيا رفتارش زاهدانه باشد گرفتاريها بر او آسان شود و آن را ناخوش نـدارد، و همانا خداونـد بنـدگانى دارد كه به سوى آخرت و پاداش آن دلبسـتگى و تعلّق خاطر دارند، و ايشان همچون افرادى مى‌باشـند كه گوئى بهشتيـان را در بهشت جـاودان و برخوردار از نعمت مى‌بيننـد، و دوزخيـان را در حال عـذاب در آتش مينگرند. از اين رو شـرّ و ناگوارى خود را از مردمان بدور داشـته‌اند، چون دلهاشان به سبب خوف الهى از مردم فارغ است، و ديدهاشان از حرام پوشيده، و نيازشان به مردم سبك است. معاش اندك را از خدا پذيرفته‌اند كه همان قوت يا غذاى روزانه است، دوره‌اى كوتاه را صبر كردند تا مگر از حسرت دراز روز رستاخيز برهند.

۲۶- مردى به آن حضـرت عليه السّلام گفت: من براى خدا شما را بسيار دوست مى‌دارم، حضرت عليه السّلام سر بزير انداخته سپس فرمود: بـار إلهـا! بتو پناه مى‌برم كه براى تو محبوب شوم و تو از من بيزار باشـى! سـپس رو بـدان مرد كرده و فرمود: منهم تو را براى همان خدائى دوست مى‌دارم كه تو بدان خاطر مرا دوست دارى.

۲۷- براستى كه خداوند از شخص بخيل، گداى سمج نفرت دارد.

۲۸- چه بسـا فرد مغرور گول خورده‌اى كه صـبح را سـرگرم و خنـدان آغـاز مى‌نمايـد، مى‌خورد و مى‌آشامـد، و از اين مطلب غافل است كه شايد خداوند بر او غضب نموده، كه همان او را به آتش مى‌كشاند.

۲۹- رفتار مؤمن اين گونه است كه در ايّام تنگـدستى بانـدازه درآمـد خرج مى‌كنـد، و در روزگار رفاه و آسايش بقدر گشايش. از طرف خود به مردم حقّ مى‌دهد، و پيش از آنان سلام مى‌كند.

۳۰- سه چيز موجب نجات مؤمن است: بازداشت زبان از مردم و عدم بدگوئى ايشان، پرداختن به كارهائى كه سود آخرت و دنيا در بردارد، و گريه طولانى بر گناهش.

۳۱- نگاه مؤمن در روى برادر مؤمنش براى اظهار دوستى و محبّت او عبادت است.

۳۲- سه خوى و رفتـار است كه اگر در فرد باايمـان باشـد در پنـاه و حمـايت خـدا قرار مى‌گيرد، و پروردگار در روز قيامت او را در سايه عرش خود جاى دهد، و از

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۶۳

هراس بزرگ آن روز آسوده و ايمنش بدارد [آن سه چيز عبارت است از]: ۱- آنكه به مردم همان دهد كه از ايشان براى خود توقّع دارد، ۲- و ديگر اينكه قـدم از قـدم برندارد تا دريابد كه آيا آن طاعت خدا است يا نافرمانى او، ۳- و اينكه هيـچ عيبى را تا از خود برطرف نساخته برادر همكيشش را بدان سرزنش نكند. و براى آدمى همين بس كه سرگرم شدن به عيوب شخصى او را از عيبجوئى مردم وادارد.

۳۳- هيـچ چيز نزد خداونـد پس از شـناخت او محبوبتر از پارسائى در خوردن و پاكـدامنى نيست. و هيچ چيز در نزد خدا محبوبتر از اين نيست كه مورد درخواست و روا شدن حاجت قرار گيرد.

۳۴- آن حضـرت به فرزنـد خود امـام باقر عليه السّـلام فرمود: هر كس كه از تو درخواست خيرى كرد حاجتش را روا كن، اگر اهل آن بود بجا انجام داده‌اى، و اگر اهل آن خير نبود تو خود كه اهل آنى، و اگر فردى از سـمت راستت تو را دشنام گفت؛ بعد بسمت چپت رفته و از تو عذرخواهى كرد عذرش را بپذير.

۳۵- انجمن و محفل افراد صالـح دعوت به نيكى و صـلاح كند، و آداب دانشـمندان موجب افزايش عقل است. و فرمانبرى و طاعت صاحبان امر (يعنى امامان معصوم عليهم السّلام) كمال عزّت مى‌باشد. و طلب رشد ثروت كمال مردانگى است.

و راهنمائى مشورت‌كننده اداى حقّ نعمت است. و خوددارى از آزار ديگران كمال عقل و مايه راحت جسم در دنيا و آخرت است.

۳۶- آن حضرت هنگام تلاوت این آیه: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها، یعنی: «و اگر [بخواهید] نعمت خدا را بشمرید، آن را شمار نتوانید کرد- ابراهیم:
۳۴» می‌گفت: پاک و منزّه است خدائی که در هیچ کس شناخت نعمت خود را مقرّر نفرمود جز آنکه او بفهمد توان معرفت نعمتهای او را ندارد، همچنان که در هیچ کس از شناخت درکش را بیش از این نداده که بداند قادر به درک او نیست.
پس خدای عزّ و جلّ شناخت عارفان را در پرتو کوتاهی از شناخت خود قدردانی فرموده، و این اقرار به عجز را شکر و سپاس آن شناخته، همان گونه که علم دانشمندان را به این مطلب که آنان او را درک نمی‌کنند ایمان قرار داد، چه او به گنجایش فکر و حدّ فهم مردم واقف است که آن از این اندازه تجاوز نمی‌کند.
۳۷- پاک و منزّه است خدائی که اقرار به نعمت خود را حمد و سپاس شناخته. منزّه و پاک است آن خدائی که اقرار به درماندگی از شکر را بجای سپاسگزاری پذیرفته است.
تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۶۴

سخنان امام باقر علیه السّلام

اشاره

گفتاری طولانی از حضرت أبو جعفر محمّد بن علی علیهما السّلام- شکافنده علم خدا و پیامبر- که در زمینه‌های: پند، حکمت، اندرز و امثال آن روایت شده.

سفارشات امام باقر علیه السّلام به جابر بن یزید جعفی

نقل شده است که آن حضرت علیه السّلام به جابر فرمود: جابر! از مردم روزگار خود پنج چیز را غنیمت شمار: ۱- اگر حضور داشتی شناخته نشوی (تو را نشناسند)، ۲- و چنانچه [از میانشان] غایب شدی جویایت نشوند، ۳- و اگر در جمع [ایشان] بودی رأی و نظرت را نخواهند، ۴- و اگر مطلبی بگوئی آن را نپذیرند، ۵- و چنانچه [از ایشان] خواستگاری کنی تو ردّت کنند.
و تو را به پنج مطلب سفارش می‌کنم: ۱- اگر مورد ستم واقع شدی، تو ستم مکن، ۲- و چنانچه خیانت شدی تو خیانت مکن، ۳- و اگر تکذیب شدی، تو خشم مگیر (عصبانی مشو)، ۴- و چون تعریف شدی خرسند مباش، ۵- و چنانچه نکوهش شدی بیتابی مکن (نه به تعریفشان خوش باش و نه از ملامتشان بیتابی کن). و پیرامون آن نکوهشی که در باره‌ات گفته شد اندیشه کن و ببین اگر آن را در خود یافتی، در این صورت سقوط و افتادنت از نظر خداوند هنگام خشمت از حرف درست برای تو مصیبت بارتر از آن ترسی است که از سقوطت در دیده مردم داری. و چنانچه خلاف آنچه در باره‌ات گفته‌اند بودی، این خود پاداشی است که آن را بدون زحمت سود برده‌ای.
و بدان که تو دوست و طرفدار ما شمرده نخواهی شد تا [چنان شوی که] اگر تمام همشهریانت جمع شدند و گفتند: «تو مرد بدی هستی» این سخن محزونت نسازد، و چنانچه گفتند: «تو مرد خوبی هستی» تو را خوشحال نکند، ولی نفس خود را بر کتاب خدا عرضه دار پس اگر پوینده راه قرآن، و در آنچه بی‌رغبتی خواسته زاهد بودی؛ و در آنچه به طمع انداخته آرزومند بودی؛ و از تهدیدش ترسان؛ در این صورت پابرجا باش و تو را مژده باد! که بی‌شکّ آن سخنان که در باره‌ات گفتند هیچ زیانی به تو نخواهند رساند. و چنانچه جدای از قرآن هستی پس دیگر بخود بالیدنت برای چیست؟ براستی که فرد مؤمن توجّهی خاصّ به مبارزه با هوای نفس دارد تا بر تمایلاتش چیره شود، [و در این مبارزه] گاهی کجی نفس را

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۶۵

راست نموده و در راه دلبستگی بخدا هوای نفس را مخالفت می‌کند، و پاره‌ای از اوقات، نفس [سرکش] او را بر زمین زده و در نتیجه دل به خواسته‌هایش می‌دهد.

ولی خداوند به او جانی دوباره دهد و او نیز جان گیرد، و از لغزش و خطایش درگذرد تا بخود آید و به توبه و ترس پناه برد و بگراید، در نتیجه بینش و شناختش افزون گردد، زیرا که ترسش افزون گشته، و این بدان خاطر است که خداوند [در سوره اعراف، آیه ۲۰۱] میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ، یعنی: «کسانی که پرهیزگاری کردند چون وسوسه‌ای از شیطان به آنان رسد [خدا را] یاد کنند، پس آنگاه دارای بینش باشند».

ای جابر، قوت و روزی اندک خداوند را برای خود بسیار شمار تا از عهده شکرش برآئی، و بجهت نکوهش نفس و طلب عفو و گذشت، بسیاری طاعت نفس را برای خدا کم گیر، تا هم نفس را زبون سازی و هم متعرّض عفو و گذشت باشی، و با دانشی که داری گزند و آسیب موجود را از جان خود دور ساز، و دانش موجود را در پرتو عمل بی‌ریا و خالص بکار بند، و به یاری سختی شب‌زنده‌داری عمل عبادی بی‌ریا را از غفلت بزرگ مواظبت کن، و طاقت سختی شب‌زنده‌داری را در پرتو هراس و ترسی راستین کسب کن، و از خرسندی به آراستگی و زینت تنها زندگی موجود این سرا برحذر باش، و در پرتو راهنمائی عقل از جسارت و تندی هوی و هوس بهوش باش و مواظب، و هنگام چیرگی هوس توسّط راهنمائی فکر و اندیشه باز ایست، و کردار بی‌ریا و خالص را برای روز پاداش حفظ کن، و با پرهیز از حرص؛ اهل قناعت شو، و با فداکاری قناعت آزمندی و حرص بسیار را از خود دور کن، و شیرینی زهد را در پرتو کوتاه کردن آرزو بدست آر، و با سردی نومیدی رشته‌های آزمندی را قطع کن، و راه تکبّر را توسّط خودشناسی سدّ کن، و آسایش خود را با واگذاری صحیح امور به خدا فراهم ساز، و راحتی جسم را در پرتو خاطر جمعی طلب کن، و خاطر جمعی را با کاستن خطا بدست آر، و توسّط یاد خدا در خلوت نرمی دل را بخواه، و با اندوه پیوسته روشنائی دل را کسب کن، و با ترسی راستین از شیطان برحذر باش، مبادا امید دروغین بندی، که آن تو را به وادی هراس واقعی اندازد. توسّط کردار درست، خود را برای خدای عزّ و جلّ بیارای، و حبّ الهی را در پرتو شتاب در جابجائی (مرگ) بدست آر، زنهار از تأخیر! که هلاک‌شدگان در این دریا غرقه شدند،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۶۶

مبادا غفلت کنی که سنگدلی آرد، مبادا جایی که عذری نداری تنبلی کنی، که جماعت پشیمان بدان سنگر (یعنی تنبلی) پناه می‌برند، و گناهان گذشته را با تلخی پشیمانی و تندی ندامت و استغفار بسیار بیاد آر، و توسّط بازگشتی نیکو در معرض نسیم رحمت و عفو الهی قرار گیر، و بر این مهمّ از دعای خالص و مناجات در شبهای تار کمک گیر، و شکر بسیار و عظیم را توسّط بسیار شمردن روزی اندک، و کم شمردن بسیاری طاعت بدست آور، و نعمت فراوان را با شکر بسیار کسب کن، و با هراس از زوال نعمت یا برای نجات از زوال نعمت به شکر بسیار پناه بر، و با از بین بردن طمع پایداری عزّت را طلب کن، و خواری طمع را با سختی ناامیدی [از مردم] دور ساز، و سختی ناامیدی [از مردم] را در پرتو همّت والا بدست آر، و با کوتاه کردن آرزو، از این سرا توشه برگیر، بمحض امکان فرصت برای رسیدن به هدف شتاب کن، و هیچ فرصتی همچون روزهای فراغت همراه با تندرستی نیست، بپرهیز از اعتماد به فرد غیر مطمئنّ! زیرا بدی را اعتیادی است همچون عادت انسان به خوردن غذا.

و این را بدان که هیچ دانشی همچون طلب سلامت [سلامت خواهی] نیست، و نه هیچ سلامتی مانند سالم بودن دل، و نه اندیشه و خردی همچون مخالفت با هوس، و نه هیچ ترسی مانند ترس بازدارنده [از گناه]، و نه هیچ امیدی همچون امید یاری دهنده (یعنی مشوّق در کار)، و نه هیچ تهیدستی چون فقر دل، و نه هیچ توانگری و بی‌نیازی چون توانگری و بی‌نیازی نفس، و نه قدرتی همچون غلبه بر هوی، و نه هیچ نوری چون نور یقین، و هیچ یقینی بپای بی‌اعتنائی تو بدنیا نمیرسد و هیچ شناختی همچون خودشناسی

نیست، و نه هیچ نعمتی همچون تندرستی، و هیچ تندرستی همچون یاری و کمک توفیق نیست، و نه مقام و شرفی همچون بلند همّتی، و نه زهدی همچون کوتاه کردن آرزو، و هیچ حرصی بپای رقابت بر سر مقام نمیرسد و هیچ عدالتی همچون انصاف و دادگری نیست، و نه تجاوزی همچون بیدادگری، و نه بیدادی همچون موافقت هوی، و هیچ طاعتی بپای ادای واجبات نمیرسد، و هیچ ترسی همچون اندوه نیست، و نه مصیبتی چون بی‌عقلی، و هیچ بی‌عقلی بپای کم یقینی نمیرسد، و هیچ کمبود یقینی همچون نبود ترس نیست و نه فقدان ترسی همچون کمی اندوه بر کمبود ترس، و هیچ مصیبتی مانند کوچک شمردن گناهت و خشنودی به وضع موجودت نیست، و هیچ فضیلتی بپای جهاد نمیرسد، و هیچ جهادی همچون مبارزه با هوی و هوس نیست، و نه قدرتی همچون

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۶۷

دور ساختن خشم، و هیچ معصیتی بپای دلبستگی به جاودانگی نمیرسد، و هیچ خواری و ذلّتی همچون خواری آزمندی نیست، زنهار! مبادا کوتاهی کرده و فرصت را از دست دهی چرا که آن میدانی است که برای اهلش زیان و خسارت ببار می‌آورد.

گفتار دیگری از آن حضرت علیه السّلام به جابر

[جابر گوید] روزی آن حضرت علیه السّلام از منزل خارج شد در حالی که میفرمود:

جابر! بخدا سوگند، شب را غمگین و دل نگران به صبح رساندم، پرسیدم: فدایت گردم! غم و دل نگرانیتان برای چیست؟ برای دنیا؟! فرمود: نه جابر بلکه غم و اندوهم نگرانی از آخرت است، جابر! هر کس آن پاکی حقیقت ایمان بر دلش وارد شود دیگر کمتر توجّهی به هیچ زیور دنیائی نکند، براستی خوشی بزیور دنیا فقط و فقط بازی است و سرگرمی، و بی‌شکّ سرای آخرت، زندگانی [راستین] است.

جابر! در خور و شایسته فرد مؤمن نیست که به خوشی زندگی این سرا تکیه و اعتماد کند، و این را بدان که دنیاپرستان همان جماعت غافل و فریبکار و نادانند، و دلدادگان به آخرت همان مؤمنان و عمل‌کنندگان (تلاشگران) و زاهدانند که اهل دانش و فهم، و نیز اهل اندیشه و اندرز و آزمونند، که بهیچ وجه از یاد خدا بودن خسته و ملول نمی‌شوند.

جابر! این را بدان که بدون هیچ شکّی پرهیزگاران همان توانگرانند، که اندک از دنیا بی‌نیازشان ساخته، و هزینه و خرجشان ناچیز است، اگر کار خیری را فراموش کنی بیادت آورند، و چون آن را انجام دهی یاریت کند، خواست دل و لذّتشان را پشت سر انداختند، و طاعت پروردگارشان را پیش رویشان مقدّم داشتند، و به راه خیر و ولایت دوستان خدا نگریستند، پس در نتیجه به آنان دل بستند و بدیشان گرویدند و از آنان پیروی کردند.

[جابر!] در این دنیا چنین منزل گزین که آن را همچون بارانداری در نظر گیری که در آن بار انداخته و ساعتی بعد کوچ خواهی کرد، یا همچون ثروتی دان که در خواب بینی که بدان بهره‌مند شده و بدان خاطر خوشحال و مسرور گردی، سپس از خواب بیدار شوی در حالی که هیچ چیزی در دست نداری، و من تنها بدین جهت برایت مثالی زدم تا در صورت توفیق الهی در آن اندیشه کنی و آن را بکار بندی.

پس ای جابر، آنچه از آئین و حکمت الهی که بتو سپردم آن را نگهدار، و از در خیرخواهی وارد شو و ببین که خداوند در زندگیت و بطور کلّی در نزد تو دارای

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۶۸

چه مقامی است، پس همان برای تو نزد خدا- چون بسوی او باز گردی- پیمان و ضمانتی خواهد بود. ببین که اگر این سرا در نظرت [غیر از] آن چیزی بود که برایت تعریف کردم، در این صورت همین امروز [بدون از دست دادن فرصت] از آنجا به سرای خشنودی (یعنی آخرت) که گله پذیر است نقل مکان کن «۱»، پس چه بسا شخصی که برای رسیدن به هدف دنیائی حرص می‌زند،

چون بدان رسد وبال آن گريبانش را بگيرد و بدان سبب بدبخت شود، و چه بسا فردى كه امرى از امور آخرت را ناخوش دارد ولى چون بدان رسيده همان مايه سعادتش شده است (يعنى همان كار را كه ناخوش مى‌داشت موجب خوشبختى و سعادتش گرديد).

از فرمايشات امام باقر عليه السّلام در احكام شمشيرها

مردى از شيعيان از آن حضرت عليه السّلام پيرامون جنگهاى امير مؤمنان عليه السّلام پرسيد، و امام عليه السّلام در جواب فرمود: خداوند [عزيز] محمّد صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم را همراه پنج شمشير مبعوث داشت.

كه سه تاى از آنها پيوسته برهنه است و تا جنگ پايان نيابد غلاف نشوند.

و اين روند ادامه خواهد يافت و پايان نپذيرد تا خورشيد از مغرب خود بتابد «۲»، پس چون خورشيد از مغربش سر برآرد در آن روز همه مردم از امنيّتى عمومى بهره‌مند شوند، پس آن روز است كه [بنا بر اشاره خدا در سوره انعام آيه ۱۵۸]: لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً، يعنى: «ديگر هيچ كس را كه پيش از آن ايمان نياورده يا در حال ايمانش كار نيكى نكرده ايمان آوردنش سود ندارد»، و [چهارم] شمشيرى كه بازداشته است و ممنوع، و [پنجم] شمشيرى است در نيام، كه آن را ديگران بيرون كشند ولى حكم و فرمانش بدست ما مى‌باشد.

---

(۱) مرحوم فيض كاشانى (ره) در شرح اين فراز از اندرز امام عليه السّلام گويد: يعنى اگر دنيا در نزد تو غير از آن چيزى بود كه برايت شرح دادم و بدان دل بسته‌اى، بايد از آنجا به سرائى نقل مكان كنى كه در آن پروردگارت را خشنود سازى، يعنى در دنيا با جسم خود ميباشى و در آخرت با روحت، و تا رسيدن مرگ در راه نجات از آتش و كسب رضاى خداوند كوشش نمائى.

(۲) شايد مراد از طلوع خورشيد از مغربش نمودار شدن علائم قيامت و روز رستاخيز باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۶۹

امّا آن سه شمشير كشيده شده و برهنه: يكى بر سر دشمنان از مشركان عرب است، خداى عزّ و جلّ [در سوره توبه، آيه ۵] فرمايد: فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ، يعنى: «دشمنان مشرك را هر جا كه يابيد بكشيد و بگيريدشان و در تنگنا قرارشان دهيد (بازداشتشان كنيد) و در هر گذرگاهى به كمينشان بنشينيد»، [و در همان سوره آيه ۱۱ فرمايد:] فَإِنْ تابُوا (أي آمنوا) وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ، يعنى: «پس اگر توبه كنند (يعنى ايمان آورند) «۱» و نماز برپا دارند و زكات بدهند، برادران دينى شمايند». از اين گروه هيچ چيز جز كشته شدن يا مسلمان شدن پذيرفته نمى‌شود، و دارائى و ثروتشان غنيمت مسلمانان است، و فرزندانشان اسير مى‌باشند، همان گونه كه پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم در باره‌اشان عمل كرد، چرا كه آن حضرت صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم هم اسير نمود و هم درگذشت و بخشيد، و هم فديه پذيرفت.

و شمشير دوم بر اهل ذمّه (يعنى: يهوديها و ترسايان) كشيده شده، خداوند سبحان [در سوره بقره، آيه ۸۳] فرمايد: قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً، يعنى: «به مردم سخن خوش و نيك بگوئيد»، اين آيه در باره أهل ذمّه نازل شد، [تا آنكه] فرمايش خداوند [در سوره توبه آيه ۲۹]: قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ، يعنى: «با كسانى از كتاب داده‌شدگان (يعنى جهودان و ترسايان) كه به خدا و روز واپسين ايمان نمى‌آورند و آنچه را كه خدا و پيامبر او حرام كرده‌اند حرام نمى‌شمارند و دين حقّ را نمى‌پذيرند كارزار كنيد تا آنگاه كه به دست خود با خوارى جزيه دهند»، آن آيه پيش را نسخ نمود، پس هر كدام از آن جماعت كه در كشور اسلامى باشد بغير از پرداخت جزيه يا كشته شدن هرگز چيز ديگرى از آنان پذيرفته نخواهد شد و تمام اموال و دارائيشان از غنائم مسلمين بحساب آيد و اولادشان اسيرند، پس چون پرداخت جزيه را بر خود پذيرفتند، در نتيجه اسارتشان بر ما حرام، و اموالشان محترم، و ازدواج با ايشان

حلال است. و هر كدام از آنان در كشورى كه با ما در جنگ است بسر برد در

(۱) جناب استاد غفّارى- حفظه اللَّه- جمله ما بين پرانتز را از اضافات نسخه پردازان دانسته و قول صحيح را:

«فإن تابوا من قتال المسلمين»

مى‌دانند. براى توضيحات بيشتر به كتاب تهذيب الأحكام ج ۴ ص ۱۴۶ چاپ نشر صدوق مراجعه كنيد.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۷۰

اين صورت اسير نمودن و تاراج اموالشان براى ما حلال خواهد بود و ازدواج با آنان حرام است و از آنان جز مسلمان شدن يا پرداخت جزيه يا كشته شدن، هرگز چيز ديگرى پذيرفته نخواهد شد.

و شمشير سوم بروى مشركان غير عرب، همچون ترك و ديلم و خزر، كشيده شده، خداوند عزّ و جلّ در سوره‌اى كه با آيه: الَّذِينَ كَفَرُوا آغاز مى‌گردد (يعنى سوره محمّد صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم) پس از نقل حكايت آنان [ذيل آيه ۴] فرمايد: [فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا] فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها، يعنى: « [پس چون با كافران- در كارزار- روبرو شديد] گردنها را بزنيد تا آنگاه كه بر آنان چيره شويد، پس [اسير گيريد و] بند را محكم و استوار كنيد- تا نگريزند- آنگاه يا منّت نهيد [و آزادشان كنيد] و يا [آنان را] باز فروشيد- به مال يا معاوضه با اسيران- تا جنگ پايان پذيرد» و امّا اينكه مى‌فرمايد: فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ: «آنگاه يا منّت نهيد [و آزادشان كنيد» يعنى:

پس از اسارتشان، و: «وَ إِمَّا فِداءً»: «و يا باز فروشيد»، يعنى به مال يا معاوضه با اسيران، پس؛ از اينان نيز جز كشته شدن يا مسلمان شدن هرگز چيز ديگرى پذيرفته نخواهد شد، و در ضمن تا هنگامى كه آنان در كشور بيگانه‌اند ازدواج با ايشان حلال نيست.

و امّا شمشير [چهارم] محفوظ و بازداشته، شمشيرى است كه بروى جماعت ستمگر و شورشى و [مشهور به] اهل تأويل كشيده شود، خداوند [در سوره حجرات، آيه ۹] فرموده: وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما (صلحا) فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللَّهِ يعنى:

«و اگر دو گروه از مؤمنان با هم كارزار كنند، ميانشان آشتى دهيد، پس اگر يكى از آن دو بر ديگرى ستم و تجاوز كند، با آن كس كه ستم و تجاوز مى‌كند بجنگيد تا به فرمان خداى باز گردد»، هنگامى كه اين آيه نازل شد رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم فرمود:

«بى‌شكّ برخى از شما مى‌باشند كه پس از من به حكم تأويل [و باطن قرآن] نبرد و جنگ مى‌كند همان گونه كه من به ظاهر و صريح [قرآن] جنگيدم»، از پيامبر سؤال شد كه آن شخص كيست؟ فرمود: آنكه كفش خويش پينه و وصله مى‌زند- يعنى على أمير مؤمنان عليه السّلام-. و عمّار بن ياسر [خطاب به افرادى كه در جنگ با معاويه شكّ داشتند] گفت: من همراه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم زير همين پرچم سه بار جنگيده‌ام، و اين چهارمين بار است، بخدا سوگند كه اگر [دشمنان] آنقدر ما را [با

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۷۱

شمشير] بزنند تا به نخلستانهاى هجر (كه از شهرهاى بحرين يا يمن است) عقب برانند كاملا آگاه يقين داريم كه ما بر حقّيم و آنان بر باطل.

و سيره و روش امير مؤمنان عليه السّلام با دشمنان خود همان راه و رسمى بود كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم با مردم مكّه در روز فتح داشت، كه هيچ از اولادشان اسير نگرفت، و همچنين دستور داد: «هر كس كه درب خانه‌اش را ببندد [و در سراى خود بماند] و سلاح جنگيش را كنار گذارد در امان است». و همچنين امير مؤمنان عليه السّلام در روز نبرد بصره (يعنى جنگ جمل) اين گونه فرمان داد كه: «هيچ فرزندى از ايشان را اسير نكنيد! و مجروحشان را به قتل مرسانيد! و شخص فرارى را تعقيب مكنيد! و هر

کس که درب خانه خود ببست و سلاح جنگیش را کنار نهاد در امان است».

و شمشیر [پنجم] که در نیام است، شمشیری است که با آن حکم قصاص اجرا می‌شود، خـدای عزّ و جلّ [در سوره مائـده، آیه ۴۵] فرماید: النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ، یعنی: «تن را به تن [قصاص است]، و چشم را به چشم»، و [اختیار] کشیدن آن شمشیر بدست خونخواهان و اولیای مقتول است، و صدور حکم و داوریش بدست ما است.

این بود شمشیرهائی که خداونـد [رسول خود] محمّـد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را بـا آنهـا مبعوث داشت، پس هر کس تمـام آن شمشیرها یا یکی از آنها، یا قسـمتی از روش و احکام آنها را انکار کنـد، همانا به آنچه خداوند تبارک و تعالی بر محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم پیامبر خود فرو فرستاده کافر شده است.

یک نصیحت و اندرز

روزی جمعی از شیعیان و طرفداران امام باقر علیه السّـلام خدمت آن حضـرت حاضـر شدند پس به نصـیحت و اندرزشان پرداخته و آنان را بهوش داشت، در حالی که آن جماعت بی‌توجّه و سرگرم خود بودند، و این موضوع امام علیه السّلام را بخشم آورد، و پس از اندکی سر بزیر افکندن و درنگ سر از زمین برداشته و خطاب به ایشان کرده فرمود: مسلّما اگر قسمتی از گفتار من بر دل یکی از شما نشسـته بود [حتما] بدان جان میداد. هان! ای جسمهای بی‌روح و جان، و ای فتیله‌های بی‌سو، گویا شما همچون چوبهای تکیه به دیوار داده‌ایـد، و ماننـد بتهای ساخته شده‌اید، آیا [نمیخواهید] طلا از معدن برگیرید؟! و یا روشـنی از نور تابان بیابید؟! یا مروارید از دریا بچنگ آرید؟ گفتار نیک و خوب را از [دهان] هر کس که درآید- هر چند

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۷۲

که خود او بکار نبنـدد- برگیرید، که [در تأیید این سـخن] خداوند [در سوره زمر، آیه ۱۸] می‌فرماید: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَـنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللَّهُ، یعنی: «آنان که سـخن را می‌شـنوند و بهترین نحو آن را پیروی می‌کنند، آنانند کسانی که خداوند هدایتشان فرموده».

وای بر تـو! ای مغرور، آیـا آن کس را که چیز ناپایـدارش دهی و او به عـوض چیز همیشـگی و پایـدارت عطـا کنـد سپاس و شـکر نمی‌گـذاری؟! یـک درهم ناپایـدار دهی و در عوض ده تا هفتصـد برابر از بخشـنده‌ای بزرگوار اجر و پاداش بری، او است که تو را خوراک دهد و آب بنوشاند تو را بپوشاند و سـلامتی و تندرستی عطا کند، و پاداشت دهد، آن خدائی که تو را در شبانه روز حفظ، و هنگام گرفتاریت به دادت رسـیده، و در آزمایش و آزمونت رشد و صـلاح تو را اراده فرماید، گویا تو شـبهای گرسـنگی و هراس خود را از خـاطر برده‌ای؟! که او را خوانـدی و تو را اجابت کرد؟! و به سـبب احسانی که بر تو روا داشت مسـتوجب سپاس و شـکر گردیـد، [و در مقابـل] تـو در بین جمـاعتی که بیـادت بود او را فراموش کردی، و دسـتورش را نافرمـانی نمودی. وای بر تو! جز این نیست که تـو همچـون دزدی از دزدان گناهـانی! هر زمـان که شـهوتی بر تـو عرضه شـود و زمینه گناههـای مهیّا گردد [بی‌درنـگ] بسویش بشـتابی، و از روی جهل بـدان اقدام نمائی، آنچنان به آن گناه بپردازی که گویا تو در نظر خدا نیستی و از دید او پنهانی! یا اینکه که خداوند در کمین و مراغب تو نیست؟! ای خواسـتار بهشت چقدر خوابت طولانی و مرکبت کند و همّتت سست است! پس خدا را- تو از خواسـتار و خواسـته- متوجّه باش، و ای گریزان از دوزخ! چقدر مرکبت بسوی آن شـتابان و سریع است! و اسباب فرو شدن در آن را چه با تلاش بسیار فراهم کردی، بدین گورها بنگرید که چگونه در پس دیوار منازل نقش بسـته‌اند، رسـمهاشان بهم نزدیـک؛ و مزارشان کنار هم، ولی دیـدارشان بسـیار از هم دور! ساختنـد و ویران کردنـد، انس گرفتنـد (آرامش یافتنـد) و پراکنـده شدند، و منزل گزیدند و رانده شدند و ساکن شدند و کوچ نمودند، جماعتی با صـفاتی چنین عجیب چه کسی شنیده؟! که نزدیکی دور باشـد، دوری نزدیـک، هم آبـاد و هم ویرانه، هم آرام و هم در هراس، هم سـاکن و هم آواره، هم در وطن و هم در غربت! جز

اهل قبور؟! ای زاده سه روز، روزی که در آن تولّد یافتی، و روزی که در آن به گور روی، و روزی که از آن به سوی پروردگارت خارج شوی، ای وای که چه روز

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۷۳

بزرگی است؟!! ای دارندگان هیکل زیبا، و ای شتران در گرد آب زانو زده، چه شده که من جسمتان را آباد بینم و دلهاتان را ویران؟! بخدا سوگند اگر آنچه را که با آن مواجه خواهید شد، و آنچه سرانجام کارتان است بنگرید [با اشاره به آیه ۲۷ سوره انعام] خواهید گفت: یا لَیْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ، یعنی: «ای کاش [بدنیا] بازگردانده شویم و آیات پروردگارمان را دروغ نشماریم و از مؤمنان باشیم»، خداوند جلیل [در همان سوره آیه ۲۸] فرماید: بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ [مِنْ قَبْلُ] وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ، یعنی: « [چنین نیست] بلکه آنچه [پیش از این] پوشیده و نهان می‌داشتند بر آنها پدیدار شده و اگر [بدنیا] بازگردانده شوند بی‌گمان بدان چه از آن نهی شده‌اند باز گردند، و براستی آنان دروغ می‌گویند».

سخنانی کوتاه از امام باقر علیه السّلام در زمینه‌های:- پند، حکمت، زهد و امثال آن-

۱- با فرد منافق، به زبان سازش کن، و شخص مؤمن را قلبا دوست بدار، و اگر فردی یهودی با تو همنشین شد، با او بخوبی مجالست کن.

۲- هیچ چیز نیکوتر از آمیختگی حلم و بردباری با علم و دانش نیست.

۳- کمال واقعی: فهم و دریافت دین است، و صبر و پایداری در برابر بلا و گرفتاری، و ارزیابی مخارج زندگی.

۴- بخدا سوگند که فرد متکبّر با ردای خدا کشمکش دارد (یعنی: متکبّر پیوسته با کبر و بزرگمنشی که ردای و روپوش خدا است دعوا دارد).

۵- روزی آن حضرت علیه السّلام از اطرافیانش پرسید: مروّت (جوانمردی) چیست؟

در جواب حرفهائی زدند و سخنها گفتند، پس خود امام علیه السّلام فرمود: مروّت یعنی:

طمع مبندی که خوار شوی، و اظهار ناداری نکنی که تهیدست شوی، و بخل مورزی که ناسزایت گویند، و نادانی نکنی که بدخواه و دشمنت گردند، از آن حضرت علیه السّلام پرسیدند: چه کسی قادر بر انجام این مهمّ است؟ فرمود: آن کس که میل دارد همچون باصره دیده عزیز، و بسان مشک؛ سرآمد عطرها، و در پایه و مرتبه خلیفه روزگار شما باشد.

۶- روزی شخصی در حضور آن حضرت علیه السّلام گفت: «خداوندا! ما را از تمام خلقت بی‌نیاز فرما»، امام باقر علیه السّلام خطاب بدو فرمود: این گونه مگو، بلکه بگو:

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۷۴

«خداوندا ما را از بدان و اشرار خلقت بی‌نیاز فرما»، که بی‌شکّ فرد مؤمن از برادر خود بی‌نیاز نخواهد بود.

۷- بحقّ قیام کن، و از امور بی‌فائده کناره گیر، و از دشمنت دوری کن، و از دوست خود- از هر گروه و جمعیّتی که باشد- بر حذر باش و بهوش، جز از دوست امینی که از خدا بترسد. و با تبهکار همنشین مشو، و او را بر راز خود آگاه مساز، و در کارهایت از افراد خدا ترس نظرخواهی کن.

۸- رفاقت بیست ساله خویشی و قرابت است.

۹- اگر توان آن داری که با هیچ کس معاشرت نکنی جز آنکه او را مورد احسان و محبّت قرار دهی همان کن.

۱۰- سه چیز از خوبیهای سرای دنیا و آخرت است: ۱- گذشت از آن کس که بتو ستم کرده، ۲- پیوند با کسی که با تو قطع رابطه نموده است، ۳- و ملایمت و بردباری هنگامی که مورد جهل واقع شدی.

۱۱- ستم بر سه گونه است: ۱- ستمی که آمرزیدنی نیست، ۲- و ستمی که خدا از آن می گذرد، ۳- ستمی که آن را رها نسازد. امّا آن ستمی که آمرزیدنی نیست؛ شرک به خدا است، و امّا ستم آمرزیدنی ستم بنده است بر خود در آنچه میان او و خدا است. و امّا آن ستمی که خداوند صرف نظر نکند حقوقی است که مردم بیکدیگر دارند.

۱۲- هیچ بنده‌ای نیست که از یاری و کمک به برادر مسلمان خود و تلاش در راه نیازش- چه برآورده شود و چه نشود- خودداری کند و امتناع ورزد، جز آنکه گرفتار تلاش [بر آوردن] حاجت کسی شود که بر علیه او مرتکب گناه گردد و اجری هم نخواهد داشت. و هیچ بنده‌ای نیست که از صرف هزینه و خرجی در راه خدا بخل ورزد جز آنکه گرفتار صرف مخارج چند برابر آن- در آنچه خدای را بخشم آرد- گردد.

۱۳- در هر تقدیر الهی برای فرد مؤمن خیری نهفته است.

۱۴- خداوند از اینکه برخی از مردم در تقاضای چیزی به هم اصرار کنند کراهت دارد. ولی این اصرار و سماجت را به درگاه خود دوست دارد. براستی که خداوند جلیل دوست دارد که حاجتی از او خواهند و آنچه را نزد او است طلب کنند.

۱۵- هر آن کس را که خداوند در باطن او اندرزگوئی مقرّر نساخت، اندرز

مردمان هرگز در او اثری نخواهد داشت.

۱۶- کسی که وضع ظاهرش بهتر از حال باطنش باشد ترازوی اعمالش سبک است.

۱۷- چه بسا مردی که هنگام دیدار همتایش به او گوید: امیدوارم خدا دشمنت را سرنگون کند! در حالی که آن فرد جز خدا دشمن دیگری ندارد.

۱۸- به سه شخص سلام نکنند: ۱- کسی که به نماز جمعه میرود، ۲- و آن کس که بدنبال جنازه [در تشییع آن] است، ۳- و در گرمابه «۱».

۱۹- دانشمندی که از پرتو دانشش دیگران بهره و سود برند [درجه قرب او] از هفتاد هزار عابد بالاتر است.

۲۰- هیچ بنده‌ای به مقام دانشمندی نمیرسد تا اینکه نه به ما فوق خود حسادت ورزد، و نه زیردست را خوار کند.

۲۱- آن کس که معصیت و نافرمانی خدای را می‌کند؛ خدای را نشناخته، و این دو بیت را خواند:

تعصی الإله و أنت تظهر حبّه* هذا لعمرک فی الفعال بدیع لو کان حبّک صادقا لأطعته* إنّ المحبّ لمن أحبّ مطیع

خدا را معصیت کنی و اظهار محبّت او نمائی؟! بجانت قسم که این در میان کارها بسی عجیب است! اگر دوستیت صادقانه می‌بود اطاعتش می‌کردی! که بی‌شکّ فرد محبّ مطیع و فرمانبردار محبوب است.

۲۲- اظهار نیاز به نوکیسه، در مثال به سکّه نقره‌ای می‌ماند که در دهان افعی است که تو؛ هم بدان محتاجی و هم از آن در خطر.

۲۳- سه خوی و خصلت است که صاحبان آنها تا وبال و گرفتاریش را در این دنیا نبینند نخواهند مرد: ۱- ستم، ۲- قطع ارتباط خویشاوندی (قطع رحم)، ۳- و سوگند دروغ که آن نبرد با خداوند است! و براستی آن طاعتی که سریعتر از دیگر طاعات پاداشش میرسد صله رحم است. و گروهی با آنکه فاجر و معصیت‌کارند ولی در پرتو صله رحم و مهرورزی به یک دیگر ثروتشان برکت یافته

---

(۱) فیض کاشانی- رحمه اللّه- گوید: زیرا که این اشخاص خاطرشان مشغول بوده و بخود سرگرمند، پس اگر سلام نکنند هیچ باکی بر آنان نیست.

و افزون گردد، و بی‌شکّ سوگند دروغ خوردن و قطع رحم (رفت و آمد با خویشان) شهرها را ویران و خالی از سکنه می‌سازد. (یعنی: سوگند دروغ خوردن و قطع رفت و آمد با خویشان موجب نابودی شهرها و متروک ماندن آنها می‌شود).

۲۴- هیچ عملی جز در پرتو شناخت حقّ پذیرفته نشود، و هیچ شناختی جز در پرتو عمل نباشد. هر کس که آگاه شد همان بر عمل رهنمونش گردد. و فرد بی‌معرفت عاری از عمل است.

۲۵- براستی که خداوند مردمی را برای احسان و نیکوکاری مقرّر فرموده، احسان و کارهای خیر را محبوب دلشان ساخته، و طالبان نیازمندان را بسویشان روان فرموده، و بر آوردن حاجت و نیازشان را بر نیکوکاران سهل و راحت نموده، [و در مثال] همان طور که برای باران زنده ساختن زمین خشک و جان دادن اهلش را سهل و راحت ساخته است. و براستی که خداوند برای احسان و نیکی دشمنانی از خلق خود قرار داده، که احسان و انجام آن را منفورشان ساخته، [بهمین خاطر] خداوند رو نمودن حاجتمندان را بدیشان ممنوع ساخته و از نیکوکاری به آنان جلوگیری نموده، همچنان که بارش باران را از زمین خشک و بی‌حاصل قدغن می‌نماید تا زمین را تباه، و اهلش را بمیراند. و با این حال آنچه را که خدا از آن می‌گذرد بسیار است! ۲۶- محبّت قلبی برادرت را [با خود] توسّط محبّت قلبیت با او بفهم و دریاب.

(یعنی: حقیقت محبّت خود در برادرت را در قلب خود جستجو کن) ۲۷- ایمان: دوستی و دشمنی [در راه خدا] است.

۲۸- از شیعیان ما نیست جز کسی که از خدا پروا کند و از وی فرمان برد. و آنان جز با این اوصاف شناخته نشوند: فروتنی، خشوع، پس دادن سپرده و امانت، بسیاری ذکر خدا، روزه، نماز، نیکی با پدر و مادر، و رسیدگی به همسایگان فقیر و مستمندان و بدهکاران، راستگوئی، تلاوت قرآن، فروبستن زبان از مردم جز در گفتار نیک، و آن گروه (یعنی: شیعیان) در بین قوم و خویش خود در هر چیز قابل اعتماد و امینند.

۲۹- چهار چیز از گنجهای نیکوکاری است: پنهان کردن حاجت، و نهان داشتن صدقه، و پنهان نمودن درد، و مخفی داشتن گرفتاری.

۳۰- راستگوئی به پاکی عمل انجامد. و خوش نیّتی بر مقدار روزی بیفزاید،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۷۷

و نیکوکاری به خانواده عمر را طولانی کند.

۳۱- زنهار! بپرهیز از تنبلی و بی‌حوصلگی، چرا که آن دو کلید هر بدی و شرّ می‌باشند (یعنی موجب و سبب هر بدی و شرّند). فرد تنبل هیچ حقّی را ادا نمی‌کند، و آدم بی‌حوصله پای هیچ حقّی نمی‌ایستد (یعنی: بر هیچ حقّی پایداری نمی‌ورزد) ۳۲- هر کس که برادری را در راه خدا بدست آورد، و بر اساس ایمان به خدا و وفاداری به آئین برادری با او رفاقت کند، و این عمل را تنها برای رضای خدا انجام دهد [در این صورت] پرتوی از نور الهی، و امان از عذابش را سود برد، و حجّت و عذری نجات بخش در روز قیامت و عزّتی پایدار و نامی بلند نصیبش گردد.

زیرا فرد مؤمن نه به خدا موصول است و نه از او مفصول، پرسیدند: این جمله چه مفهومی دارد؟! فرمود: وصل و پیوسته بخدا نیست؛ که او باشد، و جدای از او هم نیست که از او نباشد.

۳۳- بر دغلی و کجی آدمی همان بس که بینای عیب دیگران باشد و کور و نابینای عیب خود، یا اینکه دیگران را بر چیزی عیب گیرد که خود توان ترک آن را ندارد و یا همنشین خود را با مطالبی یاوه و بیهوده آزار رساند.

۳۴- فروتنی [یعنی:] ۱- خشنود باشی به نشستن در جایی که از مقامت پست‌تر است، ۲- با هر فردی که برخورد نمودی سلام کنی، ۳- و بحث و جدل را- هر چند که بر حقّ باشی- ترک گوئی.

۳۵- مؤمن برادر مؤمن است، از این رو نه او را دشنام گوید، و نه محرومش سازد، و نه بدو گمان بد برد.

۳۶- امام باقر علیه السّلام به فرزندش فرمود: نفس خود را به شکیبائی و پایداری بر حقّ وادار کن، زیرا اگر کسی چیزی را در انجام حقّ دریغ کند؛ چند برابر آن را در باطل بپردازد.

۳۷- کسی که سهمش تندخوئی شد؛ ایمان از او در حجاب گشت.

۳۸- خداوند از فرد ناسزاگوی بد زبان بیزار است.

۳۹- خداوند را مجازاتهائی روحی و جسمی است، همچون تنگی در اسباب زندگی، و سستی در عبادت، و هیچ بنده‌ای به چیزی بدتر از سنگدلی (قساوت قلب) عقوبت نشده است.

۴۰- در روز قیامت گوینده‌ای فریاد برآرد: کجایند صابران!؟ در این حال گروهی از مردمان برخیزند، دوباره فریاد زند: کجایند صابران با مشقّت (جماعتی

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۷۸

که با سختی خود را وادار به صبر کرده‌اند)!؟ پس گروهی از مردم برخیزند. راوی گوید از امام علیه السّلام پرسیدم: فدایت گردم، صابران و متصبّران چه کسانند؟ فرمود:

صابران همان کسانند که بر انجام واجبات پایداری کردند، و متصبّران گروهی می‌باشند که بر ترک محرّمات با سختی پافشاری نمودند.

۴۱- خداوند فرماید: ای آدمیزاده، از آنچه بر تو ممنوع ساختم دوری کن تا از پرهیزگارترین مردم گردی.

۴۲- برترین عبادت پارسائی در خوردن و پاکدامنی در شهوت است.

۴۳- خوش برخوردی و گشاده‌روئی محبّت آور است و وسیله تقرّب به خداوند. و ترشروئی و گرفتگی دشمنی آرد و موجب دوری از [رحمت] خدا است.

۴۴- هیچ فردی با وسیله‌ای از من تقاضائی نکرده و متوسّل به من نشده که آن برایش نزدیکتر به خواسته‌اش باشد از اینکه دست خیر گذشته‌ام را برای او با خیری دیگر دنبال کنم، تا خیر آخر خیر اوّل را بخوبی حفظ و بارور سازد، زیرا دریغ داشتن عطاهای آخر؛ زبان شکر عطاهای اوّل را قطع می‌کند، ولی طبعم اجازه ردّ حاجات نخستین را بمن نمی‌دهد «۱» ۴۵- حیا و ایمان پیوسته و متّصل در یک ریسمانند، هر کدام برود آن دیگر بدنبالش خواهد رفت.

۴۶- براستی هر فرد خوب و بدی این دنیا را بچنگ آرد، امّا خداوند این دین و آئین را فقط به جماعت خاصّ خود عطا کند.

۴۷- ایمان؛ اقرار است و عمل، و اسلام؛ اقرار بی‌عمل می‌باشد. ایمان آن چیزی است که در دل باشد (یعنی امری است باطنی) و اسلام [اعمالی ظاهری همچون] ازدواج، میراث، و حفظ جان است، ایمان اسلام را شریک سازد امّا اسلام باایمان شریک نیست (یعنی: هر فرد مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی ممکن است مؤمن نباشد) ۴۸- هر کس که باب هدایتی را ترویج دهد برابر تمام عمل‌کنندگان به آن اجر برد، بدون اینکه از پاداش ایشان کم شود. و هر کس که باب گمراهی و ضلالتی را گشاید گناهش به اندازه تمام کسانی خواهد بود که مرتکب آن می‌شوند

(۱) یعنی: وسیله‌ای برای جلب خیرات؛ بهتر از این نیست که انسان با رفتار شایسته خود موجب استمرار و دوام احسان فرد نیکوکار گردد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۷۹

بی‌آنکه اندکی از بار گناه آنان کم شود.

۴۹- فرد مؤمن نه چاپلوسی کند و نه حسد برد، جز در راه تحصیل علم و دانش.

۵۰- شایسته دانشمند است که چون از او چیزی پرسند که نداند، بگوید:
خدا داناتر است. و سزاوار هیچ غیر دانشمندی نیست که چنین گوید.- و در روایتی دیگر آمده است که گوید: «نمی‌دانم، تا مبادا پرسنده را به شکّ و تردید اندازد»- ۵۱- نخستین کسی که زبان به عربی گشود اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السّلام بود (یعنی: مخترع زبان عربی همو بود) در حالی که سیزده سال داشت. و پیش از این بر زبان پدر و برادرش سخن می‌گفت، و او اوّل کسی است که به عربی سخن گفت و همو کسی است که پدرش در خواب دید او را ذبح می‌کند.
۵۲- آیا [میخواهید] شما را بچیزی آگاه کنم که با انجام آن سلطان و شیطان از شما دور شوند؟! أبو حمزه [ثابت بن دینار] گفت: آری، بفرمائید تا انجامش دهیم، فرمود: روز را با صدقه دادن آغاز کنید، که آن (یعنی: صدقه بامدادی) روی ابلیس را سیاه می‌نماید و شرّ آن روز سلطان ستمگر را بر شما بی‌اثر می‌کند. و بر شما باد به دوستی و محبّت در راه خدا و همکاری بر اعمال شایسته و خوب، که آن ریشه سلطان و شیطان را قطع می‌کند. و دیگر اینکه: در آمرزش خواهی (استغفار) سماجت کنید و اصرار ورزید، چرا که آن موجب محو گناهان است.
۵۳- براستی که این زبان کلید هر خیر و شرّی است، پس سزاوار فرد مؤمن است؛ همچنان که بر طلا و نقره‌اش قفل می‌زند زبان خود را فرو بندد، زیرا پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: «خداوند رحمت کند آن مؤمنی را که زبان خود از هر شرّی حفظ می‌کند که این کار [همچون] صدقه‌ای است که بر خود میدهد»، سپس [امام باقر علیه السّلام] فرمود: هیچ کس تا زبانش را حفظ نکند از ارتکاب گناه مصون نخواهد ماند.
۵۴- از موارد غیبت آن است که در باره برادرت چیزی را بازگوئی (فاش کنی) که خداوند آن را بر او پوشیده داشته، امّا امور ظاهری او از قبیل: تندی، و شتاب کردن هیچ عیبی به بازگوئی آنها نیست. و بهتان آن است که در باره برادرت آن گوئی که در او نیست.
۵۵- بی‌شکّ پرحسرت‌ترین افراد در روز قیامت آن بنده‌ای است که عدالتی را بستاید و بر خلاف آن عملی دیگر نماید (یعنی: راه راستی را به مردم نشان دهد و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸۰

خود راهی دیگر رود).
۵۶- بر شما باد به پارسائی و تلاش و کوشش [در حدّ توان]، و راستگوئی، و پس دادن سپرده به آن کس که شما را امین شمرده؛ چه آن فرد خوب باشد و چه بد.
چنانچه قاتل علی بن أبی طالب امانتی به من بسپرد حتما آن را بدو پس می‌دهم.
۵۷- رفت و آمد با خویشان موجب پاکی اعمال و برکت دارائی، و راندن بلا، و آسانی حساب، و طولانی شدن عمر می‌گردد.
۵۸- ای مردم، براستی که شما در این سرا بمانند هدفی می‌باشید که تیرهای مرگ همواره بسویتان نشانه می‌رود. و هیچ کدامتان جز با گذشت روزی از عمرش بروز جدید و تازه‌ای از آن نمیرسد، پس کدام لقمه غذائی است که گلوگیر نباشد؟ یا جرعه آبی است که راه نفس نبندد؟! از این سرای در کوچ به ساختن سرای پیش رو بدان می‌روید پردازید، که بی‌شکّ امروز غنیمت است و فردا را چه دانی که از آن کیست؟! اهل دنیا مسافرانی هستند که بار خود در سرائی دیگر گشایند، ما شاخه‌هائی از آن ریشه‌های از بین رفته‌ایم، پس دیگر شاخه را پس از ریشه چه بقائی است؟! کجایند آن کسان که عمرشان از شما طولانی‌تر و آرزویشان درازتر بود؟! آدمیزاده! آنچه که قدرت برگرداندن آن را نداری (مرگ) به سر وقتت آمده، چیزی را از تو می‌برد (عمر) که برنخواهد گشت، پس خوشی گذران را (هرگز) خوشگذرانی مشمار، تو را از آن جز لذّتی که به مرگت نزدیک سازد نصیبی نیست! زود است که تو دوستی از دست رفته؛ و پیکری بی‌جان گردی، پس بر تو باد که مراقب خود باشی، و غیر آن را رها سازی، و از خدا

یاری طلب کن تا یاریت نماید.

۵۹- کسی که همان کار نیکو کند که با او شده [فقط] تلافی کرده است. و هر کس دو برابر جبران کند سپاسگزاری نموده، و هر کس که شکر گوید جوانمرد است، و آن کس که دریابد و بفهمد آنچه کرده به خود کرده هرگز در انتظار تشکّر مردم نمی‌ماند، و توقّع دوستی بسیار ایشان را نکند، پس از دیگران مخواه که برای آنچه برای خود کرده‌ای و آبرویت را بدان حفظ نموده‌ای؛ از تو تشکّر کنند، و این نکته را در نظر دار که فرد حاجتمند با درخواست از تو آبرویش را زیر پا نهاده، از این رو [شایسته است] تو با برآوردن نیازش آبرویت را حفظ کنی.

۶۰- بی‌شکّ خداوند بنده مؤمنش را با گرفتاری و بلا مورد لطف خود قرار می‌دهد، همچون فرد غائبی که برای خانواده‌اش هدیه می‌فرستد، و نیز بنده‌اش را از

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸۱

دنیا پرهیز می‌دهد همچنان که طبیب بیمارش را پرهیز دهد.

۶۱- براستی که خداوند دنیا را به همه- چه دوست و چه دشمن- ارزانی داشته، ولی دین خود را تنها به دوست خود عطا می‌فرماید.

۶۲- جز این نیست که پیروان و شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السّلام آن افرادند که در راه ولایت ما بیکدیگر بذل و بخشش می کنند و به سبب دوستی ما به هم مهر می‌ورزند، و بخاطر زنده نگهداشتن امر ما بدیدار هم می‌شتابند، آنان که چون بخشم آیند ستم روا مدارند، و بهنگام خشنودی زیاده روی نکنند، موجب برکت همسایگان و آرامش همنشین خودند.

۶۳- سستی و تنبلی موجب خسارت به دین و دنیا است.

۶۴- اگر درخواست‌کننده، یا فرد سائل به ماهیّت درخواست یا گدائی پی میبرد هرگز کسی از کسی درخواست نمیکرد، [و از آن طرف] اگر درخواست شده و مسئول میدانست که در ردّ درخواست چه چیزی نهفته است هیچ کس دیگری را ردّ نمیکرد «۱» ۶۵- براستی که خداوند بندگانی دارد که به خوبی و مبارکی زندگی می کنند، و مردم نیز در جوار ایشان بخوبی زیست دارند، و آنان در میان بندگان او همچون باران می‌باشند، و همچنین خداوند بندگانی دارد که ملعون و نکبت‌بارند، نه خود زیست کنند و نه مردم در کنارشان بهره‌ای از زندگی دارند. و آنان در میان بندگان او همچون ملخها می‌باشند که بر هیچ چیز نیفتند جز آنکه نیست و نابودش سازند.

۶۶- با مردم به نیکوترین شیوه‌ای که میخواهید با شما گویند سخن گوئید.

چرا که خداوند از فردی که مؤمنان را لعن می کند و بدیشان ناسزا می گوید و طعنه می‌زند بیزار است، و از ناسزاگوی بی‌آبرو؛ و گدای سمج نفرت دارد. و فرد با حیا و بردبار، و پاکدامن و پارسا را دوست میدارد.

۶۷- براستی که خداوند افشای سلام را دوست می‌دارد.

---

(۱) یعنی: اگر کسی به حقیقت رو انداختن پی می‌برد هرگز کسی به دیگری رو نمی‌انداخت، و چنانچه درخواست شده یا مسئول بدین نکته توجّه می‌داشت که در ردّ درخواست چه چیزی نهفته است هیچ کس روی دیگری را زمین نمی‌انداخت.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸۲

سخنان امام صادق علیه السّلام

اشاره

مؤلّف کتـاب گویـد: از امام صادق أبو عبـد اللَّه جعفر بن محمّـد علیهما السّـلام- که درود خـدا بر آن دو باد- سـخنانی طولانی [در زمینه‌های پند، حکمت، زهد و امثال آن] روایت شده است.

سفارشات آن حضرت علیه السّلام به عبد اللَّه بن جندب «۱»

از امام صادق علیه السّـلام روایت شـده که فرمود: ای عبد اللَّه، ابلیس دامهای خود را در این سـرای فریب گسترده، و از این کار جز فریب دوسـتان ما قصد دیگری ندارد، و لکن سرای آخرت چنان در دیده باطن آنان بزرگ و والا گشته که دیگر هیچ چیز را بجای آن نمی‌خواهنـد. آنگاه حضـرت فرمود: آه! آه! بر دلهای آکنـده از نور، که دنیا در نظرشان تنها بمانند اژدهائی خوش خط و خال و زهر آلود و دشـمنی، زبان نافهم است. با خـدا انس دارنـد و از آنچه جماعت خوشـگذران بـدان مأنوس شده‌انـد گریزان. اینان بحقّ دوستان من می‌باشند، به یمن و برکت وجود آنان هر فتنه‌ای برطرف شود و هر مصیبت و بلائی از میان برود.

پسر جندب! شایسته هر مسلمان آشنای با ما این است که کردارش را در هر شب و روز بر خود عرضه نماید و حسابرس خود گردد، پس اگر کار نیکی مشاهـده کرد بر آن بیفزایـد، و در صورت مشاهده انجام کار بد از آن طلب آمرزش کند مبادا که روز رسـتاخیز رسوا شود. خوشا بحال بنـده‌ای که هیـچ گونه غبطه و حسـرتی بر نعمت و بهره‌های دنیائی خطاکاران نخورد! خوشا بحال بنده‌ای که آخرت را طلبید و برایش کوشـید! خوشا بحال بنده‌ای که آرزوهای دروغین سرگرمش نساخت! سپس فرمود: خداوند آن مردمان را رحمت کند که چراغ بودند و روشـنگر، آنان که با کردار خود و کوشش در حدّ توانشان مردم را بسوی ما دعوت می‌کردند، ایشان مانند فاش‌کنندگان اسرار ما نیستند.

پسـر جنـدب! مؤمنـان فقـط آناننـد که از خـدا می‌ترسـند، و بیم آن دارنـد که نعمت هـدایت را از دست بدهنـد، هنگـام یـاد خـدا و نعمتهایش بر خود بلرزنـد و نگران شونـد، و چون آیات الهی بر آنان خوانـده شود بـدان چه نفوذ قـدرت او ظاهر ساخته بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگارشان توکّل کنند.

---

(۱) او از اهل کوفه بوده، و از اصـحاب خاصّ امام صادق و کاظم و رضا علیهم السّـلام بشمار می‌آید، و نزد اهل حدیث مورد وثوق و دارای شخصیتی والا است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸۳

پسـر جنـدب! دیر زمانی است که بنای جهل و نادانی آبادی گرفته، و پایه‌هایش محکم گشته، و این بدان خاطر است که دین خدا را بازیچه گرفتند، تا آنجا که عابد تقرّب جوینده بخدا قصدی جز خدا دارد، اینانند ستمکاران.

پسـر جنـدب! اگر شـیعیان ما پایـداری کننـد؛ فرشـتگان با آنان دست دهنـد، و ابر بر سـرشان سایه افکند، و همچون [روشـنائی] روز بدرخشند، و از آسمان و زمین قوت و روزیشان برسد، و هیچ چیزی از خدا نخواهند جز آنکه عطایشان فرماید.

پسـر جنـدب! در بـاره گنهکـاران از همکیشانتان جز سـخن خیر چیز دیگری مگو، و از خداونـد برای آنان طلب توفیق و درخواسـت بخشـش کنید، و هر آن کس که ما را بخواهد و دوست بدارد و دشـمنانمان را به دوستی نگیرد، و آنچه [را از دین] می‌داند بگوید، و از آنچه آگاهی ندارد یا برایش مشکل است خموشی گزیند [با داشتن این خصوصیّات] او از اهل بهشت است.

پسر جندب! آن کس که تنها بر عمل خود تکیه کند هلاک می‌شود، و کسی که با پشت گرمی به رحمت الهی، گستاخانه و بی‌پروا گناه کنـد نجات نیابد، پرسـیدم پس چه کسانی اهل نجاتند؟! فرمود: آنان که میان بیم و امید بسـر برند، گوئی از سـر شوق ثواب؛ و هراس از عذاب گوئی دلهاشان در چنگال پرنده‌ای [شکاری] است.

پسـر جنـدب! هر کس این موضوع که خدا حوران بهشتی را بهمسـریش درمی‌آورد؛ و تاج نور بر سـرش می‌نهد خوشـحال می‌کند،

باید برادر مؤمنش را دلشاد سازد.

پسر جندب! از خواب شب و گفتار روز بکاه، که هیچ عضوی در بدن کم‌سپاستر از چشم و زبان نیست، آری مادر سلیمان علیه السّلام خطاب به فرزندش گفت:

ای پسر جانم، از خواب [زیاد در شب] پرهیز کن، که پرخوابی در آن روز که مردمان محتاج کردارشان هستند- تو را تهیدست و فقیر می‌سازد.

پسر جندب! براستی که شیطان دامهائی دارد که با آنها شکار می‌کند، پس، از تورها و دامهایش برحذر باشید، پرسیدم: ای زاده پیامبر آنها چیستند؟ فرمود:

امّا دامهای شیطان؛ ممانعت از نیکی با برادران است، و امّا تورهای شیطان؛ خواب ماندن از انجام نمازهای واجب است. بدانید که هیچ عبادتی همچون گام برداشتن برای نیکی کردن به برادران (یعنی: همکیشان) و دیدار آنان نیست. وای

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸۴

بحال آنان که از نماز غفلت نمایند، و در گوشه‌هائی خلوت بخسبند، وای بحال آنان که در روزگار سستی و ضعف دین؛ خدا و آیاتش را مسخره کنند [و بنا بفرمایش إلهی در سوره آل عمران، آیه ۷۷]: أُولئِکَ (الّذین) لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ [وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ] یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ، یعنی:

«آنان [کسانی هستند که] در آخرت بهره‌ای ندارند، و خداوند در روز رستاخیز نه با آنان سخن گوید [و نه بدیشان با نظر رحمت نگاه کند]، و نه آنان را از آلودگی پاک سازد، و ایشان را عذابی است دردناک».

پسر جندب! هر کس که شب را بروز رساند و غصّه‌اش جز رهائی از آتش دوزخ باشد؛ امری بزرگ را کوچک و خوار شمرده، و [با این کار] در برابر سودی ناچیز از پروردگارش دوری نموده است، و هر کس که برادرش را بفریبد و تحقیر نماید و با او درافتد خداوند دوزخ را جایگاهش سازد. و هر کس بر مؤمنی حسادت کند، [نور] ایمان در دلش همچون نمک در آب ذوب شود.

پسر جندب! هر کس که شب را بروز رساند و نگران چیزی جز رهائی از آتش دوزخ باشد؛ امری بزرگ را کوچک و خوار شمرده و [با این کار] در برابر سودی ناچیز از پروردگارش دوری نموده است. و هر کس که برادرش را بفریبد و تحقیر نماید و با او درافتد [در این صورت] خداوند دوزخ را جایگاه او می‌سازد. و هر کس بر مؤمنی حسادت ورزد [نور] ایمان در دلش همچون نمک در آب ذوب شود.

پسر جندب! آن کس که در راه برآمدن حاجت برادرش گام بردارد عملش همچون سعی بین صفا و مروه است. و [درجه] آن کس که نیاز حاجتمندی را برآورده همچون شهید راه خدا در جنگ بدر و احد باشد، و خداوند هیچ امّتی را جز بجهت بی‌اعتنائی به حقوق برادران فقیرشان عذاب نکند.

پسر جندب! به شیعیان ما ابلاغ نما و بگو: مبادا تحت تأثیر عقاید گوناگون قرار گیرید! که بخدا سوگند [اسباب] رسیدن به دوستی و ولایت ما جز در پرتو پارسائی و تلاش در دنیا و مساوات با برادران در راه خدا میسور نخواهد بود و بدان نتوان رسید. و کسی که به مردمان ستم می‌کند از شیعیان ما نیست.

پسر جندب! جز این نیست که شیعیان ما به چند ویژگی و خصلت شناخته می‌شوند: سخاوت، بخشش به برادران، خواندن پنجاه رکعت نمازهای شبانه روز (یعنی: ۱۷ رکعت نمازهای واجب، و ۳۳ رکعت نوافل)، شیعیان ما همچون

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸۵

زوزه سگ جیغ نکشند، و همچون کلاغ طمع نورزند، و با دشمنان ما همسایگی نکنند، هرگز دست نیاز بسوی آنان- هر چند که از گرسنگی بمیرند- دراز نکنند، شیعیان ما «مارماهی» نخورند، و بر روی کفش مسح نکشند، و بر ادای نماز ظهر مواظبت کنند، و

نوشیدنی مست‌کننده ننوشند، پرسیدم: فدایت گردم آنان را [با این خصوصیّات] در کجا جویم؟! فرمود: بر سر کوهها و اطراف شهرها، چون به شهری وارد شدی سراغ کسانی را بگیر که هیچ آمیزشی بین آنان و مردم نباشد، پس این همان مؤمن است، همچنان که خداوند [در سوره یاسین، آیه ۲۰] فرموده:

وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعى، یعنی: «و مردی از کرانه آن شهر شتابان بیامد». بخدا سوگند [آن مرد] فقط حبیب النّجّار بود و بس.

پسر جندب! بر همه گناهان- جز ستم به همکیشانت- امید آمرزش است. و هر احسانی- جز آنکه به ریا باشد- پذیرفته خواهد بود.

پسر جندب! در راه [خشنودی] خدا دوستی کن، و به دستاویز استوار چنگ بزن، و پناهنده هدایت شو تا کردارت پذیرفته شود، زیرا از فرمایش خداوند در قرآن این گونه برمی‌آید که [نمی‌آمرزم کسی را] بغیر از «آن کس که ایمان آورد و کار نیک و شایسته کند، سپس در راه راست باشد»، بنا بر این جز ایمان چیز دیگری پذیرفته نشود، و ایمان جز با عمل نیست، و عمل جز با یقین نباشد، و یقین جز با خشوع [ممکن] نیست، و ریشه و اصل همه هدایت است، بدین خاطر هر کس که هدایت یابد کردارش نیز پذیرفته می‌شود، و فرد پذیرفته و مقبول به عالم ملکوت عروج خواهد کرد، [و بنا به فرمایش خداوند در سوره بقره، آیه ۲۱۳] وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ، یعنی: «و خدا هر کس را که خواهد به راه راست هدایت می‌کند».

پسر جندب! اگر میخواهی مجاور خداوند جلیل در سرای [رحمت] او باشی، و همجوار او در بهشت مسکن گزینی، باید دنیا برایت آسان و سهل باشد، و مرگ را [پیوسته] پیش چشم خود قرار دهی، و هیچ چیزی را برای فردا ذخیره مکنی، و این را بدان که آنچه پیش فرستادی بسود تو باشد؛ و آنچه را بر جای نهادی بزیان تو خواهد بود.

پسر جندب! هر کس که درآمدش را از خود دریغ نماید [با این کار] تنها برای دیگران جمع می‌کند، و هر کس که از هوی و هوس اطاعت نماید پیروی دشمن نموده، و هر کس که بخدا اعتماد کند همو تمام مشکلات دنیا و آخرتش را حلّ می‌نماید

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸۶

(یعنی: اعتماد به خدا حل‌کننده تمام گرفتاریهای دنیایی و آخرتی است) و در غیابش همه چیزش را نگه داشته و حفظ می‌کند، و کسی که برای هر بلا بردباری و صبری، و برای هر نعمت شکری؛ و برای هر سختی گشایشی آماده نکرده از پای درآید.

هنگام هر فاجعه- در فرزند یا در مال یا فقدان کسان و خویشان- خود را وادار به صبر کن، چرا که [خدا] امانتش را برگیرد، و بخشش خود را پس گیرد، که به [فقدان] این دو، فقط [میزان] صبر و شکرت را بیازماید. به خدا آنچنان امید ببند که تو را بر معصیت او گستاخ و بی‌پروا نسازد، و از وی آنچنان بترس که از رحمت او ناامیدت نسازد، و فریب گفتار و ستایش فرد نادان را مخور (به سخن و ستایش فرد نادان مغرور مشو) که در این صورت تکبر و گردن فرازی نمائی و به کردارت خودپسند شوی. زیرا برترین عمل؛ عبادت و فروتنی است، از این رو ثروت و دارائی خود را تباه مساز، و به اصلاح مال دیگران- که پشت سر می‌نهی (یعنی: آن مالی که پس از خود باقی گذاری)- مپرداز، و بدان چه خداوند قسمتت فرموده بساز و قناعت کن، و فقط بدان چه نزد تو است بنگر، و آرزوی چیزهای دست نیافتنی مکن، زیرا هر کس قناعت بورزد سیر شود، و هر کس قانع نباشد سیری پذیر نیست، و بهره‌ات را از آخرت خویش برگیر، نه در توانگری سرمست شو و نه در تهیدستی بی‌تاب. نه آنچنان درشتخوی و سخت دل باش که مردم از نزدیک شدن به تو ناراحت شوند، و نه آن گونه سست باش که آشنایان زبون و خوارت سازند. نه با ما فوق ستیزه‌جوئی کن، و نه زیر دست را مسخره نما، و با هیچ صاحب امری در نیفت، و گوش بحرف احمقان مسپار، و زیردست هر کسی خود را خوار مساز. و مبادا بار خود بر دوش دیگران بگذاری. هنگام واقع شدن کاری پیش از درآمدن در آن و پشیمان شدن؛ توقّف کن تا بخوبی راه ورود و خروج آن را دریابی، و دل خود را همچون فامیل و نزدیکان دان، که گوئی با آن شریکی، و آگاهی و دانائی خود را همچون پدری که از او پیروی میکنی، و تمایلات نفسانی [خواسته‌های دل] را همچون دشمنی دان که با آن در نبردی، و

آن را سپرده‌ای بدان که باید آن را باز پس دهی، زیرا تو طبیب نفس خود گشته، و از علائم سلامتیش آگاه‌شده‌ای، درد بر تو آشکار شده، و بر دارو و درمان رهنمون گشته‌ای، بنا بر این ببین با نفس خود چه میکنی، و اگر به کسی احسان نموده‌ای مبادا آن نیکوکاری را با منّت بسیار و به رخ کشیدن تباه سازی، بلکه آن خیر را با احسانی برتر و بهتر پیوند کن، زیرا این برخورد برای رفتارت زیباتر است، و ثوابت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸۷

را در آخرت افزون سازد. و بر تو باد به خاموشی و سکوت؛ تا از بردباران بحساب آئی- چه جاهل باشی و چه عالم-، زیرا سکوت برای تو در محضر دانشمندان زیور است، و نزد جاهلان پرده و پوشش.

پسر جندب! عیسی بن مریم علیهما السّلام به یارانش فرمود: «فکر می‌کنید که اگر یکی از شما از کنار برادر [خواب] خود عبور کند و ببیند قسمتی از لباسش کنار رفته و اندکی از عورتش پیدا شده [چه برخوردی می‌کند] آیا تمام جامه را کنار میزند تا بقیّه عورت هم نمایان شود؛ یا لباس را به جای اوّل بازگردانده تا پوشیده شود؟! یاران گفتند: بله؛ عورتش را می‌پوشانیم! فرمود: هرگز! بلکه تمام عورت را آشکار می‌سازید- در اینجا بود که یاران دریافتند که این مثلی است که برای ایشان زده-، پرسیدند: ای روح اللَّه، موضوع از چه قرار است؟ فرمود: [یعنی] فردی از شما چون از عیب برادرش آگاه شود آن را پوشیده نمیدارد. این مطلب را به حقّ و راستی برایتان می‌گویم که: به خواسته‌هایتان جز با ترک لذّتها دست نخواهید یافت، و جز در پرتو شکیبائی بر ناملایمات به آرزوهایتان نخواهید رسید، زنهار! از نگاه [به نامحرم حتی یک بار] پرهیز کنید! زیرا در دل تخم شهوت می‌کارد، و همان [یک نگاه] برای فساد و تباهی نگاه‌کننده کافی است. خوشا بحال کسی که دیده‌اش در دل است؛ نه در چشم. همچون خریداران برده به عیب مردمان منگرید، و چون بردگان به عیب خود بنگرید، زیرا جز این نیست که مردمان دو گروهند:

گرفتار [به رنج و بلا]، و تندرست [از هر رنج و بلا]، از این رو به گرفتار رحم کنید، و به شکرانه تندرستی خود از هر رنج و بلا خداوند را سپاس گوئید» [پایان سخنان حضرت عیسی علیه السّلام].

پسر جندب! با کسی که از تو بریده رابطه برقرار کن، و به آن کس که از تو دریغ داشته عطا کن، و با هر که با تو بد کرده خوبی کن، و در جواب آن کس که دشنامت داده سلام کن، و در حقّ کسی که با تو خصومت کرده انصاف ده، و از [تقصیر] آن کس که بر تو ستم کرده گذشت کن، همان طور که تو مایلی بخشوده شوی، [یک لحظه] به گذشتی که خداوند از تو نموده توجّه کن: آیا نمی‌بینی خورشید او بر خوب و بد پرتو انداخته! و بارانش بر صالح و خطاکار می‌بارد؟! پسر جندب! در انظار مردم صدقه مده تا تو را ستایند، که در این صورت پاداشت را کاملا دریافت داشته‌ای، بلکه چنان باش که چون دست راستت عطا کرد دست چپت نفهمد، زیرا آن کس که برای او در پنهان صدقه میدهی- در

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸۸

آن روز که عدم آگاهی مردم از صدقه‌ات هیچ زیانی بتو نرساند- تو را آشکارا و در حضور مردم پاداش دهد. صدا و آواز را [در مناجات با خدا] آهسته کن، زیرا آن پروردگارت که بر پنهان و آشکار شما با خبر است به خواسته شما پیش از درخواست واقف است، و چون روزه داشتی کسی را غیبت مکن، و روزه خود را آلوده به ستم مسازید، و همچون جماعت ریاکار و ظاهر ساز روزه مگیر؛ آنان که صورت را تیره و گرفته سازند، و سر و مویشان را ژولیده؛ و لبهاشان را خشک کنند، تا مردم دریابند که ایشان روزه دارند! پسر جندب! تمامی خیر و شرّ (خوبی و بدی) در پیش روی تو است، و هرگز تا پیش از آخرت (مرگ) نه خیر را درک کنی و نه شرّ را، چرا که خدای جلیل و عزیز تمام خیر را در بهشت؛ و تمام شرّ و بدی را در دوزخ- که هر دو جاویدند- قرار داده است. پس واجب است بر هر کس که خداوند او را هدایت فرموده، و به ایمان گرامی داشته، و شعور و آگاهیش را بوی إلهام کرده، و در نهادش عقلی نهاده تا بکمک آن با نعمتهای خداوند آشنا شود، و خلاصه علم و حکمتی بدو ارزانی داشته تا به تدبیر امر دین و

دنیایش پردازد [بر یک چنین کسی] لازم و ضروری است که خود را وادار کند که شکر خدا گوید و کفران نورزد، و خدا را یاد کند و از یاد نبرد و فرمانش را گردن نهد و سرپیچی نکند، [و تمام] اینها را هم جبران خیر گذشته‌ای کند که بتنهائی مشمول لطف او قرار گرفت، و هم برای نعمت تازه‌ای که پس از آفرینش بدو ارزانی داشته، و هم برای پاداشی که وعده‌اش فرموده، و هم بخاطر این فضل و رحمتی که هیچ تکلیفی بیش از طاقت و توانش بر او نکرده، و آنچه را که از انجامش درمانده می‌شود بر گرده‌اش ننهاده، و کمک به او را تعهّد نموده تا انجام تکالیف محوّله بر او آسان شود، و فرموده تا در انجام تکالیف اندك از او طلب یاری کنند. در حالی که این انسان [همو که مشمول هدایت و ایمان و رشد شد] از فرمان او روی گردان است، و از انجام وظیفه‌اش درمانده، و جامه سهل انگاری و بی‌اعتنائی- میان خود و خدا- پوشیده، مطیع هوی و هوس شده، و رهسپار راه شهوات گشته، و سرای دنیا بر آخرت ترجیح داده، و با این حال آرزوی باغ بهشت دارد؟! هیچ کس را نشاید که با کردار فاجران به جایگاه نیکوکاران چشم دوزد! هان [بدانید] که اگر آن رخداد (رستاخیز) رخ دهد، و قیامت برپا شود، و آن حادثه بزرگ فرا رسد، و خداوند جبّار میزان عدل را برای داوری برپا کند، و مردمان جهت روز حساب آشکار شوند، در این زمان است که

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۸۹

دریابی رفعت و کرامت از آن کیست، و حسرت و پشیمانی از آن چه کسی است، پس امروز در این سرا کاری کن تا بدان توقّع نجات و کامیابی در آخرت را داشته باشی.

پسر جندب! خداوند جلیل و عزیز در یکی از الهامهای خود فرمود: «من تنها نماز آن کس را می‌پذیرم که در برابر بزرگی و عظمتم فروتنی کند، و بخاطر من نفس خود را از لذّتها باز دارد، و روزش را با یاد من سپری سازد، و بر بندگانم تکبّر نورزد، و گرسنه را سیر کند، و برهنه را بپوشاند، و بر گرفتار رحم نماید، و غریب را جا و مکان دهد، پس یک چنین بنده‌ای نورش همچو خورشید بتابد، و [من] در تاریکیها بدو نور دهم، و در نادانی و جهالت؛ او را حلم و بردباری بخشم، قسم به عزّتم که از او حراست کنم، و فرشتگانم را مأمور حفاظتش کنم، [یک چنین بنده‌ای است که] مرا بخواند و جوابش گویم، درخواست کند و عطایش کنم، چنین بنده‌ای در مثال همچون باغهای بهشت است، که میوه‌هایش بی‌مانند و تغییر ناپذیر است».

پسر جندب! اسلام برهنه است، و لباسش حیا و شرم، و زیورش وقار و سنگینی است، مردانگیش کردار شایسته و درست؛ و ستون و پایه‌اش پارسائی است، و هر چیزی اصل و ریشه‌ای دارد، و اصل و ریشه اسلام دوستی ما خاندان است.

پسر جندب! براستی خداوند را حصار و قلعه‌ای است از نور که با زمرّد و حریر احاطه شده، و با سندس و دیباج مزیّن گشته است. این حصار میان دوستان و دشمنان ما کشیده می‌باشد، پس آنگاه که از طول توقّف [در محشر و شدّت گرما] مغزها جوشیدن گیرند، و جانها به لب رسند، و جگرها پخته شوند [همانوقت است که] دوستان خدا را بداخل آن قلعه برند، که در امان و پناه الهی باشند، در آن قلعه هر چه دل خواهد و دیده را خوش آید فراهم است، [حال بشنوید از حال و وضع] دشمنان خدا؛ عرق زبانشان را بسته، هول و هراس رشته امیدشان را گسسته، و بدان چه خدا برایشان آماده ساخته چشم دوخته‌اند و [بنا به آیه ۶۲ سوره «ص»] می‌گویند: ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ، «ما را چه شده؛ که مردانی را که ایشان را از بدها می‌شمردیم نمی‌بینیم؟!»، و دوستان خدا به آنان نظر کنند و بخندند، و این همان معنای فرمایش الهی [در آیه بعد] است که فرموده: أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ، یعنی: «آیا به مسخره

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۹۰

گرفتیمشان [و به دوزخ نیامده‌اند] یا دیدگان [ما] از ایشان بگردیده است (یعنی:

آیا در دوزخند و ما ایشان را نمی‌بینیم)»، و فرمایش خداوند که فرموده: فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ* عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ، یعنی: «پس امروز (قیامت) کسانی که ایمان آورده‌اند به کافران می‌خندند* در حالی که بر تختها [تکیه زده؛ دوزخیان را

كه به انواع عـذاب گرفتارند] مى‌نگرند- مطفّفين: ۳۴ و ۳۵»، پس هيـچ كس كه فرد مؤمنى از دوسـتان مـا را به كلمه‌اى يارى كرده باشد باقى نماند جز آنكه خدا او را بى‌حساب به بهشت برد.

سفارشات امام صادق عليه السّلام به محمّد بن النّعمان أبو جعفر أحول «۱»

أبو جعفر گويد: امام صادق عليه السّلام بمن فرمود: خداوند جماعتى را در قرآن بجرم افشاگرى به باد انتقاد و سرزنش گرفته است، پرسـيدم: قربـانت گردم، در كجـاى قرآن فرمـوده؟ گفت: فرموده: وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ، يعنى: «و چون به آنان خبرى از ايمنى يا ترس برسد آن را فاش يا پخش مى‌كنند- نساء: ۸۳»، سپس امام فرمود: آن كس كه اسرار ما را فاش مى‌سازد همچون كسـى است كه بر روى ما شمشـير مى‌كشـد، خدا رحمت كند آن بنده‌اى را كه چون مطالب محرمانه ما را شـنيد آن را زير قـدمش دفـن كنـد (يعنى از مخـالفين پنهـان دارد)، بخـدا سوگنـد كه من بـدكاران شـما را بهـتر از بيطـار (دامپزشـك) به چارپايـان مى‌شـناسم، جماعت تبهكار شـما همانهايند كه قرآن را جز ناهنجار و بنوع آوازه نخوانند، و نماز نخوانند جز آخر وقت، و زبان خود نگه ندارنـد. بـدان كه چون حسن بن على عليهمـا السّلام مجروح شـد و مردم بـا او نساختنـد، و در نتيجه كار [خلافت] را به معاويه واگذار كرد، شيعيان اين گونه بدو سلام مى‌كردند: «سلام بر تو اى خواركننده مؤمنان!»

---

(۱) او محمّـد بن على بن نعمان معروف به «صاحب الطّاق» است؛ كه او را «مؤمن الطّاق» نيز گوينـد. از اصـحاب امام صادق و كاظم عليهمـا السّـلام است، و مردى موثّق و دانشـمند و حاضـر جواب بوده، گوينـد: يكـى از مخـالفين روزى پس از فوت امام صادق عليه السّلام به او گفت:

آن كس كه او را امـام و پيشواى خود مى‌دانستى بمرد! مؤمن الطّاق بـدون درنگ گفت: «و أمّا إمامك مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»، يعنى: «امّا امام تو كه شيطان باشـد- چنان كه خداونـد در قرآن فرموده- تا روز قيامت زنده است!»، و آن شـخص مخالف بناچار زبان از طعن او بازداشت، بارى وى داراى چند كتاب است.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۹۱

[و او در جواب ايشان] مى‌فرمود: «من خواركننده مؤمنان نيسـتم بلكه موجب عزّت مؤمنانم، من چون ديدم كه شـما تاب مقاومت در برابر ايشـان را نداريـد كـار را بـدو (معاويه) واگـذاردم تا با اين كار خود و شـما را در ميانشان نگه دارم، و اين تصـميم من همچون تصـميم آن عالم بود «۱» كه كشتى را معيوب سـاخت تـا آن براى صاحبانش باقى بمانـد، و حكايت من و شـما اين گونه است تا در ميانشان زنده بمانيم».

پسـر نعمان! من به يكى از افراد شـما حـديثى را مى‌گويم و او از قول من آن سـخن را نقل مى‌كند، در نتيجه من نيز بخاطر اين عمل وادار مى‌شوم لعن و بيزارى از او را جايز شمارم «۲» چرا كه پدرم پيوسـته و مكرّرا مى‌فرمود: «چه چيزى نوربخش‌تر و عزيزتر از تقيّه براى چشم است؟ مسلّما تقيّه سپر و حـافظ مـؤمن است، و اگر تقيّه نبـود ديگر خداونـد پرسـتش نمى‌شـد»، و خداونـد عزيز و جليل فرموده: لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً، يعنى: «مؤمنان نبايـد كافران را بجاى مؤمنان به دوستى گيرند، و هر كس چنين كند هيچ ارتباط و پيوندى با خدا نخواهد داشت مگر اينكه در حالى از آنان تقيّه كند- آل عمران: آيه ۲۸».

پسـر نعمان! از ستيزه‌جوئى بپرهيز، چرا كه آن موجب پامال شـدن عملت مى‌شود، و از جـدال دورى كن، زيرا نابودت مى‌كنـد. و از خصومت و دشـمنى بسـيار حذر كن، زيرا از خدا دورت مى‌سازد، سـپس فرمود: براستى گذشـتگان شـما پيوسـته سكوت و خموشى مى‌آموختند، در حالى كه شـما سـخن گفت را فرا مى‌گيرد! آنان را رسم چنين بود كه هر گاه فردى ميخواست از متعبّدان باشد ابتدا

ده سال به فراگيرى سكوت مى‌پرداخت، پس اگر موفّق ميشد و بر آن پايدارى مى‌كرد كه از ناسكان بود، و گر نه مى‌گفت: من سزاوار و شايسته اين خواسته و مقام نيستم، جز اين نيست كه كسى اهل نجات و خلاصى است كه مدّتها زبان از ناپسند فرو بندد، و در حكومت باطل بر آزارى كه مى‌شود پايدارى ورزد، اينانند كه بحقّ مردمانى نجيب و اصيل و برگزيده‌اند، و دوستان خدا و اهل ايمانند. براستى منفورترين شما

---

(۱) مراد همسفر حضرت موسى عليه السّلام است، كه ماجرايش در سوره كهف آيات ۶۵ تا ۸۲ مذكور مى‌باشد، كه گويند نامش خضر است.

(۲) مراد آن حضرت عليه السّلام اين است كه من بجهت نجات او از دست ستمگران مبادرت به لعن او مى‌كنم و از او بيزارى مى‌جويم، تا با اين كار جان او را نجات دهم.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۹۲

در نزد من جماعت خبر پراكن و سخن چين است. و نيز افرادى كه به برادران (همكيشان) خود حسادت مى‌ورزند نه از من مى‌باشند و نه من از ايشانم. جز اين نيست كه دوستان ما تسليم دستور ما هستند و از فرامين ما پيروى مى‌كنند، و در تمام كارها به ما اقتدا مى‌نمايند. سپس فرمود: بخدا سوگند اگر يكى از شما بقدر تمام زمين به خدا [سكّه] طلا تقديم كند سپس بر مؤمنى حسادت ورزد او را با همان طلا در دوزخ داغ زنند.

پسر نعمان! فاش‌كننده سرّ [ما] مثل كشنده و قاتل ما با شمشير نيست، بلكه بار گناه او سنگينتر است؛ سنگينتر است؛ سنگينتر است.

پسر نعمان! هر كس كه حديثى بر عليه ما نقل كند [يا ببافد] از شمار كسانى باشد كه ما را بعمد كشته است نه به خطا! پسر نعمان! در روزگار برپائى حكومت جور؛ با افراد مشكوك بساز [راه بيا]، و با سلام و دعاى ظاهرى با ايشان روبرو شو، زيرا متعرّض چنين دولتى خود را به كشتن دهد و هلاك سازد «۱». براستى كه خدا مى‌فرمايد: وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ، يعنى: «خود را به دست خويش بهلاكت ميفكنيد- بقره: ۱۹۵».

پسر نعمان! ما خاندانى هستيم كه شيطان پيوسته و دائما فردى را به جمع ما وارد ميكند كه نه از ما، و نه هم عقيده ما است، پس چون او را مشهور ساخت و مورد توجّه مردم شد شيطان به او دستور مى‌دهد كه بر ما دروغ ببندد، و بهمين منوال ادامه دارد، يكى كه رفت ديگرى از راه مى‌رسد.

پسر نعمان! كسى كه از او سؤالى علمى شود و در پاسخ بگويد: نميدانم، با علم به انصاف رفتار كرده است، و فرد مؤمن تا زمانى كه نشسته غضبش باقى است، و چون برخيزد غضبش فرو نشيند.

پسر نعمان! عالم نميتواند هر چه را كه ميداند بتو بگويد، چرا كه آن رازى است كه خدا پنهانى به جبرئيل خبر داده، و جبرئيل به محمّد صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم سپرده و او به على، و على به حسن عليه السّلام، و حسن به حسين عليه السّلام، و حسين به على (امام سجّاد) عليه السّلام، و

---

(۱) اين گونه تقيّه و مخفى‌كارى در صورتى جايز است كه اصول اسلام و از ضروريّات دين برپا بماند، و إلّا نه تنها جايز نيست بلكه حرام است. و از شيخ طوسى- رحمه اللَّه- نقل است كه گويد: اساسا تقيّه و مخفى‌كارى در اصول دين رخصت است نه عزيمت (يعنى جايز است نه واجب).

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۹۳

على به محمّد (امام باقر) عليه السّلام، و محمّد عليه السّلام نيز آن را به آن كس كه خواسته سپرده، بدين خاطر شتاب مكنيد؛ كه

بخدا سوگند اين امر سه بار نزديك شده بود ولى چون شما آن را افشا ساخته و ظاهر نموديد خداوند آن را به تأخير انداخت، بخدا سوگند كه شما هيچ سرّى نداريد جز آنكه دشمنانتان از شما بدان آگاهترند پسر نعمان! خود را نجات بده، زيرا بدستورم رفتار نكردى (يعنى: در جماعت سخنى بر زبان راندى كه تحت تعقيب قرار گرفتى)، سرّ مرا فاش مساز، كه بى‌شكّ مغيرة بن سعيد بر پدرم دروغ بست و سرّ او را فاش ساخت و در نتيجه خداوند تيزى شمشير را به او چشانيد. و نيز أبو الخطاب «۱»؛ كه بر من دروغ بست و رازم را فاش ساخت [سرانجام] به عاقبت مغيره دچار شد هر كس امر ما را مخفى بدارد خداوند او را در دنيا و آخرت مى‌آرايد، و بهره‌اش را بدو عطا مى‌كند، و او را از مرگ و زندان تنگ حفظ مى‌نمايد. روزگارى قوم بنى اسرائيل آنچنان دچار قحطى گرديد كه چارپايان و فرزندانشان همه هلاك شدند، پس حضرت موسى عليه السّلام بدرگاه الهى دعا كرد، زان پس خداوند به او فرمود: موسى! [آنان آشكارا] زنا

---

(۱) او رئيس فرقه مغيريّه است، كه در آغاز كار خويشتن دوستى خود را به اماميّه آشكار ساخت و گفت كه امامت پس از على و حسن و حسين (عليه السّلام) به نبيره او؛ محمّد بن- عبد اللّه بن حسن بن حسن بن على رسيد، و او مهدى و همنام پيغمبر، و پدرش همنام پدر پيامبر است. و رافضيان او را در اين سخن پيروى كرده و چشم براه محمّد بن عبد اللّه بن حسن ابن حسن بن على نشستند، وى پس از پيشوائى ايشان كفرى روشن را آشكار ساخت. يكى اينكه دعوى پيغمبرى و دانائى اسم اعظم كرد و گفت: وى بتوسّط آن نام، مردگان را زنده كند و لشكرها را گريزان سازد. ديگر اينكه در تشبيه و مانند كردن خداى گزافه گوئى كرده گفت: پروردگار وى مردى است از نور و او را اندامها و دلى است كه سرچشمه دانش است و اندامهاى او بصورت حروف هجا ميباشد، و «الف» دو گام او است و «عين» بمانند چشم وى است. و أبو الخطّاب رئيس فرقه خطّابيه و نامش محمّد بن مقلاص اسدى است.
وى ابتدا چنين پنداشت كه امامان پيغمبرند، سپس ايشان را بخدائى رساند و فرزندان حسن و حسين را پسران خدا و دوستان او خوانده و ميگفت: جعفر صادق خداى است، چون جعفر از اين سخن آگاه شد او را لعنت كرده و از پيش خود براند. ابو الخطّاب از آن پس دعوى خدائى كرد و پيروانش گفتند: جعفر خداى است، جز اينكه أبو الخطّاب در خدائى از او و على بن أبى طالب برتر است. خطّابيّه گواهى دادن بدروغ بر دشمنانشان را روا مى‌دانستند.
(الفرق بين الفرق، عبد القاهر بغدادى)

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۹۴

كردند و معاملات ربوى را رواج دادند، كنيسه‌ها (عبادتگاهها) را بنا نهاده، ولى زكات نپرداختند. موسى عليه السّلام عرض كرد: خداوندا! با رحمت خود بر ايشان لطف كن، كه اينان عارى از انديشه و بى‌خردند. پس خداوند به موسى وحى فرستاد كه «من پس از چهل روز ديگر بر آنان باران مى‌فرستم و ايشان را مى‌آزمايم». ولى اين مطلب را پراكنده ساختند و افشا نمودند، در نتيجه بارش باران به مدّت چهل سال از ايشان دريغ شد. و شما [اى جماعت شيعه] فرجتان نزديك شده بود، و شما آن را در محافلتان منتشر ساختيد [از اين رو آن نيز به عقب افتاد].

اى أبو جعفر، شما را با مردم چه كار؟ دست از مردم برداريد، و هيچ كس را بدين امر (امامت ما) مخوانيد، بخدا سوگند اگر تمام آسمانيان [و اهل زمين] بر گمراه ساختن آن بنده كه خداوند هدايتش را خواسته گرد آيند نتوانند گمراهش كنند.

دست از مردم برداريد و ايشان را رها سازيد، كسى از شما نگويد: برادرم، عمويم، همسايه‌ام. كه بى‌شكّ هر گاه خداوند جليل و عزيز خير بنده‌اى را بخواهد آنچنان روحش را پاك سازد كه بمحض شنيدن سخن پسنديده آن را بشناسد و بجا آورد، و ديگر هيچ حرف ناپسند و زشتى را نپذيرد، و كلمه‌اى را بدلش الهام فرمايد كه توسّط آن كارش را فراهم آورد.

پسر نعمان! اگر خواسته باشى برادرت (همكيشت) دوستيش را براى تو پاك و خالص سازد، بهيچ وجه با او شوخى مكن، جدال

مکن، بر او مباهات و فخر مکن، با او بدرفتاری مکن. او را از راز خود باخبر مساز، جز آن رازی که در صورت باخبر شدن دشمنت از آن راز زیانی بتو نرسد، که دوست گاهی دشمنت می‌شود.

پسر نعمان! هیچ بنده‌ای تا سه سنّت و رفتار در وی نباشد به مقام اهل ایمان نرسد: فرمانی از خدا، و سنّتی از پیامبر، و رفتاری از امام. آن سنّت خداوند این است که سرّ پوش باشد، خداوند می‌فرماید: عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً، یعنی: «دانای نهان و ناپیداست، و کسی را بر غیب خود آگاه نسازد- جنّ: ۲۶».

و سنّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم این است که با مردم مدارا کند و با شیوه‌ای نیکو با ایشان رفتار کند. و آن رفتار از امام این است که در سختی و گرفتاری تا رسیدن فرج الهی پایداری کند.

پسر نعمان! سخنوری و بلاغت تنها به تیزی زبان و یاوه‌سرائی نیست، بلکه رساندن مقصود و حجّت و برهان صحیح است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۹۵

پسر نعمان! هر کس به دشنام گوی ما گوش دهد خلاف خواست خدا رفتار کرده (از دستور خدا سرپیچی کرده)، و هر کس که برای ما خشم گیرد و بجهت عدم توان انتقام آن را فرو خورد در بالاترین درجه [بهشت] با ما خواهد بود. و هر کس روزش را با افشای راز ما آغاز کند، خداوند وی را مقهور تیزی شمشیر و تنگنای زندان سازد.

پسر نعمان! علم را برای سه چیز مجوی و دنبالش مباش: ۱- با آن خودنمائی کنی، ۲- و [بدان] مباهات و فخر کنی، ۳- و ستیزه‌جوئی و کشمکش [بحث و جدل] کنی. و دانش را برای سه چیز رها مکن: ۱- میل به نادانی، ۲- بی‌اعتنائی به دانش، ۳- و خجالت از مردم. دانش بی‌نشر همچون چراغ زیر پوشش است.

پسر نعمان! براستی که خداوند جلیل و عزیز هر گاه خیر بنده‌ای را بخواهد نقطه‌ای سفید در دلش جای دهد، در نتیجه دلش به گردش درآمده و حق‌جو گردد، سپس به عقیده و مرام شما شتابانتر از مرغ به آشیانه‌اش گراید.

پسر نعمان! براستی که خداوند حبّ و دوستی ما خاندان را از گنجینه‌های آسمانی زیر عرش- همچون گنجینه‌های طلا و نقره- فرو فرستد، و جز به اندازه نازل نکند، و آن را جز به بهترین مردمان عطا نکند، و براستی خداوند را ابری است همچو ابر باران، که هر گاه بخواهد یکی از افراد محبوب خلقش را بدان مخصوص سازد، به آن ابر فرمان دهد تا به نطفه رشد کرده یا جنین [آن فرد] در شکم مادرش ببارد.

نامه امام صادق علیه السّلام به گروهی از شیعیان و یارانش

امّا بعد، از پروردگارتان درخواست عافیت کنید، و افتاده و باوقار باشد، و آرامش و آبروی خود را نگهدارید، و از آنچه افراد صالح پرهیز کردند شما نیز دوری کنید، [در برخورد] با اهل باطل رعایت ادب و نزاکت را بنمائید، با ستمشان بسازید و آن را تحمّل کنید، زنهار! مبادا با آنان ستیز کنید، و هنگامی که همنشین و معاشر و طرف بحثشان شدید- که هیچ گریز و چاره‌ای هم از آن نیست- نوع رفتارتان با آنان بر اساس تقیّه و مخفی‌کاری که دستوری است الهی؛ باشد.

پس اگر بدین خاطر [عدم تقیّه] گرفتارشان شوید؛ به آزارتان پردازند و در چهره شما مخالفت و بدخواهی را دریابند، و اگر خداوند شرّشان را از سرتان کوتاه نساخته بود گستاخانه و بی‌پروا بر شما یورش می‌بردند. و [آنان] آنچه از دشمنی و نفرت که از شما در سینه دارند از آنچه اظهار می‌دارند بیشتر است. در حالی که محلّ

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۹۶

تجمّع شما و ایشان یکی است. و براستی که اگر خداوند بنده‌ای را در اصل آفرینش مؤمن بیافریند، تا او را بیزار از بدی نسازد و از آن دورش نکند آن شخص نمیرد، و هر کس را که خدا بیزار از بدی ساخت و شرّ را از او دور نمود؛ او را از گزند کبر و بزرگی

حفظ کند، در نتیجه سر براه شود و اخلاقش نیکو و گشاده رو گردد، و وقار و آرامش و افتادگی اسلام در او نمایان شود، و از اموری که خداوند حرام ساخته پرهیز کند، و از کارهائی که موجب خشم خداوند می‌شود دوری گزینند، و خداوند دوستی و مدارای با مردم را نصیبش فرماید، و گسستن از مردم و دشمنی با آنان را ترک گوید. و با این خوی ناپسند و دارندگان آن خصلت رابطه‌ای ندارد.

و براستی اگر خداوند بنده‌ای را در اصل آفرینش کافر بیافریند «۱» آن بنده نمیرد تا اینکه خداوند شرّ و بدی را محبوب او سازد و وی را بدان نزدیک نماید. پس چون نظرش را به بدی جلب؛ و بدان نزدیکش ساخت، گرفتار کبر و بزرگی شود، سنگدل و بدرفتار گردد، ترش روی و بد زبان و بی‌حیا شود، و خداوند پرده‌اش بدرد، و آن بنده آنچنان بر مرکب گناه بتازد که هیچ گاه باز نایستد. و آنچنان نافرمانی خدا را پیش گیرد که هم طاعت الهی و هم اهل طاعت را دشمن بدارد. چه دور است فاصله میان حال مؤمن و کافر! بنا بر این از خدا درخواست عافیت کنید، و تنها از او بجوئید و طلب کنید، و لا حول و لا قوّة إلّا باللَّه.

بسیار دعا کنید! که براستی خداوند آن بندگانش که دست نیاز بسوی او برمیدارند و بدرگاهش دعا میکنند را دوست دارد، و بندگان مؤمن خود را وعده

---

(۱) ظاهر این کلام همان عقیده به جبر است که در مذهب اهل بیت علیهم السّلام مردود و باطل می‌باشد، زیرا آن مخالف اختیار و همچنین نصّ صریح قرآن است که میفرماید: فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ یعنی: «همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است آفرینش خدای را دگرگونی نیست». پس این کلام یا نیاز به تأویل دارد و یا باید بر آن توقّف نمود و یا علم آن را به اهلش واگذاشت، و جناب استاد غفّاری- حفظه اللَّه- را عقیده بر این است که گذشته از بحثهای مفصّل در باب جبر و اختیار، احتمال میرود که متن حدیث بدست راویان بی‌توجّه دستخوش تغییر و تصرّف گشته باشد، که اصل «جعله» بوده که شده «خلقه». و بیان خبر این گونه می‌شود که ثمرات و نتایج موزون بودن با نظام هستی و فرامین الهی همان مکارم اخلاق و درستی عمل است، و پیامدهای انحراف از نظام و سرپیچی از دستورات الهی همان مفاسد اخلاقی میباشد که در متن بدان اشاره گردیده است. در نهایت برای اطّلاع بیشتر به مجلّد دوم اصول کافی بحث «طینت مؤمن و کافر» مراجعه فرمائید.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۹۷

اجابت داده، و همو است که دعای اهل ایمان را در روز قیامت عمل و کرداری قرار می‌دهد تا توسّط آن بر تعداد بهشتیان افزوده شود. و در همه ساعات شبانه روز؛ تا آنجا که توان دارید بیاد خدا باشید بسیار و فراوان، که براستی خداوند دستور به زیاد یاد او بودن فرموده، و خداوند هر مؤمنی که ذکر او را گوید یاد کند، هیچ بنده مؤمنی او را یاد نکرده جز آنکه خداوند او را بخیر یاد کند.

و بر همه نمازها [بخصوص] نماز میانه «۱» مواظبت کنید، و با فروتنی در مقابل فرمان بدرگاه خدا بایستید، همچنان که خداوند پیش از شما اهل ایمان را به [رعایت] آن امر فرموده، و شما باید تهیدستان مسلمان را دوست بدارید، که خوارکننده آنان و هر آن کس که بر آنان تکبّر کند بی‌شکّ از دین خدا منحرف گردیده، و خداوند او را حقیر نماید و بر او خشم گیرد و از او بیزار است. و پدرمان رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرموده: «پروردگارم بمن دستور فرموده که تهیدستان مسلمان را دوست بدارم»، و بدانید که مسلّما هر کس فرد مسلمانی را کوچک و خوار سازد خداوند آنچنان گرفتار بیزاری و حقارتش نماید که مردم به شدیدترین وجهی او را دشمن بدارند. پس در رعایت حال برادران مسلمان تهیدست خود از خدا پروا کنید، که بی‌شك حقّ دوستی و محبّت به آنان بر شما محفوظ است. و براستی خداوند پیامبرش را امر به دوستی ایشان فرموده، پس هر کس با فردی که خداوند امر بدوستیش کرده دوستی نکند و با او مهر نورزد، به خدا و پیامبر عصیان ورزیده و از دستور خدا و پیامبرش سرپیچی کرده، و هر

كس بميرد در حالى كه دستور آن دو را نافرمانى كرده به مرگ گمراهان مرده است.
زنهار! مبادا بزرگ منشى و تكبّر كنيد، كه بزرگى رداى خدا است (يعنى:
برازنده خدا است) و كسى كه با خدا در رداى او ستيزه كند خداوند در روز قيامت او را در هم شكند و خوار سازد.
مبادا بر هم ستم كنيد، كه آن از خوى و خصلت افراد صالح نيست، زيرا خداوند ستم هر ستمگر را بر خودش بازگرداند، و يارى خدا نصيب ستم ديده شود، و آن كس را كه خدا ياريش فرمايد چيره شود، و از جانب خداوند به پيروزى رسد.

---

(۱) يا همان نماز وسطى كه بنا به نقل بيشتر روايات نماز ظهر است، و برخى «وسطى» را «فضلى» گرفته‌اند، يعنى آن نماز كه فضيلتش بيشتر است همچون نماز جماعت، يا مراد آن نمازى است كه حضور قلب در آن بيشتر است.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۹۸

مبادا بيكديگر حسادت كنيد كه بى‌شكّ حسادت ريشه و اصل كفر است.
مبادا به زيان مسلمان مظلوم- كه نفرينش بر شما قبول مى‌شود- همدست شويد، كه براستى جدّمان رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم فرمود: «بتحقيق نفرين مسلمان مظلوم پذيرفته و مستجاب شود».
مبادا نفستان به محرّمات الهى حريص شود، زيرا هر كس در اين سرا حرمت الهى را لكّه دار سازد يا بشكند، خداوند براى هميشه ميان او و بهشت، و نعمت و لذّت و شرافت و دائميش جدائى افكند.

از فرمايشات امام صادق عليه السّلام- كه برخى از شيعيان آن را «نثر الدّرر» ناميده‌اند-

۱- سختگيرى در حساب كشيدن موجب جدائى است، و انتقاد موجب دشمنى.
كم صبرى رسوائى است، و افشاى راز انحطاط و خرابى است. سخاوت و بخشندگى زيركى و هشيارى است، و بخل بى‌توجّهى.
۲- هر كس در سه رفتار مداومت كند به تمام خواسته‌هاى خود برسد: ۱- پناهندگى بدرگاه الهى، ۲- و خشنودى از تقدير خداوند، ۳- و نيكو داشتن انديشه بر او.
۳- هر كس در سه چيز كوتاهى كند ناكام و بى‌بهره بماند: درخواست از بخشنده، و همنشينى با دانشمند، و كوتاهى در جلب توجّه قدرتمند.
۴- سه چيز محبّت آور است: دين دارى، فروتنى، و بخشش.
۵- كسى كه خود را از داشتن سه صفت پاك سازد به سه صفت خاصّ دست بيابد: هر كس شرّ و بدى را از خود دور كند به عزّت و سربلندى رسد، و چنانچه خودبينى را كنار نهد محترم شود، و اگر از بخل و تنگ نظرى بيزار شود به مقام رفيع شرافت دست يابد.
۶- سه چيز كينه آور است: نفاق، ستم، و خودبينى.
۷- هر كس داراى يكى از سه خصلت نباشد او را شريف و بزرگوار نخوانند:
عقل و خردى كه او را بيارايد، و ثروتى كه بى‌نيازش سازد، و عشيره و قومى كه ياريش كنند.
۸- سه خصلت از قدر و مرتبه مرد بكاهد. حسادت، سخن چينى، و سبك مغزى (نادانى).

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۲۹۹

۹- صاحبان سه خصلت جز در سه موقعيّت شناخته نشوند: شخص حليم و بردبار مگر در هنگام خشم، و دلاور و شجاع جز بوقت نبرد، و برادرى جز در زمان نيازمندى شناخته نشوند.
۱۰- هر كس سه خصلت در او باشد منافق است، هر چند روزه گيرد و نماز بخواند: ۱- چون زبان گشايد دروغ بگويد، ۲- و

هنگامی که وعده دهد تخلّف کند، ۳- و چون بدو اعتماد شود خیانت کند.

۱۱- از سه گروه مردم برحذر باش: از خائن، و ستمگر، و از سخن چین.

زیرا هر خائنی که بسود تو کار کند سرانجام بتو خیانت می‌کند، و همین گونه است، ستمگر و سخن چین، که گرچه روزگاری به سود تو عمل کند و برایت سخن چینی نماید ولی در پایان همان گونه بتو ستم نماید و از تو نزد دیگران سخن چینی خواهد کرد.

۱۲- آدم امین را آن زمان امین خوانند که بر سه مورد بدو اعتماد شود و خیانت نکند: بر مال، بر راز، و بر حفظ ناموس. و هر کس دو موردش را رعایت نمود و آن دگر را واگذارد و حفظ امانت نکرد امین نیست.

۱۳- با احمق مشورت مکن، و از دروغگو یاری و کمک مخواه، و به رفاقت فرد ملول اعتماد مکن، زیرا دروغگو دور را نزدیک و نزدیک را برایت دور می‌سازد. و فرد احمق خود را برایت به زحمت می‌اندازد ولی تو را به خواسته‌ات نمیرساند. و فرد ملول را چون بدو تکیه کنی رهایت کند.

۱۴- چهار چیز هیچ گاه از چهار چیز دیگر نه سیر شود و نه بی‌نیاز: زمین از باران، و چشم از دیدن، و زن از مرد، و دانشمند از دانش.

۱۵- چهار چیز موجب پیری نابهنگام و زودرس است: خوردن گوشت خشک شده (یعنی: دودی یا نمک سود)، نشستن بر مکان مرطوب، و انجام کارهای طاقت فرسا و سخت، مانند بالا رفتن از نردبان یا پلّه‌ها، و آمیزش و تزویج با پیرزن.

۱۶- زنان بر سه گونه‌اند: یا برایت تمام سود و بهره‌اند، و یا نیم سود و نیم زیانند، و یا تمام ضرر و زیانند. امّا آنکه برایت تمام سود است؛ دوشیزه می‌باشد، و آن نیم سود و نیم زیان، زن بیوه است. و تمام زیان زن بیوه بچّه‌دار است.

۱۷- دارنده این سه خصلت آقا و شریف است: فرو خوردن خشم، و گذشت از گنهکار، و ارتباط [با خویشان] با جان و مال.

۱۸- سه چیز را از وقوع سه حادثه امانی نیست: ۱- اسب از سرنگون شدن، ۲- شمشیر از کندی، ۳- و فرد حکیم از لغزش و خطا.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۰۰

۱۹- رعایت سه نکته موجب شیوائی سخن و بلاغت است: ۱- نزدیکی به معنای مقصود، ۲- و دوری از سخن زائد، ۳- و فهماندن مطلب زیاد با لفظی کوتاه و کم.

۲۰- نجات و خلاصی در رعایت سه نکته است: ۱- زبان خود را حفظ نمائی، ۲- خانه‌ات وسیع باشد، ۳- و از خطایت پشیمان شوی.

۲۱- جهل و نادانی در سه چیز است: ۱- عوض کردن برادران [همکیش]، ۲- و بی‌دلیل کناره‌گیری کردن، ۳- و کاوش در امور بی‌حاصل.

۲۲- سه چیز در هر کس که باشد بزیان او است: ۱- مکر، ۲- عهدشکنی، ۳- ستم و زیاده روی. و این موارد با اشاره به فرمایش الهی است که می‌فرماید: وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ یعنی: «و نیرنگ بد جز سازنده آن را فرا نگیرد- فاطر: ۴۳»، و آیه: فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ مَکْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ، یعنی: «پس بنگر که سرانجام نیرنگشان چگونه بود، آنان و قومشان را تماما هلاک کردیم- نمل: ۵۱»، و خدای جلیل و عزیز فرموده: فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ، یعنی: «پس هر کس که پیمان بشکند جز این نیست که بزیان خود شکسته است- فتح: ۱۰»، و فرموده: یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْیُکُمْ عَلی أَنْفُسِکُمْ مَتاعَ الْحَیاةِ الدُّنْیا، یعنی: «ای مردم، [بدانید] ستم و سرکشی شما تنها بزیان خودتان خواهد بود- یونس: ۲۳».

۲۳- سه چیز مرد را از بدست آوردن امور شریف و بزرگ، یا منزلت عالی باز می‌دارد: ۱- دون همّتی، ۲- و کمی تدبیر، ۳- و سستی فکر و عقیده.

۲۴- دور اندیشی در سه چیز نهفته است: ۱- خدمت به بالادست و ما فوق، ۲- و اطاعت از پدر، ۳- و فروتنی در مقابل کسی که بر تو ولایت دارد.

۲۵- سه چیز شایسته معاشرت و انس میباشد: ۱- همسر موافق، ۲- فرزند خوش رفتار، ۳- و دوست باصفا.

۲۶- کسی که از سه چیز بهرمند گشته به ثروتی عظیم رسیده: قناعت نمودن بدان چه داده شده، و نومیدی از مال مردم، و ترک هر چیز ما زاد بر نیاز و حاجت.

۲۷- فرد بخشنده را تنها با داشتن سه رفتار بخشنده و جواد گویند: ۱- چه در حال رفاه و چه در حال سختی بخشنده باشد، ۲- آنکه به فرد مستحقّ ببخشد، ۳- و این نکته را دریابد که شکر دریافت شده برای او از آنچه بخشیده بیشتر است.

۲۸- مرد را در سه مورد هیچ عذر و بهانه‌ای نیست: ۱- مشورت با فرد

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۰۱

خیرخواه، ۲- و کنار آمدن و مدارای با حسود، ۳- و اظهار دوستی و محبّت به مردم.

۲۹- خردمند تا سه رفتار را [در خود] کامل نکند عاقل نیست: ۱- در حال خشنودی و خشم رعایت حقّ دیگران را بکند، ۲- آنچه برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز همان را بخواهد، ۳- و هنگام لغزش و خطا حلم و بردباری را بکار گیرد.

۳۰- نعمت و برکت [خداداد] تنها با رعایت سه چیز ماندگار شود: ۱- شناخت و معرفتی در آن نعمت که شایسته خدای سبحان باشد، ۲- و سپاس آن نعمت، ۳- و عدم عیبجوئی آن.

۳۱- سه چیز است که هر کس گرفتار یکی از آنها شود آرزوی مرگ نماید: ۱- فقر پیاپی و ماندگار، ۲- آبروی ریخته شده (یا: زن ننگ آور)، ۳- و دشمن غالب و چیره.

۳۲- کسی که سه چیز را نخواهد گرفتار سه چیز دیگر شود: هر کس صلح جو نباشد بی‌یاور شود، و کسی که احسان نکند پشیمان شود، و هر کس بر تعداد دوستانش نیفزاید زیان بیند.

۳۳- دوری از سه چیز بر همه واجب و ضروری است: ۱- همدمی با تبهکاران، ۲- گفت و شنود پیوسته با زنان، ۳- و همنشینی با بدعت‌گذاران.

۳۴- سه چیز نشانه جوانمردی آدمی است: خوش خلقی، فرو خوردن خشم، و چشم فرو بستن (یعنی: باحیا بودن).

۳۵- هر کس به سه چیز دل بندد فریب خورده است: ۱- باور داشتن چیز غیر ممکن، ۲- اعتماد نمودن به فرد نامطمئن، ۳- و طمع کردن به مال دیگران.

۳۶- سه عمل موجب تباهی دین و دنیا است: ۱- سوء ظنّ، گوش به هر سخن سپردن، ۳- و اختیار امور خود را به زن دادن.

۳۷- بهترین زمامدار کسی است که دارنده سه خصلت است: مهربانی، بخشش، و عدالت.

۳۸- کوتاهی در سه چیز در خور هیچ زمامداری نیست: ۱- در حراست از مرزها، ۲- در رسیدگی به دادخواهی، ۳- و در انتخاب کارکنان صالح برای کارهایشان.

۳۹- رعایت سه رفتار در حقّ زمامداران بر مردم و درباریان واجب است: ۱- فرمانبرداری، ۲- خیرخواهی آنان در غیاب و حضور، ۳- و دعا برای پیروزی و خوبی حالشان.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۰۲

۴۰- هر زمامدار یا حاکمی برای درباریان و عموم مردم خود سه وظیفه دارد: ۱- به شخص نیکوکار پاداش نیکو دهد تا در آن کار تشویق شود، ۲- بر خطای بدکار پرده پوشد تا او توبه کرده و دست از گمراهی بردارد، ۳- همگان را با احسان و انصاف متّحد و یکپارچه سازد.

۴۱- سه چیز را هر زمامداری ناچیز بشمرد و در آن مسامحه کند برایش گران تمام خواهد شد: ۱- از فرد گمنام و بی‌فضیلتی که کمتر در اجتماع ظاهر می‌شود، ۲- و از شخصی که تحت عنوان «امر به معروف» و «نهی از منکر» به بدعت و نوآوری در دین می‌خواند، ۳- و از مردم شهری که برای خود رهبری گزیدند تا مانع از اجرای حکم زمامدار در باره ایشان شود.

۴۲- فرد عاقل هیچ کس را حقیر نشمارد، و آن دسته از مردم که بیش از همه شایسته این رفتارند سه گروهند: ۱- دانشمندان، ۲- و حاکمان، ۳- و دوستان. زیرا کسی که به تحقیر علما پردازد دین خود را به تباهی کشانده، و اگر با حاکم این گونه رفتار کند دنیای خود را نابود ساخته، و با تحقیر برادران؛ مردانگیش را معیوب نموده است.

۴۳- همراهان و ملتزمین رکاب حاکم سه دسته‌اند: ۱- گروهی خیرخواهند، که برای خود و سلطان و مردم مایه برکتند، ۲- و گروهی که قصد و نظرشان تنها نگهداری و حفظ مقام خود است، اینان نه پسندیده‌اند و نه مورد نکوهش، بلکه به نکوهش نزدیکترند، ۳- و گروهی که تبهکارند و با بدی سازگار و موافق، که برای خود و سلطان مایه بدبختی و نکوهشند.

۴۴- سه چیز است که تمام مردم بدان محتاجند: امنیّت، و عدالت، و فراوانی (رفاه).

۴۵- سه شخص زندگی را تیره و تار می‌سازند: حاکم ستمگر، و همسایه بد، و زن بدزبان.

۴۶- هیچ جا و مکانی جز با سه چیز دلپذیر و مطبوع نیست: ۱- هوای خوش و نیکو، ۲- آب فراوان و گوارا، ۳- و زمین حاصلخیز.

۴۷- سه چیز پشیمانی ببار آرد: بخود نازیدن، و بر هم بالیدن، و ستیزه بر سر قدر و منزلت.

۴۸- سه چیز در سرشت آدمی آمیخته شده است: حسادت، حرص، و شهوت.

۴۹- سه خصلت است که با بودن یکی از آنها؛ هر سه تای آن صفات در بزرگداشت و احترام و زیبائی او مرتّب و منظّم شوند: پارسائی، یا بخشش، یا شجاعت و دلاوری.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۰۳

۵۰- هر کس که این سه خصلت را دارد فردی کامل است: ۱- عقل، ۲- زیبائی، ۳- و نیکو سخن گفتن.

۵۱- سه مجرم تا رسیدن به پایان کارشان محکوم به سلامتند: ۱- زن باردار تا فارغ شود، ۲- زمامدار تا عمرش تمام شود، ۳- و فرد غائب تا هنگام بازگشت.

۵۲- سه چیز محرومیّت و ناکامی ببار آرد: ۱- اصرارورزیدن در خواهش، ۲- و غیبت کردن، ۳- و مسخره نمودن.

۵۳- سرانجام سه چیز ناپسند است: ۱- یورش بی‌موقع دلاور؛ هر چند پیروزی آورد، ۲- و نوشیدن داروی بیجا هر چند جان سالم بدر برد، ۳- و درخواست از حاکم هر چند به خواسته‌ای که از او دارد برسد.

۵۴- سه خصلت است که همه خودشان را در آنها بر حقّ می‌دانند: دین؛ که بدان معتقد است، ۲- و هوس؛ که بر او غالب شده، ۳- و در سیاست اداره امورش.

۵۵- تمام مردم سه طبقه و گروهند: ۱- رهبران: که مردم گوش بفرمان ایشانند، ۲- و افراد همتا و برابر، ۳- و آنان که با هم در ستیز و جنگند.

۵۶- استواری و پایداری سرای دنیا [وابسته] به بودن سه چیز است: آتش، نمک، و آب.

۵۷- هر کس سه چیز را بیجا طلب کند از سه چیز؛ بجا و بحقّ محروم شود: ۱- کسی که دنیا را بناحقّ طلب کند از آخرت بماند، ۲- و ریاست طلب بیجا و ناحقّ، از فرمانبری بحقّ ناکام ماند، ۳- و هر کس بیجا و ناحقّ مال و ثروت بجوید، بجا و بحقّ از ماندگاری آن مال محروم شود.

۵۸- اقدام به انجام سه کار در خور هیچ مرد دوراندیشی نمی‌باشد: ۱- سمّ خوردن برای آزمایش؛ هر چند نجات یابد، ۲- و افشای راز به فامیل حسود؛ هر چند از آن آسیبی نبیند، ۳- و دریانوردی؛ هر چند برایش در آن کار ثروتی باشد.

۵۹- مردمان هيچ شهرى از داشتن سه گروه- كه در مشكلات دنيا و آخرت بديشان پناه برند- بى‌نياز نيستند، و در صورت نداشتن آنان؛ فرومايه‌اند و بى‌تدبير: ۱- فقيه دانشمند پارسا، ۲- و حاكم خيرخواه فرمانروا، ۳- و پزشك ماهر مطمئن.

۶۰- دوست [واقعى] به سه خصلت آزموده شود، در صورتى كه همه را داشت؛ او دوستى با صفا است، و گر نه او فقط دوست خوشيها است نه سختيها: ۱- يا از او درخواست پولى كن، ۲- و يا مالى را بدو بسپار، ۳- و يا در پيشامدى ناگوار او را داخل كن.

۶۱- اگر مردم از [آسيب] سه چيز محفوظ باشند آن سلامتى و امانى همه جانبه و

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۰۴

دربر گيرنده هر امانى خواهد بود: زبان بد، دست بد، و كردار ناشايست و بد.

۶۲- اگر در برده و غلام يكى از اين سه خصلت نباشد؛ اربابش در نگهدارى او آسايشى نخواهد داشت: ۱- آئينى كه هدايتش كند، ۲- يا ادبى كه اداره‌اش نمايد، ۳- يا ترسى كه او را [از ناپسند] بازدارد.

۶۳- بتحقيق هر كس در محيط خانه و خانواده نيازمند به داشتن سه خوى و خصلت است، و اگر هم در نهادش نيست بايد خود را بدان وادار نمايد: ۱- خوش خوئى، ۲- گشاده دستى به اندازه و با احتياط، ۳- و غيرتى محكم و قوى.

۶۴- هر صنعتگرى براى سود بردن نيازمند سه خصلت است: ۱- به كار خود ماهر باشد، ۲- وظيفه‌شناس و امين باشد، ۳- خاطر مشترى را جلب نمايد.

۶۵- سه چيز است كه هر كس گرفتار يكى از آنها شود عقلش بباد رود: ۱- نعمتى از دست رفته، ۲- همسرى زن فاسد، ۳- و داغ دوست و رفيقى عزيز و محبوب.

۶۶- شجاعت با سه خوى سرشته شده، كه هر كدام داراى امتيازى مخصوصند: ۱- فداكارى، ۲- عارداشتن از خوارى و پستى، ۳- و نامجوئى، كه اگر آنها در فردى شجاع گرد آيند، او دلاورى است كه كسى در برابرش نايستد، و توان برابريش را ندارد، و در نتيجه پهلوان روزگار خود گردد، و اگر يكى از آن خصلتها بيش از ديگرى شود شجاعت او در همان خوى و خصلت رو به فزونى نهاده و قوى‌تر گردد.

۶۷- رعايت سه حقّ از جانب فرزند بر پدر و مادر واجب مى‌باشد: ۱- سپاسگزارى آن دو در هر حال، ۲- اطاعت آن دو در هر امر و نهى در غير معصيت (يعنى: مغاير با فرمان خداوند نباشد)، ۳- و خيرخواهى آن دو در نهان و آشكار.

۶۸- و رعايت سه چيز در مورد فرزند بر پدر واجب است: ۱- انتخاب مادرى [شايسته] براى او، ۲- نهادن نامى نيكو، ۳- و عدم كوتاهى در تربيتش.

۶۹- برادران و رفقا براى حفظ روابط خود نيازمند بكار بستن سه رفتارند، كه در صورت عدم رعايت آنها ناچار از هم جدا شوند و به هم دشمنى ورزند، آن سه رفتار اين است: ۱- با هم به انصاف رفتار كنند، ۲- و با يك ديگر مهربان باشند، ۳- و به هم حسادت نورزند.

۷۰- تا زمانى كه خويشاوندان بر رعايت سه چيز يكپارچه و همصدا نشوند در خطر از هم پاشيدگى و ابتلا به سرزنش و ملامت دشمنند، و آن سه اين است: ۱- حسادت را كنار نهند تا مبادا چند دسته شده و كارشان به جدائى انجامد، ۲- با هم رفت و آمد و معاشرت كنند، تا اين كار آنان را وادار به دوستى كند، ۳- و همدستى و كمك بيكديگر نمايند تا

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۰۵

همگى عزيز شوند.

۷۱- شوهر در روابط خود با همسرش ناچار از رعايت سه چيز است: ۱- سازگارى، تا در پرتو آن موافقت؛ سازش و محبّت و علاقه زن را بدست آورد، ۲- خوشرفتارى با او، ۳- و با آراستن ظاهر و توسعه در زندگى دل او را بدست آورد.

۷۲- و زن نیز در روابط خود بـا شوهر سازگارش ناگزیر به رعایت سه چیز است: ۱- یک رنگی، تا همیشه و در همه حال- خوشی یا ناخوشی- خاطرش را بخود آسوده سازد، ۲- تعهّد به او و نگاهداشتن او تـا اگر گاهی خطائی از او سر زد در باره‌اش دلسوزی کند و با او مهربان باشد، ۳- و اظهار عشق به او، با عشوه و ناز و زیبائی ظاهر در دیده شوهر.

۷۳- نیکی جز با سه خصلت تکمیل نشود و بکمال نرسد: ۱- شتاب نمودن در آن، ۲- و اندک شمردن بسیارش، ۳- و بی‌منّت بودن آن.

۷۴- شادمانی و خرسندی در سه چیز نهفته می‌باشد: ۱- در وفاداری، ۲- و رعایت حقوق، ۳- و همکاری در مشکلات و سختیها و کارهای دشوار.

۷۵- سه چیز راهنمای رسیدن به رأی درست است: ۱- خوش برخوردی، ۲- خوب گوش دادن، ۳- و خوبی پاسخ.

۷۶- مردان سه دسته‌اند: ۱- خردمند، ۲- احمق، ۳- و بدکار. خردمند چون سخن شنود و یا پرسیده شود پاسخ دهد، و چون زبان گشاید درست گوید، و چون گوش دهد [بخاطر] بسپارد. و فرد احمق شتابزده سخن گوید و در گفتگو حیران شود، و هر گاه وادار به کاری زشت شود انجام دهد. و چون به فرد تبهکار و بد اعتماد نمائی خیانت کند، و اگر آگاه و باخبرش سازی بی‌احترامیت کند.

۷۷- برادران همکیش سه دسته‌اند: ۱- آنکه همچون غـذا و خوراک دائما مورد نیاز تو میباشد؛ فرد عاقل و خردمند است، ۲- و آن دیگر که چون درد و مرض است فرد احمق است، ۳- و سوم آنکه همانند دارو [شفابخش] است، و فرد باهوش و زیرک است.

۷۸- سه چیز بر عقـل و خرد انجام دهنـده آن دلالت می‌کنـد: ۱- پیک و فرسـتاده که حکایت از قـدر و منزلت فرسـتنده کنـد، ۲- و هدیّه و پیشکش؛ گویای مقدار شخصیّت اهداکننده است، ۳- و نامه؛ که نشانگر قدر و ارزش نویسنده است. «۱»

---

(۱) بنا بر نسخه بحار الانوار که لغت «عقل» را دارد ترجمه این گونه می‌شود: «نشانگر میزان عقل و خرد نویسنده است».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۰۶

۷۰- علم سه چیز است: ۱- آیه محکم، ۲- فریضه عادلانه، ۳- سنّتی پابرجا «۱».

۸۰- مردم سه دسته‌اند: ۱- نادان و جاهلی که از آموختن امتناع می‌کند و بیزار است، ۲- عالم و دانشمندی که علمش او را سست و ضعیف ساخته است، ۳- و خردمند و عاقلی که برای دنیا و آخرتش تلاش می‌کند.

۸۱- دارنده سه خصلت عاری از غربت و تنهائی است: ۱- تربیت نیکو، ۲- بی‌آزاری، ۳- و اجتناب از شکّ و دودلی.

۸۲- روزهـا سه گـونه است: ۱- دیروز، که دیگر بـدست نمی‌آیـد، ۲- و امروز کـه مردم در آننـد؛ شایسته اسـت کـه آن را غنیمت بشمارند، ۳- و فردائی که تنها آرزوئی بیش نیست.

۸۳- هر کس که سه خصـلت در او نیست ایمانش بـدو سودی نبخشـد: ۱- حلمی که توسّط آن، جهل فرد نادان را دفع کنـد، ۲- و پارسائی و پرهیزی که او را از آرزوی حرام بازدارد، ۳- و رفتاری که در پرتو آن با مردم بسازد و راه بیاید و کنار آید.

۸۴- سه چیز در هر کس که باشـد ایمانش کامل است: ۱- آن کس که چون خشم کنـد حقّ را زیر پا نگذارد، ۲- و چون خشنود و راضی شود به باطل نگراید، ۳- و چون به قدرت رسد گذشت کند.

۸۵- مردم دنیا نیازمند سه خصلتند: ۱- رفاه و آسایش بدون خستگی، ۲- و فراوانی همراه با قناعت، ۳- و شجاعت عاری از سستی و تنبلی.

۸۶- فراموش کردن سه چیز در هیـچ حـالی شایسته فرد عاقـل نیست: ۱- فنـا و ناپایـداری دنیا، ۲- و تغییر حالاـت، ۳- و آسیبهای بی‌امان.

---

(۱) مرحوم فیض کاشانی- رحمه اللَّه- در شرح این روایت گوید: «علم حقیقی آنست که دانستنش برای معاد و قیامت مفید و سودمند باشد، و عدم آگاهی بدان موجب زیان در آن روز شود، آنگاه پس از بیان علم سودمند از نظر شرع؛ آن را به سه قسم منحصر نموده است:

۱- آیه محکمه: که اشاره به اصول عقائد دارد، زیرا براهین آن آیات محکمات جهان و قرآن کریم است. و در قرآن دلائل مبدء و معاد بلفظ «آیه» و «آیات» بسیار ذکر شده است، ۲- فریضه عادلانه: اشاره به علم اخلاق است که خوبش از لشکر عقل و بدش از لشکر جهل است، و بر انسان واجب است که دارای لشکر عقل و عاری از لشکر جهل باشد، و عدالت آن کنایه از حدّ وسط بین افراط و تفریط است، ۳- و سنّت پابرجا: اشاره به احکام شریعت؛ یعنی مسائل حلال و حرام دارد».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۰۷

۸۷- سه چیز بطور کامل در یکنفر ظاهر نشود: ۱- ایمان، ۲- عقل، ۳- و سخت کوشی.

۸۸- یاران سه گونه‌اند: ۱- یاوری که با جانش بداد می‌رسد، ۲- و غمخواری که با مال و دارائیش کمک می‌کند، و این دو در برادری صادقند و راستگو، ۳- و دیگری که در حدّ کفاف و رفع نیاز از تو می‌ستاند، و تو را برای خوشی و لذّت می‌خواهد، پس او را از افراد عاقل بحساب میاور.

۸۹- هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را کامل نمی‌کند تا دارای سه خصلت گردد:

۱- فهم در دین و آئین، ۲- نیکو داشتن اندازه‌گیری گذران زندگی و معاش، ۳- و پایداری بر مصیبتها. «و لا قوّة إلّا باللَّه العلی العظیم»

سخنان امام صادق علیه السّلام در تعریف محبّت و دلبستگی به اهل بیت و تعریف توحید، ایمان، اسلام، کفر و فسق

اشاره

مردی بر امام صادق علیه السّلام وارد شد، آن حضرت از وی پرسید: از چه کسانی هستی؟ وی گفت: از دوستداران و پیروان شما، امام علیه السّلام به او فرمود: خداوند تا دوستی بنده‌ای را نپذیرد وی را دوست نخواهد داشت، و دوستیش را نپذیرد تا بهشت را بر او واجب گرداند، سپس فرمود: تو از کدام [دسته از] دوستان ما میباشی؟ آن مرد سکوت کرد، در این بین یک تن از اصحاب بنام سدیر «۱» به امام عرض کرد: ای زاده پیامبر مگر دوستان شما چند دسته و گروهند؟! فرمود: سه دسته و گروهند: ۱- گروهی از ایشان ما را آشکارا دوست دارند ولی در باطن میلی به ما ندارند، ۲- و گروهی در باطن ما را دوست دارند و در ظاهر به ما میلی ندارند، ۳- و گروهی در ظاهر و باطن به ما عشق می‌ورزند، و اینان عالی‌ترین گروه مردمند، از آبی شیرین و گوارا نوشیده‌اند «۲»، و تأویل قرآن را دانسته، و سخن جداکننده حقّ از باطل را دریافته‌اند، و سبب سببها را می‌دانند، و اینانند عالی‌ترین گروه مردم، فقر و نیازمندی و انواع بلا سریعتر از تاختن اسب بر سرشان روان است،

---

(۱) او سدیر- هموزن أمیر- ابن حکیم صیرفی از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السّلام است، اخباری در مدح او وارد شده است، وی از بزرگان شیعه و محبّان خالص و پابرجای اهل بیت عصمت علیهم السّلام است.

(۲) یعنی از دانشی که عاری از هر شک و شبهه بود بهره جستند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۰۸

بدیشان سختی و رنج و آسیب رسیده و چنان پریشان و گرفتار شده‌اند که دسته‌ای از ایشان زخمی و گروهی کشته شدند، و در

شهرهای دور افتاده پراکنده شدند، به برکت ایشان است که خداوند بیمار را شفا می‌بخشد، و فقیر را توانگر می‌کند، و بحرمت آنان است که شما یاری می‌شوید، و باران بر سرتان می‌بارد، و روزی داده می‌شوید، آنانند که هر چند تعدادشان کم و اندک است ولی در پیشگاه خداوند دارای قدر و منزلتی عظیم و بزرگ می‌باشند. و گروه سوم که پائین‌ترین گروه مردمند، آشکارا ما را دوست می‌دارند، و رفتارشان بمانند پادشاهان است، اینان زبانشان با ما (یعنی: در حدّ شعار) و شمشیرهایشان بر علیه ما است، و گروه دوم که طبقه میانی مردمند، آشکارا دوستمان می‌دارند و در باطن میلی بما ندارند، و بجانم سوگند که اگر در باطن دوستمان می‌داشتند نه آشکارا، روزه داران روز و عابدان شب بودند، و اثر رهبانیّت (پرهیز و گوشه‌گیری) را در چهره‌اشان می‌یافتی، آنان اهل صلح و سازشند.

آن مرد گفت: در این صورت من از دوستان آشکار و نهان شمایم! امام علیه السّلام فرمود: براستی دوستان آشکار و نهان ما نیز نشانه‌هائی دارند که گویای شخصیت آنان است. آن مرد گفت: آن نشانه‌ها کدامند؟ فرمود: خصلتهائی که نخستین آنها این است که ایشان مسأله توحید (یکتاپرستی) را بطور صحیح شناخته و علمش را تکمیل کرده‌اند، و زان پس به ایمان بخدا و صفاتش پرداخته‌اند، سپس از حدود و حقائق و شروط و تأویلهای ایمان باخبر شده و بدان پی برده‌اند. سدیر گفت: ای زاده پیامبر تاکنون تعریف ایمان را بدین صورت از شما نشنیده بودم! فرمود: آری ای سدیر، هیچ بنده‌ای را نرسد که از ماهیّت ایمان سؤال کند تا آنکه بفهمد ایمان به چه کسی است، سدیر گفت: ای زاده پیامبر اگر مایل باشید گفته خود را شرح و تفسیر بفرمائید، امام علیه السّلام فرمود: آن کس که پندارد خدا را با خیالات قلبی می‌شناسد او مشرک است، و هر کس که ادّعا کند خداوند را به اسم می‌شناسد نه به معنی، با این کار اعتراف بسخنی ناپسند «۱» کرده است زیرا اسم؛ حادث است، و هر کس که گمان کند اسم و معنی را با هم می‌پرستد با این کار برای خداوند شریکی قرار داده، و هر کس که پندارد معنی را با نشانه و صفت می‌پرستد نه با درک و فهم؛ حواله به چیزی دور از ذهن کرده است، و هر کس ادّعا کند که صفت و موصوف را

---

(۱) یعنی پنداشتن آغاز و شروع برای خداوند که همان حدوث است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۰۹

با هم می‌پرستد، بکلّی توحید و یکتاپرستی را باطل کرده، زیرا صفت غیر از موصوف می‌باشد. و کسی که پندارد موصوف را به صفت اضافه می‌کند با این کار بزرگ را کوچک کرده است «۱» و چنان که شایسته است خدا را نشناخته.

از امام علیه السّلام پرسیدند: پس راه توحید و یکتاپرستی چیست؟ فرمود: باب بحث و گفتگو گشوده است، و جستجوی راه چاره آن در دسترس: بتحقیق شناخت فرد حاضر پیش از پرداختن به صفات او است. و شناختن اوصاف فرد غائب پیش از دیدن او می‌باشد. پرسیدند: چگونه به فرد حاضر پیش از صفات او شناخت پیدا کنیم؟ فرمود: بدان شناخت داری و از دانش آن باخبر می‌شوی، و توسّط آن به نفس خود معرفت می‌یابی، نه توسّط خودت و از جانب خود. و به این نکته پی خواهی برد که آنچه در تو می‌باشد از برای او و بخاطر خود اوست.

همان طور که برادران حضرت یوسف علیه السّلام بدو گفتند: إِنَّکَ لَأَنْتَ یُوسُفُ قالَ أَنَا یُوسُفُ وَ هذا أَخِی، یعنی: «آیا راستی تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این برادر من است- یوسف: ۹۰»، پس او را توسّط خود او شناختند نه بوسیله دیگری، و نه توسّط خیالات قلبی و بافته‌های ذهنی خود، آیا سخن خداوند را درک کرده‌ای که میفرماید: ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها: «شما را نرسد درختش را برویانید- نمل: ۶۰»، اشاره میفرماید که شما حقّ ندارید از پیش خود امام انتخاب کنید و با میل و خواسته‌تان او را بر حقّ بنامید.

سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: سه گروهند که خدا در روز قیامت با آنان سخن نگوید و به آنان ننگرد و از آلودگی گناهان

پاكشان نسازد، و ايشان را عذابى است دردناك: ۱- آن كس كه درختى برويانِد كه خدا آن را نرويانده، يعنى امامى را برگزيند كه خدا وى را نصب نفرموده، يا كسى را كه خدا انتخاب فرموده انكار كند، و آن كس كه پندارد [يا: ادّعا كند] اين دو را در اسلام بهره و سهمى است، در حالى كه خداوند فرموده: وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ:
«و پروردگار تو آنچه خواهد مى‌آفريند و برمى‌گزيند [امّا] آنان را [توان] برگزيدن نيست- قصص: ۶۸».

---

(۱) يعنى قائل به صفات زائد بر ذات شود ولى صفات را همراه ذات نپرستد، بلكه ذات موصوف به آن صفات را عبادت كند، و او با اين كار هر چند در عبادت مشرك نگشته ولى ذات خداى سبحان را براى كامل شدن نيازمند چيز ديگرى ساخته است.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۱۰

صفت ايمان

آن حضرت عليه السّلام فرمود: تعريف صفت ايمان اقرار بندگى و خضوع در برابر خدا است بدان اقرار، و تقرّب جستن بدرگاه او، و انجام تمام واجبات با دانستن آنها- كوچك صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم، عليها السّلام بزرگ- از مرز توحيد و يكتاشناسى و غير آن بترتيب تا انتهاى ابواب طاعت همگى بهم پيوسته و مربوطند، پس هر گاه بنده‌اى واجباتش را- همان گونه كه ما برايت گفتيم و بدو رسيده- انجام داد؛ او فردى مؤمن و شايسته برخوردارى از صفت ايمان؛ و مستوجب پاداش الهى است، چرا كه معناى ايمان بطور كلى اقرار است، و اقرار يعنى: پذيرفتن و تصديقى كه قرين و همراه طاعت باشد، پس بدين خاطر بثبوت رسيده است كه تمامى طاعات از كوچك و بزرگ بهم پيوسته‌اند و مربوط، و فرد مؤمن از صفت ايمان خارج نشد مگر به ترك آنچه در خور اهل ايمان است، و تنها با انجام واجبات بزرگ آنهم بطور پيوسته، و ترك معاصى كبيره و پرهيز از آنها است كه سزاوار و شايسته اسم ايمان مى‌گردد (يعنى مؤمن مى‌شود)، و با ترك مستحبّات و اعمال كوچك و ارتكاب گناهان صغيره از ايمان خارج نمى‌شود، تا زمانى كه هيچ يك از طاعتهاى واجب را ترك نگفته، و گناهان كبيره انجام نداده، و مرتكب اين امور نشده مؤمن است، بر پايه فرمايش خداوند كه ميفرمايد: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً، يعنى: «اگر از گناهان بزرگى كه از آن بازتان داشته‌اند (جرمها) دورى كنيد بديها و گناهان [كوچكتان] را از شما بزدائيم و شما را به جايگاهى گرامى درآوريم- نساء: ۳۱»، مراد: آمرزش گناهان صغيره و كوچك است، كه اگر فردى مرتكب يكى از گناهان كبيره شود از تمامى گناهان [كوچك و بزرگ] بازخواست و مجازات خواهد شد، و عذاب مى‌گردد. اين بود صفت ايمان و فرد مؤمنى كه شايسته برخوردارى از پاداش است.

صفت اسلام

و امّا معنى صفت اسلام و حقيقت شرح آن اعتراف به تمام طاعات كه حكم آن شناخته شده و انجام آن لازم است مى‌باشد، پس هر گاه شخصى چنين اعترافى نمود- بدون آنكه در دل بدان معتقد باشد- در خور نام مسلمان گردد، و سزاوار احكام ظاهرى اسلام كه همان: دوستى ظاهرى، و پذيرش شهادت او، و نيز مشمول احكام ارث است مى‌گردد، و در حقوق- چه در سود و چه در زيان- با

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۱۱

مسلمانان برابر مى‌شود، اين بود صفت اسلام، و تفاوت فرد مسلمان و مؤمن در اينست كه فرد مسلمان در صورتى مؤمن خواهد بود كه همراه با طاعت ظاهر؛ قلبا نيز مطيع و فرمانبردار باشد، پس در صورتى كه آنها را تنها در ظاهر رعايت كند فقط مسلمان است، و

چنانچه این کار را از دل و همراه با خضوع و قصد تقرّب که برخاسته از معرفت و آگاهیست انجام داد او مؤمن است، پس ممکن است بنده مسلمانی مؤمن نباشد، ولی بنده مؤمن حتما مسلمان است.

شرح خارج شدن از ایمان

و براستی [فرد مؤمن] توسّط یکی از پنج چیز- که همگی همانند و معروفند- از ایمان خارج شود: ۱- کفر، ۲- شرک، ۳- گمراهی (ضلالت)، ۴- فسق، ۵- و انجام گناهان کبیره.

پس مقصود از کفر هر گناهی است که از دستور خدا بجهت بی‌ایمانی و عدم قبول و ناچیز شمردن و بی‌اعتنائی در هر دستور کوچك و بزرگ سرپیچی شود، و انجام دهنده آن کافر است، و این همان معنای کفر می‌باشد، از هر ملّت و فرقه‌ای که باشد پس از آن کس که معصیت و گناهی با این تعاریف از او سر زند، او کافر است.

و مقصود از شرك هر گناهی است که خداوند توسّط دینداری به آن؛ نافرمانی شود- چه گناه کوچك [شرك خفی] باشد و چه بزرگ- در هر صورت انجام دهنده آن نوع گناه مشرك است.

و مقصود از گمراهی (ضلالت) نادانی به واجبات است، و آن رها ساختن یکی از طاعتهای بزرگ می‌باشد که هیچ بنده‌ای جز در پرتو آن شایسته ایمان نیست، البتّه پس از آگاه شدن بیان و ذکر دلیل و برهان بر آن طاعت، در این صورت او ترك‌کننده‌ای است عاری از انکار و دیانت که بدان معتقد نباشد و آن را قبول نکند، بلکه ترك و رها ساختن او تنها بخاطر تنبلی و بی‌توجّهی و سرگرم شدن به غیر آن بوده، پس او فرد گمراهی است که از طریق ایمان منحرف گردیده و گمراه گشته و خارج از آن می‌باشد، و تا زمانی که مشمول آن صفاتی که ذکر کردیم باشد در خور اسم گمراه و معنای آن است. پس اگر گرایش او به گمراهی بر پایه معصیتی بود که آن برخاسته از انکار و بی‌اعتنائی و کوچك

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۱۲

شمردن آن باشد [یك چنین شخصی] کافر است. و اگر گرایش او به ضلالت و گمراهی از سر دیانت بخاطر تأویل و تقلید و تسلیم و دلخوش بودن به گفته پدران و گذشتگان باشد او مشرك است، و بسیار کم پیش می‌آید که فردی بر گمراهی و ضلالتی بپاید و هوی و هوس؛ او را به بعضی از آن تعریفی که شرح دادیم نکشاند.

و مقصود از فسق هر گناهی از گناهان کبیره است که شخص مرتکب آن شود یا داخل‌شدنش بدان معصیت از جهت لذّت و شهوت و شوق غالب بوده باشد که آن فسق است، و مرتکبش فاسق بوده و به سبب فسق از ایمان بیرون است، پس اگر این کار را ادامه دهد تا جایی که به حدّ سستی و کوچك شمردن آن و بی‌اعتنائی افتد کارش بجهت این بی‌اهمیّتی و بی‌اعتنائی به کفر می‌انجامد (یعنی کفرش حتمی است). و مقصود از مرتکب گناهان کبیره که منشأ و ریشه تباهی ایمانش می‌باشد شخصی است که غرق گناهان بزرگ است بی‌آنکه از روی انکار و دیانت بباطل و لذّت یا شهوتی است؛ بلکه تنها به جهت تعصّب و خشم است که بارها و فراوان مرتکب گناهان کبیره‌ای همچون تهمت و ناسزاگوئی، قتل و غارت و حقّ کشی و امثال آنها می‌شود، و دیگر آن گناهانی که ورود بدان عادت است و عاری از خوشی، همچون شراب، زنا، و لهو «۱»، که انجام این گناهان تماما موجب فساد و تباهی همان ایمانی است که از وی خارج شده، پس بدین جهت نه مشرك است و نه کافر و نه گمراه. بلکه بنا به تعریفی که از جهالت نمودیم او جاهل است و نادان، پس اگر با هوی و هوس خود به یکی از انواع تعاریفی که برای مرتکبین ذکر کردیم گرایش پیدا کند از همان دسته محسوب گردد.

[جواب امام علیه السلام در باب انواع امرار معاش و انواع مخارج و هزینه‌ها]

اشاره

شخصـى از آن حضـرت عليه السّـلام پرسـيد: انواع امرار معاش [يا: درآمـدهاى] بندگان كه شامل كسب و كار و داد و سـتد است و همچنين انواع مخارج و هزينه‌ها چنـد گونه مى‌باشـد؟ فرمود: تمامى انواع امرار معاش يا گـذران زندگى از جهت داد و سـتد كه در آن كسب و كارى هست چهار گونه مى‌باشـد، پرسـيد: آيا تمامى اين چهار نوع حلال و مباحنـد، يا تماميشان حرامند و نامشـروع، يا برخى حلالنـد و برخى حرام؟ فرمـود برخى از ايـن امـور چهارگـانه بنـوعى حلال و بنـوعى حرام اسـت، و ايـن امـور؛ معيّن و داراى خصوصيّاتى معلوم و مشهورند. پس نخستين نوع از اقسام چهارگانه، ولايت و سرپرستى و حاكميّت برخى از آنان بر ديگران

---

(۱) يعنى: اشتغال بعيش و طرب و امثال آن.

ميباشد، پس ابتداى ولايت؛ حاكميّت زمامداران، سـپس زيردسـتان آنان تا پائين‌ترين درجه سـرپرستى و حاكميّت- بر اساس سلسـله مراتب- ميباشد، سپس تجارت و سوداگرى است در تمامى خريد و فروشها، سپس صنايع با تمام انواعش، آنگاه اجاره‌ها مى‌باشد در تمـامى موارد نيـازش (يعنى: چه اجـاره كـارگر و چه اجـاره ملك) و تمامى اقسام اين اصـناف از جهتى حلالنـد و از جهتى حرام، و فرمان خداونـد در اين معاملات بر بنـدگان اين است كه از راه حلال بـدان وارد شوند، و با همين حلال كار و عمل كنند، و از انواع حرامش كناره‌گيرى نمايند.

شرح انواع ولايت

و آن داراى دو راه است: يكى از جهات «ولايت»؛ زمامـداران دادگر و عادلى هسـتند كه فرمان خداونـد بر ولايت و سـرپرستى آنان تعلّق گرفته است و همچنين بر حاكمـان زيردست بر اسـاس سلسـله مراتب تـا پـائين‌ترين طبقه ايشـان كه بنـوعى بر زيردسـتان خـود مأموريت دارند. و ديگر از انواع ولايت، حاكميّت زمامداران بيدادگر است، و همچنين زيردستان و كارگزارانش تا پائين‌ترينشان كه هر كـدام بر جمـاعت زيردست خود ولاـيت دارنـد. پس نوع حلاـل ولاـيت، حـاكميّت زمامـدار عادلى است كه خداونـد دسـتور به شنـاخت و [پـذيرش] ولاـيت او داده است، و كـار كردن در حوزه زمامـدارى او و كـارگزارانش در پى آن فرمـان الهى است كه در سفارش زمامـدار و حـاكم دادگر داده شده است، بى‌آنكه هيچ مطلبى بر آن بيافزايند يا از آن كم كنند، يا آن را دسـتخوش تحريف قرار دهند، يا از فرمانش تخلّف كنند.

پس هر گاه حكومت زمامدار يا حاكمى دادگر بدين گونه گشت، در اين صورت حاكميّت او، و كار كردن با او، و يارى نمودن او در زمامـداريش، و تقويت امر او مباح و مشـروع خواهد بود، و كسب و معامله با چنين حكومتى حلال است. و اين بدان خاط است كه در پذيرش حكومت زمامدار دادگر و كارگزارانش زنده شدن هر حقّ و عدالتى؛ و نابودى هر سـتم و بيداد و فسادى نهفته است. پس براى اين است كه فرد تلاشـگر در تقـويت قـدرت زمامـدار و يـارى‌گر او در امر حكـومتش؛ همـان كوشـنده به طـاعت خـدا و تقويت‌كننده دين و آئين او است.

و امّا نوع حرام و نامشـروع از «ولايت» همان حاكميّت زمامـدار بيـدادگر و سـرپرستى كارگزارانش مى‌باشـد، از رئيس آنان گرفته و پيروان حاكم تا پائين‌ترين پايه‌اى از مراتب ولايتى كه بر مردم دارند، و كسب و كار با ايشان از راه دولتى حرام

و نامشـروع است. و هر كس عملى در اين خصوص- چه كم و چه زياد- انجام دهد، شـكنجه و عذاب مى‌شود، كه براستى هر گونه كمـك به آنان گناهى كبيره به حساب مى‌آيـد، و اين بـدان خاطر است كه در حاكميّت زمامـدار بيـدادگر هر حقّ و حقيقتى پايمال

می‌گردد و هر باطل و ناحقّی زنده شود، و ستم و بیداد و تباهی آشکار شده، و تمام کتابهای آسمانی باطل شود، و پیامبران و اهل ایمان به قتل رسند، و مساجد ویران گردد، و سنّت و احکام خداوند دستخوش تغییر و دگرگونی شود، پس بدین خاطر است که کسب و کار با ایشان؛ و یاری و کمک به آنان؛ ممنوع و حرام گردیده، البتّه بجز موارد ضروری و اضطرار همچون ناچاری به خوردن خون و مردار.

و أمّا شرح تجارات:

در تمامی انواع فروش و [دانستن] راههای حلال تجاراتی که فروش آن برای فروشنده جایز است از آنچه ممنوع است، و همچنین [راههای حلال تجاراتی که] خرید آن برای خریدار جایز است از آنچه ممنوع و ناروا است، و تمامی امور امرشده بدان از قبیل خوراک بندگان، و آنچه در تمامی کارهایشان مایه قوام زندگی آنان باشد در راههای خوبی که جز آن نگهدارشان نباشد مانند: خوردنی، نوشیدنی، پوشاک، ازدواج، مالک شدن، و بکارگیری از طریق ملکیّت ایشان.
و آنچه بکار بستن آن برای مردم جایز است، از تمامی راههائی که بدیشان بهره‌ای رساند که جز آن هیچ چیزی مایه قوام آنان نباشد و تنها همان یک راه بصلاحشان باشد، در این صورت تمامی این امور از قبیل: فروش، خرید، نگهداری، بکارگیری، بخشیدن و عاریه دادن آن حلال است.
و راههای حرام خرید و فروش و بطور کلّی معاملات نامشروع و فساد برانگیز و تمام معاملاتی که موجب فساد است از خوردنی یا نوشیدنی، یا ازدواج، یا مالکیّت آن، یا نگهداریش، یا بخشیدن و عاریه دادنش، و یا هر معامله‌ای که در آن نوعی از انواع فساد باشد همچون معامله ربوی- بجهت فسادی که در آن است- یا فروش مردار، خون، گوشت خوک، یا فروش گوشت درندگان و پرندگان وحشی و یا پوست آنها، یا شراب، و یا فروش نجاسات، که تماما حرام و نامشروع است، زیرا خوردن، و نوشیدن و پوشیدن، و ملکیّت و نگهداشتن و خلاصه هر گونه تصرّف در آنها ممنوع و غدقن می‌باشد، و همچنین فروش هر چیز سرگرم‌کننده، و تمام چیزهای حرامی که به غیر خدا بدان تقرّب جویند، یا هر
تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۱۵
چیزی که به نوعی در تقویت یکی از انواع ضلالت و گمراهی مؤثّر باشد و باطل و ناحقّی بسبب آن جان گیرد، و درست و حقیقتی سست و ضعیف گردد، در تمامی این موارد؛ خرید و فروش و نگهداشتن و ملکیّت و بخشیدن و عاریه دادن و هر گونه تصرّف در آن جز در حال ضرورت و اضطرار حرام و ممنوع است.

و امّا شرح اجاره‌ها:

اجیر ساختن خود، یا اجاره دادن مالش، یا آنچه از دیگران در اختیار اوست، یا مرکب سواریش، یا لباسش؛ همه و همه به راهی از راههای حلال و مباح اجاره‌ها بدین ترتیب که یا خود را اجیر سازد و یا خانه و زمینش؛ یا چیزی را که در دست دارد- برای سود بردن از منافع آن- بدیگری اجاره دهد، و یا انجام کاری را خودش یا توسّط فرزند، یا غلام، و یا مزدورش تعهّد نماید، بدون آنکه از جانب زمامدار، کارگزار یا وکیل باشد. پس مانعی ندارد که مزدور شود یا فرزند یا خویشاوند، یا غلام و یا وکیلش را به دیگری اجاره دهد، چرا که آنان از جانب او دارای اختیارند، نه آنکه ایشان کارگزار زمامدار یا حاکم باشند. نظیر فرد حمّالی که باری را به قیمتی مشخّص و به مکانی معیّن انتقال می‌دهد و بهر صورت هیچ اشکالی ندارد که انتقال این بار- که امری مباح است- توسّط خودش انجام شود یا غلام، و یا مرکبش. و یا نظیر شخصی که در انجام کاری اجیر شود که خودش انجام دهد یا غلام و یا خویشاوندش، و یا توسّط مزد بگیرش آن کار را به پایان برد. اینها راههائی است از راههای اجاره‌ها، که برای اقشار مختلف مردم

حلال مى‌باشد، حاكم باشد يا بازارى، كافر باشد يا از اهل ايمان، بر همه مباح است، و درآمد و كسب سود نيز از اين راهها حلال مى‌باشد.

و امّا موارد حرام و غير شرعى انواع اجاره از اين قرار است: مثلاـ شخصى براى نقل و انتقال بارى اجير شود كه آن بار خوردن يا نوشيدن و يا پوشيدنش حرام است، و يا در ساختن، نگهدارى، يا پوشيدن چيز حرامى خود را اجير نمايد، يا در خراب كردن مساجد- بجهت آسيب رساندن-، يا در كشتن كسى بناحقّ، يا در نقل و انتقال بارى اجير شود كه آن بار خوردن يا نوشيدن و يا پوشيدنش حرام است، و يا در ساختن، نگهدارى، يا پوشيدن چيز حرامى خود را اجير نمايد، يا در خراب كردن مساجد- بجهت آسيب رساندن-، يا در كشتن كسى بناحقّ، يا در نقل و انتقال مجسّمه‌ها و بتها، و آلات موسيقى، همچون نى و تار، و شراب و خوك و مردار، و خون، يا حمل يكى از وجوه فسادانگيزى- كه گذشته از بحث اجاره- بر او حرام و نامشروع باشد، و هر كارى كه به دليلى ممنوع و غدقن شده باشد، در اين صورت حرام است كه آدمى خود را و يا ديگرى را با آن كار در اختيار

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۱۶

يا به استخدام كسى درآورد، و يا چيزى از خود يا از ديگرى را اجاره دهد، جز در مواردى كه سود و منفعت درستى بدان در نظر باشد، مانند فردى كه شخصى را اجير مى‌كند تا مردارى را حمل كند تا خود و ديگران را از آزار بويش نجات دهد، و امثال آن. و تفاوت ميان معناى ولايت و اجاره- هر چند هر دو در مقابل دستمزد كار مى‌كنند- اين است كه در «ولايت» خدمت شخص براى زمامدار يا اميران او، يا حاكمان زيردست والى مى‌باشد، و در سرپرستى و سلطه بر زيردستان و اجراى امر و نهى، جانشين ولىّ خود مى‌شود تا اينكه برسد به مقام رياست و رهبرى، يا جانشين وكيلان او در فرمانش شود، و در تحكيم قدرت و يارى نمودن حاكم از هيچ كمكى دريغ نكند، و اين فرد كارمند هر چند از شمار كم‌رتبه‌ترين آنان هم باشد با اين حال بر همان مردم كه تحت ولايت حاكمند فرماندهى دارد، و بهمين ترتيب گوش بفرمان؛ و متصدّى دستور اميران بزرگ مى‌شود كه عهده‌دار حكومت مردم در كشتار هر كه خواهند و اظهار بيداد و فسادند.

و امّا معنى اجاره بنا بر شرحى كه از اجير ساختن فرد خود يا مالش را داديم بدين منوال است كه هر كس تا پيش از آنكه اجير كسى نشده مالك و صاحب اختيار خود است، زيرا او اختيار خود يا مالش را تا پيش از آنكه اجير مستأجر شود بدو نسپرده است، و زمامدار، مالك هيچ امرى از امور مردم نيست مگر بعد از آنكه زمام امور مردم را در دست گيرد و سرپرستشان شود. و هر كس كه خود را اجير سازد، يا مالش را باجاره دهد، و يا فرد كافر يا شخص مؤمن، يا حاكم، يا فرد بازارى سرپرست و اختيار دار او شد- بنا بر شرحى كه داديم از مواردى كه اجاره در آن جايز است- كار و درآمدش تماما حلال و مشروع است.

و امّا شرح و تفسير صنايع:

تمامى انواع صنايع و حرفى كه بندگان مى‌آموزند يا بديگران آموزش مى‌دهند از قبيل: كتابت (نويسندگى) و حساب، تجارت و زرگرى، زين سازى و بنّائى، بافندگى و لباسشوئى، خيّاطى و اقسام صورتگرى (مجسّمه سازى) غير از ساختن مجسّمه‌هاى ذى روح (جاندار)، و ساخت هر ابزارى كه نه تنها مايه قوام اجتماع مى‌باشد بلكه سودآور نيز بوده و كفايت از تمام نيازهايشان در آن است.

كلّيه اين صنايع، انجام، آموزش و عمل بدان چه براى خود و چه براى ديگران حلال و مباح است، هر چند كه ممكن است از آن صنايع يا آن ابزار استفاده‌اى در

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۱۷

جهت فساد و معصيت هم بشود و آن كمك كار حقّ و باطل هر دو باشد؛ كه ساخت و آموزش آن صنعت عارى از هر گونه عيب و اشكال است، نظير كتابت (نويسندگى) كه در جهت انواع فساد هم بكار مى‌رود همچون تقويت كمك و يارى به كارگزاران

حاکمان بیدادگر، یا همچون چاقو و شمشیر، و نیزه و کمان و دیگر از ابزار که هم در جهت صلاح و هم در جهت فساد به کار می‌رود و ابزار هر دو کار است. در این صورت آموزش و آموختن و دریافت دستمزد بر آن (آموزش) و در آن (ساختن) و کار کردن با آن صنعت و در آن برای شخصی که از میان تمام مردم در راه صلاح و خیر مصرف می‌کند عاری از هر عیب و اشکالی است. ولی مصرف آن در جهت فساد و بزیان دیگران برای مردم حرام و نامشروع است. در این صورت هیچ تقصیر و گناهی بر استادکار و شاگرد آن حرفه نیست، زیرا آن حرفه از نظر برخورداری از سود و منفعت در جهت صلاح و مایه قوام و بقای مردم است. و تقصیر و گناه تنها بر کسی است که در جهات فساد و حرام؛ آن را مصرف می‌کند. و خداوند تنها آن صنعت و حرفه‌ای را تحریم نموده که تماما حرام است، و منحصرا فساد برانگیز می‌باشد، نظیر ساختن آلات موسیقی همچون تار، نی، و شطرنج و هر آلت لهوی، و صلیب سازی، و ساختن بت و مانند آن همچون صنعت ساخت نوشابه‌های حرام و آنچه صلاح و خیری در آن نیست و فساد محض است، و عاری از هر مصرف سودمندی است در این صورت آموزش و آموختن و عمل به آن و دریافت دستمزد بر آن؛ و خلاصه هر گونه تصرّف در آنها نامشروع و حرام است، جز آن حرفه‌ای که در امور صناعات از آن استفاده می‌شود، هر چند که ممکن است جهت رسیدن به یکی از وجوه گناهان نیز بکار رود و شاید وجه حلال بودن آموختن و آموزش و کار با آن همان وجه صلاح و خوبش باشد، و بر هر کس که در غیر راه حقّ و صلاح از آن استفاده می‌کند حرام و غیر مشروع می‌باشد، این بود بیان تفسیر راه امرار معاش بندگان، و تعلیم آنان در تمامی راههای جلب منفعت و سودشان.

موارد مصرف و خرج دارائی و مال

امّا موارد مصرف اموال چه در مصارف حلالی که بصورت واجب است یا مستحبّ بطور کلّی بیست و چهار مورد می‌باشد، که هفت مورد آن مخصوص بخود شخص، و پنج مورد مربوط به افراد واجب النّفقه و تحت تکفّل، و سه مورد

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۱۸

مربوط به پرداخت واجبات شرعی، و پنج مورد برای هدیّه و بخشش، و چهار مورد مربوط به احسان و مصارف نیکوکاری است.

و امّا مواردی که مخصوص به مخارج خود شخص می‌باشد عبارتند از: ۱- خوراک، ۲- نوشیدنی، ۳- پوشاک، ۴- مخارج ازدواج، ۵- خدمتکار، ۶- مواردی نیز از قبیل اصلاح اموال یا نقل و انتقال، یا نگهداری اجناس، ۷- و موارد لازم همچون خانه، یا یکی از اسباب و لوازم زندگی که برطرف کننده حاجات او است.

و امّا موارد پنجگانه‌ای که مربوط به افراد واجب النّفقه و تحت تکفّل است و پرداخت آن در حال سختی و رفاه واجب می‌باشد عبارتند از: فرزند، پدر، مادر، همسر، و غلام.

و امّا موارد سه‌گانه پرداخت واجبات شرعی عبارتند از: ۱- زکات مقرّری سالانه، ۲- [هزینه] حجّ واجب، ۳- و [هزینه و مخارج] جهاد در وقت و زمان خود.

و امّا موارد پنجگانه عطایا، و هدایای مستحبّی عبارتند از: هدیه به ما فوق یا بالادست، و اهدای به خویشان، و به اهل ایمان، و شرکت در اموری همچون صدقه و احسان، و نیز آزاد کردن برده.

و امّا موارد چهارگانه [در کارهای خیر]: پرداخت بدهی، و عاریه دادن، قرض دادن، پذیرائی از مهمان، که در سنّت اسلام لازم و ضروری است.

آنچه برای انسان خوردنش حلال و جایز است

اشاره

أمّا آنچه از زمین می‌روید، و خوردنش برای انسان حلال است و جایز، به سه گروه مواد غذائی تقسیم می‌شود. گروهی در بر گیرنده تمامی حبوبات از قبیل:

گندم، جو، برنج و نخود و دیگر از حبوبات و دانه‌های روغنی (کنجد) و غیر آن است و خلاصه هر چیزی از حبوبات که مصرف آن برای بدن انسان جنبه غذائی و تقویتی داشته باشد خوردنش حلال است، و هر چه برای بدن زیان‌آور باشد- جز در حال ناچاری و اضطرار- خوردنش حرام است.

و گروه دوم مشتمل بر تمامی انواع میوه است که منبع غذائی انسان و سرشار از سود و نیرو می‌باشد، و بنا بر این خوردنش حلال است. و هر چه خوردنش برای انسان زیان‌آور باشد خوردن آن حرام است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۱۹

و گروه سوم شامل تمامی انواع سبزیجات و گیاهان می‌باشد، و هر نوع از سبزیجات که برای انسان سودمند و خوراکی باشد خوردنش حلال است. و اگر زهردار و کشنده همچون گیاه خرزهره و امثال آن از گیاهان سمّی کشنده باشد طبیعتا خوردنش حرام خواهد بود.

و امّا گوشت حیواناتی که خوردنش حلال است:

گوشت گاو، گوسفند، شتر، و از حیوانات بیابانی؛ آن دسته که فاقد دندان نیش و چنگالند گوشتشان حلال است. و از پرندگان آن دسته که دارای چینه‌دان می‌باشند حلال گوشتند، و دسته فاقد چینه‌دان؛ حرام گوشتند، و هیچ اشکالی به خوردن انواع ملخ (میگو) نیست.

و امّا تخم پرندگانی که خوردنش جایز است:

هر تخم پرنده‌ای که دو طرفش با هم نابرابر و متفاوت بود خوردنش جایز؛ و اگر برابر و یکسان بود خوردنش حرام است.

و آنچه از ماهیان صید دریا حلال گوشتند:

هر ماهی که دارای پولک بود خوردنش حلال؛ و ماهی بی‌پولک خوردنش حرام است

نوشابه‌هائی که نوشیدنش جایز است:

هر نوشابه‌ای که مصرف بسیارش مست نکند اشکالی به نوشیدنش نیست. و هر نوشیدنی که بسیارش مست کند کم آن هم حرام است.

پوشاک حلال

هر پوشاکی که از گیاه بدست آید هیچ اشکالی به پوشیدن و نماز خواندن در آن نیست، و هر حیوان حلال گوشت مذبوح (یعنی: بر اساس دستورات اسلام ذبح شده باشد) پوشیدن پوست و پشم و مو و کرکش جایز است، و چنانچه همین پشم و مو و پر و کرک از حیوان مردار یا غیر مردار مذبوح بود، در این صورت نیز پوشیدن و نماز خواندن در آن جایز خواهد بود. و هر چیز که خوردن و

نوشيدن آن براى انسان جنبه خوراكى داشته باشد؛ يا براى او بعنوان پوشاك بحساب آيد؛ نماز و سجده بر آن ممنوع و غدقن مى‌باشد، مگر از گياهان زمينى بدون ميوه، يا پيش از آنكه قابل رشتن و بافتن شود، كه در غير اين صورت اگر رشته (بافته) شود

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۲۰

نماز خواندن بر آن جايز نيست، مگر در مواقع ضرورى و اضطرار.

و امّا ازدواجهاى حلال

و آن چهار نوع است: ۱- ازدواجى كه موجب ارث بردن طرفين مى‌شود (عقد دائم)، ۲- ازدواج بدون ارث (ازدواج موقّت يا متعه)، ۳- ازدواج با كنيز، ۴- و ازدواج با كنيز ديگران با اجازه صاحبش.

آنچه از مالكيّت و خدمت كه جايز است

و آن از شش راه مى‌باشد: ۱- غنيمت، ۲- خريد، ۳- ارث، ۴- بخشش، ۵- از راه عاريه دادن، ۶- و مالكيت از راه اجاره.

اينها مواردى بود كه براى انسان حلال و جايز مى‌باشد كه در آن راه مالش را خرج كند، و آنچه را كه در مال خود جايز و رواست از موارد واجب و مستحبّ تصرّف كند.

نامه آن حضرت عليه السّلام در مورد غنيمتها و وجوب خمس

از امور مورد اشارات دريافتم كه ميخواهى بدانى مورد رضا و دستور خدا كجا است، و چه شد كه از پرداخت حقّ «ذى القربى» (خاندان پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم) خوددارى و دريغ گشت. و اينكه از من خواسته بودى تا همه اينها را برايت شرح دهم، پس با گوش دل بشنو و با ديده خرد بنگر و بينديش، پس از جانب خود انصاف بده كه- بى‌شكّ- آن امر فرداى قيامت نزد پروردگارت كه امر و نهى او بتو رسيده برايت آرامش بخش و سلامت‌تر مى‌باشد، اميدوارم خداوند ما و تو را توفيق دهد.

بدان كه خداوند- پروردگار من و تو- از هيچ چيزى پوشيده و نهان نيست، وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا، يعنى: «و پروردگار تو فراموشكار نيست»، و در قرآن يا لوح محفوظ بهيچ وجه كوتاهى نكرده، و هر چيزى را به تفصيل بيان نموده، و براستى شرحى كه خداوند از گرفتن سهم خود [در قرآن] داده است از بيانى كه در مورد تقسيم آن در راههاى مصرفش فرموده روشن‌تر نيست، چرا كه در هيچ جاى قرآن مصرف مالى را واجب نفرموده جز آنكه در پى آن مورد مصرفش را

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۲۱

بيان فرموده، بى‌آنكه اين دو را از هم جدا كرده باشد ولى در ساير امور قوانين با تغيير عنوان عوض مى‌شود مثل قانون روزه‌دارى از پيرمرد بجهت بالاـ بودن سنّش زائل مى‌شود، و دريافت زكات از تهيدستى كه به توانگرى رسيده، و از راه مانده‌اى كه به وطن رسيده منع مى‌شود، و با اينكه وجوب حجّ تأكيدى است، و از نظر تعليم بدان امر شده است و تهديدهائى كه به ترك‌كننده آن شده، با تمام اين احوال انجام آن از كسى كه به سختى و رنج افتد ساقط مى‌گردد. ولى خداوند عزيز و جليل در باره صدقات (زكات)- و آن نخستين واجبى بود كه خداوند موارد مصرفش را تعيين نمود- فرموده: إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ، يعنى: «جز اين نيست كه صدقه‌ها (زكوات) براى نيازمندان و درماندگان و كاركنان بر گردآورى آن، و نواخته دلان تا كه به اسلام روى آورند، و در راه آزادى بردگان، و وامداران، و تاوان‌زدگان و در راه خدا [هزينه جهاد]، و در راه ماندگان است- توبه: ۶۰». پس خداوند با نزول اين آيه پيامبر خود را از موارد مصرف زكات باخبر ساخته، و بيان داشته كه زكات مختصّ اين افراد است نه غير ايشان، تا در هر موردى كه پيامبر

بخواهد، و به هر صورتی که موردش را بداند به مصرف برساند، و خدای جلّ جلاله پیامبر و خاندانش را از دریافت زکات مردم و چرك [و فضول مال] آنان بازداشته است. پس این بود موارد مصرف زکات.

و امّا غنائم جنگی، بدین شرح می‌باشد که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در روز [جنگ] بدر فرمود: «هر کس از [سپاه] دشمن کسی را بکشد؛ فلان مقدار [مال] برای او است، و هر کس دشمنی را اسیر کند، فلان مقدار از غنائم به او رسد، زیرا خداوند به من وعده فرموده که پیروزم فرماید و تمام غنائم لشکر دشمن را بمن ارزانی بدارد»، پس آنگاه که خداوند مشرکین را شکست داد و تار و مار کرد و غنیمتهایشان گرد آمد، مردی از اهل مدینه بپاخاسته و گفت: ای رسول خدا، شما ما را به نبرد با دشمنان مشرك فرمان دادید و بر آن تشویق نمودید، و نیز فرمودید: هر کس دشمنی را بکشد یا به اسارت گیرد فلان و فلان مقدار از آن او است، من دو تن از دشمنان را کشته‌ام و بر این ادّعا شاهد و گواه نیز دارم، و یکنفر هم اسیر کرده‌ام، پس ای رسول خدا آنچه تعهّد کرده‌ای به ما عطا فرما! [این را گفت] و نشست.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۲۲

سپس سعد بن عباده برخاسته و گفت: ای رسول خدا، مانع ما در رسیدن بدان چه دیگران رسیدند نه ترس از دشمن بود و نه بی‌رغبتی به پول «۱» بلکه ترسیدیم مبادا از شما دور شویم و گروهی از مشرکان بر شما حمله کنند، یا شما را تنها و بی‌یاور بینند و یورش برده و به شما گزند و آسیبی رسانند، و با این وضع اگر شما تنها خواسته این جماعت را اجابت فرمائید، مسلمانان دیگر ناکام و بی‌بهره از غنائم به شهر بازمی‌گردند، [این را گفت] و نشست، سپس آن مرد مدنی برخاسته و همان سخن پیش خود را تکرار کرد و نشست، و خلاصه هر کدام از طرفین حرف خودشان را سه بار تکرار کردند.

و پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم هیچ واکنش یا عکس العملی از خود نشان نداد و توجّهی بدیشان نکرد، تا اینکه خداوند عزیز و جلیل این آیه را نازل فرمود: یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ، یعنی: «تو را از انفال (غنائم جنگی) می‌پرسند- انفال: ۱»- و کلمه «انفال» در آن روز دربرگیرنده هر چیزی بود که در جنگ بدست مردم می‌افتاد، مانند این آیه ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ یعنی: «آنچه خدا به پیامبر خود بازگردانید- حشر: ۸»، و: و [أنّ] ما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ، یعنی: «هر چه به جنگ آرید- انفال: ۴۲»، سپس خداوند فرمود: قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ، یعنی: «بگو: آن غنیمتها از آن خدا و پیامبر است»، در نتیجه [با نزول این آیه] غنیمت را از ایشان باز گرفته و آن را منحصرا به خدا و رسول اختصاص داده، سپس در ادامه آیه فرمود: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ، یعنی: «پس، از خدا پروا داشته باشید و میان خود آشتی و سازش کنید، و خدای و پیامبر او را فرمان برید اگر ایمان دارید».

پس از آنکه پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم وارد مدینه شد، خداوند بر او آیه: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ را نازل کرد، یعنی: «و بدانید که هر چه به جنگ آرید پس یک پنجم آن برای خدای و پیامبر و خویشان [پیامبر] و یتیمان و تهیدستان و در راه ماندگان [از خاندان پیامبر] است، اگر شما به خدای و آنچه [از قرآن] بر بنده خود روز جدا شدن [حقّ از باطل] (روز بدر) روز برخورد

---

(۱) پول ترجمه «الاجرة» است، ولی در غالب نسخه‌ها: «الآخرة» بود.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۲۳

دو گروه (کافران و مؤمنان)، فرو فرستادیم ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی توانا است» امّا اینکه فرمود: «از آن خدا است»، نظیر همان سخن آدمی است که می‌گوید: «آن مال خدا و تو است». و سهمی برای خدا جدا نمی‌شود، بنا بر این رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم غنیمتی را که گرفته بود به پنج سهم تقسیم کرد، و سهم خدای را برای خود برداشت تا بدان یادش را زنده

بـدارد و پس از او ارث برده شـود، و سـهمی را برای خویشـان خود از اولاد عبـد المطّلب منظور داشت، و سـهمی را برای یتیمـان و سهمی برای فقیران مسلمانان، و سـهم [پنجم] را برای مسافران درمانده که جز برای تجارت سفر کرده‌اند مقرّر فرمود، و این در روز «بدر» بود، و این هم راه [مصرف] غنائمی که با شمشیر [در میدان نبرد با دشمن] بدست آمده، و امّا حکم غنائم بدون تاخت و تاز با اسب و شتر [این گونه است]: وقتی جماعت مهاجرین (اهل مکّه) که در آن روز حـدود یک صـد مرد بودنـد به مـدینه وارد شدنـد؛ مسلمانان مـدینه [معروف به انصار] نیمی از خانه‌ها و اموالشان را بدیشان دادند، پس وقتی رسول خدا- درود خدا بر او و آلش باد- بر [یهود] بنی قریظه و بنی النّضیر پیروز شد و اموالشان را گرفت، رو به انصار کرده فرمود: اگر مایل باشیـد [در عوض دریافت سهم غنائم]، مهاجران را از خانه‌ها و اموال خود بیرون کنیـد و من هم این اموال را تماما بین ایشان تقسیـم کنم، و اگر بخواهید آنان همان طور بمانند، من این غنائم را میان شـما و ایشان تقسیم کنم؟ جماعت انصار یک صدا گفتند: تمام اموال را بدیشان بده و بگذار آنان در خانه‌هـا و اموال ما باشـند!! پس خـدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: «آنچه از خـدای از [مال و زمین] آنان (یعنی: یهود بنی قریظه) به پیامبر خود بازگردانـد (یعنی: به غنیمت به او ارزانی داشت) شـما هیچ اسب و شتری بر آن نتاخته بودید، زیرا نزدیکی محلّه بنی قریظه بـا اهـل مـدینه به حـدّی بود که نیـاز به تـاختن اسب و شتری بر آنان نبود. سپس خداونـد فرمود: لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِینَ الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیـارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْـلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً وَ یَنْصُـرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ، یعنی: « (و نیز آن غنیمت) از آن نیازمندان هجرت‌کننده‌ای است که از خانه‌ها و مالهای خود بیرون رانده شده‌اند در حالی که انتظار رسـیدن روزی از جانب خـدا دارنـد و خشـنودی او را می‌جویند و [دین] خدای و پیامبر او را یاری می‌کنند، ایشانند راسـتگویان- حشـر: ۸». بنا بر این خداوند آن

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۲۴

غنیمت را به افرادی که از قریش بـا پیامبر هجرت کرده بودنـد و راست می‌گفتنـد اختصاص داد و مهاجران سائر قبائل [که از قریش نبودنـد] را از آنان جدا نمود، بنا به فرمایش خداوند: «کسانی که از خانه‌ها و اموالشان بیرون رانده شدند»، چرا که تنها عادت قریش بود که خانه‌ها و اموال مسلمانان را مصادره می‌کرد، و دیگر از قبائل عرب چنین برخوردی با مسلمانان نداشتند، سپس مهاجران را با تخصیص خمس (یک پنجم از غنائم) و بر کنار داشتنشان از نفاق ستود، وقتی که فرمود:

«ایشانند راستگویان» نه دروغگویان، سپس انصار را ستود؛ با یادآوری رفتار آنان و محبّت و ایثاری که با مهاجران نمودند، و در دل از آنچه به آنان- یعنی مهاجران- دادنـد، هیچ حاجت و کراهتی (تنگی و حسدی) در باره ایشان نیافتند، و خدا تمجید خوبی از آنان کرده و فرمود: وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الـدَّارَ وَ الْإِیمـانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لا یَجِـدُونَ فِی صُـدُورِهِمْ حاجَـةً مِمَّا أُوتُوا وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِـهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، یعنی: «و کسانی که سرای هجرت و ایمان را آباد و آماده ساختنـد (یعنی جماعت انصار که در شـهر خود؛ مـدینه ایمان آوردنـد) هر کس را که بسوی آنان هجرت کرده است دوسـت می‌دارند و در سـینه‌های خود از آنچه به آنان (مهاجران) داده شده نیازی نمی‌یابند و [ایشان را] بر خویشتن برمی‌گزینند، هر چند که خود بدان نیازمند باشـند، و آن کس که از بخل و آز خود نگه داشـته شود، ایشانند رستگاران- حشر: ۹». و دیگر از مردان و افرادی که پس از فتـح مکّه طرفـدار پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و اله و سـلّم شدنـد پیش از ایمانشـان؛ بجهت انتقـامی که مسـلمانان در تصـاحب اموالشان از آنان کشیده بودند دلی پر و ناراحت داشـتند، هنگامی که اسلامشان نیکو گشت؛ از حالی که در روزگار شرک داشتند طلب آمرزش کرده و از خداونـد درخواست نمودنـد که دلهایشان را از بـدخواهی کسانی که پیش از آنان مسلمان شدند بزداید، و [آنقـدر] برای آنان اسـتغفار و طلب آمرزش کردند تا عقده‌های دلشان گشوده گشت و با هم برادر شدند، و خداوند گویندگان این مطالب را بطور خصوص ستوده و فرموده: وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ، یعنی: «و کسانی که پس از آنان آمدند (پس از فتح مکّه مهاجرت کردند) می‌گویند:

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۲۵

پروردگارا! ما و آن برادران ما را که به ایمان، بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز، و در دلهای ما بدخواهی کسانی را که ایمان آورده‌اند باقی منه؛ پروردگارا، همانا تو رؤوف و مهربانی- حشر: ۱۰»، بنا بر این پیامبر به تمام مهاجران از قریش به اندازه نیازشان که می‌دانست عطا کرد، چرا که خمس شامل آن اموال نشده و بین همگان برابر تقسیم شد، و به هیچ یک جز مهاجران قریش از آن مال داده نشده مگر دو نفر از جماعت انصار بنامهای: «سهل بن حنیف، و سماك بن خرشه- أبو دجانه-» که بجهت شدّت نیازشان خود پیامبر از سهمش به آن دو عطا کرد، و پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم هفت باغستان از اموال بنی قریظه و بنی النّضیر که بدون هیچ تاخت و تاز و پیکاری بدست آمده بود بخود اختصاص داد، چرا که در فتح «فدك» نیز هیچ رنج اسب و شتری بکار نرفته بود.
و امّا «خیبر» فاصله‌اش با مدینه سه روز راه بود، و آن از اموال یهود بشمار میرفت ولی چون [در فتح آن] رنج اسب و شتر در جنگ بکار رفته بود بنا بر این رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم آن را بر اساس قانون [غنائم] «بدر» تقسیم فرمود، و خداوند عزیز و جلیل فرموده: ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، یعنی: «آنچه خدا از [مال و زمین] مردم آن آبادیها به پیامبرش بازگردانید از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان [از ذرّیّه پیامبر] است تا میان توانگرانتان دست گردان نباشد. و آنچه را که پیامبر به شما داده است بگیرید و از آنچه شما را بازداشته باز ایستید». پس این بود راه مصرف چیزهائی که خداوند نصیب پیامبرش فرمود که با رنج تاختن اسب و شتر بدست آمده بود.
و علی بن أبی طالب- که درود خدا بر او باد- فرمود: ما پیوسته بواسطه همین آیه (خمس)- که ابتدایش آموزش و تعلیم است، و پایانش پرهیز [از سرپیچی فرمان پیامبر]- نصیب خود را دریافت می‌داشتیم، تا اینکه خمس غنائم «شوش» و «جندی شاپور» [در مدینه] بدست عمر رسید، در حالی که من و گروهی از مسلمانان و عبّاس نزد او بودیم، عمر به ما گفت: «تاکنون اموالی از ناحیه خمس پی در پی برای شما رسیده و آن را گرفته‌اید تا امروز که دیگر بی‌نیاز شده‌اید در

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۲۶

حالی که باقی مسلمین حاجتمند و فقیرند، بنا بر این از نصیب خود در این مال به ما قرض دهید تا در اوّلین غنیمتی که بر اثر تقدیر الهی به مسلمانان رسید آن را ادا کنیم»، من پی حرف را نگرفتم چرا که آن زمان که تقاضای قرض کرد در مطالبه حقّمان ایمن نبودم که عکس العمل او در حقّ خمس ما همان باشد که در مورد حقّ بزرگتر از آن- یعنی میراث پیامبرمان هنگامی که در مطالبه‌اش اصرار کردیم- از خود نشان داد. پس عبّاس به او گفت: ای عمر در حقّ و نصیب ما بی‌حرمتی مکن [یا: اخلال مکن] که بی‌شکّ خداوند آن را برای ما ثابت‌تر از قانون ارث میان ما کرده است، عمر گفت: «شما در ارفاق و همراهی کردن مسلمانان شایسته‌تر از دیگرانید»، و مرا واسطه ساخت و آن را گرفت، پس [علی علیه السّلام] فرمود: بخدا قسم دیگر هیچ غنیمتی که قرضشان را بما ادا کنند بدستشان نرسید تا اینکه عمر مرد. و دیگر بعد از آن نتوانستیم حقّمان را بگیریم، آنگاه علی علیه السّلام فرمود: بدرستی که خداوند [بهره بردن] زکات را بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم ممنوع ساخته و در عوض آن سهمی از «خمس» برایش مقرّر ساخت. و زکات را تنها بر خاندانش ممنوع نمود نه بر خویشان آنان، و در سهم خمس را از کوچك و بزرگ، مرد و زن و فقیر، و حاضر و غایبشان را شریك ساخت، چرا که آنان سهم خود را بواسطه خویشی و قرابت با پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم که زوال ناپذیر است دریافت می‌دارند. حمد و سپاس از آن خداوندی است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را از ما خاندان و ما را از او مقرّر فرمود. و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم خمس را تنها به ما و هم عهدان و موالی ما اختصاص داد و به هیچ کس عطا نکرد، چرا که [موالی] هم از ما می‌باشند. و از نصیب خود به مردمی داد که ما بینشان تعهّداتی بود تا در انجام آن معاهدات کمك شوند.

پس بتحقیق من آنچه را که خداوند از موارد مصرف انفال چهارگانه توضیح داده، و وعده‌هائی که در فرمانش داده، با بیانی شافی و دلیلی تابان روشن ساخته، و بر آن وحی نازل شده، و پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بدان عمل نموده؛ برایت بازگو و اعلام کردم، پس هر کس که کلام خدا را پس از آنکه شنید و فهمید دستخوش دگرگونی و تغییر سازد گناهش تنها بر گردن خود او است. و خداوند در آن خصم او خواهد بود. سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۲۷

احتجاج امام صادق علیه السّلام بر صوفیان هنگامی که بر وی وارد شدند و او را از طلب روزی بازداشتند

[روزی] سفیان ثوری بر امام صادق علیه السّلام وارد شد و بر تن آن حضرت جامه‌ای دید سفید همچون پوست داخلی تخم‌مرغ، به امام عرض کرد: این گونه جامه در خور شما نیست! پس آن حضرت فرمود: به گفته‌ام گوش فرا ده و آن را بخاطر بسپار که برای دنیا و آخرت تو خیر است بشرط آنکه بر سنّت پیامبر و حقّ از دنیا روی، نه آنکه ناحقّ و با بدعت (یعنی: شرط بهرمند شدن از سخنان من رها کردن بدعت و عقیده ناحقّ است). این مطلب را برایت بازگو می‌کنم که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در روزگاری بسر برد که نه زمین حاصلخیزی بود و نه غذای مطبوعی، پس وقتی دنیا رو نماید (یعنی: رفاه و فراوانی باشد) در این صورت شایسته‌ترین مردم به برخورداری از آن نکوکارانند؛ نه تبهکاران؛ و مؤمنانند نه منافقان، و مسلمانانند نه کافران! اعتراضت چیست ای ثوری؟! که بخدا قسم- من با همین حال که می‌بینی- از آن زمان که به خوب و بد دنیا واقف شدم هیچ صبح و شامی بر من سپری نشد که مالی در میان اموالم باشد و خدا دستور داده باشد در جایی مصرف کنم جز آنکه همان جا به مصرف رساندم.

راوی گوید: سپس گروهی زهدنما بر آن حضرت علیه السّلام وارد شدند که همه را دعوت می‌کردند تا به همان شیوه ایشان به قوت اندک و جامه پست زیست کنند.

و به امام علیه السّلام گفتند: براستی آن رفیق ما از سخن با شما واماند و دلیل و حجّتی بیادش نیامد، امام علیه السّلام فرمود: دلائل خود را تماما بیاورید، گفتند: بی‌شک دلائل ما تنها از کتاب خدا (قرآن) است، فرمود: آن را بیاورید چرا که به پیروی و عمل شایسته‌تر است، گفتند: خداوند تبارک و تعالی در تعریف دسته‌ای از اصحاب پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم می‌فرماید: وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، یعنی: «و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهد؛ هر چند که خودشان نیازمند باشند، و آن کس که از بخل و آز نفسش نگه داشته شود، ایشانند آن رستگاران- حشر: ۹»، پس با این کلام کردار ایشان را ستوده، و در جای دیگر فرموده: وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً، یعنی:

«خوراک را با دوستی آن (با آنکه خود به آن مایلتر و نیازمندترند) به بینوا و یتیم و اسیر می‌خورانند- إنسان: ۸»، پس ما به همین اندازه [از کلام الهی] بسنده می‌کنیم

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۲۸

(یعنی: برای دلیل ما همین دو آیه بس!)، در این هنگام یکی از آن انجمن بدیشان گفت: ما بیاد نداریم که شما از خوردن غذای لذیذ چشم پوشیده باشید و با این حال مردم را فرمان می‌دهید تا دست از اموال خود بشویند تا شما در پرتو آن اموال بهرمند گردید!

امام علیه السّلام فرمود: سخن یاوه و بی‌سود را وانهید، همگی به من بگوئید آیا شما از ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه قرآن اطّلاع و دانشی دارید؛ همان دانشی که در اثر نبود و فقدان آن افرادی از این امّت گمراه شدند و جماعتی به هلاکت رسیدند؟!

گفتند: مقداری از آن را می‌دانیم نه تمامش را، امام علیه السّلام فرمود:

گرفتاری شما از همین جا است، و همین گونه است احادیث رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم، که ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه دارد و شما از آن غافل و بی‌خبرید.

و امّا اینکه گفتید خداوند در کتاب خود جماعتی را به سبب خوبی کردارشان (انفاق به دیگران) ستوده، این در آن روزگار امری مباح و جایز؛ و عاری از هر ممنوعیّت، و دارای پاداش و ثواب الهی می‌بوده. ولی پس از آن خداوند جلیل بر خلاف کردار آنها امر فرموده، و در نتیجه دستور خداوند کردار گذشته آنان را نسخ کرد. و این دستور خداوند تبارک و تعالی تنها برای مهرورزی به مؤمنان و عدم آسیب رساندن به جان و افراد تحت تکفّل آنان بوده است، که عبارتند از افراد ناتوان، کودکان، پیرمردان و پیرزنان، همانها که در مقابل گرسنگی بی‌تابند، تا آنجا که اگر من تنها قرص نانم را صدقه دهم آنان دچار صدمه شده و از گرسنگی می‌میرند. و بهمین خاطر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: «پنج خرما، یا پنج گرده نان یا چند دینار (سکّه طلا) یا درهم (سکّه نقره) که آدمی بدست می‌آورد و میخواهد آنها را خرج کند، شایسته‌ترین افراد [بترتیب] پدر و مادرند، و گروه دوم خود و عائله‌اش می‌باشد، و سوم خویشان و برادران (همکیشان) مؤمن او می‌باشند، و چهارم بر همسایگان فقیر، و پنجم در راه خدا (جهاد) خرج کند که اجرش از همه کمتر است». و پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم به آن مرد انصاری- که هنگام مرگ تمام دارائی خود را که پنج یا شش برده بوده آزاد نمود در حالی که فرزندانی کوچک داشت، فرمود: «اگر پیش از دفن مرا از کارش باخبر ساخته بودید اجازه نمیدادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید! کودکانی خردسال را وانهاده تا از مردم گدائی کنند!». سپس امام صادق علیه السّلام افزود: پدرم به من گفت که پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرموده:

« [در انفاق] از افراد تحت تکفّل خود بترتیب نزدیکی آنان بتو شروع کن».

سپس فرمود: آیه‌ای از قرآن گویای ردّ گفتارتان و نهی از آن می‌باشد، که

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۲۹

قاطعانه از سوی خداوند عزیز حکیم است فرموده: الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً، یعنی: «آنان که چون انفاق کنند نه اسراف کنند و نه تنگ گیرند و میان این دو براه اعتدال باشند- فرقان: ۶۷»، مگر نمی‌بینید که خداوند متعال عقیده شما را بباد سرزنش گرفته و عمل‌کنندگان به آن عقیده را «اسراف‌کاران» نامیده است، و در بیش از یک آیه از قرآن فرموده: إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ: «که او اسراف‌کاران را دوست ندارد- انعام: ۱۴۱»، در نتیجه آنان را از اسراف و نیز از خسّت و سختگیری بازداشته است بلکه عمل را بر اساس میانه روی قرار داده، نه اینکه تمام دارائیش را بدهد سپس دست بدعا بلند کند تا خدا روزیش دهد که در این صورت دعایش به اجابت نرسد، [و این عدم اجابت] بخاطر حدیثی است از پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم که فرموده: «دعای چند گروه از امّت من مستجاب نشود: ۱- کسی که بر پدر و مادرش نفرین کند، ۲- و مردی که بر بدهکاری نفرین کند که مالش را خورده و او هیچ شاهدی بر آن بدهی نگرفته، ۳- و نفرین شوهر بر زن با اینکه خداوند اختیار طلاق زن را بدست او سپرده، ۴- و مردی که در خانه نشسته و بگوید: «پروردگارا! روزیم فرما»، بی‌آنکه در پی روزی قدمی بردارد، پس خداوند [در جواب چنین بنده‌ای] می‌فرماید: ای بنده من، مگر راه بدست آوردن روزی و سفر را- بکمک اعضای سالم- برایت هموار نساختم، که در پرتو پیروی از دستورات من در تحصیل روزی دارای عذری باشی و بدوش خانواده‌ات هم نباشی، تا اگر خواهم روزیت دهم، و اگر نخواهم بر تو سخت گیرم، در این دو حال تو در نزد من معذوری، ۵- و مردی که خداوند مال و ثروتی بسیار به او بدهد و وی همه را خرج کند، سپس رو به دعا نموده و بگوید: «پروردگار من! روزیم ده»، و خداوند در جواب فرماید: «آیا روزی بسیار به تو ندادم، چرا در میانه‌روی، و عدم اسراف- با اینکه تو را از آن منع کرده بودم- به دستورم عمل نکردی، ۶- و مردی که در قطع رحم و خویشاوندی دعا می‌کند».

سپس خداوند چگونگی انفاق و خرج را به پیامبرش آموخت، [و این از آنجا شروع شد که] نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم حدود هفتصد مثقال طلا بود و آن حضرت از نگهداری آن کراهت داشت و شبانه همه‌اش را صدقه داد، و صبح فردا دیگر هیچ مالی نداشت، [از قضا] فقیری سر رسید و از آن جناب تقاضای کمک مالی کرد، و پیامبر نیز چون مالی نداشت بدو چیزی

نداد، و همين امر باعث شد كه مورد ملامت سائل واقع گردد، و اين سبب حزن و اندوه پيامبر شد، چرا كه او صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم مهربان و

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۳۰

دلسوز بود، پس خداوند به پيامبرش- با دستورى كه بدو داد- ادب آموخته و فرمود: وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً، يعنى: «و دست خويش به گردنت مبند (بخل و امساك مكن) و آن را يكسره مگشاى (هر چه دارى به گزاف و زياده روى مده) كه نكوهيده و درمانده بنشينى- إسراء: ۲۹»، [و معنى قول خداوند اين است كه] ميفرمايد: مردم پيوسته از تو درخواست مال مى‌كنند و هيچ معذورت نميدارند، پس چون تمام دارائيت را عطا كردى آنگاه دچار زيان مالى گردى. پس اين بود گفتار و احاديث رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم كه مورد تاييد قرآن است، و قرآن را نيز أهلش- كه مؤمنانند- تأييد و تصديق مى‌كنند.

و أبو بكر در آستانه مرگش چون بدو گفتند: وصيّت كن، گفت: به خمس (يك پنجم مال) وصيّت مى‌كنم، و يك پنجم هم زياد است، چرا كه خداوند به يك پنجم رضا داده است، بنا بر اين به يك پنجم وصيّت نمود، با اينكه خداوند اختيار بيش از آن- يعنى يك سوم- را بدو داده بود، و اگر مى‌دانست يك سوم بهتر است بهمان وصيّت مى‌كرد.

سپس كسى را كه شما پس از او در فضل و زهد قبول داريد سلمان و أبو ذرّ- كه خدا از آن دو خشنود باشد مى‌باشند، امّا سلمان اين گونه بود كه هر گاه سهمش را ميگرفت خرج سالش را از آن برميداشت تا سهم سال بعدش بدو برسد، پس بدو گفتند: اى أبا عبد اللَّه، تو با اين حال زاهدانه‌ات چرا اين گونه عمل مى‌كنى، با اينكه نميدانى كه امروز ميميرى يا فردا؟!، پاسخ او اين بود كه گفت: چرا اميدى به بقا و زندگى من نداريد بدانسان كه از فنا و مرگ من در هراسيد؟! اى بى‌خبران آيا از اين نكته غافليد كه نفس در صورت عدم تأمين زندگى، انسان را پريشان مى‌سازد، و چون تأمين شود آرام مى‌گيرد؟ امّا أبو ذر را شتر و گوسفندانى بود كه از شيرشان مى‌دوشيد و از گوشتشان بهره مى‌جست، و آن زمانى بود كه خانواده‌اش هوس خوردن گوشت مى‌كردند، يا بر آنان مهمانى سر مى‌رسيد، و يا هنگامى كه به نياز شديد همسايگان هم محلّ خود واقف مى‌شد- تا حدّى كه هوس و عشق به خوردن گوشت را از آنان بزدايد- از شتر و گوسفند سر بريده و ميانشان تقسيم مى‌كرد و سهم خود را نيز برابر يكى از ايشان برميگرفت. و از اينان زاهدتر در نزد شما چه كسانى هستند؟- با آن احاديث نبوى كه در حالشان وارد شده- [بر خلاف عقيده شما] و هرگز كار آن دو بجائى نرسيد كه تهى دست شده باشند،

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۳۱

چنان كه شما مردم را بدان امر مى‌كنيد كه مال و دارائى خود را رها سازند، و ديگران را بر خود و عيالاتشان مقدّم دارند.

اى جماعت بدانيد من از پدرم شنيدم كه از پدرانش نقل ميكرد: روزى پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم فرمود: «در نزد من هيچ چيز شگفت انگيزتر از حال مؤمن نيست، كه اگر در اين سرا تمام بدنش را با قيچى قطعه قطعه كنند به خير او است، و اگر هم تمام شرق و غرب زمين را مالك شود باز هم به خير او است».

كاش مى‌دانستم شرح مطالب امروزم هيچ تأثيرى در شما داشته است يا برايتان بيافزايم؟ آيا از اين مطلب غافليد كه خداوند جليل در ابتداى كار [اسلام] بر هر مرد مسلمان نبرد و جنگ با ده تن از مشركان را واجب كرده بود؛ بى‌آنكه حقّ فرار داشته باشد، و هر كس كه مى‌گريخت جايگاهش دوزخ بود، سپس خداوند عزيز و جليل به فراخور حالشان از روى رحمت و تخويف بر مؤمنان فرمان را عوض نموده و هر مرد مسلمان موظّف به نبرد با دو مشرك شد، بنا بر اين «دو مرد» ناسخ «ده مرد» شد.

و نيز بمن بگوئيد: آيا حكم قاضيان بر يكى از شما در پرداخت خرجى به همسرش- وقتى گويد: زاهدم و چيزى ندارم- از ستم و بيداد قاضى است؟ اگر بگوئيد: بيداد است، بر اهل اسلام ستم كرده‌ايد، و اگر گوئيد: عدل و داد است، خودتان را محكوم

نموده‌ايد. [و در اين باره چه ميگوئيد] آنجا كه [قاضيان] وصيّت كسى كه هنگام مرگش بيش از ثلث وصيّت مى‌كند را ردّ مى‌كنند؟ بمن بگوئيد اگر تمام مردم بدانسان كه شما ميخواهيد زاهد بودند و نيازى به جنس ديگران نداشتند؛ به چه كسى كفّارات مربوط به سوگند و نذر، و زكات شتر و گاو، و غير از آن طلا و نقره، خرما و كشمش و ساير اجناسى كه مشمول پرداخت زكاتند، داده مى‌شد؟! اگر مطلب همان بود كه شما مى‌گفتيد سزاوار هيچ كس نبود كه چيزى از مال دنيا را نگه دارد، و هر چند كه خود بدان نيازمند بود مى‌بايست آن را بديگران مى‌داد! چه بد شيوه‌اى را پيش گرفته‌ايد؛ و مردم را وادار بدان مى‌كنيد! [اين نيست جز] عدم آگاهى به كتاب خدا و سنّت پيامبرش، و بى‌خبرى از احاديثى كه قرآن تاييدش مى‌كند. و ردّ و عدم پذيرش آنها از سوى شما بخاطر جهل و نادانى شما، و دورى از تأمّل و دقّت نظر در مطالب شگفت‌انگيز قرآن از تفسير ناسخ و منسوخ (يعنى: احكام موقّت و مورد خاصّ و أحكام عمومى)، محكم و متشابه، و امر و نهى مى‌باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۳۲

و از سليمان نبى فرزند حضرت داود عليهما السّلام بمن بگوئيد، آنجا كه از خداوند درخواست سلطنت و قدرتى كرد كه پس از او هيچ كس در خور آن نباشد، و خداوند جليل آن را بوى عطا كرد، و آن پيامبر عليه السّلام [پيوسته] حقّ مى‌گفت و به حقّ عمل مى‌كرد، و از آن پس در هيچ جا نيافتم كه شخصيّت او مورد ملامت و عيب خداوند يا فرد مؤمنى قرار گرفته باشد، و نيز پيش از او حضرت داود عليه السّلام با آن ملك و سلطنت محكمش.

سپس يوسف پيامبر عليه السّلام آنجا كه به پادشاه مصر گفت: اجْعَلْنِي عَلى خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ، يعنى: «مرا بر خزانه‌هاى اين سرزمين برگمار، كه بدان نگاهبان و كاملا دانايم»، پس آن حوزه مسئوليّتى كه او برگزيد همانا گرداندن حكومت مصر و اطرافش تا يمن بود، و از آن مناطق تمام قحطى‌زدگان گندم را از حيطه حكومت او حمل مى‌كردند، و حضرت يوسف عليه السّلام نيز حقّ مى‌گفت و به حقّ عمل مى‌كرد، بر او نيز هيچ سرزنش‌كننده‌اى نيافتم.

سپس ذو القرنين؛ او بنده‌اى بود كه خدا را دوست داشت و خدا هم او را دوست مى‌داشت، اسباب را برايش فراهم ساخته و او را به پادشاهى شرق و غرب زمين رساند، و او نيز حقّ مى‌گفت و بدان عمل مى‌كرد، سپس بر او نيز هيچ ملامتگرى نيافتم.

پس اى جماعت از رفتارى كه خداوند با مؤمنان دارد درس گيريد و ادب آموزيد و بر امر و نهى الهى اكتفا كرده و عمل كنيد، و چيزهائى را كه بر شما مشتبه است و نميدانيد از خود وانهيد، و علم را به اهلش واگذاريد تا نزد خداوند تبارك و تعالى پاداش گيريد و معذور باشيد، و در پى تحصيل دانش ناسخ و منسوخ، محكم و متشابه، و حلال و حرام قرآن باشيد، كه آن روش به خدا نزديكتر و از جهل دورتر است، و جهالت و نادانى را براى اهلش وانهيد، كه بى‌شكّ شما را اهل جهل و نادانى بسيار است ولى اهل دانش اندك و كم مى‌باشند، در حالى كه خداوند فرموده: وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ، يعنى: «و بالاى هر دانائى، داناترى هست- يوسف: ۷۶».

گفتار آن حضرت عليه السّلام پيرامون آفرينش انسان و تركيب وجودش

از امام صادق عليه السّلام آمده است كه فرمود: خودشناسى آدمى بسته به اين است كه خود را توسّط چهار طبع و چهار ستون و چهار ركن بشناسد، طبيعتهاى او

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۳۳

عبارتند از: خون، صفرا، باد، و بلغم، و ستونهايش: عقل- كه زيركى از عقل است- و فهم، و حفظ (يعنى: قدرت حافظه) [و دانش]، و اركانش: نور، آتش، روح، و آب. و صورت آدمى سرشت او است. با نور مى‌بيند، با استفاده از آتش ميخورد و مى‌آشامد، و توسّط روح جماع مى‌كند و تحرّك دارد، و بكمك آب، طعم چشيدنيها و مزّه‌ها را درمى‌يابد، اين بود اساس صورت آدمى. پس

اگر عقل او از نور تأیید شود در این صورت او عالم و حافظ (دارای قدرت حافظه) و زیرک و هوشمند و با فهم می‌گردد. و با اخلاص در یکتاپرستی و اعتراف به بندگی در خواهد یافت که در چه موقعیّتی است؟ و از کجا به او می‌رسد، و برای چه او اینجا است؟ و به کجا می‌رود؟! و خون گاهی بصورت گرم در بدن روان است و گاه سرد، پس زمانی که گرم باشد، آدمی طغیان و سرکشی کند، و سرمست گردد، و دل خوش نماید، و مرتکب قتل شود، و دزدی کند، شادی نماید و خوش بین شود، و به هرزگی و زنا در افتد و فخر فروشی نماید. و چون خون آدمی سرد باشد، اندوهگین و محزون شود، افتاده و افسرده گردد، و فراموش کند، پس این مجموع عوارضی است که تمام امراض از آنها می‌باشد و ابتدای آن جز با انجام خطائی نخواهد بود [برای مثال] خوردن یا نوشیدن در ساعتی انجام شود که آن ساعت مناسب آن خوراک و نوشیدنی نیست، که مایه خطا و موجب درد و مرضی از انواع امراض گردد.

سپس آن حضرت علیه السّلام پس از آن با کلامی دیگر فرمود: همانا آدمی این گونه است که با استفاده از آتش میخورد، می‌آشامد و کار می‌کند، و توسّط باد می‌شنود و می‌بوید. و با استفاده از آب طعم هر خوراک و نوشیدنی را می‌چشد. و با روح؛ جنب و جوش و حرکت می‌کند، پس اگر حرارت در معده‌اش نبود، عمل هضم موادّ خوراکی و نوشیدنی در بدن انجام نمیشد، و اگر باد نبود حرارت معده شعله‌ور نمیشد، و هیچ مدفوعی از شکم خارج نمیگشت. و چنانچه روح نبود انسان هیچ جنب و جوشی نداشت، و اگر خنکی آب [در معده] نبود، حرارت معده آن را سوزانده بود، و در صورت فقدان نور قادر نبود ببیند و بیندیشد، سرشت آدمی از گل است، و استخوان در بدنش همچون درخت در زمین، و مویش مانند گیاهان، و أعصاب و پی او مانند پوست بر درخت، و خونش مانند آب در زمین است، همان گونه که زمین بدون آب نپاید بدن آدمی نیز بدون خون نپاید. و مغز از کف و چربی خون است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۳۴

و آدمی بدینسان آفریده شده برای دنیا و آخرت، پس هر گاه خداوند میان آن دو را جمع کند زندگی او در زمین شود، زیرا او از جایگاهی آسمانی بزمین نازل شده، پس وقتی خدا میان آن دو (بدن و روح) جدائی اندازد و این بدن بمیرد، روح به آسمان باز گردد، بنا بر این زندگی بر روی زمین، و مرگ در آسمان است، و این بدان جهت است که میان روح و بدن جدائی افتاده است. پس روح و نور به عالم ارواح گراید و جسم بماند، چرا که از موادّ دنیائی است. و علّت از هم پاشیدگی و فساد جسم جز این نیست که باد رطوبت را می‌برد در نتیجه گل خشک شده و خاک گردد و بپوسد، و هر کدام به مادّه یا عنصر نخست پیش از ترکیب باز گردد.

و جان با نفس کشیدن بحرکت افتد، و حرکت دم زدن از باد است، پس آنچه از نفس مؤمن است نوری است مورد تأیید عقل، و آنچه از نفس کافر است آتشی است مورد تأیید شیطنت و حیله‌گری، این از سرشت آتشین خود باشد، و آن هم از سرشت نورانی خود، و مرگ از جانب خداوند برای فرد مؤمن رحمت است، و برای کافر عذاب و شکنجه.

و خداوند دارای دو نوع کیفر است، یکی از طریق روحی و دیگری سلطه بعضی از مردمان بر بعضی دیگر، کیفر روحی [گناهان] بیماری و فقر است، و کیفر سلطه‌گری که همان عذاب است، و بر پایه فرمایش خداوند عزیز و جلیل که فرموده: وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ، یعنی: «و بدین گونه ستمکاران را به سزای آنچه می‌کردند بر یک دیگر می‌گماریم- انعام: ۱۲۹»، مراد گناهانی بود که می‌کردند، و هر گناهی که از روح است کیفرش به بیماری و فقر باشد، و آنچه از سلطه‌گری است عذاب و عقوبت باشد، و تمام اینها کیفر و عذاب فرد مؤمن در سرای دنیا است. و امّا کیفر فرد کافر در دنیا عذاب است و سخت‌تر از آن را در آخرت بیند. و این جز به سبب گناه نیست، و ریشه گناه از شهوت است و آن از جانب فرد مؤمن از طریق خطا و فراموشی است، یا از اجبار و بی‌طاقتی. و گناه از سوی کافر (منحرف از صراط حقّ) عمد است و انکار، و تجاوز است و حسد، و این

همان فرمایش خداوند عزیز و جلیل است که فرموده: کُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ، یعنی: « [بسیاری از اهل کتاب با اینکه حقّ برای آنان روشن و هویدا شده] از روی حسدی که در دلشان هست [دوست دارند که شما را پس از ایمان آوردنتان] به کفر بازگردانند- بقره: ۱۰۹».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۳۵

و از فرمایشات حکیمانه آن حضرت علیه السّلام

آن کس که از عقل تهی است اصلاح نشود، و کسی که نمی‌داند عقلش را بکار نمی‌اندازد، و کسی که بفهمد و دریابد شایان تمجید خواهد شد. کسی که حلم و بردباری پیشه سازد پیروز شود. دانش سپر است. راستی عزّت است. جهل ذلّت و خواری است. فهمیدن بزرگواری است. سخاوت کامیابی است. خوش خلقی دوستی آور است. کسی که به اوضاع زمانش آگاه است دچار اشتباه نشود.

احتیاط و دوراندیشی چراغدان گمان است. خداوند دوست و کارساز کسی است که او را بشناسد، و دشمن کسی است که در راه شناخت او دچار رنج و زحمت شود و به بیراهه رود. خردمند اصلاح‌گر است و نادان خرابکار، اگر خواهان احترامی نرمخو باش، و اگر خواهان اهانتی خشن باش. و آن کس که از سرشتی پاک برخوردار است نرم دل است، و کسی که بنیادش بد باشد سخت دل است. هر کس که کوتاهی کند به پرتگاه افتد. و کسی که از سرانجام کاری بترسد در آنچه از آن بی‌خبر است احتیاط کند. و هر کس ندانسته و ناآگاه بکاری درآید بینی خود را بریده است (یعنی: خود را به منتها درجه خواری و مذلّت انداخته است). کسی که پی نبرد نیافت (یعنی: کسی که دانا نشد بین حقّ و باطل فرق نگذارد) و کسی که نفهمید در امان نماند، و هر کس که در امان نماند شریف نگشت، و آن کس که شریف نشد خرد و درهم شکسته گردد، و در نتیجه بیش از همه ملامت شود، و یک چنین شخصی بیش از دیگران سزاوار ندامت و پشیمانی است. اگر میتوانی مشهور نشوی همان کن. هیچ عیبی بر تو نیست که مردم ثنایت نگویند، و چنانچه در نزد خدا پسندیده بودی دیگر باکی نیست که نزد مردم نکوهیده و مذموم باشی. براستی امیر مؤمنان علیه السّلام می‌فرمود: «زندگی جز برای این دو شخص، عاری از خیر است:

۱- کسی که هر روز بر احسان و نیکوکاری بیفزاید، ۲- کسی که با توبه جبران گناهش را بکند». اگر میتوانی از منزلت خارج نشوی [و کسب روزی همان جا کنی] همان کن. و در صورت بیرون شدن از خانه‌ات بر تو باد که غیبت نکنی، دروغ نگوئی، و حسادت نکنی، و ریا ننمائی، ظاهر سازی نکنی، و از چاپلوسی خودداری کنی. عبادتگاه فرد مسلمان خانه او است که در آن جان و چشم و زبان و دامنش را حبس و زندانی می‌کند، و براستی کسی که نعمت خداوند را با قلبش بشناسد پیش از آنکه سپاس آن نعمت را بر زبان براند از جانب خداوند مستوجب مزید نعمت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۳۶

گردد.

سپس فرمود: چه بسا کسی که به نعمت خداداد مغرور است و چه بسیار افرادی که از پرده پوشی خداوند غافلگیر گشتند، و بخاطر تعریف و تمجیدی که در باره ایشان گویند فریب خورند. براستی من برای هر فرد از این امّت که حقّ ما را بشناسد امید نجات و رستگاری دارم جز برای سه گروه: ۱- کارگزار حاکمی بیدادگر، ۲- فرد هواپرست، ۳- و فاسق گستاخ و بی‌پروا. دوستی برتر از بیم و هراس است. بخدا قسم هر کس بدنیا رو کند و جز ما را دوست بدارد خدا را دوست نداشته است و هر کس که حقّ ما را شناخت و ما را دوست داشت بتحقیق به خداوند مهر ورزیده و او را دوست داشته است. همیشه و پیوسته پیرو باش نه رئیس.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: «کسی که بیم دارد زبانش در بند است».

سخنانی کوتاه از امام صادق علیه السّلام در زمینه‌های: «پند، حکمت، زهد و امثال آن

۱- امام صادق- که صلوات خداوند بر او باد- فرمود: هر کس که از مورد خود رعایت انصاف نماید به داوری دیگران پذیرفته شود.

۲- هر گاه روزگار؛ روزگار ستم بود، و مردم؛ اهل خیانت و بیوفائی، [در یک چنین زمانه‌ای] اعتماد نمودن به دیگران [تنها] از سر عجز و ناتوانی و ناچاری است.

۳- چون گرفتاری پشت گرفتاری آید؛ روزگار عافیت برسد.

۴- چون خواستی سلامت نفس برادرت را دریابی او را بخشم آر، اگر در رفاقت با تو استوار ماند او برادر تو است، و گر نه برادرت نیست.

۵- به رفاقت کسی اعتماد مکن؛ تا او را امتحانا سه بار به خشم آری.

۶- مبادا کاملا به برادرت اعتماد کنی، زیرا زمین خوردن از اعتماد بیجا (ساده لوحی) جبران ناپذیر است.

۷- اسلام یک درجه است، و ایمان یکدرجه بالای اسلام است، و یقین یکدرجه بالای ایمان است، و آنچه مردم دارند کمتر از یقین است (یعنی: افراد اندکی دارای یقینند) ۸- جنباندن کوهها آسانتر [یا: راحت‌تر] از برکندن دلی از جایش می‌باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۳۷

۹- جایگاه ایمان در دل است، و یقین الهاماتی است.

۱۰- میل بسرای دنیا اندوه و غم ببار آرد، و زهد و بیرغبتی بدان آسایش دل و جسم.

۱۱- راحتی زندگی به برخورداری از محلّ زندگی هر چند به اجاره، و بدست آوردن لقمه نانی است.

۱۲- آن حضرت علیه السّلام به دو مرد که در نزد او مشغول دعوا بودند فرمود:

هر کس که پیروزی را با ستم بچنگ آرد ظفر نیافته، و کسی که رفتارش با مردم بد است نباید از زشتی رفتار دیگران با او دلخور گردد.

۱۳- پیوند و ارتباط میان برادران همکیش در وطن دید و بازدید است و در سفر نامه‌نگاری.

۱۴- فرد مؤمن جز با رعایت سه خصلت کارش نیکو نگردد: ۱- فهم و درک در دین، ۲- نیکو حساب‌گری در امر معاش، ۳- و شکیبائی نمودن در برابر مشکلات.

۱۵- فرد مؤمن نه فرجش بر او چیره گردد، و نه شکمش رسوایش سازد.

۱۶- رفاقت بیست ساله در حکم خویشاوندی است.

۱۷- نیکوکاری تنها در باره خانواده‌دار و دین دار نیکو است «۱» و چقدر شکر گویان احسان اندکند! ۱۸- «امر به معروف» و «نهی از منکر» با مؤمنی است که پند گیرد، یا نادانی «۲» که بیاموزد، ولی با کسی که تازیانه و شمشیر بدست دارد نه.

۱۹- تنها کسی از عهده «امر به معروف» و «نهی از منکر» برمی‌آید که دارای سه خوی و خصلت باشد: ۱- بدان چه سفارش می‌کند؛ و از آنچه باز می‌دارد آگاه باشد، ۲- در امر و نهی خود؛ دادگر باشد، ۳- و در هیچ یک از آن دو جانب رفق و مدارا را از دست ندهد.

۲۰- کسی که در برابر حاکمی بیدادگر ایستد و متعرّض او شود اگر از جانبش رنج و بلائی دید نه اجری داده شود؛ و نه صبر بر آن روزیش گردد.

---

(۱) توضيح اين مطلب ذيل فراز ۱۹۱ از سخنان كوتاه پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم گذشت.

(۲) مراد از نادان كسى است كه كار ناپسند و زشت را از سر جهل انجام مى‌دهد، و چون بدو تذكّر دهند هيچ امتناع و مخالفتى از آموختن نمى‌ورزد.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۳۸

۲۱- براستى خداوند بر مردمى نعمتها و بخششهاى بسيارى ارزانى داشت، ولى چون شكر او نكردند پس همه تبديل به بلا شد، و مردمى را مبتلا به مشكلات كرد و چون شكيبائى كردند همان مشكلات بر ايشان نعمت شد.

۲۲- مصلحت زندگى و معاشرت اجتماعى به پيمانه‌اى پر مانند كه دو سوم آن هوش و زيركى؛ و يك سومش ناديده گرفتن و تجاهل است.

۲۳- چه زشت است انتقامجوئى از بينوايان! ۲۴- از آن حضرت عليه السّلام پرسيدند: جوانمردى و مردانگى چيست؟ فرمود: اين است كه خدا تو را نه در جايى كه نهى فرموده ببيند، و نه آنجا كه سفارش كرده گم كند.

۲۵- سپاس آن كس كه نعمتت داده بگذار، و بر كسى كه شكرت گفت نعمت بخش، كه نعمتها با شكرگزارى مستدام شود، و با كفران و ناسپاسى زوال پذيرد، و حقّ‌شناسى و سپاسگزارى؛ نعمت را افزون كند، و ايمنى و پناه از فقر باشد.

۲۶- از دست دادن حاجت و نياز، از تقاضاى به نااهل خوش‌تر است، و دشوارتر از گرفتارى؛ بدخوئى ناشى از آن گرفتارى است.

۲۷- مردى از آن حضرت درخواست كلامى كوتاه نمود كه حاوى خير دنيا و آخرت باشد، فرمود: دروغ مگو.

۲۸- پرسيدند: بلاغت چيست؟ فرمود: هر كس كه به چيزى معرفت يافت در آن كم سخن شود، و وجه تسميه «بليغ» نيز بدين خاطر است كه با كمترين تلاش به خواسته‌اش ميرسد.

۲۹- بدهكارى؛ اندوه شب است و خوارى روز.

۳۰- چون كار دنيايت را نيكو و مرتّب و روبراه ديدى به دين و آئين خود بدگمان شو.

۳۱- با پدران خود خوشرفتارى كنيد تا مشمول خوشرفتارى فرزند خود گرديد، و نسبت به زنان مردم رعايت عفّت و پاكدامنى بنمائيد تا زنانتان عفيف و پاكدامن گردند.

۳۲- هر كس به خيانتكار امانت بسپارد از ضمانت و تعهّد خداوند محروم بماند.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۳۹

۳۳- آن حضرت عليه السّلام به حمران بن أعين «۱» فرمود: اى حمران، به هنگام قدرت و به وقت توانائى توجّه خود را به زير دست مبذول دار نه به ما فوق، كه اين رفتار تو را به نصيب الهى قانع‌تر؛ و به استحقاق مزيد نعمت خدا سزاوارتر مى‌سازد، و اين را بدان كه عمل اندك پيوسته و مدام در پيشگاه خدا بهتر از كردار بسيار بى‌يقين است. و بدان كه هيچ پارسائى و تقوائى سودمندتر از دورى از حرام و خوددارى از آزار رساندن به مؤمنان و غيبتشان نيست. و نه هيچ خوشى و عيشى گواراتر از خوشخوئى، و نه هيچ ثروتى پرسودتر از قناعت نمودن به قوت لا يموت، و نه هيچ جهلى زيانبارتر از خودپسندى نيست.

۳۴- حياء دو گونه است: يكى از سر ضعف و سستى، و ديگرى برخاسته از قدرت و اسلام و ايمان است.

۳۵- زير پا گذاردن و عدم رعايت حقوق [ديگران] خوارى و مذلّت آورد، و بى‌شكّ هر فردى را در [توجيه] آن وادار به دروغگوئى مى‌سازد.

۳۶- هر گاه از ميان جمعى يكنفر سلام كند، يا جواب سلام دهد ديگران را كفايت مى‌كند.

۳۷- سلام كردن مستحبّ است و جوابش واجب.

۳۸- هر كس سلام نگفته لب به سخن گشايد پاسخش مگوئيد.

۳۹- تحیّت و سلام کامل با فرد در وطن دست دادن است، و با فرد از راه رسیده و مسافر، در آغوش گرفتن و دست به گردن انداختن.

۴۰- از سر دوستی و صداقت با یک دیگر دست دهید، که این کار (مصافحه) کینه و بداندیشی را می‌زداید.

۴۱- از خدا- هر چند اندک- پروا کن، و میان خود و او پرده‌ای- هر چند نازک- باقی گذار.

۴۲- هر کس بهنگام خشم و طمع و ترس و شهوت، خود را کنترل کند، خداوند [به تلافی این کردار] آتش را بر بدن او حرام کند.

۴۳- سلامتی نعمتی است ناپیدا و مخفی، که در حضور، فراموش شده است و

---

(۱) او برادر زراره و از حواریّون امام باقر و امام صادق علیهما السّلام است، و حضرت صادق علیه السّلام پس از مرگ او فرمود: «بخدا قسم او بحال ایمان از دنیا رفت».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۴۰

در غیاب بیاد.

۴۴- نعمت خدا در روز رفاه و آسایش تفضّل است، و بروزگار تنگدستی و مشکلات؛ اجتناب از گناهان.

۴۵- چه بسیار نعمت خداداد که برای بنده غیر منتظره است، و چه آرزومندانی که خیرشان در چیزی دیگر نهفته است، و چه بسیار افرادی که به مرگ خود در شتابند؛ و [نسبت] به سعادت خود سست و کاهلند.

۴۶- هر کس که از برای هر بلاء صبری، و برای هر نعمت شکر و سپاسی، و برای روزگار تهیدستی و بینوائی؛ دارائی و توشه‌ای آماده نسازد عاجز و درمانده خواهد شد. هنگام گرفتاری و در داغ فرزند؛ خویشتن‌دار باش، زیرا جز این نیست که خدا عاریت و بخشش خود را بازستانده، تا میزان شکر و صبر تو را بیازماید.

۴۷- هر چیزی دارای حدّ و اندازه‌ای است، پرسیدند: حدّ یقین چیست؟ فرمود:

اینکه از چیزی جز خدا نترسی.

۴۸- برازنده هر مؤمن است که دارای هشت خصلت باشد: ۱- در گرفتاریهای تکان دهنده سنگین باشد و با وقار، ۲- و در بلا و گرفتاری صابر و شکیبا، ۳- و بوقت رفاه و آسایش شکرگزار، ۴- و به روزی خداداد قانع، ۵- و به دشمنانش ستم مکند، ۶- و سربار دوستان نگردد، ۷- جسمش از او در رنج و زحمت، ۸- ولی مردم از او در آسایشند.

۴۹- براستی دانش، دوست مؤمن است، و بردباری وزیرش، و صبر امیر لشکرش، و نرمش برادرش، و مدارا نمودن؛ خود پدر او می‌باشد.

۵۰- أبو عبیده «۱» به آن حضرت علیه السّلام گفت: بدرگاه خدا دعا کنید تا روزی مرا بدست هیچ کس نسپارد، فرمود: خداوند جز این را نخواسته که روزی بندگان را بدست یک دیگر مقرّر نماید، ولی دعایت از خدا این باشد که روزی را بدست

---

(۱) بنظر می‌رسد که او زیاد بن عیسی کوفی معروف به أبو عبیده حذّاء باشد، او فردی مورد اعتماد و جلیل القدر و از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السّلام است، گویند: امام صادق علیه السّلام بر سر قبر او فرمود: «خدایا بر او جایگاهش را خنک گردان و مزارش را نورانی کن و او را به پیامبرش ملحق ساز».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۴۱

بندگان نیکو و خوبش قرار دهد، که این از سعادت است، نه بدست بندگان بدش، که این بدبختی است.

۵۱- انجام دادن کار بدون بینش و بصیرت به رهروی ماند که در بیراهه قدم نهد، که شتاب و عجله تنها دورش سازد.

۵۲- در باره اين كلام خدا: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ، «ترس از خدا را چنان كه شايسته ترس از اوست پيشه كنيد- آل عمران: ۱۰۲»، گفت: يعنى اطاعت شود نه سرپيچى، ياد شود نه فراموش، شكر گردد نه كفران و ناسپاسى.

۵۳- كسى كه به خدا معرفت يابد از او بترسد، و هر كس كه از خدا هراسان باشد دنيا را ترك گويد.

۵۴- ترسان و خائف [حقيقى] كسى است كه ترس زبانش را بند آورده و مجال هر سخنى را از او گرفته.

۵۵- به آن حضرت عليه السّلام عرض شد: مردمى هستند كه در عين ارتكاب گناه گويند: [برحمت خدا] اميدواريم، و پيوسته تا دم مرگ همين گونه باشند، اينان در آمال و آرزو سرگردانند، دروغ گويند! اميدوار نيستند! هر كس به چيزى اميدوار باشد آن را طلب كند، و از هر چه كه بترسد از همان بگريزد.

۵۶- براستى ما دوستدار فرد خردمند، دانشمند، فهميده، فقيه، بردبار، نرمخو، شكيبا، راستگو، و باوفائيم. بى‌شكّ خدا پيامبران را به رفتارهاى شايسته [از ديگران] جدا ساخته (يعنى: وجه تمايز پيامبران از ديگر مردم به مكارم اخلاق است).

بنا بر اين هر كس كه برخوردار از آن مكارم اخلاق است، خدا را بر آن [نعمت] شكر گويد، و هر كس كه فاقد آن است با التماس و زارى بدرگاه خدا آن را بخواهد. پرسيدند: آن چيست؟ فرمود: [مكارم اخلاق مجموعه‌اى است از:] پارسائى، و قناعت، و صبر، شكر، و بردبارى، و حياء، و سخاوت، و شجاعت، و غيرت، و راستگوئى، و نيكوكارى، و پرداخت امانت، و يقين، و خوشرفتارى و جوانمردى.

۵۷- از محكمترين دستگيره‌هاى ايمان اين است كه دوستى و خشم، بخشش و دريغ نمودن از آن؛ همه و همه در راه خدا باشد ۵۸- پس از مرگ هيچ عملى جز سه خصلت مرد را دنبال نمى‌كند (يعنى: اجر و پاداش هيچ عملى كه پس از مرگ انجام گيرد به انسان نميرسد مگر سه كار): ۱-

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۴۲

صدقه‌اى كه- بتوفيق الهى- در حال حيات جارى ساخته، كه پس از مرگ نيز [تا روز قيامت] برايش جريان خواهد داشت، ۲- و رفتار هدايت بخشى كه [از خود بيادگار گذاشته و] ديگران بدان عمل كنند، ۳- و فرزند شايسته‌اى كه برايش دعا كند.

۵۹- بتحقيق دروغ گفتن، وضوى شخص نمازگزار را مى‌شكند و روزه را باطل مى‌سازد! گفته شد: ما دروغ مى گوئيم! فرمود: منظورم دروغ بيهوده نيست، بلكه منظور دروغ بستن بر خدا و پيامبر و امامان [معصوم عليهم السّلام] است. سپس فرمود: روزه داشتن تنها به امساك از خوردن و نوشيدن نيست، براستى حضرت مريم عليه السّلام گفت: إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً، يعنى: «من راى خداى رحمان روزه‌اى نذر كرده‌ام- مريم: ۲۶» يعنى: سكوتى را، بنا بر اين زبانتان را نگه داريد، و ديدگانتان را فرو داريد، با هم ستيز مكنيد و حسادت مورزيد، زيرا حسد چنان ايمان را ميخورد كه آتش هيزم را.

۶۰- هر كس چيزى را كه در علم الهى نيست به خدا نسبت دهد عرش او بلرزه درآيد. (مراد دروغ بستن به خدا مى‌باشد) ۶۱- براستى خدا داند كه گناه براى مؤمن بهتر از خودپسندى است، و اگر چنين نبود هرگز مؤمنى را گرفتار گناه نمى‌ساخت.

۶۲- فرد بداخلاق جان خود را معذّب ساخته.

۶۳- احسان و نيكى چون نام خود [نيكو] است، و هيچ چيز جز اجر و پاداش احسان برتر از احسان نيست، و احسان و نيكى هديه‌اى است الهى به بنده.

اين طور نيست كه هر كس بخواهد به مردم احسان كند بتواند، و نه هر كس كه مايل به احسان شد توان آن يابد و قادر شود، و نه هر توانائى موفّق شود، پس چون خداوند بر بنده‌اى منّت نهد، ميل به احسان و توان و توفيق بدان را برايش فراهم سازد، در اين موقع است كه سعادت و كرامت، هم براى طالب (خواهنده احسان) و هم براى مطلوب (نيكوكار) به كمال رسد.

۶۴- هيچ چيز مانند سپاسگزارى برخاسته و محبوب انسان نيفزايد، و هيچ چيز همچون صبر و پايدارى از مصيبت نكاهد.

۶۵- شیطان سپاه و لشکری قویتر از زن و خشم ندارد.

۶۶- سرای دنیا زندان مؤمن است، و صبر و تحمّل قلعه و دژ او، و بهشت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۴۳

منزلش. و دنیا برای کافر بهشت است و قبر زندانش، و دوزخ اقامتگاه او.

۶۷- و خداوند هیچ یقین بی‌شکّ و تردیدی شبیه‌تر به تردید بی‌یقینی همچون مرگ نیافرید.

۶۸- هر گاه بنده‌ای را دیدید که بی‌توجّه به گناه خود پی‌جوی گناه مردم است، بدانید که او فریب [شیطان] خورده است.

۶۹- خورنده شکرگزار پاداشی همچون ثواب فرد روزه‌دار اجر طلب دارد، و تندرست سپاسگزار پاداش و اجرش مانند ثواب گرفتار صابر است.

۷۰- کسی را که فاقد علم است سزا نیست که سعادتمند شمرده شود و نه آن کس که عاری از مهر است ستوده، و نه آن کس که صبر ندارد کامل. و برای کسی که از ملامت علما پروا ندارد امیدی به خیر دنیا و آخرت نیست. و راستگوئی، شایسته فرد عاقل است، تا به گفتارش اعتماد شود، و سزاوار است که حقّ‌شناس باشد تا در خور فزونی گردد.

۷۱- تو را نشاید که خائن بخیانت آزموده شده را امین شماری، و نه آن کس را که امین شمردی متّهم سازی.

۷۲- پرسیدند: گرامی‌ترین افراد نزد خدا کیست؟ فرمود: آن کس که بیش از همه ذکر خدا گوید و به طاعت خداوند عمل کند. [راوی گوید:] گفتم: مبغوضتر از همه نزد خدا کیست؟ فرمود: آن کس که خدا را متّهم می‌سازد! گفتم: مگر کسی هم خدا را متّهم می‌کند؟! فرمود: آری، کسی که با استخاره از خدا طلب خیر کند و چون خیرش (یعنی: خیری که مشیّت حقّ است) مورد پسند او واقع نشد عصبانی گردد، این رفتار متّهم ساختن خدا است. گفتم: دیگر چه کسی؟! فرمود: آن کس که از خدا شکوه کند، گفتم: مگر کسی هم از خدا شکوه می‌کند؟! فرمود: آری؛ آن کس که هنگام گرفتاری بیش از مصیبت وارده شکوه کند، گفتم: دیگر چه کسی؟ فرمود: کسی که چون عطا شود سپاسگزاری نکند، و در گرفتاریها صبر پیشه نسازد، گفتم: نزد خدا گرامی‌تر از همه کیست؟ فرمود:

آن کس که چون عطا شود شکرگزار باشد، و به روز گرفتاری صابر.

۷۳- نه فرد زودرنج دوست یابد و نه فرد حسود توانگری. دقّت بسیار و ممارست در حکمت و دانش و خرد، عقل را بارور سازد.

۷۴- خوف الهی کفایت از علم و آگاهی می‌کند، و غفلت و بی‌خبری از جهل و نادانی. (یعنی: آگاهی و هشیاری همان خوف از خدا است، و جهل همان

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۴۴

غفلت و بی‌خبری) ۷۵- برترین عبادت معرفت به صفات حقّ و فروتنی در برابر او است.

۷۶- یک عالم بهتر از هزار عابد، هزار زاهد، و هزار تلاشگر [در عبادت] است.

۷۷- براستی هر چیزی را زکاتی است، و زکات علم؛ آموزش به اهل آن است.

۷۸- قاضیان بر چهار دسته‌اند، سه دسته آنان در دوزخند و یک دسته ایشان در بهشت: اوّل مردی که حکم به ستم و ناروا می‌کند و خود هم می‌داند که چه کرده، پس او اهل دوزخ است، دوم مردی که حکم به ناروا می‌کند، و نمی‌فهمد که حکمش نادرست است، او نیز اهل آتش است، و سوم مردی که حکم به حقّ و راستی می‌کند ولی خود نمی‌داند که چه کرده است، او نیز اهل دوزخ است، و امّا چهارم: آن کس که حکم به حقّ می‌کند و خود نیز حقّ و باطل را می‌شناسد، این مرد اهل بهشت خواهد بود.

۷۹- پرسیدند: صفت عدالت و داد را در مرد بیان فرمائید؟ فرمود: هر گاه دیده‌اش از نامحرمان فرو داشت، و زبان از گناهان ببست، و دست از ستمکاری کشید.

۸۰- هر چه را كه خداوند بر بندگان مخفى داشت تا زمانى كه از آن باخبرشان نسازد [تكليفش] از ايشان ساقط است.

۸۱- آن حضرت عليه السّلام به داود رقى «۱» فرمود: اگر دست خود را تا آرنج داخل دهان اژدها كنى براى تو بهتر از درخواست از فرد نوكيسه است.

۸۲- برآورده شدن حاجات بدست خدا است، و لوازم آن- پس از خداوند- بندگانند كه بدستشان جارى گردد. پس هر حاجت كه از شما برآورده شد همراه با تشكّر از خدا بپذيريد، و هر كدام كه برآورده نشد توأم با خشنودى و تسليم و صبر آن را قبول كنيد، چه بسا خير شما همان باشد، زيرا خدا صلاح كارتان را مى‌داند و شما از آن بى‌خبريد.

---

(۱) او داود بن كثير رقّى كوفى است، از اصحاب امام صادق و كاظم عليهما السّلام بوده، و تا زمان حضرت را درك نموده، گويند: حضرت صادق عليه السّلام در باره‌اش فرموده: «جايگاه داود رقّى نزد من همچون مقداد است نزد پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم». تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۴۵

۸۳- تقاضاى انسان براى يك ديگر نوعى گرفتارى است، كه اگر برآورده شود آن ديگر را دعا كند، و اگر برآورده نشود اين را بد گويد. (يعنى: در هر صورت شخصى كه واسطه خير است دعا نشود) ۸۴- براستى كه خدا هر خير و صلاحى را در رفق و مدارا نهاده است.

۸۵- زنهار! بپرهيز از دوستى با فرومايگان، كه سرانجام خوبى ندارد.

۸۶- آدمى در اثر بيتابى در برابر ذلّتى كوچك به ذلّتى بزرگتر كشانده شود.

۸۷- سودمندترين چيزها براى آدمى توجّه به عيوب خود پيش از پرداختن به عيوب مردم است، و سخت‌ترين چيز پنهان نمودن فقر و تهيدستى است. و اندرز به كسى كه نمى‌پذيرد، و همسايگى با حريص ناچيزترين چيز مى‌باشد. و بهترين رفاه و آسايش نااميدى از مردم است. نه بى‌حوصله باش و نه تندخو، نفس خود را در برابر مخالفى كه از تو برتر و بالاتر است رام و مطيع ساز، چرا كه تو به برترى و فضيلت او اعتراف كردى كه مخالفتش نكنى. زيرا هر كس كه براى ديگران قائل به فضلى نباشد او خودبين و خودپسند است، و بدان؛ كسى كه براى خدا فروتنى و تواضع نكند فاقد عزّت و سربلندى است.

۸۸- انگشترى بدست كردن؛ بى‌شكّ از سنّت است.

۸۹- نزد من آن برادرم از همه محبوبتر است كه عيبهايم را بمن گوشزد كند.

۹۰- دوستى جز با رعايت شرايطش دوستى نيست، پس هر كس كه آن شرايط يا قسمتى از آن را داشت [او دوست است] و گر نه او را دوست مخوان: ۱- نخستين شرطش آن است كه ظاهر و باطنش برايت يكسان باشد، ۲- زيبائى و زشتى تو را زيبائى و زشتى خود بيند، ۳- نه مقام و نه ثروت حالش را با تو تغيير ندهد، ۴- از فراهم كردن هيچ چيز برايت دريغ نكند، ۵- و آخرين شرط- كه جامع تمام خصلتها است-؛ بروزگار سختى و مشكلات تنهايت نگذارد.

۹۱- رفق و مداراى با مردم يك سوم عقل است.

۹۲- خنده فرد مؤمن تبسّم (آهسته خنديدن) است.

۹۳- براى من تفاوتى نميكند كه به خائن امانت سپارم يا به ضايع‌كننده.

(يعنى نتيجه امانت سپردن به خائن و ضايع‌كننده يكى است) ۹۴- آن حضرت عليه السّلام به مفضّل «۱» فرمود: تو را به شش خصلت سفارش

---

(۱) ظاهرا او مفضّل بن عمر جعفى است كه از اصحاب امام صادق و كاظم عليهما السّلام ميباشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۴۶

می‌کنم تـا به شیعیانم برسانی، گفتم: آقـای من! آنها کـدام است؟ فرمود: ۱- بازگردانـدن امـانت به صاحبش، ۲- آنچه برای خـود می‌پسندی برای برادرت نیز بپسند، ۳- این را بـدان که هر کاری را پایانی است بنا بر این از عاقبت آن هشـیار باش، ۴- تمام امور را حوادثی است ناگهـانی پس مواظب بـاش، ۵- از صـعود به کوهی همـوار و صـاف که بـازگشتی نـاهموار و مخوف دارد بـپرهیز، ۶- هرگز به برادرت وعده‌ای مده که قادر به وفایش نیستی.

۹۵- خداوند در سه چیز به هیچ کس اجازه برکناری نداده: ۱- نیکی نمودن به پدر و مادر؛ چه خوب باشند و چه بد، ۲- وفا نمودن به عهد؛ چه برای نیکوکار و چه برای تبهکار، ۳- پس دادن امانت به صاحبش چه خوب باشد و چه بد.

۹۶- من به حال سه نفر رحم می‌کنم، زیرا مستحقّ رحمند: ۱- صاحب عزّتی که ذلیل و خوار گشته، ۲- و توانگری که بینوا گشته، ۳- و دانشمندی که از خاندان خود و نابخردان اهانت می‌بیند و اسیر دست جاهلان است «۱».

۹۷- هر کس که دل به دنیا بست در سه زیان آن گیر افتـد: ۱- حزن و اندوهی پیوسته و همیشگی و پایان ناپذیر، ۲- آرزوئی دست نیافتنی، ۳- و امیدی فراهم ناشدنی.

۹۸- [سـرشت] فرد مؤمن نه بر دروغ آفریـده شده و نه بر خیانت و دغلی. دو خصـلت است که هیچ گاه در فرد منافق گرد نیاید: ۱- سیمای آراسته، ۲- و فهم و درک سنّت.

۹۹- مردمان همچون دندانه‌های شانه برابرند. و آدمی همراه برادرش بسـیار می‌شود. در رفاقت کسـی که آنچه برای خود می‌خواهد برای تو نخواهد خیری نیست.

---

(۱) مولانا گوید:

گفت پیغمبر که بر این سه گروه* رحم آرید ار ز سنگید ار ز کوه:

آنکه او بعد از عزیزی خوار شد* و آنکه بد با مال بی‌أموال شد و آن سوم آن عالمی کاندر جهان* مبتلا گشته میان ابلهان زانکه از عزّت به خواری آمدن* همچون قطع عضو باشد از بدن

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۴۷

۱۰۰- فقه (دریافت و فهم دین) زیور ایمان است، و حلم؛ زیور فقه، و زیور حلم؛ مدارا، و زیور مدارا، نرمی، و زیور نرمش؛ سـهل و آسان گرفتن.

۱۰۱- هر کـدام از برادرانت که سه بـار بر تـو خشم گرفت و هیـچ سـخن بـدی به تـو نگفت [بواسـطه این خصـلت] او را برای خـود نگهدار.

۱۰۲- روزگاری بر مردمان آید که در آن هیچ چیزی کمیاب‌تر از برادری خوش مشرب، و درآمدی حلال نیست.

۱۰۳- هر کس کـه شخصـیت خـود را در معرض تهمت قرار دهـد نمی‌بـایست بـدگمان بخـود را سـرزنش کنـد. و هر کس که سرّ خویش پنهـان داشت پیوسـته اختیـارش بـدست خود او است. و نقل هر سـخنی که از دو فرد تجاوز کرد افشا و پخش گردد. در کار برادرت بهترین برداشت را برگزین. مبادا با داشـتن توجیهی خوب؛ سـخن برادرت را به بدی تفسیر کنی! بر تو باد به انتخاب برادران مخلص؛ زیرا آنـان در روز رفـاه انـدوخته توانـد و در بلاـ و گرفتـاری سپر. در گفتـار خود بـا آنـان که خـدا ترسـند مشورت کن. و برادرانت را باندازه تقوایشان دوست بدار. زنهار! بپرهیز از زنان شـرور، و از خوبانشان نیز برحذر باش! و اگر شـما را بکار خوبی امر کردند فرمان مبرید تا در [امر نمودن] به کار زشت و ناهنجار به شما طمع نکنند.

۱۰۴- فرد منافق چون سـخنی از خـدا و رسول نقل کنـد دروغ بافـد، و هر گاه بخـدا و پیامبر وعـده‌ای دهد تخلّف کند، و چون دارا

شود در ثروتش به خدا و پیامبر خیانت ورزد. و این همان فرمایش خدای عزیز و جلیل است که میفرماید:
فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ، یعنی: «پس در دلهای آنان تا روزی که بدیدار او رسند (مرگ یا قیامت) دوروئی از پی درآورد، از آن رو که با خدای در آنچه پیمان بسته بودند خلاف کردند، و نیز بدان سبب که دروغ می‌گفتند- توبه: ۷۷»، و نیز این فرمایش الهی که: وَ إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ، یعنی: «و اگر قصد خیانت بتو را دارند همانا پیش از این بخدا خیانت کردند، پس اینک [تو را] بر آنان توانائی و دستیابی داد، و خداوند دانا و حکیم است- انفال: ۷۱».

۱۰۵- در رسوائی آدمی همین بس که لباس شهرت بر تن کند، یا بر چارپائی مشهور سوار شود، [راوی گوید:] گفتم: چارپای مشهور کدام است؟ فرمود:

ابلق (یعنی: اسب یا هر مرکبی که دو رنگ دارد، یکی سفید و دیگر هر رنگ که باشد)

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۴۸

۱۰۶- هیچ کدام از شما به حقیقت ایمان دست نیابد مگر آن گونه گردد که برای رضای خدا دورترین افراد بخود را دوست بدارد، و نزدیکترینشان را برای رضای خدا؛ دشمن بدارد.

۱۰۷- هر کس که خداوند او را نعمتی ارزانی داشت و او معرفت قلبی یافت که مورد انعام خدا واقع شده است، و دریافت که انعام‌کننده بر او خدا است، پاس شکرش را بجا آورده؛ هر چند لب به شکر نگشاید، و هر کس که دریافت که مجازات‌کننده خدا است، پس استغفار نموده هر چند بدان زبان نگشوده باشد، و [آن حضرت علیه السّلام] این آیه را تلاوت کرد: إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، یعنی: «اگر آنچه در دل دارید آشکار یا پنهان کنید خدا شما را بدان حسابرسی می‌کند، پس هر که را شایسته بیند بیامرزد، و هر که را سزاوار عقوبت یابد عذاب کند، و خدا بر هر چیزی تواناست- بقره: ۲۸۴».

۱۰۸- زنهار! بپرهیز از دو خصلت هلاک‌کننده: اینکه به مردم توسّط رأی و نظر شخصی فتوا دهی، و دیگر اینکه کورکورانه از دین و آئینی پیروی کنی.

۱۰۹- آن حضرت علیه السّلام به أبو بصیر فرمود: ای أبو محمّد در دین و عقیده مردم کاوش مکن که بی‌دوست بمانی.

۱۱۰- گذشت نیکو این است که بر گناه، مجازات مکنی، و شکیبائی و صبر نیکو، آن صبری است که عاری از شکایت است.

۱۱۱- در هر کس که چهار صفت باشد مؤمن است، هر چند که از سر تا پایش گناه باشد: ۱- راستی، ۲- حیا و شرم، ۳- خوش اخلاقی، ۴- حقّ‌شناسی.

۱۱۲- به مقام اهل ایمان دست نیابی تا ترسان و امیدوار شوی، و به مقام خوف و رجا نرسی تا برای آنچه ترسان و امیدواری تلاش و کوشش نمائی.

۱۱۳- ایمان تعریفی ورای ظاهرسازی و آرزو دارد، بلکه ایمان آن پاکی در دل است، و کردار تصدیقش می‌کند.

۱۱۴- هر گاه عمر مرد از سی سال گذشت او «میان سال» است، و چون از چهل گذشت «پیر» است.

۱۱۵- مردمان در یکتاپرستی سه گروه می‌باشند: ۱- معتقد، ۲- منکر، ۳- اهل تشبیه، شخص منکر بر باطل است، و شخص معتقد بر ایمان، و اهل تشبیه بر

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۴۹

شر کند.

۱۱۶- ایمان عبارت است از: اقرار، عمل، و نیّت و اسلام: اقرار است و عمل.

۱۱۷- میان خود و برادرت تمام حرمت را زیر پا منه، و از آن قدری باقی گذار، زیرا حرمت که ریخت، حیا و شرم نیز برود، و ماندن حرمت مایه دوام دوستی و مودّت باشد.

۱۱۸- هر کس که برادرش را خجالت دهد از پیوند با او محروم شود، و چون او را غمین سازد حرمتش بریزد.

۱۱۹- به آن حضرت علیه السّلام عرض شد: چرا به عقیق (وادی عقیق) خلوت گزیده‌ای (یعنی: چرا خانه‌نشین خانه‌نشین‌شده‌ای) مگر از تنهائی خشنودی؟ فرمود:

اگر تو هم طعم شیرین تنهائی را بچشی از خودت نیز گریزان شوی، سپس افزود:

کمتر نصیبی که بنده از تنهائی می‌یابد آسودگی از مدارا نمودن مردم است.

۱۲۰- خداوند هیچ دری از دنیا بروی بنده نگشاید مگر اینکه دو برابر آن بر حرص و آزش بیفزاید.

۱۲۱- فرد مؤمن در سرای دنیا بیگانه است و غریب، نه از خواری آن بیتابی کند، و نه در کسب عزّتش با دنیاپرستان رقابت نماید.

۱۲۲- به آن حضرت عرض شد: راه آسودگی کجاست؟ فرمود: در مخالفت هوا و هوس، گفتند: چه زمان یک بنده به راحتی و آسودگی می‌رسد؟ فرمود:

بروز نخستی که رهسپار بهشت می‌شود.

۱۲۳- خداوند برای منافق و تبهکار (فاسق) هیچ گاه آراستگی ظاهر و فهم در دین و خوشرفتاری را فراهم نمی‌سازد.

۱۲۴- مزه و طعم آب؛ زنده بودن است، و طعم نان قدرت یافتن، و ضعف و قدرت جسم بستگی به چربی دو کلیه دارد، و مکان عقل و خرد مغز است، و مرکز قساوت و نرمی در دل است.

۱۲۵- حسادت دو گونه است: یکی گناه باشد، و دیگری از سر غفلت و بی‌خبری. و امّا آن حسدی که غفلت آمیز است، همچون سخن فرشتگان است با خدا، آنجا که فرمود: إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ «من در زمین قرار دهنده جانشین خواهم بود! [فرشتگان] گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که تباهی کند و

خونها ریزد؟! با اینکه ما همگی تو را به پاکی می‌ستائیم و تقدیس می‌کنیم- بقره:

۳۰». منظورشان این بود که خلیفه را از ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم؛ و بجهت گناه، و عدم پذیرش و انکار نگفتند. و نوع دیگر حسادت که کار بنده را به کفر و شرک می‌کشاند همان حسدی بود که شیطان در ردّ فرمان خدا و سرپیچی از سجده بر آدم علیه السّلام ورزید.

۱۲۶- مردم در عقیده به موضوع «قدرت» (یعنی: جبر و اختیار) سه دسته‌اند:

دسته‌ای از ایشان فکر می‌کند که کار بدو واگذار گردیده؛ او با این عقیده، خدا را در قدرتش سست و ناتوان قلمداد کرده، بنا بر این محکوم به تباهی است. و شخص دیگر اعتقاد دارد که خدا بندگان را مجبور به ارتکاب معاصی و تکلیف طاقت فرسا نموده، و با این طرز فکر به خدا در حکم و فرمانش ستم روا داشته، او نیز محکوم به نیستی و فنا است، و دیگری را عقیده بر این است که خدا بندگان را بر اساس تحمّل و طاقتشان تکلیف کرده نه به امور طاقت فرسا و تحمّل ناپذیر، پس هر گاه نیکو باشند سپاس خدا گزارند و چون بد شوند از خدا طلب آمرزش کنند، این فرد؛ مسلمان رشد یافته است.

۱۲۷- راه رفتن با شتاب و عجله موجب از بین بردن وقار مؤمن است، و نورش را خاموش می‌کند.

۱۲۸- بدرستی خداوند؛ توانگر ستمکار را دشمن دارد.

۱۲۹- خشم، موجب تباهی دل حکیم است، و هر کس که اختیار خشمش را نداشت مالک عقلش نیست.

۱۳۰- فضيل بن عياض گويد: امام صادق عليه السّلام مرا فرمود: آيا ميدانى «شحيح» كيست؟ گفتم: همان بخيل است، فرمود: «شحّ» سخت‌تر از بخل است، فرد بخيل بـدان چه دارد بخل مى‌ورزد، و شـحيح هم بر مال خود خسّت مى‌ورزد و هم بر مال مردم، تا آنجا كه آرزو كند تمام اموال مردم- حلال يا حرام- از آن او باشد، نه سيرى پذيرد، و نه از روزى خداداد استفاده كند.

۱۳۱- بخيل كسى است كه مالى را از راه نامشروع بدست آورد و براه باطل خرج كند.

۱۳۲- آن حضـرت عليه السّـلام به يكى از شـيعيانش فرمـود: چه شـده كه برادرت از تو شـاكى است؟ گفت: شـكايتش از من بـدين خاطر است كه تمام حقّ خود را [تا ريال آخر] از او گرفتم، پس امام عليه السّلام با تندى نشست و فرمود: گويا با اين عمل

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۵۱

كـار بـدى نكرده‌اى؟ آيـا توجّهى به اين آيه نموده‌اى كه خـدا از جمـاعتى حكايت كنـد كه: يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ «از بـدى حساب بيمناكند- رعد: ۲۱»!، آيا ترسـشان از اين است كه مبادا خـدا به آنان جور و بيـداد كنـد؟! نه، بلكه از اين در هراسـند كه خـدا تمام حقّش را مطالبه كنـد، و خداونـد آن [حالت بيم و ترس] را «بدى حساب» ناميد، بنا بر اين هر كس [بدون هيچ گذشتى] تمام حقّش را مطالبه كند رفتار بدى كرده است.

۱۳۳- حرام خوارى بسيار، روزى معيّن را نيست و نابود مى‌سازد.

۱۳۴- بداخلاقى نكبت آور است.

۱۳۵- بتحقيق ايمـان يكـدرجه بالاـتر از اسـلام است، و پرهيزگـارى يكـدرجه بالاـتر از ايمان، و ايمان را مراتبى است. و بسا از زبان مؤمن گناهى سرزند (يعنى:

گناه كوچك يا صغيره) كه خدا براى آن تهديد به دوزخ نكرده، و خدا فرموده:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً، يعنى:

«اگر از گناهان بزرگى كه از آن بازتان مى‌دارنـد دورى كنيـد بديها و گناهان [كوچك] شـما را جبران كنيم و شـما را به جايگاهى گرامى درآوريم- نساء: ۳۱».

و فردى ديگر كه داراى فهم است و زبـان فهميـده‌ترى دارد و برخوردش بـا گنـاه بيشتر است ولى در هر حال هر دو مؤمننـد. و يقين يكـدرجه بالاـتر از پرهيزگـارى است، و هيـچ چيز سـخت‌تر يا كمياب‌تر از يقين ميان مردم قسـمت نشـده، بى‌شكّ برخى از مردم از برخى يقينشان محكم‌تر است، در حالى كه مؤمنند، و برخى از برخى بر مصيبت و فقر و بيمارى و ترس صبورترند، كه همه ريشه‌اش يقين است.

(يعنى: همه اينها از يقين است) ۱۳۶- براستى توانگرى و عزّت هر دو در گشت و گردشند، پس هر گاه به توكّل برخورد كنند همان جا مقيم شوند.

۱۳۷- خوشرفتارى نشانه ديندارى است، و بر مقدار روزى بيفزايد.

۱۳۸- خلق دو گونه است: ۱- عزم و اراده، ۲- و عادت و رفتار، پرسيده شـد: كداميك از آن دو افضل است؟ فرمود: عزم و اراده، زيرا صاحب عادت براى يك كار ساخته شـده و غير از آن را نتواند، ولى فردى كه صاحب عزم و اراده است با زحمت و رنج؛ خود را وادار بر طاعت مى‌سازد، بنا بر اين او افضل است.

۱۳۹- راستى شـتاب و سـرعت پيوستن دلهاى خوبان و نيكان بهنگام ملاقات و رويارويى- هر چند عارى از هر ابراز علاقه‌اى با زبان باشد- همچون شتاب بهم

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۵۲

پيوسـتن آب بـاران به آب رودخانه‌هـا است. و نيز دورى دلهاى بـدكاران بهنگام ملاقات- هر چنـد مهر و محبّت را با زبان خود بيان

کنند- مانند دوری حیوانات از دوستی و محبّت است، هر چند علف خوردنشان بر سر یک آخور بطول انجامد.

۱۴۰- فرد باسخاوت و بخشنده آن کسی است که مال خود را در پرداخت حقوق الهی صرف می‌کند.

۱۴۱- ای مؤمنان، و ای نگهداران راز، به روز غفلت فراموشکاران؛ اندیشه کنید و یادآور شوید! ۱۴۲- مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: حسب به چیست؟

فرمود: به ثروت و مال است، گفتم: کرم چیست؟ فرمود: پرهیزگاری و تقوا، گفتم: شرافت و بزرگواری چیست؟ فرمود: سخاوت، خیر بر تو! آیا ندیدی که حاتم طائی چگونه آقا و شریف قوم خود شد، با اینکه موقعیّت خانوادگی هم نداشت؟! ۱۴۳- مردانگی دو نوع است: یکی در وطن، و دیگری در سفر، و امّا مردانگی در وطن به خواندن قرآن است، و رفتن به مسجد، و معاشرت با نیکوکاران، و دقّت در فهم مسائل دین، و امّا مردانگی در سفر به بخشش توشه است، و شوخی کردن؛ نه آن نوع شوخی که خدا را به خشم می‌آورد، و کم مخالفت کردن با هم سفرت، و اجتناب از نقل سرگذشت آنان هنگام جدائی.

۱۴۴- بدان، که کشنده علی علیه السّلام با شمشیر اگر به من امانتی بسپارد، یا از من در امری مشورت و نظرخواهی کند، و من هم بپذیرم؛ حتما امانت را در حقّ او رعایت می‌کنم.

۱۴۵- سفیان گوید: از آن حضرت علیه السّلام پرسیدم: آیا جایز است که آدمی از خود تعریف کند؟! فرمود: آری؛ بهنگام ضرورت، آیا سخن یوسف (علیه السّلام) را نشنیدی [که خطاب به پادشاه مصر گفت]: اجْعَلْنِي عَلى خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ «مرا بر خزانه‌های این سرزمین برگمار که بدان نگاهبان و کاملا دانایم- یوسف: ۵۵»، و نیز سخن [هود] آن بنده نیکوکار را [که گفت]: أَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ «من برای شما نیکخواه و امین هستم- اعراف: ۶۸»؟! ۱۴۶- خداوند به داود پیامبر علیه السّلام وحی کرد، ای داود، تو اراده می‌کنی و من هم اراده [می‌کنم]، پس اگر به همان خواست من بسنده کنی از هر چه خواهی تو را کفایت کرده و بی‌نیاز سازم، و اگر بخواسته خود پافشاری کنی تو را در رسیدن

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۵۳

به خواسته‌ات به رنج و زحمت افکنم، و در پایان همان شود که من خواسته‌ام.

۱۴۷- محمّد بن قیس گوید: از آن حضرت علیه السّلام پرسیدم: آیا میتوانم به دو گروه در حال جنگ سلاح بفروشم؟ فرمود: آری؛ امّا [فقط] اسلحه دفاعی همچون: زره، و جوشن، و کلاه خود، و مانند اینها.

۱۴۸- چهار چیز در چهار مورد جایز نیست: [مالی که از] ۱- خیانت، ۲- دستبرد به غنائم، ۳- دزدی، ۴- و ربا بدست آید، ۱- در راه سفر حجّ، ۲- عمره، ۳- در جنگ، ۴- و در صدقه دادن.

۱۴۹- براستی خداوند؛ نعمت دنیا را به هر دوست و دشمنی عطا کند، ولی ایمان را تنها به برگزیدگان خلقش دهد.

۱۵۰- هر کس مردم را [به قصد ریاست و رهبری] بسوی خود فراخواند با اینکه در میانشان شخصی اعلم‌تر از او هست؛ او بدعت‌گزار و گمراه است.

۱۵۱- از آن حضرت علیه السّلام پرسیدند: چه چیزی در سفارشات لقمان بود؟

فرمود: مطالبی شگفت‌انگیز، و یکی از آنها گفتار او به فرزندش بود که گفت:

«از خدا چنان بیمناک باش که اگر با یک دنیا خوبی به پیشگاهش درآئی باز هم تو را عذاب کند، و نیز امیدت به خدا چنان باشد که اگر با یک دنیا گناه به درگاهش رسی به حال تو رحم کند!، سپس امام علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز آنکه در قلبش دو نور است: نور بیم، و نور امید، که چون وزن شوند هیچ کدام بر دیگری افزون نگردد.

۱۵۲- أبو بصیر گوید: از آن حضرت علیه السّلام پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود:

عدم نافرمانی و معصیت خداوند، پرسیدم: اسلام چیست؟ فرمود: [مسلمان کسی است که] مانند ما اعمال عبادی انجام دهد، و سر

حیوان حلال گوشت را ببرد.

۱۵۳- هیچ کدام از شما سخنی هدایت بخش نگوید و بدان عمل نشود جز آنکه از پاداشی همچون پاداش عمل‌کننده آن بهرمند گردد. و زبان به هیچ سخن ناحقّ و باطلی نگشاید و آن را بکار نگیرد جز آنکه بار گناه عمل‌کننده آن بر دوش او باشد.

۱۵۴- از آن حضرت علیه السّلام پرسیدند: مسیحیان معتقدند که شب میلاد [مسیح] بیست و چهارم کانون است؟ فرمود: دروغ گویند، بلکه نیمه حزیران

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۵۴

است. و در نیمه آذار شب و روز برابر است. «۱» ۱۵۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت إسماعیل پنج سال بزرگتر از اسحاق پیامبر بود، و «ذبیح» اسماعیل بود، آیا کلام ابراهیم پیامبر را نشنیدی که گفت:

رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ یعنی: «پروردگارا مرا فرزندی شایسته ببخش»؟! همانا از خدا خواست تا او را پسری شایسته روزی کند، و در ادامه فرماید: فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ، یعنی: «پس او را به پسری بردبار مژده دادیم- صافّات: ۱۰۱» یعنی به اسماعیل، سپس فرمود: وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ، یعنی: و او را به اسحاق، پیامبری از نیکان و شایستگان، مژده دادیم- صافّات: ۱۱۲». پس هر که پندارد سنّ اسحاق بزرگتر از اسماعیل بوده قرآن را تکذیب کرده است! ۱۵۶- چهار چیز از خصوصیّات اخلاقی پیامبران و انبیاء علیهم السّلام است:

نیکوکاری، و سخاوت، و صبر بر مصیبت، و قیام برای ادا نمودن حقّ مؤمن.

۱۵۷- مبادا آن مصیبت را که هم صبرش بتو داده شده و هم ثوابش بر تو واجب گشته، مصیبت شماری! همانا مصیبت آنست که صاحبش- به جهت بی‌صبری در وقت نزول آن- از اجر و پاداش ناکام و بی‌بهره ماند.

۱۵۸- بی‌شکّ خداوند در میان مخلوقاتش در زمین بندگانی دارد که در نیازهای دنیا و آخرت ملجأ و پناه مردمند، براستی این افراد مؤمنانند، و به روز رستاخیز در امان. هان! بدرستی که محبوبترین مؤمنان بخدا آنانند که فرد مؤمن تهیدست را در امور دنیا و گذران زندگیش یاری می‌کنند، و نیز آن افرادی که یاری نمایند و سود رسانند و هر مکروه و ناپسندی را از مؤمنان بزدایند.

۱۵۹- بی‌تردید صله رحم (پیوند با خویشان) و نیکوکاری؛ حساب را

---

(۱) ابتدای سال در ماههای رومی از فصل خزان آغاز می‌شود، و ماهها به این ترتیب قرار دارند: پائیز: ایلول، تشرین اوّل، تشرین آخر، زمستان: کانون اوّل، کانون آخر، شباط، بهار: آذار، نیسان، ایار، تابستان: حزیران، تموز، آب. و أبو نصر فارابی آنها را در دو بیت زیر آورده:

دو تشرین و دو کانون و پس آنگه* شباط و آذر و نیسان ایار است حزیران و تموز و آب و ایلول* نگه دارش که از من یادگار است

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۵۵

سهل و آسان کند، و از گناهان حفظ نماید، پس با برادرانتان صله رحم؛ و به آنان احسان کنید، هر چند با سلام و جوابی نیکو باشد.

۱۶۰- سفیان ثوری گفت: بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم و عرض کردم: مرا به مطلبی سفارش فرما که پس از شما آن را نگاه دارم، فرمود: آیا نگه میداری ای سفیان؟ گفتم: آری؛ ای زاده دخت پیامبر، فرمود: ای سفیان، فرد دروغگو مردانگی ندارد، و حسود راحتی، و پادشاه برادری، و متکبر دوست و رفیقی ندارد، و بداخلاق آقائی و شرف. سپس لب فرو بست، گفتم: ای زاده دخت پیامبر برای من بیفزای! فرمود: ای سفیان، به خدا اعتماد کن تا عارف شوی، و بدان چه روزیت ساخته خشنود باش تا توانگر و

بی‌نیاز گردی، همان طور که با تو رفتار می‌کنند با مردم رفتار کن تا ایمانت افزون گردد، و با فرد بدکار دوستی و رفاقت مکن تا از بدکاریهایش بتو بیاموزد، و با خدا ترسان مشورت کن، سپس لب فرو بست.

گفتم: ای زاده دخت پیامبر برای من بیفزای! فرمود: هر کس که خواهان عزّتی است بی‌قدرت و سلطه، و لشکری است بی‌یاور، و مهابتی است بی‌مال؛ پس باید از ذلّت گناه و معصیت به عزّت طاعت و فرمانبرداری کوچ کند، سپس سکوت کرد. پس گفتم: ای زاده دخت پیامبر برای من بیفزای! فرمود: ای سفیان پدرم مرا به سه چیز سفارش کرده و از سه چیز باز داشت، و امّا سفارشات پدرم این بود: ۱- ای فرزندم، هر کس با دوست بد نشیند سالم نماند، ۲- و هر کس گفتارش را کنترل نکند پشیمان و نادم گردد، ۳- و هر کس به مکانهای بدنام رود متّهم گردد، گفتم: ای زاده دخت پیامبر پس آن سه چیز که شما را از آنها نهی کرد کدام است؟ فرمود: مرا از رفاقت با کسی که بر نعمت حسادت کند، و در گرفتاری شماتت نماید، یا نیز از درستی با فرد سخن چین بازداشت.

۱۶۱- شش چیز در هیچ مؤمنی نیست: ۱- سختگیری، ۲- کم خیری و بخل، ۳- حسادت، ۴- لجبازی، ۵- دروغگوئی، ۶- و ستمکاری.

۱۶۲- فرد مؤمن میان دو بیم است: ۱- گناه گذشته‌ای که نمیداند خدا در باره‌اش چه می‌کند، ۲- و عمر باقیمانده که نمیداند در چه مهلکه‌هائی خواهد افتاد.

پس او هیچ شبی را به صبح، و روزی را به شام نرساند جز آنکه ترسان و خائف است، و کارش را جز همین ترس و خوف اصلاح نمی‌کند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۵۶

۱۶۳- هر کس که به قوت و روزی اندک رضا دهد [در عوض] خداوند نیز عمل اندک او را بپذیرد، و هر کس که به اندک حلال رضا دهد و خشنود شود مخارجش سبک گشته، و کسب و درآمدش پاک، و از درماندگی و عجز و ناتوانی خارج شود.

۱۶۴- سفیان ثوری گوید: بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم و گفتم: ای زاده دخت پیامبر چگونه شب را به صبح رساندی؟ فرمود: بخدا سوگند با حال حزن و اندوه! و دلی مشغول! عرض کردم: چه چیز شما را محزون و دلتان را مشغول ساخته؟

فرمود: ای ثوری، هر کس که دین پاک و خالص خدا در دلش جای گیرد او را از غیر باز دارد، ای ثوری، دنیا چیست؟ و به فردایش چه امیدی است؟ آیا دنیا جز لقمه‌ای است که خوردی، و جامه‌ای که پوشیدی، و مرکبی که سوارش شدی؟! بدرستی که اهل ایمان نه بدنیا آرامند و نه از فرا رسیدن آخرت آسوده خاطر، دنیا سرای نیستی و فنا، و آخرت منزل و محلّ قرار است. اهل دنیا غافلند و بی‌خبر. تقوا پیشه‌گان و خداترسان کم‌خرج‌ترین اهل دنیا و پرسودترین ایشانند، اگر از یاد بری بیادت آورند وزان پس آگاهت سازند، بدین سرا چنان بار افکن که گویا از آن در کوچی، یا آن را مالی پندار که در خواب بدست آورده‌ای و چون بیدار شدی چیزی در دست نبینی، چه بسیار حریص بر چیزی که چون بدان رسید بدبخت شد، و چه بسیار فرد بی‌اعتنای به چیزی که چون به آن رسید بدان خوشبخت گشت.

۱۶۵- از آن حضرت علیه السّلام سؤال شد: دلیل بر خدای یگانه چیست؟ فرمود:

آن نیازی که در تمام مردم است.

۱۶۶- هرگز مؤمن نشوید تا زمانی که بلا را نعمت؛ و رفاه را مصیبت شمارید.

۱۶۷- چهار هزار درهم (سکه نقره) مال است، و دوازده هزار درهم گنج و اندوخته. و از راه حلال بیست هزار درهم گرد نیاید. و آن کس که سی هزار درهم دارد هلاک است، و هر کس که صد هزار درهم داشته باشد از شیعیان ما بحساب نیاید.

۱۶۸- از درستی یقین فرد مسلمان همین بس که مردم را با خشم خدا خشنود نسازد، و به روزی و قوتی که خدا داده ستایش نکند، و چون روزیش نساخت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۵۷

دیگران را ملامت نکند، که روزی او را نه حرص آزمند بسویش جلب کند، و نه بی‌میلی بدخواه آن را باز گرداند، و اگر هر یک از شما از روزیش همچون مرگ بگریزید او را پیش از مرگ دریابد، همچنان که مرگ او را درک خواهد کرد.

۱۶۹- شیعه ما کسی است که نه صدایش از گوشش بگذرد (یعنی: آهسته صحبت می‌کند و همین نشان از نرمخوئی او دارد) و دشمنیش از بدنش (یعنی: تنها تن خود را به رنج اندازد نه دیگران را)، نه آشکارا ما را تعریف کند (تا کینه مخالفین را برانگیزد) و نه با دشمن ما دوستی نماید، و نه با دوست ما ستیزه، و نه با عیبجویان ما همنشینی. مهزم «۱» به آن حضرت علیه السّلام گفت: پس با این شیعه‌نماها چه کنم؟

فرمود: آزمایش (جدا نمودن خوب از بد)، و امتحان و نزول بلا در میان اینها (شیعه‌نماها) است. آری ایشانند که دچار قحطیهای نابودکننده و طاعونهای کشنده و اختلافاتی شوند که متفرّقشان سازد، شیعه ما کسی است که نه همچون سگ زوزه کشد، و نه چون کلاغ طمع ورزد، نه [از دشمن ما] چیزی خواهد، هر چند از گرسنگی بمیرد. گفتم: اینان را کجا جویم؟! فرمود: در اطراف زمین، ایشان از زندگی آسوده و راحتی برخوردارند، و خانه بدوشند (یعنی: در یک جا سکونت ندارند) نه در حضور شناخته شوند و نه در غیاب جویا گردند و نه در مریضی عیادت. و چون خواستگاری کنند جواب ردّشان دهند، شیعیان ما چون زشتی و ناپسندی بینند زبان به اعتراض گشایند، و چون فرد نادانی ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازد، سخنی مسالمت آمیز [یا سلام] گویند، و چون فرد حاجتمندی از ایشان به آنان پناه برد بدو رحم کنند، شیعیان ما هنگام مرگ حزن و اندوهی ندارند. و اگر چه شهرهاشان از هم دور است ولی دلهاشان از هم جدا نیست.

۱۷۰- هر کس که خواهد خدا عمرش را دراز کند باید کارش را درست انجام دهد، و هر کس می‌خواهد بار گناهش را سبک سازد باید پرده حیایش را درافکند.

و هر کس خواهد بلند آوازه گردد عقیده‌اش را مخفی نماید.

۱۷۱- سه خصلت از دشوارترین اعمال بنده بحساب آید: ۱- انصاف فرد

---

(۱) ظاهرا او ابن أبی بردة الأسدیّ، از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السّلام است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۵۸

مؤمن از جانب خودش، ۲- و برابری آدمی با برادرش، ۳- و در هر حال بیاد خدا بودن. از آن حضرت علیه السّلام پرسیده شد: در هر حال بیاد خدا بودن چه معنائی دارد؟ فرمود: یعنی زمانی که قصد انجام گناهی دارد خدا را یاد می‌کند، و در نتیجه خدا میان او و گناه جدائی می‌افکند.

۱۷۲- در قرآن همزه زائد است «۱» ۱۷۳- زنهار! بپرهیز از شوخی که دشمنی آور است، و کینه ببار آرد. و شوخی؛ خود ناسزای کوچک است.

۱۷۴- حسن بن راشد «۲» گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه گرفتار مصیبتی شدی به هیچ یک از مخالفان شکوه مکن، بلکه به برادران همکیشت بگو، که این هرگز عاری از یکی از چهار نتیجه نیست: یا با پول، یا با اعتبار و مقام، یا با دعا و یا در پرتو مشورت مشکلت حل شود. (یعنی: یا مشکلت را با پول حل کند، یا توسّط اعتبارش تو را یاری می‌دهد، یا در حقّت دعا نموده و مستجاب می‌شود، و یا در پرتو مشورت با او آگاهی می‌یابی) ۱۷۵- مبادا دوره گرد بازار شوی. و عهده‌دار خرید چیزهای جزئی نیز مشو.

که برای فرد خانواده‌دار و متدیّن ناپسند و زشت است که خرید چیزهای ناقابل را خود بعهده گیرد جز در سه چیز: خرید زمین، و

برده، و شتر.

۱۷۶- لب به سخن یاوه و گزاف مگشا، و بسیاری از گفتار مفید را نیز تا جای مناسبش را نیافتی مگو، چه بسا فرد سخنگوئی که سخن درست مفیدی را بیجا گوید و به زحمت افتد. زنهار! مبادا با فرد بی‌عقل یا بردبار ستیز و مجادله کنی، که فرد بردبار بر تو چیره شود و بی‌عقل خوار و زبونت سازد. در غیاب برادرت از او آن طور تعریف کن که مایلی وقتی نبودی تو را یاد کند. که بی‌شکّ این خود کاری است، فعل و عملت همچون کسی باشد که می‌داند با احسان نمودن پاداش بیند و با ارتکاب جرم مجازات گردد.

(۱) توضیح این مطلب بطور مبسوط در مجلّد ۷۸ کتاب بحار الأنوار ص ۲۶۴ آمده است.

(۲) ظاهرا او از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السّلام است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۵۹

۱۷۷- یونس «۱» به امام صادق علیه السّلام گفت: بی‌شکّ آن دوستی و ولایتی که نسبت به شما دارم؛ و آن مقدار که خدا از حقّ شما مرا آگاه ساخته در نزد من محبوبتر از سرتاسر دنیا است! یونس گوید: [پس از اتمام این کلام] در چهره آن حضرت علیه السّلام آثار خشم و غضب را یافتم، سپس فرمود: ای یونس، قیاست در باره ما بیجا بود، دنیا و آنچه در آن است چیست؟ آیا غیر از رفع شدّتی یا پرده حیائی است؟

و تو در پرتو محبّت ما، برخوردار از زندگی جاودانه شوی.

۱۷۸- ای شیعه آل محمّد، از ما نیست کسی که هنگام خشم خود را کنترل نکند، و با همنشین خوشرفتار نباشد، و با رفیقش مدارا نکند، و با صلحجو به مصالحه رفتار ننماید، و با مخالفش به نیکوئی مخالفت نکند. ای شیعه آل محمّد، تا آنجا که توان دارید از خدا پروا کنید و بترسید، و لا حول و لا قوّة إلّا باللّه.

۱۷۹- یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام بنام عبد الأعلی گوید: در شهر مدینه در محفلی بودم که سخن پیرامون بخشش و جود بمیان آمد و سخن بسیار گفتند، یکی از آن میان بنام أبودکین گفت: براستی جعفر، و ای کاش که چنان نبود- و دستش را بهم بست «۲»- [پس از ایّامی] امام صادق علیه السّلام به من فرمود: آیا همنشین مردم مدینه می‌شوی؟ گفتم: آری، فرمود: آنچه شنیده‌ای برایم نقل کن، من نیز همان ماجرا را برایش گفتم، پس فرمود: وای بر أبودکین! جز این نیست که او همچون پری است که باد بپروازش درآورد، سپس افزود: پیامبر فرمود: هر کار نیک و خوب نوعی صدقه است، و بهترین صدقه آن است که از سر توانگری باشد (یعنی:

بدون کاستن از حقوق خانواده) و از افراد خانواده‌ات آغاز کن، و دست بالا (دهنده) بهتر از دست پائین (گیرنده) است. و خداوند کسی را بر نگهداری قوت لا یموت سرزنش نمی‌کند، آیا می‌پندارید که خدا بخیل است و فکر می‌کنید کسی بخشنده‌تر از خدا هست؟! بی‌شکّ فرد بخشنده و بزرگوار کسی است که حقوق

(۱) شاید او همان یونس بن یعقوب باشد که از اصحاب امام صادق و امام کاظم و حضرت رضا علیهم السّلام است.

(۲) شاید اشاره‌اش به حضرت صادق علیه السّلام بوده که بگوید او عاری از جود و بخشش است، یا تنها عیب او همین عدم سخاوت او است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۶۰

الهی را در مواضع خود بپردازد. نه آن کسی که مال را بحرام بدست آرد و بیجا مصرف کند. هان! بخدا سوگند من امیدوارم که

خدا را ملاقات کنم در حالی که دست به مال ناروا نزده باشم، و هیچ حقّی از خدا به من نرسیده جز آنکه آن را پرداخت کرده‌ام، و هیچ شبی بر من نگذشته است که خدا را در مالم حقّی باشد که آن را نپرداخته باشم.

۱۸۰- پس از گذشت ایّام شیرخوارگی [قانون] رضاعی نیست «۱» و روزه وصل (یعنی: روزه دو روز یا بیشتر بدون افطار) باطل است. و پس از رسیدن به بلوغ دیگر یتیمی در کار نیست (یعنی: دوران یتیمی با رسیدن به سنّ بلوغ سپری شود) و سکوت روز تا شب روا نیست. پس از فتح مکّه هجرت دیگر ارزشی نخواهد داشت. و پس از آمدن به دیار اسلام باز گشت به بلاد کفر جایز نیست. و پیش از نکاح طلاق بی‌معنا است، و همچنین آزاد کردن بنده قبل از مالک شدن آن. و سوگند یا نذر فرزند بدون اجازه پدر «۲»، و برده بی‌اذن صاحبش، و زن بدون اجازه شوهرش واقع نشود، و نذر در گناه منعقد نخواهد شد، و سوگند به قطع رحم باطل است.

۱۸۱- هیچ کس خوشی زندگی را- هر چند اوضاع بر وفق مرادش باشد- جز از میان کدورت و مصیبتی بدست نیاورد. و هر کس که فرصت را به امید فردائی بهتر از دست دهد زمانه فرصت را از او برباید، چرا که فرصت ربودن رسم روزگار است، و از دست دادن آن؛ راه و روش ایّام می‌باشد.

۱۸۲- احسان؛ زکات نعمت است، و شفاعت؛ زکات مقام و اعتبار، و امراض و بیماریها، زکات جسمها، و گذشت؛ زکات پیروزی، و هر چه زکاتش پرداخت شود ایمن از هلاکت است.

۱۸۳- و آن حضرت به هنگام مصیبت می‌گفت: «حمد خدائی را سزاست که مصیبت را در دینم قرار نداد، و سپاس در خور خداوندی است که اگر میخواست مصیبتم بیش از این باشد آن می‌شد، و حمد و سپاس خدای را بر آنچه خواست بشود و شد».

---

(۱) یعنی پس از پایان مدّت شیرخوارگی کودک- که تمام شدن دو سال است- دیگر رضاع نشر حرمت نخواهد کرد.

(۲) البتّه تا وقتی که نان خور پدر است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۶۱

۱۸۴- خداوند می‌فرماید: «کسی که شخص سرگردانی را از حیرت نجات دهد نامش را «حمید» گذاردم و در بهشت خود جایش دادم.

۱۸۵- چون دنیا بمردمی رو کند خوبیهای دیگران را نیز بر تن آنان پوشانند، و چون دنیا روی از آنان برتابد خوبیهای خودشان هم از آنان ربوده شود.

۱۸۶- دختران حسنه می‌باشند و پسران نعمت، حسنه پاداش گیرد، و نعمت بازخواست گردد.

سخنان امام کاظم علیه السّلام

اشاره

و از امام کاظم، امین، ابو ابراهیم، أبو الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام مطالبی طولانی در زمینه‌های: پند، حکمت، زهد و امثال آن روایت شده.

سفارشات امام کاظم علیه السّلام به هشام، و تعریف او از «عقل»

بی‌شکّ خداوند تبارك و تعالی فرد صاحب عقل و فهم را مژده داده و فرموده: فَبَشِّرْ عِبادِ* الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

أولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أولئِكَ هُمْ أولُوا الْأَلْباب: «پس بندگان مرا مژده ده* آنان كه سخن را مى‌شنوند و بهترين آن را پيروى مى كنند، اينانند كسانى كه خداوند راهشان نموده، و ايشانند خردمندان- زمر: ۱۷، ۱۸».

اى هشام بن حكم «۱» بدرستى كه خداوند عزيز و جليل توسّط عقل؛ هر حجّتى را بر مردم تمام كرده، و با بيان بديشان رسانده، و توسّط برهان به خداوندى خود رهنمونشان ساخته و به ربوبيّت خود دلالتشان نموده، و فرموده: وَ إلهُكُمْ إلهٌ واحِدٌ لا إلهَ إلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ* إنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ- إلى قوله:- لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: «و خداى شما خدائى است يگانه، • خدائى جز او نيست، بخشاينده است و مهربان* همانا در آفرينش آسمانها و زمين و آمد و شد شب و روز- تا آنجا كه فرموده:- نشانه‌هائى است براى مردمى كه عقل و خرد را به كار برند- بقره: ۱۶۳ و ۱۶۴».

---

(۱) او از اصحاب امام صادق و امام كاظم عليهما السّلام بوده و فردى موثّق و مورد اعتماد است، كه در مدح او روايات بسيارى از آن دو امام بزرگوار روايت شده، او مردى حاضر جواب؛ و در علم كلام بسيار حاذق و ماهر بوده، و به سال ۱۷۹ در كوفه وفات يافته است.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۶۲

اى هشام، خداوند اينها را دليلى بر شناسائى خود قرار داده كه بى‌شكّ آنها را مدبّرى است، و فرموده: وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: «و شب و روز و خورشيد و ماه را براى شما رام كرد، و ستارگان به فرمان او رام شده‌اند، همانا در آن نشانه‌هاست براى مردمى كه خرد را به كار مى‌بندند- نحل: ۱۲» و فرموده: حم* وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ* إنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: «حاء، ميم* سوگند به [اين] كتاب روشن و روشن‌كننده* كه همانا ما آن را قرآنى به زبان تازى فرو فرستاديم، باشد كه شما به خرد دريابيد- زخرف: ۱ تا ۳»، و باز فرموده: وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: «و از نشانه‌هاى او آنست كه برق را براى بيم (تا مسافران بترسند و احتياط كنند) و اميد (تا مايه اميد كشاورزان باشد) به شما مى‌نمايد؛ و از آسمان آبى فرو مى‌فرستد تا زمين را پس از مردگى آن زنده كند؛ همانا در آن براى مردمى كه خرد را كار بندند نشانه‌هاست- روم: ۲۴».

اى هشام، سپس خردمندان را اندرز داده و به آخرت تشويق نموده، و فرموده:

وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أ فَلا تَعْقِلُونَ:

«و زندگى اين جهان بيش از سرگرمى و بازيچه نيست، و هر آينه سراى واپسين براى آنان كه پرهيزگارى كنند بهتر است، آيا خرد را كار نمى‌بنديد؟- أنعام: ۳۲»، و باز فرموده: وَ ما أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ زِينَتُها وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى أ فَلا تَعْقِلُونَ: «آنچه به شما داده شده كالاى زندگانى دنيا و آرايش آن است، و آنچه نزد خدا است بهتر و پايدارتر است، آيا خرد را كار نمى‌بنديد؟- قصص: ۶۰».

اى هشام، سپس هواپرستان را بيم عذاب داده و فرموده: ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ* وَ إنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ* وَ بِاللَّيْلِ أ فَلا تَعْقِلُونَ: «سپس آن ديگران را هلاك ساختيم* و هر آينه شما [اى قريش] بامدادان بر [ويرانه] آن مى گذريد* و شامگاهان نيز، آيا خرد را به كار نمى‌بنديد؟- صافّات: ۱۳۶ تا ۱۳۸».

اى هشام، سپس همراه بودن عقل با علم و آگاهى را بيان داشته، آنجا كه فرموده: وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إلَّا الْعالِمُونَ: «و اين مثلها را براى مردم مى‌زنيم، و جز دانايان آنها را درنمى‌يابند- عنكبوت: ۴۳».

اى هشام، سپس همراه بودن عقل با علم و آگاهى را بيان داشته، آنجا كه فرموده: وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إلَّا الْعالِمُونَ: و اين مثلها را براى مردم مى‌زنيم، و جز دانايان آنها را در نمى‌يابند- عنكبوت: ۴۳».

ای هشام، سپس بی‌خردان را سرزنش نموده، آنجا که فرموده: وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۶۳

وَ لا يَهْتَدُونَ: «و چون به آنان (مشرکان) گفته شود که از آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید، گویند: بلکه از آنچه پدران خویش را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم؛ آیا [از آنان پیروی می‌کنند] هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه یافته نبودند؟!- بقره: ۱۷۰»، و باز فرمود: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ: «همانا بدترین جنبندگان به نزد خداوند، کران و گنگانند که خرد را به کار نمی‌بندند- انفال: ۲۲» و باز فرموده: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ: «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را بیافرید؟ هر آینه گویند: خدا، بگو: سپاس و ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی‌دانند!- لقمان: ۲۵».

سپس سرزنش و ذمّ خود را متوجّه اکثریّت و جمعیت بسیار نموده، آنجا که فرموده: وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ: «و اگر بیشتر مردم زمین را فرمان بری تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد- انعام: ۱۱۶»، و باز فرموده: وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ: «ولی بیشترینشان نمی‌دانند- انعام: ۳۷»، و اکثریّت ایشان بی‌شعورند.

ای هشام سپس به ستودن کم و اندك پرداخته، آنجا که فرموده: وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ: «و اندکی از بندگانم سپاسگزار دائمند- سبأ: ۱۳»، و باز فرموده:

وَ قَلِيلٌ ما هُمْ: «و ایشان اندکند- ص: ۲۴»، و باز فرموده: وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ: «و جز اندکی با او ایمان نیاوردند- هود: ۴۰».

ای هشام، سپس [خداوند] از خردمندان به نیکوترین وجه یاد نموده و به بهترین زیور آراسته، آنجا که فرموده: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ: «به هر کس که خواهد حکمت را ارزانی میدارد، و هر کس را که حکمت دهند براستی که او را نیکیهای بسیار داده‌اند، و جز خردمندان توجّه نکنند و پند نگیرند- بقره: ۲۶۹».

ای هشام براستی خدا می‌فرماید: إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ- ق: ۳۶»:

«هر آینه در این [سخن گفته شده] یادآوری و تذکّری است برای آنکه او را دل باشد» یعنی: او را عقل باشد، و نیز فرموده: وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ: «و هر آینه لقمان را حکمت دادیم- لقمان: ۱۱» یعنی: بدو فهم و عقل دادیم.

ای هشام، لقمان به پسرش گفت: «تسلیم حقّ باش و حقّ را گردن بنه تا عاقلترین مردم باشی، پسر عزیزم! همان سرای دنیا دریائی است ژرف و عمیق که

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۶۴

مردمان بسیاری در آن غرقه شده‌اند، پس باید کشتی تو در این دریا تقوای الهی باشد و بارش ایمان، و بادبانش توکّل، و ناخدایش عقل، راهنمایش دانش و آگاهی باشد، و لنگرش صبر و شکیبائی.

ای هشام، هر چیزی علامتی دارد، و علام خردمند اندیشیدن است، و علامت اندیشیدن خاموشی است. و هر چیزی مرکبی دارد، و مرکب خردمند تواضع است، و در نادانی و جهل تو همین بس که مرتکب امور ممنوع و حرام شوی! ای هشام، اگر بدست تو گردوئی باشد و مردمان گویند: مروارید است: [این سخن] تو را هیچ سود ندهد، و تو خود می‌دانی که آن گردو است، و اگر بدست مروارید باشد و گویندش: گردو است [این سخن] بتو زیانی نرساند، و تو خود میدانی که آن مروارید است.

ای هشام، خداوند انبیاء و رسولان خود را به سوی مردمان ارسال نداشت جز بدین خاطر که از جانب خدا عقل و خرد را برگیرند، بنا بر این [در دعوت الهی] پذیرش هر بنده‌ای نیکوتر باشد معرفتش بخدا نیکوتر است، و هر کس که به فرمان الهی آگاهتر باشد عاقلتر است، و عاقلترین ایشان از بالاترین درجه در دنیا و آخرت برخوردار است.

ای هشام، هیچ بنده‌ای نیست جز آنکه فرشته‌ای گیرنده موی پیشانی اوست، و آن بنده برای خدا تواضع نکند جز آنکه آن فرشته بالایش برد، و هرگز بر خدا تکبّر نورزد جز آنکه آن فرشته او را پست کند.

ای هشام، همانا خداوند را بر بندگان دو حجّت است: ۱- حجّت ظاهری، ۲- حجّت باطنی، و امّا حجّت ظاهری که رسولانند و انبیاء و امامان، و امّا حجّت باطنی، که عقل و خرد است.

ای هشام، همانا خردمند کسی است که نه حلال او را از شکر و سپاس باز دارد، و نه حرام بر صبرش چیره گردد.

ای هشام، هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلّط گرداند مانند آن است که هوس خود را بر نابودی عقلش کمک کرده: ۱- هر کس که روشنائی اندیشه‌اش را با آرزوهای درازش تاریک سازد، ۲- و کسی که شگفتیهای حکمتش را با سخنان یاوه و گزاف نابود کند، ۳- و آن کس که نور عبرتش را با شهوات نفسش خاموش سازد، گویا هوی و هوس خود را بر نابودی خردش کمک رسانده، و هر کس که عقل و خردش را نابود کند با این کار دین و دنیای خود را تباه ساخته

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۶۵

است.

ای هشام، چگونه کردارت نزد خدا پاک باشد با آنکه دل از فرمان پروردگارت بازداشته باشی و بر علیه عقلت به طاعت هوست رفته باشی؟! ای هشام، شکیبائی بر تنهائی علامت نیروی عقل است، هر کس که عقل و خردش به درجه‌ای رسید که شایسته دریافت علوم الهی گشت از اهل دنیا و دنیاپرستان کناره گیرد، و بدان چه نزد خداست بپردازد، خداوند مونس او در وحشت، و یار و یاورش در تنهائی باشد، و موجب توانگری و عزّت او هنگام فقر و بی‌کسی گردد.

ای هشام، مردم برای طاعت خداوند آفریده شدند، و هیچ نجاتی جز به طاعت او مقرّر نیست، و طاعت علم است و آگاهی، و دانش با آموزش بدست آید، و آموزش توسّط عقل و خرد محکم و استوار گردد، و دانش جز از عالم ربّانی بدست نیاید، و شناختن آن عالم از راه عقل صورت پذیرد.

ای هشام؛ عمل اندک از فرد عاقل مقبول است و چند برابر و عمل بسیار از جاهل مردود است و ناپذیرفته ای هشام؛ براستی فرد عاقل به اندک از دنیا که همراه حکمت باشد راضی و خوشنود است، ولی به کمبود حکمت که همراه دنیا باشد راضی نشود، و بدین خاطر تجارت ایشان سود دهد و فایده بخشد.

ای هشام؛ اگر آنچه در حدّ کفایت است بی‌نیازت سازد؛ کمترین چیز دنیا کفایتت خواهد کرد، و چنانچه حدّ کفایت تو را بی‌نیاز نسازد [دیگر] هیچ چیز دنیا تو را بی‌نیاز نخواهد ساخت.

ای هشام، همانا خردمندان زیاده بر احتیاج دنیا را کنار نهادند تا چه رسد به گناهان، با اینکه ترک دنیا فضیلت است و ترک گناه لازم.

ای هشام؛ براستی خردمندان چشم از دنیا پوشیدند و دیده به آخرت دوختند، زیرا دریافتند که دنیا؛ خواهانی است خواسته شده، و آخرت هم خواهان است و هم خواسته شده «۱»، در نتیجه هر کس که خواهان آخرت باشد، بهره خود را بطور

---

(۱) علّامه مجلسی- رحمه اللَّه- گوید: دنیاخواهان آدمی است تا که روزی مقدّر را به او برساند، و خواسته شده است برای حریصی که بیش از روزی خود می‌خواهد. و آخرت خواهان آدمی است تا او را به زمان مرگش برساند، و خواسته شده برای کسی باشد که با کردار شایسته در پی رسیدن به سعادت آخرت است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۶۶

کامل از دنیا برگیرد. و هر کس که جویای دنیا باشد؛ آخرت او را طلب کند و مرگش فرا رسد، و هر دو سرا؛ هم دنیا و هم

آخرتش را بر او تباه سازد.

ای هشام؛ هر کس که جویای بی‌نیازی بدون مال است، و آسودگی دل از حسادت، و سلامتی دین، باید با زاری و التماس از درگاه خدا بخواهد که خردش را به کمال رساند، زیرا هر کس که می‌اندیشد؛ در حدّ رفع احتیاج قناعت می‌ورزد، و کسی که این گونه باشد بی‌نیاز و توانگر شود، و کسی که بدین حدّ نساخت و قناعت نکرد هرگز توانگری را در نیابد.

ای هشام؛ براستی خدای جلیل و عزیز حکایت از مردمی صالح فرمود که ایشان گفتند: رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ: «پروردگارا، دلهای ما را- پس از آنکه هدایتمان کردی- منحرف مساز، و ما را از کرمت بخششی فرما، که توئی بسیار بخشنده- آل عمران: ۸»، و این گفتار وقتی بود که دریافتند دلها منحرف می‌گردد و به کوری و گمراهی می‌گراید، همانا هیچ کس تا از خداوند عقل و خرد نیابد از او هراس نکند، و آن کس که از جانب او خرد نیافت [هرگز] دلش بر درك و شناختی ثابت که بینایش سازد و حقیقتش را در آن دریابد استوار و محکم نگردد. و هیچ کس این گونه نشود جز فردی که گفتارش تصدیق‌کننده کردارش باشد، و باطنش موافق و سازگار ظاهرش. زیرا که خداوند بر عقل- که در باطن است و پنهان- جز ظاهری که از آن حکایت کند هیچ دلیل و گواهی قرار نداده است.

ای هشام؛ امیر المؤمنین علیه السّلام مکرّر می‌فرمود: خداوند با چیزی برتر و بهتر از عقل و خرد پرستش نشود «۱» عقل و خرد هیچ کس به کمال نرسد تا در او چند خصلت مختلف باشد: دیگران از کفر و شرارت او در امان باشند، و به هدایت و خیرش امیدوار، و زیادی مالش بخشش شود، و گفتار زائدش برکنار، بهره‌اش از دنیا کفاف و گذران زندگی است، و هیچ گاه از تحصیل علم و دانش سیر نشود، ذلّت با خدا را بیش از عزّت با غیر او دوست دارد. و به تواضع بیش از شرافت مایل است. احسان اندك دیگران را بسیار شمارد و احسان بسیار خود را اندك. و تمام مردم را بهتر از خود بیند و خود را پست‌ترین ایشان، و این پایان و انجام کار است «۲»

---

(۱) یعنی: تفکّر برترین عبادت است، و مراد از عقل؛ معرفت ذات خدا و صفات او است.

(۲) یعنی: رعایت این صفات موجب به کمال انسان و کامل شدن عقلش می‌گردد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۶۷

ای هشام؛ به احمقان حکمت نیاموزید که بدان ستم نموده‌اید، و آن را از اهلش باز ندارید که در حق ایشان ظلم کرده‌اید.

ای هشام؛ آن کس که زبانش راستگوست عملش پاك و نیکوست و آن کس که نیّتش پاك باشد روزیش افزون شود و آن کس که با برادران و خانواده‌اش بخوبی برخورد کند عمرش طولانی گردد.

ای هشام؛ همان طور که [دنیاپرستان] حکمت را برای شما واگذاشتند، شما نیز دنیا را برای آنان واگذارید.

ای هشام؛ آن کس که مردانگی ندارد دین ندارد، و آن کس که عاری از مردانگی است عقل ندارد، و با ارزشترین مردم کسی است که دنیا را برای خود هیچ مقام و منزلتی نداند، هان! بتحقیق برای بدنهای شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، پس آن را جز به بهشت مفروشید.

ای هشام؛ براستی امیر المؤمنین علیه السّلام مکرّر می‌فرمود: «نشستن در صدر مجلس تنها سزاوار مردی است که دارای سه خصلت باشد: ۱- چون سؤال شود پاسخ گوید، ۲- و چون همگان از کلام عاجز شدند او سخن گوید، ۳- و رأی و نظری ارائه کند که به مصلحت همگان باشد. بنا بر این شخصی که این صفات را ندارد و در صدر مجلس نشیند احمق است». و حسن بن علیّ علیهما السّلام فرموده:

«نیازهای خود را از اهل آن بخواهید، پرسیده شد: ای زاده پیامبر، اهل آن کیانند؟

فرمود: کسانی که خداونـد در کتابش وصف کرده و یادشان نموده، آنجا که فرموده: إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ: «تنها صاحبـدلان پند می‌پذیرنـد- زمر: ۹»، و ایشـان خردمندانند». و علی بن الحسین علیهما السّلام فرموده: «همنشینی بـا خوبـان صـلاح انگیز است، و همنشینی بـا دانشـمندان موجب زیاد شـدن عقل و خرد. و فرمانبردن از حاکمان دادگر کمال عزّت است، و بسیار نمودن مال از راه کسب و کـار نشـانه کمـال مردانگی. و راهنمـائی مشورت‌کننـده ادای حقّ نعمت است، و خودداری از آزار نشانه کمال عقل بوده و موجب آسایش تن در دنیا و آخرت است.

ای هشام؛ فرد خردمند با کسی که می‌ترسد او را تکذیب کند سخن نگوید، و نه به کسی که از دریغش نگران است تقاضا کند و نه آنچه را نتوانـد بجا آورد وعـده دهـد، و نه بـدان چه در امیدواریش سـرزنش شود دل بندد، و نه بکاری که بترسد در آن درمانده و عاجز شود اقدام کند. و امیر المؤمنین علیه السّلام مکرّر به یاران خود سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «شما را به ترس از خدا در نهان و آشکار سفارش می‌کنم، و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۶۸

نیز به رعایت انصاف در خشـنودی و غضب، و به کسب [دنیا و آخرت] در فقر و توانگری، و به پیوند با کسی که از شما بریده، و به گذشت از آن کس که به شـما سـتم کرده، و به بخشـش به آنکه از شما دریغ داشته. و باید دیده شما عبرت انگیز باشد، و سکوتتان اندیشه، و گفتارتان ذکر، و طبع و سرشـتتان سـخاوت، زیرا هیچ فرد بخیلی به بهشت نرود، همچنان که هیچ فرد با سخاوتی به دوزخ در نیاید.

ای هشـام؛ خـدا آن بنـده را رحمت کنـد که از خـدا آنچنان که بایـد شـرم کنـد، و تمام اجزای سـر- از چشم و گوش و زبان- را از محرّمات محفوظ دارد، و نیز شکم را از آب و خوراک حرام. و مرگ و پوسیده شدن را بیاد آورد، و بداند که بهشت در این جهان دارای مشـکلات اسـت و دوزخ دارای لـذّات و شـهوات (یعنی: بهشـت قریـن مشـکلات و ناملایمـات اسـت و دوزخ قریـن لـذّات و شهوات) ای هشام؛ هر کس که از تعرّض به آبروی مردم خودداری کنـد؛ خداونـد نیز در روز قیامت از کیفر گناه او درگذرد، و هر کس که خشم خود را از مردم باز دارد، خدا نیز بروز رستاخیز خشم خود را از او باز دارد.

ای هشام؛ فرد عاقل هرگز دروغ نگوید، اگر چه مطابق میلش باشد.

ای هشام؛ در کیسه غلاف شمشیر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم [این مطالب] یافت شد:

«گستاخ‌ترین مردم بر خدا کسی است که غیر زننده خود را قصد زدن کند، و جز قاتل خود را بخواهد بکشد، و هر کس که خود را به غیر مولایش وابسـته کند به آنچه خدا بر رسولش محمّد نازل کرده کافر است. و هر کس که بدعتی گزارد، یا به بدعتی تن دهد، یا بدعت‌گـذار را آزاد گذارد و هیچ مخالفتی هم با او نکند، خداوند بروز رسـتاخیز از او نه توبه‌ای پذیرد و نه فدیه‌ای قبول کند ای هشام؛ بهترین وسیله تقرّب بنده به خدا پس از شناخت او؛ نماز است و احسان به پدر و مادر؛ و اجتناب از صفت حسادت و خودبینی و فخر فروشی.

ای هشـام؛ در پی اصـلاح روزگاری باش که در پیش داری، پس نظر کن که آن چه روزی خواهـد بود، و پاسـخی برایش مهیّا کن! زیرا که بی‌شکّ تو بازداشت شوی و مؤاخـذه گردی، و از روزگاران گذشـته و مردمانش پند گیر، که براستی روزگار خود طولانی است و [امّـا برای شـخص] محـدود و کوتـاه. پس آن گـونه عمـل کن که گوئی پـاداش کردارت را می‌بینی تـا طمعت در آن افزون گردد، و دانش را از خـدا (کتـاب خـدا و سنّت رسولش) دریـافت دار. و در تغییرات و دگرگونیهـای روزگار و حالات زمانه نظاره کن، زیرا از دنیا آنچه آید همانی است که رفته و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۶۹

گذشـته، پس؛ از آن درس و عبرت گیر. و علی بن الحسـین علیهما السّلام فرموده: «براستی هر آنچه خورشید در شرق و غرب زمین

بر آن تابیده، از دریا و خشکی، و دشت و کوه آن، همه بنزد دوستی از دوستان خدا و عارفان بحقّ او همچون بازگشت سایه است، سپس فرمود: آیا مرد آزاده‌ای نیست که این پس مانده- یعنی دنیا- را برای اهلش واگذارد؟! که بهای جان شما جز بهشت نیست، آن را بغیر آن مفروشید، زیرا هر کس که از خداوند تنها به [برخورداری از] دنیا خشنود شود به چیز بی‌ارزش و پستی رضایت داده است.

ای هشام، همه مردم ستارگان را می‌نگرند ولی با آنها راه نیابند مگر کسی که مجاری و منازلشان را بشناسد، و شما نیز حکمت را میخوانید ولی هیچ یک بدان هدایت نشوید مگر کسی که به آن عمل کند، ای هشام؛ مسیح علیه السّلام به حواریّون گفت: بندگان بد! طول قامت خرما شما را می‌ترساند، و خار و سختی بالا رفتن آن را بیاد می‌آورید امّا خوبی میوه و منافعش را فراموش می‌کنید! همین گونه زحمت کار آخرت را بنظر می‌آورید و راهش بر شما طول و دراز می‌آید، در حالی که نعمت و شکوفه و میوه‌هایش را که بدانها میرسید از یاد میبرید! بندگان بد! گندم را تمیز و پاکیزه سازید و آردش را خوب نرم کنید تا طعمش را دریابید و از خوردنش لذّت برید، همچنان ایمان را پاک ساخته و تکمیل کنید تا شیرینی آن را دریافته و از سرانجامش سود برید. بحقّ می‌گویم: اگر در شبی تاریک چراغی را بیابید که با سوخت روغن قطران [که بوئی بد دارد] روشنی دهد، از نورش بهره برید بی‌آنکه بوی بد آن مانعتان شود، سپس سزاوار شما است که حکمت را از هر کس که در او بود برگیرید و بیاموزید، و عدم رغبتش در آن شما را منع نکند.

ای دنیا پرستان، بحقّ برایتان می‌گویم: به شرف آخرت جز با ترک آنچه دوست می‌دارید نرسید، پس در توبه و بازگشت بحقّ تأخیر مکنید و آن را به فردا میندازید که بی‌شکّ قبل از فردا روز و شبی باقی است، و قضای الهی در هر دو آنها جاری است.

از روی راستی به شما می‌گویم: بتحقیق آن کس که هیچ قرض و وامی از مردم بگردن ندارد راحت‌تر و کم غصّه‌تر از کسی است که بدیشان قرضی دارد؛ هر چند که آن را بخوبی پرداخت کند، و نیز هر کس که گناهی نکرده آسوده‌تر و کم

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۷۰

غصّه‌تر از گناهکار است هر چند از سر اخلاص توبه کرده و بازگشته باشد. و بی‌شکّ گناهان کوچک و ناچیز از دامهای شیطان است که آنها را در دیده شما ناچیز و اندک جلوه می‌دهد تا اضافه شود و شما را احاطه کند.

از روی حقّ به شما می‌گویم: بی‌شکّ مردم در مورد حکمت دو گروهند:

فردی که آن را استوار و محکم بر زبان جاری سازد و با کردار تأیید و تصدیقش نماید، و دیگری آن کس که حکمت را بخوبی می‌گوید ولی با بدی کردارش آن را تباه می‌سازد، چه دور است فاصله آن دو! پس خوشا بحال علمای با کردار، و وای به حال علمای به زبان و گفتار. ای خطاکاران، مساجد پروردگار خود را زندان جسم و پیشانی خود کنید و دلهای خود را خانه تقوا قرار دهید، نه آنکه پناهگاه شهوات.

بتحقیق بیتاب‌ترین شما هنگام بلا، دنیا دوست‌ترین شما است، و صبورترین شما بر بلا زاهدترین شما به دنیا می‌باشد. ای خطاکاران، نه چون زاغهای رباینده باشید، و نه مانند روبهان حیله‌گر، و نه گرگهای دغل، و نه مانند شیران درنده که با مردم آن کنید که آنها با شکار خود می‌کنند، و دسته‌ای را بربایید و گروهی را بفریبید و به گروهی خیانت نمائید! از روی حقّ به شما می‌گویم: بدن با ظاهری سالم و باطنی فاسد چه سود دارد و از چه شرّی باز می‌دارد؟! و نیز بدنهای مورد پسندتان با قلبهائی فاسد سودی نبخشند! شما را چه سود که ظاهر خود را پاک سازید در حالی که قلبهاتان آلوده است، چون غربال مباشید که آرد نرم را بیرون می‌راند و سبوس را نگه می‌دارد، شما نیز این گونه‌اید که سخن حکیمانه را از دهان خارج می‌سازید در حالی که کینه و نادرستی در سینه‌هایتان باقی است.

ای دنیا پرستان، شما همچون چراغید که مردمان را نور می‌دهد ولی خود را می‌سوزاند! ای بنی اسرائیل، همنشین محفل علما شوید

گر چه [از شدّت ازدحام] بر زانو نشینید، که بی‌شکّ خداوند دلهای مرده را به نور حکمت جان بخشد، همان طور که زمین خشک و بی‌حاصل را بباران تند حیات دهد.

[پایان سخنان حضرت مسیح علیه السّلام، و ادامه سخنان امام کاظم علیه السّلام به هشام] ای هشام، در انجیل نوشته است: «خوشا بحال آنان که به هم مهر می‌ورزند، اینان همان کسانند که در روز رستاخیز بحالشان رحم شود، خوشا بحال اصلاحگران میان مردم، آنان افراد مقرّب بروز رستاخیزند. خوشا بحال پاک دلان، آنان پرهیزگاران روز واپسین‌اند، خوشا بحال افراد فروتن و متواضع در دنیا

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۷۱

آنانند که روز رستاخیز به منابر شاهی صعود کنند».

ای هشام، کم گوئی حکمت بزرگی است، پس بر شما باد به رعایت سکوت، چرا که آن آرامشی است نیکو، و موجب سبک باری و تخفیف گناه. درب حلم و بردباری را محکم سازید، که براستی باب آن صبر است. و بتحقیق خداوند عزیز و جلیل آن کس را که بیجا بخندد و بی‌هدف ره پوید دشمن دارد. و بر زمامدار واجب است که همچون چوپان باشد که نه از حال ایشان غافل شود و نه بر آنان بزرگی فروشد و تکبر ورزد. پس در پنهانی از خدا شرم کنید، همچنان که در آشکار خود از مردم شرم می‌نمائید، و بدانید که سخن حکیمانه گمشده مؤمن است، پس بر شما باد به [آموزش] علم و دانش پیش از آنکه بالا- رود، و بالا- رفتن علم همان غایب شدن عالم از میان شما است (مراد وفات عالم می‌باشد).

ای هشام؛ آنچه از دانش نمی‌دانی فراگیر، و از آنچه آموختی بجاهل بیاموز، عالم را بجهت علمش محترم بدار، و از ستیزه نمودن با او اجتناب کن. و نادان را برای نادانیش کوچک شمار ولی او را مران، بلکه بخود نزدیک ساخته و او را تعلیم ده.

ای هشام؛ بتحقیق [بدان] هر نعمتی که در ادای شکرش سستی نمائی؛ همچون گناهی است که بدان بازخواست گردی، و امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده: «براستی خداوند را بندگانی است که ترس از او دلهاشان را بوحشت انداخته و زبانشان را فرو بسته، با اینکه سخن سرا و خردمندند، ایشان با کردارهای پاک به خدا تقرّب جسته و از هم سبقت گیرند، و نه عمل بسیار را در برابرش زیاد شمارند، و نه به عمل اندک خود راضی شوند، و خود را بد شمارند با اینکه زیرک و نیکوکارند».

ای هشام؛ شرم و حیا از ایمان است و ایمان موجب بهشت است، و بی‌شرمی از خشونت است و خشونت موجب دوزخ است.

ای هشام؛ سخنگویان سه دسته‌اند: سود برنده، و سالم مانده، و هلاک‌شونده.

آن کس که سود می‌برد همان ذکر گوی خدا است. و امّا آن کس که سالم می‌ماند فرد خاموش و ساکت است. و امّا هلاک و نابودشونده کسی است که غرق در باطل می‌شود (یعنی: یاوه گوید و گزافه پردازد) بدرستی که خداوند بهشت را بر فرد بدزبان بی‌شرم حرام و ممنوع ساخته است، همو که نه از آنچه گوید و نه بدان چه در باره‌اش گویند باکی دارد. و أبو ذر- که خدا از او راضی باد- پیوسته می‌گفت:

«ای جوینده دانش بدرستی که این زبان؛ هم کلید خیر است و هم کلید شرّ، بنا بر این بر زبان خود همچون طلا و نقره‌ات مهر زن (یعنی: آن را بسته نگاه دار).

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۷۲

ای هشام، چه بد است آن بنده‌ای که دو چهره و دو زبان دارد، برادرش را در حضور می‌ستاید و در غیاب [با غیبت و بدگوئی] گوشتش را می‌خورد! اگر به برادرش چیزی دهند بدو رشک و حسد ورزد و چون گرفتار شود تنهایش گذارد.

پاداش نیکوکاری سریعترین خیر است، و کیفر ستمکاری سریعترین شرّ. و بی‌شکّ بدترین بنده خدا کسی است که همنشینی با او را بجهت بد زبانیش ناپسند می‌داری. آیا مردم را چیزی جز محصول زبان به دوزخ اندازد؟ از خوب بودن مسلمانی هر کس دوری او

از سخن یاوه و گزاف است.

ای هشام؛ هیچ مردی به مقام اهل ایمان نرسد تا ترسان و امیدوار گردد، و ترسان و امیدوار نگردد تا برای آنچه می‌ترسد و بدان چه امید دارد کار کند و عمل نماید.

ای هشام؛ خداوند جلیل و عزیز فرموده: سوگند به عزّت و جلالم، به بزرگی و قدرتم، به شکوه و رفعت مقامم که هیچ بنده‌ای خواست مرا بر هوای خود ترجیح ندهد جز آنکه توانگری را در جانش قرار دهم، و تلاشش را در آخرت او نهم، و کسب و کارش را کفایت نمایم، و آسمانها و زمین را ضامن روزیش سازم، و به سود او در ورای تجارت هر تاجری باشم.

ای هشام؛ خشم کلید شرّ و بدی است، و کاملترین افراد مؤمن خوش‌خلق‌ترین ایشان است. و چون با مردم معاشرت نمودی، اگر میتوانی فقط با کسی از ایشان معاشرت نمائی که عطاکننده تو باشی همان کن.

ای هشام؛ بر تو باد به نرمی و مدارا، که بی‌شکّ آن مبارك است، و تندی و خشونت شوم و نامبارك، بدرستی که مدارا و نیکوکاری و خوش خلقی موجب آبادانی شهرها و افزایش رزق و روزی می‌گردد.

ای هشام؛ این فرمایش خداوند که فرموده: هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ:

«آیا پاداش نیکوکاری جز نیکی کردن است؟- الرّحمن: ۶۰» در هر فرد مؤمن و کافر، و نیکوکار و تبهکاری جاری است. هر کس که احسانی به او شود باید تلافی و جبران کند، تلافی این نیست که مانند همان احسان او را انجام دهی، بلکه بهتر آنست که تو فضل و برتری خود را بنمائی، که چون همان کنی که او کرده؛ فضل و برتری با او است که آغاز نموده.

ای هشام؛ سرای دنیا همچون ماری است که ظاهرش نرم است و درونش زهر کشنده دارد، [بهمین خاطر] مردمان صاحب دل و خردمند از آن حذر نمایند،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۷۳

و کودکان دست خود بسویش دراز می‌کنند! ای هشام؛ بر طاعت خداوند صبر پیشه‌دار، و از نافرمانیش خودداری کن.

که سرای دنیا تنها ساعتی باشد که آنچه گذشته عاری از هر شادی و غمی است، و آینده‌اش مجهول است، پس بر این ساعت که در آنی آن گونه صبر کن که گویا دیگران آرزوی مقام تو را دارند.

ای هشام؛ سرای دنیا به مانند آب دریا است، که هر چه فرد تشنه از آن بنوشد تشنه‌تر شود تا آنجا که هلاکش سازد.

ای هشام؛ از فخر فروشی بپرهیز، که هر کس در دلش همسنگ دانه‌ای کبر و فخر باشد به بهشت در نیاید، کبر و بزرگی حشمت الهی است، و هر کس با ردای عزّت و بزرگ منشی خدا؛ با او ستیزه کند وی را به رو در آتش افکند.

ای هشام؛ از ما نیست کسی که روزانه از خود حساب نکشد، تا چون کردار شایسته‌ای کرده بر آن بیفزاید، و چون از او خطائی سر زده از خدا طلب آمرزش کند و بسویش بازگردد.

ای هشام؛ دنیا بصورت زنی نابینا بر حضرت مسیح علیه السّلام مجسّم شد، پس آن حضرت علیه السّلام از او پرسید: چند شوهر کرده‌ای؟! گفت: بسیار، پرسید: آیا همگی طلاقت داده‌اند؟ گفت: نه، بلکه همه را کشتم، حضرت مسیح علیه السّلام فرمود:

پس وای بحال شوهران زنده‌ات، که چگونه از گذشتگان عبرت نمی‌گیرند! ای هشام، بتحقیق روشنی بدن در چشم است و چون چشم بینایی داشت تمام بدن روشن است، و بی‌شكّ عقل و خرد روشنائی روح و جان است، که چون بنده‌ای عاقل و خردمند باشد به پروردگار خود آشنا است، و چون او را بشناسد دین خود را درك کند، و اگر با پروردگارش آشنا نباشد هیچ دینی برایش نپاید، و همچنان که جسم جز با روح قوامی ندارد، دین نیز جز با نیّتی صادق نپاید، و نیّت صادق نیز جز با عقل و خرد عاری از هر ثبات و پایداری است.

ای هشام؛ کشت و زراعت در زمین هموار می‌روید نه در سنگ سخت، و حکمت نیز مقیم دل متواضع می‌شود نه دل متکبر گردن

کش، زیرا خداوند تواضع و فروتنی را ابزار عقل و خرد قرار داده، و تکبر را ابزار جهل و نادانی. آیا نـدانی کسـی که سر به سـقف کوبد سر خود را بشکند، و کسـی که سر فرو آرد در سایه سقف نشیند؟ و آن نیز [از سرما و گرما] محفوظش بدارد. و همچنین هر کس که در برابر خدا فروتنی نکند همو پست و خوارش سازد، و کسی را که تواضع کند عزیز

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۷۴

کند.

ای هشـام، چه زشت است تهیـدستی پس از توانگری، و گنـاه پس از عبادت، و از این زشت‌تر آن بنـده عابـدی است که پرسـتش و عبادت خدا را ترك می‌کند.

ای هشام؛ زندگی جز برای دو شخص خیری ندارد: ۱- شنونده هشیار، ۲- و دانشمند گوینده.

ای هشام؛ چیزی همچون عقل در میان بنـدگان تقسـیم نشـده است، خواب خردمنـد از شب‌زنده‌داری نادان بهتر است، و خداوند جز فرد عاقـل را به نبوّت مبعوث نداشـته؛ تـا اینکه عقـل و خرد او از تلاش تمام کوشـندگان بیشتر بوده است، و بنـده هیـچ فریضه‌ای از فرائض الهی را ادا نکنـد تا اینکه در باره‌اش انـدیشه و تفکّر نماید. [یا: تا حقّ آن را ادا نماید] ای هشام؛ رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: هر گاه مؤمنی را دیدید که خموش و ساکت است بدو نزدیك شوید، که او آموزش حکمت می‌دهد، و فرد مؤمن کم گوی است و پرکار، و فرد منافق پرگوی است و کم‌کار.

ای هشـام؛ خداونـد به حضـرت داود علیه السّـلام وحی فرمود که به بنـدگانم بگو: مبادا میان من و خود معلّمی شـیفته و شـیدای دنیا بگمارند که ایشان را از یاد من و از راه محبّت و مناجاتم باز می‌دارد، اینان راهزنان بندگان منند، بدرستی کمترین کاری که در حقّ ایشان انجام می‌دهم این است که شـیرینی محبّت و مناجاتم را از دلهاشان میبرم، ای هشام؛ هر کس که در دل خود را بزرگ شمارد فرشـتگان آسـمان و زمین او را لعن کننـد، و هر کس که بر برادران و همردیفان خود تکبّر ورزد و گردن فرازی نمایـد با این کار به ضـدّیت خـدا پرداخته و با خدا رقابت کرده، و هر کس ادّعای چیزی کند که در او نیست خود را به راهی نادرست بزحمت انداخته است.

ای هشـام؛ خداونـد متعال به حضـرت داود علیه السّـلام وحی فرمـود: ای داود مواظب بـاش و یـاران خود را از دل دادن به شـهوات بترسان، که بی‌شكّ دلدادگان به شهوات دنیا قلب و فهمشان از من در حجاب است.

ای هشام؛ بپرهیز از فخرفروشـی بر دوسـتانم و بالیدن به علم و دانشت، که مشـمول عذاب الهی شوی و خدا بر تو غضب کند، و پس از دشـمنی خداوند دیگر نه از دنیایت سود بری و نه از آخرتت منفعت آری، در سـرای دنیا همچون کسـی که خانه از آن او نیسـت ساکن شو، و فقط چشم براه کوچ کردن است!

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۷۵

ای هشام، معاشـرت با افراد متدیّن و دیندار شـرف دنیا و آخرت است، و مشورت با خردمند خیرخواه خوشـبختی است و با برکت، و هـدایت و توفیق الهی را در پی دارد. پس چون فرد خردمنـد خیرخواه نظریه‌اش را برایت بـازگفت مبـادا مخـالفت کنی که بی‌شـكّ موجب هلاکت است.

ای هشـام، از معاشـرت و انس بـا مردم بپرهیز مگر اینکه در میانشـان فردی عاقـل و درسـتکار بیابی که در این صورت با او مأنوس و همـدم شو، ولی از سایر آنان همچون فرار از درنـدگان شـکاری بگریز و فرار را بر قرار ترجیـح ده. شایسـته فرد عاقل است که چون کاری را انجام داد از خداوندی که او را مشمول نعمتهای خود ساخته حیا کند از اینکه کسی را غیر از خدا در کارش شریك سازد. و چون برایت دو کار پیش آمد که نمی‌دانی کدامشان بهتر است با آن کار مخالفت کن که بهوای نفست نزدیکتر است که بی‌شكّ بسـیاری از کارهـای درست در مخالفت هوایت نهفته است و بپرهیز از اینکه بر حکمت دست یابی و آن را در افراد نادان قرار دهی!

هشام گوید: بدان حضرت گفتم: اگر مردی را یافتم که جوینده بود جز آنکه گنجایش نگهداری گفته‌هایم را نداشت چه کنم؟ فرمود: با نرمی و ملاطفت او را نصیحت کن (یعنی: پاره‌ای از سخنان حکیمانه را از سر امتحان توأم با لطف و مدارا برایش بگو) پس اگر دلتنگ شد مبادا خود را به دردسر اندازی و خود را در معرض مشکلات قرار دهی! و از عدم پذیرش فخر فروشان برحذر باش که بی‌شکّ دانش از املا شدن بر افرادی که بهوش نیایند روی برتابد و بخود بپیچد. گفتم: اگر کسی را نیافتم که درک سؤال از آن را داشته باشد چه کنم؟ فرمود: جهلش را در سؤال از آن (دانش) غنیمت شمار تا از گزافه گوئی و گرفتاری بزرگ ردّ و انکار در امان بمانی، و بدان که خداوند افراد متواضع را فقط باندازه فروتنی و تواضعشان بالا نبرده بلکه در حدّ عظمت و مجد خود رفعت بخشیده، و نیز اهل خوف و ترس را در خور ترس آنان ایمن نساخته، بلکه در حدّ کرم و سخاوتش آسوده خاطر ساخته، و افراد محزون را نه در حدّ حزن و اندوهشان خرسند ساخته بلکه در حدّ مهربانی و رحمتش شاد نمود [و گره از کار افراد محزون و غمین در حدّ اندوهشان نگشوده بلکه در خور رأفت و رحمتش کارگشائی فرموده] پس بخدای رؤوف و مهربان چه گمان داری؟ همو که رفتارش با آنان که او را بسبب دوستانش می‌آزارند دوستانه است، دیگر با آنان که از برای او آزار می‌کشند چگونه رفتاری خواهد داشت؟ بخدای توبه‌پذیر مهربان گمانت چیست؟ آن خدائی که از دشمن خود توبه پذیرد، دیگر با

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۷۶

آنان که جلب رضایتش را می‌نمایند و در راه او دشمنی مردم را با خود پذیرفته‌اند چگونه رفتاری خواهد داشت؟

ای هشام؛ هر کس که بدنیا میل کند بیم آخرت از دلش برود، و هیچ بنده‌ای برخوردار از دانشی نشد که میلش به دنیا افزون گشت جز آنکه از خدا دور گشت، و غضب الهی بر او بسیار شد.

ای هشام؛ خردمند تیزهوش، فردی است که آنچه را تاب و توان ندارد واگذارد. و بیشتر درستی در مخالفت هوی و هوس نهفته است، و هر کس آرزویش دراز است کردارش نیز بد باشد.

ای هشام؛ اگر مسیر مرگ را دریابی مسلّما تو را از آرزو منصرف سازد! ای هشام؛ از طمع پرهیز کن، و بر تو باد به نومیدی از اموال مردم. و نیز ریشه طمع به مردم را در دل بخشکان، که بی‌شکّ طمع و آز، کلید خواری و ذلّت است، و رباینده عقل، و از بین برنده مردانگی است و آبرو براندازد، و دانش را ببرد. و بر تو باد که پناهنده به پروردگارت شوی و بر او توکّل کنی، با نفست مبارزه کن تا آن را از پیروی هوایش بازگردانی، که مبارزه با نفس همچون نبرد با دشمنت بر تو واجب است.

هشام گوید: به آن حضرت علیه السّلام گفتم: پس نبرد با کدامین دشمن واجب‌تر است؟ فرمود: جنگ با آنان که بتو نزدیکترند و با تو بدخواه‌تر، و برایت زیانبارتر، و دشمنیشان بر تو بزرگتر می‌باشد، و با افرادی که شخصشان- با تمام نزدیکی که بتو دارند- بر تو پوشیده‌ترند، و با کسی که دشمنانت را بر علیه تو میشوراند، و آن ابلیسی است که برای وسوسه دلها گمارده شده است، پس دشمنی تو با او باید سرسختانه باشد، مبادا صبر او در تلاش برای نابودیت بر پایداری تو در مبارزه با او بچربد! زیرا او با تمام توانش از تو ضعیف‌تر است، و با تمام شرارتی که دارد از تو کم قدرت‌تر و کم ضررتر است. و چنانچه پناهنده خدا شوی به راهی راست رهنمون‌شده‌ای.

ای هشام؛ آن کس را که خداوند به سه چیز گرامی داشته بدو لطف کرده است:

عقل و خردی که زحمت هوای نفسش را کم کند، و دانشی که رنج جهل و نادانیش را از او دور کند، و آن توانگری که خاطرش را از ترس فقر و تهیدستی آسوده سازد.

ای هشام؛ از این دنیا و اهلش حذر کن، که براستی مردم در آن چهار

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۷۷

دسته‌اند: ۱- مرد نادان هواپرست، ۲- محصّل علم قرآن و خواندن آن، که هر چه بر دانشش اضافه شود تکبّرش افزون می‌گردد، که

در پرتو سواد و علم خود بر ديگران برترى جويد و گردن فرازى كند، ۳- و عابد نابخردى كه زيردستان خود را تحقير سازد، و ميل دارد كه او را گرامى دارند و احترام كنند، ۴- و فرد آگاه و داناى به راه حقّى كه دوست دارد به حقّ قيام كند ولى يا ناتوان است يا شكست خورده، و چون نمى‌تواند بدان چه مى‌فهمد قيام كند محزون و غمناك است، او از تمام مردم زمانش برتر، و در عقل و خرد برجسته‌تر است.

اى هشام؛ عقل و سپاهش را بشناس، و نيز جهل و سپاهش را، تا از راه يافتگان گردى، هشام گويد: گفتم: قربانت گردم ما چيزى جز آنچه به ما آموخته‌ايد نمى‌دانيم.

پس آن حضرت عليه السّلام فرمود: اى هشام، بدرستى كه خداوند «عقل» را آفريد و آن نخستين آفريده از روحانيان بود كه خداوند از جانب راست عرش خود از نورش خلق كرد، پس بدو گفت: باز گرد، بازگشت، سپس فرمود: پيش آى، پيش آمد، پس خداى جليل و عزيز فرمود: تو را مخلوقى بزرگوار آفريدم و بر تمامى مخلوقاتم گرامى داشتم، سپس «جهل» را از دريائى تلخ و تيره آفريد، و بدو گفت: بازگرد، بازگشت، سپس فرمود: پيش آى، ولى آن پيش نيامد، خداوند فرمود: آيا خود را بزرگ ديدى؟! پس او را لعن كرد، سپس براى عقل هفتاد و پنج لشكر مقرّر فرمود، و چون جهل؛ گراميداشت و عطاى الهى را نسبت به عقل مشاهده كرد كينه عقل را بدل گرفته و گفت: پروردگارا! اين آفريده‌اى همچون من است، او را آفريدى و گرامى داشته و قوى ساختى، و من ضدّ اويم، در حالى كه فاقد هر نيرو و توانم، [پس] هر لشكرى كه بدو بخشيدى بمن نيز عطا فرما، خداى تبارك و تعالى فرمود: بسيار خوب، ولى اگر پس از آن مرا نافرمانى كنى تو و لشكرت را از جوارم بيرون رانم و از رحمتم دور سازم، گفت: پذيرفتم، پس خداوند او را هفتاد و پنج لشكر بخشيد، و از هفتاد و پنج لشكرى كه خدا به عقل ارزانى داشت [يكى از آنها] خير است و وزيرش عقل مى‌باشد، و ضدّ آن را شرّ قرار داد و وزيرش جهل است.

[سپاهيان عقل و جهل] ايمان، كفر؛ تصديق، تكذيب؛ اخلاص، دوروئى؛ اميدوارى، نااميدى؛ عدالت، بيدادگرى؛ خشنودى، ناخشنودى؛ حقّ‌شناسى، ناسپاسى، بى‌طمعى،

طمع؛ توكّل، حرص (زياده خواهى)؛ دل نرمى، خشونت؛ دانش، نادانى؛ پاكدامنى، پرده‌درى؛ زهد، رغبت؛ مدارا، كج خلقى؛ ترس، گستاخى؛ فروتنى، بزرگى؛ آرامش، شتاب؛ بردبارى، حماقت؛ سكوت، گزافه گوئى؛ گردن نهادن، گردنفرازى؛ مطيع بودن، سركشى؛ گذشت، كينه؛ نرم دلى، سخت دلى؛ باور، دودلى؛ پايدارى، بيتابى؛ چشم پوشى، انتقام؛ بى‌نيازى، فقر؛ انديشيدن، بى‌توجّهى؛ حفظ، فراموشى؛ پيوستن، قطع رابطه؛ قناعت و صرفه‌جوئى، زيادەطلبى؛ احسان، دريغ؛ دوستى، دشمنى؛ وفادارى، خيانت؛ فرمانبرى، سرپيچى؛ فروتنى، گردنكشى؛ راحتى، گرفتارى؛ درك، غفلت؛ دانستن، ندانستن، مدارا، دشمنى؛ پاكدلى، فريبكارى؛ نگهدارى، افشاگرى؛ خيرانديشى، بدخواهى؛ درستى، تأخير و امروز و فردا كردن؛ نيكى و شايستگى، زشتى و ناشايستگى؛ تقيه و پنهان كارى، افشاء و بى‌پروائى؛ انصاف، ستم؛ پرهيزگارى، رشك و حسد؛ پاكيزگى، آلودگى؛ پاكدامنى، بى‌شرمى؛ ميانه روى، زيادەروى؛ راحتى، خود را برنج انداختن؛ آسان‌گيرى، سخت‌گيرى؛ تندرستى، بلاـ و گرفتارى؛ اعتدال، افزون‌طلبى موافقت با حقّ، پيروى از هوس؛ سنگينى و متانت، سبكى و جلفى؛ خوشبختى، بدبختى؛ توبه، اصرار بر گناه؛ دقّت و مراقبت، سهل انگارى؛ دعا كردن، سرباز زدن؛ شادابى، بى‌حوصلگى؛ شادى، اندوه؛ مأنوس شدن، كناره گرفتن؛ سخاوت بخيل بودن؛ خشوع، خودبينى؛ حفظ گفتار، سخن چينى؛ طلب آمرزش، بيهوده طمع بستن؛ زيركى، حماقت.

اى هشام؛ همه اين صفات و خصلتها جز براى پيغمبر، يا جانشين او، يا فرد مؤمنى كه خداوند دلش را به ايمان آزموده جمع نشود، امّا افراد مؤمن ديگر برخوردار بعضى از اين صفات- كه همان لشكريان عقل است- مى‌باشند تا بتدريج همه را دريابند و از لشكريان جهل رها گردند، پس در اين زمان است كه با پيغمبران و اوصيايش در بلندترين پايه و مقام همراه شوند، اميدوارم خداوند

ما و شما را برای طاعت و فرمانبری خود توفیق بخشد!

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۷۹

از سخنان حکیمانه آن حضرت علیه السّلام

از آن حضرت نقل شده است که فرمود: نمازهای نافله و مستحبّی برای مؤمنان موجب تقرّب به خداوند است، و سفر حجّ، جهاد و نبرد افراد ناتوان است، و هر چیزی را زکاتی است و زکات بدن، گرفتن روزه‌های مستحبّی است. و برترین عبادت پس از خداشناسی انتظار فرج است، و هر کس پیش از ستایش خدا و صلوات بر پیامبر آغاز به دعا کند بسان تیراندازی باشد که کمان بی‌زه کشد. و هر کس به جبران و تلافی یقین داشته باشد در عطا و بخشش سخاوت بخرج دهد. فرد میانه‌رو فقیر نگردد، اندیشه و تدبیر نیمی از زندگی است. و مهرورزی به مردم نیمی از عقل و خرد است. غصّه بسیار پیری ببار آرد. شتاب همان کج خلقی است. و کمی عائله و نانخور نوعی توانگری و راحتی است. و هر کس که پدر و مادرش را محزون سازد در حقّ آن دو ستم روا داشته و ناسپاسی کرده. و هر کس بهنگام مصیبت با دست به ران خود کوبد، یا دست خود بر دست دیگرش زند اجر و پاداشش پامال گردد. و مصیبت جز با صبر و گفتن کلمه استرجاع (یعنی: گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ) مصیبت دیده را مستوجب اجر و پاداش نمی‌سازد. و احسان جز در حقّ افراد متدیّن یا خانواده‌دار احسان بحساب نیاید. و خداوند کمک و یاری خود را باندازه رنج و زحمت فرو می‌فرستد، و صبر و پایداری را نیز در حدّ مصیبت. و هر کس که میانه‌روی کند نعمت بر او دوام یابد، و هر کس که ولخرجی کند و اسراف نماید نعمتش زوال یابد. ادای امانت و راستی و درستی رزق و روزی می‌آورد و خیانت و نادرستی فقر و نفاق و دوروئی. و چون خداوند شرّ مورچه‌ای را بخواهد قدرت پروازش می‌دهد تا شکار پرندگان گردد. و احسان به مؤمن برای فرد نیکوکار جز با سه شرط احسان نیست: ۱- ناچیز و اندک شمردن، ۲- و پنهان و مخفی داشتن، ۳- و شتاب در انجام آن. کسی که احسان خود به مؤمن را کوچک و ناچیز بحساب آرد برادرش را بزرگ داشته است، و هر کس احسان خود را بزرگ شمارد برادر خود را کوچک داشته، و کسی که احسان خود را پنهان سازد کردارش عزیز و ستوده گردد، و هر کس که در انجام وعده‌اش شتاب ورزد عطایش را گوارا و دلچسب ساخته.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸۰

گفتگوی امام کاظم علیه السّلام با هارون الرّشید

در خبری طولانی که ما بذکر مورد نیازش اکتفا نمودیم:

امام علیه السّلام بر هارون وارد شد در حالی که بسبب گزارشات واهی و بی‌اساسی که بدو رسیده بود دستور بازداشت و توقیف آن جناب را داده بود، پس هارون طوماری دراز- که در آن عقائد زشتی به شیعیان آن حضرت نسبت داده بودند- را به آن حضرت داد، و امام علیه السّلام پس از خواندن آن رو به هارون کرده و فرمود: ای امیر، ما خاندانی هستیم که پیوسته گرفتار دروغ و افترای دشمنان بر خود هستیم، و پروردگار ما بسیار آمرزنده و پرده پوش است، و جز بروز حساب (قیامت) از افشای اسرار بندگانش امتناع دارد [که فرموده:] يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ: «روزی که نه مال سود بخشد و بدرد خورد و نه فرزندان* مگر کسی که با دلی پاک و رسته [از شرک و کفر و گناه] به نزد خدا آید- شعرا: ۸۹ و ۹۰».

سپس افزود: پدرم بواسطه پدرانش از علیّ، و او از پیامبر- که درود خدا بر تمامشان باد- برایم این چنین نقل کردند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمودند: «هر گاه دو شخص از یک فامیل، یک دیگر را لمس کنند حسّ خویشاوندی بجوش و خروش آید و سپس آرام شود» و چنانچه امیر بپذیرد؛ مرا لمس کند و با من دست دهد، در این هنگام هارون از تخت خود بزیر آمد و با

دراز کردن دست راست خود بسوی آن حضرت دست راستش را گرفت و او را به سینه‌اش چسبانید و در آغوش کشید، سپس در جانب راست خود نشانید، و گفت: گواهی میدهم که تو راستگوئی، و هم پدرت راستگو بود و هم جدّت صادق بود و هم رسول خدا راست گفته، تو وارد شدی در حالی که بسبب گزارشاتی که در باره‌ات بمن رسیده بود بیش از همگان نسبت به شما کینه و خشم داشتم، و چون لب بدان سخنان گشودی و با من دست دادی خشمم فرو نشست و تبدیل به رضایت و خشنودی از تو شد. سپس لختی سکوت کرده و به امام علیه السّلام گفت: می‌خواهم در باره علیّ و عبّاس از تو بپرسم:

چرا علیّ به میراث پیامبر بر عبّاس مقدّم است؛ در حالی که عبّاس عموی پیامبر

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸۱

و برادر پدرش بود؟! حضرت علیه السّلام فرمود: مرا معاف دار، گفت: بخدا سوگند که معافت نمیدارم، جوابم را بده، فرمود: اگر معافم نمیداری پس به من امان ده، گفت:

بتو امان دادم، حضرت کاظم علیه السّلام فرمود: بدرستی که پیامبر [میان هر یک نفر از مهاجرین و یک نفر از انصار پیمان اخوّت و برادری دینی برقرار نمود و مقرّر داشت که هر دو ایشان برادر دینی هستند و هر چند با هم فامیل نباشند از یک دیگر ارث ببرند و] کسانی که قادر بر هجرت بودند و با این حال در مکّه باقی ماندند را از ارث محروم داشت، بتحقیق عبّاس؛ نیا و جدّ شما ایمان آورد ولی هجرت نکرد، و علیّ، هم ایمان آورد و هم هجرت کرد، و خداوند فرموده: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا: «کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را از دوستی و پیوند با آنان هیچ نیست تا هجرت کنند- انفال: ۷۳».

[پس از شنیدن این سخنان] رنگ از رخسار هارون پرید و دگرگون شد، و گفت:

چرا شما خود را به علیّ که پدر شما است منسوب نمیدارید و خود را به پیامبر که جدّ شما است منتسب می‌کنید؟! فرمود: بدرستی که خداوند عیسی مسیح را بواسطه مادرش مریم- که دوشیزه بود و شوهری ندیده و دست هیچ بشری بدامانش نرسیده بود- به خلیل خود ابراهیم منسوب و منتسب داشته، آنجا که فرمود: وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ: «و از فرزندان او داود و سلیمان و أیّوب و یوسف و موسی و هارون را [راه نمودیم] و نیکوکاران را این چنین پاداش می‌دهیم* و زکریّا و یحیی و عیسی و إلیاس را [راه نمودیم] که همه از شایستگان بودند- شعرا: ۸۴ و ۸۵»، پس تنها به واسطه مادرش او را به خلیل خود ابراهیم منسوب داشت، همچنان که داود و سلیمان و ایّوب و موسی و هارون را بواسطه پدران و مادران آن حضرات به خلیل خود منتسب داشته. و این برتری و مقام رفیع برای حضرت عیسی تنها بواسطه مادر گرامیش بود.

و این همان فرمایش خداوند در داستان مریم علیها السّلام است که: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمِينَ: « [و آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم] خدا تو را برگزید و پاک گردانید و بر تمام زنان جهانیان (زنان زمانه‌اش) برگزید- آل عمران: ۴۲» [این فضیلت] بواسطه تولّد مسیح [بی‌وساطت] بشری بوده، و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸۲

بدینسان پروردگارمان فاطمه را برگزید و پاک گردانید و بر زنان جهانیان- بواسطه حسن و حسین دو آقای جوانان بهشتی- برتری و مزیّت بخشید.

و هارون- در حالی که بر آشفته و سخن امام علیه السّلام محزونش ساخته بود- به او گفت: شما از کجا قائل به این گفتارید که انسان چون خمس را به اهلش نرساند از ناحیه مادران و پدران [نطفه‌اش] فاسد می‌شود؟! امام علیه السّلام فرمود: این مسأله‌ای است که هیچ یک از حاکمان جز تو ای امیر از آن پرسش نکرده‌اند، و نه تیم و عدی و نه بنو أمیّه. و نیز هیچ کدام از پدران من در باره

این موضوع سؤال نشده‌اند، تو نیز افشای آن را از من مخواه، گفت: پس اگر بمن خبر رسید که این مطلب را فاش ساخته‌ای از امانی که به تو داده‌ام منصرف خواهم شد، فرمود: این حقّ برای تو است، گفت: راستی زنادقه در اسلام و در میان مسلمانان افزون گشته‌اند، و این افراد زندیق بنا بر گزارشاتی که به ما رسیده وابستگان شما هستند، بنا بر این زندیق در نزد شما خاندان چه کسی است؟ فرمود: زندیق افراد منکر خدا و رسولند، همانها که با خدا و رسولش دشمنی و مخالفت می‌کنند، خداوند فرموده: لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ- إلی آخر الآیة: «نیابی مردمی را که به خدای و روز واپسین ایمان آورده‌اند با افرادی که با خدای و رسولش دشمنی و مخالفت کرده‌اند دوستی کنند اگر چه پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند- تا پایان آیه.

مجادله: ۲۲»، و ایشان همان افراد ملحدند که از یکتاپرستی به الحاد گرائیده‌اند.

هارون الرّشید گفت: بمن بگو نخستین فردی که به الحاد گرائید و زندیق شد چه کسی بود؟ فرمود: ابلیس ملعون در عالم بالا نخستین کسی بود که به الحاد گرائیده و زندیق شد، خود را بزرگ یافت و بر حضرت آدم علیه السّلام- برگزیده و همراز خدا- با این سخنان بخود بالید و مباهات کرد که: أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ: «مرا از آتش آفریدی و او را از گل- اعراف: ۱۲»، پس [با این سخنان] از فرمان پروردگارش سرپیچید و ملحد شد، و نژادش الحاد را تا روز رستاخیز به ارث بردند، هارون گفت: مگر ابلیس؛ نژادی هم داشت؟ فرمود: آری، مگر این سخن خدا را نشنیده‌ای که فرموده: إِلَّا إِبْلِیسَ کانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِی وَ هُمْ لَکُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلًا* ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸۳

عَضُداً: « [و آنگاه که فرشتگان را گفتیم که آدم را سجده کنید، پس همه سجده کردند] مگر ابلیس که از پریان و جنّ بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد، پس آیا او و نژادش را بجای من دوستان و سرپرستان [خود] می‌گیرید و حال آنکه شما را دشمنند؟ او (ابلیس) ستمکاران را بد بدلی [بجای خداوند] است* من آنان (ابلیس و نژادش) را هنگام آفرینش آسمانها و زمین حاضر و گواه نساختم و نه بهنگام آفرینش خودشان، و من هرگز گمراه‌کنندگان را یار و مددکار نگرفتم- کهف: ۵۰ و ۵۱». [آنان را گمراه‌کننده خواند] زیرا نژاد و فرزندان آدم را با گفتار فریبنده و دروغشان گمراه و منحرف می‌سازند، و آنان شهادت به وحدانیّت خدا می‌دهند، همچنان که خدا وصفشان فرموده که: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ: «و چون از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را بیافرید با اطمینان گویند خدا، بگو:

سپاس و ستایش خدای راست بلکه بیشترشان نمی‌دانند [که این اقرار بر علیه آنان است]- لقمان: ۲۵»، یعنی ایشان این سخن را نگویند مگر از روی تلقین و عادت و بزبان، و هر کس از سر جهل و نادانی اقرار کند و گواهی دهد، تردید دارد و حسود است و معاند، و بهمین خاطر است که عرب گوید: «کسی که چیزی را نداند با آن دشمنی ورزد، و چون بدان دست نیابد بر آن خرده گیرد و انتقاد کند، و از آن برگردد و منحرف شود» چرا که او نادان و جاهل است نه دانا و آگاه.

و نیز میان آن حضرت علیه السّلام و أبو یوسف قاضی گفتگوی طولانی بود که این مکان جای نقلش نیست- سپس هارون به امام علیه السّلام گفت: تو را بحقّ پدرانت سوگند می‌دهم که سخنانی جامع در کمال اختصار برای امور جاری ما بیان کن، فرمود: بسیار خوب، و دوات و کاغذی برایش آوردند و نوشت:

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم تمامی امور ادیان به چهار قسمت تقسیم می‌شود:

۱- آن امور که فاقد اختلاف می‌باشد و مورد إجماع امّت است که بنا بر ضرورتی ناگزیر از آن هستند، ۲- و اخبار مورد إجماع و اتّفاقی که سرانجام هر گونه شبهه‌ای بر آن عرضه می‌گردد، و استنباط هر موضوع تازه و جدیدی از آنها می‌شود، و آن مورد اتّفاق

و اجماع امّت است، ۳- و امری که توأم با تردید و انکار

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸۴

است، و راهش اینست که برای افرادی که جویای دلیل آن هستند- در پرتو آیاتی که تفسیرش مورد اجماع است و سنّتی که همه قبولش دارند و عاری از هر اختلاف است- از کسانی که اهلیّت آن را دارند توضیح خواسته شود، ۴- و یا قانونی است که عقول، حقّیتش را بپذیرند، و تمامی امّت- خاصّه و عامّه- نه بدان شکّ کنند و نه انکارش نمایند، و این دو امر؛ از امر توحید و یکتاپرستی و پائین‌تر آن، تا دیه یک خراش در بدن و آنچه بالاتر است جاری می‌باشد، اینست میزانی که امر دین بر آن عرضه می‌گردد، بنا بر این آنچه برهان و دلیلش برایت به ثبوت رسید آن را بپذیر، و آنچه صحّتش برایت مشخّص نگشت آن را ردّ کن، در نتیجه هر کس یکی از این سه را (قرآن، سنّت، قانون عقلی) [برای ثابت کردن یک امر و حکم دینی] آورد، آن همان حجّت رسائی است که خداوند در کلامش به پیامبرش فرموده که: قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ فَلَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ: «بگو: حجّت رسا خدای راست، پس اگر می‌خواست همه شما را راه می‌نمود- انعام: ۱۴۹»، آن حجّت رسا به فرد نادان می‌رسد، پس آن را از سر جهلش درک می‌کند همچنان که فرد آگاه در پرتو علم و آگاهیش آن را در می‌یابد، چرا که خداوند عادل است و زور نمی‌گوید، با مردمان به آنچه می‌دانند احتجاج می‌نماید، و ایشان را بدان چه می‌فهمند فرا می‌خواند نه بچیزی که نمی‌دانند و نمی‌فهمند. در این هنگام هارون الرّشید آن حضرت را جایزه‌ای بخشید و او را باز گرداند- و این خبر طولانی است-.

سخنانی کوتاه از امام کاظم علیه السّلام «در زمینه‌های: حکمت، پند، زهد و امثال آن»

۱- سزاوار فرد خداشناس این است که: نه خدا را در رساندن روزی کند شمارد، و نه در حکم و تقدیرش او را متّهم نماید.

۲- و مردی گفت: از آن حضرت در باره یقین پرسیدم (یعنی: چگونه می‌شود به یقین رسید)، فرمود: بر خدا توکّل کند، و مطیع او باشد، و به تقدیرش راضی و خشنود گردد و تمام امورش را به خدا واگذار نماید.

۳- عبد اللَّه بن یحیی «۱» گوید: در دعائی که برای آن حضرت نوشتم این فراز بود:

(۱) او عبد اللَّه بن یحیی الکاهلی است که از چهره‌های درخشان اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السّلام بشمار می‌رود.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸۵

«الحمد للّه منتهی علمه»: «سپاس خدای را باندازه نهایت علم او»، [در جواب] نوشت: نباید بگوئی: «نهایت علم او»، زیرا علم خدای را نهایتی نیست، بلکه بگو:

«نهایت رضا و خشنودیش».

۴- فردی از آن حضرت علیه السّلام پرسید: جواد و بخشنده کیست؟ فرمود: پرسش تو دو وجه دارد، اگر از مخلوقین می‌پرسی، براستی فرد بخشنده فردی است که آن مقدار که خدا بر او واجب ساخته می‌پردازد، و فرد بخیل و فرومایه کسی است که در پرداخت واجبات الهی بخل می‌ورزد، و چنانچه منظورت بخشندگی خالق است پس او چه عطا کند و چه دریغ ورزد [در هر دو صورت] بخشنده است، زیرا اگر عطایت فرماید؛ آنچه از تو نیست بتو بخشیده، و چنانچه از تو باز دارد آنچه از تو نیست دریغ داشته.

۵- به یکی از شیعیان خود فرمود: ای فلانی، از خدا پروا کن، و حقّ را بگو هر چند نابودیت در آن باشد، که بی‌شکّ نجات تو در همان است، ای فلانی، از خدا بترس و باطل را واگذار گر چه نجاتت در آن باشد که مسلّما نابودیت در همان است.

۶- یکی از وکلایش او را گفت: بخدا سوگند که بتو خیانت نکردم، فرمود:

چه در مالم خیانت کنی و چه آن را تلف سازی هر دو در نظرم یکسان است، در حالی که خیانت بر تو سخت‌تر و بدتر است.
۷- زنهار! مبادا در راه طاعت خداوند از مالت دریغ کنی، که در این صورت دو برابر آن را در راه نافرمانی خدا خرج خواهی کرد.
۸- حال مؤمن همچون دو کفّه ترازو است، که هر گاه ایمانش زیاد شود بلا و گرفتاریش افزون گردد.
۹- و آن حضرت بر سر مزاری فرمود: بی‌شکّ چیزی که پایانش اینست سزد که در ابتدایش مورد بی‌اعتنائی و بی‌رغبتی قرار گیرد، و چیزی که ابتدایش این باشد سزد که از پایانش در بیم و هراس بود.
۱۰- هر کس که در باره [ذات] خدا سخن گوید نابود شود، و کسی که طالب ریاست باشد هلاک گردد، و کسی که خودبین باشد تباه شود.
۱۱- رنج دنیا و دین (یعنی: آخرت) رو به سختی نهاده، امّا رنج دنیا این است که تو دست بهر چه دراز کنی به فرد تبهکاری برمی‌خوری که پیش از تو بر آن پیشی گرفته است، و امّا رنج آخرت این است که هیچ یاوری نیابی که بر
تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸۶
[گرفتاریهای] آن کمک و یاریت نماید.
۱۲- چهار چیز از وسوسه است: ۱- گل خوردن، ۲- و کلوخ شکستن، ۳- و ناخنها بدندان جویدن، ۴- و ریش جویدن. و سه چیز به دیده جلا دهد، و آن نگریستن به سبزه، و آب روان، و روی زیبا است.
۱۳- خوش همسایگی تنها خودداری از آزار رساندن نیست، بلکه صبر کردن بر اذیّت و آزار است.
۱۴- تمامی حرمت را بین خود و برادرت کنار منه، و قدری از آن را باقی گذار، که بی‌حرمتی مایه بی‌حیائی است.
۱۵- به یکی از فرزندانش فرمود: پسر عزیزم، مبادا خدا تو را در معصیتی که از آنت باز داشته ببیند، و بپرهیز از اینکه تو را در مقام طاعتی که به آن مأمورت ساخته نیابد، و بر تو باد به تلاش و کوشش، و خود را از تقصیر در عبادت و طاعت خدا خارج مساز، زیرا خداوند آن گونه که شایسته اوست عبادت نمیشود، و بپرهیز از شوخی، چرا که آن نور ایمانت را زدوده و مردانگیت را بی‌اعتبار می‌سازد، و زنهار از ملالت و کسالت، زیرا آن دو تو را از بهره دنیا و آخرت باز داشته و محروم می‌سازد.
۱۶- هنگامی که در میان خلق؛ بیدادگری و ستم بر درستی و حقّ فزونی یافت و چیره شد، جایز نیست کسی به دیگری خوشبین باشد تا زمانی که درستی را در آن شخص درک کند.
۱۷- بوسیدن لب غیر همسر و کودک جایز نیست.
۱۸- بکوشید که وقت شما چهار بخش گردد: ۱- ساعتی برای مناجات با خدا، ۲- و بخشی برای گذران زندگی و معاش، ۳- و ساعتی برای همنشینی با برادران و افراد مطمئّنی که شما را از عیوبتان آگاه ساخته و در دل خیرخواه شما هستند، ۴- ساعتی را نیز برای لذّت بردن از حلال خود خلوت نمائید، که در پرتو این ساعت است که بر آن سه بخش دیگر توان می‌یابید. نه بیم فقر بخود دهید و نه وعده عمر طولانی، زیرا ترس از فقر و تنگدستی بخل آورد، و ثمره وعده به عمر دراز انسان را حریص می‌سازد. و برای خود- توسّط ارزانی داشتن لذّاتی که از حلال می‌برید و چیزهائی که به مردانگی خللی وارد نمیسازد و در ضمن اسراف هم نمیباشد- بهره‌ای از دنیا مقرّر دارید، و از این طریق برای انجام امور دینی و مذهبی یاری طلبید، زیرا در روایت است که: «از ما نیست کسی که دنیا را برای دینش، یا دین
تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸۷
را برای دنیایش ترک گوید».
۱۹- در دین خدا اندیشه و تفکّر کنید، زیرا فهم دین کلید بینش و کمال عبادت است، و نیز موجب صعود به درجات رفیع، و نیل به مراتب عالی دین و دنیا است. و برتری فرد دین فهم و فقیه بر فرد عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است، و هر کس در دین

خود اندیشه نکند خداوند از هیچ عمل او راضی نگردد.

۲۰- به علی بن یقطین فرمود: کفّاره و جبران خدمت به سلطان، احسان به برادران است.

۲۱- هر وقت و هر زمان که مردم مرتکب گناهانی تازه و بی‌سابقه شوند، خداوند نیز آنان را مبتلا به بلاهای تازه‌ای سازد که نه می‌پنداشتند و نه فکرش را می‌کردند.

۲۲- هر گاه زمامداری دادگر باشد هم ثواب برد و هم شکرش بر تو لازم آید، و چون بیدادگر باشد؛ گناه بر او باشد و تو را صبر باید.

۲۳- ابو حنیفه «۱» گوید: در روزگار أبو عبد اللَّه صادق علیه السّلام به سفر حجّ رفتم، چون به مدینه رسیدم رهسپار منزل آن حضرت شده و درب خانه منتظر اجازه ورود او شدم که ناگاه کودکی نوپا بیرون آمد، گفتم: ای پسر، فرد غریبی که به شهرتان آمده کجا قضای حاجت کند؟ گفت: صبر نما، سپس در حالی که به دیوار تکیه داد و نشست گفت: از کنار نهرها، و محلّ ریزش میوه درختان، و گرداگرد و اطراف مساجد، و وسط جادّه پرهیز کن، و پشت دیواری پنهان شو، و جامه‌ات را بالا بزن، و نه رو به قبله باش و نه پشت بدان، و دیگر هر جا که خواستی قضای حاجت کن. [ابو حنیفه گوید:] از مطالبی که از کودکی نوپا شنیدم شگفت زده شده و بدو گفتم: نامت چیست؟ گفت: موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب، از او پرسیدم: ای پسر گناه از چه کسی صادر می‌شود؟ فرمود: ارتکاب گناهان از سه حال خارج نیست: یا از خداوند سر می‌زند

---

(۱) او نعمان بن ثابت پیشوای یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنّت است، به سال ۸۰ هجری در کوفته تولّد یافته و به سال ۱۵۰ هجری درگذشت. او را نخستین فرد قیاسگر در اسلام خوانند، و رسم او چنین بود که هر گاه برای فتوائی هیچ نصّی از کتاب و سنّت نمی‌یافت متوسّل به رأی و قیاس می‌گشت.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸۸

- و هرگز چنین چیزی نیست- و اصلا شایسته پروردگار نیست که بنده را بخاطر گناهی که نکرده عذاب کند، و یا از خدا و بنده؛ هر دو با هم سر می‌زند- که چنین نیست- زیرا شایسته نباشد که شریک قوی به شریک ضعیف ستم کند، و یا اینکه از بنده سر می‌زند- که همین طور هم هست- پس اگر خداوند درگذرد و عفو فرماید؛ از روی جود و کرمش خواهد بود، و چنانچه مجازات کند پس بجهت گناه و جرم بنده است. ابو حنیفه گوید: بی‌آنکه با أبو عبد اللَّه صادق علیه السّلام ملاقات نمایم بازگشته و بدان چه شنیدم بی‌نیاز و مستغنی گشتم.

۲۴- ابو احمد خراسانی از آن حضرت علیه السّلام پرسید: کفر جلوتر و قدیم‌تر است یا شرک؟ فرمود: تو را چه به این حرفها، بیاد ندارم که با مردم بحث کلامی داشته باشی! گفتم: هشام بن حکم مرا گفته تا از شما بپرسم، پس فرمود: به او بگو: کفر قدیم‌تر و جلوتر است، نخستین کسی که کافر شد ابلیس بود [خداوند فرموده]: أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ: «سرپیچی و گردنکشی کرد و از کافران گشت- بقره: ۳۵». کفر چیز واحدی است، ولی شرک یک چیز را ثابت میدارد و همراه آن چیز دیگری را انباز میگیرد.

۲۵- آن حضرت علیه السّلام دو مرد را دید که به هم ناسزا می‌گفتند فرمود:

آغازکننده [به ناسزا] ستمکارتر است، و بار گناه او و رفیقش به دوش خود اوست [البتّه] تا زمانی که فرد مظلوم تجاوز نکند.

۲۶- روز رستاخیز نداکننده‌ای بانگ بردارد: هان! هر کس که او را بر خدا اجر و پاداشی است برخیزد، پس جز آن کس که عفو نموده و اصلاح کرده است برنخیزد، که اجر و پاداش او بر عهده خدا است.

۲۷- فرد بخشنده خوشرفتار در حمایت خدا بسر برد، و تا وقتی که او را داخل به بهشت نکند رهایش نسازد. و خداوند هیچ کس را به پیامبری مبعوث نداشته جز آنکه او فردی بخشنده و جواد بوده، و پدرم پیوسته مرا به بخشندگی و خوشرفتاری سفارش می‌فرمود

تا در گذشت.

۲۸- سندی بن شاهک- همو که هارون الرّشید وی را مأمور زندانی کردن حضرت کاظم علیه السّلام ساخته بود- گوید: چون زمان وفات آن حضرت فرا رسید [به او گفتم:] اجازه دهید من شما را کفن کنم (یعنی: بگذارید مخارج کفن و دفن شما با من باشد)، فرمود: ما خاندانی هستیم که مخارج اوّلین سفر حجّ، و مهریه زنان، و کفن و دفنمان از پاکترین دارائی ما می‌باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۸۹

۲۹- به فضل بن یونس «۱» فرمود: خیر را برسان و ابلاغ کن، و نیز لب به خیر گشا، و «من با او هستم» مباش، گفتم: یعنی چه؟ فرمود: مگو: «من با مردم و چون یکی از ایشانم»، بدرستی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرمود: ای مردم تنها دو راه روشن داریم، راه خیر و راه شرّ، پس این گونه مباش که راه شرّ در نزد تو از راه خیر محبوبتر باشد.

۳۰- نقل شده است که آن حضرت علیه السّلام به مرد روستائی بدچهره‌ای رسید، بس بر او سلام کرده و کنارش نشست، و مدّتی طولانی با او گفتگو کرد، سپس از وی خواست که اگر حاجتی برایش پیش آمد از آن مرد روستائی طلب کند، پس شخصی به آن حضرت گفت: ای زاده رسول خدا، کنار چنین کسی می‌نشینی و رفع حاجت خود را از وی می‌خواهی، در حالی که او به شما بیشتر نیاز دارد [تا شما به او]؟! فرمود: او بنده‌ای از بندگان خدا، و به حکم قرآن برادر، و در سرزمین خدا همسایه است، و پیوند میان من و او- به بهترین پدران- حضرت آدم علیه السّلام است، و به اسلام بهترین دینها است، و چه بسا روزگار، ما را محتاج او سازد، در نتیجه ما را- پس از بالیدن بر او- در برابرش فروتن نماید، سپس این شعر را خواند:

نواصل من لا یستحقّ وصالنا* مخافة أن نبقی بغیر صدیق

یعنی: پیوند با کسی که در خور ما نیست کنیم، از بیم آنکه بی‌دوست و یار مانیم.

۳۱- طلب حاجت جز در سه مورد روا نیست: ۱- خونبهائی که بر عهده فرد تهیدستی است، ۲- یا بدهی سنگین و کمر شکن، ۳- یا نیازی که موجب خاک‌نشینی فرد گردد.

۳۲- کمک و یاریت به فرد ناتوان از بهترین صدقات بشمار آید.

۳۳- شگفتی و حیرت فرد جاهل از خردمند بیش از تعجّب خردمند از جاهل است.

۳۴- مصیبت برای فرد صابر یکی است و برای فرد بیتاب دو تا.

۳۵- سختی و تلخی بی‌عدالتی را کسی در می‌یابد که محکوم بدان گشته است.

---

(۱) او فضل بن یونس مشهور به کاتب بغدادی است که شیخ طوسی او را از اصحاب امام کاظم علیه السّلام خوانده است، و بنا بر قول نجاشی او فردی موثّق است، و روایات رجال کشّی در باره او حکایت از غایت اخلاصش به امام کاظم علیه السّلام دارد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۹۰

روایات طولانی نقل شده از امام بزرگوار أبو الحسن علی بن موسی الرّضا علیهما السّلام- در زمینه‌های: پند، زهد، حکمت، احکام و امثال آن-

پاسخ حضرت رضا علیه السّلام به پرسش مأمون در کلّیات شریعت

نقل شده است که مأمون [وزیر خود] فضل بن سهل ذو الرّیاستین را با این پیام بسوی حضرت رضا علیه السّلام فرستاد: من دوست دارم که کلّیاتی از حلال و حرام، و واجبات و مستحبّات را برایم فراهم سازی، چرا که تو حجّت خدائی بر خلق او، و بنیاد و

سرچشمه دانشى، پس امام رضا عليه السّلام دوات و كاغذى حاضر ساخته و به فضل گفت: بنويس:

بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم اقرار بوحدانيت خداى يكتا و بى‌نياز ما را كافى است، نه همسرى گرفته و نه فرزندى دارد، پاينده است و بسيار شنوا و بينا، قائم است و باقى و نور، دانائى است كه جهل در او راه ندارد، توانائى است عارى از عجز و درماندگى، توانگرى است از احتياج بدور، دادگرى است كه بيداد نكند، همه چيز را آفريده، و چيزى همانند او نيست، نه او را مانندى است و نه ضدّى، و نه شريكى دارد و نه همتائى. و آنكه محمّد بنده و فرستاده و امين خدا و برگزيده و منتخب از خلق او است، او سرور و سالار پيمبران مرسل و ختم‌كننده انبياى الهى و بهترين خلق عالم است، نه پيامبرى پس از او آيد و نه آئينش تغيير و تبديل گردد، و اينكه تمام آنچه محمّد صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم آورده حقّ آشكار بوده است، و پيامبر [اسلام] و تمام رسولان و پيامبران و پيشوايان خداوند- كه پيش از او بوده‌اند- را تصديق مى‌كنيم، و كتاب صادقش را باور داريم كه: «باطل (كاهش، افزايش و نادرستى) از پيش آن و از پس آن (در حال و آينده) بدان راه نيابد، زيرا فرو فرستاده‌اى است از سوى [خداى] با حكمت و ستوده- فصّلت: ۴۲»، و اينكه اين كتاب در بردارنده همه كتب آسمانى است، و آن از آغاز تا انجامش حقّ و درست است، به [تمام آن] محكم و متشابه، خاصّ و عامّ، وعد و وعيد (بشارت و زنهار)، و ناسخ و منسوخ (احكام موقّت و دائمى) و به تمام اخبارش كه هيچ يك از مخلوقين مانند آن نتواند آورد ايمان داريم.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۳۹۱

و اينكه راهنما و حجّت بر اهل ايمان و سرپرست مسلمانان پس از پيامبر، و بيان‌كننده قرآن و داناى به احكام آن؛ برادر و جانشين و وصىّ او- كه نسبتش به پيامبر همچون نسبت هارون است به موسى- علىّ بن أبى طالب است همو كه أمير المؤمنين، و پيشواى پرهيزگاران، و جلودار جماعت پيشانى سفيد، و دست و پا درخشان «۱»، پادشاه اهل ايمان، و بهترين و برترين اوصياى پس از پيامبران است. و پس از وى حسن و حسين عليهما السّلام يكى پس از ديگرى تا امروز خاندان رسولند، و داناترين ايشان به قرآن و سنّت، و عادلترين در قضا و داورى، و بهترين و سزاوارترين آنان در هر دوره و عصرى به امامتند، و ايشان همان دستاويز محكم خدا [براى خلق]، و پيشوايان هدايت و حجّت بر مردمند تا روزى كه خداوند وارث زمين و اهل آن شود، و او بهترين وارثان است. و اينكه هر كس كه با ايشان مخالفت كند گمراه و گمراه‌كننده و دور از حقّ و هدايت است. و ايشان همان كسانند كه اساس گفتارشان قرآن و تفسير و تعبير آن است و آنچه بگويند و بر زبان آورند همان گفته پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم همراه با توضيح آن مى‌باشد. كسى كه بميرد در حالى كه نه ايشان را به نام و نشان شناخته باشد و نه پيروى آنان را كرده باشد، به مرگ جاهليّت مرده است، و اينكه آئين و دين ايشان: پرهيزگارى، و پاكدامنى، و راستى و خوبى، و كوشش، و بازگرداندن امانت به صاحبش- خواه نيكوكار باشد و خواه فاجر و گناهكار-، و طول سجده، و شب‌زنده‌دارى، و دورى گزيدن از محرّمات، و انتظار فرج با صبر و پايدارى، و خوش‌صحبتى و خوش همسايگى، و احسان، و بى‌آزارى و گشاده‌روئى، و خيرخواهى، و مهربانى به مؤمنان است.

و وضوء- آن طور كه خدا در كتابش دستور داده- [كه دو شستن و دو مسح است] شستن روى و دو دست، و مسح كردن سر و روى دو پا مى‌باشد، [و در شستن] يك بار واجب است و دو بار تكميل مى‌نمايد، و هر كس بر دو بار بيافزايد گناه كرده و ثوابى هم نبرده، و چيزهائى كه موجب بطلان وضو مى‌گردد عبارتند از: ۱- خروج باد از معده، ۲- بول، ۳- غائط، ۴- خواب، ۵- جنابت. و هر كس كه مسح دو پا را بر روى كفش انجام دهد بى‌شكّ خدا و پيامبر و قرآن را

---

(۱) يعنى: جلودار كسانى است كه با گرفتن وضو؛ سر و روى خود را نورانى كرده و در قيامت با صورت و دست و پاهاى نورانى وارد محشر مى‌شوند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۹۲

مخالفت نموده و نیز وضویش از او کفایت نکند (یعنی: وضویش باطل است) چرا که امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد مسح کردن بر روی کفش بـا دیگران مخالفت کرده، [و داستان از این قرار است که] عمر او را گفت: من خود دیـدم که رسول خـدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم [بر روی کفش] مسح می کرد، و حضـرت علی علیه السّلام فرمود: « [این را تو] پیش از نزول سوره مائده یا پس از آن دیدی؟» گفت: نمی‌دانم، و حضرت فرمود: «ولی من بر این مطلب نیک واقفم که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم از زمانی که سوره مائده نازل شد بر کفش خود مسح نکرد».

و غسـلهای واجب: غسل از جنابت و احتلام و حیض است، و غسل کسـی که مرده‌ای را شسـته است، و غسلهای مستحبّ: غسل روز جمعه، و غسـل دو عیـد قربـان و فطر، و غسـل ورود به مکّه و مـدینه، و غسل زیارت، و غسل احرام و روز عرفه، و غسل شب اوّل، و نوزده؛ و بیست و یک؛ و بیست و سوم ماه رمضان می‌باشد.

و نمازهـای واجب: نماز ظهر چهار رکعت، نماز عصـر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت، و نماز عشاء آخر؛ چهار رکعت، و نماز صبح دو رکعت است، پس اینها هفده رکعت می‌شود. و نمازهای مستحبّی یا نوافل سی و چهار رکعتند:

هشت رکعت آن پیش از ظهر، و هشت رکعت پس از آن، و چهار رکعت پس از مغرب، و دو رکعت نماز نشسـته- که یک رکعت محسوب می‌شود- پس از عشاء آخر، و هشت رکعت در سحر، و نماز وتر که سه رکعت است، و دو رکعت پس از وتر (یعنی: نافله صبح) است. و نماز در اوّل وقت باید خوانده شود. و فضـیلت یک رکعت نماز جماعت همچون دو هزار رکعت نماز فرادی می‌باشد (یعنی:

یـک رکعت نمـاز جمـاعت بر دو هزار رکعت نماز فرادی مزیّت و برتری دارد)، و نبایـد پشت سـر فرد تبهکار نماز بخوانی، و جز به افراد امامی مـذهب اقتـدا نشود، نه در پوست حیوانات مرده نماز بخوان و نه پوست حیوانات درنـده. و تقصـیر و شکسـته شـدن نماز [برای مسافر] در چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن است «۱» که

---

(۱) هر گـاه سـفر در یـک روز انجـام شود چهار فرسـخ رفت و چهار فرسـخ برگشت می‌باشـد، و در صورتی که در روزهای متوالی باشد ملاک در تقصیر هشت فرسخ است، و هر دوازده میل یک برید و هر یک برید چهار فرسخ می‌باشد.

و استاد گرامی آقای غفّاری- أیّده اللَّه- در مورد کوتاه کردن نماز در سفر گوید:

«ملاک در تقصیر یک روز تمام در مسیر بودن است، و لو رفتن و برگشتن، پس اگر هشت فرسخ را در کمتر از یک روز طیّ کند و روز تمـام نشـده بمقصـد یـا بمنزل برسـد معلوم نیست که وی مسافر باشـد، و فقهای عظام ما- رضوان اللَّه تعالی علیهم- که در طول قرون گذشـته به هشت فرسخ مسـتقیم یا ملفّق کفایت کرده‌اند از این رو است که در آن روزگار با وسائل موجود آن زمان کسی را میسور نبود که بیش از هشت فرسـخ- چه رفتن و چه رفتن و برگشـتن- را در یـک روز طیّ نمایـد، و إلّا بر طبق اخبـار «بیـاض یوم» است روشنائی یک روز رفتن مسافرت خواهد بود».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۹۳

دوازده میل می‌شود، و چون نماز را شکسـته خواندی باید افطار کنی، و قنوت در چهار نماز است، در نماز صـبح، و مغرب، و عشاء، و نماز جمعه و نماز ظهر «۱» و تمام قنوتها پیش از رکوع و پس از قراءت [حمد و سوره] می‌باشد.

و نماز بر میّت پنج تکبیر است و سـلام ندارد، زیرا سـلام در نمازی است که رکوع و سجود داشته باشد، و نماز میّت عاری از رکوع و سـجود است. و باید قبر میّت چهار گوش و مسطّح باشد نه برجسته. و بلند خواندن «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» همراه سوره حمد در نماز است.

و [حدّ نصاب] پرداخت زکات واجب در هر دویست سکّه نقره پنج سکّه است، و در کمتر از آن زکاتی واجب نیست. و زکات در بیشتر از چهل سکّه طلا- یک سکّه است. و کمتر از حدّ نصاب غلّات چهارگانه (گندم و جو و خرما و مویز) زکاتی ندارد، و پرداخت زکات جز با گذشت یک سال (وارد ماه دوازدهم سال) واجب نمی‌گردد. و زکات جز به افراد امامی مذهب و شیعه [دوازده امامی] داده نمی‌شود. و نیز زکات هر بیست سکّه طلا نیم سکّه است.

و پرداخت یک پنجم از تمام منفعت برده شده از مال یک مرتبه واجب می‌شود، و زکات واجب گندم و جو، و خرما و مویز و هر چه از حبوبات که از زمین می‌روید چون مقدارش به پنج وسق برسد در صورتی که آبیاری آن بی‌زحمت باشد (یعنی: از آب باران یا رودخانه مشروب شود) یک دهم است، و اگر آبیاری آن توأم با زحمت باشد (یعنی حمل آب توسّط گاو یا شتر صورت پذیرد) برای تهیدست و توانگر یک بیستم است. و زکات سایر حبوبات یک یا دو مشت است، چرا که خداوند هیچ کس را جز در حدّ توانش و نیز هیچ بنده‌ای را بیش از طاقتش

(۱) در بعضی از نسخه‌های کتاب «صلوات الظّهر» آمده است، و مراد از ظهر معنای عامّ آن بوده که همان ظهر و عصر می‌باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۹۴

تکلیف نکند. و هر یک وسق شصت صاع، و هر یک صاع شش رطل است، و هر یک رطل چهار مدّ است و هر یک مدّ دو رطل و ربع [بنا بر] رطل عراقی است، و حضرت صادق علیه السّلام فرموده: «یک صاع نه رطل عراقی و شش رطل مدنی است». و پرداخت زکات فطره بر هر فردی چه کوچک و چه بزرگ، چه آزاد و چه برده واجب است، و حدّ نصاب آن از گندم نیم صاع، و از خرما و مویز یک صاع می‌باشد، و جایز نیست به غیر شیعه امامی داده شود، چون از صدقات واجب است.

و بیشترین دوره ایّام حیض [معمولا] ده روز، و کمترش سه روز می‌باشد، و زن مستحاضه باید [بخود پنبه بردارد و] غسل کند و نماز گزارد، و زن حائض نه نماز گزارد و نه آن را قضا کند، و روزه ماه رمضان نگیرد ولی آن را قضا نماید.

و ماه رمضان با رؤیت هلال روزه گرفته شود و با رؤیت هلال افطار گردد، و نماز تراویح «۱» نباید به جماعت خوانده شود، و روزه سه روز در هر ماه- در هر دهه یک روز- پنجشنبه دهه اوّل، و چهارشنبه دهه وسط، و پنجشنبه دهه آخر مستحبّ است، و روزه ماه شعبان بسیار نیکو و مستحبّ است، و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرموده: «شعبان ماه من، و ماه رمضان ماه خدا است»، و روزه‌های قضاشده ماه رمضان را اگر متفرّقا هم بجای آوری از تو کفایت می‌کند.

و حجّ خانه خدا بر کسی که مستطیع بوده و راهی به أدای آن داشته باشد واجب است، مراد از راه، توشه و مرکب می‌باشد، و حجّ برای غیر اهل مکّه حجّ تمتّع است، و آن حجّ قران و افرادی که معمول اهل سنّت می‌باشد درست نیست.

و احرام پیش از رسیدن به میقات جایز و روا نیست، خداوند فرموده: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ: «حجّ و عمره را برای [تقرّب به] خدا؛ تمام بجای آرید- بقره: ۱۹۶»، و جایز نیست گوسفند اخته را قربانی کرد، زیرا که آن ناقص است، ولی موجوء مانعی ندارد «۲» و جهاد بدستور و در رکاب امام عادل واجب می‌شود. و هر کس بخاطر حفظ

(۱) نماز تراویح همان هزار رکعت نماز مستحبّی در شبهای ماه رمضان است که دیگران آن را به جماعت می‌خوانند.

(۲) موجوء بز نری را گویند که رگهای خایه‌هایش را در میان دو سنگ کوفته باشند تا شهوتش فروکش کند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۹۵

مال و مرکب و جانش بجنگد تا کشته شود شهید است. و کشتن هیچ یک از کافران در روزگار تقیّه جایز نیست، مگر اینکه آن فرد قاتل یا ماجراجو و شورشی باشد، و این در صورتی است که هیچ هراسی از کشته شدن خود نداشته باشد. و نیز خوردن مال

مخالفان و دیگران روا نیست. و تقیّه نمودن در جای خود واجب است.

و هر کس که برای دفع ستم از خود از روی تقیّه سوگندی دروغ بخورد کفّاره‌ای ندارد.

و طلاق قانونی در اسلام همان است که خدای جلیل و عزیز فرموده، و بر اساس سنّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم است، و طلاق عاری از سنّت صحیح نمی‌باشد، و طلاقی که مخالف قرآن باشد طلاق نیست، همچنان که ازدواج مخالف سنّت ازدواج نیست.

و بیش از چهار زن آزاد را به زوجیّت مگیر. و اگر مردی همسرش را بیش از سه بار- طبق سنّت- طلاق دهد تا زمانی که آن زن شوهری بعقد دوام اختیار نکند دیگر بدان مرد باز نمی‌گردد (و چنانچه او درگذشت یا طلاق داد خود محلّل واقع شده و آن زن بر شوهر اوّل حلال می‌شود و می‌تواند بعقد دائم او درآید)، و امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده: «از ازدواج با زنانی که در یک مجلس سه بار طلاق داده شده‌اند اجتناب کنید، زیرا اینان شوهر دارند!» (عقیده مخالفان این است که میتوان در یک مجلس سه بار همسر را طلاق داد) و صلوات فرستادن بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در همه جا: هنگام وزیدن باد «۱» و عطسه کردن، و غیر اینها مستحبّ می‌باشد.

و دوستی با دوستان خدا، و دوستان ایشان، و دشمنی با دشمنان خدا و بیزاری از آنان و سرکرده و امر ایشان واجب است.

و نیکی به پدر و مادر واجب است، پس اگر آن دو مشرک بودند فرمانشان را مبر، ولی بطریقی خوش و نیکو با آن دو معاشرت کن، چرا که خداوند می‌فرماید:

اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ* وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما: «مرا و پدر و مادرت را سپاس دار؛ بازگشت [همه] به سوی من است* و اگر آن دو بر تو سخت گیرند و بکوشند که چیزی را با من انبازگیری که بدان دانش نداری، پس فرمان ایشان مبر- لقمان: ۱۳ و ۱۴». و امیر المؤمنین علیه السّلام [در

---

(۱) بنظر می‌رسد لفظ «الرّیاح» تصحیف «الذّبائح»- همچنان که در کتاب عیون أخبار الرّضا علیه السّلام است- باشد، یعنی: صلوات فرستادن هنگام بریدن سر حیوان حلال گوشت.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۹۶

باره فرمانبری از گذشتگان] فرموده: «برای [خدائی] آنان نه روزه گرفتند و نه نماز گزاردند، بلکه [آن افراد] ایشان را دستور به نافرمانی خدای عزیز و جلیل دادند و آنان نیز اطاعت کردند «۱»»، سپس افزود: «از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم شنیدم که می‌فرمود:

«هر کس که مخلوقی را جز در طاعت خداوند عزیز و جلیل فرمان برد کافر شده، و معبودی جز خدا را برگزیده است».

و ذبح بره تودلی همان ذبح مادر آنست، و عمل مکروه پیامبران به حرمت نبوّتشان به آنان بخشیده شده است.

و قوانین ارث بر اساس دستورات خداوند بوده و عول ندارد، و هیچ یک از اقوام با وجود پدر و مادر و فرزند [متوفّی] ارث نمی‌برند مگر شوهر یا زوجه، و افرادی که [در کتاب خدا] برخوردار از سهمند سزاوارتر از کسانی هستند که فاقد سهمند و سهمی ندارند، و «عصبه» از دین خدا نیست.

و عقیقه نمودن «۲» برای فرزند- چه پسر و چه دختر- و تراشیدن موی سر و نامگذاریش در روز هفتم تولّدش انجام می‌شود، و در همان روز هفتم نیز هموزن موی سرش طلا یا نقره صدقه داده شود.

افعال بندگان مخلوق [خدا] است امّا به خلق تقدیری (یعنی: مختار بودن ایشان خواست خداست و اینکه کاری را به فعلیّت برسانند یا نه) نه خلق تکوینی. نه قائل به جبر باش و نه معتقد به تفویض، و خداوند عزیز و جلیل نه فرد بی‌تقصیر را بجرم فرد تقصیر کار

مؤاخذه کند و نه فرزندان و کودکان را به گناه پدران عذاب نماید، با اینکه خود فرموده است: وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى: «و هیچ کس بار گناه دیگری را برندارد «۳»- انعام: ۱۶۴»، و [نیز فرموده]: أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى: «اینکه برای آدمی جز آنچه بکوشش خود کرده است بهره‌ای نیست- نجم: ۳۹»، و خداوند می‌آمرزد و ستم نمیکند، و همو اطاعت کسی که می‌داند بر بندگان ستم می‌کند و گمراهشان می‌سازد را بر ایشان واجب نساخته است،

(۱) این مطلب در تفسیر آیه: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ آمده است، و منظور از به خدائی گرفتن احبار و رهبان، اطاعت کورکورانه و بی‌قید و شرط از آنها است که پرستش به شمار می‌آمده است.

(۲) مراد از عقیقه گوسپندی است که برای نوزاد قربانی می‌کنند.

(۳) یعنی کسی گناه دیگری را از وی برندارد، بلکه هر کس متحمّل گناه خود است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۹۷

و از میان بندگان خود آن کس را که می‌داند بدو کافر می‌گردد و پیروی شیطان می‌کند هرگز برای رسالت و مأموریّت خود انتخاب نکرده و برنگزیند.

و بی‌شکّ اسلام غیر از ایمان است، و هر مؤمنی مسلمان است امّا هر مسلمانی مؤمن نیست. و دزد هنگام دزدی مؤمن نیست، و همچنین شارب خمر هنگام نوشیدن مسکر، و قاتل نفس محترمه نیز هنگام کشتن، و اصحاب حدود «۱» نه مؤمنند و نه کافر [بلکه فقط مسلمانند]، و بی‌شکّ خداوند هیچ فرد مؤمنی که بدو بشارت به بهشت و جاودانگی در آن را داده است بدوزخ داخل نمی‌کند، و افرادی که به جهت نفاق یا فسق یا گناه کبیره مستوجب دوزخ شده باشند نه با اهل ایمان مبعوث گردند و نه از اهل ایمان محسوب شوند. و دوزخ جز کافران را در بر نگیرد، و هر گناهی که بجهت آن صاحب و عاملش دوزخی گردد آن فسق است، و هر کس که شرک آورد، یا کفر ورزد، یا نفاق کند، یا مرتکب گناه کبیره شود نیز [دوزخی است]، و شفاعت برای شفاعت خواهان جایز و روا است. و امر به معروف (سفارش به نیکی و کارهای پسندیده) و نهی از منکر (بازداشتن از کارهای ناپسند) به زبان واجب است.

و ایمان؛ انجام واجبات، و پرهیز و دوری از محرّمات است. ایمان، شناخت و معرفت به دل، و اعتراف به زبان، و عمل با اعضا و جوارح است.

و تکبیر در روز عید قربان بعد از ده نماز است، که ابتدای آن عقب نماز ظهر در روز عید قربان (دهم ماه ذی حجّه) است، و تکبیر در روز عید فطر بعد از پنج نماز است که ابتدای آنها [بعد از] نماز مغرب شب عید است.

و زن پس از زایمان تا بیست روز ترک نماز می‌کند نه بیشتر، پس اگر پیش از این ایّام پاک شد نماز بخواند، و گر نه تا بیست روز صبر کند سپس غسل کرده و نماز گزارد و چون زن مستحاضه عمل کند.

و نیز اعتقاد داشتن به: عذاب قبر، و منکر، و نکیر، و زنده شدن پس از مرگ، و حساب، و میزان، و صراط، و بیزاری از سرکردگان گمراهی و پیروانشان، و دوست داشتن دوستان خدا، و حرمت خمر (نوشیدنی مست‌کننده)- چه اندك و چه بسیار آن-، و هر چه بسیار آن مست کند؛ اندك آن نیز حرام است. و نباید فرد مضطرّ شراب بنوشد زیرا او را خواهد کشت، و ممنوعیّت [خوردن گوشت] هر حیوان درنده‌ای که دارای دندان نیش است، و هر صاحب چنگالی از پرندگان، و

(۱) یعنی افرادی که مستحقّ کیفر حدّ هستند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۹۸

نیز ممنوعیّت و حرمت خوردن اسپرز (طحال) زیرا که آن خونی بسته و منجمد است. و حرمت خوردن جرّی (یکنوع ماهی)، و ماهی مرده روی آب، و مارماهی، و زمّیر و بطور کلّی هر نوع ماهی که فاقد فلس است، و از میان پرندگان آن دسته که چینه‌دان ندارند، و از تخم پرندگان آنکه دو طرفش با هم تفاوت دارد حلال، و آنکه دو سویش با هم یکسان است خوردنش حرام است، و اعتقاد داشتن به اجتناب از گناهان کبیره‌ای همچون قتل نفس محترمه‌ای که خدا آن را حرام ساخته، و نوشیدن مست‌کننده، و فراهم کردن نارضایتی والدین، و گریز از میدان جنگ، و خوردن مال یتیم از راه ستم و زور، و خوردن مردار و خون و گوشت خوک، و آنچه را که [هنگام کشتن] نام غیر خدا بر آن خوانده شود در غیر حال ضرورت و ناچاری، و خوردن مال ربوی و مال حرام پس از دانستن آن، و قمار، و کمفروشی در ترازو یا پیمانه، و تهمت به زنان پاکدامن، و زنا، و عمل قوم لوط، و شهادت دروغ دادن، و ناامیدی از رحمت خداوند، و آسودگی از عقوبت او، و قطع امید از رحمت پروردگار، و یاری ستمگران، و اعتماد و پشت گرمی بدیشان، و سوگند بدروغ خوردن، و عدم پرداخت بدهی بمردم با داشتن مال، و تکبّر، و کفر، و اسراف (زیاده روی)، و تبذیر (بیهوده ریخت و پاش کردن)، و خیانت و دغلی، و کتمان شهادت، و سرگرمیهائی همچون آواز و موسیقی و تار زدن که یاد خدا را از دل می‌زداید، و اصرار و پافشاری بر گناهان صغیره (که تمامشان معصیت است)، اینها اصول احکام دین بودند. و الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی نبیّه و اله و سلّم تسلیما.

از سخنان آن حضرت علیه السّلام در زمینه توحید و یکتاپرستی

این مجموعه گفت و شنودی است که عمران صابی با حضرت رضا علیه السّلام در مجلسی بزرگ داشته، و افراد این انجمن تماما متکلّمان [یا: دانشمندان اهل کلام] ادیان مختلف مخالف اسلام بودند که مأمون ایشان را جهت مناظره با آن حضرت علیه السّلام گرد آورده بود که در نهایت همه را محکوم و مجاب فرمود، و این خبر بسیار طولانی و مشهور است و ما قسمتی از آن را به اقتضای کتاب نقل کردیم.

عمران پرسید: برای من بفرمائید که آیا ما یکتائی خداوند را به حقیقت در می‌یابیم یا با وصف؟

حضرت فرمود: بدرستی آن نور ایجادکننده یکتا، همان وجودی است که از اوّل بوده، یگانه است و بی‌انباز، بی‌آنکه چیزی بهمراهش باشد، تک است و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۳۹۹

دومی ندارد، نه معلوم است و نه مجهول، نه محکم است و نه متشابه، و نه در یادها است و نه فراموش شده، و نه چیزی است که نام هر چیزی از اشیاء بر او نهاده شود، پس او است هستی نخست که قائم به خود است، نوری است عاری از نیاز، و بی‌نیاز از همه، و نه وقتی [خاصّ] موجود شده، و نه تا زمانی [معیّن] باقی است، و نه بر چیزی استوار و قائم است، نه بچیزی پنهان، و نه بچیزی تکیه کرده است، و گوینده‌ای نتواند او را در غالب پرتوی یا مثالی یا شبحی یا سایه‌ای دریابد و درک کند، و اینها همه پیش از آفرینش خلق بوده، در حالتی که چیزی جز او نبوده است، و اکنون هم در همان رتبه است، پس جز این نیست که این صفات همگی حادث (پدید آمده) و ترجمانی است از برای توهّم‌کننده تا بفهمد و دریابد. ای عمران آیا فهمیدی؟ گفت: آری.

حضرت علیه السّلام فرمود: بدان که بی‌شکّ توهّم «۱» و مشیّت و اراده سه اسم برای یک چیز هستند، و نخستین توهّم و اراده و مشیّت او همان حروفی بودند که آنها را اصل و اساس هر چیزی، و روشنگر هر امر مشتبهی قرار داد، و در توهّم خود معنائی جز همان معانی متناهی و وجودی غیر از نفس آنها مقرّر نداشت، زیرا آنها (حروف) همان توهّم بودند، و خداوند بر توهّم نیز مقدّم بود، زیرا نه پیش از خدا و نه با او چیزی بود، و خود حروف نیز برخوردار از همان سابقه توهّم بوده، و آن حروف با توهّم پدید آمده و حادث شدند، و همان توهّم بود و پیش از خدا هیچ مذهبی نبود، و توهّم ناشی از طرف خدا چیزی جز خدا است، از این رو

است که کار هر چیزی جز ذات او است، و حدّ هر چیزی جز ذات او است، و نیز صفت هر چیزی غیر از ذات موصوف است، و حدّ هر چیزی چیزی جز ذات محدود است، و این است که خود حروف همانا در ذات خود از هم جدا هستند، و بر خویش استوارند، و بغیر خود دلالتی ندارند، و هر گاه آنها را ترکیب کنی و فراهم نمائی کلمه‌ای شوند که بر غیر خود- یعنی: نامها و صفتها- دلالت کنند.

و بدان که هیچ صفتی بی‌موصوف نیست، و نیز هیچ اسمی بی‌معنی، و نه حدّی بی‌محدود، و نامها و صفات تماما دلالت بر کمال و هستی کنند، و دلالت و راهنمائی بر احاطه و در برگرفتن نمی‌کند، همچون دلالتی که [حدود] دارند؛ مثل تربیع (چهارگوش)، و تدویر (دایره) و تثلیث (سه گوش)، زیرا خداوند با نامها و

---

(۱) لفظ «توهّم» در اینجا و تا آخر کلام در کتاب عیون اخبار الرّضا علیه السّلام «ابداع» می‌باشد. تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۰۰

صفات درک شود نه با حدّ قرار دادن [طول و عرض، قلّت و کثرت، و رنگ و وزن]، پس هیچ یک از این حدود در مورد خداوند مصداق ندارد تا مخلوقات بتوانند با شناخت خود [در پرتو این حدود] او را بشناسند، و چنانچه صفات و نامهایش نشانگر او نبودند؛ مخلوق و آفریدگان تنها نام و صفات او را می‌پرستیدند نه معنایش را، و اگر چنین بود؛ معبود یکتا غیر از «اللّه» بود، زیرا صفاتش غیر از او است.

عمران گفت: برایم بفرمائید آیا «توهّم» مخلوق است یا غیر مخلوق؟، حضرت علیه السّلام فرمود: خلقی ساکن است که با سکون درک نمی‌شود و همانا بدین جهت مخلوق گشته که چیزی حادث و پدید آمده است، و خدا است که او را پدید آورده، و چون به چیز نامیده شد مخلوق گردیده است، و بعبارت دیگر همانا خداوند است و مخلوقاتش بدون آنکه چیز سومی در میان باشد، و مخلوق یا ساکن است یا متحرّک، یا مختلف یا یکسان، یا معلوم یا متشابه، و هر چیزی که اسم پذیرد مخلوق است.

از سخنان امام رضا علیه السّلام در شرح و بیان «اصطفاء»

چون حضرت رضا علیه السّلام به مجلس مأمون- که گروهی از علمای عراقی و خراسانی در آن گرد آمده بودند- حاضر شد، مأمون پرسید: مرا از معنی این آیه آگاه سازید:

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا: «سپس قرآن را به کسانی از بندگانمان که برگزیدیم میراث دادیم- فاطر: ۳۲»؟، علمای حاضر در مجلس گفتند: مراد خداوند [از بندگان برگزیده] تمامی امّت است، مأمون گفت: ای أبو الحسن نظر شما چیست؟

فرمود: با آنان هم عقیده نیستم، بلکه می‌گویم: مراد خداوند تبارک و تعالی از بندگان برگزیده همان عترت طاهره پیامبر علیهم السّلام بوده است، مأمون گفت: چطور نظر خداوند تنها عترت بوده نه امّت؟

حضرت علیه السّلام فرمود: اگر مراد خداوند تمام امّت بود، همه آنان اهل بهشت بودند، بنا بر فرمایش خداوند: فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ: «پس، از ایشان برخی بر خود ستمکار بودند و برخی میانه‌رو، و از ایشان برخی به خواست و فرمان خدا به نیکیها پیشی گیرنده‌اند، این است فزونی و بخشش بزرگ- فاطر: ۳۲»، سپس خداوند [در ادامه

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۰۱

آیه] تمام آنان را اهل بهشت قرار داده و فرموده: جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها:

«بهشتهائی پاینده که در آنها درآیند- فاطر: ۳۳»، در نتیجه وراثت از آن عترت طاهره است نه دیگران، سپس امام رضا علیه السّلام

فرمود: ایشان همان کسانند که خداوند در قرآن این گونه وصفشان فرموده که: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً: «همانا خداوند میخواهد از شما اهل بیت (خاندان پیامبر) پلیدی را ببرد و شما را پاک کند- احزاب: ۳۳»، و اینان همان کسانند که پیامبر در باره ایشان فرموده: «من دو چیز گرانبها و نفیس را در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا، و عترتم؛ یعنی اهل بیتم، که آن دو تا در کنار حوض بر من وارد نشوند هرگز از یک دیگر جدا نخواهند شد، بنگرید پس از من چگونه رفتاری با آن دو خواهید داشت؟! ای مردم به ایشان چیزی نیاموزید زیرا از شما عالمتر و داناترند».

علما گفتند: ای أبو الحسن به ما بگو: آیا «عترت» همان «آل» است؛ یا شامل افراد دیگری نیز می‌شود؟ حضرت فرمود: «آل» همان ایشانند، علما گفتند: پس این فرمایش نقل‌شده پیامبر است که فرموده: «امّت من آل من هستند»، و حدیث مستفیض «۱» غیر قابل انکار دیگری است که صحابه آن را نقل کرده‌اند که: «آل محمّد امّت اویند».

حضرت علیه السّلام فرمود: به من بگوئید: آیا صدقه بر آل محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم حرام است یا خیر؟ گفتند: آری، فرمود: بنا بر این صدقه بر امّت حرام است؟ گفتند: خیر، فرمود: این یک تفاوت میان «آل» و «امّت» است، خدا به شما رحم کند؛ آخر شما را به کجا میبرند، آیا از قرآن روی گردان شده‌اید، یا از حدّ تجاوز کرده‌اید؟! مگر نمیدانید که مسأله «وراثت» و «طهارت» «۲» در باره آن برگزیدگان هدایت یافته است نه دیگران؟! گفتند: این مطلب را از کجا میگوئی ای أبو الحسن؟

فرمود: با استناد به این فرمایش خداوند که: لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ: «هر آینه نوح و

---

(۱) یعنی: روایتی که از طرق مختلف نقل شده است.

(۲) در غالب نسخه‌های کتاب:

«وقعت الرّواية فى الظّاهر»

است، و در کتاب عیون اخبار الرّضا علیه السّلام این گونه است:

«وقعت الوراثة و الطّهارة»

، و منظور: «وراثت» در آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ- الآية» و «طهارة» در آیه «وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، و بنظر می‌رسد بجهت تشابه خطّی تصحیفی در متن رخ داده باشد، و ما نسخه عیون که صحیح‌تر است را در ترجمه قرار دادیم.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۰۲

ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندانشان پیامبری و کتابی نهادیم، پس برخی‌شان ره یافته گشته و بسیارشان از فرمان [حقّ] بیرون شدند- حدید: ۲۶». در نتیجه وراثت نبوّت و کتاب مختصّ راه یافتگان شد نه فاسقان، مگر خبر ندارید که نوح از پروردگارش درخواست کرد و گفت: رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ:

«پروردگارا، پسرم از خاندان من است و بی‌شکّ وعده تو راست است- هود: ۴۵»، و این همان وعده خداوند در رهائی او و خانواده‌اش بود، پس خداوند تبارک و تعالی این گونه پاسخش گفت: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ: «او از خاندان نبوّت تو نیست، او [را] کرداری ناشایسته است، پس چیزی را که از آن بی‌خبری از من مخواه، من تو را پند می‌دهم که مبادا از نابخردان باشی!- هود: ۴۶».

پس مأمون گفت: آیا خداوند عترت را در آیات محکم کتابش بر سایر مردم برتری داده است، حضرت علیه السّلام فرمود: بی‌شکّ خداوند عزیز و جبّار عترت را در آیات محکم کتابش بر سایر مردم برتری داده است، مأمون پرسید: این مطلب در کجای قرآن است؟

گفت: در این کلام خدای تعالی: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ* ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ: «همانا خداونـد، آدم و نوح و خانـدان ابراهیم و خانـدان عمران را بر جهانیـان برگزیـد* فرزنـدانی که برخی‌شـان از برخی دیگرنـد (یعنی: فرزنـدانی که از پـدران برگزیـده زاده شده‌انـد و در پاکی هماننـد دیگرنـد)- آل عمران: ۳۳ و ۳۴»، و در آیـه‌ای دیگر فرمـوده: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً: «بلکه به مردم برای آنچه خـدا به ایشان از فزونی و دهش خویش ارزانی داشـته رشک و حسـد می‌برنـد، همانا ما به خانـدان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ایشان را فرمانروائی بزرگ بخشیدیم- نساء: ۵۴»، سپس روی سخن را متوجّه سایر مؤمنان ساخته و فرموده: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ: «ای کسـانی که ایمـان آورده‌ایـد، خـدای را فرمـان بریـد، و پیـامبر و صاحبـان امر را که از شمایند- نساء: ۵۹»، یعنی همان کسانی که کتاب و حکمتشان

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۰۳

بخشیده، و بنـا بر آیه شـریفه: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ الآیـۀ» بخـاطر آن دو (کتاب و حکمت) مورد حسـد دیگران واقع شدنـد، و منظور خداوند اطاعت از برگزیدگان و پاکان است، و مراد از ملک و پادشاهی در این آیه همان اطاعت از ایشان می‌باشد.

علما گفتند: آیا خدای تعالی مسأله «اصطفاء» (برگزیدن و انتخاب) را در قرآن تفسیر کرده است؟

فرمود: برگزیـدن را- جز در موارد بـاطن و تأویل- در ظاهر قرآن در دوازده آیه تفسیر فرموده، نخستین آیه این فرمایش الهی اسـت که: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ [و رهطك المخلصـين]: «و خویشاوندان نزدیک و گروه مخلص خود را بیم ده- شـعراء: ۲۱۴»، و این آیه این گونه در قراءت أبیّ بن کعب بوده است (یعنی:

همان قسمت که ما بین کروشه نوشته شده)، و نیز در قرآن عبد اللّه بن مسعود ثبت بوده، پس چون عثمان؛ زید بن ثابت را دستور به گردآوری قرآن داد، این کلام را حذف کرد، و این مقامی است رفیع، و فضـلی است عظیم، و شرافتی است والا و بلند مرتبه؛ آنگاه که خداوند عزیز و جلیل با این کلمه آن را مورد نظر قرار داد. این یکی.

و آیه دوم در [تفسیر] اصـطفاء و برگزیـدن؛ این کلام الهی است: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً: «همانا خداونـد می‌خواهد از شـما، خاندان پیامبر، پلیدی را ببرد و شـما را پاک کند، پاکی کامل- احزاب: ۳۳»، و این فضیلتی است که جز فرد معاند هیچ کس آن را انکار نمی‌کند، زیرا فضیلتی است روشن.

و بنا بر نسخه بدون «لا»: و این فضیلتی است که حتی فرد معاند هم آن را ردّ و انکار نمی‌کند. [و این دوم] و آیه سوم آن زمان است که خداوند، پاکان از خلق خود را جدا نموده، و به پیامبر در آیه «ابتهال» این گونه فرمود: فَقُلْ (یا محمّد) تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ: «ای محمّد) بگو: بیائید تا ما و شـما پسران خویش و زنـان خویش و خودمـان و خودتان را بخوانیم، آنگاه دعا و زاری کنیم و لعنت خـدای را بر دروغگویان بگردانیم- آل عمران: ۶۱»، پس [از این فرمان] پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم، علیّ و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام را بیرون آورده و ایشان را با خود همراه سـاخت. آیا شـما میدانیـد معنای این قسـمت از آیه: وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ چیست؟ علما گفتنـد: پیامبر خودش را در نظر داشـته است، امام علیه السّلام فرمود: خطا کردید، جز این نیست که منظور پیامبر علیّ

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۰۴

بوده، و از جمله آنچه بر این مطلب دلالت می‌کند همان فرمایش پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سلّم است هنگامی که به قبیله بنو ولیعه فرمود: «بنو ولیعه دست از این کار بردارند یا فردی همانند خودم را بسویشان روان می‌کنم!» یعنی: علی را، پس این یک خصوصیّتی است که هیچ کس بر آن پیشـی نجسته، و فضلی است عاری از هر مخالف، و شرافتی است که مخلوقی بر آن سبقت نگیرد، چرا که پیامبر نفس علی را همچون نفس خود شمرده. این سوم.

و امّيا چهارم، كه پيامبر همه مردم جز عترت خود را از مسجدش بيرون ساخت، و كار بگونه‌اى شد كه مردم معترض شدند، و از جمله عبّاس (عموى پيامبر) نيز اعتراض كرده و گفت: اى رسول خدا، همه ما را خارج ساختى و على را باقى گذاردى؟! پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم فرمود: «اين من نبودم كه شما را خارج ساخته و او را باقى گذاردم، بلكه خدا چنين كرد» «۱» و اين مطلب روشنگر سخن پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم است كه به على عليه السّلام فرمود: «موقعيّت تو بنزد من همچون موقعيّت هارون است نسبت به موسى».

علما گفتند: اين فضيلت در كجاى قرآن است؟ فرمود: در اين موضوع آيه‌اى از قرآن آورده و بر شما خواهم خواند، گفتند: بياور، فرمود: اين كلام خداوند عزيز و جليل: وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً: «و به موسى و برادرش (هارون) وحى كرديم كه براى قوم خود در مصر خانه‌هائى آماده سازيد و خانه‌هاى خود را مقابل هم قرار دهيد- يونس: ۸۷».

---

(۱) جناب استاد غفّارى- ايّده اللَّه- در بيان اين فراز گويد: «در آغاز، مسجد النّبىّ به گونه‌اى ساخته شده بود كه خانه‌هاى بعضى از اصحاب آن را احاطه كرده و هر يك از آنان، از خانه خود دربى به مسجد باز كرده بودند، و چه بسا به حالت جنابت براى غسل از منزل خارج شده و وارد مسجد النّبى شده و از آن عبور نموده و خارج مى‌شدند، و از آنجا كه در مسجد النّبىّ، شخص جنب حتّى عبورى هم نمى‌تواند گذر كند، لذا حضرت رسول صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم دستور فرمود تا همه اصحاب درب خانه‌هاى خود را كه به مسجد باز مى‌شد ببندند، و از اين حكم على عليه السّلام را استثناء فرمود، و منظور از خارج كردن همه، همين بستن درب خانه‌ها است كه در تاريخ از آن به «سدّ أبواب» تعبير شده است. و نكته ديگر در اين قسمت از حديث مسأله عبّاس عموى پيامبر است كه در قضيّه «سدّ أبواب» هنوز ايمان نياورده، و در مكّه زندگى مى‌كرد، لذا بايد گفت: لفظ «عبّاس» در اين حديث يا شخصى غير از عموى پيامبر است و يا تصحيف شده و در اصل به جاى «عبّاس» «بعض» و يا چيزى شبيه به آن بوده است».

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۰۵

پس اين آيه نشانگر منزلت هارون نسبت به موسى عليه السّلام، و نيز بيانگر جايگاه على نسبت به پيامبر عليهما السّلام است، و افزون بر اين، دليلى روشن و آشكار در اين سخن پيامبر است كه فرمود: «بدرستى [عبور از] اين مسجد براى هيچ جنب و حائضى حلال نيست مگر براى محمّد و آل محمّد»، علما گفتند: اين شرح و اين بيان در هيچ جا جز نزد شما اهل بيت يافت نمى‌شود! حضرت عليه السّلام فرمود: چه كسى منكر اين فضيلت ما است در حالى كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم مى‌فرمايد: «من شهر دانشم و على باب آن شهر است، پس هر كس كه قصد شهر علم كند بايد از آن درب وارد شود»، بنا بر اين در توضيح و شرحى كه از فضل و شرف، تقدّم و اصطفاء، و طهارت ابراز داشتيم هيچ كس جز فرد معاند منكر آن نيست، و خداوند عزيز و جليل را بر اين منزلت حمد و سپاس گويم. اين هم چهارم.

و أمّا پنجم: اين سخن خداى عزيز و جليل است: وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ: «و حقّ خويشاوند را بپرداز- إسراء: ۲۶»، اين آيه برخوردار از خصوصيّتى است كه خداوند عزيز و جبّار ايشان را بدان مخصوص داشته، و از ميان امّت برگزيده، پس هنگامى كه اين آيه بر رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم نازل شد گفت: «فاطمه را به نزدم فراخوانيد، و چون فاطمه را فراخواندند بدو گفت: اى فاطمه، گفت: بفرمائيد اى رسول خدا، فرمود: بى‌شكّ «فدك» از جمله غنائمى است كه بى‌جنگ و نبرد بدست آمده، و لذا [طبق حكم خدا] آن براى من است نه مسلمانان، و بدين خاطر من آن را- بنا بدستور خداوند- بتو بخشيدم، پس آن را براى خود و فرزندانت برگير». اين هم پنجم.

و امّا ششم: اين كلام خداى عزيز و جليل است: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى: «بگو بر اين [رساندن پيام الهى] هيچ

مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی در باره خویشاوندانم- شوری: ۲۳»، پس این خصوصیّت مخصوص پیامبر است نه سایر انبیاء، و مختصّ «آل» است نه دیگران، و این بدان خاطر است که خداوند در ضمن حکایت از پیامبران از قول نوح پیامبر فرموده: یا قَوْمِ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مالًا إِنْ أَجرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ لکِنِّی أَراکُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ: «ای قوم من، در برابر آن (رساندن پیامهای خداوند) از شما مالی نمیخواهم، و مزد من جز بر خدای نیست، و کسانی را که ایمان آورده‌اند از خود نمی‌رانم، که آنان دیدارکننده پروردگار خویشند (یعنی: ایمان به معاد دارند) و لیکن شما را گروهی نابخرد و نادان می‌بینم- هود: ۲۹». و از قول هود پیامبر نقل کرده که گفت: لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی الَّذِی فَطَرَنِی أَ فَلا تَعْقِلُونَ:

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۰۶

«از شما مزدی بر آن (رسالت) نمی‌خواهم، مزد من تنها با کسی است که مرا آفریده، آیا خرد را بکار نمی‌بندید- هود: ۵۱»، در حالی که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی: «بگو: بر این (رسالت) هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی در باره خویشاوندان [نزدیکم]- شوری: ۲۳»، و خداوند دوستی با ایشان را واجب نساخت جز آنکه آگاه بوده و می‌دانست که هرگز از دین بر نمی‌گردند و هیچ تمایلی به سوی گمراهی نخواهند داشت، و دیگر [در وجوب مودّت] اینکه ممکن است فردی دوستدار شخصی باشد ولی فردی از خانواده‌اش او را دشمن بدارد، در نتیجه دل آن فرد [از دوستی او] سالم نخواهد ماند، بنا بر این خدا خواسته است در دل پیامبر نسبت به مؤمنان هیچ نگرانی و کدورتی نباشد، بهمین خاطر دوستی و مودّت خویشان پیامبر را بر ایشان واجب فرمود، پس هر کس که بدین امر عمل نماید، و پیامبر و خاندانش را دوست بدارد امکان ندارد که پیامبر او را دشمن بدارد، و هر کس که جز این کند و اهل بیت پیامبر را دشمن بدارد، در این صورت بر پیامبر است که دشمن او باشد، چرا که آن شخص یکی از واجبات الهی را ترک گفته، با این حال کدام فضل و شرفی بر این [فضیلت] تقدّم دارد؟

و هنگامی که این آیه بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم نازل شد که: «بگو: بر این (رسالت) هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی در باره خویشاوندان [نزدیکم]» آن حضرت در میان اصحابش برخاسته و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای مردم، براستی که خداوند چیزی را بر شما واجب فرموده، آیا آن را انجام می‌دهید؟ هیچ کس پاسخش نگفت، پس روز دیگر برای دومین بار در میانشان برخاسته و همان سخن سابق را تکرار کرد، و باز هم کسی جوابش نداد. پس روز سوم در میان ایشان بپاخاسته و فرمود: «ای مردم، آن مطلب نه طلا و نه نقره؛ و نه خوردنی و نه نوشیدنی است» گفتند: اکنون بگو آن چیست؟ پیامبر نیز همان آیه را بر ایشان تلاوت کرد، آنان پاسخ دادند: اگر این مطلب است؛ بسیار خوب» ولی بیشتر ایشان بدان وعده وفا نکردند.

سپس حضرت رضا علیه السّلام حدیثی را از پدر و آباء گرامیش از حضرت أبو عبد اللَّه حسین [سیّد الشّهداء] علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: «جماعت مهاجر و انصار بنزد پیامبر حاضر شده و گفتند: بی‌شکّ شما در مخارج زندگی و [پذیرائی از] میهمانانی که به خدمت شما می‌رسند مستلزم خرج و هزینه‌ای می‌باشید، این اموال و جانمان در اختیار شما است، هر دستوری که در باره آنها بفرمائید، پرخیر و مأجور می‌باشید، بی‌هیچ مشکل و زحمتی هر چه از آن خواستی ببخش و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۰۷

هر چه خواستی نگه‌دار، آنگاه خداوند عزیز و جلیل فرشته وحی؛ روح الأمین را بر او نازل ساخته و گفت: ای محمّد قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی [یعنی] پس از من خویشانم را میازارید! پس خارج شدند و برخی از آنان گفت:

آنچه پیغمبر را به ردّ پیشنهاد ما واداشت جز این نبود که پس از خود ما را به رعایت حال خویشانش وادار سازد، این آیه جز حرف تازه از خود ساخته چیز دیگری نبود- و این سخن گستاخی بزرگی بود- پس خداوند این آیه را نازل فرمود: أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَلا تَمْلِکُونَ لِی مِنَ اللَّهِ شَیْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِیضُونَ فِیهِ کَفی بِهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ: «بلکه می گویند که ساخته محمّد است، بگو: اگر من، آن سخن را بافته باشم، [عذابش متوجّه من است] پس شما در برابر خدا چیزی را برای من در

توان ندارید، او داناتر است بدان چه در باره آن گفتگو می‌کنید، او میان من و شما گواه و شاهد است، و او آمرزنده و مهربان است- احقاف: ۸»، آنگاه [بدنبال نزول این آیه] پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم آنان را احضار نموده و فرمود: آیا اتّفاق یا مطلب جدیدی رخ داده؟ گفتند: آری بخدا قسم، ای رسول خدا، گروهی از ما سخنی ناشایست گفتند که آن را ناپسند و مکروه داشتیم. پس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم همان آیه را بر ایشان تلاوت کرد، [با شنیدن آیه] آنان به سختی گریستند، پس خداوند این آیه را نازل ساخت: وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَٔ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ وَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ: «و اوست آن [خدائی] که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از بدی‌ها (گناهانشان) در می‌گذرد، و آنچه میکنید میداند- شوری: ۲۵». این ششم، و امّا هفتم: این فرمایش الهی است: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً: «همانا خدای و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوئید؛ سلامی در خور و شایسته- احزاب: ۵۶»، و حتّی دشمنان نیز از این مطلب آگاهند که چون این آیه نازل شد مردم گفتند: ای رسول خدا ما چگونگی سلام بر تو را دانستیم، صلوات فرستادن بر شما چگونه است؟ فرمود: این طور گوئید:

«اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی إبراهیم و آل إبراهیم إنّک حمید مجید»

: «خدایا بر محمّد و آل او درود فرست همان طور که بر ابراهیم و آل او درود فرستادی، همانا تو ستوده و بزرگی». حضرت رضا علیه السّلام فرمود: آیا میان شما مردم؛ در این موضوع تو ستوده و بزرگی». حضرت رضا علیه السّلام فرمود: آیا میان شما مردم، در این موضوع اختلافی هست؟! گفتند: خیر، مأمون گفت: این مطلب عاری از هر اختلاف و مورد اتّفاق و اجماع همگان است، ولی آیا در مورد «آل»

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۰۸

آیه‌ای واضحتر در قرآن سراغ داری؟ فرمود: آری، بگوئید ببینم در آیات یس* وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ* إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ: «یا، سین* سوگند به قرآن با حکمت* که همانا تو از فرستادگانی* و براه راستی»، [بگوئید که] مراد و منظور از یاسین چیست؟ علما گفتند: بی‌هیچ شکّی «یاسین» محمّد است، حضرت فرمود: خداوند از این بابت به محمّد و آل محمّد آنچنان فضلی عطا فرموده که هیچ اندیشمندی با اندیشه و تفکّر کنه آن را درنیابد، چرا که خداوند جز بر پیامبران علیهم السّلام بر هیچ کس سلام نفرستاده است، خدای تبارک و تعالی فرموده: «سلام بر نوح در میان جهانیان- صافّات: ۷۹»، و نیز: «سلام بر ابراهیم- صافّات: ۱۰۹»، و همچنین فرموده: «سلام بر موسی و هارون- صافّات: ۱۲۰»، ولی نفرمود: سلام بر آل نوح، و سلام بر آل ابراهیم، و نفرمود: سلام بر آل موسی و هارون، بلکه خداوند عزیز و جلیل فرموده: سلام علی آل یاسین: «سلام بر آل یاسین- صافّات: ۱۳۰»، و مراد از آن آل محمّد است.

مأمون گفت: براستی دریافتم که شرح بیان این مطلب در معدن نبوّت است.

این هفتم.

و امّا هشتم: این کلام خدای عزیز و جلیل است: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی: «و بدانید که هر چه به چنگ آرید، پس پنج یک آن برای خدای و پیامبر و خویشان [پیامبر] [و یتیمان و تهیدستان و در راه ماندگان] است- انفال: ۴۱»، و خداوند در این آیه سهم خویشان [پیامبر] را قرین سهم خود و پیامبرش ساخته، این وجه تمایزی میان «آل» و «امّت» است، چرا که خدایشان را در مکانی جای داده، و تمام مردم را در مکانی نازلتر، و برای آنان همان پسندیده که برای خود پسندیده، و در همان خصوصیّت ایشان را برگزیده و انتخاب نموده است و نخست از خود آغاز نموده، و بعد پیامبر را آورده، سپس به خویشاوندان [پیامبر] در هر فیء و غنیمتی پرداخته، و غیر از آن هر آنچه خدای عزّ و جلّ برای خود پسندیده برای ایشان نیز پسندیده است، و فرموده- و گفتارش حقّ و درست است-: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی این

برای ایشان تأکیدی شدید و دستوری دائمی تا روز قیامت در کتاب ناطق خداوند، که «باطل (کاهش، و افزایش و نادرستی) از پیش آن و از پس آن (در حال و آینده) بدان راه نیابد، و فرو فرستاده‌ای است از سوی [خدای] با حکمت و ستوده» و امّا آن قسمت از آیه که فرموده: «برای یتیمان و تهیدستان»، هر گاه یتیم یتیمیش بپایان رسد (یعنی: بالغ شود) از مصرف غنائم خارج شده و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۰۹

دیگر سهمی نخواهد داشت، و همین طور «تهیدست» هر گاه تهیدستی و فقرش تمام شود (یعنی: توانگر و دارا شود) از غنائم بی‌بهره شود و گرفتن آن بر او ممنوع و ناروا گردد و دریافت آن بر او حرام شود، در حالی که بهره و سهم «ذی القربی» برای توانگر و بینوای از ایشان تا روز قیامت برپا و استوار است، چرا که هیچ کس از خدا و رسولش توانگر و غنی‌تر نیست، با این حال خداوند سهمی از آن را برای خود و سهمی را برای رسولش در نظر گرفته است بنا بر این آنچه را که برای خود و رسولش پسندیده همان را برای ایشان نیز پسندیده است، و همین گونه است در مورد «فیء» (غنائمی که بی‌خونریزی و نبرد بچنگ مسلمانان افتد) آنچه را که خداوند برای خود و رسولش پسندیده، برای «ذی القربی» نیز پسندیده است، همچون غنیمت؛ ابتدا به خود آغاز فرموده و سپس به رسولش، و آنگاه به ایشان، و از آن پس سهم و نصیب ایشان را قرین سهم خدا و رسولش ساخته است، و همچنین خداوند عزیز و جلیل پیرامون «اطاعت» در آیه: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ابتدا به خود آغاز فرمود و سپس به رسولش و آنگاه به اهل بیت پیامبر، و همین طور در آیه «ولایت»: و إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا، بنا بر این ولایت ایشان را همراه با اطاعت پیامبر قرین اطاعت خود ساخت، همان طور که نصیب خود را نیز همراه با نصیب پیامبر در غنیمت و «فیء» قرین سهم و نصیب آنان مقرّر داشت، بسی بزرگ و بزرگوار است خداوند، چقدر نعمت او بر این خاندان بزرگ و بسیار است! زمانی که ماجرای صدقات بمیان آمد خود را منزّه داشته و نیز پیامبر و اهل بیتش را، و فرموده: إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ: «صدقات فقط برای این افراد است: نیازمندان و درماندگان و کارکنان بر [جمع‌آوری] آن، و نواخته دلان (تا به اسلام روی آورند) و در راه آزادی بردگان و وامداران و در راه خدا (هزینه جهاد) و در راه ماندگان، فریضه‌ای است از جانب خدا- توبه: ۶۰»، آیا در مفادّ آیه بموردی برمیخوری که سهمی برای خود یا پیامبر یا «ذی القربی» قرار داده باشد، و این بدان خاطر باشد که تنها نفس خود را از آن منزّه داشته و نیز نفس پیامبر و اهل بیتش را؟! نه بلکه [صدقه را] بر ایشان حرام ساخته است، زیرا صدقه- که همانند چرکهای دست مردمان است- بر محمّد و اهل بیتش علیهم السّلام حرام می‌باشد، [و مصرفش] برای آنان روا نیست، چرا که ایشان از هر آلودگی و پلیدی پاک و مطهّر شده‌اند، پس چون ایشان را پاک ساخته و برگزیده، برای آنان همان

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱۰

پسندید که برای خود خواست، و همان را مکروه داشت که بر خود ناپسند داشت.

[این هشتم] و امّا نهم: ما همان اهل ذکری هستیم که خداوند در کتاب محکمش فرموده:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ: «و اگر خود نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید- نحل: ۴۳»، علما گفتند: منظور خداوند به «اهل الذّکر» [علمای] یهود و نصاری است، حضرت علیه السّلام فرمود: آیا چنین حرفی درست است؟! در این صورت آنان ما را به دین خود دعوت کرده و خواهند گفت دین ما از دین اسلام برتر است! مأمون گفت: آیا در این رابطه شرح و بیانی را سراغ داری که خلاف گفته علما باشد ای أبو الحسن؟ فرمود: آری «ذکر» همان رسول خدا است و ما أهل اوئیم، و این مطلب در قرآن- سوره طلاق- کاملا روشن است، آنجا که فرموده: فَاتَّقُوا اللَّهَ يا أُولِي الْأَلْبابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيِّناتٍ:

«پس ای خردمندان که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید، همانا خدا به سوی شما ذکری فرو فرستاده است* [یعنی] پیامبری که

آیات روشن و روشنگر خدا را بر شما می‌خواند- طلاق: ۱۰ و ۱۱»، در نتیجه «ذکر» همان رسول خدا است و ما أهل اوئیم. این نهم.
و امّا دهم: این فرمایش خدای عزّ و جلّ در آیه تحریم است: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ- إلى آخرها «بر شما حرام شده است [ازدواج با] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان- تا آخر آیه ۲۳ سوره نساء»، به من بگوئید چنانچه پیامبر زنده بود آیا جایز بود که با دختر فرزندم یا با هر دختری از نسل من ازدواج کند؟ گفتند: خیر، فرمود: حال بگوئید: آیا- در صورت زنده بودن پیامبر- روا بود که با دختران شما ازدواج کند؟ گفتند: آری، حضرت فرمود: این خود دلیل آن است که ما از آل اوئیم، و شما آل او نیستید، چه اگر از آل او بودید ازدواج دخترانتان بر او حرام بود چنان که دختران من بر آن حضرت حرام است، زیرا ما از آل اوئیم و شما از امّت او، و این تفاوت دیگری است میان آل و امّت، چرا که آل از اوست، و امّت اگر هم آل باشد از او نیست، این هم دهم.
و امّا یازدهم، آن آیه از سوره مؤمن (غافر) است که خداوند فرموده: وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ- الآية: «و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خویش را پوشیده می‌داشت گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خدای یکتاست؛ و حال آنکه با نشانه‌های روشن (معجزات) از جانب پروردگارتان نزد

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱۱

شما آمده است؟- مؤمن: ۲۸»، و این مرد پسر دایی فرعون بود و خداوند او را به نژاد فرعون منسوب داشت نه به دین و آئینش، و بهمین صورت ما تولّد یافته از رسول خدا هستیم، و از جهت دین با سایر مردمان عمومیّت یافته‌ایم، و این تفاوت دیگری است میان آل و امّت، این یازدهم.
و امّا دوازدهم: این آیه است: وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها: «و خانـدان خویش را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش- طه: ۱۳۲»، پس خداوند ما را بدین ویژگی مخصوص داشت آن زمان که فرمان به نماز را توأم با او داده، سپس از سایر امّت ممتاز ساخته، و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم پس از نزول این آیه تا نه ماه هر روز در اوقات هر نماز به درب خانه علی و فاطمه علیهما السّلام آمده و پنج بار می‌فرمود: «نماز! خدا شما را رحمت کند»، و خداوند هیچ یک از اولاد پیامبران را به چنین کرامتی- که ما را بدان اکرام داشته و در میان خاندانش ممتاز نموده- گرامی نداشته است، این هم فرقی دیگر میان آل و امّت، و الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللَّه علی محمّد نبیّه.

تعریف آن حضرت علیه السّلام از امامت، و امام، و قدر و منزلت او

عبد العزیز بن مسلم گوید: ما بهمراه حضرت رضا علیه السّلام در مرو بودیم، و روزی در مسجد جامع آن شهر گرد آمدیم، و [دیدیم] مردم در باره امامت بحث می‌کنند و یادآور بسیاری از اختلافات در آن شده‌اند، پس من بر مولایم امام رضا علیه السّلام وارد شده و او را از گفتگوهای مردم باخبر ساختم.
و آن حضرت علیه السّلام پس از تبسّمی فرمود: ای عبد العزیز، مردم آگاهی ندارند و فریب عقائد خود را خورده‌اند، براستی خداوند جلیل و عزیز؛ رسول خود را قبض روح نکرد تا اینکه دین اسلام را برایش به کمال رسانید و کامل ساخت، و قرآن را که حاوی بیان هر چیزی است بر او نازل ساخته و در آن حلال و حرام، حدود و احکام، و تمام نیازمندیهای مردم را بطور کلّی بیان کرد و فرمود: ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ: «در کتاب هیچ گونه کوتاهی نکرده‌ایم- انعام: ۳۸»، و در آخرین سفر حجّ، که اواخر عمر پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بود نیز این آیه را نازل فرمود:
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً:

«امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما پسندیدم- مائده: ۳». و مسأله امامت از کمال دین و تمامیّت آن است.

و پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم از دنیا نرفت تا برای امّتش دانستنیهای دین را بیان فرمود، و راهشان را آشکار ساخته و در مسیر حقّ قرارشان داد، و علی علیه السّلام را برای آنان

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱۲

نشانه و پرچم راهنما و امام تعیین فرمود، و هیچ چیزی را که امّت بدان نیازمند شوند فرو نگذاشت جز اینکه آن را روشن ساخت، پس هر کس که گمان کند که خداوند دینش را کامل نکرده، در حقیقت او کتاب خدا را انکار نموده، و منکر کتاب خدا، کافر است. آیا [مردم] به قدر امامت و جایگاه آن در امّت پی برده‌اند و شناخت دارند تا اختیار ایشان در آن جایز باشد؟! بی‌تردید، امامت [منزلتی] است که خداوند، إبراهیم خلیل علیه السّلام را پس از نبوّت و مقام خلیل اللّهی در مرتبه سوم (که بالاترین مقام است) بدان مخصوص ساخته، و فضیلتی است که بدان مشرّف فرموده، و نامش را بلند آوازه کرده، پس خدای جلیل و عزیز فرمود: وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً: «و [بیاد آر] آنگاه که إبراهیم را پروردگارش به اموری چند بیاموزد و او آنها را به انجام رسانید. [خدای] گفت: تو را برای مردم امام برگزیدم» إبراهیم خلیل علیه السّلام از روی شادمانی به این مقام گفت: وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ: «و از فرزندان من نیز؟ گفت: پیمان و عهد من به ستمکاران نرسد- بقره: ۱۲۴»، در نتیجه این آیه امامت و پیشوائی هر ظالم و ستمکاری را تا روز قیامت باطل ساخت، و امامت در افراد برگزیده قرار گرفت و مختصّ افراد برگزیده شد.

سپس خداوند با قرار دادن امامت در نسل برگزیدگان و پاکان آن را گرامی داشته و فرمود: وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ نافِلَةً وَ کُلًّا جَعَلْنا صالِحِینَ* وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِیتاءَ الزَّکاةِ وَ کانُوا لَنا عابِدِینَ: «و او را [پسری چون] اسحاق بخشیدیم و [فرزندزاده‌ای چون] یعقوب را به فزونی دادیم «۱» و همه را نیکوکاران و شایستگان گردانیدیم* و ایشان را امامانی قرار دادیم که به فرمان و دستور ما راه نمایند، و به آنان کارهای نیک کردن و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم، و آنان نیز به عبادت ما پرداختند- انبیاء: ۷۲ و ۷۳»، پس پیوسته امامت بهمین ترتیب در نسل و فرزندان او بود، و یکی پس از دیگری قرن به قرن به ارث می‌برد تا اینکه سرانجام پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم آن را به ارث برد، و خداوند فرمود: إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا: «براستی نزدیکترین مردم به ابراهیم آنانند که او را پیروی کردند و این پیامبر و آنان که [به این پیامبر] ایمان آورده‌اند- آل عمران: ۶۸». پس امامت

(۱) یعنی: ما اضافه بر اجابت دعایش در برخورداری از پسر، نبیره‌ای نیز به او بخشیدیم.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱۳

اختصاص بدو یافت و او نیز آن را [به فرمان خدا] بر عهده علی علیه السّلام نهاد، و از آن پس امامت در فرزندان برگزیده‌اش؛ آنان که خداوند علم و ایمانشان بخشید قرار گرفت، و این همان فرمایش الهی است که فرمود: وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتابِ اللَّهِ إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا یَوْمُ الْبَعْثِ وَ لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ: «و کسانی که ایشان را دانش و ایمان داده‌اند بآنها گویند: هر آینه در نوشته خدای تا روز رستاخیز درنگ کرده‌اید، اینک این است روز رستاخیز ولی شما نمی‌دانستید- روم: ۵۶»، به همان شیوه‌ای که خداوند آن را در فرزندان او تا روز قیامت جاری ساخته و مقرّر داشت، زیرا هیچ پیامبری پس از محمّد (ص) نیست، پس از کجا این جماعت نادان با رأی و نظر خود می‌خواهند امامت را اختیار و انتخاب کنند؟! براستی امامت جایگاه و مرتبه انبیاء، و میراث اوصیا است، امامت خلافت خدا و رسول او، و مقام امیر المؤمنین و میراث حسن و حسین علیهم السّلام است.

براستی امام سر رشته امور دین، و نظام کار مسلمین، و مایه صلاح دنیا و عزّت اهل ایمان است، امام پایه و ریشه اسلام بالنده و رو برشد، و شاخه بلند و والای آن است، در پرتو امام است که: نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد به تمامیّت رسد و کامل گردد، و غنائم [بی‌تاخت و تاز و خونریزی] و صدقات وفور یابند، و حدود و احکام اجرا شوند، و مرزها و اطراف [کشور اسلامی] حفظ و حراست گردد.

امام است که حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می‌کند، و حدود الهی را جاری نموده و از دین خدا دفاع می‌نماید، و با حکمت و پند نیکو و دلیل قاطع به راه خدا دعوت می‌کند.

امام همچون خورشید درخشانی است که نورش جهان را فرا می‌گیرد، و جایگاهش در افق بگونه‌ای است که نه دستها بدان رسد و نه دیدگان توانندش دید.

امام، ماه [شب چارده] تابان است و چراغ درخشان و نور طالع، و ستاره راهنما در دل تاریکیها، و راهنمای هدایت و نجات بخش از نابودی است.

امام [گمشدگان را] چون آتش روشنی است روی تپّه، و سرمازدگان را گرمی بخش بوده، و در حوادث هولناك راهنما است، و هر کس از او جدا شود نابود و هلاک گردد.

امام، ابری است پرباران، و بارانی است پربرکت، و آسمانی است پرتوافکن، و زمینی است گسترده، و چشمه‌ای است جوشان، و اصطخری است و گلستان.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱۴

امام، امانتداری است همراه و رفیق، و پدری است خیرخواه، و برادری است مهربان، و همچون مادری است به کودك خردسالش نیکوکار، و پناهگاه بندگان است.

امام، امین خدا در زمین و مخلوقات، و حجّت او بر بندگان، و خلیفه‌اش در سرزمینهای او است، و دعوت‌کننده بسوی خدا و نگهدارنده و مدافع حریم او است.

امام، از گناهان پاك است و از هر عیبی برکنار، و به دانش مخصوص است، و به حلم و بردباری معروف، اساس و نظام دین، و موجب عزّت اهل اسلام و مایه خشم منافقان و هلاکت کافران است.

امام یگانه عصر خویش است، نه کسی به پایه‌اش برسد و نه دانشمندی همطراز او باشد و نه جایگزینی دارد، [امام] عاری از هر مثل و مانندی است، و تمام فضائل- بی‌هیچ سعی و درخواستی- مخصوص او است، بلکه این ویژگی و امتیاز از جانب خداوند با فضل و بخشش بدو عنایت شده است، پس [با این اوصاف] دیگر چه کسی به معرفت امام رسد یا کنه وصفش را دریابد؟! هرگز هرگز! خردها ناکامند، و افکار سرگردان و اندیشه‌ها حیران، و سخن‌سرایان ناتوانند، و شاعران خسته، و ادیبان بی‌زبان، و زبان آوران به لکنت افتند، و دانشمندان خاموشند از اینکه بتوانند یکی از شئون و فضائل او را وصف کنند، و در نتیجه جملگی به عجز و کوتاهی معترفند، پس چگونه ممکن است تمام اوصاف امام بیان شود، یا بتوان حقیقت او را شرح داد و جانشینی برایش یافت که جای او را بگیرد؟ از کجا؟ در حالی که او بمانند ستاره؛ از دسترسی دست‌یازان و شرح واصفان بدور است، آیا پنداشته‌اند که این مقام جز در آل پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم یافت شود؟ بخدا سوگند نفسشان به آنان دروغ گفته، و آرزوهای باطل سست و ضعیفشان ساخته، زیرا به پرتگاهی بلند و سخت و به منزلی لغزنده پانهاده‌اند که سرانجام قدمهایشان لرزیده و به گودال درافتند. از این رو که می‌خواهند با رأی و نظر خود در صدد نصب امام برآیند، آنان را چه به انتخاب امام؟! حال اینکه امام دانائی است عاری از جهل، و زمامداری است بی‌هیچ نیرنگ، [امام] بنیاد و سرچشمه نبوّت است، نه در نسب دارای عیبی است و نه در حسب او را همطرازی، نژادش از قریش و اصلش از هاشم، و از خاندان رسول خدا- شرف اشراف- صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم است، و فرع و شاخه‌اش عبد

مناف. علم و دانش را برکت بخشد و حلم و بردباری را کامل سازد، قوی و نیرومند در کار امامت، و دانای به سیاست و شایسته

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱۵

ریاست است، و اطاعتش واجب، و قائم به امر خدا و خیرخواه بندگان او است، بی‌تردید پیامبران و اوصیا علیهم السّلام- که خداوند موفّق و یاریشان فرماید و از خزانه علم و حلمش آن را که بدیگران نداده بدیشان عطا فرماید- ما فوق علم مردم روزگار خود هستند، و خداوند جلیل و عزیز فرموده: «آیا کسی که به حقّ راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود یا آن که خود راه نیابد مگر آنکه او را راه نمایند؟ پس شما را چه شده؟! چگونه حکم می‌کنید؟!- یونس: ۳۵»، و خداوند متعال در ماجرای طالوت فرموده: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ: «خدا او را بر شما برگزیده است و هم در دانش و هم در جسم، او را فزونی و فراخی داده است، و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد ارزانی دارد- بقره: ۲۴۷»، و در داستان داود علیه السّلام فرموده: وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا یَشاءُ: «و داود، جالوت را بکشت و خداوند به او سروری و حکمت داد و از آنچه می‌خواست او را بیاموخت- بقره: ۲۵۱»، و به پیامبر خود فرمود: وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَیْکَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ عَلَّمَکَ ما لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ وَ کانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ عَظِیماً: «و خدا کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاده و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بسیار بزرگ است- نساء: ۱۱۳»، و در باره امامان از خاندان و عترت و نسل او فرموده: أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ- إلی قوله:- سَعِیراً: «بلکه به مردم برای آنچه خدا به ایشان از فزونی و دهش خویش ارزانی داشته رشک و حسد میبرند- تا آنجا که میفرماید:- آتش برافروخته [دوزخ اینان را بس است]- نساء: ۵۴»، و بی‌تردید هر بنده‌ای که خداوند وی را برای امور بندگانش انتخاب فرماید بجهت این امر مهمّ سینه‌اش را وسعت بخشد و بدو شرح صدر دهد، و چشمه حکمت را بر دلش روان ساخته و بر زبان جاری نماید، و پس از آن در پاسخ هیچ پرسشی درنماند، و جز راه صحیح نپوید، پس او همواره موفّق و درست کردار، و مورد پشتیبانی، و از هر خطا و لغزشی در امان باشد، و این خصوصیّت را خداوند بدو ارزانی داشته تا وی حجّت بر خلق و گواه بر بندگانش باشد، پس آیا این کسان بر چنین چیزی توانائی دارند که قادر به انتخاب وی باشند؟ و فرد منتخب ایشان چنین اوصافی داشته باشد؟!

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱۶

سخنانی کوتاه از امام رضا علیه السّلام در زمینه‌های: «پند، حکمت، زهد، و امثال آن»

۱- هیچ کس تا سه خصلت در او نباشد مؤمن نیست: سنّتی از پروردگارش، و سنّتی از پیامبرش، و سنّتی از ولیّ و امامش. امّا سنّت پروردگارش سرپوشی است، و سنّت پیامبرش؛ مدارای با مردم است، و سنّت ولیّ و امام او، پایداری و شکیبائی هنگام تنگدستی و رنج و سختی است.

۲- فرد برخوردار از نعمت باید در زندگی عائله‌اش گشایش دهد.

۳- عبادت نه به کثرت روزه است و نه به فزونی نماز، بلکه به بسیاری تفکّر در باره خداوند است.

۴- پاکیزگی و نظافت از اخلاق پیامبران است.

۵- سه چیز از آداب و سنن پیامبران است: عطر زدن، و اصلاح کردن مو، و فزونی همسر.

۶- فرد امین بتو خیانت نکرده، بلکه تو به خائن اعتماد کرده‌ای.

۷- هر گاه خداوند انجام کاری را بخواهد، عقل و اندیشه بندگان را برگیرد، و کارش را به انجام رساند در نتیجه خواسته‌اش تحقّق یابد، پس چون خواسته‌اش را عملی ساخت، عقل هر خردمندی را بدو بازگرداند، و او خواهد گفت: چطور این کار شد؟ و از کجا شد؟! ۸- خاموشی و سکوت یکی از دربهای حکمت است، براستی خموشی محبّت آورد و راهنمای بر هر خیری است.

۹- هیچ زیاده خواهی نیست جز آنکه کلام زائدی را می‌طلبد.

۱۰- برادر بزرگتر مانند پدر است.

۱۱- از آن حضرت علیه السّلام سؤال شد: فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که دارای چیزی است که او را از توجّه به خدا باز می‌دارد.

۱۲- آن حضرت علیه السّلام را عادت بر این بود که [جهت خشک کردن] بر روی نامه خاک می‌افشاند، و می‌فرمود: مانعی در آن نیست. و هر گاه قصد یادداشت نیازهایش را می‌نمود، نوشته را با

«بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم»

آغاز نموده و می‌افزود:

«أذکر إن شاء اللَّه»

«بخواست خدا بخاطر خواهم آورد». سپس خواسته‌هایش را می‌نوشت.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱۷

۱۳- هر کس را در حضور با کنیه یاد کن و در غیابش با اسم.

۱۴- دوست هر کس خرد و عقل او است و دشمن او جهل و نادانیش.

۱۵- مهرورزی و محبّت با مردم نیمی از عقل و خرد است.

۱۶- خداوند پرگوئی و تلف مال و بسیاری درخواست و اظهار حاجت را دشمن می‌دارد.

۱۷- عقل هیچ فرد مسلمانی کامل نگردد تا برخوردار از ده خصلت شود: ۱- به خیر او امید باشد، ۲- و از شرّش ایمنی، ۳- خوبی و خیر دیگران را بسیار شمارد، ۴- و خیر بسیار خود را اندک و ناچیز، ۵- نه از مراجعه نیازمندان به خود خسته شود، ۶- و نه در طول عمر از طلب و تحصیل علم و دانش ملول و خسته گردد، ۷- فقر در راه خداوند از توانگری در غیر راه حقّ، ۸- و خواری در راه حقّ از سربلندی در راه دشمن خدا نزد او محبوبتر است، ۹- نزد او؛ گمنامی از شهرت مطلوب‌تر است، سپس آن حضرت علیه السّلام افزود: دهم و چه دهمی؟

پرسیدند: آن چیست؟ فرمود: کسی را نبیند جز آنکه گوید: او از من بهتر و پرهیزگارتر است، همانا مردمان [در نزد او] دو دسته‌اند: یکی بهتر و پرهیزگارتر از او، و دیگری بدتر و پست‌تر از او، پس چون با بدتر و پست‌تر از خود برخورد کند گوید: شاید نیکی و خیرش در باطن است، که آن بخیر او است، و خیر و خوبی من آشکار است که آن به شرّ من است. و هر گاه با کسی که از او بهتر و پرهیزگارتر است برخورد کند در برابرش تواضع نماید تا بدو ملحق گردد، پس هر گاه چنین کند مجد و بزرگواریش بالا گیرد و خیرش پاک و دلپسند، و نامش نیکو شود، و آقا و سرور مردم عصر خود گردد.

۱۸- و مردی از آن حضرت علیه السّلام در باره این آیه سؤال کرد: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ: «هر کس که بر خدا توکّل کند، خدا او را کافی است- طلاق:

۳»، فرمود: توکّل بر خدا درجاتی دارد: یکی این است که در تمامی امور مربوط به تو هر چه در باره‌ات کند به او اعتماد کنی، و هر چه با تو کند راضی باشی و بدانی که او از هیچ خیر و رعایتی در باره‌ات کوتاهی نکرده، و نیز بدانی که حکم و فرمان در این جهت با او است، بنا بر این با واگذاری امورت بخدا بر او توکّل کن، و یکی از این امور اعتقاد و ایمان به غیب و امور پنهانی خدا است، همان که دانش و فهم تو قدرت درک آن را ندارد، پس می‌باید که علم آن را به او و به امنایش واگذاری، و در مورد آن امور پوشیده و غیر آن بدو اعتماد داشته باشی.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱۸

۱۹- و احمد بن نجم از آن حضرت پرسید: خودبینی و عجبی که موجب تباهی عمل می‌شود چیست؟ فرمود: عجب و خودبینی

درجاتی دارد: یکی از آنها کردار زشتی است که به نظر بنده جلوه کند و آن را خوب پندارد، و بخود ببالد و پندارد کار خوبی می کند، و دیگر از درجات آن اینکه به پروردگار خود ایمان آورد و بواسطه آن بر خدا منّت گذارد، و حال اینکه خدا را در این باره بر او منّت است.

۲۰- فضل گوید: به آن حضرت علیه السّلام عرض کردم: یونس بن عبد الرّحمن معتقد است که معرفت خداوند اکتسابی است (یعنی: از راه سعی و کوشش بدست می‌آید)، فرمود: خیر، خطا کرده، خداوند ایمان را به هر کس که خواهد ارزانی دارد، پس در برخی از ایشان پابرجا و استوار می‌دارد، و نزد بعضی ناپایدار و عاریت. در نتیجه ایمان استوار آن است که هرگز خدا از او نگیرد، ولی ایمان ناپایدار و عاریت آنست که به بنده عطا گردد، و سپس از او ربوده شود.

۲۱- و صفوان بن یحیی گوید: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم: آیا بندگان در معرفت و شناخت دخالتی دارند؟ فرمود: خیر، گفتم: آیا در آن اجر و پاداشی دارند؟ فرمود: آری، خداوند به فضل خود ایشان را معرفت بخشد، و به فضل خود نیز بدیشان راه صحیح را بنماید «۱» ۲۲- فضیل بن یسار گوید: از آن حضرت علیه السّلام پرسیدم: آیا افعال و کارهای بندگان مخلوق است یا غیر مخلوق؟ فرمود: بخدا سوگند که آنها مخلوق است- منظور آن حضرت خلق تقدیر بود نه خلق تکوین-. سپس فرمود: بی‌شکّ ایمان یکدرجه از اسلام برتر است، و پرهیزگاری یکدرجه از ایمان برتر، و هیچ چیز افضل و برتر از باور و یقین به فرزندان آدم داده نشده است.

۲۳- و از آن حضرت علیه السّلام پرسیدند: بهترین بندگان خدا چه کسانند؟ فرمود:

آنان که چون نیکی کنند شاد و خرسند شوند و چون کار زشت از ایشان سرزند استغفار و طلب آمرزش کنند، و هر گاه عطا شوند حقّ‌شناسی و شکرگزاری کنند، و چون گرفتار شوند پایداری نمایند، و چون به خشم آیند گذشت کنند.

۲۴- از او پرسیدند: حدّ و اندازه توکّل چیست؟ فرمود: از هیچ کس جز از خدا نترسیدن.

---

(۱) بنظر میرسد که لفظ «صواب» تصحیف: «ثواب» باشد، و سیاق کلام نیز حکایت از آن دارد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۱۹

۲۵- ولیمه عروسی از آداب [مستحبّه] محسوب می‌شود.

۲۶- ایمان را چهار پایه و رکن است: ۱- توکّل بر خدا، ۲- رضا بقضا و خواست خدا، ۳- و تسلیم امر و فرمان خدا، ۴- و واگذاری امور به خدا. بنده صالح [مؤمن آل فرعون] گفت: «و من کار خود را بخدا وامی‌گذارم [که خدا به بندگان بینا است]، پس خدا او را از بدیها و سختیهای آن نیرنگهائی که ساختند نجات بخشید».

۲۷- با فامیلت هر چند با جرعه آبی باشد پیوند کن، و برترین نوع صله رحم، اجتناب از آزردن و رنج دادن او است. و خداوند در قرآن فرموده: لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى: «صدقه‌های خود را به منّت نهادن و رنجانیدن تباه مکنید- بقره: ۲۶۴».

۲۸- بتحقیق از نشانه‌های فهم دین حلم است و علم، و خاموشی یکی از دربهای حکمت است، بی‌تردید خاموشی محبّت می‌آورد و همو راهنمای بر هر خیری است.

۲۹- شخصی که در پی رزق و روزی رود تا خانواده‌اش را اداره نماید اجر و پاداشش از رزمنده در جهاد بیشتر است.

۳۰- از او سؤال شد: چگونه شب را به روز رساندی؟ فرمود: در حالی که عمرم کوتاه گشت، و کردارم ثبت و ضبط شد، آری مرگ در گردن ما است، و دوزخ پیش روی ما، و نمی‌دانیم چه بر سر ما خواهد آمد! ۳۱- هر که فاقد پنج صفت است، امیدی به دنیا و آخرت او مبند: ۱- عاری بودن او از ریشه و اصلی محکم، ۲- و طبعی کریم، ۳- و خوی و خلقی متین ۴- و نجابت نفس، ۵- و ترس و هراس از پروردگارش است.

۳۲- در رویاروئی دو لشکر و سپاه؛ پیروزی و نصر از آن گروهی است که با گذشت‌تر باشد.

۳۳- فرد با سخاوت از غذای مردم می‌خورد تا آنان نیز از خوراکش نخورند.

ولی فرد بخیل از غذایشان نمی‌خورد تا از خوراکش نخورند.

۳۴- ما خاندانی هستیم که وعده‌هامان را- همان گونه که پیامبر عهد کرد- وام شماریم [که تخلّف ناپذیر است].

۳۵- روزگاری بر مردم خواهد آمد که نه دهم عافیت در کناره‌گیری از مردم باشد، و یک دهم آن در خموشی و سکوت.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۲۰

۳۶- معمّر بن خلّاد به آن حضرت علیه السّلام گفت: خداوند در گشایش و فرج شما تعجیل فرمایـد! فرمود: ای معمّر این فرج و گشایش برای خود شما است، و قسم بخدا که برای من نیازی جز توشه دانی با مشتی آرد سر به مهر نیست.

۳۷- کمک و یاریت به ناتوان از برترین صدقه بشمار آید.

۳۸- هیچ بنده‌ای تا سه خصلت در او نباشد حقیقت ایمان را بطور کامل در نیابد: ۱- بینش و تفکّر در دین، ۲- و تقدیر صحیح در امر معاش، ۳- و پایداری بر مصیبت و بلایا.

۳۹- و آن حضرت علیه السّلام به أبو هاشم داود بن قاسم جعفری فرمود: ای داود، ما را- بجهت پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم- بر شما حقّی است، و شما را نیز بر ما حقّی، پس هر کس حقّ ما را شناخت حقّش محفوظ است، و هر کس که نشناخت او را [بر ما] نخواهد بود.

۴۰- روزی آن حضرت علیه السّلام به مجلس مأمون که ذو الرّیاستین هم در آن بود حاضر شد، و گفتگو از شب و روز و اینکه کدامیک پیش از دیگری آفریده شده بمیان آمد، و ذو الرّیاستین مسأله را از آن حضرت پرسید، فرمود: میل داری پاسخت را از قرآن بدهم یا طبق محاسبات خودت؟ گفت: ابتدا از حساب پاسخم فرمائید، فرمود: آیا عقیده شما بر این نیست که سرطان طالع دنیا بود، و ستارگان در شرف خود بودند؟ گفت: آری، فرمود: پس باید «زحل» در «میزان»، و «مشتری» در «سرطان»، و «مرّیخ» در «جدی»، و «زهره» در «حوت»، و «ماه» در «ثور»، و «خورشید» در میان آسمان در «حمل» بوده باشد؟! و این وضعیّت جز در روز نخواهد بود. پرسید: پس جوابش از قرآن چه؟ امام علیه السّلام گفت: این آیه: لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ: «نه خورشید را سزد که ماه را دریابد و نه شب بر روز پیشی گیرنده است- یس: ۴۰»، یعنی: روز پیش از شب بوده است.

۴۱- علی بن شعیب گوید: خدمت آن حضرت علیه السّلام حاضر شدم، بمن فرمود:

زندگی کدامیک از مردمان نیکوتر است؟ گفتم: سرور من! شما از من به آن داناترید، امام فرمود: ای علی، آن کسی که زندگی دیگری را در سایه زندگی خویش نیکو و خوش بدارد.

۴۲- فرمود: ای علی، زندگی کدامیک از مردمان بدتر است؟ گفتم: شما داناترید، فرمود: کسی که تنها خود را در زندگی اداره کند،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۲۱

۴۳- ای علی، مجاورت و حفظ نعمات را نیکو بدارید، چرا که آنها گریزپایند، از هیچ جماعتی دور نشدند که باز آیند.

۴۴- ای علی، بی‌شکّ بدترین مردمان کسی است که کمک و یاریش را دریغ نمایـد، و بتنهائی غذا خورد، و برده و زیردستش را شلّاق زند.

۴۵- و مردی در روز فطر به آن حضرت علیه السّلام گفت: من امروز با خرما و تربت «۱» افطار نمودم، فرمود: [با این کار] سنّت و برکت را با هم جمع نمودی.

۴۶- و به أبو هاشم جعفری فرمود: ای أبو هاشم، عقل و خرد عطائی است الهی، و ادب با رنج و زحمت بدست آید، کسی که

زحمت تحصیل آن را بر دوش کشد بدان برسد، و هر کس که بخواهد با تکلّف و تشریفات عقل و خرد را بدست آرد جز بر جهل و نادانی نیفزاید.

۴۷- احمد بن عمر، و حسین بن یزید گفتند: بر امام رضا علیه السّلام وارد شده و عرضه داشتیم: ما پیش از این برخوردار از روزی فراوان و خوشی زندگی بودیم، هم اکنون وضعمان تغییر یافته، از خدا بخواهید و بدرگاه خدا دعا کنید آن روزگار را به ما بازگرداند، امام علیه السّلام فرمود: چه چیزی می‌خواهید؟ [می‌خواهید] شاه باشید؟

آیا خوش داشتید چون طاهر و هرثمه بودید ولی عقیده و مذهبی جز اینکه دارید داشتید؟ گفتم: نه بخدا، خوش نداشتم که دنیا با تمام طلا و نقره‌اش از آن من باشد ولی مذهبی جز اینکه دارم داشتم، آن حضرت علیه السّلام گفت: خداوند می‌فرماید:

اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ: «ای خاندان داود، شکر گزارید، و اندکی از بندگان من پیوسته سپاسگزارند- سبأ: ۱۳». گمانت را به خدا نیکو و خوش دارد، که هر کس بخدا خوش گمان شود همچون گمانش با او عمل نماید. و هر کس به روزی اندک رضایت دهد، عمل اندک او پذیرفته شود، و هر کس که به اندک حلال رضایت دهد بارش سبک گردد و خانواده‌اش رفاه یابند، و خداوند او را به درد و دوای دنیا بینا سازد، و او را تا رسیدن به بهشت، سالم از دنیا بیرون برد.

۴۸- ابن سکّیت از آن حضرت علیه السّلام پرسید: امروز حجّت بر مردم چیست؟

فرمود: عقل است، [آدمی] توسّط آن؛ راستگوی بر خدای را شناخته و تایید می‌کند، و با همان است که دروغگوی بر خدا را تشخیص داده و تکذیب می‌کند

---

(۱) ظاهرا مراد تربت سیّد الشّهداء علیه السّلام باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۲۲

پس ابن سکّیت گفت: بخدا سوگند جواب همین است «۱» ۴۹- نباید هیچ کس دست دیگری را ببوسد، زیرا بوسیدن دست همچون نماز خواندن برای او است.

۵۰- بوسیدن مادر بوسیدن لبهای او است، و بوسه خواهر بر گونه‌اش، و بوسه امام میان دیدگان او است.

۵۱- فرد بخیل راحتی ندارد، و حسود لذّت و خوشی، و بردگان وفاداری ندارند، و دروغگو جوانمردی و مردانگی.

روایات طولانی نقل شده از امام ناصح هادی أبو جعفر محمّد بن علی علیه السّلام «در زمینه فقه و احکام»

پاسخ امام جواد علیه السّلام در باره فرد محرمی که شکاری را بکشد

زمانی که مأمون خواست که دختر خود؛ امّ الفضل را به زوجیّت أبو جعفر محمّد بن علی الرّضا علیه السّلام درآورد، اقوام نزدیکش نزد او آمده و گفتند: ای امیر مؤمنان تو را قسم می‌دهیم که مبادا منصبی را که بچنگ آورده‌ایم از دست ما خارج سازی، و لباس عزّت و شوکتی را که پوشیده‌ایم درآوری، و تو خود به وضع میان ما و آل علی از دیرینه و جدید نیک واقفی! مأمون گفت: ساکت شوید، بخدا قسم از هیچ یک از شما در باره او چیزی نخواهم پذیرفت، گفتند: ای امیر مؤمنان، دختر و نور دیده‌ات را به زوجیّت کودکی خردسال درآوری که نه در علم دین فقیه است، و نه با حلال و حرام آشنا، و نه واجب را از مستحبّ تمیز می‌دهد؟!- و امام جواد

---

(۱) ابن سکّیت، یعقوب بن اسحاق اهوازی است که یکی از دانشمندان امامیّه است. او استاد ادبیّات و شعر و منطق می‌باشد، و از

اصحاب خاصّ حضرت رضا و امام نهم و دهم علیهم السّلام است، و ثقه و جلیل بوده و بدست متوکّل عبّاسی به قتل رسید، و راجع به قتل او گفته‌اند: روزی متوکّل از او پرسید: فرزندان من «معتزّ» و «مؤیّد» در نزد تو بهترند یا حسین و حسین علیهما السّلام؟ ابن سکّیت به بیان فضائل حسنین علیهما السّلام پرداخت، و متوکّل به غلامان خود امر کرد که او را زیر لگد گرفته و شکمش را لگدکوب کردند و به خانه‌اش فرستاده و همان روز وفات یافت. و کسانی هم گفته‌اند در جواب متوکّل گفت: قنبر خادم علیّ علیه السّلام از تو و دو فرزندت بهتر بودند، متوکّل دستور داد زبان از قفایش بیرون کشیدند، و او جان سپرد. وفاتش در سنه ۲۴۴ ثبت شده است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۲۳

علیه السّلام در آن زمان نه سال داشت- پس ای کاش در باره او صبر کنی تا ادب آموزد و خواندن قرآن را فراگیرد و حلال را از حرام باز شناسد. مأمون گفت: او از شما به خدا و پیامبر و سنّت و احکام الهی؛ فقیه‌تر و داناتر است، و در قراءت قرآن از همه شما بدان آگاهتر، و به محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ قرآن، و ظاهر و باطن، و خاصّ و عامّ، و تنزیل و تأویل آن عالم‌تر می‌باشد. پس از وی پرسش کنید، اگر مطلب همان بود که شما گفتید از شما می‌پذیرم، و اگر مطلب همان بود که من گفتم درخواهم یافت که او جایگزین و جانشین شما است. پس آنان از نزد مأمون خارج شده و بدنبال یحیی بن اکثم فرستادند که در آن روز قاضی القضات بود، پس حاجت خویش را بدو عرضه داشتند و وی را با هدایایی چند به طمع انداختند که با حیله و نیرنگ مسأله‌ای مشکل در فقه برای آن حضرت علیه السّلام طرح کند تا در جوابش دربماند و نداند حکم آن چیست.

پس چون همگی حاضر شدند و امام نهم علیه السّلام نیز حضور یافت، گفتند: ای امیر مؤمنان، اگر اجازه فرمائید این قاضی سؤال کند، مأمون گفت: ای یحیی از أبو جعفر مسأله‌ای فقهی بپرس تا دریابی جایگاه او در فقه و علم دین چگونه است، یحیی گفت: ای أبو جعفر- خداوند بر صلاحت بیفزاید- در باره فردی که در حال احرام، شکاری را بکشد نظرت چیست؟ فرمود: آیا او را در حرم کشته یا خارج از آن؟ دانای به مسأله و حکم بوده یا جاهل؟ از روی عمد کشته یا به خطا؟ بنده بوده یا آزاد؟ صغیر بوده یا کبیر؟ بار نخستش بوده یا قبلا نیز انجام داده؟ صید از پرندگان بوده یا از دیگر جانوران؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ بر کاری که کرده اصرار دارد یا نادم است و پشیمان (یعنی: قصد توبه دارد)؟ آیا در شب و در لانه‌اش آن را کشته یا به روز و آشکارا؟ آیا آن فرد در حال احرام حجّ بوده یا احرام عمره؟

[با شنیدین این توضیحات] یحیی بگونه‌ای درمانده و زبون شد که آن امر بر هیچ یک از اهل مجلس پوشیده نماند، و همه از پاسخ امام علیه السّلام غرق در حیرت شدند.

مأمون [خطاب به آن حضرت علیه السّلام] گفت: ای أبا جعفر [بنا بر قراءت: اخطب] خطبه عقد را جاری کن، [و بنا بر قراءت: «أخطب» می‌شود] خطبه عقد را جاری کنم، فرمود: آری، ای امیر مؤمنان، پس او پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر اکرم و خاندان گرامش گفت: امّا بعد، همانا از قضای خداوند بر بندگان این است که ایشان را در پرتو حلال از حرام بی‌نیاز سازد، و بهمین جهت خدای جلیل و عزیز فرمود: وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۲۴

فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ: «و عزبهای خود (یعنی: مردان بی‌زن، و زنان بی‌شوهر) را و شایستگان از بندگان و کنیزان خود را به زناشوئی دهید، اگر تنگدست باشند خداوند آنان را از بخشش خویش بی‌نیاز می‌گرداند؛ و خدا فراخی بخش و دانا است- نور: ۳۲»، سپس محمّد بن علی دختر مأمون أمّ الفضل را خواستگاری کرده و مهریّه و کابین او را پانصد درهم مقرّر می‌دارد، و من نیز دخترم را به همسری او درآوردم، آیا پذیرفتی ای أبو جعفر؟ فرمود: آری، من این تزویج را با این کابین پذیرفتم. مأمون نیز پس از برپایی جشن عروسی به هر یک از مردمان؛ خاصّ و عامّ، و اشراف و کارمندان بحسب رتبه و مقامشان جایزه داد،

و براى هر طبقه به فراخور حال عطائى مناسب ارسال داشت.

چون مجلس بپايان رسيد و مردم پراكنده شدند مأمون گفت: اى أبو جعفر اگر موافقى حكم هر يك از آن افراد را در كشتن شكار بر ايمان بيان فرمائيد، فرمود:

شخص در حال احرام اگر شكارى كه كشته از پرندگان بزرگ و در خارج حرم بوده كفّاره‌اش يك گوسفند است، و اگر همين مسأله در داخل حرم اتّفاق افتد كفّاره‌اش دو برابر مى‌شود، و اگر جوجه پرنده‌اى را در خارج حرم بكشد كفّاره‌اش يك بره از شير گرفته شده است، و بها و قيمتى بر او نيست، چرا كه خارج حرم بوده، و چون اين مسأله در حرم صورت پذيرد قيمت جوجه نيز بر آن افزوده مى‌شود. و اگر شكارى كه كشته از حيوانات وحشى باشد، الاغ وحشى كفّاره‌اش يك گاو، و شتر مرغ يك شتر است. و اگر قادر به پرداخت آن كفّاره نبود بجاى آن شصت فرد مستمند را غذا داده و سير كند، و اگر از عهده آنهم بر نيامد، هجده روز را روزه بدارد. و اگر آن شكار كه كشته گاو بود، كفّاره‌اش يك گاو است، و اگر نتوانست، ميتواند سى فرد مستمند را غذا داده و سير نمايد. و اگر نتوانست نه روز را روزه بدارد، و اگر شكار كشته شده آهو بود كفّاره‌اش يك گوسفند است، و اگر نتوانست، ده فرد مستمند را غذا دهد و سير كند، و اگر آنهم نتوانست بجاى آن سه روز را روزه بدارد، و اگر اينها در داخل حرم اتّفاق افتد كفّاره‌اش دو برابر مى‌شود «هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ» «و بايد قربانى را به كعبه رساند- مائده: ۹۵» [يا: «قربانى كه به حرم برسد- مائده: ۹۵»]، حقّى است واجب كه اگر در احرام حجّ بود كفّاره را در «منى» بكشد، همان جا كه قربانگاه مردم است، و اگر در عمره بود در مكّه در حريم كعبه قربانى كند، و نيز برابر با قيمتش صدقه مى‌دهد تا دو برابر شود. و همچنين اگر شكارى كه كشته خرگوش يا روباه بود كفّاره‌اش

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۲۵

يك گوسفند است، و نيز برابر با قيمت يك گوسفند بايد صدقه دهد. و اگر يكى از كبوتران حرم را كشت يك درهم صدقه دهد و نيز يك درهم براى كبوتران حرم دانه بخرد. و اگر جوجه‌اى را كشت نيم درهم، و اگر تخم پرنده بود كفّاره‌اش يك چهارم درهم مى‌شود. و هر خلافى كه فرد در حال احرام به جهالت يا به خطا مرتكب شود كفّاره‌اى ندارد جز شكار، جاهل باشد يا دانا، از روى خطا مرتكب شده باشد يا به عمد، كفّاره دارد. و هر خلافى كه از برده و غلام سر زند كفّاره‌اش تماما بر عهده ارباب او است. و هر خلافى كه از فرد صغير كه بالغ نشده سر زند كفّاره‌اى بر او نيست، پس اگر تكرار كرد [چيزى بر او نيست] ولى از زمره افرادى است كه خدا از او انتقام مى‌كشد. و اگر فردى محرم، شكارى را نشان دهد و آن كشته شود، او كفّاره دارد، و آن كس كه اصرار دارد پس از اداى كفّاره عذاب آخرتى نيز دارد، و فرد توبه كار و پشيمان پس از اداى كفّاره عارى از عذاب اخروى است، و اگر در شب در لانه‌اش از روى خطا شكار را بقتل رساند چيزى بر او نيست. مگر قصد شكار داشته باشد، پس اگر شب يا روز شكار كند كفّاره دارد. و فردى كه در احرام حجّ است بايد كفّاره را در مكّه قربانى نمايد «۱».

و در پى آن مأمون نيز دستور داد تا اين مطالب از قول امام جواد عليه السّلام مكتوب شود. آنگاه رو به خاندانش- كه مخالف با اين ازدواج بودند- كرده و گفت: آيا در ميان شما كسى هست كه اين گونه پاسخ گويد؟ گفتند: نه بخدا قسم، قاضى هم قادر نيست! پس ادامه دادند: اى امير مؤمنان تو از ما به او داناترى. مأمون گفت:

واى بر شما، مگر نميدانيد افراد اين خاندان از سنخ و ريشه اين مردم نيستند؟! مگر نميدانيد كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم با حسن و حسين عليهما السّلام بيعت نمود در حالى كه آن دو كودكانى خردسال بودند، و با هيچ طفل ديگرى بيعت نفرمود؟! آيا خبر نداريد كه پدر ايشان على عليه السّلام به رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم ايمان آورد با اينكه نه سال بيشتر نداشت و خدا و رسولش نيز ايمان او را پذيرفتند و از هيچ طفل ديگرى جز او پذيرفته نشد، و پيامبر هيچ كودكى را جز او به اسلام نخواند؟! مگر از اين موضوع بى‌خبريد كه ايشان از يك نژاد و يك تيره‌اند، بر آخر ايشان جارى شود هر آنچه بر اوّل و نخست آنان نيز جارى

می‌شود.

(۱) این مطلب خلاف قول سابق است، و شاید اشتباهی در متن رخ داده باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۲۶

یک مسأله نادر و عجیب

مأمون به یحیی بن أکثم گفت: برای أبو جعفر محمّد ابن الرّضا علیهما السّلام مسأله‌ای طرح کن تا در پاسخش بماند. یحیی گفت: ای أبو جعفر آیا مردی می‌توانـد با زنی پس از اینکه با او زنا نموده ازدواج کنـد؟ فرمود: او را وامی‌نهد تا از نطفه او و دیگری پاک شود- زیرا اطمینانی نیست نطفه‌ای را که از آمیزش او برداشته از آمیزش با فرد دیگری نگرفته باشد- آنگاه [پس از طی این مراحل] اگر خواست با او ازدواج کنـد مانعی ندارد، جز این نیست که مسأله او شبیه به درخت خرمائی است که مردی نخست به حرام از آن بهره جسته، سپس آن را خریده و به حلال از آن بخورد. [با شنیدن این سخنان] یحیی از ایراد هر سخنی واماند.

پس امام جواد علیه السّلام خطاب به او کرده، گفت: ای أبو محمّد در این مسأله چه می‌گوئی، زنی در بامداد به مردی حرام است، و چون روز بالا- می‌آیـد بر او حلال شود، و نیمه آن روز بر او حرام گردد و وقت ظهر بر او حلال، سپس هنگام عصر بر او حرام شود، آنگاه به وقت مغرب بر او حلال، و نیمه شب بر او حرام شود، و هنگام سپیده دم بر او حلال گشته و روز که برآمد بر او حرام گردد، و نیمه روز بر او حلال شود؟.

پس یحیی و دیگر فقها؛ گیج و وامانده شدند، مأمون گفت: ای أبو جعفر- خدایت عزیز دارد- پاسخ این سؤال را برای ما بیان فرما؟ فرمود: این مردی است که به کنیزی می‌نگرد که بر او حرام است، و پس از خریـد بر او حلال و مباح می‌شود، سپس آزادش می‌نمایـد و بر او حرام می‌گردد، آنگاه با او ازدواج می‌کنـد و بر او حلال می‌شود، سپس ظهارش می‌کنـد (یعنی: به او می‌گویـد: پشت تو مانند پشت مادر من است) پس بر او حرام می‌گردد، و چون کفّاره آن را بپردازد بر او حلال می‌شود، سپس طلاقش می‌دهد، و در نتیجه بر او حرام می‌شود، سپس بدو رجوع می‌نماید و بر او حلال می‌شود، آنگاه مرتدّ می‌گردد و بر او حرام می‌شود، آنگاه توبه کرده و به اسلام بازگردد بنا بر این آن زن بنا بر همان نکاح نخست بر او حلال می‌شود، همان گونه که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم نکاح زینب (دخت خود) را با أبو العاص بن ربیع که مسلمان شد بر همان نکاح نخست مقرّر داشته تثبیت فرمود.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۲۷

سخنانی کوتاه از امام جواد علیه السّلام «در زمینه‌های: حکمت، پند، زهد و امثال آن»

۱- مردی بدو گفت: مرا سفارش و پندی فرما، فرمود: آیا می‌پذیری؟ گفت:

آری، فرمود: صبر را متّکا، و نداری را مایه راحتی ساز، و شهوات را ترک گو، با هوی و هوس مخالفت کن، و بدان که تو هرگز بیرون از دید خداوند نخواهی بود، پس بنگر چگونه‌ای.

۲- خدا به یکی از پیامبران وحی فرمود: امّا نتیجه زهد و بی‌اعتنائیت به دنیا شتاب در آسودگی تو است. و امّا توجّه و روی نمودنت به من موجب عزّت و سربلندی تو است. ولی آیا از برای من با دشمنی عداوت نموده‌ای و با دوستی از دوستان من مهرورزی کرده‌ای؟ ۳- و نقل شده: یک بار قماش سنگین قیمت و پربهائی را برای آن حضرت علیه السّلام می‌بردند که در راه بر اثر دستبرد دزدان ربوده شد، پس حامل آن بار طی نامه‌ای موضوع را به امام گزارش داد، آن حضرت نیز در ذیل نامه این گونه پاسخش

نوشت: بی‌شکّ جان و اموال ما از مواهب گوارای الهی و از عاریتهای سپرده‌شده او است، تا آنجا که بخواهد ما را در خوشی و شادی بهره‌مند می‌سازد، و هر آنچه که بخواهد توأم با اجر و ثواب از ما می‌ستاند، بنا بر این هر کس که بیتابی بر صبرش چیره گردد پاداش و اجرش تباه گردد، و من از این موضوع به خدا پناه می‌برم!.

۴- هر کس در کاری حاضر باشد و آن را مکروه و ناپسند بدارد همچون غایب است، و اگر غایب از آن باشد ولی بدان کار راضی و خوشنود باشد چون فردی است که در آن ماجرا حضور داشته است.

۵- هر کس که به گوینده‌ای گوش فرا دهد مانند آن است که او را پرستیده، پس اگر گوینده از خدا گوید او خدا را پرستیده، و چون از زبان ابلیس گوید او ابلیس را پرستیده.

۶- داود بن قاسم گوید: از آن حضرت علیه السّلام پرسیدم: معنی «صمد» چیست؟

فرمود: چیزی که عاری از میانه و ناف است. گفتم: دیگران گویند: چیزی است که درون ندارد، فرمود: هر چه درون دارد دارای میانه و ناف نیز هست.

۷- أبو هاشم جعفری- روزی که آن حضرت دخت مأمون امّ الفضل را

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۲۸

بهمسری گرفت- به او عرض کرد: مولای من! برکت این روز بر ما سنگین و گران بود! فرمود: ای أبو هاشم، برکات الهی امروز بر ما بزرگ است، گفتم: آری مولای من! پس در این روز چه گویم؟ فرمود: خیر بگو که همان بتو خواهد رسید، گفتم: مولای من، همین کار را می‌کنم و با آن مخالفت نمی‌ورزم، فرمود: در این صورت راه یافته‌ای و جز خیر نخواهی دید.

۸- و در نامه‌ای به یکی از دوستان خود نوشت: امّا از این دنیا ما نیز بهرمندیم، ولی هر کس که عقیده‌اش مطابق عقیده و مذهب رفیق و یارش گردد، هر جا باشد با او است، و آخرت سرای پایندگی است.

۹- تأخیر در توبه غفلت است و بی‌خبری، و امروز و فردا کردن بسیار حیرت است و سرگردانی، و بهانه‌تراشی بر خدا مایه هلاکت، و اصرارورزیدن بر گناه ایمنی و آسودگی از مکر (ناگاه گرفتن) خدا است، «و از مکر خدای جز مردم زیانکار خود را ایمن نمی‌دانند- اعراف: ۹۹».

۱۰- و نقل است: ساربانی امام جواد علیه السّلام را از مدینه به کوفه آورد و با اینکه چهار صد دینار به او داده بود باز هم بر سر صله و پاداش چانه می‌زد، آن حضرت فرمود: سبحان اللَّه! مگر از این مطلب غافلی که زیادی و فضل الهی زمانی قطع می‌گردد که شکرگزاری بندگان قطع شود؟! ۱۱- بیعت زنان با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم این گونه بود که پیامبر دست مبارک خود را بداخل ظرف آبی داخل نموده و خارج می‌ساخت، و زنان نیز به نشانه اقرار و ایمان به خدا و تأیید پیامبر و آنچه از ایشان تعهّد می‌گرفت دست خود را در همان ظرف آب فرو می‌بردند.

۱۲- آشکار نمودن هر چیز پیش از استحکام، فساد انگیز است.

۱۳- فرد مؤمن به توفیق الهی، و اندرزگوی درونی، و پذیرش فرد خیرخواه نیازمند و محتاج است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۲۹

مطالبی طولانی از امام صابر راشد أبو الحسن علی بن محمّد علیهم السّلام «که در زمینه‌های گوناگون نقل شده است»

نامه آن حضرت علیه السّلام در إنکار و ردّ مذهب جبر و تفویض و إثبات «عدل» و معنی «جایگاه و مرتبه میان جبر و تفویض

[نامه‌ای است] از علی بن محمّد؛ سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما و تمام افرادی که پیرو هدایتند باد! نامه شما بدستم رسید

و از نوشته‌هاتان دریافتم که در عقیده خود دچار اختلاف گشته و به بحث «قدر» فرو شده‌اید، و برخی از شما قائل به جبر؛ و جمعی معتقد به تفویض گشته‌اند، و به پراکندگی و جدائی و کینه‌ورزی و دشمنی میانتان پی بردم، و اینکه در پایان از من خواسته‌اید که آن را برایتان بیان کنم، تمام آنها را دانستم.

بدانید- خدا همه شما را رحمت کند- که ما پس از نگریستن به روایات و اخبار وارده فراوانی دریافتیم که عقیده و نظر تمام افرادی که دین اسلام را اختیار کرده‌اند (تمام فرق اسلامی) و خدا را می‌شناسند خارج از این دو معنی نیست: یا حقّ است، که باید پیروی شود، یا ناحقّ و باطل که باید از آن دوری کرد. باری اجماع امّت بدون هیچ اختلاف بر این است که قرآن حقّ است و در این موضوع هیچ شکّ و تردیدی میان فرقه‌های اسلامی نیست، و همگی اجماعا معترف به تصدیق و حقّانیّت قرآن می‌باشند، که در این مطلب هدایت شده‌اند. و این بنا به فرمایش پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم است که فرمود: «امّت من بر هیچ گمراهی و ضلالتی اجماع نخواهند کرد». پس با این سخن آن حضرت بیان فرمود که هر آنچه امّت بر آن اجماع نماید تماما حقّ است، و این در صورتی است که هیچ کس با دیگری مخالفت نکند. و قرآن همان حقّی است که تنزیل و تصدیق آن عاری از هر مخالفتی می‌باشد، بنا بر این هر گاه قرآن به تأیید و حقّانیّت حدیثی گواهی دهد و فرقه‌ای همان حدیث را ردّ کند، بنا بر اصل «اجماع و اتّفاق بر درستی قرآن» باید آنان به درستی آن اقرار نموده و اعتراف نمایند. پس اگر آن گروه نپذیرفت و منکر آن شد، محکوم به خروج از ملّت اسلامند.

پس نخستین حدیثی که حقّانیّت و تأییدش از قرآن بدست می‌آید و قرآن بر درستی آن گواه است حدیثی از پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم است- که بی‌هیچ اختلافی در آن،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۳۰

مورد قبول و تصدیق قرآن است- که فرموده: «من در میان شما دو چیز نفیس و با ارزش بجا می‌نهم: کتاب خدا و عترتم- یعنی خاندانم-، تا زمانی که به آن دو تمسّک جوئید هرگز گمراه نشوید، و آن دو تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند از هم جدا نخواهند شد». بندرت از شواهد قرآنی نصّی بر درستی این حدیث چون این آیه میتوان یافت: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ* وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ: «همانا سرپرست شما خداست و پیامبرش و و آن کسان که ایمان آورده‌اند، آنان که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی در رکوعند* و هر کس که خدا و پیامبرش [چنین] کسانی را که ایمان آورده‌اند به دوستی و سرپرستی برگزیند [از گروه خدا است و] براستی گروه خدا پیروزند- مائده: ۵۵ و ۵۶». و اهل سنّت نیز در این زمینه روایاتی در باره امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرده‌اند که آن حضرت انگشتری خود را در حال رکوع به صدقه داد، و خداوند در قدردانی از او آن آیه را نازل فرمود. و نیز در تایید همین مطلب پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم فرموده: «هر کس که من مولای اویم پس علی هم مولای اوست»، و نیز به علی علیه السّلام فرموده:

«موقعیّت تو نسبت به من همچون موقعیّت هارون است به موسی، جز آنکه دیگر هیچ کس بنام پیامبر؛ پس از من نیست»، و نیز بدین حدیث برمی‌خوریم که فرمود:

«علی دین مرا ادا می‌کند، و وعده‌ام را عملی می‌سازد، و پس از من جانشین من بر شما است».

پس حدیث نخستی که این اخبار از آن بدست آمده، حدیثی است صحیح و اجماعی که نزد مسلمین از هر اختلاف عاری، و موافق قرآن است. پس وقتی که قرآن و شواهد دیگر گواهی بر درستی آن می‌دهند اعتراف بدان بناچار بر امّت لازم آید، زیرا قرآن به صحّت و درستی این احادیث گویا است، که هم با قرآن موافقند و هم قرآن با آنها همخوانی و سازگاری دارد. آنگاه احادیث صحیح رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم است که از امامان معصوم علیهم السّلام رسیده و آنها را افرادی موثّق و شناخته شده

نقل نموده‌اند، پس اقتدا و پیروی از این احادیث بر هر مرد و زن باایمان فریضه‌ای واجب است، و جز افراد معاند و دشمن از آن سرپیچی نکنند، زیرا گفتار خاندان پیامبر علیهم السّلام متّصل و پیوسته به کلام خدا است، و این مطلب مانند این آیه از قرآن است: إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً: «همانا کسانی که خدا و پیامبرش را می‌آزارند خدا آنان را در این

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۳۱

جهان و آن جهان لعنت کرده و برای آنان عذابی خوارکننده آماده ساخته است- احزاب: ۵۷». و نظیر این آیه به سخن رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بر می‌خوریم که فرموده:

«هر کس که علی را آزار دهد مرا آزرده، و هر کس که مرا آزار دهد، خدا را آزرده، و هر کس که خدا را آزار دهد بزودی دچار انتقام خدا شود». و نیز سخن پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم که فرموده: «هر کس که علی را دوست دارد مرا دوست داشته، و هر کس که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است». و همچون کلامی است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در باره قبیله بنو ولیعه فرمود که: «بتحقیق مردی را به سویشان فرستم که همچون خود من است، خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، برخیز ای علی و بسویشان روان شو!»، و نیز کلام آن حضرت صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در روز خیبر: «فردا مردی همانند خودم را بسویشان [یهود خیبر] می‌فرستم که هم او؛ خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و هم خدا و رسولش او را دوست می‌دارند، او حمله‌کننده‌ای بی گریز است، و باز نگردد تا آنکه خدا فتح و پیروزی را به وی ارزانی دارد»، و پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم پیش از اعزام، نوید فتح و پیروزی داد، پس یاران آن حضرت در پی این کلام [برای آنکه انتخاب شوند] گردن کشیدند، و چون فردا شد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم علی را فراخوانده و بسویشان فرستاد، پس علی علیه السّلام را بدین فضیلت برگزید و او را «حیدر کرّار»:

«حمله‌کننده‌ای بی گریز» نامید، و خداوند نیز او را دوستدار خدا و رسولش نام نهاد، پس [با این کلام] خبر داد که خدا و رسولش هر دو او را دوست می‌دارند.

و جز این نیست که ما این شرح و بیان را مقدّم داشتیم تا ضمن اینکه راهنمای مقصدمان بوده، برای ما پشتیبانی در تعریف «جبر» و «تفویض» و مرتبه آن دو باشد. و کمک و یاری تنها از خدا است، و در تمام کارهایمان بر او توکّل می‌کنیم.

پس ما این بحث را با این سخن امام صادق علیه السّلام آغاز می‌کنیم که فرمود: «نه جبر است و نه تفویض، بلکه مرتبه‌ای میان آن دو است، که شامل: ۱- تندرستی، ۲- آزادی راه، ۳- و مهلت کافی، ۴- و توشه راه؛ همچون مرکب، ۵- و وسیله تحریک شخص بر انجام کار می‌باشد».

در نتیجه این همان پنج چیزی است که امام صادق علیه السّلام در آن کلّیات فضل را گرد آورده، پس اگر بنده‌ای فاقد یکی از آنها باشد به نسبت همان کاستی و کمبود تکلیف از او ساقط گردد. بنا بر این آن حضرت خبر از یک اصلی داده که طلب فهمش بر مردم واجب است، و قرآن در تصدیق آن گویا است، و آیات

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۳۲

(احادیث) محکم رسول خدا نیز بدان گواهند، زیرا هرگز سخن پیامبر و خاندانش علیهم السّلام از حدود قرآن تجاوز نمی‌کند، پس هر گاه احادیث صحیح و درستی نقل گشته، و گواه صدق آنها از قرآن طلب شود، و پس از بررسی؛ کتاب خدا موافق و دلیل صحّت و درستی آنها گردد، در این صورت اقتدا و پیروی از آنها واجب است، و جز افراد معاند- همان طور که در ابتدای کتاب گفتیم- با آنها مخالفت نکرده و سرپیچی نمی‌کنند. و زمانی که ما جویای تحقیق در سخن [حضرت] صادق علیه السّلام:

«مرتبه میان جبر و تفویض، و عدم پذیرش آن دو» شویم، خواهیم یافت که قرآن بدان گواه است و گفته‌اش را در این باره تأیید

می کند.

و نیز حدیثی موافق آن بدین مضمون از آن حضرت علیه السّلام وارد شده که: «فردی از او پرسید: آیا خداوند، بندگان را مجبور به ارتکاب گناه می کند؟ فرمود: خدا عادلتر از این است. پرسید: آیا کار را به خودشان واگذاشته؟ فرمود: عزّت و اقتدار خدا بر آنان بالاتر از این است»، و نیز حدیثی از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«مردمان در موضوع «قدر» سه گروهند: ۱- دسته‌ای معتقدند که کار بدیشان واگذار شده، که با این پندار خدا را در سلطه و قدرتش ضعیف شمرده‌اند در نتیجه رو به هلاکتند، ۲- و دسته‌ای قائلند که خدای جلیل و عزیز بندگان را مجبور به معصیت و تکلیف طاقت فرسا و خارج از حدّ توانشان کرده است، که با این پندار بخدا نسبت ظلم و ستم داده، و آنان نیز رو به هلاکتند، ۳- و گروهی معتقدند که خداوند بندگان خود را در حدّ توانشان مأمور ساخته، نه خارج از حدّ توان و زائد بر نیرویشان، پس هر گاه خوبی کنند [به شکرانه‌اش] خدا را سپاس گویند، و چون بدی نمایند استغفار و طلب آمرزش کنند، پس فرد با این عقیده همان مسلمان رشد یافته است». در نتیجه آن حضرت با این کلام خبر داده: هر کس از جبر و تفویض پیروی کند و بدان معتقد شود، خلاف حقّ بوده و از صراط حقّ خارج است. باری من [در توضیحاتم]، هم جبر را، که پیروش دچار خطا بوده، و هم تفویض که معتقد به آن به باطل گرائیده را شرح دادم، بنا بر این مرتبه میان جبر و تفویض در وسط آن دو واقع است.

سپس حضرت علیه السّلام فرمود: و برای هر یک از این ابواب [نه گانه] مثالی خواهم زد تا هم معنی آن را بذهن جوینده حقیقت نزدیک سازد و هم بررسی نمودن شرح آن را آسان نماید، بگونه‌ای که هم آیات محکم قرآن تصدیقش نمایند، و هم خردمندان پذیرفته و تأییدش کنند، و توفیق و عصمت با خدا است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۳۳

امّا جبری که معتقدانش دچار خطایند این است که: «خدای جلیل و عزیز بندگان را مجبور به گناه کرده، و با این حال آنها را عذاب می کند»، و هر کس که عقیده‌اش این باشد، خدای را در حکمش به ستم نسبت داده و تکذیب کرده است.

[و با این عقیده] کلام خدا را ردّ نموده که فرمود: وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً: «و پروردگار تو به هیچ کس ستم نکند- کهف: ۴۹»، و نیز این آیه: إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ: «براستی خدا بر مردم هیچ ستم نکند بلکه مردم بر خود ستم می کنند- یونس: ۴۴»، همراه با آیات بسیار دیگری در این موضوع. پس هر کس که گمان کند که مجبور به گناه شده؛ گناه خود را بخدا ارجاع نموده و او را در عذاب خود منسوب به ظلم و ستم داشته است، و کسی که خدا را ستمکار داند قرآن را دروغ شمرده، و هر کس که قرآن را تکذیب کند به اجماع امّت به کفر گرائیده. و مثل این عقیده همچون مردی است که صاحب برده‌ای شده که آن نه اختیاری از خود دارد و نه صاحب چیزی از متاع دنیا است، و اربابش هم می‌داند، و با علم به این موضوع به او دستور می‌دهد که به بازار رفته و جنسی برایش تهیّه کند، ولی بهای خرید آن جنس را به او نمی‌دهد هر چند ارباب خود بدین مطلب واقف است که تمامی اجناس تحت نظر صاحب آنها بوده و کسی جز با پرداخت قیمت مورد رضایت صاحبش؛ در برداشت آنها به طمع نیفتد. و ارباب خود را به عدل و داد وصف نموده و حکیم و غیر ظالم می‌داند، و غلامش را در صورت نیاوردن این جنس تهدید به کیفر و مجازات نماید، هر چند که خود می‌داند صاحب جنس مانع او خواهد شد، و اینکه برده‌اش نه مالی دارد و نه به او بهائی پرداخته است. باری چون آن بنده به بازار رفته تا جنس او را تهیّه کند درمی‌یابد که صاحب جنس جز در مقابل بهایش آن را به وی نمی‌دهد، و خود بنده نیز بهای آن را ندارد، در نتیجه نومید و دست خالی به سوی اربابش باز گردد، و ارباب نیز بخشم آمده و او را مجازات می کند. آیا عدل و حکم او ایجاب نمیکند که او را کیفر نکند؛ با اینکه او میداند که برده‌اش نه صاحب چیزی از متاع دنیا است، و نه خود پولی بدو داده؟! پس اگر او را مجازات کند در کیفرش ظالم است و متجاوز، و با این کار آنچه از عدل و حکمت و داد خود شمرده همه را باطل ساخته، و اگر کیفرش نکند خود را در تهدیدی که نموده دروغگو بحساب آورده است، بنا

بر این تهدیـدی که دروغ و سـتم است با عدل و حکمت منافات دارد! و خداوند برتر است از آنچه میگویند؛ برتری بزرگ! پس هر کس که قائل به «جبر» یا هر عقیده‌ای که

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۳۴

مستلزم جبر است باشـد؛ نه تنها خـدا را سـتمکار دانسـته بلکه او را منسوب به بیـداد و تجاوز داشـته است، زیرا مجازات را بر کسـی واجب کرده که مجبور [به معصـیت] شده، و هر کس که پندارد خداوند بندگان را وادار به گناه نموده- بنا به قیاس عقیده خودش- همو نیز کیفر و مجازات را از ایشان باز می‌دارد. و هر کس معتقد باشد که خداوند عذاب را از گناهکاران دفع داشته و باز می‌دارد، بی‌شکّ خدای را در تهدیدش دروغگو شـمرده، آنجا که فرموده: بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ: «آری هر کس که کار بدی کند و گناهش او را فراگیرد آنان دوزخیانند و در آن جاودانند- بقره: ۸۱»، و این آیه: إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً:

«همانـا کسانی که از روی سـتم مالهای یتیمان را می‌خورنـد جز این نیست که در شـکمهاشان آتشـی فرو می‌برنـد و بزودی به آتش افروخته دوزخ درآیند- نساء: ۱۰»، و این آیه: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ ناراً کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذابَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَزِیزاً حَکِیماً: «کسانی که به آیات ما کافر شدنـد بزودی آنان را به [چنان] آتشـی درآوریم که هر گاه پوسـتشان پخته شود و بسوزد آنان را پوسـتهای دیگری جایگزین سازیم تا عذاب را بچشند، زیرا خدا؛ توانای بی‌همتا و دانای استوار کـار است- نساء: ۵۶»، همراه بـا آیـات بسـیار دیگر در ایـن موضـوع، بنـا بر این هر کس که تهدیـد خـدای را دروغ شـمارد در این تکـذیبش آیه‌ای از قرآن را کـافر گشـته، و از زمره کسـانی است که خـدا در باره‌اشـان فرموده: أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْکِتـابِ وَ تَکْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ یَفْعَلُ ذلِکَ مِنْکُمْ إِلَّا خِزْیٌ فِی الْحَیاةِ الـدُّنْیا وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یُرَدُّونَ إِلی أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ: «آیا به برخی از کتاب ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس سـزای کسـی از شما که چنین کند جز رسوائی و خواری در دنیا نیست، و روز رستاخیز به سخترین عذاب برده شوند، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست- بقره: ۸۵»، بلکه می‌گوئیم و معتقدیم که: بی‌شکّ خـدای جلیل و عزیز بنـدگان را بر اساس اعمالشان پاداش دهد، و بر کار بدشان- بنابه قدرتی که بدیشان داده- عقوبت نماید، و بر اساس همان قدرت به آنان امر و نهی کرده، و کتاب او نیز گویای آن است که فرمود: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جـاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلا یُجْزی إِلَّا مِثْلَها وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ: «هر کس که کار نیکی آورد ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس که کار بـدی آورد جز همانند آن کیفر نبیند، و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۳۵

بر آنان ستم نرود- انعام: ۱۶۰»، و نیز فرموده: یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَـراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیـداً وَ یُحَـذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ: «روزی که هر کس هر کار نیکی که کرده حاضـر یابـد و هر کار بدی که کرده؛ دوست دارد که کاش میان او و کارهای بـدش جـدائی دوری بود! خدا شـما را از [نافرمانی] خویش بیم می‌دهد- آل عمران: ۳۰»، و نیز فرمود: الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْیَوْمَ: «امروز هر کس بدان چه کرده است پاداش داده شود، امروز هیچ نوع ستمی نیست- مؤمن: ۱۷»، پس اینها آیات محکمی بود که «جبر» و معتقدان بدان را ردّ می‌کند، و نظیر و مانند آن آیات در قرآن بسیار است- و ما آن را مختصـر ساختیم تا مایه طولانی شدن کتاب نشود، و توفیق با خدا است «۱» و امّا آن تفویض که امام صادق علیه السّـلام آن را باطل ساخته، و معتقدان و پیروانش را خطاکار دانسـته این عقیده است که: «خداوند اختیار امر و نهی خود را به بندگان سپرده، و سـر خود رهایشـان سـاخته»، و در این مورد گفتـاری دقیق برای جوینـدگان فهم و دقّت نهفته است، و این [گفتـار] را امامـان هـدایت یـافته از عترت پیامبر علیهم السّـلام بیان داشـته‌اند، ایشان علیهم السّـلام فرموده‌اند: «اگر خدا اختیار بندگان را از سـر اهمال و سهل انگاری به خودشان سپرده بود، باید انتخاب آنان را [هر چه باشد] پذیرفته، و بسـبب آن مسـتحقّ ثواب گردند، و [زمانی که خودسـری و اهمال

حاصل شود] دیگر بر جنایتی که کنند هیچ عقوبتی نباشد». و دو معنی از این گفتار بر می‌آید: ۱- اینکه بندگان بر خدا شوریده‌اند و بناچار او را مجبور به قبول اختیار توسّط رأی و نظرشان ساخته‌اند که در این صورت- چه نخواهد و چه بخواهد- وهن و سستی خدا لازم آید، ۲- اینکه خداوند جلیل و عزیز از وادار نمودن آنان به امر و نهی- چه نخواهند و چه بخواهند- درمانده و عاجز است، از این رو امر و نهی خود را بدیشان سپرده و بر وفق مرادشان امضاء نموده، آنگاه از وادار نمودن ایشان به خواست خود وامانده، بهمین خاطر اختیار کفر و ایمان را به خودشان واگذاشته است، و مثال آن «بمانند مردی است که برده‌ای خریده تا بدو خدمت کند و قائل به مقام سرپرستی او باشد و از دستورات و فرامین او نیز پیروی نماید، و صاحب برده مدّعی است که قاهر است و عزیز و حکیم، پس غلامش را امر و نهی میکند، و به او- در صورت پیروی از دستورش- وعده ثواب بزرگ داده، و نیز در صورت

---

(۱) بنظر می‌رسد که جمله میان دو تیره از مؤلّف کتاب باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۳۶

نافرمانیش به کیفر دردناك تهدید کرده باشد، ولی غلام با خواست اربابش مخالفت کرده و از دستورات او تخلّف بورزد، و خلاصه نه تنها به هیچ امر و نهی صاحبش اعتنائی نکرده، بلکه به خواست خود رفتار نماید، و پیروی از هوی و هوس خود کند. در این حال ارباب هم نتواند وی را وادار به اطاعت از دستورات و خواست خود کند، در نتیجه اختیار امر و نهی را بخود غلام بسپرد، و به هر آنچه که غلام به خواست خود انجام دهد نه به خواست ارباب رضایت دهد، باری ارباب برده‌اش را [با همین اوصاف] بدنبال کاری که برایش مشخّص کرده می‌فرستد، ولی غلام پی خواست خود رفته و از هوایش پیروی نماید، پس زمانی که نزد صاحب خود باز گردد وی ببیند آنچه آورده خلاف چیزی است که دستورش داده، پس به غلام بگوید: چرا از دستورم تخلّف ورزیدی؟ غلام این گونه پاسخ دهد که:

چون تو اختیار کار را به من واگذاشتی، من هم پیروی هوی و خواسته‌ام را نمودم، زیرا فرد مختار بلا مانع است». پس تفویض محال است.

آیا بدین ترتیب دو چیز لازم نمی‌آید: ۱- یا ارباب قادر است غلامش را موافق خواست خود نه خواست او به پیروی از دستوراتش وادار ساخته و در حدّ انجام دستوراتش (امر و نهی) توانش دهد، که در این صورت او را به کار وادارد یا از آن بازداشته و پاداش و کیفر بر آن دو را به او معرّفی کند، و او را از معصیت خود برحذر داشته و با تعریف پاداش خود تشویقش نماید، تا بنده توسّط نیرویی که برای امر و نهی و تشویق و ترساندن به او داده به قدرت و توان مولایش پی برد، تا مشمول عدل و انصاف او گردد، و حجّت بر او روشن گشته است، هم عذر را نمایانده و هم از عواقب کار ترسانده. پس چون آن بنده از دستور مولایش پیروی کند او را پاداش دهد، و هر گاه از نهی او باز نایستد مجازات و کیفرش نماید؟، ۲- یا ارباب درمانده و ناتوان است، بنا بر این کار بنده را بخودش واگذارد، خوبی کند یا بدی، اطاعت کند یا سرپیچی، در تمامی این موارد از کیفر نمودن او و بازگرداندنش به فرمان خود عاجز است؟ و در اثبات عجز؛ نفی و انکار قدرت و خداوندی او است، و بطلان امر و نهی، و پاداش و کیفر خواهد بود، و نیز مخالفت با قرآن نیز هست، که می‌فرماید: وَ لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ وَ إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ: «و [خدا] ناسپاسی را برای بندگان خود نمی‌پسندد، و اگر سپاس بدارید آن را برای شما می‌پسندد- زمر: ۷»، و نیز این آیه: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ: «ترس از خدای را چنان که شایسته ترس او است پیشه کنید، و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۳۷

نمیرید مگر در حالی که مسلمان باشید- آل عمران: ۱۰۲»، و این آیه: وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ* ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ: «و پریان و آدمیان را نیافریدیم تا مگر مرا بپرستند* از آنان نه روزی و رزقی خواهم و نه اینکه مرا طعام

دهند- ذاریات: ۵۶ و ۵۷»، و این آیه: اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً: «و خدای را بپرستید و چیزی را با او انباز مسازید- نساء: ۳۶»، و نیز قریب بدین مضمون می‌فرماید: «خدا و پیامبر را فرمان برید و از او روی مگردانید در حالی که می‌شنوید- انفال: ۲».

پس هر کس پندارد که خداوند متعال أمر و نهی را به بندگان خود سپرده [با این کار] عجز او را به ثبوت رسانده، و برایش قبول هر عمل خوب و بدی که کند لازم داشته، و نیز امر و نهی و وعد و وعید او را به دلیل این عقیده که خدا همه آنها را به او سپرده است باطل دانسته، زیرا فرد مختار به خواست خود عمل می‌کند، اگر خواهد کفر و اگر خواهد ایمان را بر می‌گزیند [و در هر دو حال] نه جلوگیری دارد و نه مانعی، بنا بر این هر کس که بـدین معنی معتقـد به تفویض باشـد بی‌شکّ بتحقیق تمامی آنچه را که از خداوند برشـمردیم را از وعـد (تشویـق) و وعیـد (تهدیـد)؛ و امر و نهی باطـل دانسته، و مشـمول ایـن آیه است: أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ: «آیا به برخی از کتاب ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس سزای کسـی از شما که چنین کند جز رسوائی و خواری در دنیا نیست، و روز رسـتاخیز به سـختترین عـذاب باز برده شوند، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست- بقره: ۸۵»، خدا از آنچه اهل تفویض بدان معتقدند برتر و بالاتر است، برتری بزرگ!.

بلکه ما را اعتقاد بر این است که خداوند جلیل و عزیز مردم را با قدرت خود آفریده، و نیروئی بدیشان بخشیده تا با آن او را پرستش و اطاعت کننـد، آنگاه آنان را بخواست خود امر و نهی کرد، و پیروی امر خود را از ایشان پـذیرفته و بدان رضایت داد. و آنان را از نافرمانی خود بازداشته و گناهکاران را نکوهیـده و بر آن مجازات میکند، و اختیار در امر و نهی؛ با خدا است، آنچه خواهد انتخاب کرده و بـدان فرمـان دهـد، و از هر آنچـه ناپسـند دارد بازداشـته و کیفر کنـد، بجهـت همـان قـدرتی که به بنـدگان خـود داده تـا از دستوراتش پیروی؛ و از نافرمانیش اجتناب کنند، زیرا عدل و انصاف و حکمت رسای او ظاهر و آشکار است، و حجّت

خود را بـا نمایانـدن عـذر و ترسانـدن از عواقب کـار [بر مردم] تمـام کرده. و انتخـاب [انبیاء] با او است، هر یک از بنـدگانش را که بخواهـد برگزینـد تا تبلیغ رسالت کرده و بر مردم اتمام حجّت کنـد، باری، محمّـد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را برگزیـد و وی را با مأموریّتهای خود به سوی مردم فرستاد، و گروهی از کافران قوم او از سر حسادت و تکبّر گفتند: لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ: «چرا ایـن قرآن بر مردی بزرگ (از جهـت مـال و جـاه) از این دو شـهر (مکّه و طـائف) فرو فرسـتاده نشـده است؟- زخرف: ۳۱»، منظور از آن دو تن امیّة بن أبی الصّلت و أبو مسعود ثقفی است «۱» پس [با این آیه] خداوند نه تنها انتخابشان را باطل ساخت بلکه رأی و نظر ایشان را نیز امضاء نکرد، آنجا که فرمود: أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ: «آیا آنان رحمت پروردگار تو (نبوّت) را بخش می‌کنند؟ مائیم که میان ایشان مایه گذرانشان را در زندگانی دنیا بخش کرده‌ایم، و درجات برخی را بر برخی برتر داشته‌ایم، تا برخی دیگر را بخدمت گیرند، و بخشایش پروردگار تو از آنچه گرد می‌آورند بهتر است- زخرف: ۳۲»، و بهمین خاطر از تمام امور آنچه را که خواست؛ برگزید، و از آنچه ناپسند و مکروه داشت منع فرمود، پس فرمانبران و اهل طاعت را پاداش داد، و نافرمانان را مجازات و کیفر کرد، و چنانچه اختیار کار خود را به بنـدگان سپرده بود، بی‌شکّ انتخاب قریش را در مورد امیّة بن أبی صلت و أبو مسعود ثقفی امضاء می‌کرد، چرا که آن دو بنزد ایشان برتر از محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بودند.

و چون خداونـد بـا این آیه مؤمنـان را ادب کرد که: وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نشاید که چون خدای و پیامبر او کاری را فرمایند آنان را در آن کارشان اختیاری باشد- احزاب: ۳۶»، پس برای آنان انتخاب از سـر هوی و هوس را امضاء نکرد، و از ایشان نپذیرفت، جز در پرتو پیروی از فرمان او، و خودداری از نهی او که توسّط فرد انتخابیش انجام می‌شود، پس هر کس که فرمان برد راه یافت،

(۱) مراد از آن دو شهر- همچنان که در کتب تاریخی و تفسیری آمده- مکّه و طائف است و نام آن دو مرد: ولید بن مغیره؛ از مکّه، و أبو مسعود ثقفی از طائف می‌باشد. ولی افراد نامبرده‌شده در متن هر دو از شهر طائفند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۳۹

و هر کس بدو عصیان ورزید گمراه و سرکش گشت، و بجهت توانائی و نیروئی که بدو داده تا از دستورش پیروی و از نهی و منعش خودداری کند حجّت بر او تمام است و دیگر جای هیچ عذر و بهانه‌ای برایش باقی نماند، چرا که توانش بخشید تا از دستورش پیروی و از منعش خودداری کند، از این جهت هم او را از ثواب خود محروم سازد و هم مجازات نماید.

و این همان تعریف مرتبه میان دو مرتبه است، نه جبر و نه تفویض. و نیز به همین مضمون امیر المؤمنین علیه السّلام در پاسخ عبایهٔ بن ربعی که پرسید: آن قدرتی که با آن برپا می‌ایستد و می‌نشیند و کار انجام می‌دهد چیست؟ فرمود: تو پرسشی از «قدرت» کردی، بگو آیا تنها خود مالک آن هستی یا تو و خدا؟ عبایه ساکت ماند، آن حضرت بدو گفت: ای عبایه بگو، گفت: چه بگویم؟ فرمود: اگر گفته بودی من و خدا، تو را کشته بودم، و اگر می‌گفتی: بدون خدا و بتنهائی، باز هم تو را کشته بودم، عبایه گفت: پس چه بگویم ای أمیر المؤمنین؟ فرمود: می‌گوئی: تو مالک آنی به خواست و اجازه خداوندی که غیر تو را نیز مالک آن می‌سازد، پس چنانچه اختیارش را بتو بسپرد آن از بخشش او است، و اگر تو را از داشتن آن محروم سازد از آزمون او است، چرا که او صاحب چیزی است که اختیارت بخشیده، و قادر توانای بر آنچه توانمندت ساخته است، آیا نشنیده‌ای که مردم چون

«لا حول و لا قوّة إلّا باللّه»

گویند از خداوند طلب «حول» و «قوّة» می‌کنند؟

عبایه گفت: [آری] تأویل آن چیست ای أمیر المؤمنین؟ فرمود: یعنی: هیچ حرکتی از نافرمانیهای خدا صورت نگیرد مگر به نگهداری او، و ما را هیچ نیروئی بر طاعت خدا جز به یاری و کمک او نیست، گوید: عبایه [با شنیدن این سخنان] از جا پریده و دست و پای آن حضرت را غرق بوسه ساخت.

و نیز از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده، که چون «نجده» خدمت آن حضرت رسید از او در باره خداشناسی پرسید که چگونه به پروردگارت معرفت یافتی؟ فرمود: با تشخیص و ادراکی که بمن ارزانی داشته، و عقل و خردی که مرا بدان رهنمون شده، پرسید: آیا تو بر آن معرفت سرشته‌شده‌ای؟ فرمود: اگر این چنین بود نه بر احسان و نیکی ستوده می‌شدم و نه بر زشتی و بدی ذمّ و نکوهش، و شخص نیکوکار به سرزنش سزاوارتر بود تا فرد بدکار، در نتیجه دریافتم که خداوند پاینده است و جاوید، و جز او همه پدیده‌اند و متغیّر و رو به زوال. و قدیم پایدار چون پدیده ناپایدار نیست، نجده گفت: ای امیر المؤمنین شما را فردی حکیم یافتم! فرمود: من

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۴۰

مختار شده‌ام، پس اگر بجای خوبی بدی کنم، بر همان عمل مجازات خواهم شد.

و نیز از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده که پس از بازگشت از شام (جنگ صفّین) در پاسخ به پرسش مردی که پرسید: ای امیر مؤمنان بفرمائید حرکت ما با شما آیا به قضاء و قدر الهی بود؟ فرمود: آری، ای پیرمرد، از هیچ تپّه‌ای بالا نرفتید و به هیچ درّه‌ای سرازیر نشدید مگر به قضاء و تقدیر الهی، پرسید: ای امیر مؤمنان آیا رنج و زحمتی که من در این راه برده‌ام بحساب خدای گذارم؟ فرمود: خموش ای پیرمرد، که بی‌شکّ خداوند به ازای [رنج] این سفر و راهی که پیمودید، و هر مکانی که منزل کردید، و در برگشت شما که بازمی‌گشتید [در تمامی این مراحل] به شما اجر و پاداشی عظیم داده است، چرا که شما در هیچ یک از کارهایتان نه مجبور بودید و نه ناچار. مبادا پنداشته‌ای که آن؛ قضائی قطعی و تقدیری حتمی بوده؟! اگر مطلب این چنین بود در این صورت

پاداش و کیفر بیهوده گشته، و تشویق و تهدید بی‌معنی می‌بود، و دیگر چیزی پابرجا و ثابت نمی‌ماند، این اعتقاد بت‌پرستان و دوستان شیطان است، بدرستی خدای جلیل و عزیز با دادن اختیار؛ أمر و فرمان داده، و برای برحذر ساختن نهی فرموده، نه اطاعت از او با اکراه و زور است و نه از سر قهر و چیرگی بدون اختیار نافرمانی و معصیت شده، و نه آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده و عبث آفریده! این پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای بر آنان- که کافر شدند- از آتش [دوزخ]، آن شیخ برخاست و سر امیر المؤمنین را بوسید و این دو بیت را سرود و می‌گفت:

أنت الإمام الّذی نرجو بطاعته‌یوم النّجاة من الرّحمن غفرانا

أوضحت من دیننا ما کان ملتبساجزاك ربّک عنّا فیه رضوانا

فلیس معذرة فی فعل فاحشةقد کنت راکبها ظلما و عصیانا توئی آن امامی که در پرتو طاعتش امید داریم، روز قیامت از خدای رحمان آمرزش را، امور مشکل دین را برای ما روشن ساختی، پروردگارت به ازای این کار از جانب ما رضوان را بتو پاداش دهد، هیچ عذری در کار بد و زشت من نیست، چرا که از سر ظلم و سرکشی مرتکب آن شدم.

پس بتحقیق امیر المؤمنین علیه السّلام موافق و مناسب قرآن راهنمائی و دلالت فرموده، و آن با [مذهب] جبر و تفویضی که اعتقاد و پیروی از آن دو باطل و کفر؛ و مایه

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۴۱

تکذیب قرآن است منافات دارد، و ما از گمراهی و کفر بخدا پناه می‌بریم! و نیز نه معتقد به جبریم و نه به تفویض، بلکه قائل به مرتبه‌ای میان آن دوئیم، و آن امتحان و آزمایش ما توسّط قدرتی است که خدا به ما داده و در پرتو آن به طاعت خود فراخوانده، همچنان که قرآن بدان گواه است، و امامان نیکوکار خاندان پیامبر- که درود خدا بر تمام ایشان باد- بدان معتقدند.

و مثال آزمایش با قدرت مانند مردی باشد که برده‌ای دارد و ثروتی بسیار، و با آگاهی و علمی که از عاقبت کار برده‌اش دارد مایل است او را بیازماید، بهمین خاطر مقداری از مال خود را به او داده و با اموری آشنایش ساخته و به او عمل را فهمانده، پس به او دستور می‌دهد که این مال را در همان امور خرج نماید، و او را از چیزهائی که دوست ندارد بازدارد، و خاطرنشان سازد که از آنها دوری نموده و از مالش در آن موارد خرج نکند، و آن مال در هر دو وجه خرج می‌شود، یکی اینکه در راه تبعیّت و رضایت خاطر مولا، و دیگری در راه نهی و خشم او. و او را ساکن در سرای آزمایش ساخت تا یادآور او شود که سکونتش در این سرا موقّت و ناپایدار است، و بی‌شکّ او را سرائی جز آن است، و همو وی را از این سرای بدان جا برد، که ثواب و عقاب در آنجا دائمی است، بنا بر این اگر آن غلام دارائی را که مولایش بدو داده در همان جهت که فرمانش داده خرج کند، صاحبش نیز او را از آن ثواب دائمی که بدو وعده داده در آن سرا بهره‌مند سازد و اگر آن مال را در راهی که منعش نموده صرف کند [در این صورت] او را به کیفری ابدی در سرای جاودان مجازات نماید، و بی‌شکّ صاحب غلام در این مورد مدّتی معیّن کرده- و آن در همان مکانی است که در سرای نخست او را ساکن نموده- پس چون آن حدّ به آخر رسد (یعنی مدّت اقامت غلام در سرای نخست پایان پذیرد) مولای او؛ هم مال و هم برده را برگیرد، چرا که او همیشه و همه وقت صاحب مال و غلام است، جز آنکه غلامش را وعده داده مادامی که در این سرا است و تا زمانی که سکونت خود را سپری می‌کند آن مال را از او نگیرد، که بی‌شکّ از صفات مولا؛ عدالت و وفاء و انصاف و حکمت است. آیا با این حساب اگر این غلام آن مال را در همان راه که امر شده خرج کرده باشد نباید مولایش به وعده‌ای که از ثواب بدو داده وفا کند، و به اینکه از سر تفضّل او را در سرائی فانی بکار گماشته، در برابر اطاعتش نعمتی پاینده در سرائی جاودان بدو بخشد؟! و اگر غلام آن مال را- که صاحبش بدو داده- در روزگاری که در این سرا است در راه ممنوع خرج کند و خلاف

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۴۲

دستور صاحبش رفتار نمايد، بهمين ترتيب آن مجازات دائمى كه از آن وى را برحذر داشته بود بر او واجب شود، بى‌آنكه بر او ستمكار باشد، زيرا قبلا او را امر كرده و اعلام نموده، و آگاهش ساخته، پس بدين ترتيب بايد به وعد و وعيد خود نيز جامه عمل بپوشاند، و اين گونه مولاى توانا و مسلّط؛ وصف گردد.

و امّا مولى [در مثال فوق] همان خداوند جليل و حكيم است، و غلام، آدميزاده مخلوق است، و مراد از مال يا دارائى همان قدرت گسترده او، و امتحان او، آشكار ساختن حكمت و قدرت او است، و سراى فانى؛ دنيا است، و آن مقدار مال كه مولا به غلام داده، همان قدرتى است كه به آدميزاده داده، و امورى كه مولا دستور به صرف مال در آن موارد داده؛ بكارگيرى قدرت و توان، در راه پيروى از انبياء و اعتراف بدان چه از جانب خدا آورده‌اند، و خوددارى از بكار بردن آن وسائلى كه از آن نهى كرده همان راههاى شيطان است. و امّا وعده‌اش كه نعمت دائم است همان بهشت باشد، و سراى ديگر كه جهان پاينده باشد، سراى آخرت است. و كلام ميان جبر و تفويض عبارت از: آزمايش و آزمون و امتحان سخت و مشكل بجهت قدرت و توانى است كه به بنده داده.

و بيان و شرح اين قدرت در همان پنج مثالى است كه حضرت صادق عليه السّلام يادآور شده‌اند (تندرستى، آزادى راه، و مهلت كافى، و توشه راه، و وسيله تحريك) كه آن [پنج نمونه] تمامى فضل را گرد آورده، و من بخواست خدا آنها را با بيان و شواهدى از قرآن تفسير خواهم كرد شرح و بيان «تندرستى»: امّا معناى سخن حضرت صادق عليه السّلام اين است كه:

آفرينش انسان و دستگاه حواسّ او كامل بوده و برخوردار از دوام عقل و نيروى درك و زبانى گويا است، و اين همان كلام خداوند است كه فرموده: وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلًا: «و بتحقيق فرزندان آدم را گرامى داشتيم، و در خشكى و دريا [بر مركب و كشتى] برنشانديم، و از چيزهاى پاكيزه روزيشان داديم، و آنان را بر بسيارى از آفريدگان خويش برترى كامل بخشيديم- إسراء: ۷۰»، پس با اين كلام بى‌شكّ خداى عزيز و جليل اعلام فرموده كه: آدميزاده را بر ساير خلق خود از چارپايان و درندگان و آبزيان و پرندگان برترى داده است و نيز بر هر جنبنده‌اى كه دستگاه ادراك آدميزاده با تشخيص عقل و بيان آن را درك مى‌كند، و اين [مضمون] همان آيه است كه فرموده: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ:

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۴۳

«بحقيقت ما آدمى را در بهترين بنياد بيافريديم- تين: ۴»، و نيز اين آيه: يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ* الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ* فِي أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ: «اى آدمى، چه چيز تو را به پروردگار بزرگوارت بفريفت؟!* آنكه تو را آفريد، پس پرداخت و معتدل و هماهنگ گردانيد* به هر صورتى كه خود خواست تركيبت كرد- انفطار: ۶ تا ۸»، و نيز در آيات بسيار ديگر.

بنا بر اين نخستين نعمت خداوند بر انسان همان سلامت عقل و خرد او است، و برترى او بر بسيارى از مخلوقات ديگر به كامل بودن عقل و بيان روشن مى‌باشد، و اين بدان خاطر است كه پايدارى و تكامل هر جنبنده‌اى بر سطح زمين در پرتو حواسّ و ادراكات او است، در نتيجه فرزندان آدم را با نطقى كه در ساير مخلوقات؛ محسوس نيست برترى داده و بر آنها مسلّط ساخته تا او (انسان) امر و نهى كرده و بكار گيرد، و همگى رام و مسخّر او باشند، همچنان كه خداوند فرموده: كَذلِكَ سَخَّرَها لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ: «اين چنين آنها را براى شما رام ساخت تا خداى را به پاس آنكه شما را راه نمود به بزرگى ياد كنيد- حجّ: ۳۷»، و اين آيه: وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها: «و او است آنكه دريا را رام كرد تا از [صيد] آن گوشت تازه بخوريد و از آن زيورى بيرون آريد كه آن را مى‌پوشيد- نحل: ۱۴»، و اين آيه: وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ* وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ* وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ: «و چارپايان (شتر و گاو و گوسفند و امثال آن) را آفريد كه از آنها براى شما گرمى (پوشش گرم) و سودهاست، و از [گوشت و شير] آنها مى‌خوريد* و شما را در آنها شبانگاه كه از چراگاه باز مى‌آريد و بامدادان كه به چراگاه مى‌بريد نشانى از جمال و شكوه است* و

بارهاى شما را به شهرى مى‌برند كه جز به دشوارى و رنج خويشتن نمى‌توانستيد بدان رسيد- نحل: ۵ تا ۷»، پس بهمين خاطر خداوند آدمى را به پيروى فرمان و طاعت خويش فراخوانده است، كه وى را به جهت خلقت موزون و دادن شعور كامل و معرفت؛ برترى و تفضيل داده، پس از آنكه قدرت انجام تكليف را بديشان ارزانى داشت، بنا به فرموده‌اش در اين آيه: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا: «پس هر چه توانيد از خدا پروا كنيد و بشنويد و فرمان بريد- تغابن: ۱۶»، و نيز اين آيه: لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها: «خدا هيچ كس را جز در حدّ توانش تكليف نمى‌كند- بقره: ۲۸۶»، و اين آيه: لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا ما آتاها: «خدا

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۴۴

هيچ كس را تكليف نمى‌كند مگر [باندازه] آنچه به او داده است- طلاق: ۷»، و نيز در آياتى بسيار. پس هر گاه خداوند از حواسّ بنده يكى را برگيرد تكليف آن حسّ را از او برمى‌دارد، همچون اين آيه: لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ- الآية: «بر نابينا و لنگ؛ تنگى و گناهى نيست- نور: ۶۱»، پس از افراد مشمول اين آيه؛ جهاد و تمام كارهائى كه توان و قدرت انجام آنها را ندارد را برداشته است، و [انجام سفر] حجّ و [پرداخت] زكات را بر توانگر و دارا واجب ساخته، زيرا از توان آن برخوردارش نموده است، و بر مستمند حجّ و زكات را واجب نكرده، در اين آيه كه فرمود: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا: «و خداى راست بر مردمان زيارت آن خانه، آن كس كه تواند راهى به آن يابد- آل عمران: ۹۷»، و آيه ظهار: وَ الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ- إلى قوله- فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً:

«كسانى كه زنان خويش را ظهار مى‌كنند و سپس از آنچه گفته‌اند پشيمان مى‌گردند [كفّاره‌اش] آزاد كردن يك برده است- تا آنجا كه- و هر كس كه نتواند، پس طعام دادن شصت مستمند بايد- مجادله: ۳ و ۴»، تمام اين موارد دليل آن است كه خداوند تبارك و تعالى بندگانش را جز در حدّ توان با نيروى كارى كه به ايشان داده مكلّف نكرده، و نهى و منع او نيز از بندگان بهمين ترتيب است.

اين بود [شرح و بيان] تندرستى.

و امّا شرح و بيان «آزادى راه»: مراد كسى باشد كه او را نگهبان و مراقبى نيست تا مانعش شود و از عمل بدستور خداوند بازش دارد، و اين همان كلام الهى در باره افراد ناتوان و از كارافتاده‌اى است كه نه چاره‌اى دارند و نه راهى مى‌يابند، همچنان كه فرموده: إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا: «مگر ناتوان شمرده‌شدگان از مردان و زنان و كودكانى كه چاره‌اى ندارند و راهى نيابند- نساء: ۹۸»، و خداوند اعلام فرموده كه فرد مستضعف (بى‌قدرت) راهش آزاد نيست و در صورت داشتن ايمان قلبى ديگر هيچ باكى بر گفتار [خلاف] او نيست.

و امّا شرح و بيان «مهلت كافى»: دوران عمرى است كه آدمى- از هنگامى كه شناخت خدا بر او واجب گشته تا زمان مرگ- از آن بهرمند مى‌گردد، و اين محدوده از زمان درك و تشخيص و بلوغ تا دم مرگ است. پس هر كس در حالى بميرد كه در جستجوى حقّ بوده و به كمال آن دست نيافته [اين

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۴۵

چنين شخصى] بر خير است، و اين همان كلام خدا است كه فرموده: وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ الآية: «و هر كس كه از خانه خويش هجرت كنان به سوى خدا و پيامبرش بيرون آيد [سپس مرگ او را دريابد همانا مزدش بر خدا باشد]- نساء: ۱۰۰»، هر چند بدليل عدم مهلت كافى نتوانسته بدستورهاى او عمل كرده و آن را به اتمام رساند، و در هر حال فرد بالغ را از چيزهائى بازداشته كه بر كودك نابالغ ممنوع نكرده، در اين آيه: وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَ- الآية: «و زنان مؤمن را بگو كه ديدگان خويش را فرو بندند- نور: تا آخر آيه ۳۱»، و بر آنان هيچ ممنوعيّتى در نشان دادن آرايش خود به كودكان قرار نداد، و ساير احكام نيز بر او (كودك) جارى نمى‌شود.

و امّا شرح و بیان «زاد و توشه»: مراد همان توان مالی و هزینه‌ای است که بنده در اجرای دستورات خداوند از آن یاری می گیرد، که در این آیه فرموده: ما عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ- الآیهٔ: «زیرا بر نیکوکاران هیچ راهی [برای سرزنش و عقوبت] نیست- توبه: ۹۱»، مگر ندیدی که خداوند عذر افرادی که هزینه [جهاد] را ندارند پذیرفته، و حجّت را بر کسانی که برای سفر حجّ و هزینه جهاد و امثال آن توان مالی و مرکب دارند تمام کرده و جای هیچ عذر و بهانه‌ای باقی نگذاشته؟! بهمین ترتیب عذر فقیران را پذیرفته و برای ایشان در ثروت توانگران حقّی واجب ساخته است، طبق این آیه: لِلْفُقَراءِ الَّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ- الآیهٔ:

« [صدقه‌ها] برای نیازمندانی است که در راه خدا بازداشته شده‌اند- بقره: ۲۷۳»، پس دستور به معاف داشتنشان فرموده، و آنان را بر آمادگی بدان چه نمی‌توانند و ندارند مکلّف نساخته است.

و امّا شرح و بیان «وسیله تحریک»: همان نیّت و قصد درون است که آدمی را به [انجام] تمامی کارها فرا خوانده و دعوت می کند، و عضو ادراکی آن دل است، بنا بر این هر کس که کاری دینی انجام دهد ولی قلبا موافق آن نباشد، خدا هیچ عملی را جز با صدق نیّت از او نپذیرد، و بهمین جهت با این آیه از منافقین خبر داده است که: یَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یَکْتُمُونَ: «با دهانهاشان چیزی می گویند که در دلهاشان نیست، و خدا بدان چه پنهان می‌دارند داناتر است- آل عمران: ۱۶۷»، سپس این آیه را بجهت توبیخ مؤمنان بر پیامبرش نازل فرموده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ الآیهٔ: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا می گویید آنچه را که عمل نمی کنید؟! صفّ: ۲»،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۴۶

پس هر گاه شخصی سخنی گوید و قلبش آن را تصدیق کند، نیّت او را وادار می‌سازد تا با آشکار نمودن کردار کلام خود را تصدیق کند، و در صورتی که قلبش گفته‌اش را تصدیق نکند درستی و حقّانیّت آن آشکار نگردد، و در هر حال خداوند آن صدق نیّت را هر چند فعل موافق آن نباشد- بدلیلی که مانع اظهار آن باشد- پذیرفته است، در این آیه: إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ: «مگر آن کس که به ناخواه مجبور شود [که حرفی خلاف ایمانش گوید] در حالی که دلش به ایمان آرام است- نحل: ۱۰۶»، و این آیه: لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ:

«خداوند شما را به سوگندهای بیهوده و ناسنجیده‌تان بازخواست نمی کند- بقره: ۲۲۵»، در نتیجه قرآن و احادیث پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم راهنمائی نموده‌اند که دل نه تنها صاحب حواسّ و ادراکات انسانی است که تمام اعمال آنها را تصحیح می کند، و آنچه را که قلب اصلاح کند باطل نشود.

پس این شرح و بیان نمونه‌های پنجگانه‌ای بود که امام صادق علیه السّلام متذکّر آنها شده، و فرموده: آنها همه مرتبه میان جبر و تفویض است، پس هر گاه این پنج نمونه بطور کامل در آدمی گرد آید در این صورت باید دستورات خدا و رسولش را تماما بکار بندد، و هر گاه بنده‌ای فاقد یکی از آنها باشد به نسبت همان کاستی، تکلیف و عمل از او کم گشته و ساقط می گردد.

و امّا شواهد قرآنی مربوط بموضوع امتحان و آزمایش با «استطاعت»- که جامع عقیده ما بین جبر و تفویض می‌باشد- بسیار است، و از شمار آنها این آیه است: وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتَّی نَعْلَمَ الْمُجاهِدِینَ مِنْکُمْ وَ الصَّابِرِینَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَکُمْ: «و بی‌شکّ شما را بیازمائیم تا مجاهدان و صابران شما را معلوم کنیم و خبرهای شما (اعمال و کردارتان) را بیازمائیم- محمّد (صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم): ۳۱»، و این آیه: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ: « [و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند] اندک اندک از جایی که ندانند گرفتارشان خواهیم ساخت- اعراف: ۱۸۲»، و این آیه: الم* أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ: «آیا مردم پنداشته‌اند همین که گویند ایمان آوردیم آنان را وامی‌نهیم و آزموده نمی‌شوند؟!- عنکبوت: ۱ و ۲»، و خدا در مورد «فتنه» که مراد همان امتحان و آزمون است فرموده: وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَیْمانَ- الآیهٔ: «و هر آینه ما سلیمان را آزمودیم- ص: ۳۴»، و در داستان موسی علیه السّلام فرموده: فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَکَ مِنْ بَعْدِکَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِیُّ: «ما قوم تو را پس از تو آزمودیم و سامری گمراهشان ساخت- طه: ۸۵»، و کلام

موسى كه

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۴۷

گفت: إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ: «[پروردگارا] اين نيست مگر امتحان تو- اعراف: ۱۵۴»، يعنى آزمايش تو، پس اين آيات با هم مقايسه شده و بر هم گواهند.

و امّا آياتى كه در آنها لفظ «بلوى» بمعناى آزمون آمده بدين قرارند: لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ: «ميخواهد شما را در آنچه به شما داده بيازمايد- مائده: ۴۸»، و اين آيه: صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ: «سپس شما را از آنان واگردانيد تا شما را بيازمايد- آل عمران: ۱۵۲»، و اين آيه: إِنَّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ: «ما آنان را بيازموديم چنان كه صاحبان آن بوستان را آزموديم- قلم: ۱۷»، و اين آيه: خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: «مرگ و زندگى را بيافريد تا شما را بيازمايد كه كدام يك از شما نيكوكارتر است- ملك: ۲»، و اين آيه: وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ: «و آنگاه كه ابراهيم را پروردگار وى به امورى چند بيازمود- بقره: ۱۲۴»، و نيز اين آيه: وَ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ: «و اگر خدا مى‌خواست از كافران انتقام مى‌كشيد و ليكن خواست تا برخى از شما را به برخى بيازمايد- محمّد: ۴»، و تمام آيات قرآن به لفظ «بلوى»- كه در ابتدا شرح شد- معنايش آزمون بوده و نظير آنها در قرآن بسيار است، كه موجب اثبات و تأييد امتحان و آزمون است، بدرستى كه خداوند جليل و عزيز مخلوقات را نه بيهوده آفريده و نه خودسر رهايشان گرفته، و نه حكمت خويش را بازيچه ساخته، و پيرو همين مطلب را در كلام خود اعلام داشته كه: أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً: «آيا پنداشته‌ايد كه شما را بيهوده آفريديم؟!- مؤمنون: ۱۱۵».

بنا بر اين اگر كسى گويد: سپس آيا خداوند تا بنده‌اى را نيازمايد از آينده‌اش باخبر نمى‌شود؟ گوئيم: آرى، او پيش از وقوع عمل بر آينده ايشان واقف است، و اين همان آيه است كه فرموده: وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ: «و اگر [به دنيا] بازگردانده شوند بى‌گمان بدان چه از آن نهى شده‌اند بازگردند- انعام: ۲۸»، و جز اين نيست كه آنان را امتحان كند تا ايشان را به عدالت خود آگاه سازد، و بعد از ارتكاب كار زشت جز با حجّت و برهان عذابشان نكند، و در اين آيه خبر داده است كه: وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولًا:

«و اگر ما آنان را پيش از آن (فرستادن كتاب و پيامبر) به عذابى هلاك مى‌كرديم بى‌شكّ مى‌گفتند: پروردگارا، چرا بسوى ما پيامبرى نفرستادى؟!- طه: ۱۳۴»، و اين آيه: وَ ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا: «ما [هيچ مردم و قومى را]

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۴۸

عذاب‌كننده نباشيم تا آنگاه كه پيامبرى برانگيزيم- إسراء: ۱۵»، و نيز اين آيه: رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ: «پيامبرانى نويد رسان و بيم‌كننده- نساء: ۱۶۵»، در نتيجه آن آزمون الهى با استطاعتى كه به بنده ارزانى داشته [يا: به بنده داده] همان عقيده ما بين جبر و تفويض است، كه قرآن بدان گويا است و احاديث امامان از خاندان پيامبر عليهم السّلام بدان جارى.

پس اگر بگويند: حجّت و دليل در اين كلام الهى: «خدا هر كس را كه خواهد راه نمايد و هر كس را خواهد گمراه سازد» و مانند آنها چيست؟ گوئيم: تفسير اين آيات همگى بر دو معنا است، امّا معناى نخست: كه قدرت او را اعلام مى‌دارد، يعنى: او به هدايت و گمراهى هر كس كه خواهد قادر و توانا است، پس هر گاه با قدرت خود آنان را وادار بر يكى از آن دو كند نه ثواب برند و نه عقاب كشند، بهمان ترتيبى كه در نامه شرح داديم، و معناى ديگر اين است كه مراد از هدايت خداوند راهنمائى او است، مانند اين آيه: وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ: «و اما قوم ثمود (قوم صالح)، آنان را راه نموديم»، يعنى راهنمائى كرديم فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى:

«ولى كورى (گمراهى) را بر رهيابى برگزيدند- فصّلت: ۱۷»، بنا بر اين اگر آنان را وادار بر هدايت كرده بود، توان گمراه شدن نداشتند، و اين طور نيست كه هر آيه متشابه و مبهمى بتواند بر آياتى محكم كه مأمور به تحصيل آنهائيم حجّت و دليل باشد، و بنا به گفته خود قرآن: مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ

ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ الآیـهٔ: «برخی از آیات آن محکم‌انـد، که آنها مادر و اصل کتاب‌انـد، و برخی دیگر متشابهنـد، امّا آنان که در دلشـان کژی (انحراف از راه راست) است آنچه را متشابه است پی می‌گیرنـد برای فتنه‌جوئی و در جسـتن تأویل، و حال آنکه تأویل آن را نمی‌داند- تا آخر آیه ۷ سوره آل عمران»، و نیز فرموده:

«پس بنـدگان مرا مژده ده* آنان که سـخن را می‌شـنوند و بهترین آن را پیروی می‌کننـد» یعنی محکمتر و واضـحترین آن را، «اینانند کسانی که خدا راهشان نموده، و ایشانند خردمندان- زمر: ۱۷ و ۱۸».

امیدوارم خداوند همه ما را به همان سخن و کرداری که موجب دوستی و رضایت خود اوست موفّق فرماید، و در پرتو منّت و فضل خود؛ از نافرمانی خود دور فرماید، و حمد بسیار از آن خدا است همان طور که اهل آنست، و صلّی اللَّه علی محمّد و اله الطّیّبین، و حسبنا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۴۹

پاسخ امام دهم علیه السّلام به سؤالات یحیی بن أکثم

موسی بن محمّـد نـوه حضـرت رضـا علیه السّـلام (برادر حضـرت هـادی) گویـد: در دار العـامّه به یحیی بن اکثم برخـوردم و از من سؤالاـتی نمود، پس بخـدمت برادرم؛ علی بن محمّـد علیهمـا السّـلام رسـیدم- و پس از آنکه میان من و او کلماتی در پنـد و انـدرز گفتگو شـد و [سـرانجام] مرا به اطاعت خود واداشت و بینایم ساخت- بـدو گفتم: قربانت گردم، همانا ابن اکثم طیّ ارسال نامه‌ای از من سؤالاتی کرده تا پاسـخش گویم، آن حضرت علیه السّلام پس از تبسّمی فرمود: آیا پاسخش گفتی؟ عرض کردم: خیر، ندانستم، فرمود:

آنها چه بود؟ گفتم: در نامه‌اش مرا از این آیه پرسیده: ۱- قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ: «آن کس که دانشی از کتاب نزدش بود گفت: من آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی برایت می‌آورم- نمل: ۴۰»، مگر پیامبر خدا محتاج دانش آصف بود؟.

۲- و از این آیه: وَ رَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً: «و پـدر و مـادر خود را بر تخت بالاـ برد و همگـان پیش او سـجده کنـان درافتادند- یوسف: ۱۰۰»، آیا یعقوب و فرزندانش- با اینکه پیامبر بودند- بر یوسف سـجده کردند؟، ۳- و از این آیه: فَإِنْ کُنْتَ فِی شَـکٍّ مِمَّا أَنْزَلْنـا إِلَیْکَ فَسْـئَلِ الَّذِینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ: «پس اگر در آنچه بتو فرو فرسـتادیم شکّ داری، از آنان که کتاب را می‌خوانند بپرس- یونس: ۹۴»، مخاطب آن کیست؟ اگر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم است، پس براستی او دچار شکّ و تردید شده، و اگر غیر او است، پس قرآن بر چه کسی نازل شده؟ ۴- و از این آیه: وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَـهُٔ أَبْحُرٍ مـا نَفِـدَتْ کَلِمـاتُ اللَّهِ: «و اگر هر چـه درخت در زمین است قلم، و دریـا مرکّب گردد، و هفت دریـای دیگر از پس آن بیفزایندش، کلمات خدا پایان نیابد- لقمان: ۲۷»، نام این دریاها چیست و در کجا واقعنـد؟ ۵- و از این آیه: وَ فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ: «و در بهشت است هر چه را که دلها خواهش و آرزو کند و چشمها از دیدن آن لذّت برد- زخرف:

۷۱»، پس [باسـتناد این آیه] آدم علیه السّـلام نیز دلش هـوای خـوردن گنـدم را نمود و آن را خورد (و در آن است هر چه دل آرزو کند)، با این حال چگونه و چرا مجازات شد؟!.

۶- و از این آیه: أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً: «یا پسران و دختران به آنان

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۵۰

تزویج کند «۱»- شوری: ۵۰»، مگر خداوند پسرها را به زوجیّت بندگان در می‌آورد، در حالی که مردمی را که این عمل را نمودند مجازات کرده؟.

۷- و این مسأله که شهادت زن بتنهائی روا و جایز است، با اینکه خداوند فرموده: وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ: «دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید- طلاق: ۲»؟.

۸- و از فرد خنثی (فردی که جنسیّت او نامعلوم است) و کلام علی علیه السّلام که گفته: «از ناحیه‌ای که ادرار می‌کند ارثیه‌اش مشخّص می‌شود»، در این صورت هنگام بول نمودن چه کسی به او نگاه کند؟ چه بسا که زن باشد و مردان بدو نگاه کنند، یا مرد باشد و زنان بدو نظر افکنند، که هیچ یک از آن دو جایز نیست، و گواهی خود او هم چون ذی نفع است پذیرفته نیست، پس چه باید کرد؟.

۹- و از فردی که بر گلّه‌ای گوسفند سررسد و ببیند چوپانی بر یکی از گوسفندان جهیده، و با دیدن او، گوسفند را رها نماید و آن بمیان گلّه رود، حال چگونه آن گوسفند ذبح شود، و آیا خوردن گوشتش جایز است یا نه؟.

۱۰- و سؤال دیگر او از نماز صبح بود که چرا قراءت [حمد و سوره] در آن با صدای بلند خوانده می‌شود با اینکه از نمازهای روزانه بحساب می‌آید- و قراءت حمد و سوره تنها در نمازهای شبانه بلند خوانده می‌شود-؟.

۱۱- و از این سخن علی علیه السّلام در باره ابن جرموز، که «قاتل زبیر را بدوزخ بشارت ده»، در حالی که خود او امام و پیشوا بود ولی ابن جرموز را نکشت؟.

۱۲- و اینکه علی علیه السّلام در جنگ صفّین افراد مهاجم و فراری و نیز زخمیها را تماما کشت و همه را این گونه فرمان داد و به هیچ یک امان نداد، ولی رفتار او در جنگ جمل غیر از این بود که نه فراری را کشت و نه بر زخمی تنگ گرفت و به همان شیوه فرمان داد، و [پس از خاتمه نبرد] فرمود: «هر کس به خانه‌اش رود در امان است، و هر کس سلاح خویش بر زمین نهد در امان است»، چرا این گونه عمل کرد- اگر حکم نخست صحیح بود پس باید حکم دوم غلط باشد-؟ ۱۳- و در مورد کسی که خود به عمل لواطی که مرتکب شده اعتراف کند، آیا حدّ بر او جاری می‌شود یا نه؟.

---

(۱) متن آیه بزعم سائل ترجمه شده، و إلّا ترجمه صحیح آن این است که: «یا آنان را پسران و دختران هر دو می‌دهد».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۵۱

پس آن حضرت علیه السّلام فرمود: برایش بنویس، گفتم: چه بنویسم؟ فرمود:

بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، خداوند تو را هدایت کند، نامه‌ات بمن رسید، نامه‌ای که با عیبجوئی در آن خواستی ما را بیازمائی که اگر در آنها قصور نمودیم راهی برای طعن ما بیابی، و امیدوارم خداوند مناسب نیّت و قصد درونت جزایت دهد، ما پرسشهایت را شرح و بیان داشتیم، پس بدانها گوش سپار، و فهمت را مطیع و رام ساز و دلت را بدان بسپار (حواست را جمع کن)، که بتحقیق حجّت بر تو تمام است، و السّلام.

۱- از «آن کس که دانشی از کتاب نزدش بود» پرسیده بودی، او آصف بن برخیا بود، و سلیمان علیه السّلام از آگاهی و دانسته‌های آصف عاجز نشده بود، بلکه آن حضرت- که صلوات خدا بر او باد- مایل بود که به امّت خود از جنّ و انس بفهماند که حجّت [خدا] پس از وی آصف است، و آن قسمتی از دانش و علم سلیمان علیه السّلام بود که آن را به فرمان خدا به آصف سپرده بود، آن را بدو آموخت تا پس از او در امامت و راهنمائی وی اختلاف نکنند، همان طور که سلیمان در زمان حیات داود علیهما السّلام آموخته شد، تا نبوّت و امامت او پس از پدر معلوم شود، و دیگر جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای مردم باقی نماند و حجّت بر ایشان محقّق گردد.

۲- و امّا پرسشت از سجده یعقوب و فرزندانش، باید بدانی که آن از سر طاعت خدا و محبّت به یوسف علیه السّلام بود، همان طور که سجده فرشتگان به آدم علیه السّلام نه از برای او، که تنها از سر طاعت خدا و محبّت آنان به آدم بود، بنا بر این سجده یعقوب و

فرزنـدانش همراه یوسف علیه السّلام بشکرانه فراهم شـدن پراکنـدگی آنـان بود، مگر ندیـدی آن زمان در کلام شاکرانه‌اش چنین گفت: رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ- الآیـة: «پروردگارا، مرا از پادشاهی [بهره] بـدادی، و از تعبیر خوابها بیاموختی- یوسف: تا آخر آیه ۱۰۱».

۳- و امّـا در بـاره این آیه: «پس اگر در آنچه بتو فرو فرسـتادیم شـکّ داری از آنـان که کتـاب پیش از تو را می‌خواننـد بپرس»، [که مخاطب در این آیه کیست]، مخاطب در این آیه شـخص رسول خـدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم است، بی‌آنکه در آنچه بر او وحی شده شکّی داشته باشد، بلکه مطلب از این قرار بود که افراد نادان گفتند: چگونه خداوند از میان فرشتگان؛ پیامبری مبعوث نداشت؟ چرا که هیـچ تفـاوتی میـان ما و پیامبرش- در بی‌نیازی از خوردن و نوشـیدن و راه رفتن در کوی و برزن- نیست، پس خداونـد- در حضور جماعت نادان- به پیامبرش وحی فرستاد: «از

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۵۲

آنان که کتاب را می‌خواننـد بپرس» آیا خداونـد پیش از تو پیامبری مبعوث داشـته که نه غذا خورد و نه در کوی و برزن راه رود که تو هم نظیر او باشی؟ و تنها فرمود:

«اگر تو شکّ داری» بی‌آنکه شـکّی در میان باشد، بلکه [این سـخن] بجهت رعایت انصاف در کلام بود، مانند آیه مباهله که فرمود: «بیائیـد تا ما و شـما پسـران خویش و زنان خویش و خودمان را و خودتان را فراخوانیم، آنگاه دعا و زاری کنیم و لعنت خـدای را بر دروغگویان بگردانیم»، و اگر گفته بود: «لعنت خـدا را بر شـما بگردانیم» که دیگر آنان مباهله را نمی‌پذیرفتنـد، و براستی خداوند بر این امر واقـف است که رسول او مأموریّتهـایش را انجـام می‌دهـد و دروغگو هم نیست، و نیز پیـامبر خود خبـر داده بود که در آنچه می‌گوید صادق است، ولی مایل بود از جانب خود رعایت انصاف را کرده باشد.

۴- و امّـا این آیه: «و اگر هر چه درخت در زمین است قلم گردد و دریا مرکّب، و هفت دریای دیگر از پس آن بیفزاینـدش، کلمات خـدا پایـان نیابـد»، همین طور هم هست، اگر درختـان دنیـا تمـامی قلم گردد و دریا مرکّب و هفت دریای دیگر بیفزاینـدش، و همه چشـمه‌ها از زمین جوشـیدن گیرد، همه و همه تمـام شونـد و کلمات خـدا پایان نیابـد، و آنها ماننـد چشـمه کبریت، و چشـمه نمر، و چشـمه برهوت، و چشـمه طبریّه، و چشـمه آب گرم ماسـبذان، و چشـمه آب گرم افریقیّه مشـهور به لسـنان، و چشمه بحرون است. و مائیم آن کلمات خدا که نه پایان پذیریم و نه فضائلمان درک گردد.

۵- و امّا بهشت، بی‌شکّ تمام خوردنیها و نوشـیدنیها و سـرگرمیهائی که دل بخواهـد و دیـده لذّت برد در آن هست، و خدا نیز تمام آنها را برای آدم روا داشـته بود، و آن درختی که آدم و همسـرش را از آن نهی کرده بود درخت حسادت بود، و به آن دو سفارش فرمود که: بر افرادی که خداونـد بر مخلوقات دیگر فضـیلتی داده به دیـده حسـد ننگرنـد، ولی آدم از یاد برد و بدان بچشم حسادت نگریست، و در او عزم و آهنگی استوار نیافت.

۶- و امّا سؤالت در مورد این آیه: «یا پسـران و دختران به آنها تزویـج کند» یعنی برای او پسـر و دختر با هم متولّد شود، که به هر دو تائی که قرین هم باشند [اصطلاحا] «زوجان» گویند، و به هر یک از آن دو «زوج» گفته شود، و پناه بر خدا که مراد خداوند جلیل نه آن باشد که تو خود را بدان فریفته‌ای، تا جوازی برای ارتکاب گناهت یابی، و هر کس آن عمل را (که تو پنداشته‌ای) مرتکب

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۵۳

شود کیفر گناه خویش ببیند، و اگر توبه نکند در روز قیامت عذابش دو چندان شود و در آن [عذاب] به خواری جاویدان باشد.

۷- و امّا شـهادت آن زن که بتنهائی جایز می‌باشـد «قابله» است، البتّه اگر به او رضایت دهنـد، که در غیر این صورت کمتر از دو زن کفایت نمی‌کند، و در اینجا بضـرورت دو زن بجای یک مرد می‌باشند، زیرا در این مورد بخصوص ممکن نیست که مرد کار زن را انجام دهد، بنا بر این اگر تنها یک زن بود، شهادت و گواهی او همراه با سوگند پذیرفته می‌شود.

۸- و امّا فرمايش على عليه السّلام در مورد فرد خنثى همان گونه است كه فرموده، البتّه بدين قرار كه: مردانى عادل هر كدام آينه‌اى بدست گرفته و فرد خنثى پشت سر آنان عريان مى‌شود، و آن جماعت نيز به عكسى كه در آينه افتاده نظر كرده و حكم مى كنند.

۹- و پاسخت در مورد مردى كه چوپانى را ديده كه بر گوسفندى جهيده، اين است: اگر گوسفند را شناخت آن را سر ببرد و بسوزاند، و اگر نشناخت؛ گلّه را دو بخش كند و ميان آن دو قرعه اندازد، پس چون قرعه بنام يكى از آن دو افتاد نيمه ديگر نجات يابد، سپس نيمه باقى مانده را دو بخش كند و ميان آن دو قرعه اندازد، و بهمين ترتيب قرعه را ادامه داده تا دو گوسفند بماند، پس ميان آن دو نيز قرعه اندازد، پس قرعه به هر كداميك افتاد آن را ذبح كرده و بسوزانند، و بدين ترتيب گوسفندان ديگر نجات يابند.

۱۰- و امّا قراءت [حمد و سوره] در نماز صبح بلند خوانده مى‌شود، چرا كه پيامبر صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم به وقت تاريكى آن را مى‌خواند، بهمين خاطر قراءت آن از نمازهاى شبانه بحساب آيد.

۱۱- و كلام على عليه السّلام كه: «قاتل زبير را به دوزخ بشارت ده!» آن پيرو فرمايش رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم بود، [كه قبلا گفته بود]، و سرانجام قاتل زبير (ابن جرموز) «۱» از خوارج نهروان گشت، و امير مؤمنان عليه السّلام او را در بصره نكشت

(۱) او عمرو بن جرموز است، و گويند: وى پس از كشتن زبير به خدمت امير المؤمنين عليه السّلام رسيده و به دربان آن حضرت گفت: براى قاتل زبير اجازه ورود بگير، پس فرمود: هم اجازه ورودش ده و هم بشارت به دوزخ. و چون چشم آن حضرت به شمشير زبير افتاد فرمود:

[اين شمشير] مدّتهاى مديد غم و اندوه از چهره رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم زدود!

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۵۴

چون مى‌دانست كه وى در فتنه نهروان كشته خواهد شد.

۱۲- و امّا پاسخ به پرسشى كه از دو شيوه متفاوت على عليه السّلام در جنگ صفّين و جنگ جمل كرده بودى اين است: چون در جنگ جمل رهبر شورشيان كشته شده بود و ديگر آنان را سپاه و لشكرى نبود كه بدان باز گردند، و بى‌آنكه قصد جنگ و مخالفت و ستيزى داشته باشند تنها به خانه‌هاى خود بازمى‌گشتند، و بهمين راضى بودند كه كسى با آنان كارى نداشته باشد، در نتيجه حكم و فرمان در باره ايشان برداشتن شمشير و عدم آزارشان بود، زيرا ديگر در پى فراهم كردن سپاه و لشكرى نبودند، در حالى كه وضع در مورد جنگ صفّين فرق مى‌كرد، آنان به پايگاهى مجهّز و سوى سركرده‌اى برمى‌گشتند كه براى آنان اسلحه و زره، و نيزه و شمشير تهيّه مى‌كرد، و بديشان جايزه داده و حقوق مى‌پرداخت، و از بيمارانشان عيادت و شكسته بندى كرده و به مداواى زخميان مى‌پرداخت، و بى‌مركبان را مركب؛ و برهنگان را جامه مى‌داد، و پس از آن ايشان را رهسپار نبرد و ميدان جنگ مى‌كرد، بهمين خاطر امير مؤمنان عليه السّلام ميان دو فرقه يكسان حكم نكرد، زيرا به حكم و قانون جنگ در ميان يكتاپرستان واقف بود، و ليكن آن را براى ايشان شرح و بيان داشت، پس هر كس كه آن را نمى‌پذيرفت كشته مى‌شد يا از آن توبه مى‌كرد.

۱۳- و امّا آن مردى كه به عمل لواط اقرار كرده بى‌آنكه شاهدى بر او باشد و داوطلبانه اقرار نموده، اگر اختيار بدست امامى معصوم بود كه مى‌توانست از جانب خدا عقوبت كند، اين حقّ را هم دارد كه از جانب خدا بر او منّت نهد (يعنى او را ببخشد)، مگر اين آيه را نشنيده‌اى كه فرموده: هذا عَطاؤُنا الآية: «اين است بخشش ما، پس ببخش يا نگاه دار- ص: ۳۹». ما به تمام پرسشهاى تو پاسخ گفتيم، پس آن را درياب.

سخنان كوتاه نقل شده از حضرت هادى عليه السّلام «در زمينه‌هاى زهد، حكمت، پند و امثال آن»

۱- آن حضرت علیه السّلام به یکی از شیعیانش فرمود: فلانی را ملامت کن و بگو:
اگر خدا خیر بنده‌ای را بخواهد [در آن صورت] هر گاه ملامت شود بپذیرد.
۲- متوکّل (یکی از خلفای عبّاسی) نذر نمود که اگر از بیماریش عافیت یابد مال کثیری را صدقه دهد، پس چون عافیت یافت از علما پرسید: اندازه مال کثیر

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۵۵

چه مقدار است، هر کدامشان چیزی گفت ولی به معنای آن نرسیدند، سپس امام هادی علیه السّلام پرسیده شد، حضرت علیه السّلام فرمود: هشتاد درهم بدهد، گفت: به چه دلیل؟ فرمود: خداوند به پیامبر خود وحی فرمود که: لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ: «بی‌شکّ خداوند شما را در میادین بسیار یاری کرد- توبه: ۲۵»، و ما میادین نبرد آن حضرت را شمردیم و به هشتاد رسیدیم، و خداوند آن تعداد را کثیر و بسیار نامیده. پس متوکّل از این سخن خرسند شد و هشتاد درهم صدقه داد.
۳- همانا خداوند را مکانهائی است که دعا نمودن در آنها را دوست دارد، و دعای هر کس را در آنجا مستجاب می‌فرماید، و موضع قبر سیّد الشّهداء از آن جمله است.
۴- هر کس از خدا بترسد از او بترسند، و چون خدا را فرمان برد از او فرمان برند، و هر کس که از خالق اطاعت کند دیگر هیچ باکی از غضب و خشم مخلوق نداشته باشد، و هر کس که خدا را بخشم آرد مسلّما بداند که دچار خشم مخلوقین خواهد گردید.
۵- خداوند نه وصف گردد و نه تعریف جز بدان چه خود خویش را وصف نموده، و چگونه وصف شود آن خدائی که حواسّ از درکش ناتوان، و تصوّرات از دستیابیش درمانده، و افکار از محدود ساختنش عاجز است و در دیده نگنجد، آن خدائی که نزدیکی او دوری است و دوریش نزدیکی، او خود کیفیّت را آفریده بی‌آنکه گویند او چگونه است، و مکان را خود پدید آورده بی‌آنکه گویند کجاست، و ساحتش برکنار از کیفیّت و مکان است، او یکتا و یگانه است، عظمت و جلالش با شکوه، و نامهایش پاک و منزّه است.
۶- و حسن بن مسعود «۱» گوید: خدمت امام هادی علیه السّلام رسیدم- در حالی که انگشتم خراش خورده؛ و شانه‌ام در اثر برخورد با راکبی صدمه دیده بود، و نیز در اثر ورود به ازدحام مردم برخی از لباسهایم پاره شده بود- و گفتم: ای روز، خدا مرا از شرّ تو نجات دهد، چقدر تو شوم بودی! پس آن حضرت علیه السّلام بمن فرمود: ای

---

(۱) در هیچ کدام از کتب رجال و معاجم نامی از حسن بن مسعود بمیان نیامده، و استاد غفّاری احتمال داده که «حسن بن مسعود» در اصل «حسن بن سعید» بوده و تصحیف گشته است. و حسن بن سعید اهوازی گذشته از آنکه از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السّلام بوده، از یاران امام هادی أبو الحسن ثالث علیه السّلام نیز می‌باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۵۶

حسن، تو هم با اینکه با ما آمد و شد داری گناهت را بگردن بی‌گناهان می‌اندازی؟! حسن گفت: [با شنیدن این سخن] حواسم جمع شد و عقلم به من باز آمد و به خطایم پی بردم، عرض کردم: مولای من! از خدا آمرزش می‌طلبم، امام فرمود: ای حسن، مگر روزها چه گناهی دارند که چون جزای کردار خود را می‌بینید آنها را شوم پنداشته و بد می‌گوئید؟! حسن گفت: تا آخر عمر استغفار خواهم کرد، آیا آن توبه‌ام بحساب می‌آید ای زاده رسول خدا؟ فرمود: بخدا سوگند آن [بدگوئیها] شما را سودی نبخشد، بلکه خداوند شما را به مذمّت کردن بی‌گناهان مجازات می‌کند، ای حسن، مگر نمیدانی آن کس که در برابر اعمال و کردار در این سرا و آن سرا ثواب دهد و کیفر نماید و تلافی کند تنها خدا است؟ گفتم: این گونه است مولای من، فرمود: دیگر تکرار مکن، و برای روزها هیچ تأثیری در فرمان و حکم خدا قائل مشو! حسن گفت: بروی چشم، آقای من.

۷- هر كس خود را از مكر و مؤاخذه سخت خدا ايمن بداند، مغرور گشته، تا آنجا كه قضا و حكم حتمى خدا بر او جارى شود (يعنى مرگ گريبانش را بگيرد)، و هر كس كه پروردگارش را بشناسد و بدو آگاه باشد، مصيبت دنيا برايش سبك شود، هر چند با قيچى بريده شود و با ارّه قطعه قطعه گردد! ۸- داود صرمى گويد: آقايم (امام هادى عليه السّلام) مطالبى ضرورى را به من فرمود، سپس مرا گفت: بگو ببينم آنها را چگونه مى‌گويى، ولى من آن گونه كه فرموده بود بخاطر نداشتم، پس آن حضرت عليه السّلام قلم به مركّب دان فرو برد و نوشت:

«بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم، بخواست خدا آن را بخاطر خواهم آورد، و هر كارى بدست خدا است»، من [با ديدن اين صحنه] خنديدم، فرمود: تو را چه شد؟ گفتم: خير است، فرمود: بمن بگو، گفتم: قربانت گردم بياد حديثى افتادم كه يكى از اصحاب از جدّ شما حضرت رضا عليه السّلام برايم نقل كرده بود، كه آن حضرت هر گاه دستور به كارى مى‌داد مى‌نوشت: «بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم بخواست خدا آن را بخاطر خواهم آورد»، بدين خاطر لبخند زدم، آنگاه امام هادى عليه السّلام بمن فرمود: اى داود اگر بگويم ترك‌كننده «بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم» همچون تارك نماز است در گفته‌ام صادق و راستگويم! ۹- روزى آن حضرت عليه السّلام فرمود: خوردن بطّيخ «۱» موجب مرض خوره

---

(۱) بطّيخ در لغت به چند معنا آمده، از قبيل: كدو، و خربوزه، و خيار و امثال آن.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۵۷

است، يكى گفت: مگر نه اينست كه مؤمن پس از چهل سالگى از امراض جنون و خوره و پيسى در امان خواهد بود؟ فرمود: آرى، ولى اگر فرد مؤمن خلاف دستور آن كس كه ايمنش داشته عمل كند ديگر از مجازات خلاف ايمن نخواهد ماند.

۱۰- فرد شكرگزار، به خود آن شكر بيش از نعمتى كه موجب شكر شده سعادتمند و خوشبخت است زيرا نعمتها تنها كالا و متاع دنيايند، ولى شكر، هم نعمت [دنيا] است و هم پاداش [آخرت].

۱۱- براستى كه خداوند دنيا را سراى آزمون و امتحان، و آخرت را سراى پاداش و جزا قرار داده، و آزمون دنيا را سبب و موجب پاداش آخرت ساخته، و پاداش آخرت را در عوض آزمون دنيا.

۱۲- بتحقيق ستمكار فهميده و دانا ممكن است بخاطر همان فهمش از ستمش بگذرند، و بى‌شكّ صاحب حقّ نادان ممكن است همان حماقت او؛ نور حقّش را خاموش كند.

۱۳- هر كس دوستى و نظريّه خود را برايت جمع كرد، تو نيز بطور كامل مطيع او باش.

۱۴- هر كه خود را سبك شمارد و قدر خويش نداند، از شرّ او در امان مباش.

۱۵- سراى دنيا چونان بازارى است كه مردمى در آن سود برند و جماعتى ضرر كنند.

سخنانى مبسوط از امام خالص و راهنما أبو محمّد حسن بن على عليه السّلام «در زمينه‌هاى حكمت، زهد، پند و امثال آن»

نامه آن حضرت به إسحاق بن إسماعيل نيشابورى «۱»

خداوند ما و شما را در پرده خويش پوشانده، و تحت توجّهات خود در تمام امور؛ عهده‌دار تو باشد، نامه‌ات را دريافتم- خدا تو را رحمت كند-، و ما بشكر خدا و نعمت او خاندانى هستيم كه بر دوستان خود دلسوز بوده، و از [ديدن] احسان و فضل پياپى خداوند بر آنان شادان و خرسنديم، و هر نعمتى كه خداوند تبارك و تعالى بديشان مى‌دهد به شمار آريم، پس اميدوارم كه خداوند نعمت خود

(۱) او از اصحاب مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السّلام، و از جمله کسانی بوده که نامه‌های آن حضرت بدو می‌رسیده است.

را بر تو و امثال تو- آنان که خدا ایشان را مورد رحمت خود قرار داده و همچون تو بینایشان ساخته- بکمال رسانده، و کمال نعمت خود را؛ ورود به بهشت مقدّر فرماید، و هیچ نعمتی هر چه والا و ارجمند باشد نیست جز آنکه ادای شکر آن به «الحمد للّه» است- نامهایش مقدّس باد-، و من خدای را تا ابد و همیشه و والاتر و برتر از حمد هر ستایشگری حمد و سپاس می‌گویم، زیرا رحمتش را بر تو ارزانی داشته، و از هلاکت نجاتت داده، و راهت را در عبور از آن «گردنه» هموار ساخته، و سوگند بخدا که آن گردنه‌ای است دشوار گذر، کارش سخت و راهش دشوار و گرفتاریش بزرگ باشد، که ذکر و یاد آن در نوشته‌های پیشینیان هست، و بی‌شکّ برخی از شما زمان امام پیشین علیه السّلام تا وقتی که درگذشت و تا همین روزگار که من در آنم کارهائی داشتید که نزد من در آن امور نه پسندیده بودید و نه توفیق یافته.

پس ای اسحاق به یقین بدان؛ هر کس که از این جهان کور خارج شود، در آن جهان نیز کور است و گمراه‌تر، ای اسحاق منظور نه کوری چشم است بلکه کوری دلهائی که در سینه‌ها است، و این همان سخن خداوند در کتاب محکم او است که در بیان زبان حال فرد ستمگر گوید: رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى‏ وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً* قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى‏: «پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیختی و حال آنکه بینا بودم؟! گوید: بدین گونه [محشور شدی زیرا] آیات ما بتو رسید و تو آنها را به فراموشی سپردی، و همچنان امروز فراموش می‌شوی- طه: ۱۲۵ و ۱۲۶»، و [در رسیدن آن آیات] کدام آیه بزرگتر از حجّت خدا است بر خلقش و امین او در شهرهایش و گواه و شاهد او بر بندگانش- پس از پدران گذشته‌اش: پیامبران، و نیاکانش: اوصیا، که سلام و رحمت و برکات خدا بر تمامشان باد-؟! پس کجا گمتان نمودند؟ و همچون چارپایان بکجا می‌روید؟! آیا از حقّ روگردان و به باطل مایلید؟ و به نعمت خدا کافر شده‌اید؟ یا از شمار کسانی هستید که به برخی از کتاب ایمان آورده و به برخی دیگر کافر می‌شوند؟

پس سزای برخی از شما، یا دیگران که چنین کند جز خواری در دنیا و عذاب طولانی در آخرت جاوید نخواهد بود؟! و سوگند بخدا که آن رسوائی بزرگ است! براستی که خداوند وقتی واجبات را از سر بخشش و رحمت خود بر شما واجب فرمود نه برای حاجت و نیاز بود، بلکه از سر رحمت و مهرورزی خود- که جز او معبودی نیست- بر شما بوده تا آلوده را از پاک جدا کند، و نیّات درونتان را بیازماید، و آنچه را در دل دارید خالص و پاک سازد تا در رسیدن به رحمت او بر هم سبقت

گرفته و پیشی گیرید، و در بهشت او جایگاه هر کدامتان بر دیگری [با توجّه به اعمال] برتر آید، بنا بر این فریضه حجّ، و عمره، و برپائی نماز، و پرداخت زکات، و روزه، و ولایت را بر شما واجب فرمود، و بر شما دربی گشود تا در فهم فرائض از آن یاری طلبید، و تا کلیدی در تحصیل آن باشد، اگر محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نبود و نیز اوصیای از فرزندانش نبودند شما سرگردان و حیران همچون چارپایان هیچ یک از واجبات را نمی‌شناختید، و راه ورود به هر شهر جز از درب آن است؟ پس آنگاه که خداوند، پس از پیامبرتان با نصب امامان بر شما منّت نهاد، در قرآن فرمود: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً: «امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و اسلام را دین شما پسندیدم- مائده: ۳»، بنا بر این حقوقی را برای امامان خود بر شما واجب ساخته، و برعایت آن امر فرموده است تا هر چه از زن و مال و خوردنی و نوشیدنی که دارید برایتان حلال و شرعی گردد، خداوند فرموده: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏:

«بگو برای آن (رساندن پیام) هیچ مزدی از شما نمیخواهم، مگر دوستی در باره خویشاوندان [نزدیکم]- شوری: ۲۳»، و بدانید هر

كس كه [در اداى اين حقّ] دريغ ورزد بخود بخل ورزيده، و خداوند بى‌نياز و توانگر است، و شمائيد كه فقير و نيازمنديد، هيچ معبودى جز او نيست، و بى‌گمان اين بحث با تمام آنچه براى شما و بر عهده شما بود به درازا كشيد.

و اگر نبود كه خداوند مى‌خواهد نعمت خود را بر شما تمام كند- پس از وفات امام سابق- ديگر نه از من خطّى ديده و نه كلامى مى‌شنيديد، و شما [هنوز] در كار آخرت خود غافليد، و پس از آنكه ابراهيم بن عبده را براى شما منصوب داشتم و نامه‌اى كه توسّط محمّد بن موسى نيشابورى به سويتان ارسال كرده‌ام- كه خداوند در هر حال ياور ما است- مبادا در باره خود كوتاهى كنيد كه از زيانكاران محسوب خواهيد شد، پس دورى و هلاكت باد آنان را كه از اطاعت خدا روى برتافته و اندرز امامان را نپذيرفتند، كه محقّقا خداوند شما را به طاعت خود و پيامبرش و صاحبان امر فرمان داده، اميدوارم خداوند به سستى و بى‌توجّهيتان رحم كند، و شما را بر اعتقادتان پايدار سازد، پس ديگر چه چيز آدمى را به پروردگارش فريفته؟ و اگر سنگهاى سخت و محكم، بخشى از مطالب اين نامه را دريافته بود؛ از شدّت بيم و نگرانى و ترس از خدا؛ از هم شكافته شده و به طاعت خدا بازمى‌گشت. هر چه خواهيد انجام دهيد «كه خدا و پيامبرش و مؤمنان؛ كردار شما را خواهند ديد، و به زودى بسوى داناى نهان و آشكار بازگردانده مى‌شويد، پس

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۶۰

شما را بدان چه كرده‌ايد آگاه خواهد كرد- توبه: ۹۴»، و الحمد للّه ربّ العالمين و صلّى اللّه على محمّد و اله أجمعين.

سخنان كوتاه امام حسن عسكرى عليه السّلام «در زمينه‌هاى حكمت، زهد، اندرز و امثال آن»

۱- نه جدال كن تا شكوهت برود، و نه شوخى و مزاح تا بر تو گستاخ شوند.

۲- كسى كه به نشستن در پائين هر مجلس و محفلى تن دردهد، تا زمانى كه برخيزد خدا و فرشتگان پيوسته بر او درود فرستند.

۳- و آن حضرت عليه السّلام در پاسخ به مردى كه از او جوياى معجزه و برهانى [بر امامت] شده بود فرمود: كسى كه جوياى دليل و برهانى شود و بدان برسد، سپس از شخصى كه دليل خواسته برگردد؛ دو برابر عذاب گردد، و كسى كه صبر پيشه سازد؛ از جانب خدا تأييد شود و خدا حمايتش كند. آرى، مردم را عادت بر اين است كه نامه‌هاى جعلى بنگارند و پخش كنند «۱» از خداخواهان راه حقّيم، كه يا تسليم است و انقياد، يا هلاكت است و نابودى.

۴- و در پاسخ به نامه يكى از شيعيانش كه اختلاف شيعيان را به اطّلاع آن حضرت عليه السّلام رسانده بود، نوشت: همانا خطاب و روى سخن خداوند تنها با خردمندان است، و مردم در اعتقاد به من چند گروهند: يكى صاحب بصيرت و بينائى كه به راه نجات بوده و به حقّ چنگ زده، و به فرع حقيقت درآويخته است، بى‌آنكه شكّ و ترديدى داشته باشد، و جز من هيچ پناهى نجويد، و گروهى حقّ و حقيقت را از اهل آن برنگرفته‌اند، آرى آنان همچون مسافر دريايند، كه با امواج آن بحركت آيد و در آرامش و سكونش آرام گيرد، و گروهى كه شيطان بر آنان چيره و غالب گشته، و بجهت حسادتى كه دارند كارشان انكار اهل حقّ و دفع حقّ به باطل است، پس آنان را كه تمايل به راست و چپ دارند واگذار، زيرا

(۱) شايد اين فراز از سخن امام عليه السّلام اشاره به آيه: بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتى صُحُفاً مُنَشَّرَةً دارد، يعنى: هر كدامشان انتظار دارد كه نامه‌اى از آسمان فرو آيد؛ كه اين نامه‌اى است از خدا به فلان شخص!

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۶۱

چوپان هر گاه كه اراده كند و بخواهد با كمتر تلاشى گوسفندانش را جمع مى‌كند.

مبادا اسرار را فاش كرده و رياست‌طلبى كنيد، كه آن دو موجب نابودى و هلاكتند.

۵- از جمله گناهان نابخشودنى اين است كه گفته شود: اى كاش جز بر اين گناه مؤاخـذه نشوم، سـپس فرمود: شـرك در ميان مردم از حركت مورچه بر روى پارچه‌اى سياه در شبى تاريك پنهان‌تر است.

۶- «بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم» به اسم اعظم خداوند، از سياهى چشم به سفيدى آن نزديكتر است.

۷- زمانى جماعتى از شـيعيان در امامت آن حضـرت عليه السّلام اختلاف كردند، نامه‌اى بدين مضمون نگاشت: هيچ يك از پدرانم بمانند من دچار مصيبت شكّ و ترديد اين گروه از شيعيان نشده بودند، پس اگر اين امامت كه بدان معتقد بوده و ديانت ورزيده‌ايد موضوعى موقّتى و پايان يافتنى بود، جاى شكّ داشت، و اگر تا زمانى كه امور خداوند جارى است امامت نيز پيوسـته و باقى خواهد بود ديگر اين شكّ چه معنا دارد؟! ۸- دوستى و محبّت نيكان بيكديگر پاداش و ثواب آنان است، و دوستى اشـرار به نيكان، برترى نيكان است، و خصومت اشرار به نيكان، زيب و زيور نيكان است، و دشمنى نيكان با اشرار موجب رسوائى اشرار است.

۹- از نشانه‌هاى فروتنى: سلام كردن به همه، و نشستن در پائين مجلس است.

۱۰- خنده بى‌دليل و بى‌مورد از جهل و نادانى است.

۱۱- از جمله گرفتاريهاى كمرشـكن، همسايه‌اى است كه چون خوبى يا كار نيكى بينـد آن را پنهان سازد، و چون بـدى بينـد آن را افشا نمايد.

۱۲- به شيعيان فرمود: شما را سفارش مى‌كنم به: رعايت تقواى الهى، و پرهيز در دين، و تلاش و كوشش در راه خدا، و راستگوئى، و پس دادن امانت به كسـى كه به شما اعتماد كرده، خوب باشد يا بد، و طول سجده، و خوش همسايگى، زيرا محمّد صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم همين دسـتورات را آورده است، و در ميان قوم خود نماز گزاريـد، و در عزايشان شـركت كنيد، و از بيمارانشان عيادت نمائيـد و حقوقشـان را رعـايت كنيـد، زيرا هر يـك از شـما كه در دينش پارسـا، و در كلامش صادق بوده و امانت را پس دهـد، و اخلاقش را با مردم نيكو دارد، كه گويند: او شيعى مذهب است، همين

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۶۲

مرا شاد و خرسـند سازد. از خدا بترسـيد، و پسنديده و نيكو باشيد، نه بدنام و رسوا، همه دوستى و محبّت را بسوى ما جلب نمائيد، و هر زشتى و ننگى را از ما دور سازيـد، زيرا هر خوبى كه در باره ما گوينـد ما اهل آنيم، و هر بدى كه گفته شود از ما بدور است. ما را در كتاب خدا حقّى، و با رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله و سلّم خويشى و نسبتى است، و از جانب خدا پاكى و طهارتى است، غير ما هيـچ كس دعوى اين مقام نكنـد جز دروغگو، بسـيار ذكر خـداى گوئيد، و در فكر مرگ باشـيد، و زياد قرآن بخوانيد و بر پيامبر صلوات فرستيد، زيرا صـلوات بر پيامبر ده حسـنه دارد. سـفارشاتم را بخاطر بسپاريد و شـما را بخدا مى‌سپارم. و سلام و درود من بر شما باد.

۱۳- عبادت نه به كثرت روزه است و نه به فزونى نماز، بلكه به بسيارى تفكّر در امر خداوند است.

۱۴- چه بـد است آن بنـده‌اى كه دو رو و دو زبان است، برادرش را در حضور مى‌سـتايد، و در غياب بـدگوئى مى‌كنـد، اگر عطائى يابد بر او حسد ورزد، و چون گرفتار شود تنهايش گذارد.

۱۵- خشم كليد هر شرّى است.

۱۶- امام حسن عسكرى عليه السّلام در سال ۲۶۰ «۱» به شيعيان فرمود: تاكنون چون در ميان شما بوديم دستور ما به شما اين بود كه انگشترى را بـدست راست كنيـد، ولى اكنون با فرا رسـيدن دوران غيبت، تا زمانى كه خداوند خود كار ما و شـما را ظاهر و آشـكار سازد انگشترى را بدست چپ كنيد، كه آن از بهترين نشانه‌هاى شما بر ولايت ما اهل بيت است. پس شيعيان در حضور آن حضرت عليه السّلام انگشترى از دست راست بيرون نموده و بدست چپ خود كردند، و حضرت به آنان فرمود:

اين مطلب را به شيعيان ما بگوئيد.

۱۷- آسایش کینه‌توزان از همه مردم کمتر است.

۱۸- پارساترین مردم کسی است که در امر شبه ناک توقّف کند، و عابدترین ایشان کسی است که واجبات را انجام دهد، و زاهدترین آنان کسی است که از حرام دوری کند، و پرتلاشترین مردم کسی است که گناهان را واگذارد.

---

(۱) مراد همان سال وفات آن حضرت و آغاز غیبت فرزند گرامشان امام أبو صالح حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف می‌باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۶۳

۱۰- بی‌شکّ شما را عمری کوتاه و روزهائی محدود است، و مرگ؛ ناگاه و بی‌خبر سر رسد، هر کس خوبی و خیری بیفشاند، خوشی و سعادتی درو کند، و هر کس بدی و شرّی افشاند، ندامت و پشیمانی درو کند، زارع و کشاورز را همان باشد که افشانده است، نه کندرو از بهره‌اش درماند، و نه حریص آنچه از او نیست دریابد، و هر کس که نعمتی یابد خدایش ارزانی داشته، و هر کس از شرّی محفوظ ماند خدایش او را حفظ نموده.

۲۰- مؤمن برای مؤمن مایه برکت است، و بر کافر حجّت و دلیل.

۲۱- اندیشه و خرد فرد احمق در دهان او است، و دهان فرد حکیم در اندیشه و خرد او.

۲۲- مبادا روزی تضمین شده تو را از عمل واجب باز دارد! ۲۳- هر کس از وضوی خود تعدّی کند (زیاده از مقرّر بشوید یا آب بریزد) همانند نقض‌کننده و باطل‌کننده آن است.

۲۴- هیچ عزیزی حقّی را رها مساخت و حقّی را زیر پا مگذاشت جز آنکه خوار شد، و هیچ فرد ذلیلی به حقّ تن در نداد جز آنکه عزّت یافت.

۲۵- دوست فرد جاهل، رنج و زحمت است.

۲۶- هیچ چیز برتر از دو خصلت نیست: ایمان بخدا، و سود رساندن به برادران.

۲۷- گستاخی فرزند بر پدر در ایّام کودکی، مایه ناسپاسی او در ایّام بزرگی است.

۲۸- اظهار شادی در حضور فرد غمگین دور از ادب و انسانیّت است.

۲۹- بهتر از خود زندگی آن چیزی است که چون آن را گم کنی از زندگی متنفّر شوی، و بدتر از مرگ چیزی است که چون بر سرت آید مرگ را بپسندی.

۳۰- آموزش دادن به نادان، و ترک عادت معتاد همچون معجزه است.

۳۱- فروتنی و تواضع نعمتی است که هیچ کس بدان حسد نورزد.

۳۲- هیچ کس را بگونه‌ای احترام مکن که موجب زحمت او شود.

۳۳- هر کس که برادرش را در خفا و پنهانی اندرز دهد، بدون شکّ او را آراسته، و اگر آشکارا موعظه کند رسوایش ساخته است.

۳۴- هیچ گرفتاری و بلائی نیست جز آنکه نعمتی الهی آن را احاطه کرده

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۶۴

است.

۳۵- چه زشت است برای مؤمن؛ تمایل بچیزی که مایه خواری او است.

[مؤلّف کتاب گوید] تمام آنچه از اخبار پیامبر و امامان مطهّر- علیهم السّلام- در زمینه‌هائی که گفته بودیم و روایاتی که شرط نمودیم بپایان رسید، و اینکه از نامه‌های حضرت صاحب الزّمان و حجّت عصرمان ذکری نکردیم با اینکه در بین شیعیان با بصیرت

متواتر است و از آن فيض مى‌برند، بدان جهت بود كه از آن حضرت چيزى كه متناسب وضع كتاب و تأليف ما باشد به ما نرسيد، و اعتقاد بدان امام عليه السّلام همان است كه در باره پدران گذشته‌اش؛ امامان هدايت يافته- كه بر تمامشان درود باد- داريم، و در پى آن مطالبى هم جنس و همانند آوردم تا هم فوائدش فزون يابد و هم پند و اندرز آن دو برابر شود، و اللَّه ولى التّوفيق و هو حسبنا و نعم الوكيل.

فرمايشات رازگونه خداوند عزيز و جليل- با موسى بن عمران عليه السّلام-

۱- اى موسى، آرزويت را در دنيا دراز مكن كه سخت دل شوى، و فرد سخت دل از [درگاه] من بدور است، دلت را با ترس [از من] بميران، و جامه ظاهرت كهنه باشد ولى دلت تازه و خرّم. ميان اهل زمين ناشناخته باش، و در ميان اهل آسمان معروف، بدرگاه من- همچون نداى فرد گريزان از دشمنش- از بسيارى گناهت فرياد كن، و براى [پاكى از] آن از من كمك گير، زيرا من يارى خواهنده نيكويم.

۲- اى موسى، منم برتر و والاتر از بندگان، و آنان زيردست منند، و جمله در برابر من خوار و زبونند، پس نسبت به نفس خود بدگمان باش، و به فرزندت بر دين و آئينت اعتماد مكن، مگر آنكه او هم چون تو؛ صالحان را دوست بدارد.

۳- اى موسى، خود را شستشو كن، و غسل ده، و همچون بندگان صالح بمن تقرّب جوى.

۴- اى موسى، در نماز پيش رويشان باش، و در دعوا و مشاجره؛ راهنما و رهبر، و ميانشان بر اساس آنچه بر تو نازل ساختم بحقّ داورى كن، كه بى‌شكّ

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۶۵

من آن قوانين را بعنوان حكمى روشن و برهانى آشكار فرستادم، و نيز نورى كه بدان چه در گذشتگان بوده و در آيندگان خواهد بود گويا است.

۵- اى موسى، از سر مهرورزى و محبّت تو را سفارش مى‌كنم در باره: ابن بتول؛ عيسى بن مريم، كه سوارى بر الاغ است و كلاهى بلند بسر دارد، و داراى زيت و زيتون و محراب است، و پس از او به صاحب اشتر سرخ مو، همو كه طيّب و طاهر و مطهّر است، و صفت او در كتاب [تورات] اين است كه هم به كتب [آسمانى] مؤمن است و هم بر فهم آن مسلّط، و نيز در ركوع است و در سجده «۱» و اميدوار است و ترسنده، و برادرانش تهيدستانند، و يارانش از قبيله‌اى ديگر، و بروزگارش سختى و زلزله‌ها و كشتار خواهد بود، نامش «احمد» و «محمّد امين»، و از نسل پيامبران بزرگوار و بقاياى ايشان است، به تمام كتابهاى آسمانى ايمان دارد، و همه پيامبران را تصديق مى‌كند، امّت او مورد رحمت و بابركتند، آنان را ساعاتى معيّن است كه در آنها أذان نماز گويند، بنا بر اين [اى موسى] او را تصديق كن كه او برادر توست.

۶- اى موسى، او درس ناخوانده است و بنده راستى و صداقت، بر هر چه دست گذارد برايش مبارك شود، و ما بدان بركت بخشيم، اين گونه در علم من است و اين گونه او را آفريدم، بدو قيامت را آغاز كنم و به امّتش دنيا را بپايان برم، پس به ستمگران قوم خود بگو كه نامش را محو نسازند و تنهايش مگذارند، هر چند كه اين كار را مى‌كنند، و دوستى او كه بخاطر من باشد حسنه‌اى [بزرگ] است، و من يارى‌كننده اويم، و او از پيروان من است، و پيروان من افرادى پيروز و ظفرمندند.

۷- اى موسى توئى بنده من، و منم خداى تو، مبادا حقير تهيدست را خوار شمارى، و به توانگران غبطه و حسرت خورى. در برابر كتابم فروتن، و هنگام تلاوتش به رحمتم اميدوار باش، پس با صدائى خاشع و حزين لذّت تورات را بمن بشنوان، به وقت ذكر و يادم آرام باش، و مرا بپرست و بمن شرك مورز، كه منم آن آقاى بزرگوار، من تو را از نطفه‌اى كه از آبى پست است، از نوعى گل كه از زمينى پست و درهم آميخته خارج نمودم؛ آفريدم، و آن انسانى شد پس منم كه

(۱) یعنی: او جامع میان رکوع و سجده است، و این خلاف سنّت یهود و نصاری می‌باشد، چون هر کدامیک جز یکی از آن دو را ادا نمی‌کند. (وافی).

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۶۶

آن را مخلوقی ساختم، بسی بزرگ و بزرگوار است ذات من، و منزّه است کار من چیزی مانند من نیست، و [تنها] منم آن زنده جاوید بی‌زوال.

۸- ای موسی هنگام خواندنم، ترسان، و مراقب و بیمناك باش، و چون به مناجات من پردازی، همراه با ترس و دلی نگران باشد، و در پرتو توراتم دوران زندگی را حیاتی معنوی بخش، و خصال نیکم را به جاهلان بیاموز، و به آنان نعمت نهان و آشکارم را یادآوری کرده و بگو: بر آن گمراهی و ضلالتی که در آنند مداومت نورزند، که براستی مجازات و کیفرم دردناك و سخت است.

۹- ای موسی، اگر ریسمانت از من ببرد، به ریسمان دیگری نپیوند، پس مرا بپرست و در برابرم همچون بنده‌ای حقیر و ناچیز بایست، نفس خود را ملامت کن که او به توبیخ شایسته‌تر است، و با کتاب من بر بنی اسرائیل تکبر مکن، که این کتاب دلت را از واعظی روشنگر کفایت می‌کند، پس آن سخن پروردگار جهانیان است، که باشکوه و متعال است! ۱۰- ای موسی، هر زمان که مرا بخوانی بیابی، پس بزودی هر چه کرده‌ای بیامرزم. آسمان با اضطراب تسبیحم گوید، و فرشتگان از هراس من بیمناکند، و زمین از سر امید مرا تسبیح کند، و مخلوقات با خواری تسبیحم گویند. آنگاه بر تو باد به نماز، که آن نزد من دارای مقامی بوده و پیمانی استوار دارد، و نیز بچیزی که از نماز است آن را توأم ساز و آن زکات تقرّب آور باشد، از مال و گندم حلال بدان ملحق ساز، که من جز حلال را که تنها برای من باشد نپذیرم، و صله رحم را با آن قرین ساز، زیرا منم آن بخشنده مهربان. کانون خانواده و خویشاوندی را از سر فضل و رحمتم آفریدم تا بندگان در پرتو آن به یک دیگر مهرورزی و عطوفت کنند، و آن را در آخرت سلطه و قدرتی است «۱»، من از هر کس که قطع رحم کند ببرم، و رابطه‌ام را با هر کس که پیوند کند برقرار سازم. و نیز با هر کس که یکی از دستوراتم را ضایع کند همان گونه رفتار خواهم کرد.

۱۱- ای موسی: چون سائلی نزد تو آمد یا او را پاسخی نیکو ده، یا عطائی اندك، زیرا گاهی ممکن است آنکه نه انس است و نه جنّ- یعنی فرشته خداوند-

(۱) یعنی: رحم در نزد من قدرت و سلطنتی دارد که در آخرت شفاعت او را در باره کسی که بدو پیوسته خواهم پذیرفت. (شرح کافی).

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۶۷

نزدت آمده تا ببیند رفتارت در آنچه بتو داده، و نوع شرکت و سهم بندیت در آنچه تو را بخشیده چگونه است، پس با خشوع برایم افتادگی کن، و با ولوله‌های تورات صدا به گریه و زاری بلند کن، و بدان که من تو را می‌خوانم- چونان که مولا- بنده‌اش را می‌خواند- تا به بالاترین درجات برسی، و آن از فضل من بر تو و بر نیاکان گذشته توست.

۱۲- ای موسی: در هیچ حالتی فراموشم مکن، و به بسیاری مال خرسند مباش، زیرا فراموش کردنم سنگ دلی آرد، و بسیاری مال توأم با بسیاری گناهان است. زمین مطیع است [و آسمان مطیع است] و دریاها فرمانبردار، پس هر کس از دستوراتم سرپیچی کند بدبخت گردد، زیرا منم بخشنده [مهربان]، بخشنده هر روزگار، که پس از سختی رفاه آورم، و پس از رفاه، سختی و مشکلات، و پادشاه پس از پادشاه، و فرمانروائی من دائم و برپا و همیشگی است. و هیچ چیزی نه در زمین و نه در آسمان بر من پوشیده نیست، و چگونه آن چیزی که ابتدا و آغازش از من بوده بر من پوشیده ماند، و از چه تلاشت را در آنچه نزد من است مصروف نمیداری، و

تو ناگزیر بنزد من بازخواهی گشت.

۱۳- ای موسی، مرا پناهگاه محکم خود ساز، و پس‌انداز کردار شایسته‌ات را نزد من سپار، و تنها از من بترس و از دیگران ترسی بدل راه مده، که بازگشت [همه] بسوی من است.

۱۴- ای موسی، در توبه و بازگشت شتاب کن، و گناه را به عقب انداز و مقابل من در نماز درنگ کن، و به غیر من امید مبند، مرا بوقت سختی پناهگاه خود، و در حوادث و ناملایمات قلعه و پایگاهت ساز.

۱۵- ای موسی در کار خیر با نیکوکاران رقابت کن، زیرا خیر همچو اسم خود خیر است، و شرّ را برای فریفتگان واگذار.

۱۶- ای موسی زبانت را پشت قلبت قرار ده (یعنی: پیش از کلام تفکّر کن) تا در امان بمانی، و در شبانه روز بسیار مرا یاد کن تا غنیمت بری، و در پی گناه مباش که پشیمان گردی، زیرا وعده‌گاه گناه دوزخ است.

۱۷- ای موسی، با ترک‌کنندگان گناه، نیکو سخن گوی و همنشین آنان باش، و برای غیاب و نبودنت ایشان را به برادری گیر، و تمام تلاشت را در طاعت ایشان مبذول دار، تا تسلیم تو باشند.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۶۸

۱۸- ای موسی، آنچه که برای من عمل شود؛ اندکش بسیار است، و آنچه برای دیگران شود بسیارش اندک است، و صالح‌ترین روزهایت روزی است که در پیش داری، پس ببین که آن چه روزی است، که برایش پاسخ را آماده سازی، زیرا تو بی‌گمان بازداشت گردی و سؤال شوی، و پند و موعظه‌ات را از روزگار و مردمش برگیر، که براستی روزگار هر چه باشد بلندش کوتاه و کوتاهش بلند است، و همه چیز فناپذیر است، پس کردارت آن طور باشد که گوئی پاداش آن را می‌بینی تا ناگزیر طمعت به آخرت بیشتر شود، زیرا فردای این دنیا همچو دیروز آن است. و هر عمل‌کننده‌ای باید از روی بینش و بصیرت عمل کند و به تجربه، پس ای پسر عمران، بفکر خود باش شاید فردا؛ بروز سؤال و پرسش کامیاب گردی، و در آنجا است که یاوه‌گویان و ناراستان زیان بینند.

۱۹- ای موسی، دنیا را ترک گو و از آن دوری کن، زیرا نه آن برای توست و نه تو برای دنیا، تو را به سرای ظالمان چه کار؟ جز برای آن کس که در آن عمل خیری کند، که تنها برای او خوش سرائی است.

۲۰- ای موسی، [فرزندان] دنیا و اهل آن برای یک دیگر موجب بلا و فتنه‌اند.

و هر یک در همان وضعی که هست زینت یافته، ولی برای مؤمن سرای آخرت زینت یافته، که بمحض گرفتاری بدان نظر کند، آری لذّت آخرت میان او و خوشی زندگی جدائی انداخته، و او را همچون سواره‌ای که در پی هدف می‌شتابد، سحرگاهان همچون سواری سبقت‌گیرنده سیر داده، در روز بدحال است و به شب محزون، پس خوشا بحال او، اگر پرده کنار رود؛ به به؛ که چه خرسندی و شادی ببیند! (یعنی: اگر پرده برافتد تا آنچه را که در آخرت برای او مهیّا شده ببیند، بی‌اندازه شاد و خرسند گردد)

۲۱- ای موسی، هر گاه دیدی ثروت بتو روی نموده بگو: کیفر گناهی است که شتافته، و چون دیدی فقر روی آورده، بگو: آفرین به نشان صالحان! نه زورگوی ستمگر باش، و نه همنشین ستمگران.

۲۲- ای موسی، این عمر چیست، که هر چند به درازا کشد پایانش ملامت‌بار است، و آنچه از تو دریغ شده اگر عاقبتش بخیر و پسندیده باشد زیانت نرسانده.

۲۳- ای موسی، این کتاب؛ سرانجام تو را [با صدائی بلند] بیان داشته، پس

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۶۹

دیگر با این وضع چگونه چشمها بخواب می‌رود؟ یا چگونه مردمی- اگر نبود تداوم در غفلت و پیروی شهوات- خوشی زندگی را درمی‌یافتند؟ و همین برای بیتابی صدّیقان بس! ۲۴- ای موسی، به بندگانم امر کن هر چه هستند [حقیر یا عزیز] مرا بخوانند، با

اعتراف به اينكه: منم مهربانترين مهربانان، پاسخگوى درماندگان، آرى منم كه آسيب و گزند را برطرف سازم، و زمانه را تغيير دهم، و رفاه آورم، و از اندك قدردانى كنم، و به بسيار پاداش بخشم، و تهيدست را توانگر سازم، و منم آن هميشه جاودان، با عزّت و توانا، پس به هر خطا كارى كه بتو پناهنده شد و پيوست بگو:

خوش آمدى، و به بهترين آستانه كه درگاه پروردگار جهانيان است واردشده‌اى، و براى آنان طلب آمرزش كن، و [برايشان] چون يكى از آنان باش، و بدان فضيلتى كه بتو ارزانى داشتم بر آنان تكبر مكن، و آنان را بگو كه از فضل و رحمتم از من درخواست كنند، زيرا كسى جز من مالك آن نيست، و منم دارنده فضل بزرگ «۱»، پناهگاه خطاكاران، و همنشين درماندگان، و آمرزش خواه گنه‌كاران، براستى تو در نزد من جايگاهى پسنديده دارى، پس با دلى پاك و زبانى صادق مرا بخوان، و همان گونه كه تو را دستور دادم عامل باش، فرمانم را اطاعت كن، و بدان چه آغازش از تو نبوده بر بندگانم تكبّر مكن، و به من تقرّب جوى، چون كه من بتو نزديكم، زيرا من از تو چيزى نخواستم كه سنگينى و نقل آن تو را آزار دهد، تنها از تو خواستم مرا بخوانى تا پاسخت گويم، و درخواست كنى بتو ارزانى دارم، و بدان چه تأويلش را از من گرفته‌اى و كمال تنزيلش بر من است [بمن] تقرّب‌جوئى.

۲۵- اى موسى، به زمين بنگر كه بزودى گور تو خواهد شد، و ديدگانت را به آسمان بالا بر زيرا آن ملك بزرگى است (كه از آن عظمت مالك و سازنده‌اش درك مى‌شود)، و تا وقتى كه در اين سرائى بر خويشتن گريه كن، و از نابودى و مواضع هلاـكش بهراس، و مبادا آرايش و شكوه زندگى دنيا تو را بفريبد! نه زير بار ستم رو و نه ستمگر باش، زيرا من تا زمانى كه ستمگر را مغلوب به ستمديده سازم در كمين او هستم.

---

(۱) ترجمه بر اساس كتاب روضه كافى اين گونه است: «من دارنده فضل بزرگم، خوشا بحالت اى موسى كه پناهگاه خطاكارانى- تا آخر حديث».

۲۶- اى موسى، بتحقيق نتيجه كار نيك ده برابر شود و از يك كار بد هلاك و نابودى است «۱»، بمن شرك مورز، روا نيست كه تو بمن شرك آورى، ميانه‌رو باش و براه راست، مرا همچون كسى كه بدان چه دارم شيفته و آرزومند است بخوان، و بر كارهاى زشتى كه پيش فرستاده نادم و پشيمان است، زيرا تاريكى شب را روز محو سازد، و كار بد را نيز كار خوب پاك سازد، و همان طور كه سياهى شب روشنائى روز را ببرد، گناه نيز بر كار نيك آيد و سياهش كند.

گفتگوى خداوند- كه ثنايش باشكوه باد- با عيسى بن مريم عليهما السّلام

۱- اى عيسى، منم پروردگار تو و پروردگار نياكانت، نامم «يگانه» است و منم يكتائى كه آفرينش هر چيز را به تنهائى انجام دهنده‌ام، و هر چيز از ساخته من است، و همه بسوى من بازخواهند گشت.

۲- اى عيسى، بفرمان من تو مسيحى، و به اذن من از گل [بسان پرنده] مى‌آفرينى، و بكلام من مردگان را زنده مى‌سازى، پس بمن مايل و آرزومند، و از من بيمناك باش، كه از جانب من هيچ پناهى جز بدرگاه من نخواهى يافت.

۳- اى عيسى، تو را همچون دلسوزى مهربان سفارش مى‌كنم تا در پرتو جستن رضايت من شايسته ولايت و دوستيم گردى، تو؛ هم در بزرگى و هم در كودكى بركت يافتى، گواهى دهم كه توئى بنده من از جانب كنيز من «۲»، توسّط نافله‌ها بمن تقرّب جو و خود را نزديك كن، و بر من توكّل كن تا تو را كفايت كنم، و جز مرا ولى و سرپرستى مگير كه تا تو را رها سازم.

۴- اى عيسى، بر مصيبت و بلا صبر كن، و به قضا تن ده، و آن گونه كه مرا بر تو خشنود مى‌سازد باش، زيرا خشنودى من اين است كه اطاعت شوم و عصيان نگردم.

(۱) علّامه مجلسی- رحمه اللَّه- گوید: یعنی: خداوند متعال برای یک کار نیک بنده ده برابرش پاداش دهد، و بر یک کار بد اندازه و برابرش کیفر کند، و با این وضع باز هم اکثر مردم؛ کیفر همان یک بدیشان؛ بر ده برابر پاداش کارهای خوبشان غالب آمده و هلاک می‌شوند. (شرح کافی).

(۲) در روضه کافی چنین است:

«أنّک عبدی و ابن أمتی»

، یعنی: «توئی بنده‌ام و پسر کنیزم».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۷۱

۵- ای عیسی، یاد و ذکر مرا با زبانت زنده‌دار، و دوستی مرا در دل دار.

۶- ای عیسی، در ساعات غفلت هشیار باش، و لطائف موعظه و حکمت را بخاطر من [برای مردم] بیان کن.

۷- ای عیسی، امیدوار و بیمناک باش، و شهوات دلت را با بیم و هراس بمیران.

۸- ای عیسی، در پی خشنودی من، شب‌زنده‌داری کن، و برای روز نیاز و حاجتت روزه بدار.

۹- ای عیسی، بی‌گمان تو بازخواست شوی، پس بسان رحمتم بر تو به ضعیفان رحم کن، و یتیم را خوار مدار و مران.

۱۰- ای عیسی، در خلوتها بر نفس خود گریه کن، و بسوی مکانهای نماز قدم بردار، و کلام دلپسند و خوشت را با یادم بمن بشنوان، زیرا احسان من به تو نیکو و خوب بوده است.

۱۱- ای عیسی، چه بسیار مردمی را که بجهت گنه‌کاریهاشان هلاک ساختم، و تو را از آن حفظ کردم.

۱۲- ای عیسی، با شخص ناتوان مدارا کن، و از سر شرم و حیا سر به آسمان بردار و مرا بخوان، زیرا من بتو نزدیکم، و مرا ذکر مگو و یاد مکن مگر با زاری بدرگاهم، و قصد درونت یکی باشد، زیرا هر وقت با آن حال مرا بخوانی پاسخت گویم.

۱۳- ای عیسی، اینکه من دعای آن فرد سرکش به عصیان را- که از جانب من رزق و روزی خورد و غیر مرا می‌پرستد- هنگام گرفتاری اجابت می‌کنم، و او باز بهمان وضعی که بود برمی‌گردد؛ ترا مفریبد، آیا او با من گستاخی می‌کند؟ و متعرّض خشم من می‌گردد؟ بذات خود سوگند که چنان او را بگیرم که نه راه نجاتی یابد و نه جز من پناهی داشته باشد، از آسمان و زمین من بکجا می‌تواند بگریزد؟! ۱۴- ای عیسی، به ستمگران بنی اسرائیل بگو: در حالی که مال حرام انباشته‌اید، و بتها در خانه دارید مرا مخوانید، زیرا من عهد کرده‌ام هر کس که مرا بخواند پاسخش گویم، و اینکه دعای ستمگران را با لعن و نفرین اجابت کنم تا پراکنده شوند.

۱۵- ای عیسی، لذّت بی‌دوام، و خوشی زوال پذیر و زودگذر چه خیری دارد؟ ۱۶- ای پسر مریم اگر چشمت بدان چه که برای دوستان صالحم [در آخرت]

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۷۲

مهیّا ساخته‌ام بیافتد از شوق بدان دلت آب شود و جان از قالب تهی کنی، که هیچ سرائی همچون دار آخرت نیست، که در آن پاکان همسایه یک دیگر و در جوار هم بوده، و فرشتگان مقرّب بر ایشان وارد شوند، باری آنان از ترس و هراس روز قیامت در امانند، و آخرت سرائی است که نه نعمتش دگرگون شود و نه از اهلش زوال پذیرد.

۱۷- ای پسر مریم با رقابت‌کنندگان در آخرت حریصانه رقابت کن، که آن آرزوی افراد راسخ و استوار باشد، و خوش منظره است. ای پسر مریم خوشا بحالت، اگر از شمار تلاشگران گشته و همراه نیاکانت آدم و ابراهیم در بهشتها و نعمتهائی داخل شوی، که دیگر نه چیزی را با آن مبادله کنی، و نه غیر آن مکان را بخواهی، و من این چنین با پرهیزگاران رفتار خواهم کرد.

۱۸- ای عیسی، همراه با گریزندگان از آتشی پر شراره و با غلّ و زنجیر و شکنجه، که تا ابد نه نشاطی بدان درآید و نه حزن و

اندوهی از آن رخت بندد، بسوی من بگریز، آن آتشی که عاری از هر نور و روشنائی است، هر کس از آن نجات یابد رستگار و کامیاب است. دوزخ سرای زورگویان و مستکبران ستمگر، و هر فرد خشن و سخت‌دلی است.

۱۹- ای عیسی، آن بد سرائی است برای کسی که بدان تکیه کند، و چه بد خانه‌ای است سرای ستمکاران! من تو را از خودت برحذر می‌دارم، پس به [کمک] من بر عیوبت آگاه و مطّلع شو.

۲۰- ای عیسی، هر کجا که هستی مرا در نظر گیر، و بر من گواهی ده: که من تو را آفریدم و تو بنده منی؛ من تو را ساختم و بزمین فرو آوردم.

۲۱- ای عیسی، نفس خود را از شهوات هلاکت بار دور دار، و نیز دست از هر خوشی که از من دورت می‌سازد بردار، و بدان که تو در نزد من رسول امینی، پس مراقب من باش! ۲۲- ای عیسی، من تو را با کلام خود آفریدم، و مریم به دستور من تو را بدنیا آورد، پس؛ از فرشتگانم روح خود جبریل امین را بسویش فرستادم تا تو زنده بر روی زمین راه روی، و تمام آنها در علم گذشته‌ام بود.

۲۳- ای عیسی، اگر مشمول خشم من گردی، خشنودی دیگران سودت نبخشد، و چنانچه از تو راضی باشم، خشم دیگران هیچ زیانت نرساند.

۲۴- ای عیسی، هم در دل مرا ذکر گوی، و هم در جمع و جماعت مرا یاد کن،

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۷۳

تا من هم تو را در میان جماعتی بهتر از آدمیان یاد کنم.

۲۵- ای عیسی، مرا آن گونه بخوان که غریقی بی‌دادرس می‌خواند.

۲۶- ای عیسی، هیچ سوگند دروغی بمن مخور که عرشم از خشم بلرزه درآید.

دنیا عمرش کوتاه، و آرزویش دراز است، و نزد من سرائی است که از هر چه گرد آورده‌اید بهتر است.

۲۷- ای عیسی، چه حالی خواهید داشت آن زمان که برایتان نامه‌ای برون کشم که سخن بحقّ گوید، و [در آن حال] شما خود به اسراری که پنهان داشته، و اعمالی که انجام می‌دادید گواهی خواهید داد؟! ۲۸- ای عیسی، به ستمگران بنی اسرائیل بگو: روی و ظاهر خود را شستید ولی قلب و دلتان را آلوده ساختید، آیا بمن فریفته شده، یا بر من گستاخ گشته‌اید؟! خود را برای اهل دنیا با عطر خوشبو می‌سازید، ولی درونتان نزد من چون مردارهای گندیده است، گویا شما مردم مرده‌اید! ۲۹- ای عیسی، به آنان بگو: دست خویش از کسب حرام کوتاه کنید، و گوش از فحش و ناسزا ببندید، و با دلهاتان به من روی کنید، زیرا مرا با ظاهر شما کاری نیست.

۳۰- ای عیسی، به کار خوب و نیکو شادی کن، زیرا مایه خشنودی من است، و بر خطا و گناه گریه کن زیرا آن زشت و قبیح است، و آنچه را که دوست نداری در باره‌ات عمل شود خود با دیگران عمل مکن. و اگر کسی سیلی به گونه راستت زد، گونه چپت را نیز سوی او کن، با تمام تلاش با دوستی و مهرورزی به من تقرّب جوی، و از جاهلان دوری گزین.

۳۱- ای عیسی، نیکوکاران را راهنمائی کن «۱» و خود را شریک خیرشان ساز، و بر آنان گواه باش، و به ستمگران بنی اسرائیل بگو: ای دمسازان بدی؛ اگر دست از ستم برندارید شما را به صورت میمون و خوک مسخ کنم.

۳۲- ای عیسی، به ستمگران بنی اسرائیل بگو: حکمت از هراس من گریان است «۲» و شما لبخند زنان یاوه می‌بافید، آیا مشمول تبرئه و رهائی من شده‌اید؟ یا

---

(۱) در روضه کافی:

«ذلّ لأهل الحسنة»

- با ذال معجمه است-، یعنی: «در برابر نیکوکاران تواضع کن».

(۲) استناد گریه به حکمت مجازی می‌باشد، زیرا آن موجب گریه است. یا بتقدیر مضاف، اهل حکمت مراد بوده و «تبکی» از باب افعال باشد، یعنی: «اهل حکمت از هراس من گریانند».

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۷۴

از عذاب من در امانید؟ یا در برابر کیفرم ایستادگی کرده و تاب آورید؟ سوگند بذاتم آنچنان شما را هلاك سازم که عبرت آیندگان گردید.

۳۳- سپس ای پسر مریم، ای زاده بکر بتول، تو را سفارش می‌کنم به آقا و سرور پیامبران، و دوستم احمد؛ همو که صاحب اشتر سرخ مو، و چهره‌ای تابان، و نور درخشان است، [به پیامبری که] پاك دل، سخت پیکار، و باحیای گرامی است، زیرا او رحمتی برای جهانیان، و سرور فرزندان آدم است، در آن روز که مرا دیدار کند «۱» نزد من از همه پیشتازان محترمتر، و از تمام مسلمانان به من نزدیکتر است، او فردی عرب و درس ناخوانده باشد و با آئینی بحقّ خدای را عبادت می‌کند، و در راه من شکیبا و صابر است و بجهت دفاع از دین من با مشرکین جهاد می‌کند، [ای پسر مریم تو را سفارش می‌کنم] که او را به بنی اسرائیل معرّفی کنی و دستور دهی که او را تأیید کرده و بدو ایمان آورند، و اینکه پیرویش نموده و یاریش کنند.

[عیسی] گفت: خدایا، او کیست که باید تا آن حدّ راضی و خشنودش سازم؟

فرمود: او محمّد فرستاده خدا به تمام مردم است، و مقامش از تمام ایشان بمن نزدیکتر، و شفاعتش حاضرتر است، خوشا بحال آن پیامبر و خوشا بحال امّتش، که ایشان بر راه و روش او مرا ملاقات کنند، اهل زمین سپاسش گویند و آسمانیان برای او دعا کنند، او امین و مبارك و پاکیزه است، و نزد من بهترین آیندگان است، در آخر الزّمان این گونه خواهد بود که چون ظهور کند آسمان بارانش را فرو ریزد و زمین تا آنجا خرّم و شکوفا گردد که همگان برکت را ببینند، باری او بر هر چه دست نهد همان را بر ایشان برکت بخشیم، او پر همسر و کم فرزند است.

۳۴- ای عیسی، تو را بر هر آنچه که موجب تقرّب به من بود راهنمایی کرده و از هر آنچه که موجب دوری از من بود بازداشتم، پس چیزی را بخواه که برای تو بهتر است.

۳۵- ای عیسی، سرای دنیا شیرین است، و جز این نیست که من تو را در آن بکار گماشتم، پس از هر چیز آن که تو را بر حذر داشتم دوری گزین، و از هر چیز؛

---

(۱) یعنی: سیادت و آقائی او در آن روز آشکار شود، و یا متعلّق به کلام بعدش می‌باشد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۷۵

آنچه که از سر فضل بتو دادم برگیر.

۳۶- ای عیسی، در کردار خود همچون بنده گناهکار خاطی بنگر، و در کردار دیگران [خدا گونه] «۱» منگر، در دنیا زاهدانه بزی، و آن را مخواه که هلاك گردی.

۳۷- ای عیسی، بیندیش و فکر کن و در اطراف زمین بنگر که سرانجام و عاقبت ستمگران چگونه بوده است؟!.

۳۸- ای عیسی، هر شرح من برایت خیرخواهی؛ و هر گفتارم برای تو حقّ است، و منم آن حقّ آشکار، پس بحقّ می گویم: اگر تو مرا پس از آنکه آگاهت ساختم نافرمانی کنی، دیگر جز من تو را سرپرست و یاوری نباشد.

۳۹- ای عیسی، قلب و دلت را به ترس پرورش ده، و به زیر دستانت نظر کن نه به مافوقت، و بدان که رأس هر خطا و گناهی

دوستی دنیا است، پس آن را دوست مدار، زیرا من نیز آن را دوست ندارم.

۴۰- ای عیسی، دلت را از برای من پاک دار، و در خلوتها ذکرم را بسیار گو و بسیار یاد کن، و بدان که خشنودی من این است که بدرگاهم اظهار ارادت و کوچکی کنی، و در آن مورد زنده باش، نه مرده و بی‌روح.

۴۱- ای عیسی، بمن شرک مورز، و از من برحذر باش، و فریب تندرستی را مخور، و در [امور دنیائی] خود را مورد حسرت [مردم] قرار مده، که بی‌گمان دنیا همچون سایه‌ای زودگذر است، و آینده‌اش نیز همچون گذشته آن می‌باشد، پس با تمام تلاش در کارهای شایسته رقابت کن، و با حقّ و درستی باش؛ هر چند تکّه تکّه شده و با آتش سوزانده شوی. پس از معرفت بمن کافر مشو، و با جاهلان مباش، زیرا هر چیز با همخوی و همجنس خود همدم باشد.

۴۲- ای عیسی، برای من سرشک از دیدگانت جاری ساز، و با دلت فروتن باش.

۴۳- ای عیسی، هنگام سختی از من یاری خواه، زیرا منم که غمزدگان را یاری کنم، و درماندگان را پاسخ دهم، و منم مهربانترین مهربانان.

---

(۱) جمله ما بین کروشه بر اساس متن روضه کافی است که در آنجا آمده:

«و لا تنظر فی عمل غیرک بمنزلة الرّبّ». تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۷۶

اندرزهای حضرت مسیح علیه السّلام در انجیل و غیر آن

«از سخنان حکیمانه آن حضرت علیه السّلام» ۱- خوشا بحال آنان که بحال هم رحم می‌کنند، ایشانند که روز قیامت مشمول رحمت گردند.

۲- خوشا بحال اصلاحگران میان مردم، آنانند تقرّب یافتگان روز قیامت.

۳- خوشا بحال پاکدلان، ایشانند که بروز قیامت با [بخشش و نعمت] خداوند مواجه شوند.

۴- خوشا بحال فروتنان در دنیا، آنهایند که تختهای پادشاهی را بروز قیامت به ارث برند و صاحب شوند.

۵- خوشا بحال بینوایان، و ملکوت آسمان از آن ایشان است.

۶- خوشا بحال غمزدگان، آنانند که شادمان خواهند شد.

۷- خوشا بحال آنان که از سر فروتنی؛ گرسنگی و تشنگی را می‌کشند، ایشانند که سیراب خواهند شد.

۸- خوشا بحال نیکوکاران، که ایشان را برگزیدگان خداوند خوانند.

۹- خوشا بحال آنان که بجهت پاکیزگی و طهارتشان ناسزا شنوند، که بی‌گمان ملکوت آسمان برای ایشان است.

۱۰- خوشا بحالتان، آنگاه که حسادت می‌شوید، و ناسزا می‌شنوید و در حقّتان هر سخن زشت و دروغی گفته می‌شود، پس در یک چنین دوره‌ای شاد و خوشحال باشید، زیرا پاداشتان افزون گشته.

۱۱- و حضرت عیسی علیه السّلام فرمود: ای بندگان بد، [ای کسانی که] مردم را با تردید در عملشان سرزنش کرده، و خود را با یقین ملامت نمی‌کنید.

۱۲- ای بندگان بد، آیا دوست دارید به چیزی که در شما نیست ستوده شوید، و مشهور گردید؟.

۱۳- ای بندگان بد، سرتان را می‌تراشید، و مویتان را کوتاه می‌کنید، و سرهاتان را بزیر می‌افکنید، ولی حقد و کینه را از دلهاتان نمی‌زدائید؟.

۱۴- ای دنیا پرستان، شما همچون گورهایی آراسته‌اید که ظاهرش حیرت انگیز بوده، و داخلش استخوان مردگانی پر گناه است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۷۷

۱۵- ای دنیا پرستان، شما همچون چراغید که برای مردم پرتو می‌افکند، و خود را می‌سوزاند.

۱۶- ای بنی اسرائیل، مجالس علما و دانشمندان را- هر چند با دست و پا روید- پر کنید، زیرا خداوند دلهای مرده را به نور حکمت زنده کند، آن گونه که زمین خشک را با باران جان بخشد.

۱۷- ای بنی اسرائیل، کم گوئی حکمتی بزرگ است، پس بر شما باد به سکوت، زیرا آن عادتی نیکو است، و مایه کاهش خطا و سبک شدن از گناهان است، پس درب علم را محکم کنید، که درب آن صبر است. و بی‌گمان خداوند فرد بی‌دلیل خندان؛ و آن کس که راهی جز راه ادب را می‌پوید دشمن دارد، و آن زمامدار که همچون چوپان از رعیّتش غفلت نمی‌کند را دوست دارد. پس در باطن از خدا شرم کنید، چنان که در ظاهر از مردم خجالت می‌کشید، و بدانید که سخن حکیمانه گمشده مؤمن است، پس آنها را پیش از آنکه بالا روند برگیرید، و بالا رفتنشان مرگ گویندگان آنها است.

۱۸- ای همدم دانش، اهل علم را بجهت علمشان تمجید کرده و با ایشان ستیزه مکن، و نادانان را بجهت جهلشان کوچک شمار، ولی طردشان مکن، بلکه به آنان نزدیک شو و تعلیمشان ده. ای همدم علم، بدان هر نعمتی که از ادای شکرش بغفلت مانی، همچون گناهی است که بر آن مؤاخذه شوی.

۱۹- ای همدم علم بدان، هر گناهی را که از توبه‌اش درمانی، همچون کیفری است که بر آن عقوبت شوی.

۲۰- ای همدم علم، برای گرفتاریهائی که از وقوعش بی‌خبری پیش از آنکه ناگهان برت وارد شود آماده شو.

۲۱- آن حضرت علیه السّلام به یارانش فرمود: فکر می‌کنید اگر یکی از شما از کنار برادر [خواب] خود عبور کند و ببیند عورتش آشکار شده [چه برخوردی خواهد کرد] آیا تمام جامه را کنار می‌زند تا بقیّه عورت او هم پیدا شود؛ یا لباس را بجای نخست بازگرداند تا پوشیده شود؟ آنان گفتند: البتّه رویش را می‌پوشانیم، فرمود:

هرگز! بلکه تمام عورت را آشکار می‌سازید!- اینجا بود که یاران دریافتند که این جنبه مثل دارد- پس گفتند: ای روح اللّه، موضوع از چه قرار است و منظورت چیست؟ فرمود: مقصود آن مردی از شما است که چون از عیب برادرش آگاه شود آن از دیگران پوشیده نمی‌دارد.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۷۸

۲۲- بحقّ برایتان می‌گویم: شما را آموزش می‌دهم تا دریابید نه اینکه خودپسند گردید، براستی شما جز با ترک شهوتها هرگز به خواستهایتان دست نیابید، و جز در پرتو صبر بر ناملایمات به آرزوهایتان نرسید. بپرهیزید از یک نگاه [ناروا]، زیرا آن تخم شهوت را در دلها می‌افشاند، و همان یک نگاه برای فتنه و گرفتاری صاحبش کافی است. خوشا بحال کسی که دیدگانش در دل اوست نه دلش در نگاه چشمانش. ارباب‌منشانه در عیوب مردم منگرید، بلکه بنده‌وار نگاه کنید، جز این نیست که مردم دو دسته‌اند: گرفتار، و سالم (آسوده خاطر)، پس بر گرفتاران رحم آرید، و خدا را بر عافیت شکر کنید.

۲۳- ای بنی اسرائیل آیا از خدا شرم نمی‌کنید، هیچ کدام از شما نوشیدنیش برای او گوارا نیست تا آن را از گرد و غبار پاک سازد، در حالی که هیچ ابائی از بلعیدن حرامی همچو جامی از شیر آلوده ندارد، آیا نشنیدید که تورات برایتان گفته که: «با خویشانتان پیوند کنید و ایشان را پاداش بخشید»، و من به شما می‌گویم: با کسی که از شما بریده پیوند کنید، و به کسی که از شما دریغ داشته عطا کنید، و به کسی که به شما بدی کرده احسان کنید، و بر کسی که ناسزایتان گفته سلام و دعا کنید، و با دشمن خود نیز به انصاف رفتار کنید، از کسی که به شما ستم کرده درگذرید، همان طور که شما هم مایلید از بدیهایتان گذشت کنند، از عفو و گذشت خداوند بر شما عبرت گیرید، مگر نمی‌بینید که خورشید او بر نیکان و بدان شما تابیده، و بارانش بر صالحان و خطاکاران شما می‌بارد، پس اگر شما جز به دوستان محبّت نکنید، و جز به کسی که به شما احسان نموده خیر نرسانید، و جز به آن کس که به

شما بخشیده عطا نکنید، پس دیگر شما را بر دیگران چه فضلی است؟

این گونه، کار افراد بی‌خردی است که نه فضلی دارند و نه ایشان را دانشی است، ولی چنانچه خواستید از شمار دوستان و برگزیدگان خدا شوید بر آن کس که به شما بدی کرده احسان کنید، و از کسی که بر شما ستم نموده درگذرید، و بر کسی که از شما روی گردانده سلام کنید. سخنم را بشنوید و سفارشاتم را بخاطر بسپارید، و عهد و پیمانم را رعایت کنید، برای آنکه خود دانشمندی دین‌شناس گردید.

۲۴- بحقّ برایتان می‌گویم، براستی قلبهای شما همان جا است که گنجهای شما است- و بهمان خاطر است که مردم اموالشان را دوست می‌دارند و جانشان مشتاق

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۷۹

آنها است- بنا بر این اندوخته و گنج خود را در آسمان نهید که هم از شرّ بید محفوظ ماند و هم از دستبرد دزدان در امان «۱» ۲۵- بحقّ برایتان می‌گویم، براستی هیچ بنده‌ای قادر نیست به دو آقا و سرور خدمت کند، و هر چند جدّ و جهد کند ناگزیر باید یکی از آن دو را برگزیند، همچنان برای شما نیز دوستی خدا با دوستی دنیا جمع نشود «۲».

۲۶- بحقّ برایتان می‌گویم، بی‌گمان بدترین مردم آن عالمی است که دنیای خود را بر علمش ترجیح داده و برگزیده، پس آن را دوست بدارد و آن را بجوید و تا آنجا بر آن بکوشد که اگر بتواند مردم را بحیرت اندازد همان کند. کور را وسعت نور خورشید چه سود وقتی آن را نمی‌بیند؟! همچنان عالم را علم بی‌عمل چه سود دهد؟، میوه درختان چه بسیار است، و تمامشان سودبخش و خوردنی نیست، و چه بسیارند دانشمندان، ولی تمام آنان بدان چه دانند سود نبرند، و زمین چه پهناور است ولی همه جایش مسکونی نیست، و چه بسیارند گویندگان ولی تمام گفتارشان باور

---

(۱) علّامه مجلسی- رحمه اللَّه- گوید: «یعنی: قلب هر یک از شما پیوسته علاقمند به اندوخته‌ای است که ذخیره کرده، پس اگر گنج شما کردار شایسته‌ای باشد که در آسمان اندوخته‌اید، قلبهاتان آسمانی شود، و مراد این است که علاقمندی دل به گنجها و پیرایه‌های دنیا هیچ گاه با حبّ و دوستی خداوند متعال گرد نیاید».

(۲) یعنی: دنیا را در مقابل خدا قرار مدهید، و نیز دنیا را برای دنیا مخواهید که در این صورت با حبّ و دوستی خدا جمع نگردد، و هر دو را با هم بعنوان آخرین هدف قرار دادن نیز ممکن نیست، بلکه دنیا را هم برای خدا بخواهید که اگر امر دائر به انتخاب یکی از آن دو شد، دنیا را رها ساخته و خدا را بخواهید. و همچنین هر آنچه در اینجا یا در مناجات خداوند متعال با موسی علیه السّلام گذشت که در مذمّت و ترک دنیا آمده بود ظاهرش مغایر با تعالیم قرآن کریم است. قرآن هیچ کجا دنیا را فی حدّ نفسه مذمّت ننموده، بلکه تنها دنیا را غایت آمال و منتهای آرزو و هدف قرار دادن مذمّت کرده، و محبّت بعض دنیا، یعنی محبّت زن و فرزند را هم از آیات حکمت خود شمرده، آنجا که فرموده خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً- إلی قوله:- وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً و نیز این آیه: أَ رَضِيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَةِ، و این آیه: إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا، لذا مراد دنیای حرام است. (استاد غفّاری)

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۸۰

کردنی و پذیرفتنی نیست، مواظب علمای دروغینی که پشمینه پوشند و کرنش نمایند تا توسّط آن خطاهای خود را بیارایند، از زیر ابروان گرگ‌وار می‌نگرند، و گفتارشان خلاف کردارشان است، آیا از عوسج (خاربن) می‌توان انگور چید، و از حنظل (هندوانه تلخ)؛ انجیر؟، و همچنان سخن عالم دروغگو هیچ تأثیری جز ناراستی و باطل ندارد، و این طور نیست که هر گوینده‌ای راست گوید.

۲۷- بحقّ برايتـان مى گـويم، براستى گيـاه در زمين نرم برويـد نه در سـنگ سـخت، و همچنـان است حكمت؛ كه در دل افراد فروتن پرورش مى‌يابد نه در دل افراد متكبّر و زورگو، مگر ندانيد كسى كه قامت خود را تا سقف بلند كند سر خود را بشكند، و كسى كه سر فرو آرد در سـايه سـقف نشـيند و سـقف او را پنـاه دهـد، و بهميـن ترتيـب هر كس در برابر خـدا فروتنى نكنـد خداونـد پست و خوارش سـازد، و آن كس را كه در برابرش تواضع و فروتنى نمايـد؛ عزيز كنـد؟! عسل در هر مشـكى سالم و خوب نمانـد، همچنان است حكمت، كه در هر دلى شايسته پرورش نمى‌يابد (يعنى: هر مشـكى در خور نگهدارى عسل نيست، و همچنان هر دلى شايسـته پرورش حكمت نيست)، براستى مشك زمانى جايگاه خوبى براى عسل است كه نه پاره باشـد، و نه خشك، و نه گنديـده و بـدبو، و همچنان دلها تا زمانى كه شـهوات پاره‌اش نكرده، و طمع و آز آلوده‌اش نساخته، و از آسايش و راحتى سـخت‌دل نشده، در آينده و بزودى جايگاه و ظرفى براى حكمت خواهد شد.

۲۸- بحقّ برايتان مى گويم: آتش و حريق ابتـدا در يك [نقطه از] خانه واقع شود و پيوسـته تا آنجا خانه به خانه انتقال يابـد كه منازل بسيارى بسوزند، مگر آنكه همان خانه نخست محدود شده و ويران گردد، در آن صورت ديگر آتش در آنجا قدرت عمل نگيرد، و همچنـان است سـتمگر نخست، اگر جلويش گرفته شود ديگر در پى او زمامـدار ظـالمى نخواهـد آمـد كه ديگران بـدو اقتـدا كننـد، همچنان كه اگر آتش در خانه نخست هيچ چوب و تخته‌اى نيابد ديگر هيچ چيزى را به آتش نكشد.

۲۹- بحقّ برايتان مى گويم: كسـى كه به مارى نظر كند كه قصد نيش زدن برادرش را دارد و او را هشـيار نسازد تا مار وى را از پاى درآورد، از شـركت در خون او برى نباشد. همچنان هر كس ببيند برادرش قصد انجام گناهى را دارد و او را از سـرانجام آن آگاه و برحـذر نـدارد تا گناهش او را فراگيرد، در اين صورت او نيز از شـركت در گناه او برى نباشـد. و كسـى كه قادر به توبيخ و ملامت ستمگرى باشد و عمل نكند همچو خود اوست. و چگونه فرد ستمگر بوحشت افتد وقتى آسوده

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۸۱

خاطر ميان شـما است، نه نهى شود و نه توبيـخ، و نه از آنچه قصـد انجامش را دارد منع گردد، پس با اين رفتار ديگر چرا سـتمگران كوتاه آيند؟ و چرا مغرور نشوند؟

همين بس كه يكى از شما بگويد: «من ستم نمى‌كنم، و هر كس كه خواست ستم كند!»، و ظلم را ببيند و آن را نكوهش نكند، پس اگر مطلب همـان بود كه شـما معتقديـد؛ چرا هنگام گرفتارى دنيا كسانى همراه سـتمگران مجازات شدنـد كه هيـچ همكارى با آنان نداشتند؟!.

۳۰- واى بر شـما اى بنـدگان بـد، چگونه اميـد داريد كه خدا شـما را از وحشت و هراس روز قيامت ايمنى بخشد و در امان دارد، با اينكه در اطاعت خـدا از مردم مى‌ترسـيد، و ايشان را در نافرمانى خـدا اطاعت مى كنيـد، و به مردم در پيمانهائى كه ناقض پيمان خدا است وفادارى مى‌ورزيد؟ ۳۱- بحقّ برايتان مى گويم: خداوند افرادى را كه بندگان را در برابر او بخدائى گيرند از هراس روز قيامت در امان نخواهد داشت.

۳۲- واى بر شـما اى بندگان بد، بخاطر دنيائى ناچيز و شهوتى پست در ملك بهشت دچار سهل انگارى شده و هراس روز قيامت را از ياد برده‌ايـد! ۳۳- واى بر شـما اى دنيـا پرسـتان، بخـاطر نعمتى رو به زوال و ناپايـدار و عمر و زنـدگى كوتـاه از خـدا گريزانيـد و ديـدارش را مكروه مى‌داريـد! پس چگونه خـدا ديـدارتان را دوست بـدارد وقتى شـما به ديدار او بى‌ميليد؟ چون خداوند تنها ديدار كسـى را دوست دارد كه او نيز مايـل به ديـدار او باشـد، و از ديـدار با كسـى بيزار است كه ديـدار او را ناخوش دارد، و از چه روى پنداريد كه [تنها] شـما دوستان خدائيد نه ديگران، در حالى كه از مرگ گريزانيد و به دنيا پناهنده؟! پس مرده را خوشبوئى حنوط و سفيدى كفن چه سود دهد و به چه كارش آيد؟! وقتى همه آنها بزير خاك اندر است؟ همچنان خوشى دنيائى كه برايتان زينت يافته شما را سودى ندهـد، وقتى تمام آنها رو به زوال و نابودى است، و پاكى جسم و روشـنى رنگتان به چه كار شـما آيـد وقتى به سوى

مرگ روانيد و در زير خاك از خاطر مى‌رويد، و در تاريكى قبر پنهان مى‌شويد! ۳۴- واى بر شما اى دنيا پرستان، چراغ را در تابش خورشيد همراه كشيده روشن مى‌كنيد، با اينكه همان تابش خورشيد براى شما كافى است، ولى استفاده از چراغ را در تاريكى واگذاشته و ترك مى‌كنيد، در حالى كه به همان خاطر در اختيار شما شده‌اند، همچنان از نور علم براى كار دنيا- كه تضمين شده- استفاده

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۸۲

مى‌كنيد، و اينكه از آن در كار آخرت بهره جوئيد- كه براى همان به شما علم داده شده- غافل شده‌ايد. به زبان مى‌گوئيد آخرت حقّ است، ولى دنيا را روبراه مى‌كنيد، و با اينكه قائليد كه مرگ حقّ است ولى از آن گريزانيد، و مى‌گوئيد بى‌شكّ خداوند هم مى‌شنود و هم مى‌بيند ولى هيچ هراسى از حساب اعمالتان نداريد.

و چگونه شنونده شما تصديقتان كند، كه بى‌گمان آن كس كه به سهو و ناآگاهانه دروغ گويد از كسى كه به عمد دروغ گويد معذورتر است، هر چند هيچ عذرى در دروغ مقبول نيست.

۳۵- بحقّ برايتان مى‌گويم: اگر بر مركبى [مانند اسب] سوار نشوند، و آن را تمرين ندهند و بكارش نگيرند، در نتيجه بدخو شود و رفتارش تغيير كند، و همچنان دلها اگر به ياد مرگ نرم نگردد، و عبادات پيوسته رنجيده خاطرش نسازد سخت و خشن مى‌شود. اطاقى تاريك را چراغى در پشت بام آن چه سود وقتى درون اطاق تاريك و ترسناك باشد، همچنان شما را چه سود كه پرتو دانش به دهانتان باشد وقتى درون شما از آن خوفناك و تهى است؟ پس به سوى خانه‌هاى تاريكتان بشتابيد و آنها را روشن كنيد، همچنين هر چه زودتر دلهاى سخت خود را با حكمت نرم كنيد؛ پيش از آنكه زنگ گناه گرفته و از سنگ هم سخت‌تر شوند.

چگونه حمل بار سنگين را تحمّل مى‌كند كسى كه هيچ كمك و ياورى بر آن ندارد؟

يا چگونه گناهان كسى كه از خدا طلب آمرزش آنها را نمى‌كند فرو بريزد؟ يا چگونه جامه كسى كه آنها را نمى‌شويد پاك گردد؟ و چگونه كسى كه كفّاره گناهان نمى‌دهد و جبران آن نمى‌كند از آنها خلاصى يابد؟ يا چگونه فردى بدون كشتى از دريا عبور كند و از غرق شدن نجات يابد؟ و چگونه از فتنه‌هاى دنيا برهد كسى كه با سعى و تلاش براى آنها چاره‌جوئى نكرده و نمى‌كند؟ و چگونه مسافر بى‌راهنما به مقصد برسد؟ و چگونه به بهشت رود كسى كه درك و تشخيصى از دستورات دين و معالم آن ندارد؟ و چگونه به خشنودى خدا نائل آيد كسى كه او را اطاعت نمى‌كند؟ و چگونه بر عيب رخسار خود واقف شود كسى كه به آينه نمى‌نگرد؟ و چگونه مهر و محبّت دوستش را كامل كند كسى كه چيزى از مال خود بدو نمى‌بخشد؟ و چگونه دوستى خدايش را تكميل كند كسى كه قسمتى از آنچه روزيش ساخته بدو وام نمى‌دهد و در راه او خرج نمى‌كند؟ ۳۶- بحقّ برايتان مى‌گويم: همان طور كه غرق شدن كشتى هيچ كاستى و زيانى بدريا وارد نمى‌كند، همچنان گناهان شما نيز هيچ نقصان و زيانى به خدا نميرساند،

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۸۳

بلكه اين شمائيد كه به نفس خود زيان رسانده و آن را دچار كاستى و نقصان مى‌نماييد، همچنان كه كثرت بهرمندان از نور خورشيد هيچ كاستى و نقصانى را متوجّه آن نمى‌سازند، بلكه در پرتو آن زندگى كرده و زنده مى‌مانند، بهمين ترتيب بسيارى عطا و رزق و روزى خداوند به شما؛ او را دچار هيچ گونه كاستى و نقصانى نمى‌كند بلكه شما با رزق و روزى اوست كه زندگى كرده و زنده مى‌مانيد، خداوند بر آن كس كه شكرش كند بيفزايد، زيرا اوست قدردان دانا.

۳۷- واى بر شما اى كارگران بد، مزد را به تمام مى‌ستانيد، و روزى را مى‌خوريد، و جامه را مى‌پوشيد، و خانه را مى‌سازيد، و عمل كارفرما را خراب مى‌كنيد، زود باشد كه كارفرما شما را بازخواست كند و در كردارى كه به تباهى كشيده‌ايد نظر انداخته و اسباب رسوائى شما را فرو فرستد، و فرمان دهد كه گردنهاتان را از بيخ بزنند، و دستهاتان را از مفصل قطع كنند، سپس امر فرمايد تا جسم شما را از جانب شكم روى زمين بكشند و در وسط راه اندازند، تا مايه پند پرهيزگاران، و عبرت ستمگران شويد.

٣٨- واى بر شـما اى علمـاى بـد، فكر نكنيـد عقب افتادن زمان مرگتان بـدين معنى است كه قرار نيست شـما بميريـد، زود باشـد كه مرگ بر شـما درآمـده و وادار به كوچتـان كنـد. پس از هم اكنـون دعوت [حقّ] در گوش نهيـد، و از هم اكنون بحـال خود نوحه و زارى كنيـد، و از هم اكنون بر خطاهـاى خود زارى كنيـد، و از همين حالاـ بـار خود ببنديـد و مهيّا شويـد، و در توبه كردن بـدرگاه خدايتان شتاب ورزيد.

٣٩- بحقّ برايتان مى‌گويم: همچنان كه بيمار بر غذاى لذيذ مى‌نگرد و بجهت سختى درد لذّت آن را نمى‌چشد، همچنان فرد دنيادار نيز همراه بـا عشق به مال نه لـذّتى از عبادت مى‌برد و نه شـيرينى و حلاوتش را مى‌چشـد، و همچنان كه فرد بيمار از شـنيدن سـخنان پزشك ماهر در شـرح داروهاى شـفابخش لذّت مى‌برد و چون ياد تلخى دارو و طعم آن مى‌افتد شفا در ديده‌اش تيره و تار مى‌شود، همچنان اهل دنيا، كه از خوشـى و انواع نعمتهاى در آن لذّت مى‌برند، ولى بمحض آنكه بياد مرگ افتند همان؛ خوشى و لذّتشان را بر هم زده و تباه مى‌سازد.

٤٠- بحقّ برايتان مى‌گويم: بى‌شكّ همه مردم سـتارگان را مى‌نگرند ولى از آنها راه نيابند مگر آن كس كه مجارى و منازل آنها را بشناسد، و همين طور شما حكمت را مى‌خوانيد ولى هيچ كدامتان بدان هدايت نمى‌شويد مگر كسى كه به آن عمل كند.

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ٤٨٤

٤١- واى بر شـما اى دنياپرسـتان، همچنان كه گندم را تميز و پاكيزه مى‌سازيد و آردش را خوب نرم مى‌كنيد تا طعمش را دريابيد و از خوردنش لذّت بريد، همچنان ايمان را پاك ساخته و تكميلش كنيد تا شيرينى آن را دريافته و از سرانجام آن سود ببريد.

٤٢- بحقّ برايتـان مى‌گويم: اگر در شـبى تاريـك چراغى را بيابيـد كه بـا سوخت روغن قطران [كه بوئى بـد دارد] روشـنى دهـد، از نورش بهره مى‌بريد بى‌آنكه بوى بد آن مانع شـما شود، همچنان سزاوار شما است كه حكمت را از هر كس كه در او بود برگيريد و بياموزيد، و عدم رغبت او در آن شما را منع نكند.

٤٣- واى بر شـما اى دنيا پرسـتان، نه چون حكيمان درك مى‌كنيد، و نه چون خردمندان مى‌فهميد، و نه چون دانشمندان مى‌دانيد، و نه چون بنـدگان پرهيزگاريـد، و نه چون آزادگان بزرگواريـد، زود باشد كه دنيا شـما را از ريشه بركند و وارونه ساخته و به بينى بر زمين زند، آنگاه گناهانتان موى پيش سر شـما را برگيرد و علم از پشت سـر شـما را براند تا اينكه عريان و تك و تنها تسليم پادشاه جزا بخشتان سازد، تا شما را به كيفر بد و سزاى اعمال ناشايست و بدتان برساند.

٤٤- واى بر شـما اى دنياپرسـتان، مگر در پرتو علم بر تمام موجودات سـلطه نيافتيد، امّا آن را به دور افكنده و بدان عمل نكرديد؟ و روى بـدنيا كرده و بهمان حكم مى‌رانيـد، و فقط دنيا را در نظر گرفته و برگزيـده و آباد مى‌سازيـد، پس تا كى دنبال دنيائيد، [گويا] خدا را در شما هيچ نصيب و سهمى نيست! ٤٥- بحقّ برايتان مى‌گويم: به شـرف آخرت جز با ترك آنچه دوست مى‌داريد نخواهيد رسـيد، پس در توبه و بـازگشت بحقّ تأخير مكنيـد و آن را به فردا مينـدازيـد كه بى‌شكّ قبل از فردا روز و شبى باقى است، و قضاى الهى در هر دو آنها جارى است.

٤٦- بحقّ برايتـان مى‌گويم: بى‌شكّ گناهان كوچك و ناچيز از دامهاى شـيطان است كه آنها را در ديـده شـما ناچيز و انـدك جلوه مى‌دهد تا اضافه شود و شما را احاطه كند.

٤٧- بحقّ برايتـان مى‌گويم: براستى مـدح دروغين و خودسـتائى در آئين و دين در رأس بـديهاى معروف و مشـهور است، و دوستى دنيا سر منشأ هر خطا است.

٤٨- بحقّ برايتان مى‌گويم: هيچ چيزى در دستيابى به شرف آخرت و امداد و

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ٤٨٥

كمك بر حوادث دنيا بهتر از نماز هميشـگى نيست، و در تقرّب به خـداى رحمان هيچ چيزى بپاى نماز نميرسد، پس بر آن مداومت

كنيد، و [آن را] بسيار بخوانيد، و نسبت به هر كردار شايسته‌اى كه مايه تقرّب بخدا است، نماز بيشتر نزديك مى‌سازد و نزد خداوند برگزيده‌تر است.

۴۹- بحقّ برايتان مى گويم: براستى هر عمل و كار فرد مظلومى كه او نه با گفتار و نه با كردار و نه با كينه‌توزى دست به انتقام زند در ملكوت اعلا بزرگ و عظيم است. كداميك از شما نورى بنام ظلمت ديده است، يا ظلمتى بنام نور؟

همچنان در هيچ بنده‌اى با داشتن ايمان، كفر گرد نيايد، و نه در شيفته دنيا رغبتى در آخرت، و مگر مى‌شود جو كاشت و گندم درو كرد؟ يا گندم افشاند و جو برداشت كرد؟ همچنان هر بنده‌اى در آخرت آن درو كند كه كاشته است، و برابر عملى كه كرده پاداش يابد.

۵۰- بحقّ برايتان مى گويم: براستى مردم در موضوع سخن حكيمانه دو گروهند:

يكى آن گروه كه به گفتار آن را درست بيان كند و با بدى كردار تباهش سازد، و فرد ديگرى كه هم به گفتار آن را درست معرّفى كند و هم با كردار خود آن را تصديق نمايد، چه بسيار ميان آن دو فرق و جدائى است!، پس خوشا بحال عالمان با عمل، و واى بر عالمان شعارى! ۵۱- بحقّ برايتان مى گويم: كسى كه كشتزار خود را از علف هرزه پاك نسازد [آن علف هرزه] رو بفزونى نهد و سطح كشت را بپوشاند و تباه سازد، و همچنان هر كس دوستى دنيا را از دلش نزدايد آنچنان آن انبوه شود كه ديگر هيچ طعمى از دوستى آخرت نيابد.

۵۲- واى بر شما اى دنياپرستان، مساجد پروردگارتان را زندان جسمتان كنيد، و دلهاتان را خانه تقوا و پرهيزگارى بسازيد نه جايگاه شهوات.

۵۳- بحقّ برايتان مى گويم: بى‌شكّ هر كدامتان كه بر بلا- عاجزتر باشد علاقه‌اش بدنيا بيشتر است، و صابرترين شما بر بلا- و گرفتارى پارساترين شما در دنيا است.

۵۴- واى بر شما اى علماى بدى، آيا بى‌جان نبوديد و [خدا] شما را زنده ساخت، و چون زندگى بخشيد مرديد؟ واى بر شما، مگر بى‌علم نبوديد و علمتان بخشيد؟ و زمانى كه آموختيد از خاطر برديد؟ (يعنى: از آنجا كه به دانسته‌هاى خود عمل نكرديد گوئى آن را فراموش كرديد) واى بر شما، آيا درس ناخوانده نبوديد و

تحف العقول / ترجمه جعفرى، ص: ۴۸۶

خدا به شما دانش آموخت؟ و چون فقيه شديد به جهل و نادانى گرائيديد، واى بر شما، مگر گمراه نبوديد و هدايتتان نمود؟ و چون هدايتتان كرد گمراه شديد؟ واى بر شما، مگر كور نبوديد و بينايتان ساخت و پس از بصيرت باز كور شديد؟ ۵۵- واى بر شما، مگر ناشنوا نبوديد و شنوايتان ساخت؟ و پس از شنوا شدن باز كر شديد، واى بر شما آيا لال و بى‌زبان نبوديد و او گويايتان ساخت؟ و پس از گويائى باز لال شديد، واى بر شما، مگر طلب پيروزى نكرديد؟ و چون پيروزتان ساخت عقب نشستيد، واى بر شما مگر خوار و ناچيز نبوديد و همو عزيزتان ساخت، و چون عزّت يافتيد به زورگوئى و تجاوز و معصيت افتاديد، واى بر شما مگر در زمين گروهى ناتوان شمرده نشده بوديد؛ و بيم آن نداشتيد كه دشمنان شما را بربايند؟ و او شما را يارى كرد و نيرومند ساخت، و چون يارى شديد مغرور گشته و سركشى كرديد، پس اى واى بر شما از خوارى روز قيامت؛ كه چگونه شما را پست و زبون مى‌سازد.

۵۶- واى بر شما اى علماى بدى، همچو ملحدان رفتار مى كنيد، و آرزوى دستيابى بهشت داريد، و همچو آسوده خاطران مى‌آراميد، ولى [مطمئنّ باشيد] كار خدا بر وفق مراد و اختيار شما نيست، بلكه براى مردن توليد نسل مى كنيد، و براى خرابى؛ بنا مى‌سازيد، و براى ارث بردن؛ مال مى‌نهيد.

۵۷- بحقّ برايتان مى گويم: براستى حضرت موسى عليه السّلام پيوسته به شما مى‌فرمود: سوگند دروغ به «خدا» مخوريد، و من به شما مى گويم: سوگند به «خدا» چه دروغ و چه راست مخوريد، بلكه بگوئيد: «نه» و «آرى»، اى بنى اسرائيل بر شما باد كه به مصرف

تره (سبزی) بیابانی و نان جو بسنده کنید، و بپرهیزید از نان گندم، زیرا می‌ترسم که نتوانید شکر آن را بجا آورید.

۵۸- بحقّ برایتان می‌گویم: براستی مردم [دو گروهند]: سلامت و گرفتار، پس خدای را بر عافیت سپاس و شکر گوئید، و بر گرفتاران رحم کنید.

۵۹- بحقّ برایتان می‌گویم: هر سخن بدی که بر زبان می‌رانید پاسخش را در قیامت دریافت خواهید کرد.

۶۰- ای بندگان بد، هر گاه یکی از شما خواست قربانیش را سر ببرد و یادش آمد که برادرش از او ناراضی است باید قربانی را رها کرده و نخست او را راضی سازد، و بعد از آن برگشته و قربانی خود را سر ببرد.

۶۱- ای بندگان بد، اگر پیراهن شما را گرفتند؛ ردای خود را هم بدهید، و

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۸۷

چون بر گونه یکی از شما سیلی زدند، گونه دیگر نیز در اختیارش نهید، و چون [بی‌مزد] به مسافت یک میل از شما کار کشیدند یک میل دیگر نیز همراهی کنید.

۶۲- بحقّ برایتان می‌گویم: جسم را ظاهری سالم و باطنی خراب چه سود؟! شما را خوش اندام بودنتان چه سود وقتی دلهاتان فاسد و تباه است؟! و شما را چه فائده که ظاهر خود را پاکیزه دارید وقتی قلبتان آلوده است؟! ۶۳- بحقّ برایتان می‌گویم: همچو غربال که آرد را بخوبی بیرون ریزد و نخاله را نگه دارد مباشید، که حکمت را از دهان خارج سازید، و حقد و کینه در سینه باقی ماند.

۶۴- بحقّ برایتان می‌گویم: نخست بدی را ترک کرده آنگاه طلب خیر کنید تا سودتان بخشد، زیرا شما چون خوبی و بدی را با هم جمع کنید، خوبی سودتان ندهد.

۶۵- بحقّ برایتان می‌گویم: کسی که داخل نهر شود- هر چند بکوشد- باز هم لباسش مرطوب و تر گردد، و همچنان است دوستدار دنیا که هر چه کند باز از خطا و گناه محفوظ نماند.

۶۶- بحقّ برایتان می‌گویم: خوشا بحال شب زنده‌داران، آنانند که نور دائمی و پیوسته را به ارث می‌برند، از آن جهت که در تاریکی شب در عبادتگاه خود بپا ایستاده و بدرگاه پروردگارشان ناله و زاری کنند، بدان امید که فردا از سختی نجاتشان بخشد.

۶۷- بحقّ برایتان می‌گویم: براستی سرای دنیا چون کشتزاری آفریده شده، که بندگان در آن بذر شیرین و تلخ، و بدی و خوبی افشانند، حال آنکه بذر خوبی بروز حساب نتیجه سودمندی برای او دارد، و بدی بروز کشت مایه رنج و بدبختی او است.

۶۸- بحقّ برایتان می‌گویم: براستی فرد حکیم با جاهل سنجیده شود، و نادان با هوی و هوسش، به شما سفارش می‌کنم که مهر سکوت بر لب نهید تا سخن ناروا- که بر شما جایز نیست- از آن بر نیاید.

۶۹- بحقّ برایتان می‌گویم: جز با صبر و شکیبائی بر ناملایمات به آرزوهایتان نخواهید رسید، و جز با ترک خوشیها به اهدافتان دست نخواهید یافت.

۷۰- بحقّ برایتان می‌گویم: ای دنیاپرستان! چگونه کسی که نه شهوتش از

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۸۸

دنیا کم شده و نه دل از آن بریده [خوشی] آخرت را دریابد؟! ۷۱- بحقّ برایتان می‌گویم: ای دنیاپرستان، نه دنیا را دوست دارید و نه به آخرت چشم امیدی، اگر محبّتی بدنیا داشتید آن عمل که در پرتو آن بدان رسیده‌اید را محترم می‌داشتید، و چنانچه قصد آخرت داشتید همچون عمل کسی که بدان امید دارد عمل می‌کردید.

۷۲- بحقّ برایتان می‌گویم: ای دنیا پرستان! براستی هر کدامتان از روی شکّ و تردید نسبت بعملی با دوستش دشمن شود، ولی با خودش از روی یقین بدان عمل دشمن نمی‌شود.

۷۳- بحقّ برایتان می‌گویم: براستی هر یک از شما چون عیوب بحقّ و روایش گفته شود خشم گرفته و عصبانی شود، و چون به

آنچه در او نیست ستوده شود خرسند و شادان گردد.

۷۴- بحقّ برایتان می‌گویم: ارواح شیاطین در هیچ مکانی چون دلهای شما آباد نشوند، همانا خداوند دنیا را به شما ارزانی داشته تا در آن برای آخرت کار کنید، و دنیایتان نداده که شما را از آخرت باز دارد، و همانا آن را برایتان وسعت بخشیده تا بدانید که آن را کمک کار بر عبادتتان ساخته نه کمک بر خطا و گناهان، و به طاعت خود امر کرده نه بمعصیت و نافرمانیش، و در پرتو آن بر [کسب] حلال یاریتان نموده، و حرام را برای شما روا نداشته، و دنیا را برایتان گسترده تا در آن با هم پیوند و مهربانی کنید نه قطع رابطه و جدائی.

۷۵- بحقّ برایتان می‌گویم: براستی اجر و پاداش؛ مورد رغبت همگان است، و کسی جز در پرتو عمل و کار بدان دست نیابد.

۷۶- بحقّ برایتان می‌گویم: بی‌گمان هیچ درختی جز با میوه‌ای خوب کامل نشود، همچنان دین و آئین جز با کناره‌گیری از محرّمات به کمال نرسد.

۷۷- بحقّ برایتان می‌گویم: بی‌گمان هیچ کشتزاری جز با آب و خاک نیکو نگردد، همچنان ایمان جز با علم و عمل سامان نگیرد و نظام نیابد.

۷۸- بحقّ برایتان می‌گویم: براستی آب آتش را خاموش کند، همچنان حلم و بردباری [آتش] غضب را فرو نشاند.

۷۹- بحقّ برایتان می‌گویم: آب و آتش هرگز در یک ظرف گرد نیاید، همچنان بینش و کوری در یک دل جمع نگردد.

۸۰- بحقّ برایتان می‌گویم: هیچ بارانی بدون ابر نیست، همچنان هیچ کردار

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۸۹

خداپسندانه‌ای جز با قلبی پاک و با صفا ممکن نباشد.

۸۱- بحقّ برایتان می‌گویم: براستی خورشید؛ روشنائی و نور هر چیز است، و حکمت؛ نور هر دل، و پرهیزگاری در رأس هر حکمت است، و حقّ، باب و محلّ ورود به هر خیری است، و رحمت خداوند باب هر حقّی است، و کلیدهای آن؛ دعا و تضرّع و عمل است؛ و مگر می‌شود هیچ دربی بدون کلید گشوده شود؟.

۸۲- بحقّ برایتان می‌گویم: مرد خردمند جز درختی که بپسندد نمی‌کارد، و جز بر اسبی که می‌پسندد سوار نشود، همچنان فرد مؤمن؛ جز عملی که خداوندش بپسندد انجام ندهد.

۸۳- بحقّ برایتان می‌گویم: فرد صیقل کار و جلا دهنده؛ شمشیر را اصلاح کند و جلایش دهد، همچنان حکمت قلب را روشن کند و جلا دهد. و حکمت در دل خردمند چون آب در زمین مرده است، که دلش را حیات بخشد، همچنان که آب؛ زمین مرده را جان دهد. و حکمت در دل حکیم چون روشنائی در تاریکی است که توسّط آن در میان مردم راه رود.

۸۴- بحقّ برایتان می‌گویم: براستی حمل سنگ از قلّه کوهها بهتر است از اینکه گفتارت را به کسی گوئی که حقّ آن را ادا نمی‌کند، همچو کسی که سنگ را در آب نهاده تا نرم گردد، و مانند کسی است که خوراک برای مردگان بپزد.

۸۵- خوشا بحال کسی که از بیم خشم پروردگارش از پرگوئی بپرهیزد، و جز آنچه می‌فهمد را بر زبان نراند، و تا عمل کسی برایش روشن نشده از حرف و گفته‌اش غبطه نخورد.

۸۶- خوشا بحال کسی که آنچه را نمی‌داند از علما بیاموزد، و آنچه را آموخته به نادان آموزش دهد.

۸۷- خوشا بحال کسی که دانشمندان را به جهت علمشان احترام کند، و با ایشان نستیزد، و افراد جاهل را بجهت جهلشان کوچک شمارد، ولی طردشان نکرده، بلکه به آنان نزدیک شده و تعلیمشان دهد.

۸۸- بحقّ برایتان می‌گویم: ای جماعت حواری، براستی شما امروز در میان مردم همچون افراد زنده در مردگانید، پس شما با مرگ این زندگان ظاهری نمیرید.

۸۹- و حضرت مسیح علیه السّلام فرمود: خداوند تبارك و تعالی میفرماید: بنده مؤمنم از اینکه من دنیا را از او بگردانم محزون می‌شود ولی [نمیداند] او با آن حال از

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۹۰

همه وقت نزد من محبوبتر و بمن نزدیکتر است. و از اینکه در دنیایش گشایش دهم خرسند می‌گردد، ولی با آن حال از هر زمان نزد من مبغوض‌تر و از من دورتر است.

وصیّت و سفارشات مفضّل بن عمر به شیعیان

۱- شما را سفارش می‌کنم به رعایت تقوای خداوند یگانه بی‌انباز، و گواهی دادن به وحدانیّت او، و بندگی و رسالت محمّد، از خدا بترسید و سخن ستوده بر زبان رانید، و جویای خشنودی خدا بوده و از خشم او بیم کنید، و مراقب سنّتهای الهی بوده و از آن پا را بیرون ننهید، و در تمام کارهایتان از خدا بترسید، و به تقدیر الهی بسود و زیان خود تن‌دردهید.

۲- هان (توجّه کنید)! و بر شما باد به «امر به معروف» و «نهی از منکر».

۳- هان! و کسی که به شما نیکی کرد بر احسانش بیافزائید، و از آن کس که به شما بدی کرده درگذرید، و با مردم همان گونه رفتار کنید که مایلید با شما رفتار کنند.

۴- و به نیکوترین وجه ممکن با مردم آمد و شد کنید، و شما شایسته‌تر بدان شیوه‌اید که راه اعتراض بر خود ببندید. و بر شما باد به فهم و اندیشه در دین خدا، و پرهیز از امور ممنوع و حرامش، و خوش سلوکی با همنشین؛ چه خوب باشد و چه بد.

۵- هان! و بر شما باد برعایت پرهیز سخت و شدید، که بی‌شكّ معیار و قوام دین همان پرهیزگاری است، نمازها را در اوقاتش بجای آرید، و واجبات را بر اساس حدودش ادا کنید.

۶- هان! و در آنچه خدا بر شما واجب داشته و از شما پسندیده کوتاهی مکنید، که من خود شنیدم امام صادق علیه السّلام می‌فرمود: «در دین خدا فکر و اندیشه کنید، و چون بادیه‌نشینان نباشید «۱»، زیرا کسی که در دین و آئین الهی اندیشه نکند، خدا نیز بروز قیامت بدو نظر نکند».

---

(۱) یعنی: همچو بادیه‌نشینانی که از دین هیچ ندانند، و از احکام آن بی‌خبرند و از آموختنش روی‌گردانند مباشید، و عدم نظر کردن خدا بدیشان کنایه از خشم و غضب او است.

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۹۱

۷- و بر شما باد به میانه‌روی و اعتدال در حال توانگری و حال فقر، و از قسمتی از دنیا برای آخرت کمك و یاری طلبید، که من خود از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: «توسّط پاره‌ای از این [سرا] برای آن [سرا] یاری طلبید، و سربار مردمان نباشید»، بر شما باد به نیکوکاری و خوشرفتاری با معاشران و افرادی که با ایشان آمد و شد دارید.

۸- هان! زنهار؛ از ستم حذر کنید، که براستی امام صادق علیه السّلام پیوسته می‌فرمود: «مجازات ستم از تمام بدیها سریعتر است».

۹- مقرّرات الهی؛ اعمّ از نماز و روزه و سایر اعمال را انجام دهید، و زکات واجب را به اهل آن پرداخت کنید، که امام صادق علیه السّلام فرموده: «ای مفضّل به یارانت بگو زکات را به اهلش دهند، و من خود ضامن چیزهای پرداخته ایشان هستم».

۱۰- بر شما باد به ولایت آل محمّد علیهم السّلام، میان خود آشتی و سازش کنید و غیبت یك دیگر مکنید.

۱۱- به دیدار هم روید و دوستی کنید و بیکدیگر احسان نمائید، با هم اجتماع نموده و گفتگو کنید، مبادا از هم چیزی را پوشیده دارید، زنها! بپرهیزید از قطع رابطه و قهر نمودن با هم، که من خود از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: «بخدا سوگند هیچ

دو فردی از شیعیان ما به قهر از هم جدا نشوند جز اینکه یکی از آن دو مشمول بیزاری و نفرین من شود و بیش از آن با هر دو آنان چنین کنم. پس معتّب (یکی از دوستان و اصحاب نزدیک آن حضرت) عرض کرد: قربانت گردم: آن فرد (البتّه) ظالم و ستمکار است؛ امّا آن دیگری که مظلوم و ستمدیده است چرا؟

فرمود: برای اینکه او برادرش را به آشتی با خود دعوت نمی‌کند، از پدرم شنیدم که می‌فرمود: هر گاه دو تن از شیعیان ما با هم ستیزه کنند و یکی بر دیگری ستم کند، باید آن ستمدیده نزد رفیق [ستمگر] خود رفته و به او بگوید: ای برادرا! من ظالم و ستمکارم نه تو، تا اینکه جدائی میان آن دو از بین رود، و بی‌شکّ خدای تبارک و تعالی حکیم است و عادل، و داد ستمدیده را از ستمگر خواهد ستاند!».

۱۲- تهیدستان شیعه آل محمّد صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را نه تحقیر کنید و نه ستم، و با مهربانی به ایشان هدیه و پیشکش دهید، و از آن حقّی که خداوند در مال شما برای آنان مقرّر داشته به ایشان داده و از احسان خود بهره‌مندشان سازید، و آل محمّد را وسیله روزی خود مسازید، که من خود از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: دوستداران ما سه

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۹۲

گروهند: «یک فرقه ما را به چشمداشت ظهور قائم ما دوست دارند تا از دنیای ما بهرمند شوند، پس سخن ما را گفته و آن را بخاطر می‌سپارند، امّا در عمل از کار و کردار ما کوتاهی می‌ورزند، پس خداوند آنان را به دوزخ محشور می‌سازد. و فرقه‌ای دیگر که ما را دوست داشته و سخن ما را به گوش می‌گیرند ولی از کردار ما کوتاهی نمی‌کنند تا بدین وسیله از مردم روزی خورند، پس خداوند درونشان را پر از آتش ساخته و گرسنگی و تشنگی را بر آنان چیره سازد. و فرقه‌ای دیگر ما را دوست دارند، هم گفتارمان را بخاطر می‌سپارند و هم دستورات ما را اطاعت می‌کنند، و در عمل نیز با ما مخالفت نمی‌ورزند، پس ایشان از ما بوده و ما از آنانیم».

۱۳- بخشش و هدیه به آل محمّد علیهم السّلام را از اموال خود ترک مگوئید، توانگر در حدّ ثروتش، و تهیدست به اندازه نداریش، پس هر آنکه خواهد خداوند حاجتهای ضروری و مهمّ او را برآورده سازد باید به آل محمّد و شیعیانش از آن بخش از مالش که بدان نیازمندتر است عطا کند و صله دهد.

۱۴- هر گاه کلام حقّ و درستی به شما گفتند خشم مکنید [عصبانی نشوید]، و از اینکه اهل حقّ آشکارا و علنی حقّ را به شما گویند با آنان خصومت نورزید، که بی‌شکّ فرد مؤمن از [سخن] حقّی که بدو گویند به خشم نیاید.

۱۵- یک بار نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که فرمود: ای مفضّل، یارانت چه اندازه‌اند؟ گفتم: اندکند. و چون به کوفه بازگشتم شیعیان بر سرم ریخته و جامه‌ام را سخت پاره کرده، و مرا غیبت و بدگوئی نمودند، و آبرویم را ریختند، تا آنجا که یکی از آنان در مواجهه با من به رویم حمله کرد و دیگری به قصد زدنم در کوچه‌های کوفه کمین کرد، و به هر تهمتی مرا متّهم ساختند، تا اینکه آن مطالب به گوش حضرت صادق علیه السّلام رسید، پس چون سال بعد بحضور آن حضرت رسیدم، اوّل سخنی که پس از سلام به من فرمود این بود: ای مفضّل، این حرفها که در باره تو گویند و گزارش آن بمن رسیده چیست؟ گفتم: هیچ کدام بر من ضرر و زیانی ندارد، فرمود: آری، آن حرفها به ضرر خودشان است، آیا به خشم می‌آیند؟ بدا بر احوالشان! تو فقط گفتی که یارانت اندکند، نه بخدا سوگند آنان شیعه ما نیستند، و گر نه از سخن تو عصبانی و ناراحت نمی‌شدند، همانا خداوند شیعیان ما را به اوصافی بغیر آنکه برآنند تعریف کرده، و شیعه جعفر نیست مگر کسی که زبانش را حفظ نماید و برای خالقش کار کند و به آقایش امید بندد، و در خور خدای

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۹۳

یگانه از او بترسد، وای بر آنان، آیا میانشان کسی هست که از بسیاری نماز همچون کمانی خمیده گشته باشد؟ یا از شدّت ترس

دیوانه و حیران؟ یا از هراس و خشوع چون دیده از دست دادگان؟ یا از روزه و صیام فرسوده و لاغر؟ یا از بسیاری خموشی و سکوت چون گنگان؟ یا میانشان کسی هست که خود را در شبها، با شب‌زنده‌داری بعبادت، و در روز با روزه به زحمت و رنج انداخته باشد؟

یا از ترس خدا و شوق به ما اهل بیت خود را از خوشی و نعمت دنیا محروم دارد؟

کجا آنان شیعه ما هستند، در حالی که با دشمنان ما ستیزه می‌کنند تا بر دشمنی و عداوتشان بیافزایند، و آنان همچون سگ؛ زوزه کشند، و چون زاغ، طمع ورزند، و من اگر خوف آن نداشتم که آنان را بر تو تحریک کنم تو را امر می‌کردم که به خانه‌ات روی و درب خانه‌ات را بر آنها ببندی و تا آخر عمر ایشان را نبینی! ولی چون نزد تو آمدند ایشان را بپذیر، که بی‌شکّ خداوند ایشان را حجّت بر خودشان ساخته، و توسّط آنان نیز بر دیگران احتجاج فرماید».

۱۶- مبادا این دنیا و آنچه از نعمت و شکوفائی و خوشی و ملك آن را که مشاهده می‌کنید شما را فریب دهد، زیرا مناسب و در خور شما نیست، بخدا سوگند که شایسته اهل آن هم نیست! و الحمد ربّ العالمین، و صلّی اللَّه علی سیّدنا محمّد النّبیّ و اله الطّاهرین.

خدا را سپاس گویم که مرا به ویرایش و تصحیح مجدّد ترجمه گذشته‌ام موفّق فرمود، و در پایان از درگاه با عظمت پروردگار جهانیان عاجزانه درخواست می‌نمایم تا مرا پس از آنکه هدایت فرمود از صراط حقّ منحرف مسازد، آمین یا ربّ العالمین.

۱۴ شوّال ۱۴۲۲ ه. ق ۸ دی ماه ۱۳۸۰ ه. ش تهران: بهراد جعفری

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۴۹۴

فهرست اعلام

****

ابن شعبه، حسن بن علی - جعفری، بهراد، تحف العقول / ترجمه جعفری، ۱جلد، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۱ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».